تألیف استاد علامه
محمدعلی مدرس

ریحانة الادب

فی تراجم المعروفین بالکنیة او اللقب

یا

کنی والقاب

جلد اول

کتابفروشی خیام

تألیف استاد علامه
میرزا محمدعلی مدرّس

ریحانة الأدب

فی تراجم المعروفین بالکنیة او اللّقب

یا

کنی و القاب

مشتمل بر ترجمه حال
فقها و حکما و عرفا و علما و ادبا و اطبا و فضلا و
شعرای بزرگ اسلامی که با لقب و کنیه اشتهار دارند.

جلد اوّل

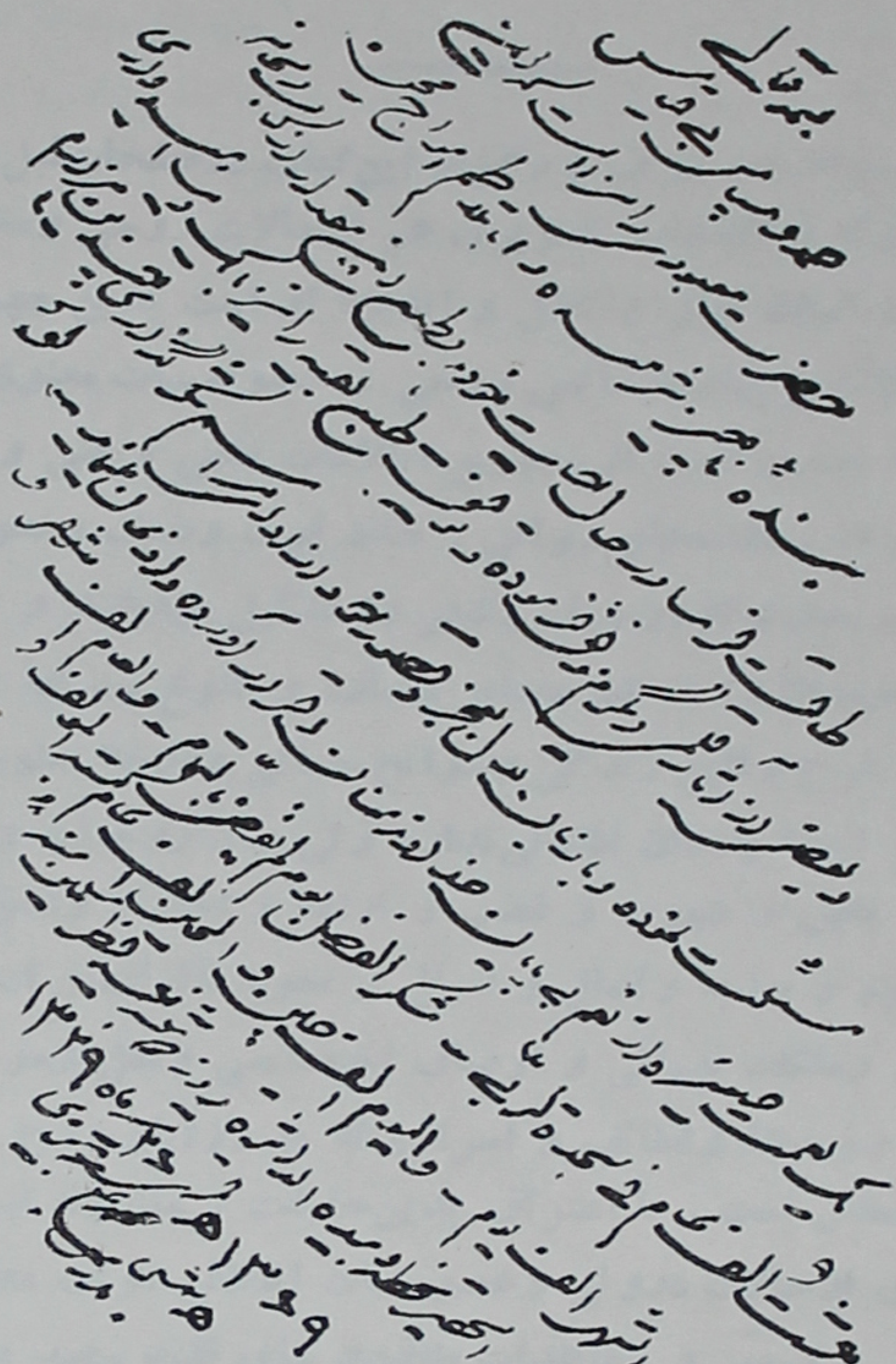
چاپ سوم

تبریز - چاپخانهٔ شفق



« آخرین عکس مؤلف »


وقد اهديت ريحانا طريا



خط مؤلّف

و احسن صورة للأنسان ماکتب

تصویری ازحالات روحی مؤلف

چون عکس و نمونهٔ خط مؤلف بزرگوار این‌کتاب درصفحات‌قبل چاپ شد بسیار بجا خواهد بود تا اندازه‌ای‌که امکان دارد تصویری هم ازحالات روحی ومختصات اخلاقی‌ایشان بعمل‌آید زیراکه حقیقت انسان تفکر و تعقل و اندیشهٔ او است بدین جهت واقعی‌ترین نقش و صحیح‌ترین تصویر ازآدمی بیان خصائص روحی و خصوصیّات معنوی و تجزیه و تحلیل نحوهٔ شخصیت میباشدکه عبارت است از مجموع اطلاعات علمی و فنی و ادبی و خصوصیات اخلاقی و امیال وآرزوها ، عقده‌های روانی ، نقاط قوت وضعف ونحوهٔ ادراکات وتأثرات و بطورکلی تمامی امور معنوی‌که روحیات یکنفر را تشکیل میدهند و اختلاف همین‌عوامل روحی میباشد کـه شخصیت‌ها را از هم متمایز میسازد و تنوع سیرتها را بوجود میآورد. درمقام تصویر شخصیت شرح وقایع زندگی وسوانح حیاتی ودرجهٔ معلومات ونحوهٔ‌تحصیلات و پایهٔ اطلاعات ونظائر اینها چندان اشکالی‌ندارد ولی بیان روحیات واخلاق وخصوصیات معنوی از قبیل حب و بغض و شهوت و غضب و اراده و اختیار وعشق ومحبت و عواطف و احساسات و غم و شور و جذبه وآمال و امیال و نحوهٔ تأثرات و ادراکات و تصورات و طرز تفکر و جهان‌بینی وملکات نفسانی و اوصاف اختصاصی وعلل وموجبات ومبانی مسائل اخلاقی ونحوهٔ قصدها ونیت‌ها ولطائف و اسراری‌که در زوایای روح یکنفرمخفی ومکنون میباشد دشوار قریب بمحال است . با اعتراف بدین‌حقیقت بی‌مناسبت نیست واو بطور نسبی وناقص ومختصر شمّه‌ای ازحالات درونی وخصوصیات اخلاقی مؤلف معظم‌این‌کتاب بیان‌شود.

زحمات پی‌گیر و مستمّر و مجاهدات طاقت‌فرسای فقید سعید درامر مطالعه وتألیف مخلصاً لوجه‌الله و طلباً لمرضاته بود بدون اینکه خیال تظاهر و خودفروشی وخودنمائی و جلب نظر مردم و تحصیل جاه و نیل بمقام وکسب وجهه وموقعیت داشته باشد. اصولاتوجه بخلق‌را نوعی شرك ومخالف‌خداشناسی وبزرگترین‌آفت راه وصول‌بحق میدانست بدین‌جهت از ریا و تزویر و عوام‌فریبی ازطرف هرکس و درهرلباس وتحت هرشکل وعنوانی سخت بیزار بود و ازدیدن اشخاص متّصف بدین صفات وکسانیکه زیر پای مردم‌کوته‌بین وکوته‌نظر دام و دانه میگذارند سخت متألم وآشفته و بی‌نهایت متأثر میگردید و روی همین اصل از اشعار شیخ بهائی و حافظ و نظائرآنان در مواردی‌که زاهدان ظاهرپرست ریائی و پیران طریقت مزوّر و زراندود را مورد حمله و انتقاد قرار داده‌اند بیش‌ازحد لذت میبرد واین اشعار آبدار از دل برآمده بردل وی می‌نشست و ازآلام درونیش تا انـدازه‌ای میکاست .

درهمین‌کتاب هرزمان‌که بهانه‌ای پیداشده وموقع مناسبی بدست‌آمده نتوانسته است ازاظهار تأثرات باطنی خودداری‌کند زیرا این طبقه را از عوامل مهم فساد و تباهی تشخیص میداد.

برای امکان انجام خدمات علمی و اتمام تألیفات و شروع بتألیفات تازه ومطالعه و تحقیق و ادامه دادن به برنامهٔ اساسی مورد علاقهٔ خود در تمام دوران زندگی بگوشه‌گیری و انقطاع از مردم علاقهٔ مفرط داشت تا اینکه در دوازده سال اخیر عمر باین‌آرزو نایل‌آمد وباوجود فراهم‌بودن وسائل‌زندگی درحجره‌ای ازمدرسهٔ سپهسالار قدیم‌تهران انزوا اختیار نمود ، باب معاشرت و رفت وآمد را بروی‌خود بست وبا فراغت بیشتر وباشوقی روزافزون بکار خود ادامه داد وچه بسا درآن‌حجرهٔ نیمه تاریك روزها را بشب می‌آورد وشبهارا بروز می‌پیوست وکسی از حال او و او از حال‌کسی خبردار نمی‌شد ،کم میخورد وکم میخوابید ، لاینقطع‌کار می‌کرد ، با بیکار نشستن و وقت‌گذراندن و بیهوده‌گفتن سخت مخالف بود.

پشتکاری عجیب ، همتی عالی ، اراده‌ای قوی ، عزمی فتور ناپذیر، روحی بزرگ، سری پرشور ، دلی لبریز از ذوق ، نظری وسیع ، زبانی شاکر ، قلبی راضی و طبعی‌کریم داشت . باوجود اینکه در ادبیات فارسی وعربی ولغت وعلوم متنوعهٔ فقه واصول وحدیث و درایه و حکمت وکلام و هیئت و نجوم قدیم متبحر بود واگر بحثی دراین‌مقولات بمیان می‌آمد چون دریا موج میزد درعین حال بسیار متواضع وفروتن و دربرابر اهل‌علم ودانش و ارباب فضیلت خاضع وآنان را بیش‌ازحد احترام میکرد وبالاخره باین‌حقیقت‌ایمان داشت که دنیاگذرگاهی بیش نیست ، بایدگوهر معرفت اندوخت و روح را جلوه وجمال معنوی بخشید واز دار ممرّ برای دار مقرّ توشه‌ای برداشت و بهترین توشهٔ طریق همانا ابقای‌آثار جاودانی میباشدکه چون چشمه‌ای لاینقطع جریان پیدا میکند و درطول تاریخ بشریت و طی قرون واعصارآب زلال شفابخش درکامهای نسل‌های‌آینده فرو میریزد ونتایج‌حسنهٔ‌آن عاید روح انسانی میگردد .

خسرانی بالاتر ازآن‌نمی‌دانست‌که انسان بدنیا بیاید وعمری‌را با لعب ولهو وتفاخر و تکاثر دراموال و اولاد بگذراند و سپس اندوخته‌ها و نصاب زر و سیم را برای دیگران بگذارد و با روی سیاه ودستی‌خالی ودلی‌پرازحسرت این‌جهان‌فانی پرازمصائب‌را وداع‌کند.

معتقد بود راه را آنچنان باید رفتن‌که رهروان حقیقت وسالکین طریق‌علم ودانش رفته‌اندکه مال و بنون و تعلقات بی‌ارزش دنیوی را زینت حیات دنیا دانسته ونیل بباقیات صالحات را وجههٔ همت خود ساخته‌اند، خود را از دلبستگی بمظاهر ناپایدار مجازی آزاد نموده وسلاسل زهرآگین ذلت و اسارت را ازدست وپای‌خود برداشته‌اند وباانجام خدمات علمی و نوشتن‌کتابها وعمل بوظایف دینی واجتماعی خشت‌هائی برکاخ عظیم علوم ومعارف تمدن بشری افزوده و آثار پایداری بوجود آورده‌اندکه از باد و باران وگردش دوران و گذشت زمان‌گزند نخواهد دید و شجرهٔ طیبه‌ای بثمر رسانده‌اندکه ریشه‌های‌آن در اعماق

زمین تقوی ودانش فرو رفته وشاخه‌های‌آن سر بآسمانها‌کشیده وتا جهان بشریت باقی‌است با بَرهای شیرین وگوارای معنوی‌خودنسل‌های آینده‌را محظوظ ومستفیض‌خواهدساخت واز نکهت‌گلهای‌رنگارنگ‌جاودانی فضای‌باغ‌روزگاررا عنبرآگین‌ومشام‌جانهارامعطرخواهدنمود .

کسانیکه این امکان و استعداد را دارند و میتوانند قافلهٔ تمدن بشری و کاروان سیر افکار را درحدود مقدورات‌خود رهبری‌کنند ودرسعادت انسانها وسوق دادن‌آنان‌بسوی کمال مؤثر باشند یا بقول‌حافظ صد ملك دل را با نیم نظر مسخر سازند‌آیا حیف نیست‌که در انجام این معاملهٔ سودآور تقصیرکنند و عمری را اسیر خور وخواب ولذات فانی وشهوات نفسانی و تمنیات دنیوی شوند و درچاه طبیعت محبوس و محصور بمانند واز ارتقا بمقام خدمتگزاری و طیران درآسمان بشریت واقعی غافل باشند ؟ روی همین تفکرات و ایمان باین مسائل بودکه این مرد بزرگ عالیقدر با عشق و علاقهٔ مفرط و داشتن یکنوع انجذاب نفسانی و شوق فطری و روحانی عمری را خالصاً و مخلصاً درمطالعه و تألیف وتحصیل‌علم و تکمیل نفس و افاضه و استفاضه و طی مدارج اخلاقی بسر برد ، متاع دنیا را قلیل‌شمرد و « ازچشمهٔ عشق وضو ساخته وبردنیا و زخارف‌آن چارتکبیر زد » سرمایه و اندوخته‌اش سینه‌ای سوزان و لبریز از عشق و ایمان بود ، آنچه باخود برد قلبی سلیم و روحی پاك و بی‌آلایش و توشهٔ تقوی و عمل صالح وآنچه ازخود درجهان بیادگارگذاشت یکدنیا نام نیك وافتخار ؛ چه‌تجارت پرسودی‌که با عمر عاریتی حیات‌ابدی جاودانی بدست‌آورد بدون اینکه درقبال‌اینهمه تلاشهای طاقت‌فرسا ومجاهدات شبانه‌روزی مادام‌العمری‌ازابنای‌روزگار انتظار تشویق و تقدیر واز ارباب بیمروت دنیا توقع دوتا بارك‌الله وسه‌تاآفرین داشته‌باشد بلکه برعکس بمصداق مَنْ اَلَّفَ فَقَدْ استهدف سینهٔ خود را سپر تیرهای دلدوز و ناروا و ناجوانمردانهٔ یکعده ازمردم دون ودون‌پرور وهواپرست وخودخواه نمود، مردمی‌که خود کاری انجام‌نمیدهند ولی‌میخواهند دیگران‌را نسبت بزحماتیکه می‌کشند وخدماتیکه میکنند و قدمهائیکه برمیدارند و کارهای مثبتی‌که انجام میدهند تخطئه کنند و سستی و بطالت را از این‌راه‌توجیه‌نمایند . بالاخره‌جفاهاکشید ودوچار انواع مصائب و ناراحتی‌ها و امواج و طوفانها شد ولی‌پروانه‌وار دردل‌آتش دلی‌خوش داشت، بلطف‌الهی وقهر او عشق میورزید وبرای رسیدن بکعبهٔ مقصود ازسرزنش‌خارهای مغیلان نمی‌اندیشید ودر راه مطالعه وتألیف سر ازپای نمیدانست، فارغ ازکون ومکان بزیر چرخ‌کبود زهرچه رنگ تعلق‌پذیردآزاد بود.

درهرحال‌سعادتمندبود زیراکه خودرا سعادتمند میدانست - رضا بقضا ، تسلیم‌شدن بمقدرات ، شکر در نعمت ، صبر درمصیبت ، خورسندی بقسمت ، بی‌اعتنائی بمال و منال و جاه و مقام دنیوی ، عشق بخدمت، بلند نظری ،آزادگی ، وارستگی ازقید وتکلّف و انزجار شدید ازتظاهر وخودنمائی جزو فطرت و از خصائل ذاتی وی بود .

رحمة‌الله‌علیه رحمةً واسعه .

المرء ما دام حیّاً یستهان به
ویعظم الرزء فیه حین یفتقد

تألیفات مؤلف

۱- **حیاض الزلائل فی ریاض المسائل** : درشرح کتاب طهارت ازریاض معروف به شرح کبیر است .

۲- **الدر الثمین او دیوان المعصومین** : در اشعار و کلمات منظومهٔ منسوبه بحضرات چهارده معصوم علیهم السلام .

۳- **ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة اواللقب** : درترجمهٔ حال علما و عرفا و حکما و ادبا و اطبا و فضلائی که با لقب یاکنیه اشتهار دارند .

۴- **غایة المنی فی تحقیق الکنی** : دربیان کنیه‌های مستعمله درغیر انسان .

۵- **فرهنگ بهارستان** : در مترادفات زبان فارسی که درشعبان ۱۳۴۸ ه قمری درتبریز چاپ شده است .

۶- **فرهنگ نگارستان** : درلغت فارسی بفارسی درپنج مجلد و هنوز چاپ نشده و دارای پنجاه وپنج هزار لغت مفرد و مرکب است .

۷- **فرهنگ نوبهار** : درلغت فارسی بفارسی که درسال ۱۳۴۸ ه قمری درتبریز در دوجلد چاپ سربی شده و شمارهٔ لغاتش زیاده برنوزده هزار است .

۸- **قاموس المعارف** : در شش مجلد بوده و اسمش حاکی از مسمی و چهل و پنج هزار لغت عصری معمولی امروزی زبان فارسی را حاوی و درضمن ترجمهٔ غالب لغات علمیه از هرفن که باشد قسمت علمی آنها هم نگارش یافته است .

۹- **کفایة المحصلین فی تبصرة احکام الدین** : درشرح مزجی تبصرهٔ علامهٔ حلی بعربی در دومجلد و جلد اولش درتبریز چاپ سنگی شده است .

۱۰- **نثر اللئالی درشرح نظم اللئالی** : درتجوید .

۱۱- **امثال و حکم ترکی آذربایجانی**

مؤلفات مذکور درمقدمه مجلد آخری معرفی شده ونثر اللئالی وجلد دوم دیوان المعصومین نیز درتبریز بطبع رسیده است .

این کتاب نفیس که حاوی شرح حال فقها و علما و عرفا و حکما و ادبا و اطبّا و فضلا و شعرای بزرگ اسلامی و از جملهٔ مؤلّفات گرانبها و ارجدار والد ماجد بزرگوارمان قدّس سرّه العزیز میباشد و یکقسمت از امتیازات و مزایای آن نسبت بسایر کتب تراجم و رجال وکنی و القاب درمقدّمهٔ کتاب مندرج است در واقع از کتبی است که بجهت فارسی بودن و سادگی وسلاست عبارات وجملات وچاپ شدن عکس و خطّ یك قسمت از صاحبان تراجم و رعایت نظم و ترتیب کامل در اسامی مؤلّفین و مؤلّفات و تعیین مدارك هر ترجمهٔ حالی جداگانه و قید اسامی صاحبان ترجمه بعناوین مختلف و محسنّات دیگر فیض آن شامل خاصّ و عامّ و مورد توجه طبقات مختلف بوده و خواهد بود.

در این اواخر نسخ آن نایاب شد وعلاقهٔ مفرط طالبان این کتاب برای تهیّه ومطالعهٔ آن ومراجعات مکرّر ناشران و مردم از هر طبقه اینجانبان را ازدوجهت در برابر تکلیف مهمّ اخلاقی و وظیفهٔ سنگین وجدانی قرار داد. یکی از لحاظ دینی که باجتماع خود داریم و باید تا جائیکه مقتضیات ایجاب میکند و مقدورات اجازه میدهد این دین اخلاقی را اداکنیم و اگر خودمان بواسطهٔ نداشتن بضاعت علمی کافی و نبودن امکانات لازم و فراهم نبودن وسائل و نداشتن توفیق نمی توانیم خدمتی شایان درامر تألیف و تصنیف انجام دهیم لااقل در نشر این قبیل کتب عامّ المنفعه که مصداق واقعی باقیات صالحات وحسنات جاریات هستند پیشقدم باشیم ودیگری ازجهت وظیفهٔ خطیری که در پیشگاه مقدس والد بزرگوارمان برعهده داریم.

اینك باوجود محظورات شغلی و گرفتاریهای گوناگون بتجدید طبع این کتاب مستطاب که دراثر مزایای مذکور و حسن نیّت مؤلّف معظّم جای قابل توجّهی درعالم مطبوعات برای خود بازکرده وحتّی جزو مدارك و مآخذ گردیده است اقدام میکنیم ودرانجام این امر مهمّ و پایان دادن باین کار بزرگ توفیق الهی را مسألت مینمائیم و از روح پرفتوح

مؤلّف جلیل القدر این کتاب که پیوسته معین وهادی و رهبر ما در زندگی بوده است استمداد میکنیم وهمّت میخواهیم .

فیا دَهْرُ ساعِدْ علی بِغْیَتی   وَیا عُمْرُ کُنْ بَعْضَ اسبابِها

برای مزید فائده در این چاپ سعی خواهد شد که اوّلاً بعضی از کلیشه‌های عکس‌ها وخطّ‌ها که بواسطهٔ عدم دسترسی بموقع، درغیرمورد درج شده بود درمحل مخصوص خود قرارگیرد ثانیاً در طرز چاپ و انتخاب کاغذ و نوع حروف و سایر مسائل مربوطه دقت بیشتری معمول شود ثالثاً بعضی ازمطالب عمومی مربوط بتمام کتاب که از اول بایستی در مقدّمه قید میشد ولی بواسطهٔ عدم توجّه بموقع ، استدراکاً در مجلّدات بعدی درج شده بود درمحل مخصوص خود آورده شود تاکسیکه بمقدّمهٔ مؤلّف مراجعه میکند ازکلیّهٔ نظرات معظم له واقف گردد، ضمناً سعی شد که برای رعایت وظیفهٔ امانت از تصرّفاتیکه مخالف نظر مؤلّف باشد احتراز بعمل آید.

تبریز - آذرماه ۱۳۴۶

علی‌اصغر مدرس   محمد مدرس

مقدمهٔ کتاب

بقلم مؤلف

بسم الله الرحمن الرحیم

بعدالحمدوالصّلوة والتحیّة ـ چون اکثر علما وفقها وفلاسفه وحکما واطبّا وعرفا و شعرا و ادبا وبعضی از اهل حدیث و اصحاب ائمهٔ هدی سلام‌الله علیهم اجمعین ونظایر ایشان که در السنه دائر وشناسائی حال و تاریخ زندگانی و دیگر مشخّصات ونشانی‌های ایشان محلّ توجّه و رغبت عامّه بوده ولی بواسطهٔ اشتهار بالقب وکنیه مجهول‌الهویّه و استکشاف حال ایشان ازکتب معمولی تواریخ وسیر و رجال و تراجم که دربعضی ازآنها اصلا ترتیب حروف رعایت نشده و دربرخی دیگر هم فقط ترتیب اسامی مرعی وملحوظ افتاده در نهایت صعوبت بوده و نادری هم که ترتیب کنیه و لقب را مرعی داشته بودند از کثرت اختصار وافی برمرام نبوده وترجمهٔ حال اغلب مشاهیر دربوتهٔ اهمال و ابهام میبود لذا این بندهٔ بی‌بضاعت **محمدعلی بن محمدطاهر** تبریزی‌خیابانی معروف به‌**مدرس** همین وجیزه را در ترجمهٔ حال اجمالی معروفین به لقب یاکنیه و نسب از طبقات نام برده با ترتیب حروف تاآخرکلمه تألیف داده و به **(ریحانةالادب فی‌تراجم المعروفین بالکنیة او اللقب)** موسومش داشته و ارمغان اهل علم و فضل نمودم و اغماض از سهو و نسیان آن راکه لازم لاینفکّ انسان است درخواست مینماید و نسبت هم گاهی بپدر وجدّ بوده و برخی به صنعت و حرفت ویا بلده و قریه ویا فرقه وقبیله میباشد چنانچه درضمن تراجم احوال مکشوف خواهدگردید وبجهت تکثیر فائده بعضی‌ازمذاهب مصطلحه درعلم رجال را نیز بااشارهٔ اجمالیّه به عقائد ایشان مانند **اسماعیلیه و فطحیه** و نظائرآنها در محل ترتیبی خود نگارش داده وهمچنین برخی ازعناوین جامعهٔ متداوله درآن فنّ شریف را

که کنایه از چندین تن از رجال و اکابر بودند ثبت اوراق نمودیم مثل - **ارکان و اوتاد و مشایخ و اَصحاب اجماع** و اشباه آنها و نیز کثرت فائده را منظور داشته و پاره‌ای از القاب و کنیه‌های غیر معروف اصحاب تراجم مذکور در این وجیزه را نیز در محلّ ترتیبی خود قید کرده و ترجمهٔ حال را بهمان عنوان مشهوری محول داشتیم مثلا ترجمهٔ حال ابومنصور جمال الدین آیت‌الله حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلّی معروف به علاّمه را در تحت همین عنوان معروفی او **(علامه)** نگارش داده و بملاحظهٔ اینکه شاید در بعضی مواقع استعلام مقصود از لقب غیر معروف مذکور (جمال الدّین آیة‌الله) یا کنیهٔ غیر مشهور نام برده (ابومنصور) هم منظور نظر باشد ویاخود در بعضی از ازمنه یاامکنه ویا در نظر بعضی ازمراجعه کنندگان این کتاب باالقاب وکنیه‌ها و نسبت‌هائی که درزمان ما یابلاد ما یا در نظرما بدانها معروف نشده‌اند اشتهار یافته باشند آنها را نیز مثل دیگر القاب وکنیه‌های مشهوره در محلی که مقتضای ترتیب طبیعی این کتاب است نگاشته و ترجمه و شرح حال را به عنوان علاّمه محوّل داشتیم بلکه ابن المطهّر را نیز که درمیان عامه عنوان مشهوری علامهٔ حلّی بوده و بهمین عنوانش می‌شناسند درمحل ترتیبی خود ذکر کرده وترجمهٔ حال را به‌عنوان علاّمه حواله کردیم وهمچنین ترجمهٔ حال ابوالعبّاس تقی الدین احمد بن‌محمد معروف به **شمنی** را در زیر همین عنوان مشهوریش نگارش داده وهریك از تقی الدین و ابوالعباس را نیز بهمان ملاحظهٔ نام برده درمحلی که مقتضای ترتیب این کتاب است نگاشته وترجمه وشرح حال را به همان‌عنوان شمنی موکول داشتیم.

این وجیزه دارای یك مقدمه و یك پایان و پنج باب میباشد که اولی حاوی شرح حال معروفین به لقب بوده وچهار باب دیگر هم درترجمهٔ حال اشخاص مصدّرین به‌لفظ اب یاابن یا امّ یا بنت (علی الترتیب) میباشد و بعضی ازخانواده‌های معروف به بنی فلان یاآل فلان‌را نیز بمناسبت حلیه بعنوان پایان درذیل همان‌چهار باب آخری نگارش دادیم **اما مقدمه مشتمل برچند مطلب است که ذیلا بیان می‌شود :**

الف - درترتیب القاب حرف اولی و دویمی تاحرف آخری منظورشده ودرکنیه‌ها

نیز از لفظ **اب** و **ابن** و **ام** و **بنت** صرف نظر کرده و مدخول آنها مورد همان ترتیب مذکور در القاب است .

ب - چون الف و لام که در اغلب استعمالات بعضی از کلمات متداوله در کار است محل زوال بوده ومدخولش گاهی بی آن هم استعمال می شود لذا درمقام ترتیب الغایش کرده ومنظورش نداشتیم مثلا **ابن العمید** را بملاحظهٔ اینکه غالباً ابن عمید هم گویند و نویسند (خصوصاً دراستعمالات پارسی زبانان) از الف ولامش صرف نظر کرده ودر ردیف (ابن ع م) نگارش دادیم نه (ابن ال) یا (ابن ل) و هکذا .

ج - در ترتیب کلمات رسم خط وکتابت راکه نخستین محل توجه است ملحوظ خواهیم داشت نه لفظ و عبارت که غالباً درمرحلهٔ دومی مورد توجه میباشد و روی همین اصل لفظ خواجه را مثلا در (خ و ا) نگارش خواهیم داد نه (خا) چنانچه سلیقهٔ بعضی از اهل فنّ است .

د - دراهمیّت علم تاریخ - بدیهی است که علم تاریخ ودانستن اطوار وادوارزندگانی پیشینیان بویژه طبقات علما و اهل فضل و دانش از ایشان ازمهمات عقلیّه ونقلیّه بوده و یك قسمت عمده ازآیات شریفهٔ قرآنی بهمین موضوع تخصیص داده شده و قلم و رقم از احصای مزایای آن قاصر وهمین بس که احیای آثار پیشینیان وسلف تأمین حیات آیندگان و خلف و بمثابهٔ احیای خودشان و بهترین وسیلهٔ تجربه و عبرت ایشان است وتوان گفت که در حقیقت عمر ایشان را با عمر خود توأم کردن و چندین عمر برعمر خود افزودن است وقاضی ناصح الدّین ارجانی احمدبن محمدکه درهمین کتاب بعنوان ارجانی بترجمهٔ حال او خواهیم پرداخت در اهمیت این موضوع گوید :

بالفکر فی الأمم الماضین تحسبه — کانما عاش فیهم تلکم المددا

والذکر فی الأمم الباقین صیره — کانّما هو موجود و ما فقدا

فلیس الاعلی ذالوجه لونظروا — یصح معنی لقول المرء عش ابداً

یعنی با فکر کردن در امتهای گذشته و ادوار و اطوار زندگانی ایشان تصور می کنی که آن *

نیز در همین موضوع گوید

اذاعرفَ الأنسانُ احوالَ مَن مضیٰ ... توهّمته قَدْ عاشَ مِنْ اوّلِ الدّهْر

و تحسَبُه قَد عاشَ آخِرَ دَهْرِه ... اِلی الحَشْرِاِنْ اَبْقی الجَمیلَ مِنَ الذّکرِ

فَقَدْعاشَ کلّ آلدّهرِ من کان عالِماً ... کَریماً حَلیماً فاغتنم اَطولَ العُمرِ

وشیخ‌الاسلام بدرمحمد بن غزی‌عاملی در تلخیص این سه بیت آخری گوید:

ومن عرف التّاریخ اخبار مَنْ مضی ... و خلّف علماً او جمیلاً مِنَ الذّکر

کمن عاش کلّ آلدّهرِ بالعزّ فاغتنم ... بعلم وجود فی الدّنا اطول العمر

هـ - مدارك ومنابع مطالب مندرجه دراین کتاب که درموقع تألیف و نگارش محل رجوع این نگارنده بوده بشرح زیرین است :

۱- آثار عجم- تألیف میرزا محمد نصیر حسینی که در سال ۱۳۱۴ ﻫ قمری در تهران ودرسال ۱۳۵۴ ﻫ قمری در بمبئی چاپ شده وشرح حال مؤلف آن نیز درهمین کتاب بعنوان **فرصت** خواهدآمد.

۲- آداب اللغة العربیة- تألیف جرجی زیدان یعنی دومجلد اولی از آن که درچاپخانهٔ (الهلال) مصر درسال ۱۹۱۱- م و ۱۹۱۲- م چاپ شده وترجمهٔ حال مؤلف درهمین کتاب بعنوان **جرجی‌زیدان** خواهدآمد.

۳- اتقان المقال فی‌احوال الرجال- تألیف شیخ اجلّ شیخ **محمد طه**(نجف) که درسال ۱۳۰۱ ﻫ قمری در مطبعهٔ علویهٔ نجف‌الاشرف چاپ سربی شده وشرح حال مؤلف نیز بعنوان **صاحب اتقان‌المقال** خواهدآمد.

---

*فکر کننده مدتهای دور ودراز درمیان‌ایشان بوده‌است وهمچنین‌یادگار گذاشتن ذکرخیر ونام‌نیك درمیان آیندگان مثل‌آن است که نمرده و خودش درمیان ایشان زندگانی می کند و از این‌جا معنی این جمله (عش ابداً) که در مقام دعای خیر به دیگران میگویند ظاهر و روشن گردد و حاصل معنی‌آنکه دانستن تاریخ زندگانی پیشینیان مثل‌آن است که از اول دهر تازمان خودش زنده‌بوده ویادگار گذاشتن ذکرخیر هم مثل‌آن است که حیات خود را تاآخر زمان ادامه داده است . **نتیجه :** پس کسی که ادوار زندگانی گذشتگان را دانسته واثر علمی یا مالی بیادگار گذاردکه بعداز مردنش وسیلهٔ ذکرخیر او گردد مثل‌آن است که ابدالدهر از اول دنیا تاآخرش درقید حیات بوده است واز این‌جا معنی اشعار ذیل هم واضح شده و حاجت به بیان دیگری نداریم .

۴- **احسن الودیعة فی تراجم مشاهیر مجتهدی الشیعة** یا **الباقیات الصالحات فی تتمیم روضات الجنات** - تألیف فاضل معاصر سید محمد مهدی ابن سید محمد ابن میرزا محمد صادق ابن حاجی میرزا زین العابدین پدر صاحب روضات الجنّات که در سال ۱۳۴۸ ه قمری تألیف و در بغداد در دو مجلد چاپ و شرح حال مؤلف بعنوان **خوانساری سید محمد مهدی** خواهد آمد.

۵- **اخبار العلماء باخبار الحکماء** - در سال ۱۳۲۶ ه قمری در مصر چاپ شده و شرح حال مؤلف نیز بعنوان **جمال الدین ابن القفطی** خواهد آمد.

۶- **الاسناد المصفی الی آل المصطفی** - تألیف علامهٔ عصر ما آقای شیخ محمد محسن تهرانی معروف به **شیخ آقابزرگ** که شرح حال مشایخ خود را بطور اجمال بطرز لؤلؤة البحرین شیخ یوسف بحرانی درسلك تألیف آورده و درسال ۱۳۵۶ ه قمری در نجف چاپ و ترجمهٔ حال مؤلف معظم **نیز بعنوان آقابزرگ** خواهد آمد و بعداز اتمام تألیف این کتاب بدان هم مراجعه شده است.

۷- **اعیان البیان** - تألیف **حسن سندوبی** که در تحت عنوان سندوبی اشاره خواهد شد.

۸- **امل الامل فی علماء جبل عامل** - در حدود ۱۳۰۵ ه قمری در تهران چاپ و شرح حال مؤلف آن بعنوان **حر عاملی** خواهد آمد.

۹- **بغیة الوعاة فی طبقات اللّغویین والنحاة** - تألیف جلال الدّین سیوطی که در سال ۱۳۲۶ ه قمری در مصر چاپ و شرح حال مؤلفش در همین کتاب بعنوان **سیوطی** خواهد آمد.

۱۰- **بلاغات النساء** - شرح اجمالی آن با ترجمهٔ حال مؤلفش در تحت عنوان **ابن ابی طاهر طیفور** خواهد آمد.

۱۱- **تاریخ بغداد** - تألیف احمد بن علی بن ثابت معروف به خطیب بغدادی که در ۱۳۴۹ ه قمری برابر ۱۹۳۱ م. در چهارده مجلد در مصر چاپ شده و شرح حال مؤلف آن بعنوان **خطیب بغدادی** خواهد آمد.

۱۲- **تحفة الفضلاء** - تألیف **محمد عبدالشکور** که در تحت عنوان **رحمان علی** اشاره خواهد شد.

۱۳- تذکرهٔ حسینی- تألیف **میرحسین دوست** که در تحت عنوان سنبهلی بشرح اجمالی مؤلف و مؤلف خواهیم پرداخت.

١٤- تذکرة الخواتین- در سال ۱۳۰۶ ﻫ در بمبئی چاپ شده و مؤلفش معلوم نیست ودر ذریعه احتمال داده که تألیف **شاه جهان بیگم** ملکهٔ بهوپال هندباشد وآن را ازکتاب خیرات‌حسان مذکور در ذیل اخذکرده وترجمهٔ حال بعضی از نسوان هندرا بدان افزوده است.

۱۵- تنقیح المقال فی علم الرجال- تألیف منیف علاّمهٔ عصر حاضر ما حاج شیخ **عبدالله مامقانی** که درسال ۱۳۵۲ ﻫ قمری در نجف‌الاشرف درسه‌جلد بزرگ چاپ وشرح حال مؤلف را نیز در تحت عنوان **مامقانی** نگارش خواهیم داد.

۱۶- خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال- تألیف علامهٔ آفاق حسن بن یوسف حلّی که درسال ۱۳۱۰ ﻫ قمری درتهران چاپ وشرح حال مؤلف معظم‌را نیز بعنوان **علامهٔ حلی** نگارش خواهیم داد.

۱۷- خلاصة تذهیب الکمال فی اسماء الرجال - تألیف صفی‌الدین احمد بن عبدالله خزرجی انصاری که درسال ۱۳۲۳ ﻫ قمری درمطبعهٔ خیریهٔ مصر چاپ شده وترجمهٔ حال مؤلف بعنوان **صفی‌الدین خزرجی انصاری** خواهدآمد.

۱۸- خیرات حسان- تألیف شریف محمدحسن خان اعتمادالسلطنه که درسال ۱۳۰۴ و۱۳۰۵ و ۱۳۰۷ ﻫ قمری درسه‌مجلد چاپ وشرح حال مؤلف نیز بعنوان **اعتمادالسلطنه** خواهدآمد وبفرمودهٔ ذریعه این‌کتاب ازکتاب **مشاهیرالنسوان (مشاهیرالنساء)** سیدمحمد ذهنی اقتباس و زیاداتی بدان افزوده شده و ترجمهٔ حال سید محمد ذهنی نیز در همین کتاب بعنوان ذهنی خواهدآمد.

۱۹- الدر المنثور فی طبقات ربات الخدور- تألیف ادیبهٔ فاضله زینب فواز بنت علی بن حسین بن عبیدالله که درسال ۱۳۱۳ ﻫ قمری درمصرچاپ‌شده وشرح حال مؤلفهٔ مذکوره نیز درهمین‌کتاب بعنوان **فواز** خواهدآمد.

۲۰- دستورالوزراء - شرح اجمالی آن با شرح حال مؤلّفش بعنوان **خواند میرغیاث‌الدین** خواهدآمد .

۲۱- الذریعة الی تصانیف الشیعة- تألیف منیف علامهٔ معاصر آقای شیخ محمدمحسن تهرانی که تا حال چهار مجلّد از آن (از الف ـ تا ـ تای قرشت) درتهران چاپ و بعداز پایان کتاب ما بدان هم مراجعه شده و محل استفاده بسیاری بوده است و الحق در رشتهٔ خود بی‌نظیر و شرح حال مؤلف معظم نیز بعنوان **آقابزرگ** نگارش خواهد یافت.

۲۲- رجال کشی - تألیف محمد بن عمر بن عبدالعزیز که درسال ۱۳۱۷ ه قمری دربمبئی چاپ شده وشرح حال مؤلِف ومؤلَّف درتحت عنوان **کشی** خواهدآمد.

۲۳- رجال نجاشی - تألیف شریف شیخ اجل احمد بن علی بن احمد بن عباس نجاشی که درسال ۱۳۱۷ ه قمری در بمبئی چاپ شده و شرح حال مؤلف آن نیز بعنوان **نجاشی** خواهدآمد .

۲۴- روضات الجنات-فی احوال العلماء والسادات - تألیف منیف سید محمدباقر بن حاج میرزین العابدین موسوی خوانساری که در۱۳۰۷ ه قمری درتهران چاپ سنگی شده و شرح حال مؤلف معظم نیز بعنوان **صاحب روضات الجنات** خواهدآمد .

۲۵- الروضة البهیة - تألیف عالم عامل حاج سید شفیع جابلقی که دراجازه فرزند خودآقای سیدعلی اکبر موسوی ملقب به **آقاکوچك** تألیف داده ومتضمن ترجمهٔ حال مشایخ خود میباشد ودرسال ۱۲۸۰ ه قمری درتهران چاپ سنگی شده وشرح حال مؤلف بعنوان **جابلقی** خواهدآمد .

۲۶- ریاض العلماء - (بعضی ازمجلدات خطّیِ آن) تألیف منیف عالم متبحر میرزا عبدالله افندی که هنوز چاپ نشده وترجمهٔ حال مؤلف نیز بعنوان **افندی** مذکورخواهدشد.

۲۷- سفینة الشعراء - درتحت عنوان **فهیم افندی** بشرح حال مؤلف ومؤلف اشاره خواهد شد .

۲۸- سلافة العصر فی محاسن الشعراء بکل مصر - تألیف شریف سیدعلی خان مدنی

شیرازی که درسال ۱۳۲۴ هـ قمری درمصر بچاپ سربی رسیده وترجمهٔ حال مؤلف‌را نیز ذیل عنوان **حویزی سیدعلی‌خان** نگارش خواهیم داد .

۲۹- سلك‌الدرر فی‌اعیان القرن‌الثانی عشر - تألیف سید محمد خلیل مرادی‌که درسال ۱۲۹۱ هـ قمری‌چاپ‌سربی‌آن درمصر خاتمه یافته وشرح‌حال مؤلف‌آن نیز بعنوان **مرادی سید محمد خلیل** خواهدآمد .

۳۰- طبقات‌الشافعیة‌الکبری - درسال۱۳۲۴هـ قمری درمصرچاپ‌سربی‌شده وشرح حال مؤلف نیز بعنوان **تاج‌الدین عبدالوهاب بن‌علی** خواهدآمد .

۳۱- الفوائد البهیة فی‌تراجم الحنفیة - درسال۱۳۲۴ هـ قمری درمصر بچاپ‌سربی رسیده وشرح‌حال مؤلّف‌نیز بعنوان **ابوالحسنات محمد عبدالحی** نگارش داده‌خواهدشد.

۳۲- فهرست ابن‌الندیم - تألیف محمدبن اسحق‌ندیم بغدادی‌که درسال۱۳۴۸هـ قمری در مصر چاپ سربی شده وشرح‌حال مؤلّف هم بعنوان **ابن‌الندیم** خواهدآمد .

۳۳- قاموس‌الاعلام - درشش‌مجلدتألیف‌شمس‌الدین‌سامی که جلد اول ودویمش درسال ۱۳۰۶ و سومش در۱۳۰۸ و چهارمش در۱۳۱۱ و پنجمش در۱۳۱۴ و ششمش در ۱۳۱۶ هـ قمری در چاپخانهٔ مهران استانبول چاپ شده و شرح حال مؤلّف نیز بعنوان **شمس‌الدین سامی بیگ** خواهدآمد .

۳۴- قصص‌العلماء - تألیف میرزا محمد بن سلیمان تنکابنی‌که بارها درتهران چاپ سنگی شده وشرح حال مؤلّف‌آن نیز بعنوان **صاحب قصص‌العلماء** خواهدآمد .

۳۵- الکنی والاسما من رجال‌الحدیث - تألیف‌ابو بشردولابی‌که در۱۳۲۲ هـ در حیدرآباد دکن چاپ شده و شرح حال مؤلف نیز درهمین‌کتاب بعنوان **دولابی محمدبن احمد** خواهدآمد .

۳۶- الکنی والالقاب - تألیف شریف محدّث معاصرحاج‌شیخ‌عباس‌قمی‌که دارای سه مجلد بوده و درسال ۱۴۵۸ هـ قمری درچاپخانهٔ عرفان از صیدا چاپ و بعد از پایان کتاب بدان هم مراجعه ومحل استفاده بوده و شرح حال مؤلف بعنوان **قمی** خواهدآمد.

۳۷- لباب الالباب فی القاب الاطیاب - تألیف منیف عالم ربانی حاج ملاحبیب‌الله کاشانی که هنوز چاپ نشده ویك نسخهٔ خطی ازآن بعد از پایان کتاب محل مراجعه این نگارنده بوده و شرح حال مؤلف بعنوان **کاشانی** درهمین کتاب خواهدآمد.

۳۸- لغات تاریخیه و جغرافیه احمد رفعت - درهفت مجلدکه تاریخ وجغرافیای ترکی وبترتیب حروف بوده و تألیف احمد رفعت از ادبای نامی عثمانی میباشد وسه جلد اولی آن در۱۲۹۹ و جلدهای دیگر هم در۱۳۰۰ ه قمری دراستانبول چاپ وبشرح حال مؤلّف نیز درتحت عنوان **رفعت** اشاره خواهد شد.

۳۹- مآثر وآثار - تألیف پارسی فاضل جلیل محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه که در۱۳۰۶ه قمری درتهران چاپ‌شده وشرح‌حال مؤلّف بعنوان **اعتمادالسلطنه** خواهدآمد.

۴۰- مجالس المؤمنین - تألیف منیف قاضی نورالله ابن سیدشریف‌الدین حسینی مرعشی شوشتری که در ۱۲۶۸ ه قمری در تهران چاپ سنگی شده و ترجمهٔ حال مؤلف معظم بعنوان **صاحب مجالس المؤمنین** خواهدآمد.

۴۱- مجمع الامثال - تألیف ابوالفضل احمد بن‌محمد بن‌احمد بن‌ابراهیم نیشابوری میدانی که دراستانبول چاپ سربی‌شده ودرسال ۱۲۹۰ ه قمری نیز درتهران چاپ‌سنگی شده و شرح حال مؤلف بعنوان **میدانی** خواهدآمد.

۴۲- مجمع الفصحای رضاقلی‌خان هدایت - در دو مجلدکه در سال ۱۲۹۵ ه قمری درتهران چاپ و شرح حال مؤلف بعنوان **هدایت** خواهدآمد.

۴۳- مجموعهٔ نغز - تذکرهٔ شعرای اوردوی هند وتألیف میرقدرت‌الله میباشدکه در۱۹۳۳- م درلاهور چاپ‌شده وشرح‌حال مؤلف بعنوان **قاسم میرقدرت‌الله** خواهدآمد.

۴۴- مراصدالاطلاع فی‌معرفة الامکنة والبقاع - تألیف یاقوت حموی که در ماه جمادی‌الاخری ۱۳۱۵ ه قمری در تهران چاپ شده و شرح حال مؤلف هم بعنوان **حموی یاقوت بن عبدالله** خواهدآمد.

۴۵- مستدرك الوسائل - (جلد سوم آن) تألیف منیف حاج میرزا حسین نوری

که در سال ۱۳۲۱ هـ درتهران چاپ سنگی شده و بترجمهٔ حال مؤلف معظم نیز بعنوان **صاحب مستدرك الوسائل** خواهیم پرداخت .

۴۶- **مطرح الانظار فی تراجم اطباء الاعصار**- تألیف فاضل کامل میرزا عبدالحسین خان از مبرزین اطبای معاصر که بترتیب حروف بوده و مجلد اول آن که ازحرف الف تا ذال نقطه‌دار است در سال ۱۳۳۴ هـ قمری درتبریز چاپ سربی شده و شرح حال مؤلف نیز بعنوان **فیلسوف الدوله** خواهدآمد .

۴۷- **معارف ابن‌قتیبه** - (عبدالله بن‌مسلم) که در ۱۳۵۳ هـ قمری درمصر چاپ‌شده و شرح حال مؤلف نیز بعنوان **ابن‌قتیبه** خواهدآمد .

۴۸- **معالم‌العلماء** - درسال ۱۳۵۳ هـ قمری در تهران چاپ سربی شده و شرح حال مؤلف آن نیز بعنوان **ابن شهرآشوب** خواهدآمد .

۴۹- **معجم‌الادباء** - در بیست جلد تألیف یاقوت حموی که درمصر چاپ شده و شرح حال مؤلف بعنوان **حموی یاقوت بن عبدالله** خواهدآمد .

۵۰- **معجم المطبوعات العربیة والمعربة** - اسامی مؤلفاتی راکه از زمان اختراع صنعت چاپ تاسال ۱۳۳۹ هـ قمری =۱۹۱۹ میلادی بطبع رسیده بامجملی از ترجمهٔ حال مؤلّفین آنها حاوی بوده ودرسال ۱۳۴۶ هـ قمری =۱۹۲۸ م درمصر چاپ‌شده‌است ومؤلف آن **یوسف‌الیان‌سرکیس** میباشد و ازمنابع کتاب کنی والقاب معاصرمحترم حاج شیخ عباس قمی هم بوده‌است ولی شرح حال مؤلف بدست نیامد .

۵۱- **مناقب ابن‌شهرآشوب** - در دومجلد تألیف منیف محمدبن‌علی بن‌شهرآشوب مازندرانی که در سال ۱۳۱۷ هـ قمری درتهران چاپ شده و شرح حال مؤلف نیز بعنوان **ابن‌شهرآشوب** خواهدآمد .

۵۲- **المنصف من‌الکلام علی مغنی ابن‌هشام** - تألیف ابوالعباس تقی‌الدین احمد بن محمد معروف به شمنی که در سال ۱۲۷۳ هـ قمری چاپ سنگی شده و ترجمهٔ حال مؤلف بعنوان **شمنی** مذکور خواهد شد .

۵۳- منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال - تألیف شریف میرزا محمد استرآبادی که به **رجال کبیر** معروف و درسال ۱۳۰۶ ه قمری درتهران چاپ سنگی شده و ترجمهٔ حال مؤلف نیز بعنوان **صاحب رجال** خواهدآمد .

۵۴- نامهٔ دانشوران - درهفت جلد اثر حاج میرزا ابوالفضل ساوجی وشیخ محمد مهدی عبدالرب آبادی و میرزا حسن طالقانی و ملاعبدالوهاب ازفضلای عهد ناصرالدین شاه قاجار است (شرح حال ایشان بدست نیامد) که جلد اولی آن در۱۲۹۶ و دویمی در ۱۳۱۲ و سومی در۱۳۱۷ و چهارمی در۱۳۲۰ و پنجمی در۱۳۲۱ و ششمی در۱۳۲۲ و هفتمی در۱۳۲۴ هجری قمری درتهران چاپ سنگی شده‌اند .

۵۵- نتیجة المقال فی علم الرجال - تألیف شیخ محمدحسن بارفروشی مازندرانی که درتهران باخط نسخ چاپ‌شده وتاریخ‌چاپ یا تألیف‌آن سال۱۲۸۴ ه قمری وترجمهٔ حال مؤلف نیز بعنوان **شیخ کبیر** خواهدآمد .

۵۶- وجیزهٔ علامهٔ مجلسی ملا محمدباقر -که درسال۱۳۱۲ه قمری درتهران چاپ سنگی شده و ترجمهٔ حال مؤلف نیز بعنوان **مجلسی** نگارش خواهد یافت .

۵۷- وفیات الاعیان - معروف به تاریخ ابن‌خلکان تألیف قاضی احمد بن محمد که درسال ۱۲۸٤ ه قمری درتهران در دومجلد چاپ سنگی شده وبه ترجمهٔ‌حال مؤلف نیز بعنوان **ابن‌خلکان** خواهیم پرداخت .

۵۸- هدیة الاحباب فی‌ذکر المعروفین بالکنی والالقاب والانساب - تألیف محدّث جلیل معاصر حاج شیخ‌عباس قمی است‌که درنجف چاپ سنگی‌شده وترجمهٔ‌حال مؤلف نیز بعنوان **قمی حاج شیخ عباس** خواهدآمد .

۵۹- اعیان‌الشیعة - اسمش حاکی ازمسمّی‌است وتاکنون‌که سال ۱۳۶۷ه قمری است بیست وچند جلد ازآن ازحرف (الف) تا حرف (ح) (بی‌نقطه) در دمشق‌شام چاپ شده وشرح حال مؤلف نیز درجلداول همین‌کتاب‌بعنوان **امین عاملی** نگارش‌یافته‌است.

۶۰- تاریخ حشری - درتاریخ‌حیات ومقابر عرفا و اولیای مدفونین تبریز که در

سال ۱۳۰۳ ه قمری در تبریز چاپ شده و شرح حال مؤلف بعنوان **حشری** درجلد اول این کتاب نگارش یافته است .

۶۱- تاریخ یزد - تألیف عبدالحسین آیتی که دریزد چاپ شده و شرح حال مؤلف نیز بعنوان **کاشف الحیل** خواهدآمد .

۶۲- تذکرهٔ نصر آبادی- تألیف میرزا محمد ظاهر نصر آبادی که درسال ۱۳۱۷ هجری شمسی درتهران چاپ شده و ترجمهٔ حال مؤلف نیز بعنوان **نصر آبادی** خواهدآمد.

۶۳- جواهرالادب - تألیف سید احمد هاشمی که تاکنون پانزده مرتبه درمصر چاپ شده و شرح حال مؤلف نیز بعنوان **هاشمی** خواهدآمد .

٦٤- الحوادث الواقعة والتجارب النافعة فی المأة السابعة- تألیف شیخ عبدالرزاق بن احمد که دربغداد چاپ شده وشرح حال مؤلف بعنوان **ابن الفوطی** خواهدآمد.

٦٥- خزینة الاصفیا - تألیف غلام سرور بن غلام محمد لاهوری که در مطبعهٔ منشی نول کشور هند چاپ شده و شرح حال مؤلف نیز بعنوان **غلام سرور** خواهدآمد .

٦٦- الدرر الکامنة فی اعیان المأة الثامنة - تألیف ابن حجر عسقلانی که در حیدرآباد هند چاپ شده و ترجمهٔ حال مؤلف نیز بهمین عنوان **ابن حجرعسقلانی** درباب کنی خواهدآمد .

٦٧- ریاض العارفین - تألیف رضاقلیخان هدایت که دومرتبه درتهران چاپ شده و شرح حال مؤلف نیز بعنوان **هدایت** خواهدآمد .

٦٨- عقلاء المجانین - تألیف ابوالقاسم حسن بن محمد بن حبیب نیشابوری که درسال ۱۳۴۳ ه قمری درمصر چاپ شده وشرح حال مؤلف نیز بعنوان **نیشابوری** خواهدآمد.

٦٩- کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون - تألیف مصطفی بن عبدالله که درمصر و استانبول وغیره چاپ شده و ترجمهٔ حال مؤلف بعنوان **کاتب چلبی** خواهدآمد

٧٠- لواقح الانوار فی طبقات الاخیار- معروف بطبقات شعرانی - تألیف عبدالوهاب بن احمد که درمصر وقاهره چاپ شده وشرح حال مؤلف نیز بعنوان **شعرانی** خواهدآمد.

۷۱- مرآت‌الخیال- تألیف امیرعلی شیرخان لودی که درسال ۱۱۰۳ ه قمری در عهد سلطنت شاه جهان پادشاه هند تألیف ودر۱۳۲۴ ه قمری دربمبئی چاپ‌شده وترجمهٔ حال مؤلف نیز بعنوان **لودی** خواهدآمد .

۷۲- منن‌الرحمن فی‌شرح وسیلةالفوز والامان فی‌مدح‌صاحب‌العصر والزمان- تألیف شیخ‌جعفر نقدی‌که درسال ۱۳۴۴ و۱۳۴۵ ه قمری درنجف چاپ شده وشرح حال مؤلف بعنوان **نقدی** خواهدآمد و وسیلةالفوز والامان نیز قصیده‌ای است بس‌عالی از شیخ بهائی درمدح‌حضرت ولیّ عصر عجّل‌الله فرجه .

۷۳- النور السافر فی‌اعیان (عن اخبار خ ل) **القرن‌العاشر -** تألیف شیخ عبدالقادر بن‌شیخ‌عبدالله‌که دربغدادچاپ‌شده وترجمهٔ‌حال مؤلف‌نیز بعنوان **محیی‌الدین** خواهدآمد.

غیراز مآخذ مذکور اگر مدرك دیگری هم باشد در موقع مقتضی با اسم صریح خود مذکور خواهد شد .

و - مقصود از تعیین مدارك خصوصی‌که در ذیل هرترجمه و شرح حالی نوشته میشود نه‌آن است که‌آن شرح حال با تمامی جزئیاتش درهریك ازآنها ثبت وضبط بوده بلکه مقصود تلفیق‌است‌که مجموع‌آن شرح حال عیناً یاترجمةً ویا ملخّصاً ازمجموع‌آن مدارك معینه در زیرش اخذ و تلقّی شده است چنانچه تاریخ ولادت ازبعضی و وفات از بعضی دیگر و تألیفات‌کلاً یا بعضاً از دیگری و هکذا .

ز - ترتیب اتخاذی دراین‌کتاب را درفقرات اول ودوم و سوم همین مقدمه تذکر دادیم و نیز خاطرنشان می‌نمائیم : ترتیب در اسامی مرکبه‌که بعداز القاب ذکر میشوند بهمان‌حالت‌ترکیبی ظاهری ملحوظ‌گردیده است مثلاً محمدباقر ومحمدتقی ومحمدحسن و محمدعلی بهمین ترتیب درضمن اسامی حرف میم نگارش‌یافته و رویّهٔ بعضی‌از ارباب تراجم‌که‌کلمهٔ اولی را در مقام ترتیب اصلاً درنظر نگرفته و فقط‌کلمهٔ دومی را ملحوظ داشته‌ودر نتیجه‌محمدباقر ومحمدتقی‌را ازعلی‌نقی‌جلوتر نوشته‌اند(مثلا)معمول‌نخواهدشد.

ح - درتعقیب وتکمیل‌مندرجات‌فقرهٔ‌چهارم‌درموضوع‌اهمیت‌علم‌تاریخ‌می‌نگارد:

دانشمندی از هرطبقه‌که باشد درتمام ادوار زندگی خود خون دل و دود چراغ میخورد، متاع‌دنیارا‌قلیل‌می‌شمارد، بزخارف دنیوی پشت‌پا می‌زند تاحاصل‌رنج و زحمت و محصول قریحهٔ ذاتی خود را روی چند صفحه جلوه‌گر میسازد وبنام‌کتاب ارمغان عالم بشریت می‌نماید پس بنظر حقیقت‌کتاب تحفهٔ بزرگی بهریك از افراد انسانی میباشدکه عهده‌دار تأمین یك قسمت عمده از احتیاجات دینی ودنیوی ادوار مختلفهٔ زندگانی‌ایشان است .کتاب‌گنجینهٔ جواهر،آئینهٔ افکار، نخستین سرمایهٔ انسانیت وبشریت وآدمیت‌است که انواع‌علوم ومعارف در زوایای‌آن مخزون ودرخبایای اوراق وصحائفش‌مختفی‌میباشد که علما و دانشمندان سلف‌آن سرمایهٔ سعادت ابدی را اندوخته ودراین‌گنجینه‌ها برای اخلاف‌خودشان‌ذخیره ویادگار‌گذاشته‌اند اینك بادر نظر گرفتن **هَلْ جَزاءُ الْاِحْسٰانِ اِلَّا الْاِحْسٰانُ** محض‌تقدیر زحمات‌ایشان‌اعمال وسائل مقتضیه دراحیای‌اسامی وآثار ایشان با یا وضرور است‌که با مرور دهور در صفحهٔ تاریخ باقی مانده و دستور زندگانی اخلاف باشند تا آیندگان اطوار و ادوار زندگانی اسلاف را درنظر داشته و مستحضر باشندکه داشتن‌علم و دانش تا چه‌اندازه در ارزش وحیات‌جاودانی‌انسانی مؤثرمیباشدکه بعداز قرنها نامهای ایشان را ورد زبان‌کنند و مجاری حالات ایشان را زینت‌بخش مجالس و محافل خود سازند و مساعی جمیله در ابقا و احیای اسامی‌شان با تجدید وتعمیر بقاع ومقابر ایشان ونشر تألیفات‌شان ودیگر وسائل‌مقتضیه معمول دارند و افاضل هردیاری درقرون‌متوالیه مصنّفات وآثار قلمی‌ایشان راکه بنظرحقیقت‌نمایندهٔ خود ایشان وآئینهٔ افکار وزحمات ایشان است مرجع حل مشکلات علمی خود قرار دهند و انیس و جلیس خلوت وجلوت نموده و بانس و مجالست دیگران مقدّم دارند واز مؤانست‌آنان محظوظ شوند وبمثابهٔ آن دانندکه روز و شب با خود مؤلفین‌آنها نشسته وآناً فآناً از مقامات روحانیت ایشان استفاده و استضائه مینمایند؛ پس درحیرتم‌که ایشان را زنده‌گوئیم بااینکه سالیان دراز است‌که درلحدخوابیده وخاك تیره‌را فرش وبالین‌خودساخته‌اند ، عجب‌تر آنکه مرده‌شان انگاریم،کدام مرده‌ای‌است‌که‌بعدازسالها وقرنها عهده‌دار تعلیم وتربیت دیگران‌باشد وبا

بیانات روح افزای خود اشکالات علمی اخلاف را حل نماید **اَلنّاسُ مَوْتی وَ اَهْلُ الْعِلْمِ اَحْیاء**.
پس کتاب که مخزن درر وجواهر علوم متنوعه ومعارف گوناگون است عهده‌دار حیات ابدی مؤلف خود و بهترین جلیس و نیکوترین انیس وناصحی صادق ویاری موافق ویکرنگ و یکدل و یکجهت میباشد و مانند دوستان دیگر دورو ومنافق نبوده و اسرار انسان را فاش نمی‌سازد و بآتش تهمت و حسدش نمی‌سوزاند.

اعز مکان فی الدنی[1] سرج سائح — وخیر جلیس فی الزمان کتاب

یکی از خلفا امر باحضار عالمی داد وآن عالم درجواب گفت که اکنون باجمعی از حکما مشغول محادثه و مذاکره هستم و بعداز فراغت ازصحبت ایشان حاضر محضر خلیفه خواهم شد، خادم قضیه را بعرض خلیفه رسانید، خلیفه پرسیدآن حکماکیانند که وی را ازحضور در دربار خلافت مانع شده‌اند، خادم گفت کسی نزد وی نبود و فقط مقداری ازکتب دورش جمع ومشغول مطالعهٔ آنها بود پس خلیفه امر باحضار فوری داده و حقیقت امر را از خودش استفسارکرد، درپاسخ گفت یا امیرالمؤمنین:

لنا جلسآء مانمل حدیثهم — امینون مأمونون غیباً و مشهداً
یفیدوننا من علمهم علم ما مضی — ورأیاً وتأدیباً و مجداً و سودداً
فان قلت اموات فلم تعد امرهم — و ان قلت احیاء فلست مفنداً

پس خلیفه دانست که مرادش از حکما همین کتب علمیه بوده اینك در دیرآمدن معذورش داشت.

ط - چون دانستن بعضی از عقائد مذهبی که غالباً درضمن تراجم احوال مذکور میگردد محلّ توجّه و رغبت میباشد لذا بشرح اجمالی بعضی ازآنها نیز باندازهٔ مساعدت وسائل موجوده درموقع مقتضی با رعایت ترتیب پرداخت خواهد شد.

ی - بعضی از مزایای منظوره دراین کتاب راکه در دیگرکتب تراجم و رجال و القاب وکنی رعایت نشده خاطرنشان می‌نماید:

اولا - فارسی بودن آن که نفعش اعمّ و فائده‌اش اتمّ باشد وکتاب جامع ومکملی

۱- دنی بروزن هما بمعنی دنیا است.

دراین موضوع بزبان فارسی سراغ نداریم .

ثانیاً - چاپ کردن عکس و یا خطوط هر کدام از صاحبان ترجمه که دسترس ما شده تا احیای اسامی و آثار ایشان بطور اکمل باشد .

ثالثاً - نوشتن ترجمهٔ حال بعضی از صاحبان ترجمه بعناوین متعدد است که طالب شرح حال شخصی بهرعنوانش که شناخته ومرکوز ذهنش هست بتواند منظور نظر خودرا بدست آورد .

رابعاً - علاوه براسامی و القاب و کنی در نقل تألیفات نیز کاملاً ترتیب حروف رعایت شده و این رویّه حاوی منافع بسیاری میباشد ودرهیچکدام از کتب رجال و تراجم عامّه وخاصّه سراغ نداریم .

خامساً - حتی الامکان چاپ شدهٔ بعضی از تألیفات اشخاصی که شرح حال ایشان دراین کتاب نوشته شده قید و محل بعضی از نسخه‌های خطی چاپ نخورده نیز باندازهٔ مساعدت وسائل موجوده معین شده است و این موضوع با اهمیت فوق‌العاده‌ای که دارد مثل موضوع اصل کتاب مستلزم معاون وکمك بسیار و چندین کتابخانهٔ جامع و پاره‌ای وسائل مهم دیگر است - اگر گویم زبان سوزد - **والی الله المشتکی** .

سادساً - علاوه برمدارك عمومی که تذکر داده شد مدرك خصوصی هرشرح حالی را نیز در ذیل آن بواسطهٔ رموز مخصوصه معین کرده‌ایم .

سابعاً - شرح حال بعضی از اکابر که تاحال ثبت اوراق تاریخی نبوده و اسماً و رسماً درشرف محو بوده‌اند .

یا - بدیهی است که اخلاف و آیندگان معرفت وشناسائی احوال اسلاف وگذشتگان را بالفطره طالب و راغب هستند وبالخصوص معرفت حال کسانی از گذشتگان که آثارعلمی و رشحات فکری وقلمی ایشان بین‌الناس دائر وسائر است (ازهرطبقه وهرفرقه که باشد) بیش از دیگران محل رغبت و توجه عامه میباشد که طبقه و مراتب علم و دانش و دیگر مزایای صاحب آن اثر را شناخته و مقتضای آن را نسبت به اثر معمول دارند . (خصوصاً

درآثار دینیّه) اینك این نگارنده نیز باندازهٔ مساعدت وقت و وسائل موجوده شرح حال اینگونه اشخاص راکه آثار قلمی ایشان دائر است از هرطبقه‌که بوده‌اند در این مختصر نگارش دادم ، باوجود این نظر آقایان علماء و اکابر را بدین نکته جلب مینمایدکه فکر واطلاعات وقوای بشری محدود وناقص‌است واشخاصی‌که باعلم‌تاریخ و اصول‌تاریخ‌نویسی انس وآشنائی دارند متوجه میباشندکه این‌کار تاچه‌حدّ سخت و پرزحمت بوده و علاوه براطلاعات‌علمی تاچه‌اندازه وسائل‌متنوعه‌را لازم‌دارد، بنابراین‌تاریخ‌نویس ازهرطبقه‌که باشد باید بعجز و قصور خود معترف‌گردد ، خصوصاً درقسمت شرح حال اکابر دینی‌که اهمیت‌آن دیگر بیشتربوده واصلاً قابل مسامحه نمی‌باشد ولذا این‌نگارنده نیز درنوبت خود بعجز وقصورخود اعتراف میکنم وازآقایان علماء معاصر وديگر دانشمندان محترم از قصور قلم اعتذار می‌نمایم و از اشخاصی‌که شرح حال ایشان در دسترس ما نبوده و بدین جهت نام نامی ایشان زینت‌بخش این اوراق نگردیده است بطور اکمل معذرت خواسته و از مقام ارجمند ایشان متوقع می‌باشدکه این موضوع را فقط حمل برعجز و قصور نگارنده نمایند ودرعین‌حال ما را یگانه‌آمال‌است‌که متدرجاً ازشرح حال‌آقایان علماء ودانشمندان اسلامی اطلاعات وافی بدست‌آورده و درموقع مقتضی ترتیب‌کتاب در مجلدات دیگر زینت‌بخش این اوراق بنمائیم درصورت فوت محل مقتضی نیز در پایان کتاب استدراك‌کرده و بنگارش شرح حال ایشان بعنوان مستدرك مفتخر باشیم .

یب - رموز معموله دراین‌کتاب را ذیلا تذکر میدهد :

ت -	علامت‌کتاب	روضات‌الجنّات
تخ -	» کتاب	تذکرة‌الخواتین
ج -	» جلد	
جش -	» کتاب	رجال نجاشی
جم -	» کتاب	معجم‌الأدباء
حث -	» کتاب	الحوادث الواقعة

علامت کتاب		تاریخ حشری
حی -	علامت کتاب	تاریخ حشری
خع -	» کتاب	اخبار العلماء باخبار الحکماء
خل -	» کتاب	خلاصة تذهیب الکمال فی اسماء الرّجال
خه -	» کتاب	خزینة الاصفیاء
خیر -	» کتاب	خیرات حسان
س -	» کتاب	قاموس الأعلام
ص -	» صفحه	-
صد -	» کتاب	مراصد الأطّلاع
صف -	» کتاب	المنصف
صه -	» کتاب	خلاصة الأقوال
ض -	» کتاب	ریاض العارفین
ضع -	» کتاب	ریاض العلماء
ع -	» کتاب	آداب اللّغة العربیّة
عقن -	» کتاب	عقلاء المجانین
عم -	» کتاب	آثار عجم
عن -	» کتاب	اعیان الشیعة
عه -	» کتاب	احسن الودیعة
ف -	» کتاب	فهرست ابن النّدیم
فر -	» کتاب	النّور السافر
فع -	» کتاب	لغات تاریخیه و جغرافیه
فه -	» کتاب	سلافة العصر
ق -	» مطابق	-
قب -	» کتاب	مناقب ابن شهر آشوب

قص -	علامت کتاب	قصص العلماء
قن -	» کتاب	اتقان المقال
کا -	» کتاب	تاریخ ابن خلکان
کش -	» کتاب	رجال کشی
کف -	» کتاب	کشف الظنون
کمن -	» کتاب	الدّرر الکامنة
لر -	» کتاب	لواقح الأنوار
لس -	» کتاب	مجالس المؤمنین
م -	» میلادی	-
مخل-	» کتاب	مرآت الخیال
مر -	» کتاب	مطرح الأنظار
مس -	» کتاب	مستدرك الوسائل
مط -	» کتاب	معجم المطبوعات
مع -	» کتاب	مجمع الفصحاء
مف -	» کتاب	معارف ابن قتیبه
مل -	» کتاب	منهج المقال
ملل -	» کتاب	امل الآمل
من -	» کتاب	منن الرّحمن
مه -	» کتاب	نامهٔ دانشوران
نر -	» کتاب	تذکرهٔ نصرآبادی
نل -	» کتاب	نقد الرجال
نی -	» کتاب	کنی و القاب قمی
ه -	» هجری	-
هب -	» کتاب	هدیة الأحباب
هر-	» کتاب	جواهر الأدب

خداوندا در توفیق بگشا

باب اول

شرح حال معروفین بلقب

الف ممدوده

آباده‌ای حاج محمدجعفر ازعلما و فقهای اسپهان وازشاگردان حاج‌سید محمدباقر حجة‌الأسلام شفتی میباشد که درفقه‌استدلالی کتابی تألیف داده و شرحی بر تجریدالکلام خواجه نوشته و درسال ۱۲۸۰ هـ ق وفات یافته و درتکیهٔ خوش‌وضعی مقابل تکیهٔ شهشهانی درقبرستان تخت‌فولاد مدفون وجملهٔ **اللهم نور مضجعه** ماده تاریخ وفات او است . (بعضی از سالنامه‌ها)

آبرو- بعنوان حافظ ابرو خواهدآمد .

آبی[1]

آبی یا آوی حسن بن ابیطالب یوسفی معروف به فاضل‌آبی و ابن‌الزینب یا ابن‌الربیب شیخ اجل افقه اعلم از شاگردان محقق‌اول و صاحب کتاب کشف‌الرموز درشرح‌مختصر نافع بوده وبا استاد مذکورخود مباحثاتی‌داشته وبحرمت زیاده برچهار زن مطلقا اگرچه بطور متعه هم باشد قائل و در مسئلهٔ مواسعه و مضایقه دویمی را اختیارکرده چنانچه‌کسی‌که نماز قضا در ذمه داشته باشد مادامی‌که‌آن را بجا

۱- منسوب به‌آبه است‌که بفرمودهٔ مراصد از دیهات اسپهان و بزعم بعضی از دیهات ساوه میباشد ودرمراصد گوید‌که عوامش‌آوه گویند وچندی ازمنسوبین‌آن‌را ثبت‌اوراق می‌نمائیم:

نیاورده نمی‌تواند نماز ادا را بخواند . تاریخ وفاتش بدست نیامده لکن از رجال اواخر قرن هفتم بوده ویا اوائل قرن هشتم را نیز درک کرده‌است وازتألیف کتاب نام‌برده درسال ۶۷۲ ه قمری فراغت یافته است .

(ص ۹۶ هب و ۲۶۷ ج۱ ملل)

آبی محمّد بن محمّد ـ بعنوان آوی خواهدآمد .

آبی منصور بن حسین ـ درباب کنی بعنوان ابوسعید وزیر نگارش خواهد یافت .

آثار حاج ملامحمد شفیع پسر ملاعلی‌عسکر ارسنجانی ازشعرای‌عصر حاضر ماوازمعاصرین میرزا آقافرصت‌شیرازی‌متوفی‌درسال۱۳۳۸ه قمری که مدتها درعلوم عربیه و ادبیه رنجهاکشیده وماننذ پدر خودکه درخط نسخ ناسخ خطوط پیشینیان بوده خطاطی بی‌مانند بوده و بعداز میرزا احمد نیریزی‌که از خطاطین عهد صفویه بوده وشرح حال او خواهدآمد احدی درخط نسخ به پایهٔ او نرسیده واغلب برکتابت قرآن مجید اشتغال داشته ودر سرودن اشعار بویژه درغزل صاحب طبع سلیم و ذوق مستقیم است واز او است :

در پیش روی دفتر حسنت نهاده‌ام — لیك‌ازبیان به‌عجز وقصور ایستاده‌ام
کس‌را زخوبی‌توحکایت‌مجال‌نیست — جزآینه که پیش جمالت نهـاده‌ام

و زمان وفاتش بدست‌نیامده وپدرش درسال۱۳۰۲ ه درارسنجان وفات‌یافته‌است.

(ص ۲۴۹ عم)

آجری[۱]

آجری‌ـ ابراهیم دوتن از مشایخ عرفای سدهٔ سوم هجرت‌که به‌قید صغیر وکبیر از یکدیگر امتیازیافته و زمان وفات هیچ یك مضبوط نمیباشد اما

۱ـ بضم جیم و تشدید رای بی‌نقطه منسوب است به‌آجر که یکی‌از قراء بغداد است و چند تن از مشاهیر این عنوان را ثبت اوراق می‌نماید .

اولی دراواخر سدهٔ نام برده زیسته و زمان متوکل عباسی و جنید بغدادی وسرّی سقطی و جماعتی از مشایخ آن عصر را درك کرده وگروهی از این طبقه بدو منسوب میباشند و دویمی تا اواسط سدهٔ نام برده درقید حیات بوده و زمان مأمون ومعتصم عباسی را دریافته و درمیان اهل حال به علوّ رتبه و وفور کمال معروف وگروهی از عرفا صحبت ویرا درك کرده و نسبت بوی رسانند و او درمکانی استقرار نداشته وگاهی درمصر و زمانی در شام و هنگامی در عراق بسر می برده است .

آجری صغیر
آجری کبیر بعنوان آجری ابراهیم نگارش یافت .

آجری محمد بن حسین بن عبدالله بغدادی ـ مکنّی به ابوبکر محدّث صالح عابد فقیه شافعی که تا سیصد وسی ام هجرت دربغداد به نشر احادیث واخبار پرداخته وابونعیم حافظ اسپهانی صاحب کتاب حلیةالاولیاء وجمعی دیگر از حفاظ محدّثین از وی روایت نموده اند و پس از تاریخ نام برده در مکهٔ معظمه اقامت گزیده تا در اول محرم ۳۶۰ ﻫ قمری وفات یافته وتصنیفات بسیاری درفقه وحدیث دارد که اشهر آنها کتاب اربعین او است .

(ص ۷۱۴ ت و ۶۳ ج ۲ کا)

آجری محمد بن خالد ـ محدّث عامی صالح و صوفیانه بوده و خطیب بغدادی بدو واسطه از وی روایت کرده که من مشغول آجرسازی بودم تا آنکه روزی شنیدم یك دسته ازخشتها به دستهٔ دیگر میگفت خدا رحمت کندکه امشب داخل آتش خواهی شد، قدغن کردم که آنها را به آتش نیندازند و ازآن پس ترك آجرپزی کردم و صاحب ترجمه غیراز محمد بن خالد بن یزید است که در زیر مذکور خواهدشد و نیزازبیان فوق روشن گردید که این آجر بمعنی خشت پخته وغیر از آجر فوق است.

(ص ۲۴۱ ج ۵ تاریخ بغداد)

آجری محمد بن خالد بن یزید ـ مکنّی به ابوبکر و معروف به ابن الوندی محدّث عامی از ابونعیم فضل و دیگران روایت کرده و

ابوعمرو بن سماك وجمعی دیگر هم از وی روایت نموده‌اند و درشب یکشنبه دوازدهم ربیع‌الاول سال ۲۸۲ ه قمری در۹۶ سالگی درگذشت و جمعی ازعلمای حدیث نام اورا احمد نوشته‌اند .

(ص ۲۲۸ ج ۴ و۲۴۱ ج ۵ تاریخ بغداد)

آخوند[1]

آخوندپلوی یا آخوند پلی

بعنوان **اردستانی - ملامحمدصادق** خواهدآمد .

آخوندخراسانی

ملامحمدکاظم- عالم‌محقّق وفاضل مدقّق از اکابر علمای‌امامیّه که جامع علوم‌عقلیه ونقلیه‌بوده ودرسال۱۲۵۵ه قمری‌درطوس متولد ودربیست ودو سالگی به‌تهران رفته وعلوم عقلیه را از اکابرفن فراگرفت، پس به‌نجف رفته و مدت‌اندکی درحوزهٔ درس‌فقه واصول شیخ مرتضی انصاری‌حاضر وپس‌از وفات‌او به‌میرزا محمدحسن شیرازی تلمذّ نمود وپس‌ازآنکه میرزای شیرازی به سامرا مهاجرت فرمود صاحب ترجمه بتدریس ازطلاب دینیه‌اشتغال‌ورزید تاآنکه‌شمارهٔ‌حاضرین حوزه‌اش متجاوزاز هزارنفر گردیدکه صد وبیست تن‌ازآن‌جمله‌مجتهدمسلّم بودندودراواخرآوازه‌اش عالم‌گیر ومسلم برنا وپیرو مرجع‌تقلید امامیه شد



عکس آخوند خراسانی -۱

۱- **آخوند-** لفظی‌است‌پارسی ومعنی‌آن‌معلم میباشد بطوری‌که درکتب مربوطه نگارش یافته وماهم مجملی ازآن را درفرهنك نوبهار نگاشته‌ایم و این‌کلمه در اصطلاح متأخرین‌علمای معقول درصورت اطلاق عبارت از ملاصدرا است‌که بعنوان صدرا **محمد بن‌ابراهیم** خواهدآمد ودر اصطلاح علمای منقول‌عصرحاضر ما عبارت ازآخوند ملامحمدکاظم خراسانی است‌که بعنوان آخوند خراسانی مذکور است .

وبه خلع محمّدعلی شاه قاجار و وجوب اتحاد مابین امّت اسلامیه حکم قطعی داده و در نجف‌الأشرف سه مدرسه بنا نهاد و تألیفات منیفهٔ او بدین شرح است :

۱- الاجارة ۲- الاجتهاد والتقلید ۳- التکملة للتبصرة ۴- حاشیه براسفار ملا صدرا ۵- حاشیهٔ رسائل شیخ مرتضی انصاری ۶- حاشیهٔ مکاسب شیخ ۷- القضاء والشهادات ۸- کفایة‌الاصول و اشهر ازهمه این کتاب آخری است که در تمامی اقطار در نهایت اشتهار و ازحال حیات خود مصنف تا حال چندین مرتبه چاپ و مرجع افاده و استفادهٔ علمای دینیه و طلاب و محصلین علوم شرعیه بوده و از معظم‌ترین کتب تدریسیّه میباشد و شیخ علی قوچانی و شیخ محمدعلی قمی و شیخ محمدحسین اصفهانی و شیخ عبدالحسین آل شیخ اسدالله و شیخ مهدی جرموقی و میرزا ابوالحسن مشگینی و حاج میرزا سیدحسن رضوی قمی و دیگر اکابر وقت و فحول عصر شروح و حواشی بسیاری برهمین کتاب کفایة الاصول نوشته‌اند و صاحب ترجمه روز سه‌شنبه بیستم ذیحجهٔ هزار و سیصد و بیست و نه هجری (۱۳۲۹ ه قمری) درنجف اشرف وفات و درمقبرهٔ حاج میرزا حبیب‌الله رشتی مدفون گردید .

(ذریعه وص ۱۸۰ ج ۱ عه و اطلاعات خارجی)

آخوندزاده میرزا فتحعلی ابن‌میرزا تقی ابن حاجی احمد ـ بنا برآنچه از شماره‌های ۴۳ و۴۴ و۴۵ جریدهٔ کشکول چاپ تفلیس نقل شده از دانشمندان اواخر قرن سیزدهم هجری است که بعد از تحصیل علوم متداولهٔ قدیمه و جدیده در اصول وآداب مناظره مهارتی بسزا رسانید و تمامی همت خود را در تفحّص احوال ملل اسلامی و تحقیق در اطراف علل‌عدم‌ترقی‌ایشان مصروف داشت وکوشش‌بسیار نمودکه بلکه تمدن ملل غرب را به اقوام شرق انتقال دهد و اسباب ترقی‌ایشان‌را فراهم آرد و درهمهٔ تألیفات عربی و پارسی و ترکی خود بانتقاد از رسوم مدنی و اجتماعی و اداری و سیاسی و ادبی و اخلاقی ملل اسلامی پرداخت و زبدهٔ آثارش الفباء اختراعی او است که بجای الفبای حاضر اسلامی در سال ۱۲۷۴ ه از تألیف آن فارغ شد و دو رسالهٔ دیگر هم در دوسال ۱۲۸۰ و ۱۲۸۵ ه بزبان ترکی و پارسی در تاریخ خطوط و نواقص

الفبای‌حاضر ومحاسن‌الفبای‌اختراعی‌خود تألیف‌کرد واین‌رسم‌تازه‌را نخست‌بواسطهٔ میرزا حسین‌خان‌کنسول ایران درتفلیس بنظر اولیای دولت ایران رسانید سپس یك‌جلد دیگر ازآن رسم جدید را درسال ۱۲۸۰ ه به استانبول‌برده وپیشنهادی دراین‌باب به‌فؤاد پاشا صدراعظم دولت عثمانی تقدیم‌کرد ولی اقدامات او در اثر عدم تمایل سفارت ایرانی در دربار عثمانی عقیم ماند و بدون اخذ نتیجه به قفقاز برگشته و قصیده‌ای درحدود هشتاد بیت راجع به این مسافرت خودگفت‌که از ابیات‌آن است :

که ناگاه یك مردك زرد چهر — به جام مرادم برآمیخت زهر
مرا دشمن دین و دولت نمود — به پیش وزیران ورا راه بود
شنیـد آسمان از زمین ناله‌ام — از او هیچ شد رنج ده ساله‌ام
به ناچار برگشتم از خاك روم — که ماندن درآنجا مرا بودشوم

باری‌این‌فکرجدیدآخوندزاده‌رامیرزاملکم‌خان‌ومیرزا یوسف‌خان‌تبریزی(مستشارالدوله) و میرزا حسین‌خان نایب اول وزارت امور خارجه وجمعی ازمشاهیرتعقیب و رساله‌هائی نوشته وهریك‌الفبائی اختراع‌کرده‌اند ولی‌هیچ‌یك از ایشان اصلاح‌کامل نواقص‌موجوده را نتوانسته وبدفع اشکالات متصوره موفق‌نیامده‌است وهنوز تا این عصرحاضرما هیچ‌کدام ازآن الفباهای‌اختراعی‌ایشان صورت مرغوبی‌برخود نگرفته ومقبولیّت عامه پیدا نکرده است . نگارنده‌گویدکه این‌خط حاضر ما اخصر و احسن و اجمل خطوط متداوله‌بوده و رفع بعضی‌ازنواقص‌آن اگر باشد بطوری‌که مستلزم تسهیل تعلیم وتربیت وتصحیح قرائت ما بشود هزاران مرتبه بهتر از تغییرکلی‌آن‌است‌که دارای مفاسد بی‌شمار وبنظرحقیقت ریشه برانداز اسلامیت وایرانیت میباشد **فَاِثْمُهُ اَکْبَرُ مِنْ نَفْعِهِ** ومقام‌مقتضی بسط مدعا نمیباشد . باری‌آخوندزاده درسال ۱۲۹۵ ه درحدود ۶۹ سالگی درتفلیس درگذشت.

آخوند نصرا
یا
آخوند نصیرا ملانصرالله‌همدانی- معروف‌بهمین‌عنوان‌عالمی‌است‌فاضل‌وجلیل وفقیه جامع ازشاگردان میرداماد متوفی در ۱۰۴۲ ه و دیگر اکابر وقت بوده و درمدرسهٔ همدان تدریس می‌کرده و شاگردان فاضل او بسیار وتألیفات

نفیسه بدو منسوب و زمان وفاتش بدست نیامد.

(باب نون ضع)

آدمی دراصطلاح رجالی بفرمودهٔ بروجردی سهل بن زیاد است که شرح حالش درعلم رجال مذکور است .

آذربایجانی احمدبن محمّد- بعنوان **مقدس اردبیلی** درمحلّ مربوطه خواهدآمد .

آذربایجانی گوهربیگم خانم ادیبه‌ایست مشهور و شاعره‌ایست شیرین سخن و ازنتایج افکار او است :

اگر بباد دهم زلف عنبرآسا را	بدام خویش کشم آهوان صحرا را
گذار من به‌کلیسا اگر فتد روزی	بدین خویش‌کشم دختران ترسا را
بیك نگاه دوصد مرده میکنم زنده	خبر دهید ز اعجاز من مسیحا را

زمان و مشخّصات دیگری بدست نیامده است.

(ص ۴۷ ج ۳ خیر)

آذر بیگدلی حاج لطفعلی بیگ ابن‌آقاخان بیگدلی که نسبت وی به‌بیگدل خان ابن‌ایلدگزخان‌ابن‌آغون‌خان ازاحفاد ترك بن‌یافث موصول و شاعری است ادیب و مشهور از نجبای سلسلهٔ شاملوکه یك چندی در خدمت عادل شاه افشار مستوفی و نویسنده بوده و درحدود بیست سالگی به شعرگفتن‌آغازکرد و نخست واله و نکهت تخلص می‌کرد و عاقبت‌آذر را برگزیده ومدتها باتفاق معاصرین‌خودهاتف و میرمشتاق و دیگر شعرای طراز اول متأخرین‌که در عصر زندیه بوده‌اند طرز فصحای متقدمین را تتبع‌کرده و تذکرهٔ‌آتشکدهٔ معروف را بنام‌کریم‌خان وکیل نوشت ویوسف و زلیخائی هم بقید نظم‌آورد ویك دفتر نه‌آسمان‌نیزکه حاوی شرح‌حال شعرای‌عصرخودش میباشد از او است و نسبت به همگنان خود طبعی عالی داشته و درسال هزار وصد ونود و پنج هجرت (۱۱۹۵ ه قمری) بدرود جهان‌گفت و از اشعار نغز او است‌که درآرزوی دیدار سید احمد طبیب اسپهانی‌که بعنوان هاتف خواهدآمد سروده است :

الا ای معنبر شمال مورّد | که جسم لطیفی و روح مجرّد
گهی از تو شیرازهٔ گل مجزا | گهی از تو اوراق لاله مجلد
نخوانم ترا عیسی موسی اما | توئی عیسوی دم توئی موسوی ید
سوی فارس قصد ار بود از عراقت | فیا خیر قصد و یا خیر مقصد
درا نخاك شیراز شهری است شهره | که از سبزه دارد بساط ممهد
بدانشهر شوکاصفیارا است مسکن | بدان شهر شوکاولیارا است مرقد
ز من ده سلامی ز من برپیامی | به‌مخدوم احمد نسب سیداحمد
حریفی که از لطف وقهرش مهیا | شراب مهنّا حسام مهنّد
چو باهم نشینید صحبت بدارید | بجائی که آنجا نه‌دیواست ونه‌دد
غنیمت شمارید ای‌وصلتان‌خوش | ز ما یادآرید ای هجرتان بد

ونیز از او است :

بشیخ شهر فقیری ز جوع برد پناه | بدان‌امید که ازلطف‌خواهدش‌خوان‌داد
هزار مسئله پرسیدش ازمسائل وگفت | که‌گرجواب نگفتی نخواهمت نان داد
نداشت حال جدال‌آن‌فقیر وشیخ‌غیور | ببرد آبش و نانش نداد تا جان داد
عجب‌که با همه دانائی‌آن نمی‌دانست | که حق‌به‌بنده نه‌روزی بشرط ایمان‌داد
من و ملازمت آستان پیر مغان | که جام می به‌کف کافر و مسلمان داد

(۷۵ ج ۲ مع و ۱۷۷ مرو ۵ ج ۱ ذریعه)

آذری چلبی مولی ابراهیم ـ ازمشاهیرعهد سلطان سلیم‌خان اول عثمانی‌است که دیری بقضاوت بعضی از بلادآناطولی منصوب سپس بقضاوت حمامعین‌شد ودرسال نهصد ونود وسه ازهجرت (۹۹۳هـ قمری)درآنجادر گذشت‌ودر تاریخ وفاتش بترکی گفته‌اند :

انتقال ایلد کده تاریخی | دیدیلر گچدی آذری چلبی[1]

۱ـ گچدی‌آذری‌چلبی = ۹۹۳ .

و درشعر هم یدی طولی داشته و دیوانی بنام نقش خیال دارد و از اشعار ترکی او است

نه غم گر آذری آلودهٔ گرد وغبار اولسه　　　اولور روز جزاده لطفون اظهارا یتمگه باعث

و معنی لفظ چلبی درمحل خود خواهدآمد .

(ص ۶۹ ج ۱ س)

آذری

حمزة بن علی یاعبدالملك بن مالك بیهقی طوسی ـ ازمشاهیر عُرفا وشعرای شیعی ایرانی که در شهر اسفرائین طوس تولد یافته و با اینکه پدرش از ارکان دولت بوده خودش به کسب علم وهنر صرف اوقات نمود وازکودکی به شعر گفتن رغبتی تمام داشت ودرمدح تیمورلنگ وپسرش شاهرخ میرزا اشعار بسیاری گفته و بلطایف شعر شهرت بسیار یافت تاآنکه بفیض صحبت شاه نعمت‌الله کرمانی موفق و حسب‌الأرشادآن پیر روشن‌ضمیر قدم درکوی فقر و فنا نهاد پس مدیحه‌گوئی اکابر را ترك و اشعار بسیاری درمدح و مناقب خانوادهٔ عصمت و طهارت سرود و مدتی درمکهٔ معظمه اقامت گزیده وبعبادت و زیارت می‌گذرانیده‌است تا ازحجاز بهندوستان سفرکرده وباز بایران عودت نمود وسی‌سال درحال انقطاع وانزوا امرار حیات‌کرد تا بسال هشتصد وشصت شش هجرت (۸۶۶ هـ قمری) درهشتاد ودوسالگی دراسفرائین درگذشت وخواجه احمد مستوفی درتاریخ وفاتش گوید :

دریغا آذری شیخ زمانه　　　که مصباح حیاتش گشت بی‌ضوء

چواو مانند خسروبود درشعر　　　ازآن تاریخ فوتش گشت خسرو[1]

وآذری تألیفات چندی‌دارد بنام **۱- اسرار جواهر ۲- سعی‌الصفا ۳- طغرای همایون ۴- عجائب‌الغرائب** و از اشعار او است :

ز هول روز شمار آذری چه میترسی　　　توکیستی که درآن روز درشمار آئی

(ایضاً)

شدیم پیر بعصیان و چشم آن داریم　　　که جرم ما بجوانان پارسا بخشند

۱- خسرو = ۸۶۶ .

ونیز قصاید بسیاری درمناقب آل عصمت سروده و رجوع به **شهاب ترشیزی - علی** هم شود .

(ص ۹۷ هب و ۶۸ ج ۱ س و ۱۴۶ لس و۱۹۶ سفینه)

آرزو از مخدّرات سمرقند و صاحب کلام دل‌پسند بوده و این دومطلع از او است :

شدیم خـاك رهت‌گر بـدرد ما نرسی چنان رویم‌کـه دیگر به‌گرد ما نرسی

ماند داغ عشق او برجانم از هرآرزو آرزومند است عشق ومن سراسرآرزو

(ص ۵۹ تخ)

آرزو سراج‌الدّین علی‌خان - ازشعرای‌نامی‌هندوستان‌که بزبان اوردو شعر می‌گفته واز استادان سحربیان ونکته‌دان هندوستان وجامع معقول و منقول و فروع و اصول بود و شرح مطالع وشرح حکمة‌العین را درس‌می‌گفت و ازآن‌روکه بشاعری رغبت وافرداشته بهمین عنوان شهرت یافته و تصانیف بسیاری دارد که ازآن جمله است : **تنبیه‌الغافلین وچراغ هدایت ودیوانی** در جواب بابا فغانی متوفی در ۹۲۵ ه قمری و **دیوانی** در جواب‌کمال خجندی متوفی در ۸۹۲ ه قمری و **سراج‌اللغة** وغیرها و زمان وفاتش بدست نیامد .

(ص ۲۴ مجموعهٔ نغز)

آزاد احمد مقیم - ازشعرای‌کشمیر واز شاگردان سام کشمیری و در یکهزار و صد و پنجاهم هجرت (۱۱۵۰ ه قمری) در اکبرآباد هند درگذشت و از او است :

ظلم برساغر وبیداد به مینا نکنم نکنم موسم گل توبهٔ بیجا نکنم

(ص ۱۷۵ ج ۱ س)

آزاد امیر غلامعلی بلگرامی - حسینی واسطی پسر سید نوح معروف به امیر عبدالجلیل ازفصحای شعرای هندوستان‌است وچهارفقره کتاب **خزانهٔ عامره - سبحة المرجان فی‌آثار هندوستان** کـه حـاوی شرح حـال علمـای هند است و **سروآزاد - قصائد غرا** ازآثار اواست و درهزار ودویست هجرت (۱۲۰۰ ه

قمری) درگذشته وشعری از او بدست نیامده و بنوشتهٔ آثار عجم سید عبدالجلیل نام پدر سید نوح مذکور وجد صاحب ترجمه بوده وصاحب ترجمه را حسّان الهند گویند .

(ص ۱ مط و ۲۷۵ ج ۱ س و ۴۷۰ آثار عجم)

آزاد حافظ غلام محمد ـ از مشاهیر شعرای لاهور هند که درشاه‌جهان آباد تحصیل علم وکمال نمود پس به‌دهلی رفته وازمیرشمس‌الدین و دیگر اساتید وقت نظم و نثر فارسی را یادگرفت و از محمد عارف و خطّاطان دیگر خط نسخ و نستعلیق راآموخت ودرهزار ودویست ونهم هجرت(۱۲۰۹ هـ قمری) درگذشت و از اوست :

ای‌صرف نثارت به‌گلستان‌زرگلها	خاشاك سرکوی تو تاج سرگلها
بلبل نشود بند چمن خاطر آزاد	ما و ره صحرا و تو و منظر گلها

(ص ۱۷۴ ج ۱ س)

آسوده آقامحمد مهدی‌ابن‌حاجی حیدرعلی ـ ازشعرای نامی قرن‌چهاردهم هجرت درشیرازکه در زمان تألیف آثار عجم که درسال ۱۳۱۳هـ قمری انجام یافته درقید حیات بوده و سالیان دراز به‌تحصیل ادبیات عرب اشتغال داشت ودر الهیّات و ریاضیّات وعروض وبدیع و قافیه نیز خبیر بوده و اخیراً دست ازتحصیل کشید ومنزوی‌شد وبصحبت‌اهل‌ذوق وحال گرائید وازاواست که درفتح‌قلعهٔ تبرستان گوید:

کشور جم خرّمی گرفت چونوشاد	تاکه شد ازیمن‌عدل شاه ز نوشاد

(ص ۳۵۳ عم)

آشپز عبدالله ـ ازمشاهیر خوش‌نویسان ایرانی‌که شاگرد یاقوت و یا شاگردِ شاگرد او بود ودرهرات نشو ونما یافته ومدتی مسافرت هندوستان‌کرد و درمراجعت درسال هشتصد وهشتاد وپنج (۸۸۵ هـ قمری) درشصت وشش سالگی درگذشت و چهل و پنج قرآن نوشته و درحسن خط هم عنان یاقوت بود و از این‌رو اورا **یاقوت ثانی** می‌گفتند .

(ص ۳۰۹۸ ج ۴ س)

آشتیانی حاج میرزا محمدحسن آشتیانی تهرانی ـ عالم محقّق و فاضل مدقق، ازاعیان علما ومجتهدین ایرانی که بافضل ودیانت و وثاقت معروف و از شاگردان شیخ مرتضی انصاری بود و اخیراً به‌تهران آمده وحوزهٔ درس او مرجع استفادهٔ بسیاری ازاجلّای عصرخودگردید. **کتاب الاجاره، کتاب الاجزاء، احکام الاوانی، احیاء الموات، ازاحة الشکوك عن حکم اللباس المشکوك وکتاب بحر الفوائد فی شرح الفرائد و کتاب التقریرات** که تقریرات استاد نامبردهٔ او است وکتاب **الوقف** از تألیفات او بوده و بحرالفوائدکه شرح رسائل استاد خودش است درسال ۱۳۱۵ ه قمری درتهران چاپ سنگی شده وکتاب ازاحةالشّکوك نیز چاپ سنگی شده وصاحب ترجمه درسال ۱۳۱۹ ه قمری درتهران وفات یافت وجنازهٔ او به‌نجف نقل داده شد ودرمقبرهٔ شیخ جعفر شوشتری مدفون گردید.



عکس مرحوم آشتیانی -۲

(ص ۱۲۳ ج ۱ عه و ۱۲۲ و ۲۷۴ ج ۱ ذریعه)

آشچی زاده چلبی حسن ـ بهمین عنوان خواهد آمد.

آشفته حاج کاظم ـ ازشعرای شیرازکه اشعارش شیرین وگفتارش شکرین ودیوان بزرگی ازقصائد وغزلیات و غیرآنها جمع کرده ودرسال ۱۲۸۷ ه قمری فوت و در نجف بخاك رفته و از او است:

گر در حریم عشق کسی محرم اوفتد	در سر هوای کعبه و دیرش کم اوفتد
از جم بیار یاد چو جام طرب کشی	کز صد هزار شاه یکی چون جم اوفتد

(ص ۴۳۴ عم)

آصفی از مشاهیر شعرای ایران واز مقرّبین سلطان ابوسعید تیموری بود و اخیراً به‌خدمت سلطان‌حسین بایقرا هم رسید. اشعارش بسیار

لطیف و پرمعنی وموافق عادت زمان بسیار پریشان و درنهصد وبیست تمام یا بیست وششم هجرت (۹۲۰ یا ۹۲۶ ھ قمری) درهرات درگذشته و دیوان بزرگی نوشته واز او است:

من طور تجلّی چه‌کنم برلب بام‌آی   کوی‌تومراطور وجمال‌توتجلّی‌است

نام ومشخّصات دیگرش بدست نیامد.

(ص ۲۱۲ ج ۱ س و ۲۴۹ سفینه)

آفتاب تخلّص شاه عالم، ابوالمظفّر، مروّج‌الدّین ـ حکمران‌آخرین اسلامی‌که درشهردهلی‌هند حکومت‌داشته وبجهت‌طمع دربعضی امتیازات موعوده از اجانب، مَلِك بنگاله را تسلیم‌ایشان‌نمود لکن‌غلام قادرخان نامی ازکسان‌او مخالفت‌کرده وفرصت‌بدست‌آورد وبهردوچشمش‌میل‌کشید ونابینایش‌گردانید، سپس مدتی بدان حال بود تا درسال هزار و دویست و بیست و یك هجرت (۱۲۲۱ ھ) درگذشت و دیوانی بنام **شهرآشوب** که دایر برفتنهٔ غلام قادرخان مذکور است داشته واز اشعار او است:

صرصر حادثه برخاست پی‌خواری ما   داد برباد سر و برگ جهانداری ما
آفتاب فلك رفعت شاهی بودیم   برد در شام زوال آه سیه‌کاری ما
چشم ازجورفلك‌کنده چوشد، بهترشد   تا نه بینم‌که کند غیر، جهانداری ما
داد افغان بچه‌ای شوکت شاهی برباد   کیست جز ذات مبرّی‌که‌کند یاری ما

(ص ۲۳۴ ج ۱ س)

آفرین زین‌العابدین ـ ازمتأخرین شعرای اسپهان‌که شاعری خوش‌طبع و شیرین زبان بود و درسال هزار و صد و بیست و پنج هجرت (۱۱۲۵ ھ) درگذشته و از او است:

ز کشتیم خبری نیست این قدر دانم   که تخته‌پارهٔ چندی بساحل‌افتاده‌است

(ص ۲۴۵ ج ۱ س)

آفرین شاه فقیرالله ـ از اکابر مجوسان شهر لاهور هند بوده پس بشرف اسلام مشرّف ودیوان مرتّبی درفارسی داشته ودرسال هزار وصد

وچهل‌وسه یاپنجاه وچهارهجرت(۱۱۴۳ یا۱۱۵۴ه ق) درگذشت وازاشعاراو بدست‌نیامد.
(ص ۲۴۵ ج ۱ س)

آفی تخلّص احمد یارخان از شعرای امرای هندوستان است که در سال هزار و دویست و شصت و پنجم هجرت (۱۲۶۵ ه قمری) حکایت‌شاهزاده وگدا را دریك مثنوی **گلزار خیال** نامی نظم‌کرده وشعر ودیگرمشخصاتش بدست نیامد . (ج ۱ ص)

آقا بترکی سیّد وبزرگ ومولی ودرصدر اعلام شخصیّهٔ بعضی‌ازاکابر واقع، بلکه‌گاهی‌اسم ویا جزواسامی‌ایشان‌گردیده است. اگرچه این‌کلمه را در تلفظ باغین نقطه‌دار خوانند و لکن معمولا با قافش می‌نویسند و ما هم همین رسم‌الخطّ را رعایت خواهیم‌کرد ـ این‌کلمه در اصطلاح اواخر منصرف به شیخنا الأجلّ مولی **محمدباقر بن محمد اکمل** میباشدکه معروف به‌آقای **بهبهانی** و استاد اکبر و مروّج ملت‌سیدالبشر وعلامهٔ ثانی ومحقق ثالث است. این‌نادرهٔ دوران و **اعجوبهٔ زمان** از شاگردان سیدصدرالدّین‌قمی‌شارح وافیه‌بوده ودراواخر قرن‌دوازدهم واوائل قرن‌سیزدهم هجرت مجدّد مذهب حق جعفری میباشد. پدرش نیز از فضلای عصر خود واز شاگردان شیخ جعفر قاضی وملا میرزا شیروانی وعلامهٔ مجلسی بود. مادرش دختر نورالدین ابن ملامحمد صالح مازندرانی و جدّهٔ پدری مادرش عالمهٔ فاضله‌آمنه‌بیگم دخترمجلسی‌اول وخواهر مجلسی‌ثانی میباشد واز این‌رو از اولی به‌جدّ وازدویمی به‌خال تغییر می‌نماید. ولادتش در سال هزار و صد و شانزده یا هفده یا هیجده (۱۱۱۶ یا ۱۱۱۷ یا ۱۱۱۸ ه قمری) در اسپهان بفاصلهٔ چند سال از وفات مجلسی‌بوده ومدتی دربهبهان سکونت‌کرده و اخیراً درکربلای معلّی اقامت‌گزید تا درسال هزار و دویست و پنجم یا ششم یا هشتم هجرت (۱۲۰۵ یا ۱۲۰۶ یا ۱۲۰۸ ه) عازم گلزار جنّت گردید و در رواق شرقی حرم مطهّر حضرت سیدالشهداءارواح‌العالمین‌له‌الفدادرپائین‌پای‌شهدامدفون‌شد ودرتاریخ‌وفاتش گفته‌اند **باقر علمی ز دنیا رفت** که این‌جمله با حساب ابجدی «۱۲۰۵» میباشد .

مراتب عالیه و خدمات این بزرگوار برتر از آنست که به تقریر و تحریر آید. از وی پرسیدند که بچه وسیله بمراتب عالیهٔ علمیه ارتقا جستی فرمود که در نفس خود چیزی سراغ ندارم که مایهٔ استحقاق من باشد جز اینکه خودم را لاشیئی محض پنداشته و در شمارهٔ موجودات نیاوردم و در تعظیم و توقیر علما و ذکر خیر ایشان و محترم داشتن اسامی ایشان جدّی وافی بکار بردم و تا آنجا که مقدورم میبود در تحصیل علم و دانش فروگذاری نکردم و تألیفات وی بدین شرح است :

۱- ابطال القیاس ۲- اثبات التحسین و التقبیح العقلیین ۳- الاجتهاد والاخبار (در رد اخباری) **۴- احکام العقود ۵- اصالة البرائة ۶- اصالة الصحة فی المعاملات و عدمها ۷- الاستصحاب ۸- اصول الاسلام والایمان ۹- الامامة ۱۰- التحفة الحسینیة ۱۱- التعلیقة البهبهانیة** (که حاشیه بر منبج المقال است) **۱۲- التقیة ۱۳- حاشیهٔ ارشاد علامه ۱۴- حاشیهٔ تهذیب علامه ۱۵- حاشیهٔ شرح ارشاد اردبیلی ۱۶- حاشیهٔ مدارک ۱۷- حاشیهٔ مسالک ۱۸- حاشیهٔ معالم ۱۹- حاشیهٔ وافی ۲۰- شرح مفاتیح الکلام ۲۱- مصابیح الظلام**

وغیر اینها تألیفات نافعهٔ بسیاری دارد و بروجردی گوید :

والبهبهانی معلم البشر　　مجدد المذهب فی الثانی عشر

ازاح کل شبهة و ریب　　فبان للمیلاد کنه الغیب[1]

(ص ۳۸۳ مس و ۱۲۳ ت و ۱۵۷ قص و ۱۰۰ هب)

آقا باقر بهبهانی

همان آقای بهبهانی است که بعنوان آقا مذکور داشتیم .

آقا بزرگ تهرانی

شیخ محمد محسن رازی مشهور به شیخ آقا بزرگ - از اجلاّی علمای عصر حاضر ما است و در یازدهم ربیع الاول هزار و دویست و نود و دویم هجرت (۱۱ ع ۱-۱۲۹۲ ه قمری) متولد و در تاریخ چاپ این نسخه که ماه ج ۱-۱۳۶۴ ه قمری است[2] در قید حیات و مقیم نجف اشرف میباشد فقیهی است محقق، مدقّق، اصولی، رجالی، جامع علوم متنوعه و از شاگردان آخوند ملا کاظم خراسانی، شریعت

۱- کنه الغیب = ۱۱۱۸.

۲- منظور چاپ اول میباشد که در زمان حیات مؤلف بزرگوار و بتصدی خود معظم له بوده است.

اسپهانی، آقای سید کاظم آقا یزدی و میرزا محمد تقی شیرازی که ترجمهٔ حال هریکی درمحل مناسب خود از این کتاب مذکور است . از دونفر اوّلی وحاج میرزا حسین نوری وشیخ طه نجف صاحب اتقان المقال و سید حسن صدر و دیگر اکابروقت روایت کرده و زیاده برسی تن از افاضل علمای وقت نیز از وی اجازه داشته و از مشایخ اجازهٔ این نگارنده نیز میباشد .


عکس شیخ آقا بزرگ تهرانی -۳

در احیاء آثار علمای شیعه رنجها کشیده و گنجها برده وکتاب **الذریعة الی تصانیف الشیعة** یکی ازآثار نفیسه و حمیدهٔ او است که تمامی مصنّفات شیعه را تا عصر خود با رعایت ترتیب حروف اسامی آنها در رشتهٔ تألیف آورده و تا این تاریخ حرف **الف . ب . ت** در چهار مجلد چاپ سربی شده و موفقیّت و طول عمر و ختم و چاپ و نشر تتمّهٔ آن کتاب مستطاب را دربارهٔ آن وجود معظم از درگاه خداوندی مسئلت مینماید . پرواضح است که احاطه برمصنّفات شیعه بااین همه تشتّت وتفرق آنها که درتمامی اقطار عالم درخانه‌ها وکتابخانه‌های عمومی وخصوصی، ملی و دولتی در هرشهر و قریه و قصبه منتشر میباشد ازمحالات عادیه بشماراست لکن این علامهٔ وقت دراثر قوّت دیانت وخدمت براسلامیت بااهتمام تمام وعزم راسخ فتور ناپذیر درانجام این مرام مقدس دامن همّت برکمرزده وتاآنجا که مقدور ومیسّراست بابکاربردن مساعی جمیلهٔ مقتضیه ازمسافرتها واستعلام ازکتابخانه‌ها و مراجعه به فهرست‌های آنها ومکاتبات ومراسلات متوالیه به بلاد بعیده ودیگر زحمات لازمه ، انجام این خدمت سراپا سعادت راکه بامختصر اندیشه کمّ وکیف آنها درنظر جلوه‌گر می‌گردد متحمل وطبقات اهل علم را رهین منّت آن همه زحمات فوق التصور خود فرموده است **فَجَزاهُ اللهُ عَنِ الْاُسْلامِ وَ اَهْلِهِ خَیْرَ الْجَزاءِ** و دیگر تألیفات نفیسه صاحب ترجمه در

دیباچهٔ جلد اول ذریعه نگارش یافته است .

(بعضی اطلاعات خارجی و بعضی موارد ذریعه)

آقا جمال خوانساری مولینا محمّد ابن آقا حسین ـ خوانساری الأصل اسپهانی المسکن والمدفن، عالم عامل حکیم محقق متکلّم مدقّق فقیه اصولی جلیل القدر عظیم المنزلة، به جمال الدّین وجمال المحققین ومحقق خوانساری موصوف و به **آقاجمال** معروف ومرجع استفادهٔ اعیان علمای عصرخود بوده وازخال خود محقّق سبزواری صاحب ذخیره وپدر نام بردهٔ خودکه ترجمهٔ حال هریکی درمحل خود از این کتاب مذکور است تلمّذ نموده وبا ملاّ میرزا شیروانی و علاّمهٔ مجلسی و دیگر اکابر عصر معاصر و مصنّفات بسیاری دارد :

۱- اختیارات الایام والسعد والنحس منها و من اللیالی والساعات ۲- اصول الدین فی الامامة ۳- ترجمهٔ الفصول المختارهٔ علم الهدی ۴- حاشیهٔ تهذیب الحدیث ۵- حاشیهٔ شرایع ۶- حاشیهٔ شرح اشارات ۷- حاشیهٔ شرح لمعه ۸- حاشیهٔ شرح مختصر الاصول ۹- حاشیهٔ شفا ۱۰- حاشیهٔ من لایحضره الفقیه ۱۱- شرح غرر و درر عبدالواحد آمدی ۱۲- شرح فارسی مفتاح الفلاح و غیر اینهاکه تماماً از صفای ذهن و جودت فهم و حسن سلیقهٔ او حاکی و برعلوّ مراتب علمیّهٔ معقولی ومنقولی او گواهی عادل هستند ودرسال هزار وصد و بیست و یکم یا پنجم هجرت (۱۱۲۱ یا ۱۱۲۵ ه قمری) در بیست و ششم رمضان وفات و درقبّهٔ والد ماجدش که شاه سلیمان صفوی در تخت فولاد اسپهان بنایش کرده مدفون گردید . ظاهر امل الآمل و روضات الجنّات که صاحب ترجمه را درباب جیم نگاشته‌اند آنکه نام اصلی او جمال الدین بوده نه محمد، وعلاوه که درطی کلمات روضات اشارتی ببرادرش رضی الدین محمد هم رفته و مسمّی بیک اسم بودن دو برادر مخالف عادت غالبی معمولی میباشد لکن چنانچه فاضل محدّث معاصر و بعضی از دیگران هم موافق مشهور تصریح کرده‌اند مسمّی به محمد است .

(ص ۱۵۵ ت مس و ۲۸۴ س و ۲۰۸)

(قص و ۱۲۲ و ۱۳۸ ج ۴ ذریعه)

آقا حسین خوانساری بعنوان محقّق خوانساری خواهدآمد .

آقا دربندی بعنوان دربندی خواهدآمد .

آقا رضی اصفهانی از شعرای ایران که بهندوستان سفر کرده و درسال هزار و بیست و چهارم هجرت (۱۰۲۴ ه قمری) وفات یافته و از او است :

در فراق تو خیـالی است تن بیجـانم که چو فانوس بتحریك نفس میگردد

(ص ۲۵۲ ج ۱ و ۲۲۸۷ ج ۳ س)

آقا رضی قزوینی محمد بن حسن قزوینی ـ عالمی جلیل ، فاضلی نبیل و محقّقی بی‌عدیل از شاگردان ملاخلیل قزوینی صاحب شرح‌فارسی اصول‌کافی است‌که به رضی‌الدّین ملقّب وبه‌آقا رضی مشهور ومؤلف‌کتابهای **ابطال‌الرمل و رسالهٔ نوروز و رسالهٔ شیر و شکر و ضیافة‌الاخوان و قبلة‌الافاق وکحل‌الابصار و لسان‌الخواص وهدیة‌الخلان** میباشد و درهزار و نود و شش هجرت (۱۰۹۶ ه قمری) وفات یافت . (ص ۶۵۰ ت)

آقا شیخ کاشانی شیخ‌علی فراهانی‌کمره‌ئی ـ مشهور به **آقا شیخ** ، از مردم کمره‌بوده ودرکاشان‌اقامت‌نموده‌است. ازمشاهیرحکما واز تلامذهٔ‌آقا حسین خوانساری و رساله‌ای دراثبات حدوث زمانی نوشته وهشتصد حدیث از احادیث اهل بیت عصمت درآن درج‌کرده و درهزار وصد و چندی وفات یافت.

(ص ۸۹ ج ۱ ذریعه)

آقا ضیاء آقا ضیاءالدین عراقی، الاصل نجفی‌المسکن ، از اکابر و فحول‌علمای دینیهٔ عصرحاضر ماکه فقیه واصولی ومحدّث رجالی معقولی و منقولی، از طراز اول مراجع علمیهٔ اسلامیه ومرجع تقلیدگروه‌انبوهی ازفرقهٔ محقّه و ازتلامذهٔ‌آخوند ملاکاظم‌خراسانی وبعضی دیگر ازاجلّه بوده است. حوزهٔ



عکس آقا شیخ ضیاء عراقی -۴

درس فقه واصول او محل استفادهٔ فحول عرب وعجم، در لطافت بیان وطلاقت لسان و جودت تقریر وحسن تحریر گوی سبقت از دیگران ربوده و مقامات عالیهٔ علمیّه‌اش مسلّم یگانه و بیگانه و از مشایخ اجازهٔ روایت و اجتهاد این نگارنده میباشد و در ذیقعدهٔ سال هزاروسیصد وشصت ویك هجرت عازم جنان گردید و کتاب **مقالات الاصول و شرح تبصرهٔ علامه** از تألیفات جلیلهٔ او است که اولی در ۱۳۵۸ ﻫ و کتاب بیع از دویمی نیز درسال ۱۳۴۵ ﻫ قمری در نجف چاپ سنگی شده است.

(ص ۱۰۹ ج ۲ عه واطلاعات خارجی)

آقا کوچك سید علی‌اکبر فرزند حاجی سید محمد شفیع موسوی جابلقی معروف به‌آقا کوچك از اجلاّی علمای امامیه که‌ادیب اریب، فقیه اصولی، محدّث، مفسر و رجالی بوده و نخست مدتی در تحصیل نحو وصرف ومعانی وبیان و دیگر ادبیات معموله اهتمام تمام بکار برد و سپس در تحصیل فقه و اصول و تفسیر و حدیث و رجال و علوم دینیه و معارف حقه صرف اوقات نمود تا از حضیض تقلید باوج اجتهاد ارتقا جسته ویك سال پیش از فوت پدر درسال هزار و دویست وهفتاد ونه هجرت (۱۲۷۹ ﻫ قمری) وفات کرد وموافق فرمودهٔ پدر مذکورش که بشرح حال او بعنوان جابلقی خواهیم پرداخت، صاحب ترجمه دراثنای اشتغال کتابی متقن دراصول تألیف دادکه در تحقیقات آن

مبتکر بوده و فکر عمیق متبحرین بدقائق آنها نرسیده و نام آن کتاب را ذکر نکرده‌است.
(روضة‌البهیة و ص ۴۱ ج ۱ ع‌ه)

آقا مجتهد آقا سید محمدعلی معروف به‌آقا مجتهد، پسر سید صدرالدین موسوی عاملی از اجلاّی علمای امامیه ومؤلف‌کتاب **البلاغ‌المبین فی‌احکام الصبیان والمجانین** است که‌آن‌را دردوازده سالگی‌تألیف داده وپس‌ازآنکه بنظر سید محمدباقر حجة‌الأسلام آتی‌التّرجمه رسید بسیارش‌ستود و اجتهاد مؤلف‌آن‌را تصدیق نمود و دختر خود را به حبالهٔ ازدواج وی درآورد و مادر صاحب ترجمه نیز دختر شیخ جعفر کاشف‌الغطاء است ودرسال هزار ودویست وهفتاد وچهارم‌هجرت۱۲۷۴ه وفات‌یافت.
(ج ۳ ذریعه و غیره)

آقا منیرالدین بروجردی، نوادهٔ دختری میرزا ابوالقاسم قمی صاحب‌قوانین، از اجلاّی علمای امامیه میباشد و از شیخ محمّدتقی صاحب هدایة المسترشدین‌اجازهٔ روایت داشته‌است وکتاب فروق مابین فریضه ونافله‌که بیشتر‌ازدویست فرقه درآن ذکرکرده از اوست ودرسال‌هزار وسیصد وچهل ودوم هجرت(۱۳۴۲ه قمری) در هفتاد ویك سالگی وفات یافت. (بتقریر آقای نجفی معاصر نگارش یافت)

آقا بهبهانی **محمدباقر**-در تحت عنوان**آقا** نگارش دادیم.

آقا نجفی **سید شهاب‌الدین**- بهمین عنوان خواهدآمد.

آقا نجفی **شیخ‌محمدتقی**- ابن شیخ محمدباقر تهرانی، رازی معروف به‌آقای نجفی، ازاجلاّی علمای‌امامیهٔ اوائل سدهٔ حاضر چهاردهم‌هجری قمری میباشدکه مرجع خاص و عام و جامع معقول و منقول و حاوی فروع واصول بوده وتألیفات جیّدهٔ بسیاری دارد:

۱- آداب الصلوة ۲- آداب العارفین ۳- الاجتهاد والتقلید ۴- اسرار الایات ۵- اسرارالاحکام ۶- اسرار الزیارة ۷- اسرار الشریعة ۸- اصول‌الدین ۹- الافاضات المکنونة ۱۰- انوارالعارفین ۱۱- انیس‌الزائرین ۱۲- بحرالحقائق ۱۳- برهان‌الانابة

۱۴- تأویل الایات الباهرة فی العترة الطاهرة ۱۵- ترجمة الالفیة والمنفلية ۱۶- ترجمة توحید الصدوق ۱۷- ترجمة ثواب الاعمال ۱۸- ترجمة السماء والعالم ۱۹- ترجمة عقاب الاعمال ۲۰- جامع الادعیة ۲۱- جامع الاسرار فی الحکمة والکلام ۲۲- جامع الانوار ۲۳- جامع السعادات فی استخراج العلوم والدعوات ۲۴- شرح الاسماء وغیر اینها ودر یازدهم شعبان سال ۱۳۳۱ یا ۱۳۳۲ ه قمری در اسپهان وفات یافته و نزدیکی امامزاده احمد بن علی ابن امام محمد باقر علیه السلام در بقعه‌ای عالی مدفون



عکس آقای نجفی اصفهانی -۵

گردیده است وگویند که سیدعلی پدر همین امامزاده ازاعاظم اولاد **حضرت باقر علیه‌السلام** بوده و قبرش در حوالی کاشان و کرامات بسیاری از وی منقول است و شرح حال شیخ محمدباقر پدر صاحب ترجمه وشیخ محمدتقی جدّ امجد او درتحت عنوان صاحب هدایة المسترشدین خواهدآمد. (با تعیین مدارك)

آقایی نامش آقابیگم، دخترمهترقرائی خراسانی که درخدمت محمدخان ترکمان عزّت و حرمت داشته و خود را همردیف شعرای نامی می‌پنداشت واز او است:

زهشیاران عالم هرکه‌را بینم غمی دارد — دلا، دیوانه شو دیوانگی هم عالمی دارد

زمان و دیگر مشخصاتش بدست نیامد. (ص ۹۵ تخ)

آقسرائی شیخ جمال‌الدّین- محمد بن محمد بن امام فخررازی طبیب محقّق، عارف مدقّق، از اعاظم علمای روم است که درعلوم شرعیّه و عقلیّه و ادبیّه و عربیّه یدی طولی داشته و درعهد دولت غازی خداوندگار سلطان مرادخان ابن اورخان، درشهر آقسرای از ولایت قونیه، درمدرسهٔ معروف به‌سلسله یامسلسله مدرّس بوده وجمع کثیری ازعلما وفضلا وحکما حاضرحوزهٔ درس او می بوده‌اند. ازاینکه بانی مدرسهٔ نامبرده شرط کرده بودکه مدرّس آنجا باید صحاح جوهری‌را حافظ

و درجمیع علوم دیگر نیز بهره‌مند بوده وشرکت داشته‌باشد، جلالت‌علمی صاحب‌ترجمه را استکشاف توان نمود و شاگردان او سه‌طبقه بوده‌اندکه یکی در حین رفتن بمدرسه و دیگری در داخل مدرسه وسومی درخارج‌آن ،کلمات‌آن حکیم را استماع می‌نمودند و از روی تقلید حکمای یونان اولی را مشائیّون نام‌داده وسومی راهم رواقیّون می‌نامیدند و **حاشیهٔ کشاف** و **شرح ایضاح در معانی و بیان** و **شرح موجزالقانون ابن نفیس در طب** ازآثار علمیّهٔ او بوده و بعداز هفتصد و هفتادم هجرت وفات یافت.

(ص ۲۶۵ ج ۱ س و ۴۶۲ مط)

آگهی تخلّص شاعری یزدی، ابوالحسن نام‌که کار زرگری و میناسازی داشته ودر ۱۳۰۵ ه قمری فوت‌کرده واز او است :

در جهان ده‌چیز دشوار است نزدآگهی — کز تصورکردنش دل میشود بس‌بی‌حضور
نازعاشق،زهدفاسق، بذل‌ممسك،هزل‌رذل — جلوهٔ معشوق بدشکل و نظربازیّ کور
لحن صوت بی‌اصولان، بحث علم‌جاهلان — میهمانیّ بتقلید وگدائیّ بزور

(ص۲۷۴ تاریخ یزد)

آل‌عصفور **شیخ حسین** - بن محمد بن‌احمد بن‌ابراهیم، از اجلاّی امامیه و برادرزادهٔ صاحب‌حدائق شیخ‌یوسف‌آتی‌التّرجمه‌میباشد، وی‌در سال۱۱۸۲ه قمری‌ازعمّ‌خوداجازه داشته ودرشب‌یکشنبه بیست ویکم‌شوال هزار ودویست و شانزده هجرت (۱۲۱۶ ه قمری) وفات یافته وکتاب **باهرةالعقول‌فی‌نسب‌الرسول وشرح آبائه الی‌آدم ابی‌البشر** از تألیفات او است .

آل کاشف‌الغطاء **شیخ احمد** -
آل کاشف‌الغطاء **شیخ محمدحسین**- هردو بعنوان کاشف‌الغطاء مذکور خواهد شد.

آلوسی[۱]

آلوسی **عبدالباقی**- بن محمود ملقب به سعدالدین از فضلای اواخرقرن سیزدهم‌هجرت‌میباشدکه‌تفسیروحدیث‌ومعانی‌وحساب‌وفقه واصول

۱- **آلوسی** - آلوسیه طائفه‌ایست مشهور درعراق‌که به دیهی‌آلوس‌نامی درساحل‌فرات منسوب و علما و ادبای بسیاری ازآن‌جا برخاسته و بجهت انتساب آن دیه، به‌آلوسی معروف شده‌اند و چندی از ایشان را ثبت اوراق می‌نماید .

وکلام ودیگر علوم عقلیه و نقلیه را ازعالم متصوف، عیسی بندنیچی فراگرفته ومدتی قضاوت نموده است. کتاب **اوضح منهج الی مناسك الحج واسعد کتاب فی فصل الخطاب** و کتاب **القول الماضی فی مایجب للمفتی والقاضی** از آثار او است و درسال هزار و دویست ونود وهشت هجرت (۱۲۹۸ ه قمری) درچهل وهشت سالگی درگذشت وگاهی اورا ابن‌الآلوسی نیزگویند.

(ص ۵ مط وغیره)

آلوسی **عبدالحمید** - عالم متصوف ادیب شاعر، بغدادی المولد که چشمهای او پیش از یك سالگی دراثر آبله نابینا شد وبعوض نور باصره، نور حافظهٔ او وقّاد ودر ذکاوت وحدّت ذهن، اعجوبهٔ زمان بود و بیشتر ازچهل سال درخانهٔ خود منزوی گردید و تنها برای نماز عیدین و جمعه بیرون میشد و اتباعش بزیارت او میرفتند ودرسال ۱۳۲۴ ه قمری دربغداد درگذشت ودرمقبرهٔ جنید، ازکوی کرخ دفن گردید وکتاب **نثراللئالی فی شرح نظم الامالی** از او بوده وگاهی اورا نیز ابن الآلوسی گویند.

(ص ۶ مط)

آلوسی **محمدبن‌علی** - بعنوان مؤید خواهدآمد.

آلوسی **سید محمود** - بن عبدالله بغدادی حسنی حسینی شافعی ملقّب به شهاب‌الدّین ومکنّی به ابوعبدالله یا ابوالثّنا، بافضل وادب و جودت خطّ وقوّت حافظه معروف بوده وگوید چیزی را بذهن خود امانت ندادم که خیانتش کرده باشد و با اینکه شافعی بوده فقه حنفی را نیز متقن داشته و دراکثر مسائل تقلید ابوحنیفه کردی و در وعظ هم نظیری نداشته واز تألیفات او است:

۱- الاجوبة العراقیة عن‌الاسئلة الایرانیة ۲- الاجوبة العراقیة عن‌الاسئلة اللاهوریة ۳- الخریدة الغیبیة فی تفسیر القصیدة العینیة اللتی نظمها عبدالباقی الموصلی العمری فی مدح امیرالمؤمنین علیه‌السلام ۴- روح المعانی، فی تفسیر القرآن والسبع المثانی ۵- سفرة الزاد لسفرة الجهاد ۶- الطراز المذهب فی شرح قصیدة الباز الاشهب ۷- کشف الطرة عن الغرة

وغیر اینها و درسال هزار و دویست و هفتادم هجرت (۱۲۷۰ ه قمری) در پنجاه و سه سالگی دربغداد درگذشته و اورا هم ابن‌الآلوسی نیزگویند. (ص ۳ مط)

آلوسی **سید نعمان** - بن محمود، ملقب به خیرالدین و مکنی به ابوالبرکات، از فضلای عصر حاضر ما است که نسبت به حفظ دین و ملت بسیار متعصب و به مطالعات علمیّه حریص بود. کتاب **الاجوبة العقلية لاشرفية الشريعة المحمدية** و کتاب **جلاء العينين فی محاکمة الاحمدين** (که در آن کتاب انتقادات احمد بن حجر هیثمی را که بر احمد بن تیمیه وارد آورده رد کرده است) و همچنین کتاب **الجواب الفسيح لما لفقه عبد المسيح** و کتاب **غاية المواعظ و مصباح المتعظ و قبس الواعظ** از تألیفات او بوده و در سال هزار و سیصد و هفده هجرت (۱۳۱۷ هـ) در شصت و پنج سالگی در گذشت و او را هم ابن الآلوسی نیز می گفته اند. (ص ۷ مط)

آل هر درضمن ترجمهٔ **هر** اشاره خواهد شد .

آمدی[1]

آمدی **حسن بن بشر بن يحيى** - یا بحر، کاتب نحوی بصری آمدی الأصل، ابوالقاسم الکنیة، معاصر ابن الندیم بوده و به زجاج و اخفش و ابن السراج و ابن درید و نفطویه و دیگر اکابر وقت تلمّذ نموده و شعر خوب هم می گفته است و کتب نافعهٔ بسیاری تألیف داده که از آنجمله است :

۱- شدة حاجة الانسان الى ان يعرف قدر نفسه ۲- كتاب فعلت وافعلت ۳- المختلف والمؤتلف فی اسماء الشعراء ۴- معانی شعر البحتری ۵- الموازنة بين ابی تمام والبحتری که در هزار و دویست و هشتاد و هفت هجرت (۱۲۸۷ هـ قمری) در مصر چاپ شده **۶- نثر المنظوم** وغیر اینها و در سال سیصد و هفتاد و یک هجرت (۳۷۱ هـ قمری) در بصره در گذشت .

(ص ۲۱۹ ت و ۲۲۱ ف و ۹ مط و ۷۵ ج ۸ جم)

آمدی **شیخ سلیمان** - عالم عارف متقی، از اکابر عرفا که در شهر آمد متولد و در سیر و سلوك در طریقت خلوتیّه قدم زده و مرشد سلطان سلیم خان

۱- **آمدی**- منسوب به آمد (بکسر میم) شهری است بزرگ و مستحکم وقدیم، درمیان فرات و دجله ازدیار بکر که مجاور بلاد روم بوده و دجله بر اکثر آن احاطه نموده است. این شهر بنام بانی خود آمد بن مالك موسوم شده، چنانچه شهر سنجار از بلاد جزیره بنام بانی خود سنجار بن مالك که برادر آمد مذکور است موسوم گردیده است و در این جا چند تن از مشاهیر همین عنوان (آمدی) را ثبت اوراق مینماید. (ص ۱۷۵ فوائد البهية)

ثانی بوده و در نهصد و هشتاد و دوم هجرت (۹۸۲ هـ قمری) درگذشت.

(ص ۳۶۵ ج ۱ س)

آمدی **عبدالله بن عقیل**- نحوی، بعنوان ابن عقیل مذکور خواهد شد.

آمدی **عبدالواحد بن محمد** - بن محفوظ بن عبدالواحد تمیمی آمدی، عالم فاضل، محدّث قاضی، شیعی امامی، مکنی به ابوالفتح وملقّب به سید ناصح الدین، مؤلف کتاب **غررالحکم و دررالکلم** در کلمات حکمیّه مرتضویّه علویّه میباشد که آقاجمال خوانساری سالف الترجمه شرحش کرده وابن شهر آشوب متوفی درسال ۵۸۸ هـ درروایت کتاب مذکوراز مؤلفش اجازه داشته است. در بحارالأنوار نیزاز آن کتاب روایت کرده وبخود آمدی وکتاب مذکور اوکه در بمبئی وقاهرهٔ مصر چاپ شده اعتماد می نماید. آمدی در سال پانصد و دهم هجرت (۵۱۰ هـ قمری) وفات یافت و بعضی که اورا از عامه پنداشته اند بخطا رفته اند. (ص ۳۶۴ ت و ۲۹۱ مس و ۹ مط)

آمدی **علی بن محمد بن سالم** - تغلبی یا ثعلبی فقیه، طبیب، حکیم، متکلم، اصولی، حنبلی، شافعی، بغدادی، مصری، دمشقی، حموی، ملقب به سیف الدین ومکنی بابوالحسن، ازمشاهیر علمای عامه، با ناصرلدین الله خلیفهٔ عباسی معاصر، درمصر و شام باآل ایوب هم‌عصر ودرسوم صفر پانصد و پنجاهم یا پنجاه ویکم (۵۵۰ یا ۵۵۱ هـ قمری) درشهر آمد متولدشده است. بعدازفراغ از تحصیل صرف و نحو و منطق و دیگر مقدمات متداوله برای تحصیل فقه به بغداد رفت و ازآن روکه برمذهب حنبلی بوده درنزد ابن المنی ابوالفتح نصر بن فتیان بتحصیل فقه حنبلی پرداخت، سپس مذهب شافعی را ستوده ودرنزد ابوالقاسم بن فضلان شافعی و اسعد میهنی علم خلاف وفقه شافعی را اخذنمود، پس عزیمت شام داده ودرعرض راه شیخ شهاب الدین سهروردیرا درحلب درك کرد پس صناعات طبّیه و فنون معقول را در دمشق متقن ساخته ودرتمامی آنها فریدزمان خودگردید پس بمصر رفت ومرجع استفادهٔ اکابرگشت وآوازهٔ او عالمگیر گردید و بهمین جهت مورد حسد فقها شد وبا فساد عقیده متهمش داشتند ومحضری دایر

بر کفر و واجب القتل بودن وی نگاشتند. در آن میان مردی از اهل رأی و دانش که می دانست همهٔ آن نسبتها و تهمت‌ها نتیجهٔ بخل و حسد است این دوشعر را در روی همان محضر نوشته و نام خودرا در ذیل آن بنگاشت :

حسدوا الفتی اذ لم ینالوا سعیه فالقوم اعداء له و خصوم
کضرائر الحسناء قلن لوجهها حسداً و بغضاً انه لذمیم

صاحب ترجمه تاب تحمل این همه تهمت را نیاورده وبشام مهاجرت کرد ودرسوم یا چهارم صفر ششصد و سی ویك هجرت (۶۳۱ ھ قمری) در دمشق وفات یافت و در دامنهٔ جبل قاسیون بخاك رفت و تألیفات نافعه دارد :

۱- کتاب ابکارالافکار ۲- الاحکام فی اصول الاحکام ۳- خلاصةالابریز ۴- دقائق الحقائق ۵- رموز الکنوز ۶- غایةالامل فی علم الجدل ۷- غایةالمرام فی علم الکلام ۸- لباب الالباب ۹- منتهی السالك فی رتب المسالك وغیر اینها نیز درفقه واصول و منطق و حکمت و فنون دیگر بسیار وکتاب الاحکام مزبور در سال هزار و سیصد و سی و دوم هجرت (۱۳۳۲ ھ قمری) درقاهره چاپ شده‌است. (ص۳۵۵ ج۱ و۲۷۶۵ ج۴ س و ۱۰ مط و ۸۹ ج ۴ مه و ۳۵۷ ج ۱ کا و ۴۸۹ ت و ۱۰۲ ج ۴ فع و ۱۹۱ خع)

آمدی **علی بن یوسف** - بن احمد بن محمد بن عبیدالله بن حسین بن احمد بن جعفر، آمدی الأصل، واسطی المولد والمنشاء، ازاجلاّی فقهای شافعیه میباشد که مدتی در بغداد باخذفقه وحدیث پرداخت ودرحساب نیز یدی طولی داشته ودر ۶۰۴ھ قمری بقضاوت واسط منصوب شد ودرسوم ربیع الاول شش صد وهشتم هجرت (۶۰۸ ھ قمری) درهمان بلده درچهل ونه سالگی درگذشت.

آمر باحکام الله **منصور بن احمد** - دهمین خلیفهٔ فاطمی است که درضمن ترجمه‌حال جدّ او مستنصر بالله مذکور خواهد شد.

آمل[1]

آملی **ابوالعباس احمد بن محمد** - بعنوان قصّاب خواهد آمد واما آملی، احمد بن محمد که مصطلح رجال است شرح حال او در کتب

۱- **آمل** - بضم میم از بلاد تبرستان بوده و بهمین جهت منسوب بآن را طبرسی نیز گویند و چندی از منسوبین آن را می نگاریم.

رجالیّه مذکور است .

آملی

سیدحیدر بن علی - عبیدی حسینی آملی، از اجلاّی علمای ظاهر وباطن قرن هشتم هجرت که فقیهی است جلیل وعارفی است نبیل و جامع علوم شریعت وفنون طریقت وازمعاصرین فخرالمحققین حلّی متوفی بسال ۷۷۱ه قمری و صاحب تألیفات نافعه میباشدکه از آن جمله است :

۱- **التأویلات** در تفسیر قرآن ۲- **جامع الاسرار و منبع الانوار** ایضاً در تفسیرقرآن ۳- **جامع الحقائق** ۴- **رافعة الخلاف عن وجه سکوت امیرالمؤمنین عن الاختلاف** ۵- **الکشکول فی بیان ماجری علی آل الرسول** ص ۶- **نص النصوص فی شرح الفصوص** که تمامی اباطیل مصنّف ودیگر شرّاح را ردکرده است و سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۲۰۳ ت)

آملی

شیخ عزالدین- شیعی عالم عامل فاضل محقّق مدقّق وشریك درس محقق کرکی وشیخ ابراهیم قطیفی بوده وهرسه ازشاگردان علی بن هلال جزائری میباشند و درسال نهصد و چهارم هجرت (۹۰۴ ه قمری) درشهرساری مازندران وفات یافت وهم درآنجا مدفون شد ویك رسالۀحسینیه وشرح نهج البلاغه‌هم دارد.

(ص ۱۰۱ هب وغیره)

آملی

محمد بن محمود - ملقب به شمس الدّین ، بنا برنقل معتمد در مجالس المؤمنین گوید: المولی المتبحر شمس الملّة والدین، محمد آملی، اظهار عرض وطول فضل او درمعقول ومنقول طولی دارد، اولجایتو، سلطان محمد خدابنده، برادر سلطان محمود غازان خان که درسال ۷۱۶ه قمری بعداز۱۳سال سلطنت درسی و شش سالگی در سلطانیّۀ عراق وفات یافته و یك طرف مسکوکات او مزیّن بنام نامی دوازده امام معصوم بوده‌است مدرّس مدرسۀ سلطانیّه بوده‌است. باعلامۀ حلّی متوفی در۷۲۶ه وقاضی عضدایجی متوفی در۷۵۷ه قمری معاصر بود وطریق مجادله ومناظره می‌پیمود و **شرح کلیات طب سید شرف الدین ایلاقی** و **شرح کلیات قانون ابن سینا** و **شرح مختصر الاصول ابن حاجب** وکتاب **نفایس الفنون** ، از تألیفات منیفۀ او بوده وسال وفات ودیگر مشخصات او بدست نیامد وگاهی از بعضی کلمات او تسنّن استظهار می‌شود ، لکن بعضی ازمصنّفین

شیعه به تشیع او تصریح کرده است . ص ۲۲۱ ج۲ س وکنی و القاب بروجردی

آوی[1]

آوی **حسن بن ابی طالب-** بعنوان آبی مذکور افتاد.

آوی **محمد بن محمد بن محمد -** بن زید ابن داعی حسینی آوی غروی، نقیب رضی الدین ، سید، عابد ، جلیل ، صالح ، زاهد ، نبیل ، صاحب مقامات عالیه وکرامات باهره ، عدیل سید ابن طاوس و صدیق او بوده است. بسا باشدکه ابن طاوس از او ببرادر صالح تعبیر نماید و این سید همان است که سند بعضی از استخارات بدو منتهی گردد و بواسطهٔ چهار پدر مذکورخود تمامی مصنّفات سیدمرتضی و شیخ طوسی و سلار و ابن البراج و ابوالصلاح را ازخودشان روایت می کند ودرچهارم صفر ششصد وپنجاه وچهار هجرت(۶۵۴ﻫ) عازم جنان گردید. (ص ۱۰۱ هب و۴۴۴ مس)

آهنگ شیرازی **میرزامحمد -** پسر کهین فرهنگ شیرازی آتی التّرجمه ، متوفی بسال۱۳۰۸ﻫ قمری، ازشعرای اوائل قرن چهاردهم هجری شیراز میباشد و از او است :

دل شیفتهٔ روی تو بود آشفته تر از موی تو بود
جان درهوس بوس تو رفت دل معتکف کوی تو بود

سال وفاتش بدست نیامد ودرضمن جدّش وصال شیرازی نیزخواهدآمد (ص ۳۶۴ عم

آهو از فقهای حنفیّه میباشد وکتابی درفتاوی تألیف داده که صاحب فتاوی تاتار خانیه ازآن بسیار نقل می کند وظاهراً دراوائل قرن هفتم هجرت درقید حیات بوده است . (ص ۵۰۲ ج ۱ س)

آهی **ترشیزی جغاتایی -** ازامرای جغاتای و ازشعرای شاه غریب میرزا پسر سلطان حسین میرزا بایقرا بوده ودرخدمت او شرف منادمت

۱- **آوی -** منسوب است به آوه که درتحت عنوان آبی اشاره نمودیم .

داشته و اعتباری تمام یافته‌است. شاعری بود عاشق‌پیشه و صافی‌اندیشه و اشعاری عاشقانه داشته و نخست متخلّص به نرگسی بوده‌که اخیراً به‌آهی تبدیل داده است **دیوان‌مرتبی بنام غریب میرزا نوشته** و درنهصد و بیست وهفتم هجرت (۹۲۷ه قمری) در تبریز درگذشته و از او است :

دوچشمم فرش آن‌منزل که سازی جلوه‌گاه آنجا — بهرجا پا نهی خواهم که باشم خاك راه آنجا

چه‌خوش بزمی‌است رنگین‌محفل‌جانان‌چه‌سوداما — که نتوان شد سفید از شومی بخت سیاه آنجا

(قاموس‌الاعلام وغیره)

آهی

هراتی - ابهری‌الأصل، هراتی‌المنشأ، قندهاری‌المدفن، شاعری است ایرانی‌که در بدایت حال به نرگسی تخلّص می‌کرده و یا برعکس‌آن و درنهصد وسی و هشتم هجرت (۹۳۸ه قمری) درهشتاد سالگی در قندهار وفات یافته و دیوان مرتبی داشته واز او است :

بیاد صفحهٔ رخسار توکز مه فزون‌آمد — گشادم فال مصحف سورهٔ‌یوسف برون‌آمد

ایضاً

هرشب‌ای‌دل‌گفتگوی‌زلف‌جانان‌می‌کنی — خود پریشانی ومارا هم پریشان می‌کنی

نگارنده‌گوید احتمال قوی دریکی بودن صاحب ترجمه باآهی ترشیزی فوق است .

(ص ۲۶۱ سفینه و ۴۵۷۳ ج ۶ س)

آیة‌الله

حسن بن‌یوسف- بعنوان علاّمهٔ حلّی خواهدآمد .

آیة‌الله

حاج شیخ عبدالکریم بن محمدجعفر مهرجردی- یا میجردی‌یزدی حائری‌که در اصطلاح اهل عصرحاضر ما به‌آیة‌الله اشتهار یافته و از اجلاّ ی علمای طراز اول این عصر میباشد . درسال ۱۲۷۶ ه قمری دردیهی میجرد نامی از دیهات یزد متولد وپس‌ازآنکه درمولد خود به تکمیل مقدمات عربیّه و ادبیّه و درسهای سطحی موفق‌آمد برای ادامهٔ تحصیلات علمیّه عزیمت عتبات داده وبه حاج میرزا محمدحسن شیرازی وآقای میرزا محمدتقی شیرازی وشیخ‌فضل‌الله نوری وآخوند ملاکاظم‌خراسانی وآقای سیدکاظم یزدی‌که شرح حال هریکی از ایشان درمحل مقتضی از این‌کتاب نگارش یافته تلمّذ نمود و قسمت عمدهٔ تلمّذ او ازآقای سیدمحمد اسپهانی



حاجی شیخ عبدالکریم حائری -۶

فشارکی بوده‌است. پس‌از وفات آخوند خراسانی به‌حایر شریف مشرّف و بنای تدریس گذاشتند تا آنکه در سال ۱۳۳۲ ه قمری از کربلا به سلطان‌آباد ایران مراجعت نمود و در ۱۳۴۰ ه قمری به‌قم مشرف و حوزهٔ علمیّهٔ آن بلده طیبّه را تشکیل داد. در اثر اهتمام تمام آن علاّمهٔ ثانی شمارهٔ طلاب و محصلین علوم دینیّه درحدود پانصد تن بوده و تمامی وسائل لازمهٔ ایشان از برکت توجهات آن وجود مقدّس فراهم و هریك از ایشان بفراخور استعداد علمی و عملی خود وظیفه‌ای مقرّری داشته‌است و بالجمله صاحب ترجمه از مراجع تقلید شیعه وحامل لوای ریاست دینیه بود ودر نشر علوم اسلامیه ومعارف الهیّه مساعی جمیله بکار برد تا آنکه شب‌شنبه هفدهم ذیقعدهٔ سال ۱۳۵۵ ه قمری در آن بلدهٔ طیبه قرین رحمت الهی گردید ودر مقبرهٔ مخصوص سمت بالای‌سر حضرت معصومه(ع) مدفون شد که مدفنش مزار صغار و کبار میباشد و آقای سید صدرالدین (صدر) که اکنون از مراجع این بلده میباشد درضمن چند بیتی که در وفاتش گفته در تاریخ وفاتش فرماید **(لدی الکریم حل ضیفاً عبده)** = «۱۳۵۵».

تألیفات او : ۱- **تقریرات** که تقریرات استاد خود سید محمد فشارکی را درقید تحریر آورده ۲- **درر الفوائد فی الاصول** که سه مرتبه در ایران چاپ شده وآن را از تقریرات نامبرده استخراج کرده است ۳- **کتاب الرضاع** ۴- **کتاب الصلوة** که در تهران چاپ شده است. ۵- **کتاب المواریث** ۶- **کتاب النکاح**.

تأسیسات آثارخیریه : ۱- بیمارستان قم ۲- قبرستان تازهٔ قم در کنار رودخانه ۳- غسّالخانهٔ قبرستان مذکور ۴- تعمیرات مدارس قم و ساختمان مرتبهٔ فوقانی

مدرسهٔ فیضیه و چراغ برقی آن. ساختمان مرتبهٔ فوقانی دارالشفا بعداز زمان حاجی شیخ عبدالکریم مرحوم تعمیر و بنا و درسال ۱۳۵۹ شروع بساختمان شده و تقریباً در عرض دوسال بپایان رسیده است و اینکه بعضاً نسبت آن ساختمان هم به معظم له داده شده سهو و اشتباه است بلی طبقهٔ فوقانی مدرسهٔ فیضیه از آثار خیریهٔ زمان او است ۵- کتابخانهٔ مدرسهٔ فیضیه. باری صاحب ترجمه ازحاج میرزا حسین نوری صاحب مستدرك الوسائل اجازه داشته که اکثر اکابر عصر نیز از وی اجازه دارند وعکس آقای آشیخ عبدالکریم به شمارهٔ ۶ ثبت میشود. (ص ۱۱۸ ج ۱ عه و ۳۷۸ ج ۴ ذریعه و اطلاعات خارجی)

الف با همزه

ائمهٔ اربعه در اصطلاح اهل سنت و جماعت عبارت از چهار تن مؤسّس مذاهب چهارگانهٔ فروعیّهٔ ایشان میباشندکه **نعمان بن ثابت کوفی، احمد بن محمد بن حنبل، محمد بن ادریس و مالك بن انس** بوده واولی بعنوان ابوحنیفه کوفی و دومی بعنوان ابن حنبل و سومی بعنوان شافعی مذکور خواهندشد واما چهارمی عبارت ازابوعبدالله مالك بن انس بن مالك بن ابی عامر بن عمرو بن حرث بن غیمان (یا عثمان) بن جثیل (یا خثیل) بن عمرو بن حرث ملقب به ذی اصبح میباشد وهمانا صاحب ترجمه را اصبحی گفتن نیز بجهت انتساب بهمین جد عالی او است و مذهب مالکی از مذاهب چهارگانهٔ نامبرده هم بدو منسوب است. ولادتش درسال نودم یا نود وسوم یا چهارم یا پنجم هجرت (۹۰ یا ۹۳ یا ۹۴ یا ۹۵ه قمری) بعداز سه سال توقف کردن درشکم مادر بوده است. فقه را از ربیعةالرأی فقیه مدینه اخذ نمود. هروقت که ارادهٔ نقل حدیث کردی وضوگرفته و شانه میکرد و عطر بکار می برد و باکمال وقار و هیبت درصدر مسند قرار میگرفت و بروایت احادیث نبویّه می‌پرداخت و ازحدیث گفتن در حال شتاب و قیام و راه رفتن نهایت کراهت داشت که وظیفهٔ تعظیم حدیث نبوی درهرحال باید رعایت شود و نیز بجهت احترام جسد مطهر آن حضرت درمدینهٔ طیّبه سوار مرکب نمیشد. در

سال یکصد وچهل و هفت هجرت (۱۴۷ ه) نزد جعفر بن سلیمان عمّ منصور دوانیقی از وی سعایت شد، جعفرهم از روی‌غضب احضارش کرده وحکم به تازیانه‌اش نمود ویا بجهت فتوائی که مخالف رأی سلطان بوده محکوم بتازیانه گردید ودرسال یکصد وهفتاد وچهارم یا هشتم یا نهم هجرت (۱۷۴ یا ۱۷۸ یا ۱۷۹ ه قمری) درمدینه وفات ودربقیع مدفون گردید وکتاب **الموطافی الفقه‌الاحمدی** که اساس مذهب مالکی بوده ویکی ازصحاح ستهٔ اهل سنت است از همین صاحب ترجمه میباشد و احمد رفعت گوید که سه سال درشکم مادر توقف کردن ازکرامات مالك است . (ص۱۳۹ ج ۲ ع و ۱۰ ج۲ کاو ۶۸۳ ت و ۱۷۳ ج ۶ فع و ۱۶۰ مط و ۴۷۳ جواهرالادب و ۲۸۰ ف)

ائمهٔ ثلثه درفوائد بهیّه گوید : ائمّهٔ اربعه عبارت ازچهار تن مذکورفوق میباشد واماائمّهٔ ثلثه‌محمد وابویوسف وابوحنیفه‌است **وامام اعظم** هم‌درکتب‌حنفیه‌عبارت‌ازابوحنیفه‌بوده ولفظ**امام** درکتب تفسیر واصول وکلام‌درصورت‌اطلاق غالباً به‌فخررازی‌اطلاق‌یابد ومراداز**شیخین** درکتب‌حنفیه،ابوحنیفه وابویوسف واز **طرفین** ابوحنیفه و محمد و مراد از **صاحبین** ابویوسف و محمد است. (ص۲۴۸فوائد بهیه)

ابدال ازشعرای اوائل قرن‌سیزدهم هجرت وبا فهیم افندی مؤلف‌سفینة الشعراءکه از تألیف‌آن درسال هزار ودویست وسی وسه فراغت یافته معاصر و نخست دراسپهان شغل عطاری داشته است ودرپاسخ استفسار ازتغییر وضع وحال‌گویدکه غزلی بعنوان‌عرض‌حال نوشته ودرپیش دکانم به‌جوان ماهرویی‌که دل‌افکار وی بودم دادم درهمان‌حال مردی ترك برای‌خرید متاعی دم دکانم‌ایستاد ،گفتم‌که اندکی توقف‌کن تا خواسته‌ات را بدهم پس دراثر بداخلاقی با چوبم زد وآن جوان هم اوضاع را چنان دیده راهی شد ودل‌کبابم‌گردانید پس درآتش فراقش خون‌جگر بودم ودر دم، دکان را خراب وخود را از لباس ناموس عریان وبا دل بریان ودیدهٔ‌گریان ناله‌کنان رو به بیابان‌گذاشتم ونصایح‌اقوام وعشیره‌ام کارگر نشد وعاقبت سه‌ماه متوالی دردارالمجانین زنجیر درگردنم‌کردند بازهم کارگر نیامده وبحال خودم فروگذاشتند پس سه سال دیگر

نیز دراسپهان پابرهنه وسرگشاده‌گردش‌کردم سپس به‌تبریز رفته وپنج‌سال درمیخانه‌های ارمنی‌ها بسر می‌بردم تاآنکه عاقبت درِ توفیق برویم‌گشوده شد و موفق به توبه و انابه گردیدم و دوازده سال مشغول راز ونیاز خداوند بی‌نیاز شدم و از او است :

نظر افکنی بهرکس به منت نظر نباشد شده‌ام اسیر دردی کـه ازآن بتر نباشد
چه بلا است چشم‌مستت‌که بیك‌نظر بهرسو بکشد هزار کس راکه ازآن خبر نباشد

(ص ۳۱۸ سفینه)

ابرزی

اسد یا اسعد - پسر سعد انصاری ، ملقب به عمیدالدین، ازشعرا و وزیر سعد بن زنگی اتابك فارس‌بوده و اصل‌او از ابرزمیباشد که از توابع ناحیه‌ایست بهمین اسم واقع درشمال شیراز و اکنون ابرج نامیده می‌شود. اتابك اورا بعنوان سفارت بدربار سلطان محمدخوارزم‌شاه‌فرستاد ودرآن سفارت‌هدایای سلطان را قبول نکرد و پس‌از رکن‌الدین صلاح‌کرمانی بوزارت رسیده وتا وفات‌اتابك درآن منصب باقی بود تاآنکه ابوبکر بن سعد اتابك شده و این وزیر را بتهمت داشتن مکاتبات سرّی با سلطان محمد متهم و دستگیر نمود و درقلعهٔ اشکنوان‌که بربقایای شهر استخر بنا شده و زندان حکومتی بود محبوسش‌گردانید و درهمان‌جا بفاصلهٔ پنج یاشش ماه درجمادی‌الاولی یا جمادی‌الاخرای سال ششصد وبیست و چهار هجرت برابرآوریل یا ژون سال‌هزار ودویست وبیست وهفت میلادی (۶۲۴ ه ق یا۱۲۲۷م) درگذشت وپیش از مرگ قصیده‌ای عربی مشتمل بریکصد و یازده بیت و محتوی برگله‌مندی از بدبختی خود به پسر خود تاج‌الدین املاکرده و همین قصیده موجب شهرت او شده است .

(اطلاعات متفرقه)

ابرش

ابومجاشع‌بن ولید - قضاعی کلبی از خواصّ هشام بن عبدالملك بوده وتا عصرمنصور دوانیقی متوفی درسال‌یکصد وپنجاه وهشت هجرت (۱۵۸ ه قمری) می‌زیسته وبا مسلمه نیزکـه با هشام طریق مخاصمت می‌پیموده مراوده داشته است . روزی هشام از او پرسید با این همه منافرت‌کـه مابین من و مسلمه هست چه سان با هردومان معاشرت می‌کنی ابرش بدین شعر تمثل نمود :

اعاشر قوماً لست اخبر بعضهم　　　باسرار بعض ان صدری واسع

پس هشام تصدیقش نمود و ظاهر آن است که ابرش لقب و ابومجاشع کنیه‌اش باشد و نام و سال وفاتش بدست نیامد . (ص۶ ج ۲ نی وغیره)

ابرش
ایوب - از افاضل اطبای عهد عباسی میباشد که با معتصم و واثق ومتوکل متوفی در دویست وچهل وهفتم هجرت (۲۴۷ه قمری) معاصر بوده وبعضی ازکتب طبّیهٔ حکمای یونان را بعربی ترجمه کرده‌است وکتاب **تشریح** و نقل کتاب **اسطقسات** و نقل کتاب **منافع الاعضاء جالینوس** ازآثار او بوده و سال وفاتش بدست نیامد . (ص ۲۷ ج ۳ مه و۵۳۹ ج ۱ س)

ابرش
سلمة ابن‌فضل- بعنوان قاضی ری خواهدآمد.

ابرو
لطف‌الله بن عبدالله - بعنوان حافظ ابرو خواهدآمد .

ابزاری
دراصطلاح رجال بفرمودهٔ بروجردی عمر بن ابی‌زیاد میباشد و شرح حال او درکتب رجالیه مذکور است .

ابشیهی
بعنوان شهاب‌الدین محمد بن احمد ابشیهی خواهدآمد .

ابله بغدادی
ابوعبدالله محمد بن بختیار بن عبدالله - بغدادی‌ازمشاهیرشعرای عرب میباشدکه اشعارش آبدار و باطراوت و دقیق‌المعنی وفصیح اللفظ بوده و دیوان مرتبی داردکه مابین مردم دائر است و از اشعار او است :

ماقام معتدلا یهز قوامه　　　الا و بانت خجلة فی‌البان
یا اهل نعمان الی وجناتکم　　　تعزی الشقائق لاالی نعمان

و درپانصد وهفتاد و نهم یا هشتادم هجرت (۵۷۹ یا ۵۸۰ ه قمری) دربغداد درگذشت . (ص ۱۲۱ ج ۲ کا)

ابلی
بادوضمّه وتشدیدلام دراصطلاح‌علمای رجال بفرمودهٔبروجردی علی بن محمد بن شیرین است‌که ترجمهٔ حال‌او درکتب رجالیه مذکور و نسبتش به موضعی ابله نامی است دربصره (بروزن فتوّة و مروّة) .

ابهری
عبدالله بن‌طاهر- بعنوان ابوبکر ابهری مذکور خواهد شد.

ابهری **محمد بن عبدالله**- بن محمد بن صالح، فقیه مالکی مکنی به ابوبکر درپنجم شوال سیصد وهفتاد وپنج هجرت (۳۷۵ه) وفات یافته و کتاب **فضل المدینة علی مکة** ودوشرح **صغیر** و**کبیر** برکتاب **ابن عبدالحکم** از آثار علمیهٔ اواست.
(ص ۲۸۳ ف)

ابهری **مفضل بن عمر**- بعنوان اثیرالدین ابهری خواهدآمد.

ابیاری **شیخ عبدالهادی نجا** - ابن رضوان نجا، مصری ازهری شافعی، مکنی به ابویوسف، ازافاضل عصرحاضر ماکه محیط رجال ادب وقاموس لسان عرب بوده و دراین نهضت ملی آخری اهتمام تمام داشته است. ولادت او در شهری ابیار نامی از اعمال مصرغربی بوده واز اکابر وقت خود تحصیل مراتب نموده وآوازهٔ فضل وکمال او زبان‌زد عامه میباشد وکتاب **باب الفتوح فی معرفة احوال الروح** و **بحرالعیون** و **نفحة الاکمام فی مثلثات الکلام** وغیر اینها از تألیفات او است و درسال هزار و سیصد و پنج هجرت (۱۳۰۵ ه قمری) درشصت ونه سالگی درگذشت. (ص ۳۸۵ مط)

ابیورد[1]

ابیوردی **علی بن اسحق**- بعنوان انوری ابیوردی خواهدآمد.

ابیوردی **محمدبن احمد**- بن محمد بن احمد بن محمد بن اسحق بن حسن بن مرفوعة بن منصور بن معاویة الاصغر ابن محمد بن عثمان بن عنبسه، حربی معاوی اموی مکنی به ابوالمظفر نسبش به عنبسة بن ابی سفیان صخر بن حرب موصول وگاهی به جهت انتساب به جدّ عالیش معاویة الاصغر ویا جدّ اعلای دیگرش حرب، به **معاوی** و**حربی** موصوف میباشد و بهرحال شاعری است لغوی و از مشاهیر ادبای شعرا که درنحو و لغت و انساب و علم حدیث و اخبار عرب و بسیاری از فنون دیگر ماهر و وحید عصر خود و بسیار شیرین بیان و فصیح زبان بوده و در اشعار خود پاره‌ای معانی

۱- **ابیورد** - بفتح الف و واو شهری است کوچك ازبلاد خراسان وچند تن ازمنسوبین آن را می‌نگارد.

مبتکره را بنظم آورده که دسترس پیشینیان نبوده است و از او است :

ملکنا اقالیم البلاد فاذعنت	لنا رغبة او رهبة عظمائها
فلما انتهت ایامنا علقت بنا	شدائد ایام قلیل رخاؤها
وکان الینا فی السرور ابتسامها	فصار علینا بالهموم بکاؤها

تألیفات : ۱- کتاب انساب ۲- تاریخ ابیورد ۳- تاریخ نسا ۴- الدرة الثمینة ۵- طبقات العلوم ۶- قبسة العجلان فی نسب آل ابی سفیان ۷- المجتبی من المجتبی ۷- المختلف والمؤتلف و در روز پنجشنبه بیستم ربیع الاول پانصد و هفتم هجرت (۵۰۷ ﻫ قمری) در اسپهان مابین دو نماز بموت فجأه یا مسموماً درگذشت .

(ص ۱۱۶ ج ۲ کاو ۷۷۴ ت و ۷۷۱ ج ۱ س و ۲۳۴ ج ۱۷ جم)

ابیوردی محمد بن عبدالواحد - بعنوان مطرز مذکور خواهد شد .

اثرم ابوالحسن علی بن مغیره - از فصحای نحویّین ولغویّین و بااصمعی و ابوعبیده معاصر و ازجمعی ازعلما و فصحای اعراب روایت کرده وکتاب غریب الحدیث وکتاب النوادر ازآثار علمی او بوده ودرسال ۲۳۰ یاجمادی الاولی ۲۳۲ﻫ قمری درگذشت . (ص ۸۳ ف و۷۷ ج ۱۵ جم و۱۰۷ ج ۱۲ تاریخ بغداد)

اثنان دراصطلاح وافی، درهرجاکه در اول سند روایت باشد عبارت از حسین بن محمد عن معلی بن محمد و درهرجاکه دراواخر سند باشد هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقه بوده وشرح حال ایشان درکتب رجالیه است.

اثنی عشر دربعضی ازآثار دینیّه درحق بعضی از صحابه آمده است که ایشان ازسبعین واثنی عشر هردو بوده ودر بارهٔ بعضی دیگر آمده است که از سبعین بوده‌اند نه اثنی عشرچنانچه بفرمودهٔ بروجردی، بمدلول خبری باقری، جابر بن عبدالله ازقسم ثانی بوده وپسرش عبدالله بن جابر از قسم اول و بفرمودهٔ مامقانی درتنقیح المقال پدر جابر از قسم اول بوده است و این نگارنده قول بروجردی را تأیید کرده و نسخهٔ تنقیح المقال را محمول برسهوکاتب میدانم وبهرحال درحق جمعی از صحابه نیزهمین‌طور وارد شده و مراد از سبعین کسانی هستندکه در لیلة العقبة با حضرت رسالت بیعت کرده و

اثنی‌عشر کسانی هستند که پیش‌از آن بیعت کرده بوده‌اند، اینك از طرف آن حضرت به سمت **نقبای انصار** معین گردیدند.

مخفی نماند دوازده تن دیگر که بمدلول بعضی از اخبار وارده، درغصب خلافت از در اعتراض آمده بودند نیز در اصطلاح علمای رجال موافق بعضی از آثار دینیه به **اثنی‌عشر** معروف بوده وعبارتند از: ابن‌حنیف - ابوایوب انصاری - ابوالهیثم بن تیهان - زید بن‌ثابت - از **انصار** و سلمان - ابوذر - مقداد - عمّار - بریدهٔ اسلمی - عبدالله بن مسعود - ابی بن کعب و خالد بن سعید از **مهاجرین**. این دوازده تن خواستند که ابوبکر را از منبر پائین آرند لکن از خوف فتنه خودداری کرده و برای استشاره شرفیاب حضور حضرت امیرالمؤمنین شدند پس آن حضرت بموجب وصیّت حضرت رسالت امر به صبر و تحمّل فرمودند و الّا باز باوضاع جاهلیت برمی‌گردند تا آخر قضیه که در بحارالأنوار و صفحهٔ ۱۹۸ جلد اول تنقیح‌المقال نگارش داده‌اند.

اثیرالدین **ابوحیان محمدبن یوسف** - بعنوان ابوحیّان اثیرالدّین خواهد آمد.

اثیرالدین **ابهری فضل (یامفضل) بن‌عمر** - ابهری سمرقندی، از اکابر علمای معقول که در منطق و حکمت یدی طولی داشته و تألیفات او:

۱- ایساغوجی ۲- الزبدة ۳- قال‌اقول که شرح کتاب ایساغوجی بوده و بارها درهندچاپ شده **۴- الکشف ۵- الهدایة** و همین‌کتاب هدایه را حسین میبدی و ملاصدرا شرح کرده و هردو در ایران چاپ شده است و ایساغوجی هم که بیونانی بمعنی کلیّات خمس است نخست تنها نام باب کلیات خمس کتاب او بوده سپس بواسطهٔ کثرت استعمال اسم جملتان آن کتاب گردیده که دارای تمامی ابواب ومباحث علم منطق است. گاه است که صاحب ترجمه را بهمین کتاب او نسبت داده و اثیرالدین ایساغوجی گویند و وفاتش درسال ششصد وشصت ویا هفتصد تمام ویا بنوشتهٔ جرجی زیدان درششصد و شصت وسوم هجرت (۶۶۰یا۷۰۰یا ۶۶۳ه قمری) بوده‌است. **ابهر** بروزن احمدشهری است مشهورما بین زنگان وقزوین وهمدان.

(ص ۳۳۳ ج ۱ و ۱۴۵ ج ۷ فع و ۲۹۰ مط)

اثیرالدین اخسیکتی - ازمشاهیر شعرای نامدارکه جامع حالات وکمالات متنوعه بوده وبیشتر، اتابك ایلدگز وپسرش قزل‌ارسلان طغرل سلجوقی را مدیحه‌ها گفته وباخاقانی وانوری معاصر وبعضی‌ازاهل فن اشعار اورا به‌حکیم خاقانی ترجیح می‌داده‌اند و اورا با این‌حکیم مباحثات و مناظرات بسیاری بوده است. با شیخ نجم‌الدّین کبری ملاقات‌کرده وبسبب اخلاص و ارادتی‌که بوی داشته انزواگزید و درخلخال بحال انقطاع گذرانده تا درسال ۵۶۲ھ قمری ویا بنوشتهٔ قاموس‌الأعلام درسال ۶۰۸ ھ ق درگذشت وظاهرآن است‌که اثیرالدین نام‌اصلی صاحب ترجمه بوده وترجمه حال او دراین‌کتاب بجهت توهّم لقب بودن‌آن است واز اشعار او است‌که درانقطاع و تجرید گفته است:

آنرا که چار گوشهٔ عزلت میسّر است ... گو پنج نوبه زن‌که شه هفت‌کشور است
بگذر زطبع وچرخ‌که بستان‌سرای‌انس ... برتر زطاق و طارم این‌هفت منظر است
گربوی‌کام‌هست نه زین‌هفت مدخل‌است ... ورعقدانس‌هست نه زین چارگوهراست
در شطّ حادثات برون آی از لباس ... کاوّل برهنگی‌است‌که شرط شناوراست
خلقان برنگ ریز طبیعت مده ازآنك ... هردست رنگ‌او زنخستین سیه تر است

(**اخسیکت** بفتح‌الف وکاف شهری است‌کرسی فرغانه ازنواحی ترکستان).

(س و ۱۰۲ ج ۱ مع)

اثیرالدین‌اندلسی همان اثیرالدین ابوحیّان است.

اثیرالدین‌اومانی مولانا عبدالله - از فضلای صاحب پایه و شاعری است پرمایه ومتفنّن وفصیح ازقریهٔ اومان از اعمال همدان واز شاگردان خواجه نصیر طوسی‌که درخدمت‌آن استاد بشرکسب‌کمال و هنر نموده و درسال ششصد و ششم (۶۰۶ھ قمری) وفات یافته واز اوست‌که درمذمت شعر و شاعری‌گفته است:

یارب این قاعدهٔ شعر بگیتی که نهاد ... که چو جمع شعرا خیر دوگیتیش مباد
ای‌برادر بجهان بدتر ازاین‌کاری نیست ... هان هان تا نکنی تکیه براین بیبنیاد

در فلـك نيز عطارد ز پـی شومی شعر — يا بد ازسوزش دل هردو مهی صد بيداد
گفتنش كندن جان است و نوشتن غم دل — محنت خواندنش آن به‌كه نياری درياد
آنچه مقصود ز شعراست چودر گيتی نيست — شاعرانرا همه زين‌كار، خدا توبه دهاد

و شاگرد خواجه بودنش با تاريخ وفاتش نميسازد.
(ص ۷۸۱ ج ۱ س و ۱۰۵ ج ۱ مع و ۷۴ سفينه)

اثيرالدين **ايساغوجی** - همان اثيرالدين ابهری مذكور فوق است.

اثيرالدين **عبدالله** - اثيرالدين اومانی فوق است .

اثيرالدين **فتوحی مروزی** - بهمين عنوان فتوحی خواهدآمد .

اثيرالدين **محمدبن يوسف** - همان اثيرالدين ابوحيّان است .

اثيرالدين **مفضل**- همان اثيرالدين ابهری است .

اجدابی **ابراهيم بن اسمعيل**- بن‌احمدبن‌عبدالله، افريقی‌طرابلسی، مكنی به‌ابواسحق، معروف به ابن‌الاجدابی كه‌گاهی اجدابی نيزگويند اديبی‌است لغوی ومصنّفات بسياری داردكه اشهرآنهاكتاب **الانواء** وكتاب **كفاية المتحفظ ونهاية‌المتلفظ** است درفنون لغت،كه بسيار مختصر وصغيرالحجم وكثيرالنفع بوده ودرمصر و بيروت چاپ شده است . اجدابی در سال ششصد تمام هجرت (۶۰۰ﻫ قمری) درگذشته ونسبت او به اجدابيّه از نواحی‌آفريقا ميباشد. (ص ۳۸ مط و ۱۳۰ ج ۱ جم)

اجل **علی‌بن منصوربن عبيدالله** - مكنی به ابوعلی، عالمی است فاضل كامل‌فقيه خطيب‌لغوی ومشهور به‌اجل وكثيرالحفظ‌كه درمدرسهٔ نظاميهٔ بغداد فقه شافعی را فراگرفته و در علم لغت وحيد عصر خود بوده است . در معجم‌الأدباء از وی نقل‌كرده‌كه گفتی دركودكی هرروز نيم جزوه از كتاب مجمل‌اللّغة ابن‌فارس را ازابن‌القصار خوانده ونوشته وحفظ ميكرده‌است تااينكه اين‌كتاب را حفظاً وقرائتاً وهكذاكتاب اصلاح‌المنطق وديگركتب نحو ولغت وفقه را دراندك‌زمانی حفظ كرد. ولادتش درسال‌پانصد وچهل وهفت (۵۴۷ﻫ قمری) بوده وتاريخ وفاتش بدست‌نيامد.

اجلح بروزن احمد، دراصطلاح رجالی بفرمودهٔ بروجردی، یحیی بن عبدالله بن معویه یا حجیه وشرح حالش درکتب رجالیه میباشد.

اجهوری[1]

اجهوری **عبدالرحمن بن یوسف** - قاهری مالکی، ملقب به زین الدین، فقیهی است علامه و شرح **مختصر خلیل** وکتاب **القول المصان من البهتان فی نجاة موسی وغرق فرعون و ماکان علیه من العصیان** از تألیفات او بوده و درسال نهصد و شصتم یا شصت و یکم (۹۶۰ یا ۹۶۱ھ قمری) درگذشت. (ص ۳۶۴ مط)

اجهوری **عطیة بن عطیه** - برهانی شافعی قاهری، مراتب فضل او مسلّم علمای عصر خود بوده وکتابی دراسباب نزول تألیف داده و زیاده ازپانصد تن ازفضلای وقت حاضر حوزهٔ او می بوده اند ودرسال ۱۱۹۰ھ قمری درقاهره درگذشت. (ص ۳۶۵ مط)

اجهوری **علی بن زین العابدین** - محمد بن ابی محمد زین الدین عبدالرحمن ملقب به نورالدین اجهوری مصری، فقیه محدّث مالکی علامهٔ عصر خود که درقاهره رئیس ملت مالکی و مفتی و مدرّس بوده ودر منطق و اصول فقه و کلام وفنون عربیّه بردیگران تقدم داشته ومصنّفات بسیاری دارد وازآن جمله است کتاب **فضائل رمضان** که در مصر چاپ شده و درسال ۱۰۶۶ ھ قمری در نود ونه سالگی در مصر وفات یافت. (ص ۳۶۵ مط)

احدب غصین **ابن براق** - بعنوان ابوهلال مدینی مذکور خواهد افتاد.

احرار **عبدالله** - از مشایخ علمای نقشبندیّه و دوکتاب **انیس السالکین** و **ملفوظات خواجه عبدالله** از تألیفات او بوده و سال وفات ودیگر مشخصاتش بدست نیامد. (ص ۱۱۹ ج ۴ س)

۱- **اجهوری** - بفتح اول منسوب به دیهی اجهور نامی است ازدیهات مصر وچند تن از منسوبین آن را می نگارد.

احرار

عبیدالله - از اکابر اهل‌عرفان ومشایخ خراسان که علی‌شیر نوایی در بارهٔ او اعتقادی کامل وحسن ظنّ بلیغ داشته وعبدالرحمن جامی نیز در تحت ارشاد او تحصیل معرفت و تکمیل اصول طریقت نموده است. در (۸۹۶ یا ۸۹۵ه‍ ق و ۱۴۸۹م) در هشتاد و نه سالگی وفات یافت و درسمرقند مدفون شد و جملهٔ (نماند مرشد راه =۸۹۵) مادهٔ تاریخ وفات او است. (ص۲۶ ج۵ فع و۳۱۱۹ ج۴ س)

احسائی

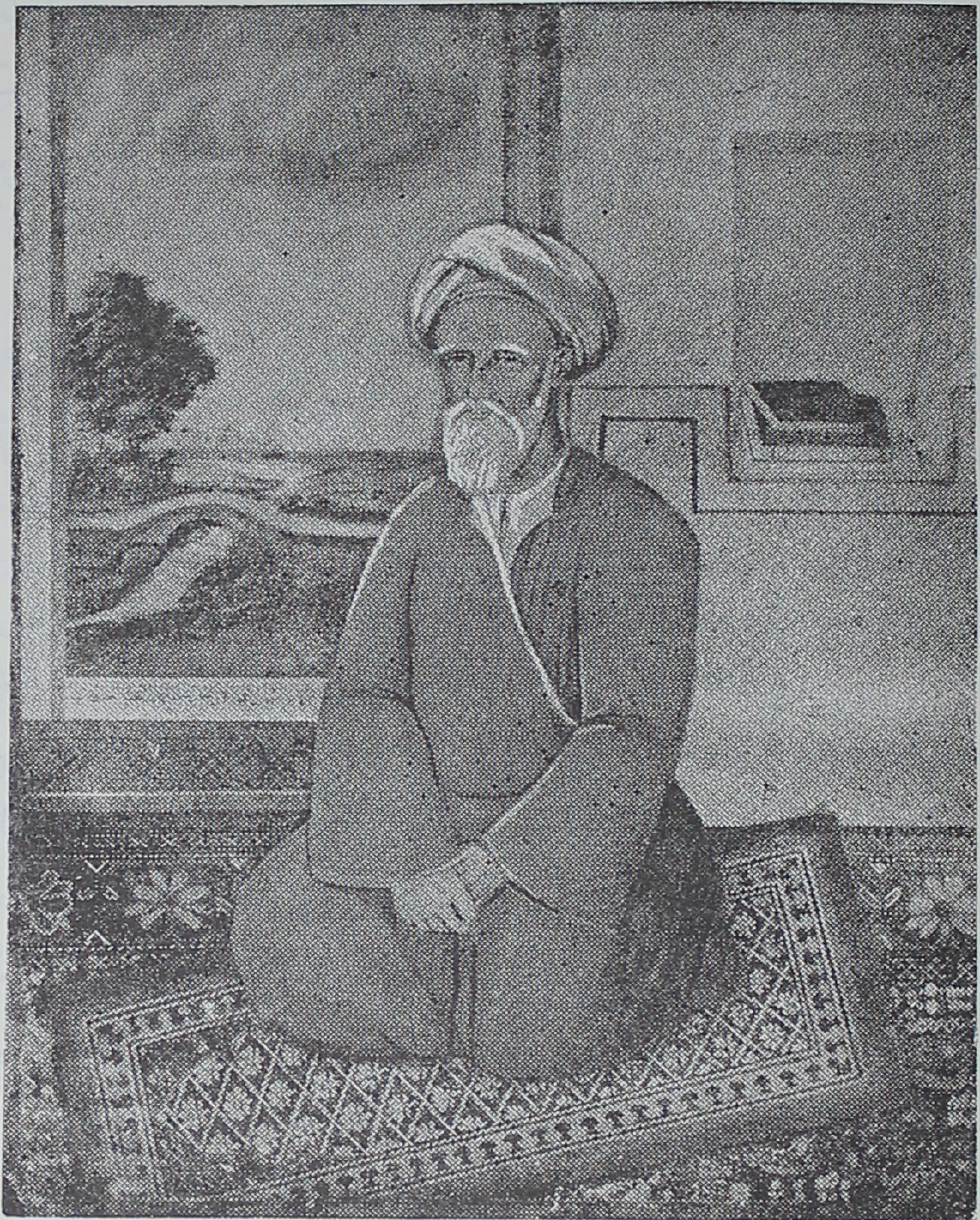
شیخ احمد ابن شیخ زین‌الدین ابن شیخ ابراهیم-احسائی[1]، بحرانی[2]، بفرمودهٔ روضات الجنّات ترجمان الحکماء المتألّهین، لسان العرفاء والمتکلّمین، عزّة الدهر و فیلسوف العصر، که در این اواخر نظیر اورا درفهم و معرفت و صفای حقیقت وکثرت معنویّت و حسن طریقه و جودت سلیقه وعلم بفنون عربیه وتخلّق

۱، ۲_ **احساء** - بفتح اول، بنوشتهٔ معجم‌البلدان شهری‌است مشهوراز بحرین ونخستین کسی‌که آنرا بنا نهاده وکرسی بلاد هجرش نمود ابوطاهر حسن بن ابی‌سعید قرمطی است و تا حال آباد و مشهور است و اما **بحرین** در هرسه حال رفع و نصب و جر بهمین طور تلفظ شده و حالت مرفوعی آن (بحران) ازکسی مسموع نیفتاد مگرآنچه از زمخشری نقل است که فقط در حالت رفعش (بحران) با الف حکایت کرده است و بهرحال بحرین نام جامع بلادی است در ساحل بحر هند ما بین عمان و بصره که کرسی و قصبهٔ ولایت هجر بوده ویا بزعم بعضی برعکس آن، هجر قصبهٔ بحرین میباشد وگروهی از بلاد یمن وبرخی قصبهٔ مستقلش پنداشته وجمعی یمامه را هم از توابعش دانند و لکن صحیح آن است که یمامه ناحیه‌ایست مستقل ما بین بحرین و مکه در وسط جاده.

درمراصد گوید: احساء علم بادیه‌ایست در بحرین و نخستین کسی که بنایش نهاده و قصبهٔ هجرش نمود ابوطاهر قرمطی است و بحرین نام جامع بلادی است در ساحل دریای بصره از جزیرة العرب که آخر آنها عمان وکرسی آنها شهر هجر بوده وبعدآن از بصره پانزده روز راه و از عمان بیك ماه است.

نگارنده گوید: این گونه تبدلات و اختلافات کثیرالوقوع بوده و دور نیست که شهری یا ولایتی در زمانی جزو ناحیه‌ای بوده ودر زمان دیگری درموقع تقسیم اراضی ملحق بناحیهٔ دیگرش نمایند چنانچه نیز درمعجم گوید که در زمان بنی‌امیه بحرین‌ازتوابع عراق بوده ویمامه‌را هم گاهی جزو مدینه کرده وگاهی مستقلش می‌نموده‌اند و درعهد بنی‌عباس مجموع بحرین وعمان و یمامه را یك ناحیه قرار دادند و بالجملة درمقام نسبت به بحرین بحرانی گویند و درمیان اهالی ما گاهی بحرینی هم استعمال نمایند. (ماده احساء و بحرین از معجم‌البلدان)

باخلاق سنیّه و عادات مرضیه وحکمت علمیه وعملیه وفصاحت و بلاغت ومحبت‌خانوادهٔ رسالت سراغ نداریم. فقیه، محدّث ودرطب و نجوم و ریاضی وعلم حرف وقرائت واعداد و طلسمات و صنعت هم ماهر و درمعرفت اصول دینیّه وحید عصر خود بوده‌است و بعضی از اهل ظاهر اورا به غلو و افراط منسوب داشته و حال‌آنکه جلالت وی محل تردید نبوده و صورت اجازهٔ اوکه درسال ۱۲۰۹ﻫ قمری از سید مهدی بحرالعلوم داشته حاکی



عکس شیخ‌احمد احسائی -۷

ازعظمت وی میباشد وعلاوه بر بحر العلوم ازسیدعلی صاحب ریاض وشیخ جعفر کاشف الغطاء و میرزا مهدی شهرستانی و جمعی دیگر از اجلّای علمای بحرین وقطیف اجازه داشته وازایشان روایت نموده وکلباسی آتی التّرجمه و بعضی دیگر ازاجلاّ نیز ازوی روایت می کنند.

باری شیخ احسائی در اواسط عمر خود به بلاد عجم رفته و درنزد ملوك و اکابر وقت بسیار محترم بود . نخست دریزد سپس دراسپهان اقامت گزید ودرهنگام مراجعت به وطن اصلی خود بحسب درخواست محمدعلی میرزا حاکم کرمانشاه باملاحظهٔ پارهٔ مصالح دینیّه مدتی هم درآن بلاد توقف کرد تاآنکه بسبب اشتعال نایرهٔ هرج ومرج و فساد و فتنه، شیخ ناچار به حائر شریف رحلت فرمودندکه بقیهٔ عمر خود را درآن ارض اقدس به تألیف و تصنیف و انجام وظائف دینیّه بپردازد .

تألیفات: ۱- الاجازات ۲- الاجتهاد والتقلید ۳- احکام الکفار باقسامهم قبل الاسلام وبعده ۴- اسرارالصلوة ۵- الاصفهانیة درشرح بعض احادیث مشکله که بدرخواست بعضی از اهالی اصفهان تألیف شده **۶- بیان حقیقةالعقل والروح والنفس ۷- تفسیر آیهٔ ایاك نعبد ۸- تفسیر آیهٔ والبحریمده من بعده سبعة ابحر ۹- تفسیر سورهٔ هل اتی علی الانسان ۱۰- دیوان شعر ۱۱- شرح تبصره** که ناتمام است **۱۲- شرح حکمت عرشیهٔ ملا صدرا ۱۳- شرح الزیارةالجامعة الکبیرة ۱۴- شرح سورهٔ توحید ۱۵- شرح الفوائد ۱۶ شرح مشاعر ملا صدرا ۱۷- فوائد ۱۸- مباحث الفاظ از اصول ۱۹- معنی الامکان والعلم والمشیة ۲۰- نفی کون الکتب الاربعة قطعیة الصدور من المعصوم** وغیراینها از رسالهٔ جفر و علم حروف و معرفت میزان حروف و انحاء بسط و تکسیر و بداو احکام لوحین و سیر وسلوك وجنّت و نار وغیرهاکه بسیار است. بالجمله شیخ احسائی طریقهٔ موهونهٔ متصوّفه را شدیداً مخالف و ازمحیی الدّین عربی به ممیت الدّین تعبیر کرده بلکه طریقت و سلیقهٔ ملامحسن فیض را نیزکه بسیار متوسط وعادلانه بوده انکار داشته و اورا نیز بعوض محسن مسیئی می گفته است .

شیخ احسائی دوپسر داشته شیخ محمد وشیخ علی که ایشان نیز عالم فاضل کامل بوده و شیخ محمد نسبت بپدر خود چنان بوده‌که میرزا ابراهیم پسر ملا صدرا نسبت بپدر خودش که هریکی مسلك و طریقت پدر خود را شدیداً مخالف و منکر بوده‌اند .

بنوشتهٔ احسن الودیعه شیخ احسائی در بدایت حال درسلك اهل اجتهاد منسلك ودر نهایت ورع و سداد و جلالت قدر او مشهور هردیار بوده و حکیم الهی حاج ملاعلی نوری با آن همه عظمتی که داشته شیخ را بخطاب **بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي** مخاطب می نموده است تا آنکه تألیفات او منتشر و مسلك وی مکشوف و بهر عنوانی که بوده باب طعن و توبیخ مفتوح شد و ازحسن عقیده که درحق او داشتند منصرف گردیدند حتی پسر خودش شیخ محمد علناً اظهار مخالفت مسلك پدر کرده و صاحب جواهر و صاحب ضوابط و شریف العلماء و صاحب فصول و اکثر فقهای وقت در طعن و تشنیع وی فروگذاری نداشتند بلکه حکیم الهی مذکور باآن همه اعتقاد راسخ که داشته فضل اورا هم انکار می نموده وصاحب روضات الجنّات نیز باآن همه تبجیل وتجلیل که از وی نقل شد درضمن ترجمهٔ حال شیخ رجب برسی بنای طعن گذاشته است .

نگارنده گوید: اظهار عقیده در امثال این گونه تألیفات ماکه فقط برای تراجم احوال وشرح ادوار زندگانی اشخاص نگارش یافته وقضاوت مابین مقاصد خلافیه منافی وضع کتاب بوده وتوفیق حفظ عقائد حقهٔ اسلامیهٔ اثنی عشریه وسلوك طریقت حقّهٔ جعفریّه و احتفاظ از شرّ حسد اهل زمانه را از درگاه خدای یگانه مسئلت مینماید. باری شیخ به جهت اعراض عموم مردم ، ناچار بمدینهٔ منّوره مهاجرت کرده و درآنجا اقامت گزید تا در۱۲۴۱ یا ۴۲ یا ۴۳ یا ۴۴ھ قمری درآن ارض اقدس وفات یافت و دربقیع مدفون شد و درتاریخ وفاتش گفته اند : **فزت بالفردوس فوزاً یا ابن زین الدین احمد** = «**۱۲۴۲**»

ایضاً

الشیخ احمد بن زین الدین	**ذوالعلم والشهود والیقین**
فوارة النور جلیل امجد	**بعد«دعاء»«رحم الشیخ احمد»**

که هفتاد وشش عدد لفظ **دعاء** مدّت عمر او و هزار و دویست و چهل ودو نیز عدد جملهٔ **رحم الشیخ احمد** تاریخ سال وفات او است .

برسر قبر وی نوشته اند :

لزین الدّین احمد نور علم	تضیئ به الدّیاجی المدلهمّة

یریــد العـالَمـون لیطفؤه و یَـأبَـی اللهُ اِلاّ اَنْ یُتِـمَّـهُ

(ص ۲۵ ت و۱۶۸ ج ۲ عه)

احسن المتکلمین **حسن** - بعنوان کاشی حسن خواهدآمد.

احمر در اصطلاح علمای رجال ، بفرمودهٔ بروجردی یعقوب بن سالم وعبدالله بن عجلان است وشرح حال ایشان موکول به کتب رجالیه میباشد و چندین تن دیگر ازموصوفین بهمین وصف را می نگارد .

احمر **جعفر بن زیاد** - کوفی مکنی به ابوعبدالله یا ابوعبدالرحمن از مشاهیر محدّثین است که از ابواسحق شیبانی و جمعی دیگر روایت کرده و اظهار تشیّع می نموده است ، بلکه در خراسان از رؤسای شیعه بوده و باوجود این درکتب عامه باوثاقت وصالح الحدیث بودنش ستوده اند. ابوجعفر منصورعباسی بسبب گزارشی که درباب امامت داده بودند مدت بسیاری اورا با جمعی از شیعه دربغداد حبس واخیراً اخلاصش کرده ودر۱۶۵ یا۱۶۷ھ ق درشصت وهفت سالگی درکوفه درگذشت.

(ص ۱۵۰ ج ۷ تاریخ بغداد)

احمر **سلمة بن صالح** - جعفی کوفی ،مکنی به ابوالحسن وملقب به احمر ، محدّثی است کثیرالحدیث که ازابواسحق سبیعی وجمعی دیگر روایت کرده وگروه بسیاری نیز از وی روایت نموده اند لکن بجهت قلت حافظه مطعون ودر زمان هرون الرشید مدتی متصدی قضاوت واسط بود واخیراً بواسطهٔ شکایت اهالی معزول شد و تاآخر عمر دربغداد اقامت نمود تاآنکه درسال ۱۸۶ یا ۱۸۸ھ قمری درگذشت .

(ص ۱۳۰ ج ۹ تاریخ بغداد)

احمر **علی بن حسن** - یامبارک که صاحب کسائی بوده وکنیه اش ابوالحسن و شهرتش احمر است . در زمان خود از بزرگان نحویین و مصاحب کسائی بوده و نحو را از وی یاد گرفت و درتأدیب پسران هرون نایب او بود و باسیبویه مناظره داشته وکتاب **التصریف** وکتاب **تفنن البلغا** ازمصنّفات او است وجز ادبیات

و قصائد عرب چهل هزار بیت از شواهد عرب را درحفظ داشته است و درسال ۱۹۴ه ق درسفر حجّ درگذشت . (ص ۵ ج ۱۳ جم)

احمری دراصطلاح رجالی بفرمودهٔ بروجردی، ابراهیم بن اسحق و بفرمودهٔ بعضی، عبدالله بن داهن است و درجائی که مقید به نهاوندی شده و احمری نهاوندی گویند، همانا ابراهیم مذکور میباشد وشرح حال ایشان موکول به کتب رجالیه است .

احنف **صخر بن قیس** - بن معاویة بن حصن بن عباد بن مرة بن عبید بن تمیم، مکنّی به ابوبحر وملقب به احنف وگاهی به ضحاك هم ملقب ویا بنوشتهٔ بعضی ضحاك نام پدرش بوده است و بهرحال احنف عهدسعادت حضرت رسالت را درك ولکن بشرف مصاحبت مشرف نشده وازجملهٔ تابعین وسادات ایشان میباشد که در حلم وعلم وعقل وشجاعت وذکاوت وفطانت ومتانت رأی ضرب المثل وجملهٔ **اَحْلَمُ مِنْ اَحْنَفِ** از امثال دائره میباشد . از وی پرسیدند بچه وسیله رئیس قوم خود شدی گفت بمواساة ناتوانان ودستیاری ستمدیدگان . قبیله‌اش بنی‌مرة بن‌عبید نیز کسانی بوده‌اند که صدقات اموال خودشان را بخدمت حضرت رسالت فرستادند . احنف درحین ولادت هردو طرف نشستن‌گاه او بهم متصل بودند و شق کردند. ابن‌قتیبه گوید: پدرش مکنی به ابومالك بوده ودر زمان جاهلیت در دست بنی‌مازن مقتول گردید. حضرت رسالت قوم احنف را دعوت به اسلام فرمود و ایشان قبول ننمودند، احنف گفت که این شخص شما را به اسلام ومکارم اخلاق دعوت مینماید واز ذمائم اخلاق نهی می کند پس ایشان اسلام را قبول کردند.

احنف بعداز قبول اسلام شرفیاب حضور مبارك نبوی نشده بوده و در زمان عمر نزد وی آمد و درحرب صفّین حاضر رکاب حضرت امیرالمؤمنین (ع) بوده و درجمل با هیچ یك ازطرفین حاضر نشد . در زمان عمر وعثمان نیز حاضر بعضی ازفتوحات خراسان بود و پس‌ازآنکه معاویه پسر خود یزید را به خلافت و ولیعهدی خویش معرفی کرد و مردم به خجسته‌گوئی می‌رفتند احنف نیز حاضر و ساکت بود ، معاویه ازسبب سکوتش

استفسار نمود، پاسخ داد که در راست گفتن از تو می ترسم و در دروغ گفتن از خدا پس معاویه تحسینش کرده و چند هزار درهم یا دینار بدو بخشید. احنف تا زمان مصعب بن زبیر در قید حیات بوده و یا مصعب به کوفه رفته و هم در آنجا در سال ۶۷ یا ۶۸ یا ۷۰ یا ۷۱ ه قمری درگذشت. احنف اعور، و یك چشم او از صدمهٔ آبله نابینا بوده و یا درفتح سمرقند پوچ و ضایع شده بوده است و از حضرت علی و عمر و عثمان روایت کرده و حسن بصری هم از وی روایت می کند.

از او پرسیدند که حلیم تر از خود را سراغ داری پاسخ داد که قیس بن عاصم منقری را از خود حلیم تر دیدم بلکه حلم را از وی یادگرفتم که روزی یکی از برادرزادگانش پسر او را کشته بود پس مقتول را نزد وی آورده و قاتل را نیز دست بسته حاضر کردند، رو به قاتل کرده و گفت کار خوبی نکردی زیرا که بازوی خودت را شکسته و عدّهٔ خود را کاستی و در قوم خود بدی کرده و دشمن خود را جری نمودی پس امر به استخلاصش کرده و اصلا درسیما یا وضع لباس وی تغییری پیدا نشد و امر کرد، صد ناقه دیهٔ مقتول را بمادرش که غریبه بوده بپردازند بلکه تسلیت یافته و مرهم دل خستهٔ او باشد. کلمات حکیمانهٔ احنف بسیار است بمدارك ذیل هم مراجعه نمایند ه

تنقیح المقال و ۱۶۸ مف و ۲۵۰ ج ۱ کا و ۲۹۷۸ ج ۴ س و ۱۹۳ مجمع الامثال وغیرها)

احوص

عبدالله بن محمد بن عبدالله - مدنی البلدة، از غزلیّین شعرای عرب که به تشبیب و غزل مایل و اکثر اشعارش درهمین رشته میباشد و به هجوگوئی نیز رغبتی تمام داشته و اغلب اشعارش بارونق وطراوت بوده و از او است.

ستبقی لها فی مضمر القلب والحشا سریرة حب یوم تبلی السرائر

و درسال صد و پنجم هجرت (۱۰۵ ه قمری) درگذشت. (ص ۲۹۶ ج ۱ ع)

احول

محمد بن حسن بن دینار - مکنّی به ابوالعباس و ملقب به احول از محدّثین عامه که ادیب وثقه و عالم به علوم عربیّه بوده و از ابن الاعرابی، محمد بن زیاد روایت کرده و نفطویه نحوی نیز از وی روایت می کند و کتاب **الاشباه** و کتاب **الدواهی** از او بوده و مصنّفات دیگری هم دارد. (ص ۱۸۵ ج ۲ تاریخ بغداد)

احول　**محمدبن‌علی** - بن نعمان، بعنوان مؤمن‌الطاق خواهدآمد .

اخباری　**احمد بن‌اسحق بن‌جعفر بن وهب‌بن واضح**- اخباری‌عباسی مورخ، درسال ۲۸۴ھ قمری وفات یافته وکتاب **اخبارالامم‌السالفة** وکتاب **اسماءِ البلدان** وکتاب **تاریخ یعقوبی** که‌تازمان‌معتمدعباسی نوشته‌وکتاب **مشاکلةالناس لزمانهم** از او است . (ص۱۵۳ ج ۵ جم)

اخباری　**جعفر بن محمدبن ازهر بن عیسی**- از مشاهیر مورخین‌که درجمع تواریخ و اخبار وسیر، اهتمام تمام داشته وکتاب‌التاریخ بترتیب سالها از او بوده ودرسال ۳۷۹ھ قمری در۶۹سالگی درگذشت. (ص۱۸۶ ج ۷ جم)

اخباری　**ابوبکر محمد بن احمد بن مزید** - نحوی معروف به اخباری از فضلای اوائل سدهٔ‌چهارم هجرت‌که ازمبرّد روایت‌کرده ودرسال ۳۲۵ھ قمری درگذشت وکتاب **اخبار عقلاءِالمجانین** از او است. (ص۱۲۳ تذکرةالنوادر)

اخباری　**(میرزا) محمد بن عبدالنبی بن عبدالصانع** - نیشابوری‌هندی‌اکبر آبادی، مکنی به‌ابواحمد ومعروف به‌میرزامحمد اخباری،غایت فضل و وفور علم و جامعیت معقول ومنقول و فروع و اصول او جای‌تردیدنبوده وصاحب ذهن وقاد و فهم نقاد میباشد ودرکلام و الهیّات وفقه و اصول ودیگر علوم متداوله یدی طولی داشته و درسال ۱۱۹۸ھ قمری از هند بزیارت بیت‌الله رفت پس درنجف وکربلا و کاظمین برای تحصیل علوم دینیه اقامت‌گزید و درفنون عقلیه ونقلیه هشتاد تألیف دارد و ازآن جمله است :

۱- **الاعتذار** ۲- **انسان‌العین فی‌رد کتاب عین‌العین** . مخفی نماندکه میرزای قمی کتاب عین‌العین را در ردکتاب قبسةالعجول میرزا محمد تألیف داده پس میرزا محمد نیزهمین‌کتاب انسان‌العین را در رد همان‌کتاب عین‌العین تألیف وبا سه‌عنوانش دررشتهٔ تحریرآورده ، عبارت‌کتاب خودش قبسه را باکلمهٔ **قُلْتُ** و عبارت عین‌العین را با لفظ **قالَ** وعبارت‌کتاب‌خودش‌انسان‌العین‌راهم باجملهٔ **اَقُولُ** می نگارد ۳- **انموزج‌المرتاضین**

۴- **البرهان فی التکلیف والبیان** که برهانیه نیز گویند و دربیان تکلیف وشرایط و اسباب آن و تشیید مسلک اخباری و ردّ مجتهدین است ۵- **التحفة** در فقه از طهارت تادیات ۶- **تحفة الخاقان** که مسمّی به‌دوائر العلوم است ۷- **تسلیة القلوب الحزینة** که بمنزلهٔ کشکول است ۸- **تقویم الرجال** ۹- **التنباکیة** ۱۰- **حقیقة الاعیان فی معرفة الانسان** ۱۱- **دوائر العلوم** که همان تحفة الخاقان مذکور است ۱۲- **السفینة** ۱۳- **الشهاب الثاقب** ۱۴- **فتح الباب الی الحق والصواب** ۱۵- **قبسة العجول فی الاخبار والاصول** ۱۶- **قلع الاساس فی نقض اساس الاصول** ۱۷- **الکتاب المبین فی اثبات امامة الطاهرین** ۱۸- **کلیات الرجال** ۱۹- **مصادر الانوار فی الاجتهاد والاخبار** وغیر اینها ودرسال۱۲۳۲ه قمری درکاظمین درپنجاه وچهار سالگی مقتول گردید .

(ص ۶۵۳ ت و ۲۸۹ ج ۲ و ۹۳ و ۴۰۲ ج ۳ دریعه)

اخباری **مولی محمدامین-** بعنوان استرآبادی خواهدآمد .

اختر **محمدعلی بیگ -** ازطایفهٔ فیلی،ازشعرای شیرازبوده واختر تخلّص می‌نموده و درسال ۱۳۰۲ه قمری درگذشته و از او است .

گرپریشان‌کنی آن زلف خم اندرخم‌را ترسم ای دوست که آشفته‌کنی عالم را
چین زلف تو فکنده گرهی در کارم بگشا بهر خدا این گره محکم را

(ص ۵۵۴ عم)

اختری **مصطفی بن شمس الدین -** قره حصاری حنفی ملقب به ام‌الفتاوی و مصلح‌الدّین، ازعلمای عهد سلطان سلیمان قانونی‌عثمانی‌است‌که دراکثر علوم‌متنوعه خصوصاً درلغت وفنون ادبیّهٔ عربیّه یدی طولی داشته وکتاب **اختری** درلغت از عربی بترکی وکتاب **جامع‌المسائل** درفقه از تألیفات او بوده وکتاب لغت‌مزبور نیزکه دو فقره میباشد هردو بعنوان مشهوری مؤلفش به اختری معروف و بقید صغیر و کبیر از هم امتیاز یابند و اختری درسال ۹۶۸ ه ق وفات یافت .

(ص ۱ ج ۲ س و ۵۱ ج ۱ کشف‌الظنون)

اخسیکتی **اثیرالدین -** اولی بعنوان اثیرالدین اخسیکتی و دویمی بعنوان
اخسیکتی **احمدبن محمد-** ابورشاد و سومی بعنوان ابن‌ابی‌المناقب در این
اخسیکتی **محمد بن‌محمد-** کتاب مذکور ونسبت آن به‌شهری اخسیکت‌نامی

است از ترکستان که کرسی ولایت فرغانه است.

اخضری **سیدعلی مغربی** - معروف به اخضری از اکابر فصحای ادبا وادبای فصحای سدهٔ یازدهم هجرت بوده واز اشعار اُو است :

لقد عنفونا فی الدخان و شربه	**فقلت دعوا التعنیف فالامر احوجا**
الا ان عفریت الهموم بصدرنا	**عصانا فدخنا علیه لیخرجا**

و دیگری درهمین موضوح زیباتر از اوگفته است :

وما شربی التنباك من اجل لذة	**به لا ولا ریح یفوح کما العطر**
و لکن اداوی نار قلبی بمثلها	**کما یتداوی شارب الخمر بالخمر**

(ص ۵۸۱ فه)

و سال وفاتش مضبوط نیست .

اخطب خوارزمی **ابوالمؤید موفق بن احمد**- بن محمد بن سعید، قرشی القبیلة، مصری البلدة، حنفی المذهب، فقیه فاضل محدّث حافظ خطیب بلیغ شاعر ادیب، از تلامذهٔ زمخشری و اخطب خطبای شرق و غرب و از اکابر افاضل و اکارم اماثل و درفقه و حدیث و ادب مسلّم زمان و مقدم اقران بوده و درنظم شعر و انشای خطب مهارت کامل داشت و مشهورترین تألیفات اوکه در صفحهٔ روزگار باقی و مطاوی ومطالب آن، مابین علمای امّت متعارف میباشد کتاب **مناقب** او استکه از اخبار و احادیث ماثوره درحق حضرت امیرالمؤمنین (ع) یسیری ازکثیر درآن کتاب مستطاب بقلم آن محدّث نحریر جاری گردیده وکتب ومصنّفاتی که درموضوع مناقب اهل بیت عصمت و طهارت تألیف شده از همان کتاب بسیار نقل و روایت می‌کنند . باری اگرچه اخطب بعنوان ابوالمؤید و خطیب خوارزمی هم اشتهار دارد لکن به اخطب خوارزمی، دیگر مشهورتر بوده اینك ماهم ترجمه حال او را در تحت همین عنوان نگارش دادیم و از اشعار اخطب است :

هل ابصرت عیناك فی المحراب	**کابی تراب من فتی محراب**
لله در ابی تراب انه	**اسد الحراب و زینة المحراب**
هو ضارب و سیوفه کثواقب	**هو مطعم و جفونه کجواب**
هو قاسم الاصلاب غیر مدافع	**یوم الهیاج و قاسم الاسلاب**
ان النبی مدینة لعلومه	**و علی الهادی لها کالباب**

لولا علی ما اهتدی فی مشکل عمر الاصابة والهدی لصواب
جاء النداء من السماء و سیفه بدم الکماة یلح فی التسکاب
لا سیف الا ذوالفقار و لافتی الا علی هازم الاحزاب

وفات اخطب، موافق آنچه در معجم المطبوعات تصریح شده و در نامهٔ دانشوران نیز از کاتب چلبی و سیوطی نقل کرده درسال پانصد و شصت و هشت (۵۶۸ ھ قمری) درحدود هشتاد و چهار سالگی بوده است. اینکه محدّث معاصر درهدیة الاحباب درسال چهارصد وشصت وهشت نوشته اشتباه وناشی ازغلط کاتب ویا چاپخانه میباشد. اینکه میرزامحمد اخباری در رجال خود نام صاحب ترجمه را نیز محمد پنداشته اشتباه به خطیب خوارزمی محمدبن محمود آتی الترجمة متوفی درسال ۶۵۵ھ وناشی ازاشتراك درکنیه وبلده وخطیب بودن هردو میباشد واما خوارزم و وجه تسمیهٔ آن درتحت عنوان خوارزمی خواهدآمد.
(ص ۱ ج ۴ مه و ۲۸۱۷ مط و۱۶ هب)

اخطل **غیاث بن غوث** - بن صلت تغلبی بن طارقه، نصرانی الاصل ومکنی به ابومالك، ازفحول شعرای عصراموی است که بجهت مدیحه گوئی و اظهار خلوص درحق خلفای بنی امیه به شاعر بنی امیـه موصوف و نزد ایشان مقرب و بویژه عبدالملك که اشعار اورا بسیار دوست داشته وطرب بی اندازه می نموده است واخطل هم درمدح او قصائد بسیاری گفته ودرسال نود وپنجم (۹۵ھ قمری) وفات یافته واز اشعار او است که بسیار می خوانده است :

و اذا افتقرت الی الذخائر لم تجد ذخرا یکـون کصالح الاعمال

و نیز بامر یزید بن معاویه درهجو انصارگوید :

ذهبت قریش بالسماحة والندی واللؤم تحت عمائم الانصار
فدعوا المکارم لستم من اهلها و خذوا مساحیکم بنی النجار

دیوان اخطل دربیروت چاپ و قصیدهٔ اوهم که درمدح بنی امیه سروده با ترجمهٔ لاتینی آن درلیدن چاپ شده و رجوع بترجمهٔ جریر و فرزدق هم نمایند . در وجه تسمیه او گویندکه مردی‌را هجوگفته‌پس آن‌مرد بدوگفت **اِنَّكَ لَاَخْطَل** یعنی تو سفیه هستی که‌اخطل بمعنی سفیه‌است ویا آنکه بجهت لق‌چانگی ودرشت زبانی‌او بوده و اخطل بمعنی فحش گو

و پرگو نیز آمده است. (ص۲۵۵ ج ۱ و۴۰۳ جواهرالادب و۴۰۸ مط و۴۷ عم)

اخفش[1]

اخفش **احمدبن عمران بن سلامه** - نحوی لغوی ملقب به اخفش‌اول، در اصل شامی بوده و درعراق فنون ادبیه را آموخته است. نسبت بخانوادهٔ جلیلهٔ طهارت محبت مفرط داشته و درشمارهٔ شعرای اهل بیت معدود و اشعار بسیاری دربارهٔ ایشان گفته و ازآن جمله است:

ان بنی فاطمة المیمونة — الطیبین الاکرمین الطینة
ربیعنا فی السنة الملعونة — کلهم کالروضة المهتونة[2]

وکتاب **غریب‌الموطأ** از تألیفات وی میباشد و وفاتش پیش‌از سال دویست وپنجاهم‌هجرت (۲۵۰ھ) بوده است. (ص ۵۴ ت و ۷۷ ج ۴ جم)

اخفش **احمدبن محمد** - موصلی، شافعی‌فقیه‌نحوی، مکنی به ابوالعباس، استاد ابن‌جنی معروف متوفی بسال ۳۹۲ھ بوده وکتابی در **تعلیل قرائات سبعه** تألیف داده و سال وفاتش مضبوط نیست لکن از رجال سدهٔ چهارم است. (ص ۵۵ ت)

اخفش‌اصغر **اخفش‌اکبر** **اخفش‌اوسط** اولی اخفش علی بن سلیمان و سلیمان بن علی و دویمی اخفش عبدالحمید و سومی اخفش سعید است‌که در زیر بهمین عناوین مذکور هستند و چنانچه اشاره خواهیم‌کرد در بدایت حال این سومی را نیز اخفش اصغر می‌گفته‌اند.

۱- **اخفش** - در اصل‌کسی را گویندکه هردو چشمش‌کوچکتر بوده و ضعف باصره داشته باشد و در اصطلاح علمای ادب موافق‌آنچه در روضات‌الجنات از بغیة‌الوعاة سیوطی نقل کرده یازده تن از نحویین ملقب بهمین لقب میباشدکه اشهر ایشان سه تن بوده و بقید اکبر و اصغر و اوسط از همدیگر امتیاز یابند چنانچه مذکور خواهند شد و ماهم اخفش‌گفتن سلیمان بن علی راکه غیراز اخافشهٔ یازده‌گانهٔ بغیة‌الوعاةاست بعداز استخراج ازکلمات‌خود او بدانها افزوده و هریك از اخفش‌های دوازده‌گانه را بترتیب حروف اسامی‌شان ثبت اوراق مینمائیم.

۲- **مهتونه** - باغی است‌که بارانش یك ساعت‌آمده پس منقطع شده و باز برگرددکه سراپا طراوت میباشد.

اخفش اول اخفش احمد بن عمران مذکور در بالا است .

اخفش **حسین بن معاذ بن حرب -** بصری الأصل بغدادی المسکن ، مکنّی به ابوعبدالله، ازاجلاّی محدّثین عامه میباشد که در بغداد وسامره از مشایخ بسیاری نقل حدیث کرده وازعایشه روایت نموده که حضرت رسالتمآبی (ص) فرمودند: **إذا كانَ يَوْمُ القِيامَةِ نادى مُنادٍ يا مَعْشَرَ الْخَلائِق طَأطِئوا رُؤوسَكُمْ حَتّى تَجُوزَ فاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ** (ص) ونیز بروایت عایشه آن حضرت فرمودند: **ينادى يوم القيامة غضوا ابصاركم حتى تمر فاطمة بنت محمد النبى (ص)** و حسین بن معان درسال دویست و هفتاد و هفت هجری وفات یافت . (ص ۱۴۱۰ ج ۸ تاریخ بغداد)

اخفش **خلف بن عمر-** بلنسی نحوی، مکنّی به ابوالقاسم، درعلم عروض نیزمهارت تامه داشته و وفاتش بعدازسال چهارصد و بیستم هجرت (۴۲۰ھ قمری) است . (ص ۵۵ ت)

اخفش **سعید بن مسعده-** نحوی، بلخیّ البلدة، مجاشعیّ القبیلة، ابوالحسن الکنیة، اخفش اوسط الشهرة ، ازاعاظم ادبا ومشاهیر نحاة بصره واز پیشوایان اهل عربیه و ادب و واضع بحرخبب میباشدکه آن را نیز ببحرهای عروضی افزوده است و از شاگردان سیبویه و خلیل ودر اواخر از سیبویه اعلم بوده این است که قول اورا در مقابل قول سیبویه مذکور دارند و لفظ اخفش درصورت اطلاق راجع باو است و بس که افضل و اکمل اخافشه بود و بلکه استاد او سیبویه باآن همه جلالتی که شهرهٔ آفاق است مطالب خود را بدو عرضه داشته و بعد ازآن ثبت کتاب خود نمودی . ابن خلکان گوید که نخست او را اخفش اصغر می گفته‌اند تاآنکه علی بن سلیمان معروف به اخفش اصغرکه در زیر ترجمهٔ حال اورا خواهیم نگاشت بوجودآمد وبعدازآن صاحب ترجمه ملقب باوسط گردید .

تألیفات سعید : ۱- الاشتقاق ۲- الاصوات ۳- الاوسط در نحو ۴- العروض ۵- القوافی ۶- المسائل الصغیر ۷- المسائل الکبیر ۸- معانی الشعر ۹- المقاییس در نحو

-۱۰ **الملوك** و غیر اینها و درسال دویست و پانزدهم یا بیست و یکم هجرت (۲۱۵ یا ۲۲۱ه قمری) وفات یافت .

(ص ۳۱۳ ت و ۲۲۴ ج ۱ کا و ۸۰۵ ج ۲ س و ۲۲۴ ج ۱۱ جم)

اخفش **سلیمان بن علی -** نحوی که پسر علی بن سلیمان معروف به اخفش مذکور در ذیل وگاهی خود سلیمان را نیز اخفش اصغر گویند و شرحی دیگر بدست نیامد . (ص ۵۵ ت)

اخفش صغیر همان اخفش علی بن سلیمان مذکور در ذیل است .

اخفش **عبدالحمید بن عبدالمجید-** هجری[1] ثعلبی نحوی، مکنی به ابوالخطاب و معروف به اخفش اکبر یا کبیر، شاگرد ابوعمرو بن علاء واستاد یونس وکسائی و سیبویه و ابوعبیده واز اعاظم علمای نحو و لغت میباشد . نخستین کسی است که تفسیر هرشعری را در زیر خودش نوشته و پیش از او مرسوم چنان بوده که بعداز اتمام قصیده شرح و تفسیر تمامی آنرا یك جا می نوشتند و اصلش از بلاد هجر میباشد .

(ص ۸۰۵ ج ۲ س و ۵۵ ت)

اخفش **عبدالعزیز بن احمد -** نحوی اندلسی، مکنّی به ابوالاصبغ که در سال سیصد و هشتاد و نهم هجرت (۳۸۹ه قمری) در قید حیات بوده و ابن عبدالبرّ از وی روایت می کند . (ص ۵۵ ت)

اخفش **عبدالله بن محمد -** نحوی بغدادی، مکنّی به ابومحمد از اصمعی متوفی در دویست وده واندی روایت می کند وسال وفات ودیگر مشخصاتش بدست نیامد . (ص ۵۵ ت)

اخفش **علی بن اسمعیل بن رجاء -** فاطمی مکنّی به ابوالحسن و ملقّب به شریف است و شرحی دیگر بدست نیامد . (ص ۵۵ ت)

۱- **هجر-** بروزن قمر، بنوشتهٔ بعضی نام دیگر احسا است که در (اح) مذکور شد و بنوشتهٔ مجمع البحرین، شهری است در یمن و دهی بوده در نزدیکی مدینه و نیز نام تمامی اراضی بلاد بحرین است .

اخفش **علی بن سلیمان بن فضل** - مکنّی به ابوالحسن و معروف به اخفش اصغر یا صغیر ، نحوی اخباری حافظ اخبار که از مشاهیر نحاة بوده و نحو را از مبرّد و ثعلب و ابوالعینا اخذ نموده است. مرزبانی و ابن‌الفرج معافی جریری و نظائرشان از وی روایت می‌کنند و مابین او و ابن‌الرومی شاعر مشهور آتی‌الترجمه مناظره‌ها و مناقشه‌ها بوده اینك صبح زود به درخانه‌اش رفته و حرفی ناموافق و ناموزون وموافق تطیّر و بدفالی بزبان آوردی، ابن‌الرومی نیز باقتضای حال طبیعی خود که مبتلا به تطیّر بوده و درشرح حالش اشاره خواهدشد فال بد زده وآن روز ازخانه‌اش بیرون نشدی واز این‌رو ابن‌الرومی نیز بسیار هجوش گفته‌که در دیوانش ضبط است و علی بن سلیمان درنحو چندان خبرتی نداشته وهرمسئلهٔ نحویه‌که از وی می‌پرسیدند پاسخ نداده و بسیار دل‌تنگ بودی و بنوشته ابن‌خلکان وقاموس‌الأعلام تألیفی از وی معلوم نکرده‌اند لکن ابن‌الندیم گوید کتاب **الانواء** وکتاب **التثنیة والجمع** وکتاب **الجراد** وکتاب **شرح سیبویه** وکتاب **المهذب** از تألیفات او بوده ودر روضات‌الجنّات نیز کتاب دومی مزبور را باتفسیر کتاب‌سیبویه وکتاب **حداد** بدو منسوب داشته‌است وگویندکه ازکثرت فقر وفاقه ابن‌مقلهٔ کاتب را فی‌مابین خود وعلی بن عیسی وزیر، واسطه نموده‌که اورا هم راه معاشی مقرر دارد پس ابن‌مقله هم ضیق حال اورا درمحفلی عالی بعرض وزیر رسانید لکن کارگر نشد و شدیداً رد نمود این قضیه برابن‌مقله بسیار دشوار شده و نفس خود را ملامت نمود . اخفش نیز باآن پریشانی گذرانید و در بسیاری از روزها معطل قوت یومیه‌اش بود تا روزی شلغم بسیاری خورده وازصدمهٔ آن در تاریخ شعبان یا ذیقعدهٔ سال سیصد وپانزدهم یا شانزدهم هجرت (۳۱۵ یا ۳۱۶هـ) دربغداد بموت فجأه درگذشت و درگورستان قنطرهٔ بردان بخاکش سپردند .

(ص ۳۱۴ ت و ۱۲۳ ف و ۳۶۰ ج۱کا و ۸۰۵ ج۲ س و ۴۳۳ ج ۱۱ تاریخ بغداد)

اخفش **علی بن محمد مغربی** - نحوی، شاعرشریف‌ادریسی مکنی به ابوالحسن که در سال چهارصد و پنجاه و دویم هجرت (۴۵۲ هـ) در قید

حیات بوده است .

(ص ۵۵ ت و ۵۷ ج ۱۵ جم)

اخفش کبیر همان اخفش عبدالحمید بن‌عبدالمجید مذکور در بالا است.

اخفش مغربی همان اخفش علی بن محمد مذکور در بالا است .

اخفش **هرون بن موسی بن شریك** - دمشقی قاری نحوی ، مکنّی به‌ابوعبدالله، ازاهل فضل و ادب بوده ومصنّفات بسیاری درقرائت وفنون عربیه بدو منتسب میباشد و درسال دویست و نود ویك یا دو از هجرت (۲۹۱ یا ۲۹۲هـ) درگذشت .

(ص۵۵ت و۳۶۳ ج۱۹ جم)

اخوان‌الصفا بنوشتهٔ معجم المطبوعات عنوان مشهوری جمعی است که با همدیگر رابطهٔ الفت وصداقت استوار داشتند و در اواسط قرن چهارم هجرت دربصره هم‌پیمان و درنهانی اجتماع کردند وخودشان را بنام اخوان‌الصفا موسوم ولی از دیگران مختفی میداشتند ودر انواع فلسفه مباحثه ومذاکره می‌کردند و یگانه مرام ایشان وحدت مذهبی ، دعوت براخوّت و صداقت جامع و اکید فتورناپذیر ونشر علوم فلسفهٔ طبیعیّه بود . بهمین جهت آوازهٔ ایشان دراطراف جهان منتشر شد ودر شرق وغرب عالم شهرتی بی نهایت یافتند. درسال۳۷۳هـ قمری صمصام‌الدوله پسر عضدالدولهٔ دیلمی از ابوحیّان توحیدی جویای حال **زید بن رفاعه** که یکی‌ازآن جماعت است شده وگفت دربارهٔ زید مذهبی غیرمعهود و اقوالی مشهوراست که موجب‌شك و ریبه میباشد و هم شنیده‌ام‌که تو باوی رسم صحبت ومراوده داری، درپاسخ گفت زید دارای ذهنی وقاد و ذکاوتی نقاد میباشد . وزیر از مذهبش پرسید ، ابوحیّان گفت مستور بوده و خود را بهیچ مذهبی منتسب نمی‌سازد لکن‌دیری‌است‌که دربصره مقیم‌است وباگروهی‌که ابواحمد مهرجانی ، ابوالحسن علی بن هرون زنجانی ، ابوسلیمان محمد بن معشر سبتی معروف به مقدسی نیز ازآن‌جمله میباشند مصاحب‌بوده ودر اقسام علوم‌گوناگون مذاکره‌مینمایند وایشان‌درصداقت ومعاشرت‌هم‌پیمان ودرقدس وطهارت‌وخیرخواهی و نصیحت‌هم‌اندیشه‌اند

و درمیان خودشان مذهبی وضع کرده وآن‌را جالب رضای خداوندی وموجب نجات‌ابدی می‌پندارند وگویندکه احکام شریعت باضلالت‌ها مخلوط وباجهالت‌ها ملوّث بوده ویگانه مطهّرآن اصول فلسفه میباشد وکمال انسانی هنگامی است‌که شریعت عربیه با فلسفهٔ یونانیه منتظم بوده وبا یکدیگر منطبق‌گردند و ایشان پنجاه رساله در پنجاه نوع از حکمت تألیف داده و در هیچ‌کدام از آنها خودشان را معرفی نکرده و اسامیشان را مذکور نداشته‌اند و بعقیدهٔ بعضی از تألیفات بعض متکلمین معتزلهٔ عصراول‌بوده وگروهی آنها راکلمات بعضی‌از ائمهٔ علویّین انگارند. آن جماعت یك مقالهٔ پنجاه ویکمی نیز که بطور اختصار حاوی‌تمامی انواع مقالات رساله‌های‌پنجاه‌گانه میباشد نگاشته واسامی خودشان را درآن معین‌کرده و به **رسائل اخوان‌الصفا و خلان‌الوفا** موسوم و بمنشیان و کاتبان نویسانده ودرمیان مردم منتشر ساختند ونیز از ابوحیّان توحیدی‌که ازشاگردان زید بن رفاعهٔ نامبرده بوده نقل است‌که زید و جمعی دیگر از فلاسفهٔ اسلامی در منزل ابوسلیمان نهرجوری‌که رئیس ایشان بوده اجتماع‌کرده و بدستور مذکور داخل‌مذاکره میشدند و هروقتی‌که شخصی بیگانه وارد شدی با رمز و اشاره وکنایه حرف می‌زدند.

جرجی‌زیدان درآداب‌اللّغة‌العربیّة‌گویدکه درعصرسوم‌عباسی مطابق قرن‌چهارم هجری، علم فلسفه دارای اهمیت بسیاری‌بود و اغلب‌کسانی‌که در تحصیل علوم پیشینیان اهتمام داشتند خصوصاً اطبّا، نخست به‌تحصیل‌فلسفه اشتغال می‌جستند وشیخ ابوعلی‌سینا هم پیش‌آهنگ ایشان بود. فلاسفهٔ‌آن‌عصر در نظر عامه متهم به‌کفر و زندقه بودند و انتساب به‌فلسفه را با انتساب بکفر هم‌عیار میدیدند وبهمین‌جهت مأمون‌عباسی که‌یگانه سبب نقل فلسفهٔ یونان به لغت عربیه‌بوده درانظار عامه منفورگردید حتی‌ابن‌تیمیه‌گوید: **ما اظن‌الله یغفل عن‌المأمون ولابدان یعاقبه بما ادخله علی‌هذه‌الامة**. بهمین جهت اصحاب فلسفه از روی اضطرار و لاعلاجی مختفی بودند و در باطن جمعیت‌های سرّی تشکیل میدادندکه اشهرآنها جمعیت **اخوان‌الصفا** است. این‌جمعیت دراواسط قرن‌چهارم‌هجرت در بغداد تشکیل یافته و از اعضای‌آن پنج تن را مذکور داشته‌اند: **عوفی، ابواحمد**

مهرجانی، زید بن رفاعه، ابوالحسن علی بن هرون زنجانی ، ابوسلیمان محمد بن معشر بستی معروف به مقدسی ، ایشان درنهانی اجتماع کرده و بعداز اطلاع به‌آراء فرس و هند و یونان وتعدیل و تطبیق آنها باموازین مقدسهٔ اسلامی درتمامی انواع فلسفه بحث ومذاکره می‌نمودند تاآنکه مذهب خاصی که خلاصهٔ افکار فلاسفهٔ مسلمین است برای خودشان اتخاذ کردند. اساس مذهبشان آنکه شریعت باجهالات وضلالات متنوعه مخلوط وملوّث گردیده ودرتطهیر آن غیرازقواعدفلسفه راهی نداریم زیراکه آنها حاوی حکمت اعتقادی ومصلحت اجتهادی است وکمال انسانی هنگامی است که فلسفهٔ یونانیه وشریعت عربیه باهم منطبق گردند. پس گوید دراین فلسفهٔ خودشان پنجاه رساله تدوین کردند وبنام رسائل اخوان الصفا موسوم داشتند ودرهرحال اسامی خودشان راکتمان کرده‌اند. انواع علوم طبیعی و ریاضی و الهی درآن درج نموده‌اندکه بعد از تفکر بسیار در اطراف و جزئیات آنها منکشف میگرددکه ایشان بعداز بحث کافی ونظر دقیق آنرا تدوین کرده‌اند. درآن کتاب درنشو و ارتقا هم بحث کرده ودر ذیل کتاب ، فصلی درکیفیت معاشرت اخوان الصفا وتعاون ایشان باتمام صدق و مودت و شفقت و اینکه غرض اصلی ایشان تعاضد در دین بوده منعقد و شرائط قبول اخوان الصفا را هم درآن مندرج کرده‌اند. معتزله و اتباع ایشان همین رسائل اخوان الصفا را درس می‌خواندند وبنهانی ببلاد اسلامی نقل می‌نمودند. یك قرن نگذشته بودکه بدستیاری ابوالحکم عمرو بن عبدالرحمن کرمانی که از اهالی قرطبهٔ اندلس بوده و بجهت تبحّر درمراتب علمیه بمشرق زمین آمده بوده درحین مراجعت، به‌بلاد اندلس نیز وارد و درآن دیار نیز منتشر و متداول و ازکتابهای درس گردید .

رسائل اخوان الصفا وخلّان الوفا، بنوشتهٔ جرجی زیدان درسال۱۸۸۳م درلیبسك و درسال ۱۳۰۳ه قمری دربمبئی ودر ۱۳۰۶ه قمری درمصر چاپ شد ودر ۱۸۶۱م نیز ترجمهٔ هندی آن درلندن بطبع رسید ویك نسخهٔ خطی آن نیز درکتابخانهٔ خدیویّهٔ مصر موجود میباشد، این کتاب رسائل اخوان الصفا غیراز رسائل اخوان الصفای حکیم مجریطی متوفی بسال۳۹۵ه قمری است که یك نسخهٔ خطی آن نیزدرکتابخانهٔ خدیویهٔ مصرموجود

ومثل اولی‌است لکن غرض‌مجریطی تفسیرفلسفه با دین‌است، دراین‌جاکلام‌جرجی‌زیدان بپایان رسید .

در معجم‌المطبوعات‌گوید : رسائل اخوان‌الصّفا و خلاّن‌الوفاکه باسم آن هیئت اجتماعیه موسوم شده بنام علوم ریاضیات ، علوم طبیعیات و جسمانیات، علوم نفسانیّات و عقلیّات و علوم ناموسیات و الهیات بچهار قسمت است‌که در سال ۱۳۰۵ھ قمری در بمبئی چاپ شده و **انتخاب رسائل اخوان‌الصفا** نیز که مقتبسات چند نسخهٔ خطی‌آن‌کتاب است در برلین‌چاپ‌گردیده وکتاب **تحفة اخوان‌الصفا** نیز که منتخباتی ازرسائل‌اخوان‌الصفا است درمصر چاپ شده است .

علامهٔ متتبّع معاصر درکتاب ذریعه‌گوید کتاب اخوان‌الصفا موافق آنچه فیض کاشانی در اصول اصلیّه‌گفته تألیف بعض حکمای شیعه میباشد . ایشان با عقول فاسده وآراءکاسدهٔ خودشان چیزهای بسیاری دراحکام و قضایا احداث‌کردند و ازکتاب الهی و سنّت‌نبویّه دور افتادند وبه‌اهل ذکرکه درموارد اشکال موظف بمراجعه وسؤال‌ازایشان بوده‌اند مراجعه نکردند واز استکشاف حقیقت از ایشان استکبار نمودند . از سخافت عقل خودشان‌گمان می‌کردندکه خدای‌تعالی امرشریعت وفرائض دیانت را ناقص‌گذاشته است تا ایشان با اجتهادات باطله وقیاسات‌کاذبه وعقول فاسدهٔ خودشان تکمیلش‌نمایند. نیز درکتاب ذریعه ، قضیهٔ مکالمهٔ صمصام‌الدولة با ابوحیّان توحیدی را ازکتاب اخبار الحکمای‌قفطی نقل‌کرده ودرآخرگوید ابوحیّان‌گفت‌که من رسائل‌اخوان‌الصفارا باستاد خودم محمدبن‌بهرام‌ابوسلیمان منطقی سجستانی عرضه داشتم پس‌ابوسلیمان‌گفت‌جمعیت اخوان‌الصفا خواسته‌اندکه شریعت را بافلسفه، مربوط ساخته و تطبیق نمایند لکن موفق بمرام خودشان نشده‌اند و نیز بفرمودهٔ ذریعه‌کتاب فارسی دیگری هم هست دراخلاق ، موسوم به اخوان‌الصفا ، تألیف حاج میرزا علی‌اکبر بن شیرمحمد همدانی از شاگردان صاحب مستدرك‌آتی‌الترجمه‌که درسال ۱۳۲۵ھ قمری درهمدان وفات یافته و جنازه‌اش را به نجف‌اشرف نقل داده‌اند و تمامی‌کتاب مذکور خود را درکتاب دیگر خرابات نام

خودش درج کرده است (ص ۳۸۳ ج۱ ذریعه و ۳۴۳ ج ۲ ع و ۴۰۹ مط)

ادائی مولانا ادائی ، از متأخرین شعرای سمرقند است که بهندوستان رفته و درسال یکهزار و چهارم (۱۰۰۴ﻫ قمری) درآنجا وفات یافت و از او است :

یاد وصال او دل ما شاد میکند عمر گذشته‌را همه‌کس یادمیکند

اسم و دیگر مشخّصاتش بدست نیامد . (ص ۸۰۶ ج ۲ س)

ادریسی **محمد بن محمد** - بعنوان شریف ادریسی خواهدآمد .

ادفوی **جعفر بن ثعلب بن‌جعفر بن علی** - ادفوی‌البلدة، ابوالفضل‌الكنية، شافعی‌المذهب، کمال‌الدین‌اللقب ، به موضعی ادفو نامی‌ازاعمال مصر منتسب است. درسال ۶۸۵ﻫ قمری درآنجا متولد واز ابن‌دقیق و ابوحیّان ودیگر اکابر وقت اخذ علم‌کرد و استفاده‌های بسیاری نمود و درنظم ونثر ماهر بوده و درموسیقی نیز مهارتی بسزا داشته است .

تألیفات او : ۱- الامتاع فی‌احکام النساء ۲- البدر السافر فی‌احکام المسافر ۳- الطالع السعید الجامع لاسماء الفضلاء والرواة با علی‌الصعید که این‌آخری را باشارهٔ استاد خود ابوحیّان تألیف داده و درسال ۱۳۳۲ﻫ قمری درمصر چاپ شده است . جعفر درسال هفتصد و چهل و هشت یا نه هجرت (۷۴۸ یا ۷۴۹ﻫ قمری) بطاعون درگذشت . (ص ۴۱۶ مط)

ادهم **ابراهیم بن‌ادهم بن‌منصور بن زیدبن‌جابر** - تمیمی عجلی ، مکنّی به ابواسحق ، از مشاهیر پارسایان شهر بلخ میباشدکه اصل او از بنی‌عجل از بطون قبیلهٔ بنی‌تمیم‌بود وازشاهزادگان‌خلج وسلطان‌ارباب همم واهل‌باطن **که از خدمت با جلالت حضرت باقر علیه‌السلام استفادهٔ حقایق و معارف نموده است .**

سبب خروج او و از زیّ ملوك و قدم‌گذاشتن بدایرهٔ سیر و سلوك موافق آنچه از ربیع‌الأبرار زمخشری نقل است‌آنکه ، روزی سر از قصر خود بیرون آورده مردی را دیدکه درسایهٔ قصر، نانی خورد وآبی نوشید وخوابید پس ابراهیم باخودگفت این دنیا را چه خواهم‌کرد هرگاه نفس باین‌مقدار قناعت مینماید پس‌از قصر پائین‌آمد ودست در

توبه زد و طریق مکه پیش‌گرفت و شرفیاب حضور مبارك حضرت حجةالله گردید واخیراً بشام رفته و درسال یکصد و سی‌ام یا یکصد و شصت ویك یا دو یا شش (۱۳۰ یا۱۶۱ یا ۱۶۲ یا ۱۶۶ه قمری) درحضرموت ویا درشهر صور از بلاد شام برحمت‌الهی نائل‌گردید و یا وفات او درسال یکصد و شصت تمام هجرت مطابق هفتصد و هفتاد و شش میلادی (۱۶۰ه ق = ۷۷۶م) بوده‌است.

از تذکرهٔ شیخ عطّار نقل است‌که ابراهیم شبی برتخت شاهی خفته و راه تردّد بسته بوده بناگاه صدائی از بام قصر بگوشش رسیده پرسیدکه این چه صدائی‌است پاسخ آمدکه‌آشنا است ، پرسید چه میطلبی ،گفت شترم راگم‌کرده‌ام ، ابراهیم‌گفت :

شترگم‌کرده‌ای اندر بیابان　　　شترجوئی‌کنی‌درقصرشاهان

ندا آمد: مثل تو غافلی‌که خدارا درتخت زرّین وجامهٔ ابریشمین میجوید، هیهات‌هیهات که از حقیقت دوری واز راه طلب مهجور ، ابراهیم از این‌سخن انتباه یافته و راه‌پیمای حقیقت‌گردید ودر اوائل دفتر چهارم مثنوی‌گوید :

خفته بود آن شه شبانه برسریر　　　حارسان بربام و اندر دار وگیر
برسر تختی شنید آن نیك نام　　　طقطقّی وهای وهویی شب ز بام
گام های تند بر بام سرا　　　گفت باخود اینچنین زهره‌که را
سر فروکردند قومی بوالعجب　　　ما همی گردیم شب بهر طلب
هین چه میجوئید گفتند اشتران　　　گفت اشتر بام وبرکه جست هان
پس بگفتندش‌که توبرتخت وجاه　　　چون همی جوئی ملاقات اله
خود همان‌بد دیگراوراکس‌ندید　　　چون پری ازآدمی شد ناپدید

درباب تنبّه و فنای ابراهیم جهات دیگر هم از این قبیل‌گفته‌اند .

(ص ۳۹ ت و ۱۲۶ لس و ۵۱ ج ۲ طرائق)

ادهمی — **احمد بن صالح بن منصور-** در ضمن ترجمهٔ تلمسانی ، احمد بن محمد بن احمد خواهدآمد .

ادیب — **شهاب -** در زیر بعنوان ادیب صابر، مذکور است .

ادیب شیرازی

میرزا رضاقلی - ازخوش نویسان شیراز که در اوائل قرن چهاردهم هجری درآن بلده میزیسته ودر زمان تألیف کتاب آثار عجم که درسال ۱۳۱۳ه قمری خاتمه یافته درقید حیات بوده و وضعی شوخ وظریفی داشته وگاهی هم شعر می گفته و از او است :

اوصاف علی است کانتهایش نبود	مدّاح علی بجز خدایش نبود
تاحشر، ادیب، گر ز وصفش خوانی	یک حرف ز دفتر ثنایش نبود

(ص ۵۴۵ عم)

ادیب

صابر بن اسمعیل ترمدی - ملقّب به شهاب الدّین، چنانچه بعضی گفته اند ظاهر آن است که شهاب الدّین نامش بوده وصابر لقب یا تخلّص شعری او میباشد . بهرحال وی از اکابر شعرای سلطان سنجر سلجوقی وبا رشید وطواط معاصر ومعارض بوده است . چون سلطان اتسز خوارزمشاه قصد مخالفت سلطان داشت لذا سلطان ، صابر را به سمت جاسوسی به خوارزم فرستاد و اتسز بعد از اطلاع در سال پانصد و چهل و ششم یا هفتم هجرت (۵۴۶ یا ۵۴۷ه قمری) در رود جیحون غرقش گردانید . بالجمله صابر در طلاقت زبان ضرب المثل بود و عبدالواسع جبلی و حکیم انوری و حکیم سوزنی دراین صفت استادش میدانستند. انوری بررشیدش ترجیح داده و خاقانی رشید را بروی ترجیح دادی و از اشعار صابر است :

چشم چمن ز لاله وگل بوی یار دید	گوش سمن زگوهر و درگوشوار یافت
ناگشته پیر، قدّ بنفشه خمیده ماند	ناخورده باده دیدهٔ نرگس خمار یافت

نیز از او است :

دراین برف و سرما دوچیز است لایق	شراب مروّق رفیق موافق
بیارآن شرابی بپاکّی و صافی	چو رخسار معشوق وچون چشم عاشق
اگر گل برفت و شقایق نیامد	می لعل و آتش گل است و شقایق

یك تن از شعرای ری و دیگری از مشهد و سومی از سمرقند نیز بهمین عنوان صابر

متخلّص است و شرح حال هیچ‌کدام بدست نیامد.

(ص ۳۱۴ ج ۱ مع و ۲۹۱۰ ج ۴ س و ۲۶۵ ج ۲ طرائق)

ادیب مصری **علی بن نصر** - درعلوم اوائل و فنون ادب ماهر ودر نظم و نثر خبیر و از او است :

بین التعزز والتذلل مسلك — بادی المنار لعین کل موفق

فاسلکه فی کل المواطن و اجتنب — کبر الابی و ذلة المتملق

و زمانش بدست نیامد. **(اطلاعات متفرقه)**

ادیبی **احمد بن ابراهیم خوارزمی** - مکنّی به ابوسعید، از مشاهیر فضلا و ادبا و شعرای خوارزم و در فصاحت و بلاغت و املا و انشاء یدی طولی داشته و حسن خط وکتابت وی در درجهٔ عالی و زمانش پیش از یاقوت حموی متوفی درسال ۶۲۶ﻫ قمری بوده است. (ص ۱۳۱ ج ۲ جم)

اربعه در اصطلاح فیض در وافی ، هرجاکه بواسطهٔ اربعه از صفوان روایت می‌کند مرادش از آن، **محمدبن اسمعیل عن الفضل بن شاذان و ابوعلی اشعری عن محمدبن عبدالجبار** است ودرهرجاکه بواسطهٔ اربعه ازمحمد بن مسلم ویا غیر او روایت میکند مرادش ازآن **علی بن ابراهیم عن ابیه عن حماد بن عثمان عن جریر بن عبدالله** است و موافق آنچه علم‌الهدی پسر فیض تصریح کرده این اربعهٔ آخری **اربعهٔ ناقصه** بوده و **اربعهٔ تامه** عبارت از علی بن ابراهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکوئی است ودرهرجاکه در وافی بواسطهٔ محمدبن یحیی از اربعه روایت می‌کند مرادش ازآن احمدبن محمد عن علی بن الحکم عن العلاعن محمدبن مسلم است وشرح حال این اشخاص موکول به‌کتب رجالیه میباشد.

اربعهٔ تامه
اربعهٔ ناقصه درضمن بیان اربعه اشاره نمودیم .

اربلی[1]

اربلی **احمد بن کمال الدین**- از مدرّسین مدرسهٔ قاهرهٔ مصر بوده و کتاب **تلخیص احیاءالعلوم غزالی** و کتاب **التنبیه** از او میباشد و درسال ۶۲۲ه قمری درگذشته است. (اطلاعات متفرقه)

اربلی **خضر بن نصر بن عقیل بن نصر**- اربلی، فقیه شافعی، عالم، عابد، زاهد، متقی، صالح، فاضل ودرعلم خلاف ومذهب وفرائض کامل و دربغداد ازاکابر وقت تفقّه نمود، باز به اربل برگشته ودرمدرسهٔ قلعه که درآنجا ازطرف امیر ابومنصور نایب الحکومهٔ صاحب اربل درسال ۵۳۳ه قمری بنام او بنا شده بتدریس آغازکرد و مرجع استفادهٔ جمعی کثیر گردید و درفقه وتفسیر وغیره تألیفات بسیاری نمود ودرشب جمعه چهاردهم جمادی الاخره پانصد وشصت وهفت هجرت (۵۶۷ه قمری) وفات یافت و درهمان مدرسه مدفون گردید. (ص ۱۸۸ ج ۱ کا)

اربلی **علی بن عثمان** - بعنوان امین الدین علی خواهد آمد.

اربلی **علی بن عیسی بن فخر الدین ابی الفتح** - ابن الفخر الشهرة بهاءالدین اللقب، ابوالحسن الکنیة، از اکابر محدّثین شیعه واعاظم علمای اواخر قرن هفتم امامیه میباشد. محدّثی است اوحدی ادیب، شاعر، ثقه، منشی، نویسنده، خبیر، فاضل، جامع محاسن و فضائل، جلالت او بمثابه ایست که اجلاّی علمای سنّت و جماعت نیز بمدح او و عذب البیان و رطب اللسان هستند. **دیوان شعر**، **رسالة الطیف**، کتاب **کشف الغمة فی معرفة الائمة و احوال اهل بیت العصمة** و چند فقره رسالهٔ دیگر از تألیفات وی میباشد. اشعار بسیاری درحق ائمهٔ اطهار و اهل بیت طهارت گفته که بعضی ازآنها درکتاب کشف الغمّه اش درج است و اکثر اکابر وقت که من جمله علاّمهٔ حلّی است

۱- **اربلی**- منسوب است به اربل (بروزن فلفل) وآن شهری است در دو منزلی موصل که درمیان آن و مداین کسری، واقع وکرسی بلاد شهر زور از دیار بکر میباشد و نام دیگر صیدا هم هست و چندی از معروفین بهمین عنوان را مینگارد.

درروایت همین کتاب از خود مؤلفش اجازه داشته‌اند و او نیز از سید جلال الدّین عبدالحمید بن فخار موسوی وسید رضی الدّین علی بن طاوس ودیگر اجلاّی فریقین روایت می‌کند. صاحب ترجمه درسال ششصد و نود ودوم هجرت (۶۹۲ھ قمری) وفات یافته ودرخانهٔ خود از سمت غربی بغداد مدفون گردید .

پوشیده نماندکه صاحب ترجمه در اکثر کلمات متأخرین به وزیر یا وزیر کبیر موصوف میباشدکه دربدایت حال وزارت یکی از خلفای عباسیه را داشته و اخیراً منصرف شد وتمامی عمر وهمّت خود را درعلم وحدیث مصروف داشت، لکن در روضات الجنّات این نسبت را تغلیط و محمول براشتباه اسمی داشته‌که باعلی بن عیسی بن داود وزیر کبیر مقتدر و قاهر عباسی مشتبه‌گردیده است . بلی همین وزیر نیز بنوشتهٔ روضات، از اخیار وزرا و عالم صالح و غنی و شاکر وکثیرالاحسان بود ، به مجالست علما و عبادات دینیّه مواظبت میکرد وکتاب **تفسیر القرآن، جامع الدعاء ، معانی القرآن** از او میباشد. سالی هفتصد هزار اشرفی درآمد مستغلاّت او بودکه ازآن جمله چهل هزار را هزینهٔ ضروریات خود می‌نمود و بقیه را در وجوه برّ، احسان و انفاق میکرد ودرزمان نکبت خود تمامی املاك موروثی خود راکه درکوفه و بغداد داشته و درآمد مجموع آنها بیشتر از نود وسه هزار اشرفی طلا بوده با اجازهٔ مقتدر عباسی متوفی درسال ۳۲۰ھ قمری بحرم مکّه و مدینه و سرحدّات مسلمین وقف نمود وکتابی بهمین موضوع تخصیص داد و **دیوان البرش** نامید و درمدت هفتاد سال خدمت خودکسی را نرنجانید، درقتل احدی سعایت ننمود، وبزوال نعمت‌کسی تن درنداد تا روزی با اوردوی بزرگی می‌رفت ، بعضی از اشخاص غریب و و ناشناس پرسیدندکه این‌کیست؟ زنی گفت‌که بنده‌ای از نظر افتاده‌است‌که خدایش بدین مقام مبتلا ساخته ، وزیر بمجرّد شنیدن این حرف به منزل خود برگشته از وزارت استعفا نمود وتاآخر عمر مجاورت مکّه را اختیارکرد . نسبت این قضیه نیز به علی بن عیسی اربلی همانا ناشی از اشتباه اسمی است و این وزیر در سال سیصد و سی و چهار هجرت (۳۳۴ھ قمری) وفات یافت. (ص ۳۹۶ و ۴۷۶ ت و ۴۸۹ ملل و ۴۲۱ مط)

اربلی

یونس بن محمد بن متعة بن مالك - رضی‌الدین‌اللقب، ابوالفضل الکنیة ، اربلی‌الولادة ، موصلی المسکن ، از اجلاّی علمای شافعیه قرن ششم هجرت میباشدکه درموصل ازابن‌خمیس ،آتی‌الترجمه تفقّه‌کرد سپس دربغداد ببعضی از اجلّه تلمّذ نمود پس بموصل برگشته وبنای تدریس وفتوی راگذاشت و مرجع استفادهٔ طلاّب علوم دینیه‌گردید وشعر خوب هم می‌گفته ودرسال پانصد و هفتاد و شش (۵۷۶ﻫ قمری) درگذشت . (ص ۶۰۷ ج ۲ کا)

ارجانی[1]

ابوبکر احمد بن محمد بن‌حسین - ملقّب به‌ناصر یا ناصح‌الدین، فقیهی است شاعرکه قاضی تستر[2] و عسکرمکرم[3] بوده و اشعار او آبدار ودرغایت‌حسن وطراوت ودقّت وملاحت میباشد .گویندکه علی‌الدوام روزی‌هشت بیت شعر می‌گفته است و از او است .

لوکنت اجهل ماعلمت لسرنی ... جهلی کما قد سائنی ما اعلم
کالصعو یرتع فی‌الریاض و انما ... حبس الهزار لانه یترنم

یعنی اگر دانسته‌های خود را ندانسته و جاهل می‌بودم ، آن جهل و نادانی مرا شاد و زنده دل میکرد چنانچه دانسته‌هایم مرا افسرده وپژمرده‌گردانیده است مانندگنجشگ که بواسطهٔ نداشتن‌نغمه وترانه ، درباغ وچمن مثل زاغ و زغن‌آسوده خاطر وازحرکات نامساعد جهان و جهانیان بی‌خبر و درکمال اطمینان میباشد . نگارنده‌گوید: این قضیه دردی است بی‌درمان وآتشی است سوزان‌که درهردوره وهرزمان، هریك از ارباب‌فضل و هنر باندازهٔ فضل خود بدان مبتلا وگرفتار بوده و میسوزد، درسفر و حضر، خلوت و جلوت ، فقر و ثروت ، خواب و بیداری رفیق لاینفك است‌آری : دشمن من عقل من و هوش من و باباطاهر عریان دراین زمینه‌گوید:

خوشاآنون‌که هرْ از برْ ندانن ... نه حرفی وا نویسند ونه خوانن

این مطلب در حقیقت مرثیهٔ بزرگی است بفضل و اهل فضل و اغلب اکابر با زبانهای

۱،۲،۳- **ارجان** - بتشدیدثانی وتستر بروزن دخترهردوازبلادخوزستان وعسکرمکرم نیز از همان بلاد است .

گوناگون درد دل خودرا بروز داده‌اند واشعار ابن‌سینا نیز که دراین‌باب سروده درضمن شرح‌حالش خواهدآمد .آن بهترکه از این‌مقوله بگذریم والاّ این رشته سر دراز دارد.

نیز از اشعار ارجانی است :

شاور سواك اذا نابتك نائبة	**يوماً وان‌كنت من‌اهل‌المشورات**
فالعين تنظر منها مادنی و نأی	**ولا تری نفسها الا بمرآت**

ونیز از او است :

احب‌المرء ظاهره جميل	**لصاحبه و باطنه سليم**
مودته تدوم لكل هول	**وهل كل مودته تدوم**

این شعرآخری **دارای صنعت عکس از محسنات بدیعیه** بوده و ازحرف‌آخر تا حرف اول نیز بهمین‌طور خوانده می‌شود مثل این‌شعر پارسی‌که هرمصراع‌آن ازحرف‌آخر تاحرف اول نیز بهمان طور خوانده میشود :

شو همره بلبل بلب هرمهوش	شکر بترا ز وی وزارت برکش

آیهٔ شریفهٔ **كُلٌّ فِي فَلَكٍ** نیز این طور بوده و اشباه و نظائرآن بسیار است . ارجانی در سال پانصد وچهل و چهارم هجرت (۵۴۴ه قمری) درهشتاد و چهار سالگی درشهر تستر وفات و درهمان بلده یا شهر عسکرمکرم مدفون است .

(ص ۵۰ ج ۱ کا و ۴۵۴۵ ج ۶ س و ۳۲۴ مط)

اردبیلی **احمد بن محمد** - بعنوا مقدّس اردبیلی خواهدآمد .

اردبیلی **محمد بن عبدالغنی** - بعنوان جمال‌الدین خواهدآمد .

اردستانی **محمد بن ابراهیم** - مکنّی به ابوجعفر، ازفضلای ادبا وبه ناحیهٔ اردستان‌ازاسپهان‌منسوب ودرذی‌قعدهٔ‌سال۴۱۵ه قمری‌درگذشت.

(ص ۱۲۲ ج ۱۷ جم)

اردستانی **ملامحمدصادق** - بنا برآنچه از روضات و غیره نقل شده از عرفا و مرتاضین اسپهان بوده وبامر مجلسی ثانی از اسپهان تبعید شد ودرسال ۱۱۳۴ه قمری وفات یافت . قبرش درآخر پل خواجوی‌آن شهر میباشد وبهمین جهت به**آخوندپلی** شهرت‌یافته‌است پس‌کم‌کم عوامش‌تحریف داده و**آخوند پلوی**گفتند و

برای این اسم خاصیتی نیز قائل شده وگویند هرکه برای آن مرحوم فاتحه بخواند پلو میخورد. در اصلاحات اخیر استخوانهای اورا به قبرستان تخت فولاد اسپهان نقل ودر نزدیکی قبر فاضل هندی دفنش کردند .

اردکانی **میرزامحمدباقرابن ملاعلی رضا** - اردکانی، ازاجلاّی علمای قرن سیزدهم هجرت میباشدکه با صاحب جواهر متوفی درسال ۱۲۶۶ﻫ قمری معاصر بوده و مؤلف **شواهدکبری** و **جامع الشواهد** معروف است که بارها در ایران چاپ و محل استفادهٔ ادبا و اهل فضل میباشد . پسرش عالم جلیل میرزا محمدتقی اردکانی از شاگردان صاحب جواهر بوده و رسالهٔ عملیّه‌اش چاپ و نزدیك وفات حاج ملاعلی کنی متوفی در ۱۳۰۶ﻫ قمری وفات یافته و تاریخ وفات میرزا محمدباقر بدست نیامد .
(ص ۶۱ ج ۵ ذریعه)

اردکانی **ملامحمدتقی** - رجوع به ترجمهٔ اردکانی شیخ محمدحسین نمایند.

اردکانی **میرزا محمدتقی** - درضمن شرح حال پدرش اردکانی میرزامحمدباقر، مذکور افتاد .

اردکانی **شیخ محمدحسین بن محمداسمعیل** - اردکانی حائری ، معروف به‌فاضل اردکانی ، از اعاظم فقهای عهد ناصرالدین شاه قاجار ، مرجع تقلید شیعه ، نام نامی او در اقطار عالم سائر، آوازه‌اش در همهٔ بلاد شیعه دائر و مرجع استفادهٔ اجلاّ و اکابر بود . در سال هزار و سیصد و دوم یا پنجم هجرت (۱۳۰۲ یا ۱۳۰۵ﻫ قمری) درکربلای معلّی وفات یافت ودرمقبرهٔ استادخود صاحب ضوابط آتی الترجمه درصحن صغیر حسینی مدفون گردید و درتاریخ وفاتش گفته‌اند :

و لما ذاب قلب الوجد هماً — لموت ولی امیرالمؤمنینا
فقم فزعا وارخ بالبکاء — حسین بالثری امسی رهینا[1]

شیخ محمدحسین **تعلیقاتی** برریاض و معالم وشوارق و **رساله‌ای درعلم حروف** و مصنّفات دیگری در**طهارت وصلوة** و **متاجر** وغیرها دارد وازاستاد وعمّ خود ملا محمدتقی اردکانی

۱- جملهٔ : «بالبکاء - حسین بالثری امسی رهیناً» = ۱۳۰۵.

ازشاگردان حجة‌الأسلام رشتی آتی‌الترجمه روایت کرده و بواسطهٔ او ازحجة‌الأسلام مذکور نیز روایت میکند.

ملا محمدتقی مذکور نیز از اکابر مجتهدین بوده و درسال ۱۲۵۷ھ قمری بامر دولت باکمال عزّت ازیزد به‌تهران آمد و اقامت گزید ومدرّسی مدرسهٔ فخریّه بدومفوض شد و درسال هزار و دویست و شصت و هفت هجرت (۱۲۶۷ھ) وفات یافت.

(مآثر وآثار وص ۹۹ ج ۱ عه و۱۸۹ ج ۲ نی)

ارزنی

یحیی بن محمد - نحوی مکنّی به ابومحمد، از ائمهٔ علوم‌عربیه واز شاگردان حسن بن‌عبدالله سیرافی بود ودرمحرم سال‌چهارصد وپانزدهم‌هجرت (۴۱۵ھ قمری) درگذشت. کتاب‌مختصری درنحو نوشته‌که بسیارملیح‌الخط و سریع‌الکتابة بود. هرروز وقت عصر ببازارکتاب‌فروشان رفته، کتاب فصیح ثعلب را به‌اجرت نیم دینار نوشته وهزینهٔ ضروریّات‌خود می‌نمود وچیزی ذخیرهٔ فردا نمی‌کرد.

(ص ۲۳۹ ج ۱۴ تاریخ بغداد و ۳۴ ج ۲۰ جم)

ارزیزی

ابوالعباس - از اکابر عرفای اواخر قرن چهارم هجرت بودکه خواجه عبدالله انصاری متوفی در سال ۴۸۱ھ زمان اورا دریافته وشرح حال اورا می‌نویسد وسال وفاتش بدست نیامد. (ص ۳۹۸ ج ۲ مه)

ارسنجانی

ملااحمد - از قصبهٔ ارسنجان شیراز، جامع‌فضائل‌حمیده وحاوی خصال پسندیده بود. پس‌از تحصیل علوم رسمی و عقلی و نقلی ترک علائق دنیوی‌گفت و خلوت را برجلوت‌گزیده و مرجع استفاضهٔ اکثر ارباب حال و اصحاب‌کمال‌گردید و مدتها درشیراز اقامت‌کرده و بذکر حق‌آرمید. یك **مثنوی شوریه** نامی دارد ودرسال ۱۲۷۴ھ قمری درشیراز وفات یافت ودردارالسّلام‌آن‌شهرمدفون‌شد.

(ص ۲۴۸ عم)

ارسنجانی

ملاعلی‌عسگر - از قصبهٔ ارسنجان شیراز و از مشاهیر سالکین و مجاهدین بود. دست ارادت به ملااحمد ارسنجانی فوق داد و خط نسخ او ناسخ خطوط پیشینیان شد ودرسال ۱۳۰۲ھ قمری درهمان‌قصبه درگذشت.

(ص ۲۴۸ عم)

ارسنجانی **ملامحمد شفیع - بعنوان آثار** در صفحهٔ ۳۹ همین مجلّد مذکور افتاد.

ارغون **عبدالله** - از مشاهیر خوش‌نویسان بود و بیست و نه فقره قرآن مجید نوشته و درسال هفتصد و چهل و چهارم هجرت (۷۴۴ه قمری) درگذشته است. (ص ۳۰۹۸ ج ۴ س)

ارغیانی **ابوالفتح سهل بن احمد بن علی ارغیانی** - فقیه شافعی، عالم زاهد جلیل‌القدر، مدتی قضاوت ناحیهٔ ارغیان نمود وعاقبت حسب‌الأرشاد شیخ عارف حسن سمنانی که پیروقت خویش بوده مناظره و مباحثه را ترك گفت وخودرا از امر قضاوت منعزل ساخته و انزوا اختیارکرد. ازمال‌خود سرای محقّری برای‌صوفیه بنا نهاد و خود درآنجا به تصنیف و عبادت پرداخت تا در اول محرم سال ۴۹۹ه قمری چهارصد ونود و نهم هجرت درگذشت.

ارغیان: بفتح اول وکسر ثالث یکی از نواحی نیشابور است‌که مشتمل برهفتاد ویك قریه میباشد. (ص۲۳۶ ج ۱ کا و ۲۲۴ ج ۲ مه)

ارقط **بکر** - رجوع به ارقط هرون شود.

ارقط **محمد بن عبدالله بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب (ع)** - از اصحاب حضرت‌صادق علیه‌السلام بوده وازآن‌حضرت روایت نموده ودرسال۱۴۸ه قمری درپنجاه وهشت‌سالگی‌وفات‌یافت. زنش‌امّ‌سلمه دختر عمّ‌بزرگوارش حضرت باقر (ع) بوده است. حضرت صادق (ع) بهمین امّ‌سلمه تعلیم فرمودکه بجهت شفای پسرش اسمعیل، درپشت بام، زیرآسمان دو رکعت نمازگذارد واین‌دعارا بخواند:

اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ وَهَبْتَهُ لِي وَلَمْ يَكُ شَيْئاً اَللّٰهُمَّ وَ اِنِّي اِسْتَوْهَبْتُكَهُ مُبْتَدِئاً فَاَعِرْنِيهِ.

عبدالله بن علی پدر ارقط برادر پدری و مادری حضرت‌باقر (ع) ازکثرت‌جمال، لقب باهر داشت و متصدّی صدقات حضرت رسالت وحضرت امیرالمؤمنین(ع) بود. بسیار فقیه و فاضل و احادیث زیاد بواسطهٔ پدران خود ازحضرت رسالت روایت‌کرده وجمعی کثیر هم از وی روایت مینمایند و درعهد حضرت صادق (ع) در پنجاه و هفت سالگی

وفات یافت وآن حضرت دیون اورا ادا فرمود و زمان وفاتش مضبوط نیست .
(کتب رجالیه)

ارقط

هرون - بفرمودهٔ بروجردی ، ارقط در اصطلاح رجال ، لقب هرون بن حکیم یا بکر میباشدکه هردو مجهول‌الحال هستند .

ارکان

در اصطلاح رجالی ، موافق‌آنچه از شیخ طوسی متوفی در سال ۴۶۰ه قمری نقل شده ، ارکان اصحاب حضرت رسالت چهارتن بوده‌اند : **سلمان ، ابوذر جندب بن جناده ، مقداد بن اسود و عمار بن یاسر.** درشرح حال حذیفة بن یمان‌گوید بعضی اورا از ارکان اربعه شمرده‌اند .

درتنقیح‌المقال‌گوید : ارکان بودن ایشان درخبری بنظر نیامده وشاید اصطلاح محدّثین‌است زیراکه ایشان درفضیلت وتمسّك باهل‌بیت عصمت ومواسات ظاهری وباطنی خانوادهٔ رسالت، برتری بردیگر صحابه داشتند واز اخبار وارده درحق‌ایشان‌استکشاف می‌شودکه درمراتب شأن نیز نسبت‌بیکدیگر مختلف بوده ودرفضل بیك درجه نبوده‌اند وکلمهٔ رکن پیش‌از زمان شیخ نیز درحق بعضی از ایشان مصطلح بوده است.

ازکلمات فضل بن شاذان استظهار می‌شودکه رکن‌گفتن ایشان بجهت‌آن است‌که در مسئلهٔ خلافت و تمسّك بولایت حضرت‌امیرالمؤمنین علیه‌السلام درظاهر وباطن اصلا تقیّه نکرده و صریحاً اظهار مخالفت با دیگران نموده‌اند و اخبار در شمارهٔ اشخاص هم‌چنانی مختلف است ولی سلمان و ابوذر و مقداد مورد اتفاق تمامی اخبار میباشد واز فهرست شیخ طوسی وخلاصهٔ علاّمه نقل شده‌که حسن‌بن محبوب را نیز در زمان‌خودش از ارکان اربعه می‌شمرده‌اند . (کتب رجالیه)

ارکان اربعه

در اصطلاح رجالی ، سلمان و ابوذر و مقداد و عمّار میباشد و شرح حال ایشان در رجال است .

ارموی

محمود بن‌ابی‌بکر بن‌احمد- مکنّی به‌ابوالثناءوملقب به‌سراج‌الدین ازفحول علمای معقول میباشد و مصنّفات جیّدهٔ نافعه دارد:

۱- البیان ۲- التحصیل مختصر محصول در اصول فقه ۳- شرح وجیز در فقه

۴- **اللباب** ۵- **مختصر الاربعین** در اصول دین ۶- **مطالع الانوار** در منطق و کلام و اشهر از همه این کتاب آخری او است که در رشتهٔ خود بی نظیر و محل توجه ارباب فنّ و مورد مدارسه و مباحثهٔ اعیان فضلا میباشد . شرحهای بسیاری بر آن نوشته‌اند و مشهورترین آنها شرح قطب‌الدین رازی است که به شرح مطالع معروف است و بارها چاپ شده و ازکتابهای معمولی تدریس میباشد .

ارموی منسوب به‌شهر ارمیّه از آذربایجان است که این نام درزمان ما به رضائیه تبدیل یافته‌است و وفات صاحب ترجمه درسال ششصد وهشتاد ودویم هجری قمری واقع گردیده است . **(کشف‌الظنون وص ۴۲۷ مط)**

ازدی بفتح اول منسوب به‌ازد بن‌غوث‌است که‌پدر یکی‌ازقبایل‌یمن‌میباشد و خودآن قبیله نیز بنام او شهرت دارد و تمامی فرقهٔ انصار از این قبیله بوده‌اند وبالجمله ازدی دراصطلاح علمای رجال بفرمودهٔ بحار **زیاد بن محمد** بوده وگاهی **بکر بن محمد** را نیزگویند و بفرمودهٔ وافی تنها بکر بن محمد بوده وشرح حال ایشان درکتب رجالیه است .

ازرقی **هروی ، حکیم زین‌الدین ابو بکر**- ازاکابرشعرای روزگار وافاضل سخن‌وران‌اوائل دولت سلاجقه‌بود . بشیخ عبدالله انصاری‌هروی ارادت میورزید ودرتصفیهٔ باطن همّت‌می گماشت تاآنکه بمراتب بس بلند ارتقا یافته وجامع حالات وحاوی کمالات‌شد و بمنادمت‌سلطان‌طغان‌شاه‌ا بن‌مؤیدمنتخب وموردعنایت بی نهایت گردید. این حکیم دانشمند بجهت مداوای ضعف قوهٔ باه‌سلطان، صور الفیّه وشلفیّه را اختراع نموده وبدان وسیله رفع مرض‌گردید، درفن شعرهم درپایهٔ بلند بوده وبه منصب ملك‌الشعرائی سلطان مفتخر شد . با حقیقی، نسیمی، احمد بدیهی وشجاع نسوی معاصر وکتاب **سندباد** ازمنظومات او است. وفاتش درسال پانصد و بیست وشش هجرت (۵۲۶ھ) واقع و از اشعار او میباشدکه درمدح باغی گفته است :

گوئی که بوستان بهشت است برزمین   رضوان بماه و مشتری آگنده بوستان

مرجان عـود سوز در او شاخ نسترن — مینای مشك سای دراو برگ ضیمران

نیز از او است :

یك نیمه عمر خویش به بیهودگی بباد — دادیم و ساعتی نشدیم از زمانـه شاد

یا روزگار کینه‌کش از مرد دانش است — یا قسم من ز دانش من کمتر اوفتاد

این طرفه ترکه من قدری وام کرده‌ام — از مردکی بخیـل سبك سار بد نژاد

زان پیشتر که چشم بمالم زخواب‌خوش — در خانـه گیردم بتقاضای بامـداد

چون‌کوه بیستون بنشیند به پیش من — برجای خواب تکیه زند همچوکیقباد

ناشستـه روی تیره نشینم به پیش او — پرخشم ازاو چوکودك بدفهم از اوستاد

گوید هر آنچه‌خواهد ومن درسزای‌او — دارم بسی جـواب و نیـارم جواب داد

هرچندمبغض‌است وبخیل‌است وناکس‌است — حق‌است وداد ازاواست گریزان نیم زداد

(ص ۱۳۹ ج ۱ مع و غیره)

ازری

شیخ کاظم بن حاج محمد - بن‌حاج‌مراد بن‌حاج‌مهدی (یا بالعکس حاج مهدی بن حاج مراد) تمیمی بغدادی ، معروف به ازری شاعری است ازعرب‌که ادیب اریب فاضل‌کامل منشی‌بلیغ مدّاح‌اهل‌بیت طهارت وصاحب قصیدهٔ هائیّهٔ معروف میباشد . صاحب جواهر، اجر و ثواب اخروی‌آن قصیده را براجر جواهرالکلام‌که نظیرآن درفقه جعفری تاحال تألیف‌نشده ترجیح داده وتمنّی می‌کرده است‌که‌آن قصیده درنامهٔ اعمال او وکتاب‌جواهرالکلام او هم درنامهٔ اعمال ازری‌بودی. ازری علاوه برقصیدهٔ هائیّهٔ مزبورکه **قصیدهٔ ازریه** هم‌گویند دیوان مطبوعی نیز داردکه درسال ۱۳۲۰ه قمری دربمبئی چاپ شده است . یکی‌از قصائد او نیزکه درمدح‌حضرت رسالت ص میباشد با تخمیسات شیخ جابر بن عبدالحسین‌کاظمی درسال هزار وسیصد تمام هجرت بنام **قرآن‌الشعر الاکبر و فرقان‌الفصل الازهر** در بمبئی چـاپ شده و همین قصیـده دارای بیشتر از هزار بیت بوده است . خود ازری در طوماری نوشته و دفنش‌کرده بوده وبعد از وفات او بیرونش‌آوردندکه قسمتی ازآن ضایع شده‌بود وبهمان طور بدست سید صدرالدین عاملی افتاده و همان مقداری راکه بقرار مذکور باتخمیسات جابر چاپ‌شده

و درحدود پانصد بیت و اندی است اصلاح نمود .

ازری درغرّهٔ جمادی‌الاولی‌ازسال هزار ودویست ویازده هجرت (۱۲۱۱ه قمری) درحدود هشتاد سالگی در کاظمین وفات یافت ودر سردابی‌که معروف بقبر سید مرتضی است مدفون شد وچون اهمیت قصیدهٔ هائیّهٔ ازری‌گوش‌زدگردید چندی از ابیات‌آن را ثبت اوراق مینماید . درقصهٔ عمرو بن عبدودّ گوید :

و الی الحشر رنة السیف منه	ملاء الخافقین رجع صداها
یوم‌غصت بجیش عمرو بن ود	لهوات الفلا وضاق فضاها

تاآنجاکه‌گوید :

فابتدی المصطفی یحدث عما	یوجر الصابرون فی‌اخراها
قائلا ان للجلیل جناناً	لیس غیرالمجاهدین یراها
من لعمرو وقد ضمنت علی‌اللا	ه له من جنانه اعلاها
فالتووا عن جوابه کسوام	لاتراها مجیبة من دعاها
فاذاهم بفارس قرشی	ترجف‌الارض خیفة ان یطاها
قائلا ماله سوای کفیل	هذه ذمة علی وفاها
فانتضی مشرفیة فتلقی	ساق عمرو بضربه فبراها
یالها ضربة حوت مکرمات	لم یزن ثقل اجرها ثقلاها
هذه من علاه احدی المعالی	و علی هذه فقس ماسواها

بعدازآن شروع بغزوهٔ احدکرده وجمله ابیات این قصیده دریك فقره نسخهٔ خطی‌که در نزد این نگارنده موجود است پانصد و هشتاد ودو بیت است . حاج محمد پدر شیخ‌کاظم ازری از متنفّذین وصاحبان ثروت‌بود ودرسال هزار و یکصد وچهل ونهم هجرت املاك بسیاری از قبیل باغ و دکان و کاروانسرا وغیره وقف اولاد خود نمود و بنام شیخ کاظم و شیخ یوسف و شیخ محمدعلی و شیخ محمدرضا چهار پسر داشته است‌که دوتن آخری بلاعقب بودند و شیخ‌کاظم هم تنها یك دختر داشته و شیخ یوسف نیز بنام شیخ راضی و شیخ مسعود دوپسر داشته است . **آل ازری**‌که در نواحی حلّه و بغداد بوده و اوقاف جدّ مادری خودشان حاج محمد مذکور را متصدی هستند از بطن دودختر همین شیخ مسعود میباشند . شیخ محمد رضای مذکور نیز دیوانی در مراثی و مدایح حضرات معصومین

علیهم‌السلام داشته و درسال هزار ودویست وسی تمام هجرت (۱۲۳۰ه) درحدود هشتاد سالگی درگذشت. (ص ۹۷ هب و ۱۵۴۰ مط و آنچه آقاشیخ محمد سماوی آتی‌الترجمه درجواب استفسار این نگارنده نوشته است)

ازهری

ابوالفضل خالد بن عبدالله - بن ابی‌بکر ، شافعی ازهری ، که نسبش به ابومنصور ازهری ذیل‌الترجمه می‌پیوندد . از اکابر متأخرین ادبا و بنوشتهٔ بعضی‌از افاضل ، درطبقهٔ جلال‌الدین سیوطی وعبدالرحمن‌جامی بوده است، بلکه درپاره‌ای‌جهات ومزایا بدیشان برتری داشته وتألیفات بسیاری داردکه همهٔ آنها نافع و متقن میباشند ۱- **الغاز نحویه** ۲- **التصریح بمضمون‌التوضیح** که شرح کتاب توضیح نام ابن‌هشام است و این‌کتاب توضیح هم درشرح الفیّهٔ ابن‌مالك میباشد. کتاب‌تصریح بارها چاپ شده وازتألیف‌آن در روزعرفه ازسال هشتصد ونود وشش‌هجرت فارغ شده است ۳- **تمرین‌الطلاب فی‌صناعة الاعراب** که علاوه برترکیب نحوی الفیّهٔ ابن‌مالك دارای فوائد بسیار دیگری هم بوده ودرسال هشتصد وهشتاد وشش از تألیف‌آن فراغت یافته است ۴- **شرح اجرومیه** ۵- **شرح قصیدهٔ برده** ۶- **شرح مقدمهٔ جزریه** ۷- **المقدمة الازهریه** ۸- **موصل‌الطلاب الی‌قواعدالاعراب** باری خالد درسال نهصد وپنج هجرت وفات یافت . (ص ۲۷۰ ت و ۸۱۱ مط)

ازهری

ابومنصور محمد بن احمد - بن‌ازهر بن‌طلحة بن‌نوح بن ازهر- فقیه ، محدّث ، ادیب، نحوی، لغوی ، شافعی،که فضل ودرایت وی مسلّم وازشاگردان نفطویه وابن‌درید و ابن‌السّراج و ربیع بن سلیمان بود وبازجاج و ابن‌الانباری نیز ملاقات‌کرده و بیك واسطه از ابوالعباس ثعلب روایت میکند بلکه از شاگردان وی هم بود ودرفنون‌علم‌حدیث‌نیزمهارتی بسزا داشت وتألیفات‌او بدین‌شرح‌است: ۱- **الادوات** ۲- **تفسیراصلاح‌المنطق** ۳- **تفسیرالفاظ مختصرمزنی** ۴- **تفسیرالسبع الطوال** ۵- **التقریب فی‌التفسیر** ۶- **تهذیب‌اللغة** که بترتیب کتاب‌العین خیل بن احمد عروضی (که بعنوان ابوعبدالرحمن خواهدآمد) نوشته است ۷- **شرح‌الاسماءالحسنی** که مشهورترین تألیفات او است ۸- **شرح شعر ابی‌تمام** ۹- **شرح‌غرائب الفاظ مستعمل فقها**

۱۰- علل القرائات ۱۱- معانی شواهد غریب الحدیث ۱۲- معرفة الصبح . پوشیده نماند که ازهری مدتی در بلاد عرب بجهت تحصیل لغات متفرقه سیاحتها کرد و در آن اثنا به قومی از بادیه‌نشینان که از قرامطه بودند و بجهت تعیین مواضع بارانی (که در تابستان بدرد بخورد) می‌گشتند مصادف شد ودر دست ایشان اسیر گردید، دیرگاهی درمیان آنان زیست، ازکلمات و مخاطبات ایشان که اصلا مخلوط بلغات بیگانه نبوده الفاظ و کلمات بسیاری جمع کرد و به‌کتاب تهذیب مذکور خودش افزود زیرا این قوم بزبان طبیعی بدوی حرف میزدند ، خطا و غلطی را درگفتارشان راه نبود ودر واقع بواسطهٔ آن اسارت، دیگر بهتر موفق بمرام خودگردید آری، عدو شود سبب خیر گر خدا خواهد. یك نسخه ازهمین کتاب تهذیب اللّغة برقم ۴۲۷۱ درجامع ایا صوفیای استانبول و چند نسخهٔ دیگری نیز برقم ۱۵۲۶ و ۱۵۳۹ در دفترکوپریلی استانبول موجود است . وفات ازهری درسال سیصد و هفتادم هجرت در هشتاد و هشت سالگی واقع گردید .

(کف وص۷۱۴ت و۷۸ ج۲کا و۳۰۸ ج۲ع و۷۹هب و۱۶۴ ج۱۷جم و۱۱۱ تذکرة النوادر)

استاد[1]

استاد **ابن العمید ابوالفضل محمد**
استاد **ابواسحق نیشابوری ابراهیم** هریکی بعنوان تالی خود خواهد آمد.

استاد **ادیب عبدالله بن محمد بن یعقوب** - از اجلّای فقهای حنفیّه است وکتاب **کشف الاسرار** در مناقب ابوحنیفه از او میباشد و تألیفات دیگری هم داشته و درسال ۳۴۰ه قمری = ۹۵۱م درگذشت . (ص۲۱۱ ج ۴ فع)

استاداسفراینی **ابراهیم بن محمد** - بهمین عنوان خواهد آمد.

۱- **استاد** - بنوشتهٔ قطر المحیط، بضم اول وکسر آن وبا دال بی‌نقطه وبا نقطه که چهار وجه میباشد معرب فارسی الاصل ، بمعنی عالم ، معلم ،آموزگار ، مدیر، مردم باسواد و رئیس صنعت وحرفت میباشد ودر اصطلاح علما و ادبا بعضی از معانی مذکوره ویا همهٔ آنها به‌بعضی از اکابر و اجله اختصاص یافته است وما هم چند تن از ایشان راکه زبان‌زد عموم بوده ودر السنه دایر است ثبت اوراق می‌نمائیم .

استاداکبر **مولی محمدباقر** - چنانچه مصطلح اواخر بوده و بعنوان **آقا** مذکور داشتیم .

استادالبشر گاهی **غیاث‌الدین منصور** راگویندکه بهمین عنوان خواهدآمد .

استادالشعرا **محمد** - بعنوان قوامی مطرزی خواهدآمد .

استادالشعرا **محمود** - بعنوان نظام‌الدین گنجوی خواهدآمد .

استادالطریقة دراصطلاح عرفا گاهی **جنیدبغدادی** راگویندکه در «**ج ، ن ، ی**» خواهدآمد .

استادطغرائی **حسین بن علی** - بهمین عنوان **طغرائی** نگارش خواهد یافت .

استادغسانی **سعدبن‌محمد** - بهمین عنوان **غسانی** مذکور خواهد شد .

استادالفلاسفة **محمد بن طرخان** - بعنوان **فارابی** نگارش خواهیم داد.

استراباد[1]

استرابادی **محمدبن‌حسن** - بعنوان رضی استرآبادی خواهندآمد.
استرابادی **محمدبن علی** - بعنوان صاحب رجال خواهندآمد.

استرابادی **مولی محمد امین** - اخباری ، نزیل مکّه ، عالم عامل ، محقق فاضل ، متکلّم، فقیه، محدّث جلیل وتألیفات‌او بدین‌شرح‌است:

۱- **شرح استبصار** ۲- **شرح تهذیب** که هردو ناتمام است ۳- **الفوائد المدنیة** که در ردّ اصولیّین و تشیید مبانی مسلك اخباری است . در روضات‌الجنّات گوید : مولی محمد امین‌نخست، داخل دردایرهٔ اجتهاد وسالك مسلك‌اساتید امجاد خودبود وازصاحب معالم اجازه داشت و اجازهٔ ایشان حاکی ازغایت فضیلت وی میباشد ولی اخیراً ازمسلك اسلاف خود دست‌کشید و ایشان را عاقّ‌شد و درتخریب روش مجتهدین و تشیید مبانی

۱ـ **استرآباد** - شهریست درجنوب شرقی بحرخزر بمشرق بندرگز که شامل دوناحیهٔ مهم میباشد یکی در شمال موسوم بدهستان و دیگری در جنوب موسوم بورکان و بعضی از اکابر منسوب به‌آن بلده را مینگارد .

اخباریّین فروگذاری ننمود وپس‌از این جمله، بعض کلماتی بکار برده‌که دور ازشیوهٔ ادب است. باری محمد امین ازصاحب مدارك وصاحب معالم ومیرزا محمد استرابادی‌صاحب رجال ، روایت‌کرده ودر سال هزار وسی وسه یا شش ازهجرت (۱۰۳۳ یا۱۰۳۶ه قمری) درمکّهٔ معظمه وفات یافت. (ص ۳۳ ت و۴۹۴ ملل و ۴۱۱ مس)

استونه دراصطلاح رجالی بفرمودهٔ بروجردی ، **احمد بن محمد دینوری** است. حرف سوم‌آن تای‌قرشت مضموم‌بوده ویاآن نیز مثل‌مابعد واو ، حرف نون است.

اسدآبادی **سیدجمال‌الدین** - بعنوان افغانی خواهدآمد .

اسدی **احمد بن جعفر** - بفرمودهٔ بروجردی مصطلح رجال است وگاهی به عبدالله بن محمد و یحیی بن قاسم نیز اطلاق نمایند ونسبت آن باسد قریش یاربیعه یا ابن‌شریك‌ازبطون قبیلهٔ ازد میباشد ویااینکه منسوب به‌اسدی دیگر است. بفرمودهٔ بحار مراد از اسدی تنها، احمدبن جعفر بوده ودراول سند صدوق، محمد بن علی بن اسد و بهرحال شرح حال ایشان درکتب رجالیّه است .

اسدی **ایمن‌بن‌خریم**- از قبیلهٔ بنی‌اسد ، از مشهورترین شعرائی‌است از انصار علویّین،که درمحبت حضرت امیرالمؤمنین (ع) و طریقت تشیّع بسیار ثابت بوده و بنی‌هاشم را مدحهائی خوب‌گفته و ازآن جمله است :

نهـارکم مکابـدة و صوم — ولیلتکم صلوة و اقتراء
أاجمعکم و اقواماً سـواء — و بینکم و بینهم الهواء
وهم‌ارض لارجلکم و انتم — لارؤسهم و اعینهم سواء

یعنی ای‌بنی‌هاشم، روزهای شما روزه وتحمّل زحمات دینیّه و مشقّتهای وارده ازاعدای دین وشبهای‌شما نماز وقرائت قرآن‌است پس دراین‌حال‌آیا چه‌طور شما واقوام دیگری را برابر انگاشته ویك‌جا جمع میکنم وحال‌آنکه مابین شما و ایشان باندازهٔ طبقهٔ هوا (که میان زمین وآسمان است) فاصله بوده و ایشان زمین هستند برای پایهای شما و شما هم‌آسمان‌هستید برسرها وچشمهای‌ایشان. اسدی بااین‌همه‌حبّ مفرطی که‌نسبت به‌بنی‌هاشم

داشته از راه اضطرار با بنی‌امیه بطور مسالمت گذرانده وعبدالملك اموی (۶۵ـ۸۶) را مدح کرده‌است وسال وفاتش مضبوط نیست لکن از رجال اواخر قرن اول هجرت است. (ص ۲۸۱ ج ۱ ع)

اسدی طوسی همان اسدی علی بن احمد مذکور در ذیل است .

اسدی

علی‌بن‌احمد - طوسی مکنّی به ابونصر یا ابومنصور ، نسب او به پادشاهان عجم موصول‌است، ازفحول شعرای خراسان و اکابر بلغای آن سامان ودرعصر خود مقتدای پارسی‌گویان بود. درعهد غزنویان وآل‌بویه ظهور نمود و بجانب عراق وآذربایجان سفرکرد و درعراق آل زیار وآل‌بویه را مدح گفت پس درآذربایجان بملازمت شاه ابودلف حکمران اران رسید و **گرشاسب‌نامه** راکه گروهی برشاهنامۀ فردوسی ترجیحش میدهند بنام وی منظوم داشت‌که از مهمترین آثار این حکیم میباشد. اسدی با حکیم قطران تبریزی معاصر بود و استاد بودن‌او نسبت‌بفردوسی (متوفی درسال۴۱۱یا۴۱۶هـ قمری) خطا است. چنانچه‌نخستین‌فرهنگ‌نگار بودن وی‌که عقیدۀ بعضی میباشد اشتباه است زیراکه بنا برنقل معتمد، اسدی در دیباچۀکتاب‌خویش گویدکه‌کتاب لغت قطران شاعر پیش‌از او تألیف شده است. باری اسدی درسال‌چهارصد و شصت و پنج هجرت (۴۶۵هـ ق) وفات یافته و ازلطائف اشعار او قصائدی است‌که در صنعت مناظره‌گفته و دارای مضامین متین و علمی وحکیمانه میباشند چنانچه **درمناظرۀ زمین وآسمان**گوید :

خطاب آسمان بزمین :

گفت آنگه‌آسمان بزمین کز تومن بِهَم — هم فضل از تو بیش وفراوان، بصدگوا
از حرکت عظیم ، زمان را منم اصول — وز حکمت خدای ، جهان را منم بنا
کرسی‌وعرش‌ولوح‌وقلم‌جمله‌درمن‌است — هم خلد عدل ایزد و هم سدر منتها
از من نزول کرد بامر خدای فرد — فرقان احمد نبی و تیغ مرتضی
جبریل با براق زمن آمدند زیر — سوی من‌آمده‌است بمعراج مصطفی

پاسخ زمین:

گفتش زمین که این صلف و عجب و کبر چند	خاموش باش و بس کن از این بیهده هذا
من خود بِه‌َم ز تو که نه بر تست برمن است	هم جنّ و انس وحیوان، هم نبت و هم نما
هم عین آب حیوان ، هم بحرهای در	هم جمع کان گوهر و هم گونه‌گون غذا
هم شهرهای شاهان ، هم قصر مهتران	هم مشهد بزرگان ، هم جای اولیا
توچون جحیمی، از شرر ودود و نار، پر	من همچو جنّتم ز همه نعمتی ملا

تا آخر قصیده ـ که حاوی پنجاه و چهار بیت است . درمناظرهٔ قوس و رمح ،گبر ومسلم ، روز و شب و مانندآنها نیز اشعار نغز و لطیفی دارد . (ص۱۰۷ج۱مع و۲۴۱لس)

اسدی

کمیت بن زید بن خنیس - اسدی ،کوفی ، اشعری ، شاعر امامی مشهور ، مکنّی به ابوالمستهل ، از اعاظم شعرا و افاخم بلغا ، بانساب و وقایع و لغات عرب دانا ، از انصار بنی‌هاشم و مدّاح اهل بیت طهارت و ائمهٔ هدی و از اصحاب حضرت باقر وحضرت صادق علیهما السلام بوده وممدوح علمای رجال میباشد . در رجال کشی اخبار بسیاری در مدح وی وارد است و دربعضی ازآنها مؤیّد بروح القدس بودن او و مصرح گردیده وموافق برخی از آنها ازطرف ائمهٔ هدی بدعای خیرش یادکرده‌اند ونیز وارد است که مدایح او فقط بقصد قربت بود ، صله و انعامی راکه بوی عنایت میشد قبول نمی‌کرد و محض من باب تبرّك یکی از لباسهای ایشان را درخواست نموده است . قصائدی که دربارهٔ ائمهٔ اطهار و بنی‌هاشم گفته به **هاشمیات** معروف ودرسال هزار و نهصد وچهارم میلادی درمصر و لیدن چاپ شده وطریحی گوید از اشعار او است که در حضور حضرت باقر علیه السلام خوانده است :

ان المصرین علی ذنبیهما	والمخفیا الفتنة فی قلبیهما
والخالعا العقدة عن عنقیهما	والحاملا الوزر علی ظهریهما
کالجبت والطاغوت فی مثلیهما	فلعنة الله علی روحیهما

پس آن حضرت تبسّم کردند . تمامی اشعار کمیت از پنج هزار بیت متجاوز است علاوه برمراتب فضلی مذکوره، درسخاوت ، دیانت، سوارگی، تیراندازی، شهامت، حسن خط،

کتابت ، علم مناظره و جدل بی‌بدل و حافظ قرآن و فقیه شیعه و خطیب بنی‌اسد بود . نخستین کسی است که درمذهب تشیّع مناظره کرده است و درسال یکصد و بیست و ششم هجرت درشصت وشش سالگی یا شصت تمام وفات یافت . (ص۵۳۵ت وکتب رجالیه)

اسرائیلی **هبةالله بن زید بن حسن** - بعنوان ابن‌جمیع خواهدآمد .

اسرارتبریزی **علی‌شاه** - متخلّص به‌اسرار ، از دراویش نعمت‌اللّهی است. در سال ۱۲۶۵ه قمری متولد ودوکتاب **حدیقةالشعرا و لهجةالشعرا** (در اخبار نوحه‌خوانان وسخن‌وران بذله سرای قرن سیزدهم هجرت‌آذربایجان) تألیف داده ویك **دیوان** مشتمل بربیست و پنج هزار بیت نیز دارد و از او است :

مکش تو خط خطا بروجود ناقص ما — که ما بدفتر عشق تو فرد منتخبیم
مکن‌تغافل ازاسرار بیش‌از این» ترسم — گمان برند خلایق که راندهٔ غضبیم

و سال وفاتش بدست نیامد . (اطلاعات خارجی)

اسرارسبزواری **حاج ملاهادی** - بعنوان سبزواری خواهدآمد .

اسراری **محمد بن یحیی** - بعنوان فنائی خواهدآمد .

اسراری **یحیی** - بعنوان سیبك نیشابوری خواهدآمد .

اسطرلابی **هبةالله بن حسین** - بعنوان بدیع اسطرلابی خواهدآمد .

اسعدالحق بعنوان نصیبی اسعد خواهدآمد .

اسفراینی[1]

اسفراینی **ابراهیم بن محمد** - بن‌ابراهیم بن‌مهران (یامهروان) نیشابوری، فقیه شافعی ، متکلّم ، اصولی ، مکنّی به ابواسحق ، ملقّب

۱- **اسفراینی**- منسوب به‌اسفراین است وآن بکسر اول و ششم و فتح سوم ویا موافق نوشتهٔ مراصد بفتح اول ، شهری است کوچك و مستحکم از نواحی نیشابور از بلاد خراسان در وسط راه جرجان و نام قدیمی‌آن مهرجان بوده‌است و درمراصد گوید اکنون مهرجان‌ازدهات آن است و بهرحال چندی از منسوبین‌آن بلده را مینگارد :

به رکن‌الدّین ومعروف به استاد ، ازاکابر علمای شافعی بود، تبحّر وی درکلام واصول مشهور و مراتب علمیّه‌اش مسلّم اهل عراق و خراسان میباشد . اکثر علمای عصر خود و مشایخ نیشابور از شاگردان وی بوده و کلام و اصول را از وی فرا گرفته‌اند و لفظ **استاد** درطی عبارات کتب کلامیّه عبارت از او است. پوشیده نماندکه همین اسفراینی و ابن‌فورك و ابن‌الباقلانی هرسه از اصحاب ابوالحسن اشعری و معاصر صاحب بن عبّاد بوده‌اند . هروقتی‌که صحبتی از ایشان درمیان‌آمدی صاحب می‌گفته است‌که اسفراینی آتشی‌است سوزنده ، ابن‌فورك شمشیری‌است برنده ، ابن‌الباقلانی دریائی‌است‌غرق‌کننده. باری **کتاب جامع‌الحلی فی‌اصول‌الدین والرد علی‌الملحدین** وکتاب **نورالعین فی‌مشهدالحسین** ازتألیفات‌اسفراینی میباشد. در روز عاشورای سال چهارصد و هفدهم یاهیجدهم هجرت درنیشابور وفات‌یافت وجنازه‌اش را باسفراین نقل‌دادند. (ص۳ج۱کا و۴۶ت و۳۸۲ ج ۱ مه و۹۸هب و ۴۳۵ مط و۴۳ ج۱ فع و ۱۱۱ ج ۳ طبقات‌الشافعیة)

اسفراینی **ابراهیم بن محمد بن عربشاه** - بعنوان عصام‌الدین خواهدآمد .

اسفراینی **احمد بن ابی‌طاهر** - محمد بن احمد ، فقیه ، شافعی، بغدادی ، مکنّی به ابواسحق و ابوحامد، از اعاظم فقهای شافعیّه میباشد که وحید عصر خود بود و ریاست ملت دربغداد بدو منتهی میشد ، درنزد عوام وخواص وملوك و اکابر محترم ودرتدریس وفقاهت یگانهٔ اعاظم ومشار بالبنان افاضل عصرگردید و زیاده برسیصد تن از فقها بلکه بنوشتهٔ بعضی هفتصد تن متفقّه درمجلس درس‌اوحاضر میشدندکه خطیب بغدادی نیز ازآن جمله بوده است . گروهی از اکابر برامام شافعی ترجیحش میدهند وثعالبی دریتیمةالدّهر خود از رجال دنیایش شمارد. چنانچه نقل‌شده ابن‌اثیر مبارك درکتاب جامع‌الأصول‌گوید : مروّج علم فقه و مجدّد فن فروع درسرقرن چهارم ، از **امامیه** علم‌الهدی ، از **حنفیه** ابوبکر محمد بن موسی خوارزمی . از **مالکیه** ابومحمد عبدالوهاب بن نصر، از **حنابله** ابوعبدالله حسین بن علی بن حامد و از **شافعیه** ابوحامد احمد بن‌ابی‌طاهر اسفراینی صاحب‌ترجمه است. ولادتش درسال سیصد وچهل

و چهارم هجرت (۳۴۴ه قمری) و وفاتش در شب شنبه نوزدهم شوال چهارصد و ششم (۴۰۶ه ق) در بغداد واقع ودرخانه‌اش مدفون و روز وفاتش روزگریه و اندوه‌عموم‌اهالی گردید. درچهارصد ودهم یا شانزدهم هجرت جسدش را بیرون‌آوردند ودرباب‌الحرب بخاکش سپردند و ابوعبدالله مهتدی خطیب‌جامع منصور برجنازه‌اش نماز خواند. گویند که اسفراینی همه وقت‌اشتغال دینی داشتی وآنی فارغ نبودی، حتی در وقت قلم‌تراشیدن و راه رفتن نیز قرآن‌خواندی ویا تسبیح‌گفتی ونیزگویند روزی فقیهی درمجلس‌مناظره بطریق‌ناشایست باوی رفتارکرد ودرهمان شب برای عذرخواهی‌آن حرکت بی‌ادبانهٔ‌خود پیش او رفت پس اسفراینی این شعررا خواند:

جفاء جری جهرا لدی‌الناس وانبسط — و عذرا اتی سرأ فاکد ما فرط
و من ظن ان یمحوجلی جفائه — خفی اعتذار فهو فی‌اعظم الغلط

(ص ۱۹ ج۱کا و ۲۸۴ ج ۱ مه و ۴۷ ت و۹۸ هب و۵۴ ج ۱ فع و۳۶۸ ج۴ تاریخ بغداد و ۲۴ ج ۳ طبقات‌الشافعیة)

اسفراینی **محمد بن محمد بن احمد** - نحوی ، ملقّب به‌تاج‌الدین میباشد. کتاب **الضوء علی‌المصباح** که شرح‌کتاب مصباح نام مطرزی بوده ودرهندچاپ‌شده از او است ودرسال‌ششصد وهشتاد وچهارم‌هجرت(۶۸۴ه ق) درگذشت.

(ص۲۳۶ مط)

اسفرنگی **سیف‌الدین اعرج** - بعنوان سیف اسفرنگی خواهدآمد .

اسکاف[1]

اسکاف **ابوبکر**- ازعرفای‌قرن‌سوم‌هجرت‌میباشدکه‌ابوعبدالله‌بن‌خفیف‌اورا دیده ودرکتاب‌خودش نوشته‌است ودرنفحات‌الأنس‌هم شرح‌حالش را ازآن‌کتاب نقل می‌کند . از وی وصیّتی درخواست‌کردندگفت: بابزرگان بتواضع، با

۱- **اسکاف**- بکسر اول بعربی حاذق وماهر ونجار وکفش‌گر و اهل صنعتی‌که باآهن کار میکند . نیز نام شهری است از نواحی نهروان، مابین واسط و بغداد یا نهروان وبصره‌که آنرا نهروانات هم‌گفته‌اند و به دوموضع منقسم میباشدکه بقید اعلی و اسفل از همدیگر امتیاز یابند . ماهم چندی ازمعروفین همین عنوان ویا منسوبین‌آنرا (اسکافی) ثبت اوراق می‌نمائیم .

اهل دین به خشوع وبا پیران به حرمت رفتار کنید تا باب معانی بروی شما مفتوح گردد وظاهراً نامش هم همان ابوبکر بوده و وفاتش مضبوط نیست. (ص ۱۲۵ ج ۳ مه)

اسکاف **ابوبکر محمد بن احمد** - از اکابر فقهای حنفیّه میباشد که درسال چهارصد وچهل وسه (۴۴۳ه ق) از هجرت وفات یافت.
(ص ۲۱۰ ج ۴ فع)

اسکاف **ابوعبدالله محمد بن عبدالله نحوی** - در ذیل ترجمهٔ مرزوقی خواهدآمد.

اسکافی **ابوحنیفهٔ مروزی** - بهمین عنوان خواهدآمد.

اسکافی **عبدالله معتزلی** - مکنّی به ابوجعفر، صاحب کتاب نقض بررسالهٔ عثمانیّهٔ جاحظ است که دردویست وچهل ویك هجرت (۲۴۱ه ق) درگذشت. (ص ۹۸ هب)

اسکافی **محمد بن احمد بن جنید بغدادی** - کاتب اللقب، ابوعلی الکنیة، اسکافی و ابن جنید الشّهرة، شیخ اجلّ اقدم ثقه، فقیه اصولی، ادیب، متکلّم، محدّث واسع العلم جلیل القدر، از اعاظم فقهای امامیّه، اکابر علمای دینیّه، از مشایخ شیخ مفید و مشایخ مشایخ نجاشی و شیخ طوسی بوده و نخستین کسی است که باب اجتهاد را مفتوح نمود و احکام شریعت را برروی آن اساس و اعمال اصول فقهیّه مبتنی ساخت ویاآنکه دراین موضوع حسن بن ابی‌عقیل را اقتفا جسته، این است که این دوفقیه جلیل، دراغلب احکام فقهیّه و فتاوی دینیّه موافق هم بوده واز ایشان به **قدیمین** تعبیر نمایند. چون صاحب ترجمه راه افراط پیموده و قیاس را حجّت میدانسته است بهمین جهت اختلافات وی در احکام فقهیّه محل توجه فقها نبوده وکتابهای اورا متروك داشته وکأن لم‌یکن پنداشته‌اند، لکن دور نیست که استدلالات او با قیاسات عقلیّه در بعضی از مسائل فقهیّه بعداز استدلال به‌کتاب و سنّت محض از راه الزام خصم و اتمام حجّت باشد وبس، چنانچه محقّق درمعتبر وکثیری ازاجلّه همین رویّه‌را معمول داشته‌اند.

تحقیق حق دراین مسئله و صحت نسبت عمل بقیاس و عدم صحّت آن خارج از موضوع کتاب است .

پوشیده نماند که اسکافی مصنّفات بسیاری قریب به چهل یا پنجاه کتاب درفقه و اصول وکلام وعلوم ادب وغیرها دارد که بعضی از آنها را مینگارد:

۱- احکام الارش ۲- احکام الصلوة ۳- احکام الطلاق ۴- الاحمدی فی الفقه المحمدی ۵- الارتیاع فی تحریم الفقاع ۶- ازالة الران عن قلوب الاخوان ۷- استخراج المراد من مختلف الخطاب ۸- الاستنفار الی الجهاد ۹- الاستیفاء ۱۰- الاسری ۱۱- الاسفار فی الرد علی المؤبدة ۱۲- الاشارات الی ماینکره العوام ۱۳- اشکال جملة المواریث ۱۴- اظهار ماستره اهل العناد من الروایة عن ائمة العترة فی امر الاجتهاد ۱۵- الافهام لاصول الاحکام ۱۶- الالفة درکلام **۱۷- الفی مسئلة ۱۸- امثال القرآن ۱۹- الایناس بائمة الناس ۲۰- البشارة والنذارة ۲۱- تبصرة العارف و نقد الزایف** درفقه اثنی عشری وحاوی احتجاج برمذهب حق ورد معارضات مخالفین در احکام میباشد **۲۲- التحریر والتقریر** در علم کلام **۲۳- التراقی الی اعلی المراقی ۲۴- تنبیه الساهی بالعلم الالهی ۲۵- تهذیب الشیعة لاحکام الشریعة ۲۶- حدائق القدس ۲۷- قدس الطور و ینبوع النور فی معنی الصلوة عن النبی ص** وغیراینها. صاحب ترجمه را بجهت مهارتی که دراصول املا وانشا داشته کاتب هم می گفتند که دراصطلاح قدما دارای این صناعت را بهمین لقب ملقّب می داشته اند. اسکافی درسال سیصد و هشتاد ویك ازهجرت (۳۸۱ه قمری) که سال وفات صدوق است وفات یافت وکلمهٔ **(شفا)** مادهٔ تاریخ وفاتش می باشد ودر نخبة المقال در باب محمدین که پدرشان احمد است گوید :

سبط الجنید الکاتب الاسکافی عنه المفید افقه الاشراف

(ص ۹۸ هب و ۵۶۰ ت و مواضع متفرقه از ذریعه)

اسکافی **محمد بن عبدالله** - اسپهانی، بعنوان خطیب اسکافی خواهد آمد.

اسکافی **محمد بن عبدالله** - معتزلی، مکنّی به ابوجعفر ، از متکلّمین معتزلهٔ بغداد و صاحب مصنّفات مشهور میباشد . حسین بن علی کرابیسی باوی مناظره داشته ودرسال دویست وچهل تمام هجرت(۲۴۰ه قمری) درگذشت.

(ص ۴۱۶ ج ۵ تاریخ بغداد)

اسکافی **محمد بن همام**- بن سهل (یا سهیل) کاتب مکنّی به ابوعلی ، شیخ اجل اقدم ثقة ، جلیل القدر و کثیر الروایة از مشایخ شیعه ودر

هرفنّی از فنون علمیّه مقدّم بوده و از معاصرین محمد بن یعقوب کلینی میباشد وکتاب **الانوار فی تاریخ الائمة الاطهار** از او است و درسال سیصد و سی و دو یا شش از هجرت (۳۳۲ یا ۳۳۶ھ قمری) دربغداد عازم گلزار جنّت گردید و درمقابر قریش مدفون شد . جدّ مذکورش از مجوسیّت به اسلام آمده بوده است . (ص۹۸ هب ۴۱۳ ج ۲ ذریعه)

اسکداری

سعد بن ابی بکر - اسکداری الأصل ، مدنی المسکن والمدفن ، حنفی المذهب، ازمشاهیر واعلام وقت خود ودرمدینه مفتی حنفیّه بود، درمسجد نبوی تدریس می کرد وکتاب **الفتاوی الاسعدیة** که محل اعتماد بلادحجازیه میباشد از او است و درسال هزار وصد و شانزده از هجرت (۱۱۱۶ھ ق) در مدینه وفات یافت و دربقیع مدفون شد . (ص ۲۲۲ ج ۱ سلك الدرر)

اسکندری

منصوربن سلیم - محدّث عامی حافظ ، ملقّب به وجیه الدین و مکنّی به ابوالمظفّر، بامروّت و وثاقت وديانت موصوف میباشد واز تألیفات او است :

۱- **الاربعین البلدانية** ۲- **تاریخ اسکندریه** که دو نسخه ازآن به رقم ۳۰۰۳ و ۳۰۰۴ درخزانۀ ایاصوفیای استانبول موجوداست ۳- **المعجم** و درسال ۶۷۳ یا ۶۷۷ھ ق درگذشت . (ص ۸۷ تذکرة النوادر)

اسماعیلیه

عنوان مشهوری یکی از طوائف شیعه میباشدکه بچندین شعبه منشعب هستند ؛ بعضی از ایشان **اسمعیل بن امام جعفرصادق ع** را امام حیّ غائب قائم منتظر میدانند و حکایت موت اورا هم که مسلّم بوده و جای تردید نمیباشد حمل بر تلبیس آن حضرت مینمایندکه به جهت مصلحت وقت خواسته حقیقت امر برمردم مکشوف نگردد . گروهی موت اسمعیل مذکور راکه امام بوده مسلّم داشته وگویند که او هم درحیات خود به امامت پسرش محمد تصریح کرده و امام غائب همین محمد نوۀ حضرت صادق ع است وهمین شعبه را **قرامطه** و **مبارکیه** هم گویند و برخی برآنندکه خود آن حضرت بامامت محمد مذکور نص کرده است. قرامطه اتباع مردی قرمطویه نامی است

ازسوادعراق که مؤسّس طریقت مذکوره بوده و ایشان را **اخلاف** گویند، چنانچه مبارکیّه هم به غلام مبارك نام اسمعیل منسوب و ایشان را **اسلاف** گویند .

(کتب رجالیه و دیگر کتب مربوطه)

اسنا[1]

اسنائی

ابراهیم بن هبةالله
عبدالرحیم بن حسن تماماً درزیر، بعنوان **اسنوی** نگارش یافته‌اند.
عبدالرحیم بن علی

اسنوی

ابراهیم بن هبةالله بن‌علی - اسنوی ، فقیه شافعی، نحوی، ملقّب به نورالدین، فاضل با جودت وحسن سیرت بود و مدتی قضاوت اخمیم و سیوط را نموده است . **شرح الفیهٔ ابن‌مالك** و **مختصر وجیز** و **مختصر وسیط** از آثار علمی او میباشد و درسال هفتصد و بیست و یك از هجرت درگذشته است .

(ص ۵۰ ت)

اسنوی

عبدالرحیم بن حسن - بن‌علی بن عمر بن علی بن ابراهیم، اموی شافعی ، فقیه اصولی ، ادیب نحوی عروضی، مکنّی به‌ابومحمد و ملقّب به جمال‌الدین‌که با ابن‌هشام صاحب مغنی هم‌طبقه بود ، نحو را از ابوحیّان اخذ و فقه را از سبکی و سنباطی و وجیزی و مانند ایشان‌آموخت ، در علوم عقلیّه از تستری و قونوی و امثال ایشان تلمّذکرد و درعهد خود مفتی ومدرّس دیار مصر و رئیس ملت شافعی بود . تألیفات او بدین شرح است :

۱- اشباه و نظائر ۲- الغاز ۳- جواهرالبحرین فی‌تناقض‌الحبرین ۴- التمهید ۵- التنقیح علی‌التصحیح ۶- شرح الفیهٔ ابن‌مالك ۷- شرح‌عروض‌ابن‌صاحب ۸- طبقات الشافعیةکه یك نسخهٔ‌آن به رقم ۲۴۵۶ در خزانهٔ بانکی فور موجود است **۹- طبقات الفقها ۱۰- طرز المحافل ۱۱- فروق و جوامع ۱۲- المهمات ۱۳- نهایةالسئول** شرح‌منهاج الوصول وغیر اینها . اسنوی شب یکشنبه بیست وهشتم جمادی‌الاولی هفتصد وهفتاد ودو

۱- **اسنا** - شهری است درصعید مصر که درمقام نسبت‌بآن **اسنوی** و گاهی **اسنائی** گویند و چندی از منسوبین‌آن را مینگارد :

از هجرت (۷۷۲ه قمری) درحدود شصت و هفت سالگی بدرود جهان گفت .
(ص ۴۳۹ ت و ۴۴۵ مط و ۱۰۰ تذکرةالنوادر)

اسنوی — **عبدالرحیم بن فخرالدین** - علی بن هبةالله صوفی ، ادیب نحوی و منظومه‌ای **مفید** نامی درنحو از او است ودر۲۲ رمضان۷۰۹ه قمری درشهر اسنا درگذشت . (ص۴۳۹ت)

اسوانی — **احمدبن‌علی** - بعنوان ابن‌زبیر خواهدآمد .

اسیرالهوی — **زاکی‌بن‌کامل** - بعنوان مهذب هبتی خواهدآمد .

اسیری — **محمدبن یحیی‌بن علی** - جیلانی لاهیجی نوربخشی ، ملقّب به شمس‌الدین ومتخلّص به اسیری ، ازاکابر عرفا واهل طریقت میباشدکه بقعه و خانقاهش درشیراز بوده ومؤلف‌کتاب **مفاتیح‌الاعجاز** درشرح‌گلشن راز شبستری است . از رجال اواخر سدهٔ نهم بوده و اوائل سدهٔ دهم را نیز درك‌کرده است ، او مرید سید محمدنوربخش متوفی درسال۸۶۹ه بوده و اکمل خلفای وی میباشدچنانچه اگرجمیع‌سلسلهٔ نوربخشیّه بلکه‌تمامی‌سلسله‌های صوفیّه باوجوداو ببالند اغراق‌نخواهد شد. سند طریقت وی باهفده واسطه به **حضرت رضا**(ع) می‌پیوندد ومیبدی،قاضی‌میرحسین آتی‌الترجمه، در بعضی‌از نامه‌های خود اورا به‌آیینهٔ صفات‌الله ، واقف حقایق ناسوت ، عارف دقایق‌لاهوت، مسافرمراحل‌جبروت، مجاور منازل ملکوت وامثال‌اینها می‌ستاید. صدرالدین شیرازی و علاّمهٔ دوّانی دربعضی‌از مواقع محض از راه تعظیم رکابش‌راگرفته و سوارش می کرده‌اند . تألیف نامبردهٔ او برشروح دیگرگلشن راز بچندین‌جهت امتیاز دارد و بعداز اتمام‌آن ، نسخه‌اش را درهرات نزد ملاعبدالرّحمن جامی فرستاد و جامی هم درصدر پاسخ نامه‌اش ، این رباعی را نوشت :

ای فقر تو نوربخش ارباب نیاز — خرّم ز بهار خاطرت گلشن راز
یك ره نظری برمس قلبم انداز — شایدکه برم ره به‌حقیقت زمجاز

شیخ محمد، همواره لباس سیاه می‌پوشید، شاه اسمعیل صفوی بعداز تسخیر شیراز با وی

ملاقات کرد وازسبب سیاه پوشیش پرسید، پاسخ دادکه همانا جهت عزاداری حضرت‌حسین بن علی علیهما السلام‌است وبس، شاه گفت عزاداری آن حضرت درهرسال زیاده برده روز متداول نیست ،گفت مردم به‌خطا رفته‌اندکه وظایف عزاداری آن بزرگوار تاروز قیامت باقی است ، شیخ محمد بعداز وفات پیر خود سید محمد نوربخش درشیراز اقامت‌کرد و خانقاهی‌عالی بنا نهاد وبه خانقاه نوریّه موسومش داشت و درآن، خلوت‌خانه‌ها ترتیب داد و سلاطین وقت املاك بسیاری بدانجا وقف نمودند وتولیت‌آنها را بعهدهٔ شیخ‌محمد و اولاد او موکول داشتند و قبر خود شیخ نیز درهمان بقعه میباشد . سال وفاتش بدست نیامد و موافق‌آنچه به بعضی نسبت داده‌اند درسال‌نهصد ودوازده هجرت (۹۱۲ﻫ قمری) بوده است و از اشعار او است :

عالم چو نقش موج ببحر وجود او است بود همه جهان به حقیقت نمود او است

(ص ۱۵۱ لس و۴۶۲ عم)

اسیوطی **عبدالرحمن - بعنوان سیوطی خواهدآمد .**

اشاعثه جمعی‌اشعثی، منسوب به اشعث میباشدکه اولاد وخانوادهٔ اشعث راگویند .کشی بطور مرسل روایت‌کرده است‌که دوتن از اولاد اشعث، جهت‌شرفیابی بحضور مبارك حضرت‌صادق علیه‌السلام استیذان نمودند ولی موفق باذن و اجازه نگردیدند ، پس بعضی ازحاضرین عرض‌کردندکه‌آن دوتن ازدوستداران اهل‌بیت هستندآن‌حضرت فرمودندکه حضرت پیغمبر خدا بچند قوم لعنت‌کرده‌که لعنت درخودشان و اخلاف و اعقاب ایشان تا روز قیامت جاری است . (بروجردی)

اشتر لقب معروف **مالك بن حارث بن عبدیغوث نخعی** ، از شجاعان تابعین ، اخصّ اصحاب حضرت امیرالمؤمنین وازحاضرین وقعهٔ یرموك و جمل و صفّین میباشد . در دورهٔ خلافت حقهٔ‌آن حضرت بحکومت مصر معین شد . احادیث بسیاری در مدایح وی وارد شده وبمدلول بعضی ازآنها از انصار حضرت صاحب‌الأمر عجّل‌الله‌فرجه میباشد . اشتر نسبت به‌حضرت امیرالمؤمنین ع چنان بوده‌که

آن‌حضرت نسبت به حضرت رسالت ، و نیز آن‌حضرت آرزو می کرده که در میان اصحابش دوتن بلکه یکتن مانند او بودی. درسال سی وهفت یا هشت‌هجرت درساحل بحراحمر، بامر معاویه با عسل زهرداری مسمومش کردند و بعداز شهادتش معاویه خطبه‌ای‌خوانده وگفت: علی دو دست داشته **عمار** و **مالک** که اولی درصفّین بریده شد ودومی را نیزامروز بریدند. اشتر بعربی کسی‌راگویند که پلک چشمش شکافته‌باشد زیرادریکی‌ازغزوات، چشمش با قطعهٔ آهنین عمودی‌که برفرقش خورده چاك شده بود . (کتب تاریخ و رجال)

اشج بنی امیه **عمر بن عبدالعزیز** - هشتمین خلیفهٔ اموی‌میباشدکه درمدت‌دوسال و پنج ماه دورهٔ خلافت‌خود، سبّ آل‌علی راکه ازعادات منحوسهٔ خلفای‌پیش‌از وی‌بود موقوف‌کرد ومقرّرداشت‌که بعوض‌آن آیهٔ‌شریفهٔ **اِنَّ اللّٰهَ يَأمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْاِحْسٰانِ** را بخوانند و فدك را به‌حضرت‌باقر ع مستردّ داشت وبه‌گماشتگان‌خود فرمان دادکه زندانیان را در زنجیر نکنندکه مانع از نماز میباشد و نیز سهمی از بیت‌المال برای‌ابن‌سبیل‌ها تخصیص داد ومهمان‌خانه‌ها ومسافرخانه‌ها بنا نمودکه تاآن زمان عملی نبوده است و نیز فرمان دادکه اولیای امور درهنگام قدرت‌خودشان، قدرت پروردگاری را درنظر بگیرند و ازستم‌کردن برزیردستان خود درحذر باشند وبدانندکه کردارهای ایشان فانی ولی‌آنچه راکه بکیفرآنها خواهند دید باقی وپایدار است . درپنجم یاششم یا هفتم رجب سال یکصد و یکم (۱۰۱ ه قمری) در حدود چهل سالگی، در دیر سمعان از بلاد حمص درگذشت وسید رضی قصیده‌ای عالی درمرثیهٔ اوگفته است.
(ص ۱۸۵ مف و حیوةالحیوان دمیری و دیگر کتب مربوطه)

اشج عبدی **منذر بن عائذ** - نخستین‌کسی است ازقبیلهٔ ربیعه‌که اسلام‌آورد، چنانچه نخست‌خواهرزاده‌اش، عمروبن قیس را جهت‌استکشاف علم حضرت رسالت بحضور مبارك فرستاد، پس‌ازآنکه عمرو برگشت و اوصاف‌آن‌حضرت را مذکور داشت ، منذر اسلام را قبول‌کرد و شرفیاب حضور حضرت نبیّ اکرم‌گردید .
(ص ۱۴۷ مف)

اشجعی **احمدبن ابی‌مروان‌عبدالملك**- بعنوان‌ابوعامر اندلسی‌خواهدآمد.

اشراق اصفهانی **عبدالرزاق بن حاج سید محمد** - از شعرای عهد ناصرالدین‌شاه قاجار میباشد که مدتی در اسپهان و تهران شمع جمع قلندران و سرخیل قلاشان بود و عاقبت دلش از ایران برگرفت و قصد بلاد هند نمود و چندی در شیراز در منزل رضاقلی خان هدایت متوفی در حدود هزار و دویست و نود هجرت (۱۲۹۰ هـ ق) اقامت گزید و عاقبت در هندوستان هندو شد و با هندوان و نصاری هم‌خود گردید و از اشعار او است :

از خدا برگشتگان را کار، چندان سخت نیست سخت، کار ما بود کز ما خدا برگشته‌است

(ص ۶۲ ج ۲ مع)

اشراق **میرمحمدباقر** - بعنوان میرداماد خواهد آمد.

اشرف **عمر بن علی بن الحسین** - برادر حضرت باقر وجدّ مادری سیدرضی وسیدمرتضی علم‌الهدی میباشد که بسیار فاضل و باتقوی ودرهردو دورهٔ بنی‌امیه و بنی‌عباس دارای جلالت دینی و دنیوی بود وآن حضرت میفرموده است که عمر بن علی، چشم بینندهٔ من است. (کتب رجالیه)

اشرف مازندرانی **ملامحمد سعید** - درضمن شرح حال صائب میرزامحمدعلی تبریزی خواهد آمد.

اشرف مراغی ازشعرای قرن نهم هجرت که حکیمی‌است نامدار وکلمات‌قصار حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را به‌نظم پارسی ترجمه‌نموده است . اشعار او از قصائد و رباعیّات و غزلیّات و مقطّعات وغیرها دوبرابر کتاب خمسهٔ نظامی میباشد و مشخّصات دیگر از نام وغیره بدست نیامد . اخیراً معلوم شدکه نامش حسین و پدرش حسن وکنیه‌اش ابوعلی است . (اطلاعات خارجی)

اشرفی **حاجی ملامحمد بن ملامحمد مهدی** - مازندرانی بارفروشی، مشهور به حاجی اشرفی ، عالم فاضل، مجتهدکامل باورع وتقوی، از مفاخر مذهب جعفری ، جامع اصول شریعت ومراسم طریقت بوده است. کرامات بسیاری

بدو منسوب و با صاحب قصص العلما وامثال وی معاصر وازشاگردان سعیدالعلمای مازندرانی بود . از تألیفات او است :

۱- **اسرارالشهادة** بزبان پارسی که درسال ۱۳۱۲ هـ قمری درتهران چاپ شده‌است.

۲- **شعائرالاسلام فی مسائل الحلال والحرام** که درسال ۱۳۱۲ هـ قمری نیز درتهران چاپ شده است و درسال هزار و سیصد و پانزدهم هجرت (۱۳۱۵ هـ قمری) عازم جنان گردید.

(ص ۴ ج ۱ عه و ۴۶ ج ۲ ذریعه)

اشرفی سمرقندی سید معین‌الدین - اعلم علما و افضل فضلای عهد خود و مجمع کمالات روحانی و صاحب حالات مَلَکی و انسانی بود و درسال پانصد و نود و پنجم هجرت درسمرقند وفات یافته و از او است :

یك شب ، بسوز روزکن و صبحدم برس — جایی که نیست درد سر هیچ روز و شب

روزی هزار چهرهٔ گلگون ، بزخم دست — نیلی شده است زین فلك نیلگون سلب

این از فلك بنالد و با من کند عتاب — وان از جهان برنجد و برمن کند غضب

گاهی حکیم خواند و گاهی دروغ‌گو — امروز بوتراب و دگر روز بولهب

(ص ۱۰۱ ج ۱ مع)

اشعث بن قیس کندی- نامش معد یکرب بوده و لقب اشعث ، بجهت پریشانی موی سر او میباشد . از قبیلهٔ کنده بود وبجهت خون‌خواهی پدر که قبیلهٔ مرادش کشته بودند قیام‌کرد واسیر شد وسه‌هزار ناقه فدیه داده وخودرا مستخلص گردانید، باهفتادتن به‌شرف حضورحضرت رسالت (ص) نایل‌شد واسلام را قبول‌کرد وبعد از وفات آن‌حضرت باز ، بدین اصلی خود برگشت وبه ابوبکر بیعت نکرد. خواهرخود امّ‌فروه را به‌ازدواج ابوبکرآورد ودرسال چهلم هجرت (۴۰هـ) درگذشت. اخبار بسیاری درقدح وی وارد ومطابق بعضی‌ازآنهاخودش درقتل حضرت‌امیرالمؤمنین ع شرکت داشته ودخترش‌جعده امام حسن ع را زهر داد وپسرش محمد نیز ازشرکای قتل حضرت‌حسین ع بوده است .

(ص ۱۴۵ مف و دیگر کتب مربوطه)

اشعر[1]

اشعرالعرب **زیاد بن معاویه** - بعنوان نابغهٔ ذبیانی خواهدآمد.

اشعری **ابوجعفر احمدبن عیسی**- بن عبدالله بن سعد بن مالك بن احوص بن مالك، اشعری، از اولاد جماهر بن‌اشعر میباشدکه عدالت و وثاقت و جلالت وی مسلّم فقها وعلمای رجال و شیخ اهل قم وبزرگ و رئیس ایشان‌بود وسلطان‌قم درامورملکی‌آن‌بلده بدو رجوع می نموده‌است. فیض‌حضورحضرت رضاحضرت جواد وحضرت هادی وحضرت‌عسکری علیهم‌السلام‌را درك‌کرده وکتاب **الاظلة والتوحید، فضائل‌العرب، فضل‌المنی والمتعة وناسخ و منسوخ ازتألیفات او است.** (کتب رجالیه)

اشعری **ابوالقاسم سعد بن عبدالله بن ابی**- خلف اشعری قمی، از اعیان و وجوه شیعه وموصوف به شیخ‌الطّائفة میباشد. فیض‌حضورحضرت عسکری علیه‌السلام را درك نموده واز اشعری، محمد بن احمد مذکور درزیر و احمد بن محمد بن خالد برقی متوفی در ۲۷۴ یا ۲۸۰ﻫ روایت‌کرده است. ابن‌الولید محمد بن حسن‌که شرح حالش خواهدآمد از وی روایت میکند. تألیفات او:

۱- احتجاج‌الشیعة علی زید بن ثابت فی‌الفرائض ۲- الاستطاعة ۳- الامامة ۴- بصائرالدرجات فی‌المناقب ۵- الرحمة (کتب رجالیه)

اشعری **ابوموسی عبدالله بن قیس**- صحابی، که در عهد سعادت حضرت رسالت (ص) به حکومت زبید و عدن وسواحل یمن ودر زمان عمر و عثمان بحکومت بصره وکوفه و یمن نامزد و منصوب شد و درعهد خلافت حضرت امیرالمؤمنین ع نیز درکوفه عامل‌آن‌حضرت بود و مردمان را ازکمك‌کردن بآن‌حضرت

۱- **اشعر** - کوهی است، بین مکه و مدینه، یا شام و مدینه ودر زبان عرب بمعنی «شاعرتر» بوده وکسی را نیز گویندکه موی بدن یا سرش بیشتر از دیگران باشد وگویا بیکی از این دوجهت پدر قبیله‌ای از یمن را نیز اشعر می گفته‌اند. اشعر لقب علی بن اسمعیل نیز هست‌که بهمین صفت بوده ودر زیر بعنوان اشعری ابوالحسن مذکور است و در اصطلاح رجالی بفرمودهٔ وافی‌لقب‌جعفر بن‌محمد از روات‌حدیث‌میباشدکه شرح‌حالش درکتب‌رجالیه مندرج‌است.

در وقعهٔ جمل نهی نمود . او یکی ازدونفر حکم بعد از صفّین بود ، اورا با عمروعاص که حکم و داور دیگر بوده داستانی است مشهورکه بطور خلاصه ثبت اوراق می‌نماید:

پس‌ازآنکه نوبت‌خلافت به‌حضرت علی ع رسیده ومعاویه بمقام معارضه درآمد، عمروبن عاص از طرف او و ابوموسی از طرف‌آن حضرت به داوری و حکمیّت معین گردیدند وهردو داور در دومةالجندل جمع‌شدند. ابن‌عاص درهرجا ابوموسی‌را برخود برتری میداد، درصدر مجلسش می‌نشاند، پیش‌از وی حرف نمی‌زد وغذا نمیخورد بلکه درنماز هم بدو اقتدا می‌کرد وهمواره اورا به‌صاحب رسول‌الله مخاطب میداشت، تاآنکه ابوموسی‌گول خورد و برفتار وگفتار بی‌حقیقتش اطمینان‌کامل بهم رسانید. روزی‌ابن‌عاص رأی اورا درموضوع داوریشان استفسار نمود ، در پاسخ‌گفت رأی سدیدآن است‌که علی و معاویه هردو را ازخلافت عزل‌کنیم و این امر مقدس را شوروی‌نماییم‌که مردم هرکس را شایسته دانند انتخاب نمایند ، ابن‌عاص نیز بموافقت وی سوگند خورد و باز بحکم آن‌عادت فطری مردم فریبی و چاپلوسی‌که داشت اورا وادارنمودکه این مرام را بمردم القا نماید . ابن‌عباس ، از روی بصیرت بسزائی‌که نسبت به خبث باطن ابن‌عاص داشت معتقد بودکه این‌کار ابن‌عاص بی‌اساس و مبتنی برخدعه میباشد وگرنه خودش در القای این‌مرام، مقدم باشد ودراین‌پیشنهادش مصرّ بود، لکن‌این‌اصرارش کارگرنشد. ابوموسی نخست خطبه‌ای خوانده وگفت‌که من علی و معاویه هردو را خلع‌کردم ، شما هرکه را شایسته دانید انتخاب‌کنید پس ابن‌عاص بپا شد و بعداز خطبه‌ای اظهار داشت : چنانچه ابوموسی صاحب خود علی را خلع‌کرد من‌هم موافقت دارم ، لکن صاحب خودم معاویه راکه ازطرف‌او داور هستم خلع نمیکنم وخلافت اورا تنفیذ می‌نمایم زیراکه خون‌خواه عثمان‌است وباستقرار درمسند خلافت اولی ازدیگران میباشد، پس ابوموسی بدوگفت، خدا توفیقش را ازتو سلب نمایدکه مرا فریب دادی وهمانا مَثَل تو، مَثَل سگ است **إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ** ابن‌عاص هم‌گفت مَثَل تو نیز مَثَل الاغ است بدینجهت بودکه حضرت‌امیرالمؤمنین علیه‌السلام ، بعداز نماز صبح و مغرب، معاویه وابوموسی وابن‌عاص

را بیشتر ازدیگران لعن می‌کردند ودرخبری آمده‌است که آن‌حضرت درقنوت نمازفریضه باابوموسی لعن می‌کرده است .

وضع تاریخ هجری‌اسلامی، که در تمامی کرهٔ زمین ما بین اهل اسلام معمول و مبدء آن ، هجرت حضرت رسالت (ص) و تشریف فرمائی آن بزرگوار در سال سیزدهم بعثت از مکّه بمدینه است در زمان خلافت عمر، برحسب پیشنهاد و یادآوری همین ابوموسی اشعری بوده است . توضیح این اجمال آنکه: عرب را پیش‌از اسلام تواریخ مختلف بود، هرکار مهمّی راکه واقع می‌شد مثل بنای کعبه، قصّهٔ عام‌الفیل، موت ولیدبن مغیرة ومانند آنها مبدأ قرارمیدادند وقضایای بعدی‌را بدان منسوب می‌داشتند؛ مثلاسال‌چندم‌عام‌الفیل، یا بنای‌کعبه و امثال اینها . در عهد سعادت حضرت رسالت ص تا چند سال دیگر بعداز رحلت آن حضرت نیز تاریخی مرسوم نبود لکن تا سال دهم هجرت هرسال را بنام **سنةالاذن ، سنةالامر ، سنةالتمحیص ، سنةالترفیه ، سنةالزلازل ، سنةالاستیناس، سنةالاستعلاء** (یا استغلاب) ، **سنةالاستواء ، سنةالبرائة وسنةالوداع** علی‌الترتیب نامیده بودند . در سال هفدهم هجرت‌که ابوموسی از طرف عمر بحکومت یمن منصوب شد بمقام خلافت عرضه داشت ، بعضی احکامی آمده‌که ماه‌آنها شعبان میباشد ولی معلوم‌نیست‌که شعبان‌کدام سال است ، اگر بعداز این، تاریخی وضع شود لایق مقام‌خلافت‌خواهدبود بدینجهت‌انجمنی کردند و همین موضوع را مطرح نمودند ، بعضی از یهودکه بشرف اسلام مشرّف بودند بتاریخ رومی اشاره‌کردند وبرخی تاریخ فرس را منظور داشتند ولکن هیچ‌کدام ازآنها بجهت دشواری ضبط حساب‌آنها تصویب نشد و بالاتّفاق ، یکی از ایّام سعادت انجام حضرت خیرالأنام را درنظرگرفتند و چهار وقت **ولادت، بعثت، هجرت و رحلت**آن‌حضرت را مطرح مذاکره قرار دادندکه یکی ازآنها را مبدأ تاریخ اسلامی نمایند. ازآن‌روکه ذکر روز وفات ، سبب تجدید مصیبت بود ، تذکر روز بعثت نیز ایّام شرك وكفرشان را درنظرجلوه‌گرمیساخت، روز ولادت‌هم دقیقا معین‌نبود یعنی ما بین دویم وهشتم ودوازدهم و سیزدهم و هفدهم ربیع‌الاول دایر وبعلاوه‌که از ایّام اسلامی محسوب‌نمیشد بلکه سال

ولادت نیز مجهول و مابین سال چهلم ، چهل و دوم ، چهل و سوم ، چهل و هفتم سلطنت انوشیروان محلّ تردید بود، اینك بتصویب حضرت امیرالمؤمنین ع زمان هجرت رسالت ص را (که لوای شوکت اسلامی پرچم گشوده وهمه شان درخدمت آن بزرگوار، مفتخر بدین جاوید اسلامی بوده اند) انتخاب کردند و مبدأ تاریخ اسلامی قرار دادند . پوشیده نماند که روز هجرت آن حضرت درمیان چهاردهم محرم و بیست وهفتم صفر و اول ربیع الاول محل تردید بود و قطعاً اول محرّم نبوده است ، لکن بمناسبت آنکه عرب سال قمری را که متداول ایشان بوده ازاول محرم می گرفتند، آن کسر را طرح کردند ومبدأ تاریخ هجرت را از اول محرم سالی گرفتندکه هجرت درآن سال وقوع یافته است . اسامی شهورعرب را هم که در زمان جاهلیّت بنام: **مؤتمر، ناجر، خوان ، وبصان ، حنّین، حنین ، اصمّ، عاذل، ناتق، وعل ، ورنه و برک** معروف بودند ، با اختلافات جزئی، پس ازظهور زمان اسلامی، بهمان ترتیب، بنامهای مشهور محرم و صفر وغیره تبدیل نمودند .

ناگفته نماند، ازآن روکه عرب را بسیر شمس وقمر وسایر اوضاع فلکی اطّلاعی نبود، اینك بجهت سهولت امر، اول ماه بودن را بدیدن ماه نو می شناختند، ماهها وسالهای ایشان قمری بود ، اول ماه مؤتمر راکه نام اصلی قدیمی محرم است اول سال، ودرهرسه سال یك سال را سیزده ماه می گرفتند تا با سال شمسی مطابق آید و امورات فصلی ایشان نیز منظم گردد . وفات ابوموسی درسال چهل و دویم یا چهارم ویا پنجاه و یکم هجرت (۴۲ یا ۴۴ یا ۵۱ هـ قمری) درمکّه یاکوفه واقع گردید .

(ص ۱۱۵ مف و ۷۸ ج ۱ فع و دیگر کتب مربوطه)

اشعری

ابوالحسن علی بن اسمعیل- بصری ، بغدادی ، شافعی ، نسب او با نه واسطه بابوموسی اشعری فوق موصول میشود واز شاگردان ابوعلی جبائی بود و زیاده برسی سال موافق مسلك استادخود درطریقت معتزله قدم برداشت تاآنکه روزی درمسجد بصره علناً ازآن مسلك منصرف شد وبه طعن معتزله پرداخت و بعضی عقاید مخصوصه اختراع کرد و به نشرآنها آغاز نمود، چنانچه با مکان رؤیت ودیده

شدن خدا در بهشت معتقد بود و نیز گوید اگر خدای تعالی بخواهد جمیع مخلوقات را ببهشت یا بدوزخ برد اصلا ظلم نخواهد بود ، زیراکه از عالم ملك تا ملکوت همه ملك خود او است و هرچه بخواهد می کند و ظلم فقط تصرّف درملك دیگران است و نیز گوید که بنده را در هیچ کاری اختیاری نیست و تمامی حرکات و رفتار و کردار بندگان ، بی‌وساطت ارادهٔ بنده ، مخلوق خدا است وغیر اینها .

گروهی از اکابر مثل ابن‌فورك، فخررازی، ابوبکر باقلانی . ابواسحق شیرازی، ابواسحق‌اسفراینی، ابومنصورماتریدی، ابوحامدغزالی، ابوالفتح‌شهرستانی ودیگران تابع همین‌اشعری‌بودند ومسلك‌او درعهدملوك‌ایّوبیان مصرزیاده منتشر گردید. تألیفات‌اشعری:
۱- الابانة فی‌اصول الدیانة ۲- ایضاح‌البرهان ۳- التبیین علی اصول‌الدین ۴- تفسیرالقرآن ۵- اللمع ۶- الموجز و غیر اینها . اشعری در سال سیصد و بیست و چهارم یا نهم یا سی تمام یا سی وسوم یاچهارم یا ششم هجرت (۳۲۴ یا ۳۲۹ یا ۳۳۰ یا ۳۳۳ یا ۳۳۴ یا ۳۳۶هـ قمری) در بغداد درگذشت و قبر اورا از ترس نبش حنبلی‌ها که تکفیرش می کرده‌اند محو نمودند . امّا اشعری گفتن علی بن اسمعیل، همانا به‌جهت انتساب او به نبت بن ادد بن زید بن‌یشحب است و نبت مذکور را هم اشعرمی گفته‌اندکه بدنش درحین ولادت سراپا موی بوده‌است ویا چنانچه درضمن‌عنوان‌اشعر اشاره‌نمودیم، بنوشتهٔ بعضی‌خود علی بهمین‌صفت بوده‌است و بنا براین‌اشعری‌هریك از اتباع وی‌میباشد نه‌خود او.
(ص۵۴ ج۱ فع و۹۷۶ ج۲ س و۴۵۱ مط و۵۰ عم و۱۱ و۹۸ هب و۴۴۱ جواهرالادب)

اشعری
ابوجعفر محمد بن احمد - بن‌یحیی بن عمران بن عبدالله بن‌سعد بن مالك اشعری ، از فقهای شیعه واز رجال قرن‌چهارم هجرت بود ، سعد بن عبدالله اشعری سالف‌الترجمه از وی روایت‌کرده و اوهم ازمحمد بن‌خالد برقی روایت نموده‌است. سال وفاتش مضبوط نیست وکتاب **الجامع** وکتاب **ما نزل‌من‌القرآن فی‌الحسین بن علی علیهما السلام** وکتاب **مناقب‌الرجال** وکتاب **نوادرالحکمة** ازتألیفات او است.
(کتب رجالیه)

اشکوری
سید ابوالقاسم ابن‌سیدمعصوم - حسینی گیلانی، اشکوری‌ّالاصل، نجفی‌ّالمسکن والمدفن، از اکابر فقها و مجتهدین امامیه و از

شاگردان حاج میرزا حبیب‌الله رشتی آتی‌الترجمه بود وتألیفات او بدین شرح است:

۱- **بغیة‌الطالب فی‌حاشیة المکاسب** که شرح کتاب مکاسب شیخ‌مرتضی انصاری‌میباشد و از اول کتاب بیع تا مسئلهٔ تعارض مقومین بوده و در تهران چاپ سنگی شده است

۲- **جواهرالعقول فی‌شرح‌فوائدالاصول** که شرح رسائل شیخ مرتضی‌انصاری است ودرسال هزار و سیصد و بیست و چهار یا پنج هجرت (۱۳۲۴ یا ۱۳۲۵ﻫ قمری) در نجف وفات یافت (اشکور :- بکسر الف و فتح‌کاف و واو، نام یکی‌از دهات‌گیلان‌است) .

(ذریعه وص ۱ کتاب بغیهٔ مذکور)

اشکوری

سیدحسین- گیلانی اشکوری ، در قریهٔ اشکور مزبور فوق متولد شد و درچهارده سالگی به قزوین رفت ، فقه و اصول و ادبیات معموله‌را ازاکابرآن‌بلده اخذکرد واخیراً درحوزهٔ درس‌سیّدعلی‌قزوینی، محشّی‌قوانین، حاضر شد ، سپس به‌نجف رفته و در حوزهٔ درس حاج میرزا حبیب‌الله رشتی وآخوند خراسانی وآقای سید کاظم یزدی (که شرح حال هریکی در موقع مناسب خود از این کتاب مذکوراست) حاضرگردید، بعداز وفات‌ایشان بنای تدریس‌گذاشت و**حاشیهٔ مکاسب** شیخ مرتضی انصاری و **حاشیه‌برکفایةالاصول** آخوند خراسانی را تألیف داد و در روز سه‌شنبه سیزدهم شوال هزار و سیصد و چهل و نهم هجرت (۱۳۴۹ﻫ) در کاظمین وفات یافت و فردای‌آن جنازه‌اش به نجف نقل‌گردید ، و درحجرهٔ‌آخری سمت قبله از صحن مقدّس حضرت امیرالمؤمنین ع جنب قبر میرزا محمدعلی رشتی مدفون شد .

(ص ۱۳۹ ج ۲ عه)

اشل

در اصطلاح رجالی سالم بن عبدالرّحمن میباشد وشرح حالش موکول به‌کتب رجالیه است.

اشمونی

علی‌بن‌محمد - شافعی، ملقّب به‌نورالدین، مکنّی به‌ابوالحسن، از اکابر مشایخ وقت خود بود، دربسیاری از علوم متداوله ماهر و بدیگران برتری داشت ، درنحو و منطق و غیره تألیفات نافعه داردکه یکی ازآنها

شرح الفیهٔ ابن‌مالك است و درسال نهصد تمام هجرت (۹۰۰ه قمری) درگذشت .
(ص۲۵۱ مط)

اشنان[1]

اشناندانی

سعید بن هرون - کنیه‌اش ابوعثمان، ازپیشوایان نحو ولغت میباشد وکتاب **الابیات** وکتاب **معانی‌الشعر** وغیر آنها ازتصنیفات او است. وی در سال دویست و هشتاد و هشت هجرت (۲۸۸ه قمری) درگذشت (لفظ اشناندانی منسوب به محلّهٔ اشنان نامی از بغداد است که درمقام نسبت حرف دال را برخلاف قیاس بدان افزوده‌اند) . (ص ۴۵۲ مط و ۲۳۰ ج ۱۱ جم)

اشنانی

ابوبکر - از عرفای اواخر قرن سوم هجرت میباشد که بسیاراهل حال وصاحب ذوق سلیم بود و زمان معتضد ومکتفی خلیفه‌شانزدهمی و هفدهمی عباسی را (۲۷۹-۲۹۵ه) دیده و سال وفاتش بدست نیامد ونسبت او به‌کوی اشنان از بغداد است . (ص ۱۲۰ ج ۳ مه)

اشنانی

ابوعبدالله حسین بن محمد - رازی، مصطلح علم رجال وشرح حالش درکتب رجالیه است .

اشنانی

ابوالحسن عمر بن حسن بن مالك - شیبانی اشنانی، ازقدمای اهل تاریخ و اصحاب سیر میباشد که کتاب **الخیل** وکتاب **فضائل علی بن ابیطالب** وکتاب **مقتل حسن بن علی ع** و **مقتل زید بن علی** ازآثار قلمی او بوده وزمانش پیش‌از زمان ابن‌الندیم، محمد بن اسحق، متوفی در سال ۳۸۵ه قمری است وسال وفاتش بدست نیامد . (ص ۱۶۶ ف)

۱- **اشنان**- بضم اول ، چنانکه اشاره شد ، نام یکی از محلات بغداد است و بضم و کسر اول ، بیخی است معروف که بپارسی چوبك و چوغان گویند و برای تمیز کردن لباس بکار برند و جمعی از محدثین ودیگر طبقات به بیع وفروش آن منسوب هستند وماهم بعضی ازمنسوبین اشنان را بهریك از دومعنی مذکور که باشد می‌نگاریم .

اشهری شاپور نیشابوری ، از فرزندان عمر خیّام و شاگردان ظهیر فاریابی متوفی بسال ۵۹۸ه قمری واز مشاهیر شعرای ایرانی است که با لطافت اشعار مشهور و درفنون گوناگون دستی قوی داشته و **دیوانی مرتب** و کتابی بنام **رسالهٔشاپوری** ازآثار او است ودرتبریز وفات یافته وتاریخ آن مضبوط نیست واز او است:

خدنگ را ز قدت ، تاب درمیان آید عقیق را ، ز لب‌ آب در دهان آید

(ص ۵۹۰ ج ۲ س)

اصبحی لقب مالك بن انس میباشد که در تحت عنوان ائمهٔ اربعه مذکور افتاد.

اصحاب اجماع دراصطلاح رجالی وعلمای دینی، چندتن ازاصحاب کبارحضرات ائمهٔ اطهار علیهم السلام میباشند، چنانچه همهٔ علما متّفق هستند براینکه هرروایتی که ازایشان بطریق صحیح نقل‌شده و رواتآن از اوّل سند تایکی‌از ایشان موثوق ومعتمدباشند،آن روایت را صحیح ولازم‌العمل دانسته وبعدازآن ملاحظهٔ احوال‌خود ایشان ویا روات دیگر که مابین‌ایشان ومعصوم ع هستند لازم‌ندانند. نخستین کسی که مدّعی این اجماع شده ظاهراً ابوعمروکشی است‌که معاصر محمد بن یعقوب کلینی بوده است و درکتاب رجال خود ادعای اجماع برصحت روایاتآن چندتن‌نموده و ایشان را برحسب زمان سه طبقه‌کرده است. چنانچه‌گوید اسامی‌فقها ازاصحاب‌حضرت باقر وحضرت‌صادق ع که‌گروه امامیّه برتصدیقشان متّفق هستند وفقاهت ایشان را مسلّم داشته وفقیه‌ترین پیشینیان دانند شش تن میباشد : **زرارة‌بن اعین، برید بن‌معویه، معروف بن خربوذ ، ابو بصیر اسدی ، فضیل بن یسار نهدی و محمد بن مسلم طحان طایفی ثقفی .**

بعضی بجای ابو بصیر اسدی ، ابو بصیر مرادی لیث‌بن بختری را میدانند وفقیه‌ترین این شش تن نیز زراره میباشد .

سپس‌گوید: اسامی فقها از اکابر اصحاب حضرت‌صادق ع که علمای‌امامیّه برتصحیح و تصدیق روایات ایشان متّفق و فقاهت ایشان را مسلّم دارند نیز شش تن دیگر غیراز شش تن مذکور هستند : **جمیل بن دراج ، عبدالله بن بکیر ، عبدالله بن مسکان ، ابان بـن**

عثمان ، حماد بن‌عیسی وحماد بن‌عثمان که فقیه‌ترین این‌شش‌تن نیز جمیل‌بن دراج است.

بعد اضافه مینماید اسامی فقها ازاصحاب حضرت‌کاظم وحضرت رضا ع که علمای امامیّه برتصحیح وتصدیق روایات (بهمان معنی‌که مذکور داشتیم) وعلم و فقاهت ایشان متّفق هستند شش نفر دیگر غیراز دوازده نفر مذکور دربالا میباشد و ایشان عبارتنداز: **یونس بن عبدالرحمن ، صفوان بن یحیی ، حسن بن محبوب ، محمد بن ابی‌عمیر ، عبدالله بن مغیرة و احمد بن محمد بن‌ابی‌نصر.** بعضی‌از علمای دینیّه این‌طبقه را هفت‌تن دانسته وبجای حسن بن محبوب، حسن بن علی بن‌فضال وفضالة بن ایّوب را از اصحاب‌اجماع شمرده‌اند و برخی هم بجای حسن بن محبوب ، عثمان بن عیسی و فضالة بن ایّوب را گفته‌اند . باری ابوعمروکشی بعداز این‌جمله، روایاتی درمدح هریك ازطبقات سه‌گانه نقل‌کرده است وسید مهدی بحرالعلوم نیز طبقات مذکور را بدین روش نظم‌کرده است:

قد اجمع الکل علی تصحیح ما	**یصح عن جماعة فلیعلما**
وهم اولوا نجابة و رفعة	**اربعة و خمسة و تسعة**
فالستة الاولی من الامجاد	**اربعة منهم من‌الاوتاد**
زرارة کذا برید قد اتی	**ثم محمد و لیث یافتی**
کذا فضیل بعده معروف	**و هوالذی مابیننا معروف**
والستة الوسطی اولوالفضائل	**رتبتهم ادنی من‌الاوائل**
جمیل الجمیل مع ابان	**والعبدلان ثم حمادان**
والستة الاخری هم صفوان	**و یونس علیهما الرضوان**
ثم ابن محبوب کذا محمد	**کذاك عبدالله ثم احمد**
وما ذکرناه الاصح عندنا	**وشذ قول من به خالفنا**

شرح‌اجمالی این ابیات هم ازبیانات فوق مکشوف‌است وما هم شرح حال زرارة ومحمد بن مسلم و ابوبصیر وبعضی دیگر ازاصحاب‌اجماع را درمحل مقتضی ازاین‌کتاب نگارش داده‌ایم وغرض اصلی دراین مقام فقط استیناس بمدلول‌اجمالی این‌کلمه (اصحاب‌اجماع) میباشدکه درمیان اهل علم دایر و مصطلح ایشان‌است وبسط زاید وشرح‌حال هریك از از افراد ایشان را موکول به‌کتب رجال و درایه می‌داریم .

اصحاب‌صحاح‌سبعه هفت تن از اکابر علمای سنّت و جماعت ، هریکی کتاب جامعی در احادیث نبویّه تألیف‌کرده‌است‌که مجموع آنها

بصحاح سبعه معروف ومحل اعتماد همهٔ اهل سنّت میباشد وآن هفت تن عبارتند از : **محمد بن اسمعیل بخاری ، مسلم بن حجاج نیشابوری قشیری ، ابوداود سلیمان بن اشعث ، ابوعیسی محمد بن عیسی ترمدی ، محمد بن یزید بن ماجه ، ابوعبدالرحمن احمد بن شعیب نسائی و عبدالله بن عبدالرحمن دارمی.** سومی بعنوان ابوداود ، پنجمی بعنوان ابن‌ماجه و پنج نفر دیگر نیز بعنوان بخاری ، ترمدی ، دارمی ، قشیری و نسائی در همین کتاب مذکورخواهندشد، وصحاح ستّهٔ اهل‌سنّت که شهرت دارد همان صحاح سبعهٔ مذکوراست، غیرازکتاب عبدالله بن عبدالرّحمن دارمی .

اصحاب صحاح سته غیراز عبدالله دارمی ، شش تن دیگر مذکور درعنوان فوق میباشد .

اصحاب صحیفهٔ ملعونه در اصطلاح رجالی ، عبارت از چهارده نفر اصحاب عقبهٔ مذکور در زیر و بیست تن دیگرهستندکه درمنع خلافت حضرت امیرالمؤمنین ع هم‌پیمان شدند و درمیان خودشان صحیفه‌ای در این موضوع بنگاشتند . از جملهٔ بیست تن نامبرده ابوسفیان ، عکرمة ، صفوان بن‌امیة ، سعید بن عاص ، خالد بن ولید ، عیاش بن ابی‌ربیعة ، بشر بن سعد ، سهیل بن عمرو، حکیم بن حزام ، صهیب بن سنان ، ابوالاعور سلمی و مطیع بن اسود میباشند .

اصحاب عقبه دراصطلاح رجالی، چهارده تن میباشندکه نه‌تن ایشان‌از قریش وپنج تن‌دیگر ازغیرایشان بوده‌اندامّااولی عبارتنداز: خلفای ثلثه، طلحه، عبدالرحمن بن‌عوف، سعدبن ابی‌وقاص، ابوعبیده، معویه وعمرو بن عاص و دویمی نیز عبارتند از : ابوموسی اشعری، مغیرة بن شعبهٔ ثقفی، اوس بن‌حدثان بصری ، ابوهریره و ابوطلحهٔ انصاری .

اصحاب کتب اربعه عبارتند از : **محمد بن یعقوب کلینی ، محمدبن حسن طوسی و محمدبن علی بن‌حسین بن‌موسی بن بابویه قمی** که به **محمدین ثلثه** معروف هستند . ترجمهٔ حال اولی بعنوان کلینی ، دویمی بعنوان شیخ طوسی ، سومی بعنوان صدوق دراین‌کتاب نگارش‌خواهدیافت وهرسه از طراز اول علمای‌شیعه میباشند

که چهار کتاب متقن و جامع تألیف کرده و قسمت عمده‌ای از اخبار خانوادهٔ عصمت را در آنها جمع و ضبط نموده‌اند این چهار کتاب عبارت است از: **کافی و تهذیب و استبصار و من‌لایحضره الفقیه**، اولی از کلینی، دومی و سومی از شیخ طوسی و چهارمی از صدوق. پوشیده نماند که اصحاب کتب اربعهٔ شیعه و اصحاب صحاح ستّه یا سبعهٔ اهل سنّت وجماعت که زنده‌کنندهٔ آثار اسلامی هستند تماماً از دیار عجم میباشند و این، یکی از مفاخر بزرگ عجم محسوب است.

سه تن از اکابر علمای اواخر شیعه نیز هریکی کتابی جامع تألیف داده و تمامی علمای دینیّه بلکه عموم مسلمین را رهین منّت زحمات خودشان نموده‌اند و ایشان عبارتند از: مولی **محمدباقر مجلسی**، **شیخ حر عاملی محمد بن حسن**، شیخ جلیل محمد بن مرتضی معروف به **فیض** که اولی **بحارالانوار** را تألیف داد و شرح حالش بعنوان مجلسی خواهد آمد، دومی کتاب **وسائل‌الشیعه** را اثر باقی خود نمود و شرح حالش بعنوان حرّ عاملی محمد بن حسن مذکور خواهد شد و سومی نیز کتاب **وافی** را بیادگار گذاشت و ترجمهٔ حالش بعنوان فیض کاشانی نگارش خواهد یافت. این سه کتاب مابین علما به‌جوامع ثلثه معروف است و مؤلفین آنها نیز به **محمدین ثلث اواخر** مشهور هستند وگاهی مؤلفین کتب اربعه را نیز درمقابل اینها به اوائل مقیّد داشته و **محمدین ثلث اوائل** نامند.

اصحاب کتب سبعه
اصحاب کتب ستّه
بعنوان اصحاب صحاح سبعه یا ستّه مذکور افتادند.

اصحاب معلقات سبعه
هفت تن از شعرای زمان جاهلیّت میباشد که هریکی قصیده‌ای غرّا و برجسته‌ای گفته و بحسب رسم معمولی وقت، از در کعبه آویخته بودند که مایهٔ شهرت و افتخارشان گردد، بعد از نزول قرآن مجید، از خوف رسوائی، این قصائد را خودشان و یا طرفداران‌شان پنهانی بردند، بشرحی که در کتب مربوطه مشروحاً نگارش یافته است. همین قصائد است که در السنهٔ اهل علم به **سبعهٔ معلقه یا معلقات سبعه** مشهور است که بارها چاپ شده و شرحهای بسیاری برآنها

نوشته‌اند. آن هفت تن عبارتند از : **۱- امرؤالقیس ۲- طرفة‌بن عبدبکری** (که بهمین عنوان مذکور خواهند شد) **۳- زهیر بن ابی‌سلمی مزنی ۴- لبید بن ربیعهٔ عامری ۵- عمرو بن‌کلثوم‌تغلبی ۶- عنترة بن‌عمرو بن‌معاویة بن شداد ۷- حارث بن حلزهٔ‌یشکری** که بهمین ترتیب بعنوان ابن‌ابی‌سلمی ، عامری ، ابن‌کلثوم ، عیسی و یشکری در این کتاب نگارش خواهیم داد .

اصحاب معلقات عشره بعضی از اهل سِیَر برآنندکه ده قصیده از ده تن از شعرای دورهٔ جاهلیّت بشرح مذکور دربالا، بردرِ کعبه آویخته بودند و ازترس رسوائی درمقابل قرآن ، قصائد خودشان را در پنهانی بردند . آن ده‌تن عبارتند ازهفت تن نامبرده دربالا **وعبیدبن ابرص و اعشی میمون ونابغهٔ ذبیانی** که بشرح‌حال‌اجمالی این دوتن‌آخری بعنوان‌اعشی ونابغه و اولی بعنوان عبید بن‌ابرص خواهیم پرداخت .

اصطخری[۱]

اصطخری **ابراهیم بن محمد** - فارسی اصطخری ،کنیه‌اش ابواسحق و محل ولادتش اصطخر است‌که امام جغرافیّین عرب میباشد. پس‌از تحصیل فنون متنوّعه ، درسال سیصد و سوم هجرت تحصیل علم جغرافی را تصمیم گرفت . تمامی کشورهای اسلامی و مجاورآنها را تا اقصای مغرب و سواحل بحراطلس سیاحت‌کرد، اوضاع واحوال‌اکتشافی‌خود را ضبط‌نمود وکتابی‌بنام **صورالاقالیم** تألیف دادکه بسیار معتبر ومقبول عموم بوده وبه بسیاری از زبانهای اروپائی ترجمه‌شده است، اصل متن‌عربی‌آن نیز درسال یك هزار و هشتصد و هفتاد میلادی درشهر لیدن از فلمنك چاپ‌گردیده است . او نخستین‌کسی است‌که بعداز ظهور اسلام درجغرافی بزبان

۱- **اصطخری**- بکسر اول وفتح ثالث، منسوب است به اصطخرکه شهری‌است‌بزرگ از بلاد فارس بفاصلهٔ شصت‌کیلومتر از شمال شرقی شیرازکه در اوائل دورهٔ اسلامی نیز مدتی آباد وپایتخت ملوك‌ایرانی‌بود. این‌شهر بعدها خراب‌شد وآثار ویرانیهای‌آن هنوزهم‌باقی‌است. یونانیها‌آن شهر را پرسپولیس گویند (یعنی مدینهٔ فارس) وماهم بعضی‌ازمنسوبین‌آنرا مینگاریم.

عربی تألیف کرد و پیش از او ترجمهٔ کتاب بطلمیوس درکار بوده‌است وسال وفاتش مضبوط نیست ودرسال سیصد وچهلم هجرت (۳۴۰ه قمری) درقید حیات بوده‌است وکتابی دیگر موسوم به **مسالك الممالك** نیز از او است . پوشیده نماند : چنانچه درباب کنی خواهدآمد ابوزید بلخی نیز کتابی بنام صورالاقالیم تألیف داده وامثال این بسیاراست ودر درالتیجان گوید، عمده استناد اصطخری درکتاب مسالك الممالك برکتاب صورالاقالیم تألیف ابوزید احمدبن سهل بلخی است و این جمله صریح است دراینکه کتاب صورالاقالیم نام، منحصر ابوزید بوده و اصطخری کتابی بدین اسم ندارد .

(ص ۹۹۱ ج ۲ س و ۴۵۳ مط و ۳۲۷ ج ۲ ع)

اصطخری

حسن بن احمد بن زید بن عیسی - مکنّی به ابوسعید ، از اکابر فقهای شافعی و رؤسای ایشان و قاضی قم بود وچندی عمل احتساب بغداد را مباشرت نمود و ازطرف مقتدرعباسی بقضاوت سجستان منصوب شد ودرمناکحات ایشان بازرسی کرد و اکثر آنها راکه بدون اجازه و امضای ولی وقوع یافته بود الغا نمود. نامبرده مصنّفاتی درفقه دارد : **۱- الاقضیة ۲- الشروط والوثاق ۳- الفرائض الکبیر ۴- المحاضر والسجلات** . درماه شعبان یاجمادی الاخرای سال سیصد وبیست وهشتم هجرت (۳۲۸ه قمری) درهشتاد و چهار سالگی درگذشت .

(ص ۴۹ ج ۵ مه و ۱۴۱ ج ۱ کا و ۳۰۰ ف و ۱۹۳ ج ۲ طبقات الشافعية)

اصفهانی

آقای سیدابوالحسن- اصفهانیّ المولد والمنشأ ، نجفیّ المسکن، از اکابر طراز اول علمای عصرحاضر ما میباشد. محقّق، مدقّق، فقیه ، اصولی ، رجالی ، معقولی و منقولی و درتمامی بلاد اسلامیه اشهر مراجع تقلید شیعه بشمار است ، علاوه براینکه درمراتب علمیّه گوی سبقت ازدیگران ربوده، بسیار کریم الطبع ، سخی ، دارای اخلاق نبویّه ، مدیرکل حوزهٔ علمیّه بوده و مجلس درس ایشان اجمع مجالس دروس دینیّه و مرجع استفادهٔ فحول و اکابر است. تمامی محصلین و طلاّب علوم دینی دراثر حسن اداره وتوجهات کاملهٔ آن وجود مقدّس مرفّه الحال هستند اطال الله بقاه .

(ص ۱۰۹ ج ۲ عه و اطلاعات خارجی)

اصفهانی **احمد بن عبدالله** - بعنوان ابونعیم اصفهانی خواهدآمد.

اصفهانی **حسین بن محمد** - بعنوان راغب اصفهانی مذکور خواهد شد.

اصفهانی **حمزة بن حسن** - ادیبی‌است مورّخ، از مشاهیر مورخین قرن چهارم هجرت و همواره حامی عصبیت غیرعرب بوده است تألیفات‌او :

۱- الامثال ۲- انواع‌الدعاء ۳- تاریخ سنی‌ملوك‌الارض والانبیاء که در لیبسك با ترجمهٔ لاتینی‌آن‌چاپ‌شده **۴- التشبیهات ۵- التماثیل ۶- التنبیه علی حروف‌المصحف ۷- الخصائص والموازنة بین‌العربیة والفارسیة** که نسخهٔ خطی‌آن درکتابخانهٔ خدیویّه مصر موجوداست **۸- رسائل**. سال وفاتش بدست نیامد.



عکس آقای سیدابوالحسن اصفهانی -۸

(ص ۴۵۵ مط و ۳۱۵ ج ۲ ع)

اصفهانی **علی‌بن‌حسین** - بعنوان ابوالفرج اصفهانی مذکور خواهد شد.

اصفهانی **قاسم‌بن‌محمد** - مصطلح رجالی است وشرح حالش درکتب رجالیه میباشد.

اصفهانی **محمدبن‌صفی‌الدین** - بعنوان عمادالدین کاتب خواهدآمد.

اصم[۱]

اصم **حاتم بن‌عنوان بلخی** - از عرفای قرن سوم هجرت میباشد، کنیه‌اش ابوعبدالرحمن ودر زمان معتصم‌عباسی ازاکابر اهل ذوق وعرفان

۱- **اصم**- بعربی کر و ناشنوا است وچندی ازموصوفین بهمین وصف را تذکرمی‌دهد.

و معرفت و وجدان بوده است . صحبت شقیق بلخی را درك کرده وکلمات طریفهٔ بسیاری از وی منقول‌است. در وجه‌این‌لقب(اصمّ)گویند، زنی‌که پیش وی برای پرسش مسئله‌ای رفته بود ،گوز داده خجل شد ، حاتم برای دفع خجلت او، خود راکر و ناشنوا وانمود کرد وگفت صدای خود را قدری بلندترکن‌که بشنوم ، پس زن شاد شده وگمان نمودکه صدای‌گوز را نیز نشنیده است . حاتم درسال دویست وسی وهفت هجرت (۲۳۷ه ق) در خراسان وفات یافت . (ص ۹۹ هب و ۲۰۴ ت و۲۴۱ ج ۸ تاریخ بغداد)

اصم **حسن بن علی -** بعنوان ناصرالحق خواهدآمد .

اصم **عبدالله بن عبدالرحمن-** چنانچه مصطلح رجال است و لفظ اصمّ درآن اصطلاح ،گاهی ربیع بن محمد را نیز گویند وشرح حال ایشان موکول به‌کتب رجالیه است .

اصمعی **ابوسعید عبدالملك -** باهلی ، ابن‌قریب بن عبدالملك بن علی‌بن اصمع، بصری بغدادی نحوی‌لغوی‌که بجهت‌انتساب به‌جد عالیش به اصمعی مشهور است ، چنانچه‌گاهی بجهت انتساب به‌جدّ اعلای دیگرش (باهلة بن اعصر) به باهلی نیز موصوف بوده است ویاآنکه باهله نام جدهٔ عالیهٔ او ، زن مالك بن اعصر میباشد . بهرحال وی از اکابر ادبای عرب است‌که درشعر، فنون ادب، نحو، لغت، اخبار و نوادر اتقن و احفظ و اعلم و اقدم و حافظ دوازده یا شانزده هزار ارجوزه بوده است . امام شافعی طلاقت لسان اورا تصدیق نموده گوید ،کسی از عرب عبارتی شیواتر از اصمعی نپرداخته است . ابن‌درید ، صنعانی، ابوحاتم سجستانی ، ابوالفضل ریاشی و دیگران از وی روایت می‌کنند و هرون‌الرشید شیطان‌الشعرش می‌گفته و بعضی گویند اصمعی درلغت نظیری نداشته است .

ولادت اصمعی درسال یکصد وبیست ودو یا سه ازهجرت دربصره میباشد، درعهد هرون عباسی ببغدادآمد ودرسلك ندمای خلافتی منسلك شد ودر زمان خلافت مأمون‌باز ببصره برگشت ومأمون اصرار وافر داشت‌که باز ببغدادش عودت دهد لکن بجهت‌ناتوانی

پیری ممکن نشد ومأمون هم اشکالات علمی و ادبی خود را بواسطۀ نامه ازوی استفسار می‌نمود . نوادر و لطایف بسیاری از اصمعی منقول است که این مختصر گنجایش آنها را ندارد ولی بعضی ازآنها را محض برای ترویح خاطر خوانندگان ثبت اوراق می‌نماید . اصمعی گوید کنیزك خوبرویی را دیدم که در رویش خال ودرپایش خلخال بود، از نامش پرسیدم گفت کعبه، از خالش پرسیدم که این چیست؟ گفت حجرالأسود ، دربوسیدن حجر استیذان نمودم گفت: **لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ اِلاّ بِشِقِّ الأَنْفُسِ** پس یك کیسه درهم بدو دادم ،گفت اکنون مانعی ندارد، اگرخواهی طواف کن ، اگرمایل باشی حجرالاسود را بوسه ده واگر اراده داشته باشی داخل مسجدالحرام باش. نیز درکشگول بهائی ازخود اصمعی نقل است که روزی درصحرا کیسۀ خود را بزنی امانت دادم ، چون خواستم که ردّ نماید در صدد انکار برآمد ، ناچار پیش یکی ازمشایخ اعراب بردم باز بانکارش افزود ، شیخ هم بحکم مقرّرات دین اسلامی سوگندش داد و حکم براست‌گوئی او و دروغ‌گوئی من نمود ، از روی لاعلاجی بشیخ گفتم گویا شما این آیه را نخوانده‌اید :

ولا تقبل لسارقة یمینا ولو حلفت برب العالمینا

دردم مرا تصدیق وآن زن را تهدید نمود تاآنکه اقرارآورد وعین‌مال مرا بخودم پس‌داد، سپس شیخ ازمن‌پرسید این‌آیه درکدام سوره است گفتم درسورۀ:

الاهبی بصبحك فاصبحینا ولاتبغی خمور الاندرینا

گفت سبحان‌الله من گمان کردم که درسورۀ **اِنّا فَتَحْنا لَكَ فَتْحاً مُبِیناً** است. نیز گویند، روزی اصمعی درصحرا عبور میکرده دیدکه برسنگی نوشته‌اند :

ایا معشرالعشاق بالله خبروا اذاحل عشق بالفتی کیف یصنع

پس در زیرآن نوشت :

یداوی هواه ثم یکتم سره ویصبر فی کل الامور ویخشع

فرداآمد و دیدکه نوشته‌اند :

وکیف یداوی والهوی قاتل الفتی و فی کل یوم روحه یتقطع

اصمعی در زیرآن نوشت :

اذالم یطق صبراً لکتمان سره فلیس له شیی سوی الموت انفع

فردای آن روز که بازهم اصمعی از آنجا عبور میکرده دیدکه جوان ملیحی سر برسنگ نهاده و جان داده و برروی سنگ نوشته است:

سمعنا اطعنا ثم متنا فبلغوا سلامی علی من کان للوصل یمنع

پس بازهم در زیر آن نوشت :

هنیئا لارباب النعیم نعیمهم وللعاشق المسکین مایتجرع

نگارنده گوید : چنانچه مذکور خواهیم داشت ، نظیر این قضیه را بامام شافعی هم نسبت داده‌اند . اگرچه بدین روش که باصمعی نسبت داده‌اند بسیار مستبعد بوده و دور نیست که بطور مثل وداستان عرفانی جعل کرده باشند لکن محال هم نمیباشد. بالجملة نوادر و طرائف بسیاری از وی منقول است، داستانهای عجیب و خنده‌آوری بالبداهة و بدون اندیشه جعل میکرده است . زیبائی و شیوائی کلمات او باندازه‌ای بوده که گویند از کثرت مهارت که درحسن عبارت داشته میتوانسته‌است پشگلی‌را در بازار جواهرفروشان و جواهری را در بازار پشگل‌فروشان بفروش رساند . تألیفات بسیاری هم داشته و در سال دویست و چهاردهم یا پانزدهم یا شانزدهم یا هفدهم یا بیست و یکم هجرت (۲۱۴ یا ۲۱۵ یا ۲۱۶ یا ۲۱۷ یا ۲۲۱ه قمری) در مرو یا بصره درحدود نود و چند سالگی درگذشته و موافق نقل معتمد ، قاضی نورالله شوشتری از نواصبش میشمارد و ابن‌خلکان هم از ابوالعینا نقل کرده که حاضر جنازهٔ اصمعی بودیم پس ابوقلابه این شعر را خواند:

لعن الله اعظمـا حملـوها نحو دارالبلی علی خشبات

اعظما تبغض النبی وآل ال بیت والطیبین والطیبات

(ص ۹۹ هب و ۱۰۱ ج ۲ ع و ۳۱۳ ج ۱ کا و ۱۸۶ ج ۱ فع و ۴۵۸ ت و ۲۸ صف و ۴۵۶ مط و ۴۵۹ جواهر الادب)

اصیل الدین محمد **شیرازی-** ازکبار مشایخ وعرفا بوده ودرسال ششصد وهیجدهم هجرت وفات ودرقریهٔ بلیان نامی دریک فرسخی جنوب کازرون مدفون است . (ص۳۲۶عم)

اصیلی[۱]

اصیلی
ابومحمد عبدالله بن ابراهیم - از مشاهیر علما و محدّثین مغرب زمین میباشدکه مشاور مخصوص مستنصر، حکمران وقت ومرجع استفادهٔ عموم فضلا و دانشمندان اندلس بوده وکتاب **الاثار والدلائل** مشهورترین آثار علمیّهٔ او می باشد. (ص ۹۹۴ ج ۲ س)

اصیلی
شیخ شرف‌الدین یحیی - اصیلی مصری، از اکابر شعرای نامی روزگار، اشعارش با ستارهٔ شعری هم‌عنان و واسطهٔ قلادهٔ زمان بود از آن‌جمله که درمقام تقریظ منظومه‌ای اشارات نام بعضی از فضلا گفته است:

ان‌الاشارات للعلم العزیز حوت — و حازت‌الرفع مثل المفرد العلم

و ان تقل ما دحافی نعتهـا کلما — ففی‌الاشارات مـایغنی عن‌الکلم

درهشتم محرم هزار ویك هجرت (۱۰۰۱ هـ قمری) وفات یافت. (ص۴۱۴فه)

اطروش
ابراهیم - از اکابر عرفای اواخر قرن سوم هجرت میباشدکه با شیخ ابراهیم خواص، معاصر و دارای مقامی بلند و بسیار باثروت بود. روزی پرسیدندکه صوفی و دنیا چون است؟گفت صوفی را اگر حال باشد مال ضرری نخواهد داشت. نیز پرسیدندکه چگونه توان‌برطریق، قدم‌نهاد؟گفت به‌حق، پس خواستار بیان این‌جمله شدندگفت: چون حق جوشدی و اوامر ونواهی‌اورا اطاعت نمودی به حق رسیدی. سال وفاتش بدست نیامد. (اطروش، بضم اول، بعربی بمعنی‌کر و ناشنوا است). (ص ۱۲۸ ج ۲ مه)

اطروش
حسن بن علی- که‌مصطلح‌رجال بوده و بعنوان ناصرالحق‌خواهدآمد.

اظهر
احمدخان- از شعرای شهر شاه جهان‌پور هندوستان است‌که سال وفات و دیگر مشخّصات وی بدست نیامده و از او است:

۱- **اصیلی**- منسوب به‌قصبهٔ اصیله نامی‌است درفاصلهٔ چهل وچهار کیلومتری ازجنوب غربی طنجه و دوتن از منسوبین‌آن را مینگاریم:

الهی در دلم انداز، عشق بی‌محابـا را　　کنم تاسیر، چون‌فرهادومجنون کوه‌وصحرارا
(ص ۹۹۵ ج ۲ س)

اظهر

میرغلامعلی دهلوی- ازشعرای هندوستان میباشدکه درسال ۱۱۸۲ه قمری در مرشدآباد وفات یافته و از او است :

نه مرا تو می‌شناسی نه‌ترا شناختم من　　بکدام آشنائـی ز تـو درد سرگرفتم
(ص ۹۹۵ ج ۲ س)

اظهری

حیدرعلی- از شعرای هنـد میباشدکـه مورد عنایات جهـانگیر و اکبرشاه بوده وبا ملاّ شیدا وملاّ مظهرکشمیری ملاطفتها داشته و یکدیگر را هجوهاگفته‌اند. درسال ۱۰۴۴ه قمری درگذشته و از او است :

ازدشمنان برنـد شکایات، پیش دوست　　چون‌دوست، دشمن‌است‌شکایت‌کجابرم
(ص ۹۹۵ ج ۲ س)

اعتصامی

بانو پروین- دختر میرزا یوسف‌خان‌اعتصامی، درعصرما ازشعرای نامی و خوش‌بیان و زبردست و تـوانا میباشد ، اشعارش پسندهٔ طبع پیر وبرنا ودرفنون شعری مهارتی بسزا داشته‌است. نخست تحت‌تربیت پدردانشمند خودقرارگرفت، ادبیّات هردو زبان‌عربی وپارسی‌را ازآموزگاران‌خصوصی‌درمنزل‌شخصی بیاموخت، زبان‌انگلیسی را هم درتهران درمدرسهٔ امریکائی دختران تکمیل‌نمود ودورهٔ آن را بپایان رسانید ودر اوقات اشتغالات‌علمی بساختن دیوانی دلفریب و زیباکه دارای تمامی فنون فصاحت و اصول بلاغت وحاوی مزایای لفظی ومعنوی میباشد پرداخت. در حقیقت زنی شاعر ایرانی‌که دارای‌آن استعداد وقریحه بوده و اشعاری نغز ونیکو بدان ملاحت و شیوائی بسراید ، بویژه‌که در اوائل ادوار زندگی بوده وبا تحصیلات علمی و اشتغالات خانوادگـی توأم بوده باشد از نوادر محسوب است . پروین در نصف شب شنبه شانزدهم فروردین ماه هزار و سیصد وبیست خورشیدی وشصت قمری هجری (۱۳۲۰= ۱۳۶۰ه ق) درعنفوان جوانی به سرای جاویدانی شتافته و درصحن جدید بلدهٔ طیّبهٔ قم درمقبرهٔ خانوادگی، پهلوی قبر پدرش دفن شد. این قطعه را پس‌ازمرگ‌او بخطّ خودش

درضمن اوراقش یافتند و عیناً برسنگ مزارش نقش‌کردند و تاریخ نظم آن معلوم نیست و بخطّ خودش نوشته بوده‌که این قطعه را برای سنگ مزار خودم سروده‌ام :

این‌که خاك سیهش بالین است | اختر چرخ ادب پروین است
گرچه جز تلخی از ایّام ندید | هرچه خواهی سخنش شیرین است
صاحب آن همه گفتار امروز | سائل فاتحه و یس است
دوستان به که ز وی یادکنند | دل بی‌دوست دلی غمگین است
خاك در دیده بسی جان‌فرسا است | سنگ برسینه بسی سنگین است
بیند این بستر و عبرت گیرد | هرکه را چشم حقیقت بین است
هرکه باشی و ز هرجا برسی | آخرین منزل هستی ، این است
آدمی هرچه توانگر باشد | چون بدین‌نقطه رسد مسکین‌است
اندر آنجاکه قضا حمله کند | چاره تسلیم و ادب تمکین است
زادن و کشتن و پنهان کردن | دهر را رسم و ره دیرین است
خرّم آن‌کس‌که در این محنت‌گاه | خاطری را سبب تسکین است

دیوان قصائد ومثنویّات و مقطّعات و تمثیلات وی، نخست درمرداد ۱۳۱۴ه و ثانیاً در مهرماه ۱۳۲۰ه خورشیدی مطابق رمضان ۱۳۶۰ه قمری در تهران چاپ حروفی شده و این قصیدهٔ صاحب‌ترجمه راکه درصفحهٔ ۲۷۴ چاپ دوم دیوانش، درتحت عنوان مناظره گفته ثبت اوراق می‌نماید :

شنیده‌اید میان دو قطره خون چه گذشت | گهِ مناظره ، یك روز برسر گذری
یکی‌بگفت بدان دیگری تو خون‌که ای | من اوفتاده‌ام اینجا ز دست تاج وری
بگفت ، من بچکیدم ز پای خارکنی | ز رنج خار،که رفتش بپا چو نیشتری
جواب داد، زیك چشمه‌ایم هردو چه غم | چکیده ایم اگر هردو از تن دگری
هزار قطرهٔ خون ، در پیاله یك رنگند | تفاوت رگ و شریان نمیکند اثری
زما دوقطرهٔ‌کوچك چه‌کار خواهد خاست | بیا شویم ، یکی قطرهٔ بزرگتری

براه سعی و عمل باهم اتّفاق کنیم
که ایمنند چنین رهروان ، زهر خطری

در اوفتیم ز رودی میان دریائی
گذرکنیم ز سرچشمه‌ای به‌جوی و جری

بخنده‌گفت، میان من وتو فرق بسی‌است
توئی ز دست شهی، من ز پای کارگری

برای همرهی و اتّحاد باچو منی
خوش است اشك یتیمی و خون رنجبری

تو از فراغ دل و عشرت آمدی بوجود
من از خمیدن پشتی و زحمت کمری

ترا به مطبخ شه ، پخته شد همیشه طعام
مرا بهآتش آهی وآب چشم تری

تو ازفروغ می ناب ، سرخ رنگ شدی
من از نکوهش خاری و سوزش جگری

مرا بملك حقیقت، هزار کس بخرد
چراکه در دل کانِ دلی، شدم گهری

قضا وحادثه ، نقش من از میان نبرد
کدام قطرهٔ خون را ، بود چنین هنری

درین‌علامت‌خونین، نهان دوصد دریا است
ز ساحل همه ، پیدا است‌کشتی ظفری

یتیم وپیره زن، این‌قدر خون دل نخورند
اگر بخانهٔ غارتگری فتد شرری

درخت جور وستم، هیچ برگ وبار نداشت
اگرکه دست مجازات ، میزدش تبری

اشعار وقصائد پروین، همه فصیح و بلیغ و حکیمانه و نمکین است. بعداز فوت او فضلا و ادبای ایرانی اشعاری راجع بمقام ادبی وتاریخ وفاتش سروده ونشرکردند، ازآنجمله آقای علی‌سالار سعید، متخلّص به‌حیدری، درپایان قصیده‌ای‌که درتأسف‌ازفوت‌بانوپروین سروده درتاریخ هجری قمری فوتش‌گوید:

تاریخ فوت هجری، جُستم زحیدری‌گفت
« مرده ادیبهٔ دهر، پروین اعتصامی »

که این جمله با حساب ابجدی مساوی است با «۱۳۶۰» .

(ازچاپ دویم دیوان صاحب‌ترجمه نقل‌شد)

اعتصامی

میرزا یوسف خان ـ آشتیانی، پدر بانو پروین مذکور دربالا، از فضلا و ادبای عصرحاضر ما است. موافق‌آنچه درديوان دخترش پروین نوشته‌شده دریازدهم دیماه هزار وسیصد وشانزده هجری خورشیدی درگذشته‌است و ازآثار علمی او **قلائدالادب‌فی‌شرح‌اطواق‌الذهب زمخشری** است .

اعتمادالسلطنة **محمدحسن خان** - پسر حاجی علی خان مراغی تهرانی ، وزیر دارالترجمة و انطباعات ایرانی، که درعهد ناصرالدّین شاه‌قاجار، ازاکابراهل‌دربار بودو بلقب صنیع‌الدّولة بمقام وزارت رسید و همه وقت دراثر خدمات شایان، مورد عنایات ملوکانه بودی ودارای تحصیلات علمیّهٔ متنوعه میباشدودرموقع امتحانات دانش‌آموزان دارالفنون تهران ، چهارمرتبه بامدال درجهٔ اول مفتخر و سرافراز گردیده است وبعضی‌ازتألیفات وی‌رامی‌نگارد: **۱- انکشاف ینگی دنیا ۲- تاریخ ایران ۳- تاریخ فرانسه ۴- حجة السعادة فی‌حجة الشهادة** که مشتمل بروقایع عمدهٔ عالم درسال شصت ویك هجری قمری میباشد، با شرح شهادت حضرت حسین بن علی علیهما السلام در



عکس اعتمادالسلطنة -۹

همان‌سال، این‌کتاب‌درسال ۱۳۱۰ه قمری، درتبریز بخط میرزامحمدباقرمنشی‌خوشنویس تبریزی چاپ شده **۵- خیرات حسان** که تاریخ مشاهیر زنان است **۶- مآثرالسلطان ۷- مآثر وآثار ۸- مرآت‌البلدان ۹- مطلع‌الشمس** و موافق تصریح خودش دو کتاب مطلع‌الشمس و مآثرالسلطان از مجلّدات عمدهٔ مرآت‌البلدان است و صاحب ترجمه در تألیف‌کتاب **نامهٔ دانشوران** نیز شرکت داشته است . درشب پنجشنبه هیجدهم شوال هزار و سیصد و سیزده هجرت (۱۳۱۳ه قمری) درپنجاه واند سالگی در تهران با سکته وفات یافت ودرتاریخ آن گفته‌اند :

بهر تاریخ وفات میر راد   آن وزیر فاضل با طنطنه

از در رحمت، سروش غیب گفت «درجنان شد اعتمادالسّلطنة»

این جملهٔ اخیر، با حساب ابجدی مساوی ۱۳۱۳ میباشد.

(ص ۹۰ ج مرآت البلدان و ۲۷۲ ج ۳ ذریعه)

اعثم کوفی **احمدبن‌علی** - بعنوان ابن‌اعثم نگارش خواهد یافت.

اعرابی **وشاء محمد بن احمد** - بهمین عنوان وشاء خواهدآمد.

اعرج **حسن بن محمد** - بعنوان نظام اعرج خواهدآمد.

اعرجی **سید محسن بن‌سیدحسن**- بعنوان محقّق‌اعرجی مذکور خواهدشد.

اعسم **شیخ عبدالحسین**- در زیر، درضمن ترجمهٔ پدرش‌اعسم، محمدعلی مذکور است.

اعسم **شیخ محمدعلی بن شیخ حسین**- بن‌شیخ‌محمد اعسم نجفی زبیدی، از اعیان علمای امامیّه و اکابر شعرای آن طبقه میباشدکه از حاضرین‌حوزهٔ درس سید مهدی بحرالعلوم‌بود وباجمعی دیگر از اکابر نیز ملاقات‌نموده ومراثی‌بسیاری درمصیبت‌حضرت‌حسین‌بن‌علی‌علیهماالسلام‌گفته‌است وچهار منظومهٔ فقهیّه در: **رضاع، عدهٔ زنان، ارث، مطاعم ومشارب** گفته و درسال یك هزار و دویست وسی وسه ازهجرت (۱۲۳۳ه قمری) وفات یافته‌است. فرزند ارجمندش شیخ عبدالحسین اعسم نیز از اکابر اعلام بود، در جمیع فضائل و مزایای علمیّه، خلیفه و جانشین پدر گردیده است و منظومه‌های اورا شرح‌کرده واز شاگردان محقّق اعرجی‌آتی‌التّرجمه میباشد و درسال هزار ودویست وچهل وهفتم هجرت (۱۲۴۷ه قمری) وفات‌یافت ودرصحن مقدّس مرتضوی، نزد والد ماجد خود مدفون‌گردید.

(ص۹۹ هب وغیره)

اعشی اکبر همان اعشی قیس مذکور در زیر است.

اعشی **عبدالله بن خارجه** - از قبیلهٔ ربیعه بود و درکوفه اقامت داشت، درخصوص‌بنی‌امیّه تعصب بسیار بکارمیبرد واز اشعار او است‌که درحق عبدالملك بن مروان، پنجمین خلیفهٔ اموی متوفی بسال ۸۶ه‌گفته است:

وفضلنی فی‌الشعر واللب اننی اقول علی علم و اعرف من‌اعنی
فاصبحت اذ فضلت مروان و ابنه علی‌الناس قد فضلت خیراب وابن

درسال هشتاد و پنجم هجرت (۸۵هـ) درگذشت . (ص ۲۶۹ ج ۱ ع)

اعشی قیس

میمون بن قیس بن جندل - اسدی‌یمامی، معروف به اعشی‌اکبر، مکنّی به‌ابوبصیر، ازمشاهیر شعرای زمان‌جاهلیت‌که دراطّلاع ازفنون شعریّه بردیگران فضیلت داشته ویکی‌از اصحاب معلّقات عشره میباشدکه بطور خلاصه‌گوش‌زد نمودیم وقصیدهٔ لامیّه‌اش‌هم یکی ازمعلّقات میباشد ومطلع‌آن این‌است:

ودع هریرة ان‌الرکب مرتحل وهل تطیق وداعا ایهاالرحل

دیوان اعشی در مصر چاپ شده و در خطبهٔ شقشقیّه از نهج‌البلاغة هم بدین شعر اعشی تمثّل فرموده است :

شتان مایومی علی کورها و یوم حیان اخی جابر

از یونس‌نحوی پرسیدندکه شاعرترین مردم‌کیست ؟گفت‌کسی را معیّن‌نمیکنم، همین‌قدر می‌گویم‌که امرؤالقیس درسوارگی ، نابغه درتهدید ، زهیر در ترغیب ، اعشی درطرب. عرب با اشعار اعشی سرود میخواندند و اورا صنّاجة‌العرب می‌گفتند ، اعشی در حیره ساکن بوده و بانصاری مراوده داشت واز ایشان شراب می‌خرید، چون خبردعوت‌حضرت رسالت را شنید، قصیده‌ای‌گفته وبه مکّه‌آمدکه بعرض‌آن‌حضرت برساند، مشرکین باخبر گشته و مانع‌گردیدند او هم باز برگشت . (ص۴۷ عم و اطلاعات متفرقه)

اعلام‌الدین

دربعضی ازآثار دینیّه عبارت از محمد بن مسلم و زارة و یزید بن معاویه ولیث بن بختری است‌که درتحت عنوان ابوبصیر لیث خواهدآمد .

اعلم

ابراهیم بن قاسم - بطلیوسی نحوی ، ادیب شاعر ، مکنّی به ابواسحق ، منسوب به شهر بطلیوس از بلاد جزیرهٔ اندلس ، نحو را از هذیل اخذ نمود و دوکتاب **تاریخ‌بطلیوس وجمع بین‌الصحاح‌جوهری** را تألیف داد و درسال ششصد و چهل و دو یا شش از هجرت (۶۴۲ یا ۶۴۶هـ قمری) درگذشت :
(ص ۴۸ ت)

اعلم **یوسف بن سلیمان بن عبسی-** شنتمری نحوی، مکنّی به ابوالحجاج، ازمشاهیر ادبا و نحوییّن اندلس میباشدکه به شهر شنتمریّه از بلادآن ناحیه منسوب است . درشهر قرطبه مرجع استفادهٔ اعلام وگروه انبوهی ازفضلای نامی روزگار بود، ازبلاد دور و دراز درحوزهٔ درس وی حاضر میشدند ، درنحو و لغت و شعر وفنون ادب، دستی توانا داشت وفتاوی او درکتب نحویّه مذکوراست. تألیفات او:

۱- تحصیل عین الذهب من معدن جوهر الادب فی علم مجازات العرب ۲- شرح جمل زجاجی ۳- شرح حماسه ۴- شرح دیوان زهیر بن ابی سلمی مزنی ۵- شرح دیوان طرفة بن عبد ۶- شرح الشعراء الستة . اعلم دراواخر عمرش نابینا شد ودرسال چهارصد وهفتاد و ششم هجرت (۴۷۶ه ق) درشصت سالگی دراشبیلیّه وفات یافت. در روضات الجنّات، تحت ترجمهٔ ابراهیم قاسم ، نام پدر اعلم را هم یوسف نوشته که یوسف بن یوسف باشد و ظاهراً سهو است . (**اعلم** ،کسی راگویندکه لب بالائی او شکافته باشد، صاحب ترجمه نیز اینچنین بوده است) . **(ص ۵۲۵ ج ۲ کا و ۹۹۶ ج ۲ س و ۴۸ ت و ۴۵۹ مط و ۶۰ ج ۲۰ جم)**

اعلم نحوی همان اعلم یوسف نامبرده دربالا است .

اعمش[1] **ابومحمد سلیمان بن مهران -** شیعی است و در اصطلاح رجالی درصورت اطلاق منصرف باو بوده و باسمعیل بن عبدالله که اونیز موصوف باعمش است منصرف نمی گردد . سلیمان، دماوندیّ الاصل، کوفی المولد والمنشأ والمسکن بود ، پدرش از اهل دماوند و حاضرین قتل حضرت حسین بن علی علیهما السلام و خودش هم درهمان روز شهادت آن حضرت درکوفه زاییده شد . از اکابر علمای کوفه محسوب میگردد، درفقه و حدیث، امام اهل عصرخودبود وازجمعی بسیار ازکبار تابعین روایت نموده است . علمای اهل سنّت و جماعت نیز وی را ستوده و تجلیل بسیارکرده و باعلم و فضل و وثاقت و جلالت موصوفش داشته و بازهری قرینش شمرده اند . بسیار ظریف و لطیفه گو بود و نوادر بسیاری از وی منقول است . ابن طولون شامی ،کتاب

۱- اعمش- از، عمش « بروزن فرس، بمعنی ضعف باصرهٔ توأم با سیلان آب دیده » اشتقاق یافته و اعمش کسی راگویندکه دارای این صفت باشد.

الزهر الانعش فی نوادر الاعمش را در نوادر وی تألیف داده است . گویند روزی ابوحنیفه به عیادتش رفت و بسیار نشست ، وقت برگشتن در مقام عذرخواهی از بسیار نشستن خود، گفت که زحمت و ملال خاطر توگردیدم درپاسخ گفت که تو درخانهٔ خودت نیز بار گران وملال خاطر من هستی ، نیز گویندکه روزی با پوستین کهنه درکنار نهری نشسته بود مردی آمده ودست اوراگرفته و بلندش کرد ودرخواست نمودکه اورا برپشت بگیرد وبطرف دیگر نهرش بگذراند و این آیه را نیز خواند : **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَلَّذی سَخَّرَ لَنا هٰذا وَما کُنّا لَهُ مُقْرِنینَ** پس اعمش نیز حرفی نگفته وبرپشتش گرفته و داخل نهر شد ودر آبش انداخت واین آیه‌راخواند: **وَقُلْ رَبِّ اَنْزِلْنی مُنْزَلاً مُبارَکاً وَ اَنْتَ خَیْرُ الْمُنْزِلینَ** پس خودش ازآب بیرون شد وآن مرد همچنان دست وپا می‌زد . اعمش در سال یکصد و چهل و هفتم یا هشتم یا نهم هجرت (۱۴۷ یا ۱۴۸ یا ۱۴۹ھ قمری) در هشتاد وچهار سالگی درگذشت . (ص ۲۲۹ ج ۱ کا و ۳۲۰ ت و ۹۹۷ ج ۲ س)

اعور

حارث بن عبدالله - همدانی که به‌اعور موصوف وبه قبیلهٔ همدان ازقبایل عرب منسوب است. افضل تابعین بشمار میرفت وازکبار علمای ایشان بلکه افقه و افرض و داناترین مردم ، درعلم فرایض بود . اصول آن علم را از حضرت امیرالمؤمنین ع فراگرفت و از اولیای اصحاب و خواص آن‌حضرت بود و بجهت کثرت محبت بآن حضرت و افراطی که در تشیّع داشته رنجهای بسیاری ازمخالفین دیده است . آن‌حضرت بوی بشارت دادکه در حین مرگ و صراط و حوض و تقسیم نار جهنم آن‌حضرت را خواهدشناخت ودرپاسخ استفسار حارث ازمعنی مقاسمه فرمودکه بآتش دوزخ می‌گویم این دوست من است رهایش کن وآن دشمن است بگیر ، سید اسمعیل حمیری که شرح حال او دراین کتاب خواهدآمد همین حدیث شریف را نظم کرده وگوید:

قول علیّ لحارث عجب	**کم ثم اعجوبة له حملا**
یا حار همدان من یمت یرنی	**من مؤمن او منافق قبلا**

تاآخر، که مجموع آنها هفت بیت بوده ودرالسنه دایر است. ظاهر مستدرک بحار ومناقب ابن شهرآشوب و جلد هشتم و نهم و پانزدهم بحارالانوارآنکه شش بیت آخری از خود

آن‌حضرت است . باری حارث درسال شصت و پنج هجرت (۶۵ه قمری) وفات یافت .
(کتب رجالیه)

اعور کلبی

حکیم بن عیاش - معروف باعور کلبی، ازاکابر شعرای زمان بنی امیّه بودکه ایشان‌را بهمه‌کس ترجیح میداد ومابین‌او وکمیت بن‌زید، که شرح حالش بعنوان اسدی نگارش‌یافته، مفاخره‌ها بوده است. دربارهٔ حضرت علی و آل علی ع بسیارگستاخ بوده وبدگوئی می‌کرده است ، روزی کسی بخدمت عبدالله بن جعفرصادق ع آمده وگفت‌که حکیم‌کلبی درکوفه هجوهای شما را نشر می‌دهد، فرمودکه چیزی ازآنها دریاد داری ؟ پس‌آن‌مرد این شعر حکیم را فرو خواند :

صلبنا لکم زیداً علی جذع نخلة — و لم نرمهدیا علی‌الجذع یصلب
و قستم بعثمان علیا سفاهة — و عثمان خیر من علی و اطیب

عبدالله ازکثرت‌تأثّر بادست لرزان رو بآسمان‌کرد وگفت: خداوندا اگر این مرد دروغ می‌گوید سگی را بروی مسلّط‌گردان . حکیم ازکوفه بیرون شده ومقداری از اول‌شب رفته بودکه ناگاه شیری درنده اورا پاره‌نمود، شخصی درمسجد نبوی این‌واقعه را بعرض عبدالله رسانید پس‌عبدالله در دم سجدهٔ شکرکرده وگفت: **الحمد لله اللذی صدقنا وعده .**
سال وفات‌اعورکلبی بدست‌نیامد ودرحوالی یکصد وپنجاهم هجرت درقیدحیات بوده‌است.
(ص ۲۴۷ ج ۱۰ جم)

اعور نحوی

هرون بن موسی - بصری ، نحوی قاری محدّث موثق ، حافظ قرآن و عارف بقواعد نحویّه ،کنیه‌اش ابوعبدالله یا ابوموسی ، از طاوس یمانی و ابان بن تغلب متوفی درسال ۱۴۰ یا ۱۴۱ه قمری ودیگرمشایخ وقت استماع حدیث نموده و دربدایت حال یهودی مذهب بود و اخیراً بمذهب اسلامی موفق شد و باعتقاد قدریّه میرفته است .
(ص ۳ ج ۱۴ تاریخ بغداد)

افتخار الحکما

میرزا جعفر بن سید علی - حسینی مرعشی‌تبریزی، موافق‌تقریر برادرزادهٔ عالی مقامش‌آقای نجفی، سید شهاب‌الدین مقیم‌قم، از اطبّای‌نامی تبریز بود ودرسال هزار وسیصد وهیجده هجرت (۱۳۱۸ه قمری) وفات یافت وتألیفات او بدین شرح است :

۱- رساله‌ای درامراض حصبه و مطبقه و محرقه و علامات آنها و منشأ بروز آنها ۲- رساله‌ای در جدری ۳- رساله‌ای درحرقت‌بول ۴- کتاب الاطباء الاسلامیون فی‌تراجمهم و وفیاتهم‌وتألیفاتهم ۵- تقویم‌الشریعة.
ترجمهٔ حال‌آقای‌نجفی، بعنوان سید شهاب‌الدین وآقای سید علی پدر صاحب ترجمه بعنوان سیدالحکماء دراین‌کتاب خواهدآمد .



عکس افتخارالحکماء -۱۰

افرق در اصطلاح رجالی عمر بن خالد است و شرح‌حالش درکتب رجالیه میباشد .

افسر کردستانی **میرزا مرتضی ابن میرزا عبدالکریم** - از شعرای ایران بود و درسال هزار و دویست و شصت و دو از هجرت (۱۲۶۲ه ق) در آغاز جوانی درگذشت و از او است :

گویند درآذار شـود شاد ، دل زار　　غمگین‌دل‌من‌بین، که نشدشاد درآذار
نیسان و ایارم بچه‌کارآید ، بی‌دوست　　آذار و بهـارم بچه کارآید ، بی‌یار

(اطلاعات متفرقه)

افسوس **میرعلی** - ازمشاهیر ادبای هندوستان‌بود، کتابی‌بنام**آرایش محفل** تألیف داده وگلستان سعدی‌را نیز بزبان‌اوردوی‌هند‌ترجمه‌نموده است، وی درسال ۱۲۲۱ه قمری درگذشت . (ص ۱۰۰۲ ج ۲ س)

افصح **سید ابراهیم بـن سیـدحسین بن میرزا علی‌نقی** - از شعرای یزد میباشد . نخست در شغل حکاکی ، سپس در خوشنویسی مهارت بهم رسانید و اخیراً بسرودن شعر پرداخت . اشعارش در همه‌جا منتشرگـردید و بوسیلهٔ

میرزا علی‌اصغر خان اتابك بدربار مظفرالدّین شاه قاجار عرضه شد و مطبوع طبع ملوکانه قرارگرفت و بصلات شاهانه نایل‌آمد و بلقب افصح‌الملك مفتخر شد و در سال ۱۳۲۷ه قمری قطعه‌ای سرود و باخط خودش برچوب پوشش سقف عمارتی که می‌ساخته نوشت وآن قطعه این است :

دلی بود و دماغی بود و حالی — فراغی بود و عمری بود و مالی

که ما برساختیم این آشیان را — خجل کردیم اوج آسمان را

پس از ما هرکه اینجاکرد منزل — بمیل جان رسید و مقصد دل

روان دربحرراحت‌کرد چون‌فلك — بگوید «جات‌خالی افصح‌الملك»

افصح‌الملك درغرّهٔ ربیع‌الاول هزار وسیصد وچهل وپنجم هجرت ۱۳۴۵ه قمری درشصت وسه سالگی در شهر یزد وفات یافت و در درون حرم امامزاده جعفر مدفون شد و عدد ابجدی جملهٔ (**جات خالی افصح‌الملك = ۱۳۴۵**)که در قطعهٔ بالا بزبانش جاری گردیده مادهٔ تاریخ وفات او است . (ص ۲۷۱ تاریخ یزد)

افصح **میرمحمدعلی**- ازشعرای‌هندوستان و اجدادش اهل‌سمرقند بودند ودرسال‌هزار وصد وپنجاهم‌هجرت(۱۱۵۰ه قمری) وفات یافته و از او است :

دل‌خرابی می‌کند، اززلف تدبیرش‌کنید — دست‌وپائی‌میزند دیوانه، زنجیرش‌کنید

(ص ۱۰۰۲ ج ۲ س)

افضل‌الدین‌خاقانی **ابراهیم بن‌علی** - بعنوان خاقانی خواهدآمد .

افضل‌الدین‌خونجی **محمد بن ناماور بن عبدالملك** - مکنّی به ابوعبدالله ، از مشاهیر پزشگان وحکمای اسلامی بودکه درعلوم شرعیّه وغیرها دستی توانا داشت ودراواخر زندگانی، قاضی‌القضاة مصر شد. تألیفات‌او:

۱- ادوارالحمیات ۲- الحدود والرسوم ۳- شرح‌کلیات قانون‌ابن‌سینا ۴- کشف الاسرار ۵- الموجز والمجمل . روزچهارشنبه پنجم رمضان ششصد وچهل وششم هجرت (۶۴۶ه قمری) در قاهرهٔ مصر وفات یافت و درقرافه مدفون‌گردید .

(ص ۱۰۰۲ ج ۲ س وغیره)

افضل الدین کاشانی **محمد-** بعنوان بابا افضل خواهدآمد .

افضل الدین ماهابادی **حسن بن علی-** بعنوان ماهابادی شیخ امام خواهدآمد .

افضل الدین مرقی **محمد-** بعنوان بابا افضل خواهدآمد .

افطس بعربی کسی راگویندکه بینی او بررویش پهن شده باشد و بالخصوص لقب عبدالله ابن امام جعفرصادق ع و هم لقب حسن بن علی بن حسین ع میباشدکه از ضعفای رجال بوده و با محمد بن حسن ملقّب به نفس زکیّه‌که داعیهٔ امامت داشته ودرسال یکصد وچهل وپنج هجرت درمدینه مقتول گردیدخروج کرده وبیدق‌دار او بوده‌است وبسط زاید را موکول بکتب‌رجالیه می‌داریم.
(کتب رجالیه)

افغانی **سید محمد، جمال الدین اسدآبادی حسینی افغانی-** ابن سید صفدر، بنوشتهٔ معجم المطبوعات ، ازخانواده‌ای بزرگ از بلاد افغان بود ، درسال ۱۸۳۸م=۱۲۵۴ه ق در قریهٔ اسدآباد متولد شد ونسب او بسید علی محدّث مشهور موصول میگردد. پدرش اورا بکابل برد و درآنجا نشو ونما یافت و بتحصیل علوم‌متنوعه ازتاریخ ودینیّات و ادبیّات ومنطق وحکمت و ریاضیات وغیرآنها



عکس سید جمال الدین افغانی -۱۱

پرداخت ودرهیجده سالگی دربسیاری‌ازعلوم‌متداوله بمقامی‌عالی رسید سپس بهندوستان و حجاز ومکّه مسافرتهاکرد و اخیراً ببلادخود برگشته وشریك اسرار دوست‌محمدخان امیر افغان شد ودرغزوهٔ هرات نیز مصاحب‌او بود، پس بمصر رفته ومدتی با اکابرفضلای نامی‌آن دیار معاشرت نمود وآوازهٔ فضل وکمالات وی درآن دیار منتشر شد و درجامع ازهر بتدریس منطق وفلسفه پرداخت وشیخ محمد عبده مفتی مشهور مصر وجمعی دیگر از اکابر مصر درحوزهٔ درس او حاضر میشدند، عاقبت درسال ۱۲۹۶ه قمری ازمصرتبعید گردید وبهند ولندن وپاریس رفت وجریده‌ای بنام **العروةالوثقی** تأسیس‌کرد وبدستیاری شیخ محمد عبده‌که بیشتر از دیگران هم فکر وهم مذاقش بوده هیجده شماره ازآن را انتشار داد . پس بحسب درخواست سلطان عبدالحمید درسال ۱۳۱۰ه قمری باستانبول رفت ودرآنجا میبود تادر۱۸۹۸م=۱۳۱۵ه قمری ویادر۱۳۱۴یا۱۳۱۶ه ق وفات‌یافت.

کتاب **ابطال مذهب الدهریین** ، **اثبات ان‌الدین اساس‌المدنیة والکفر فساد العمران** وکتاب **تاریخ افغان** و غیر اینها از تألیفات او است . در مآثر و آثارگوید : سید جمال‌الدین اسدآبادی ، درعلوم قدیمه وجدیده مقامی بلند یافته است ومردم ایران را باوجود وی جای‌افتخار است، علوم شرعیّه را درقزوین‌تحصیل‌کرد وبتهران‌آمد وزمانی درافغانستان و هندوستان‌گذرانید، پس‌باستانبول ومصر رفت وگروهی ازدانش‌پژوهان جامع ازهر، از شاگردان وی بودند و بسیاری از روزنامه‌های مصر از وی استفاده‌هاکردند ، پس باروپا رفته ودرپاریس‌جریدهٔ‌العروةالوثقی را ایجادنمود وازاین‌پس، نامش درممالك مشهورشد و صیت فضائل‌او درافواه افتاد و بعضی از دول بزرگ درمنع‌انتشار جریدهٔ وی جهدبلیغ مبذول‌داشتند، لاجرم‌ازاروپا ملول‌شد وبآسیا برگشته وبایران‌آمد وبارها باناصرالدین‌شاه ملاقات‌کرد ، پس بشهر پترسبورگ ازبلاد روسیه رفته ودرهمه‌جا محترم می‌زیسته‌است. موافق‌آنچه شاگردش شیخ محمد عبده، دراول رسالهٔ ردّنیچریّه نوشته‌است، اهل سنّت وجماعت‌اورا افغانی دانند وبالجمله این‌شخص‌ازاعاجیب روزگار ونوادر ادهار میباشد.

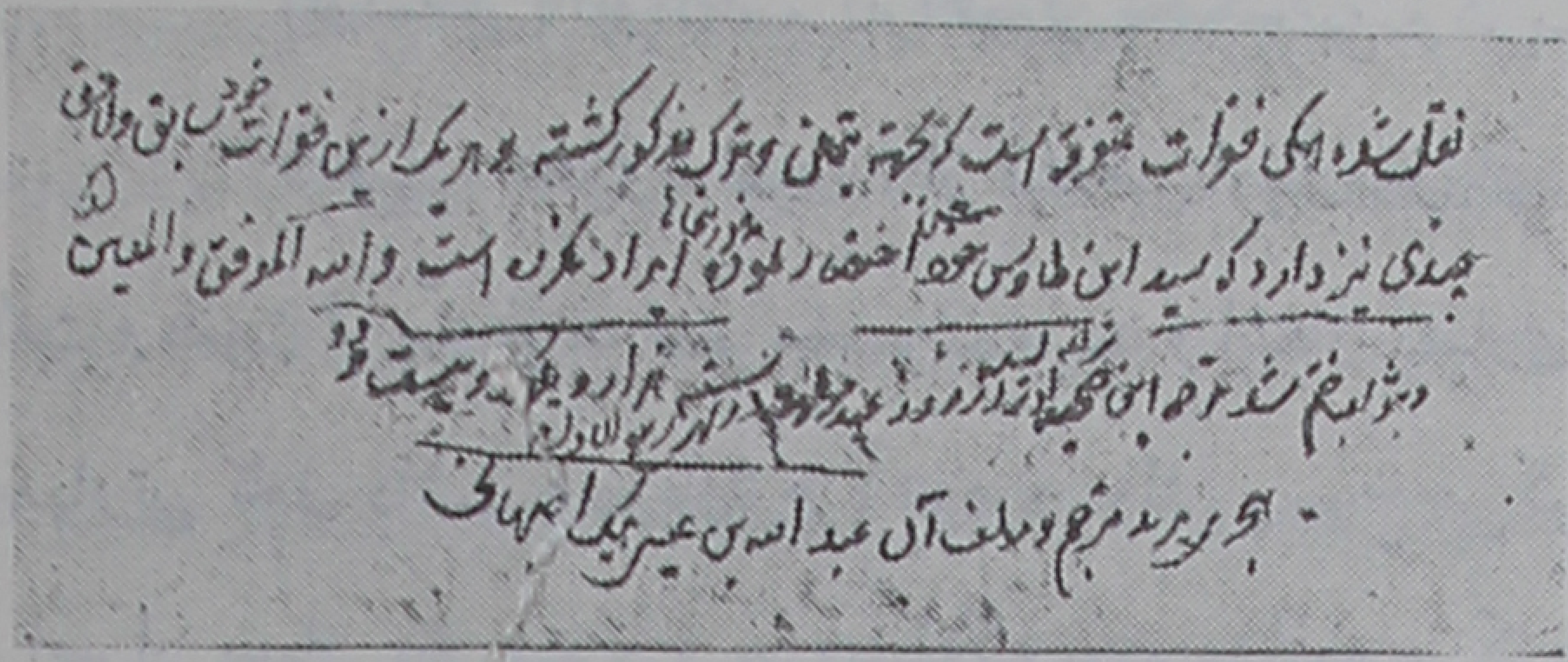
(ص ۲۲۴ مآثر وآثار و ۷۰۶ مط و ۲۳۴ ج ۳ ذریعه)

افلیلی **ابواسحق یاابوالقاسم ابراهیم بن محمد**- بن زکریّای قرشی زهری قرطبی، نحوی، لغوی ، از مشاهیر ادبای وزرای اندلس میباشد که در نحو و لغت و فنون ادبیّه فرید عصر محسوب میشد و اشعار بسیاری را حافظ بود ودرمعنی آنها مهارتی کامل داشت و دربارهٔ هرآنچه در دلش رسوخ می‌کرد اگرچه غلط فاحش هم بود اصرار بسیار بکار میبرد و بهروسیله‌که بوده مدافعه می‌کرد وبا هیچ چیز منصرف نمیشد و عناد تمام بکار می‌برد . دراندلس استاد بزرگ تمامی‌ادبا وآموزگاران ادب بود و زمانی هم درآن بلاد متصدی امور وزارت مکتفی باللّٰه‌گردید **و شرح خوبی بردیوان متنبی نوشته است** . درسال چهارصد و چهل ویك از هجرت (۴۴۱ھ قمری) در هشتاد ونه‌سالگی درقرطبه وفات‌یافت ودرصحن مسجدحرب مدفون‌شد واورا ابن‌الافلیلی هم‌گویند . (**افلیل**- بکسر اول یکی از دهات شام است)

(ص ۴ ج ۲ جم و ۱۱ ج ۱ کا و ۱۰۰۶ ج ۲ س)

افندی[1] عالم متبحّر، فاضل متبصر، **میرزا عبدالله بن‌عیسی بیگ** بن محمد صالح بیگ بن‌حاج میرمحمد بیگ‌بن خضرشاه‌تبریزی‌اصفهانی، از اعاظم علما و افاخم فضلا بود . در شش سالگی شاطبیه را از پدرش‌که از افاضل عصر خود بوده خوانده است . درهفت سالگی ، پدرش فوت نمود و در تحت‌کفالت خال خود و برادر بزرگ خود میرزا محمدجعفر نشأت‌یافت و اقسام علوم متداوله را از برادرخود فراگرفت، تاآنکه درحوزهٔ درس اکابر حاضرشد وکتب‌اربعه و قواعد علّامه را ازمجلسی و شرح اشارات و قدری از الهیّات شفا و دیگرکتب حکمت را از محقّق سبزواری و مقداری از شرح اشارات را ازآقاحسین خوانساری و مقداری از تهذیب و اصول‌کافی و

۱- **افندی**- بترکی عثمانی ، سید ، مولی، صاحب، مالك ، اهل قلم ، قاضی، حاکم شرعی وکلمهٔ تعظیم و احترام است‌که بجای‌آقا و جناب وحضرت استعمال نمایند . میرزاعبدالله را برخلاف اصطلاح ایرانی ، افندی‌گفتن همانا بجهت‌آن است‌که در سفر حج از شریف مکه کدورتی یافت پس باستانبول رفته و بسلطان تقرب حاصل‌کرد و عاقبت شریف مکه معزول شد و وی مدتی درآنجا اقامت نمود و ازآن ببعد بافندی مشتهر گردید.



کلیشهٔ خط میرزا عبدالله بن عیسی بیگ افندی -۱۲

قطعهٔ مزبور از تحفهٔ حسینیه درترجمهٔ صحیفهٔ ادریسیه میباشد وآن، کتابی‌است بفارسی که بامر شاه سلطان حسین صفوی ، صحف ادریس را از عربی بفارسی ترجمه‌نموده توضیح‌اینکه اصل‌صحف فوق‌الذکر بزبان سریانی‌بوده، ابن‌متویه ازسریانی‌بعربی‌نقل فرموده وعبدالله افندی ازعربی بفارسی ترجمه‌کرده واین کتاب، نسخهٔ‌اصل‌است ودرکتابخانهٔ‌شخصی‌جناب آقای‌فخرالدین‌نصیری میباشد.

شرح مختصرالاصول و بعضی دیگر ازکتب متداوله را ازملامیرزای شیروانی‌تحصیل‌کرد، بدینجهت همهٔ ایشان را باستاد یادکرده است و بجهت امتیاز، از مجلسی باستاد استناد، ازمحقق سبزواری باستادناالفاضل ، ازآقا حسین باستادناالمحقّق واز ملا میرزا باستادنا العلاّمة تعبیرمی‌نماید. نصف عمر میرزا عبدالله درمسافرت روم وخراسان ومشهد مقدّس رضوی وآذربایجان و عراق و عتبات عالیات و شام و مکّه و فارس و قسطنطنیّه و دیار مصر صرف شد وچند سال درتبریز اقامت‌گزید. بسیار متتبّع ومحقّق وکثیرالحفظ ودر احکام مسائل‌عقلیّه ونقلیّه خبیربود ودرمعرفت‌احوال علمای فریقین وتاریخ زندگانی و تصانیف ودیگر مزایای حالاتشان بصیر ومهارتی بی‌نظیر داشت . **کتاب ریاض‌العلمای** او که دراین موضوع نگاشته وحاوی شرح حال علمای اسلام از زمان غیبت صغری تاسال هزار وصد ونوزدهم هجرت‌میباشد بی‌نظیر بوده وشاهد صدق مدّعا تواندبود. همین‌کتاب، نسبت بموضوع خود مانندکتاب جواهرالکلام میباشد نسبت به فقه اثنی‌عشری . تألیفات افندی بدین شرح است :

۱- **الاجازات** ۲- **الامان من النیران** در تفسیر قرآن ۳- **الانفعالیة** ۴- **بساتین الخطبا** که بفرمودهٔ خود صاحب ترجمه ، **ریاحین القدس** و **ریاض الازهار** و **عونة الخطیب** نیز عبارت از همین کتاب بساتین است ۵- **تفسیر سورهٔ واقعة** ۶- **ثمار المجالس و نثار العرایس** که مانند کشکول شیخ بهائی است ۷- **جاماسب نامه** ۸- **حاشیه بر آیات الاحکام شیخ جواد کاظمی** که از شاگردان شیخ بهائی است ۹- **حاشیهٔ مختلف علامه** ۱۰- **حاشیهٔ شرح مختصر الاصول** ۱۱- **روضة الشهداء** که بهر سه زبان عربی و پارسی و ترکی مشتمل است ۱۲ و ۱۳- **ریاحین القدس** و **ریاض الازهار** که هردو، نام دیگر همان کتاب بساتین مذکور است ۱۴- **ریاض العلماء** که در بالا مذکور داشتیم ۱۵- **صحیفهٔ ثالثهٔ سجادیه** ، دردعاهای حضرت امام زین العابدین ع غیر آنچه در صحیفهٔ اولی مشهور ه و در صحیفهٔ ثانیهٔ شیخ حرّ عاملی موجوداست ۱۶- **عونة الخطیب** که نام دیگر کتاب بساتین مذکوراست ۱۷- **لسان الواعظین و جنان المتعظین** .

میرزا عبدالله افندی درسال هزار وصد وبیست و اند ویا درحدود هزار و صد و سی تمام از هجرت درحدود شصت و چهار سالگی وفات یافت .

(ص ۳۷۲ ت و ۱۷۳ هب و ۱۲۶ ج ۱ و ۱۰۴ ج ۳ ذریعه)

افیونی

عبدالله بن عمر بن محمد - حنفی، طرابلسی الاصل، دمشقی المسکن، معروف بافیونی ، ادیب شاعر ماهر کاتب ، در سرعت کتابت و حسن خط بی نظیر بود و از تألیفات او است :

۱- **رنة المثانی فی حکم الاقتباس القرآنی** ۲- **الزهر البسام فی فضائل الشام** ۳- **الزهرة الندیة** ۴- **العقود الدریة فی رحلة الدیار المصریة** ۵- **الفیوضات المحمدیة علی الکواکب الدریة** که شرح قصیدهٔ برده است ۶- **مختصر الاشاعة فی اشراط الساعة** ۷- **المنحة القدسیة فی الرحلة القدسیة** ۸- **المنحة و الاعزاز لزیارة السیدة زینب و السید مدرك و الشیخ عمر الخباز** وغیرها و از اشعار او است:

فیالائمی المذموم فی شرعة الهوی — الیك فان اللوم فی الحب لایجدی
ومن یرتجی وصلا یجود بروحه — وهل یختشی من لسعة طالب الشهد

تاآخر که مجموع آنها بیست وسه بیت است . حاصل مرام آنکه ، ای کسی که مرا ملامت می کنی ، تو خودت درطریقت عشق ومسلك اهل حقیقت مذموم میباشی ودراین ملامت، خودت مورد مذمّت هستی . از من دور شو و ترك ملامت کن که ملامت در عالم عشق و محبّت سودی ندارد ، هرکه طالب وصال یار بوده و آرزومند دیدار دلدار باشد باید

بمیرد و جان و روح خود را در راه این مرام بذل کند و بدیهی است که طالب شهد و نوش از گزند و نیش نمی‌ترسد. افیونی، درسال هزار وصد وپنجاه وچهار ازهجرت (۱۱۵۴ﻫ) در دمشق درگذشت. (ص۹۳ ج ۳ سلك الدرر)

اقرن

میمون - موصوف به اقرن، یکی از ائمهٔ پنجگانهٔ علوم عربیّه میباشدکه بعدازابوالاسود دئلی بردیگران تقدّم‌داشته وازشاگردان ابوالاسود مذکور متوفی درحدود هفتاد ازهجرت بوده است. چهار تن دیگر عبارتنداز: عنبسة‌الفیل، عبدالله بن ابی‌اسحق حضرمی، ابوعمرو بن علا وعیسی بن عمر ثقفی که این پنج‌تن، درحلّ مشکلات عربیّه مرجع استفاده بوده‌اند. ابوعبیده گوید: نخستین واضع علم نحو، ابوالاسود بود و بعداز وی بترتیب عبارتند از: میمون، عنبسه، حضرمی، پسر عیسی بن عمرو و مراد ابوعبیده از این جمله آن است که هریکی از این چهار نفر نیز بعد از ابوالاسود بقواعد نحویّه افزوده‌اند و سال وفات اقرن بدست نیامد. (ص ۲۰۹ ج۱۹ جم)

اقصری

ابوالحجاج - عارف زاهد وکلماتی درارشاد دارد. ازوی پرسیدند که پیر ومرشد توکیست؟ گفت جعل، پس‌حاضرین، حمل برمزاح کردند، گفت از راه حقیقت می‌گویم زیرا شبی در زمستان بیدار بودم جعلی را دیدم‌که برسر مناره می‌رود و باز می‌لغزد، هفتصد مرتبه رو بپائین بلغزید ولی از تصمیم خود منصرف نشد ودرحیرتم افزود، تاآنکه برای نماز صبح برخاستم و دیدم‌که‌آن جعل در بالای مناره نزدیکی چراغ نشسته است. این تصمیم فتور ناپذیر جعل، دستور وسرمشق سیر و سلوك من‌گردید. اسم و زمان و دیگر مشخّصات اقصری بدست نیامد. (ص ۴۳ ج ۱ نی)

اقضی‌القضاة **عبدالرحمن بن احمد** - بعنوان عضدی خواهدآمد.

اقضی‌القضاة **ابوالحسن علی بن محمد** - بعنوان ماوردی مذکور خواهد شد.

اقطع

ابویعقوب - از اکابر عرفای اواسط سدهٔ سوم هجرت میباشدکه درمیان این طبقه مشهور و بزهد و بلندی درجه موصوف است.

ودر اوائل حال در بغداد میزیست و عاقبت در مکّه مجاور بود . با جنید بغدادی متوفی درسال ۲۹۷ یا ۲۹۸ه قمری مکاتبه و مراسله داشته وسال وفاتش بدست نیامد وازکلمات او است که: مردم‌حریص دردنیا محروم ودرآخرت‌خوار است. (ص ۱۲۷ ج ۳ ه)

اقفسی یا اقفهسی **احمد بن عمادالدین بن محمد**- مصری‌شافعی،ملقّب به‌شهاب‌الدین، مکنّی با بوالعباس، ازاکابرفقهای‌شافعیّه‌میباشد. ازتألیفات‌اواست:

۱- **القول‌التام فی‌احکام المأموم والامام** درفقه شافعی که درمصر چاپ شده ۲- **کشف الاسرار عما خفی علی‌الافکار** که در اسکندریه چاپ شده ۳- **منظومهٔ ابن‌العماد** که معفوات است. صاحب ترجمه درسال هشتصد وهشت از هجرت درگذشت. (ص۴۶۲ مط)

اقلیدس‌اندلسی **عبدالرحمن بن اسمعیل**- معروف به‌اقلیدس‌اندلسی،ازعلمای‌هندسهٔ اندلس بوده وبمنطق نیز اهتمام تمام داشته است ودرحدود سال سیصد و هفتاد از هجرت (۳۷۰ه ق) درگذشت. (بعضی‌از سالنامه‌ها)

اقلیشی **احمدبن‌معد** - بعنوان تجیبی خواهدآمد .

اکرمی **ابراهیم بن محمد** - دمشقی ، از ادبا و شعرای دمشق ، اشعارش بسیار وآبدار بود و دیوانی بنام **مقام ابراهیم** داشته و در سال یک‌هزار و چهل و هفت از هجرت (۱۰۴۷ه) درگذشته است و از اشعار او است :

سقی‌الله لیلاتی علی‌السفح باللوی ... و عهدالصبی ماکان احلاه من عهد
زمـان لنـا بالصالحیـة کلـه ... ربیع و ایام لنـا فیـه کالورد

یعنی خدا سیراب‌کندآن شبی راکه درموضع لوی‌نامی در دامنهٔ‌کوه بودیم وخدا سیراب کند زمان‌کودکی را ، چه زمان شیرینی بوده است (زیراگرم وسرد روزگار را نچشیده و سختی نکشیده بودیم، غم و اندوهی نداشتیم وشاد وخرّم میزیستیم) در «صالحیّه» بسر میبردیم و روزگاری داشتیم‌که‌تماماً درحکم‌بهار بود و روزهای ماهم درآنجا مثل‌گل‌ها و شکوفه‌های بهاری . (ص ۵۳۶ ج ۱ س)

اکسیراصفهانی **میرزا عظیما** - از متأخرین شعرای ایرانی میباشد ، مرثیه‌های بسیاری دروقعهٔ‌جان‌سوز کربلاگفته ودیوانی‌هم‌داشته وازاو است:

جلوۀ آن سرو قامت دیده‌ام من بچشم خود قیامت دیده‌ام

اکسیر در هزار وصد و شصت و نه از هجرت در بنگاله درگذشت. (ص ۱۰۱۸ ج ۲ س)

اکفانی **حارث بن نعمان بن سالم-** بزاز، مکنّی به ابوالنصر، موافق فرمودۀ محدّث معاصر حاج شیخ عباس قمی، از مشاهیر محدّثین بوده وسعید بن مسیّب و احمد بن حنبل متوفی در ۲۴۱ ه قمری از وی روایت کرده‌اند، وی در باب الشام کفن‌فروش بوده است. نگارنده گوید: ظاهر آن است که از محدّثین عامّه باشد و الاّ مأخذی از کتب رجالیه که دم دست بوده پیدا نکردیم.

اکفانی **محمد بن ابراهیم بن ساعد-** مکنّی به ابوعبدالله، ملقب به شمس الدین، معروف به اکفانی و ابن الاکفانی، در بخارا متولد شد، بتحصیل علم پرداخته و حکمت و ریاضیّات را متقن نمود. تصنیفات بسیاری در ریاضی و فنون حکمت دارد، تحریر اقلیدس را بدون اندیشه بطوری حلّ می‌نمود که گویا در پیش چشم او بوده است. در معرفت طبّ و جواهر و نباتات، بتمامی اهل عصر خود برتری داشت و پزشکهای نامی از حسن معالجات و تشخیص وی در حیرت بودند، در تاریخ و اخبار و سِیَر، نیز باخبر و مهارتی بسزا داشته است تألیفات او:

۱- **ارشاد القاصد الی اسنی المقاصد** که دارای انواع علوم گوناگون بوده ودرسال ۱۹۰۴م در بیروت چاپ‌شده ۲- **البـاب فـی الحساب** ۳- **غنیة اللبیب عند غیبـة الطبیب** ۴- **کشف الرین فی احوال العین** ۵- **نخب الذخائر فی احوال الجواهر** که در مجلّۀ سال یازدهم المشرق منتشر شده است. اکفانی در سال هفتصد و چهل و نه از هجرت (۷۴۹ ه قمری) وفات یافت. (ص ۴۶۳ مط)

اکمل الدین **محمد بن محمد بن محمود-** بابرتی، ازاکابر فقهای حنفیّه میباشد که محقّق مدقّق، حافظ، ضابط، متبحّر وفرید عصر خود بود، در علم حدیث برتری داشته و در نحو و لغت و صرف و معانی و بیان اهتمامی تمام بکار برده‌است و اخیراً امورات خانقاه و ارشاد عباد درقاهره بدو مفوّض شد، از تحمّل بار گران

قضاوت که مکرّر تکلیفش کردند امتناع ورزید و سید شریف جرجانی و محمد بن حمزهٔ فناری و دیگر اکابر وقت از شاگردان وی بودند . تألیفات او بدین شرح است :

۱- الانوار در اصول **۲- حاشیهٔ کشاف ۳- شرح اصول البزدوی ۴- شرح الفیهٔ ابن معط ۵- شرح تجرید خواجه نصیر طوسی ۶- شرح تلخیص الجامع ۷- شرح الفرائض السراجیة ۸- شرح المنار ۹- العنایة فی شرح الهدایة** . اکمل الدین درسال هفتصد و هشتاد و شش ازهجرت (۷۸۶ه قمری) درحدود هفتاد وشش سالگی وفات یافت (**بابرتی - بفتح** حرف سوم، منسوب به بابرتا ، ازدهات بغداد است).

(ص ۲۲۷ ج ۴ فع و ۵۰۳ مط و ۱۹۵ فوائدالبهیة)

اکمه **سدوسی - قتاده** ، بهمین عنوان سدوسی خواهدآمد .

الفت کاشانی **میرزا محمدقلی** - ازایل افشار ودرخدمت شجاع السّلطنه حسنعلی میرزا ، مستوفی و نامه نگار بود، درفارس با رضاقلی خان هدایت ملاقات کرد و در سال ۱۲۴۰ه قمری وفات یافت. **دیوانی** قریب به پنجهزار بیت دارد که دارای اشعار متنوّعه می باشد و از او است :

خدا، زین باغبانان، داد مرغان چمن گیرد — که نگذارند برشاخ گلی مرغی وطن گیرد

ایضاً :

باکس،گر ازجفات نکردم شکایتی — پنداشتم که جور ترا هست غایتی

از تذکرهٔ ثمر اصفهانی نقل شده است که الفت دراصل آذربایجانی بود که آبا و اجداد او بامر شاه عباس صفوی کوچیدند ودرعباس آباد اصفهان مسکن گزیدند، الفت نیزدرهمین جا متولد شد . مراثی و مدایح بسیاری درحق حضرت سیدالشهداء و دیگر ائمهٔ هدی گفته است که من جمله سیزده بند او میباشد و مطلع آن این است:

امروز ، روز باز پس خلق عالم است — کافاق پر ز ماتم و عـالم پراز غم است

(ص ۷۲ ج ۲ مع)

القاص میرزا پسر شاه اسماعیل صفوی میباشد که صاحب قریحهٔ شعری بوده است لکن درعهد برادرش شاه طهماسب صفوی مصدر فتنه های بزرگی

گشت و سلطان روم را چندین بار برعلیه ایران بشورانید و خرابیهاکرد و عاقبت در سال نهصد وچهل تمام ازهجرت(۹۴۰ه قمری)درمشهد مقدّس رضوی درگذشت وازاواست:

منم که نیست مرا درجهان نظیر وهمال   برزم، دشمن جانم بیزم، دشمن مال

ایضاً :

در پرده بگرگ نفس یاریم همه   چون شیر درنده در شکاریم همه
چون پرده ز روی کارها برخیزد   معلوم شودکه در چه کاریم همه

(ص ۹ آتشکده)

الکیاالهراسی **علی بن محمد -** بعنوان هراسی‌علی، خواهدآمد.

الماسی **میرزا محمدتقی-** بن‌میرزاکاظم‌بن میرزاعزیزالله بن‌مولی‌محمدتقی مجلسی اول اصفهانی ، مشهور به‌الماسی ، از اکابرعلمای امامیه میباشد و ازآثار علمی او است :کتاب **بهجةالاولیاء** در شرح حال‌کسانی‌که بشرف حضور حضرت‌حجّت‌بن‌الحسن‌عجّل‌الله فرجه نایل‌شده‌اند. وی‌ازجدّ مادری‌خود مولی‌محمدباقر مجلسی ثانی‌که عمّ عالی او هم بوده است روایت میکند و درسال هزار وصد وپنجاه ونه از هجرت (۱۱۵۹ه قمری) وفات یافت . (ص ۱۶۰ ج ۳ ذریعه)

الهی **حسین بن خواجه شرف‌الدین -** عبدالحق‌اردبیلی، معروف به‌الهی و ملقّب به‌کمال‌الدین ، عالم فاضل‌کامل شاعر ماهر، جامع طبّ و معقول و منقول بود ، درمذهب حق شیعه بسیار تعصّب داشت ، درعصر شاه اسماعیل صفوی می‌زیست و از ملاّ جلال‌الدّین دوانی و دیگر فحول معقول و منقول تلمّذ کرده است . نخستین کسی است‌که در علوم شرعیّه موافق مذهب شیعه بزبان پارسی تألیف نموده است . بمسلك تصوف و عرفان نیز رغبت تمام داشت و ازشیخ حیدر بن شیخ‌صفی اردبیلی استرشادنموده وکتاب‌گلشن راز شیخ محمود شبستری را باصطلاح‌اهل ذوق‌شرح کرده است و از تألیفات او است :

۱- اساس القواعد فی‌اصول الفوائد که شرح فوائد بهائیّه در حساب ، تألیف بهاءالدولة، ممحدبن‌محمدجوینی‌است **۲- امامت**(بپارسی) **۳- امامت**(بترکی) **۴- ترجمهٔ**

فارسی **مهج الدعوات ۵- تفسیر فارسی** بزرگی در دومجلد که تمامی قرآن را تفسیر کرده است وآن را تفسیر اردبیلی وتفسیر الهی هم گویند **۶- تفسیر عربی** که از سورهٔ بقره گذشته وتمامش نکرده است **۷- حاشیه بر بیست باب اسطرلاب ۸- حاشیه بر تحریر اقلیدس ۹- حاشیه بر تذکرهٔ خواجه ۱۰- حاشیه بر شرح چغمینی درهیئت ۱۱- حاشیه برشرح مطالع ۱۲- حاشیه برشرح مواقف ۱۳- حاشیه برشرح هدایهٔ میبدی ۱۴- شرح تهذیب الاصول ۱۵- فضائل ائمه و دلائل امامت ایشان ۱۶- منهج الفصاحة** درشرح نهج البلاغة بپارسی وغیر اینها. الهی درسال نهصد وچهل یا پنجاه ازهجرت (۹۴۰ یا ۹۵۰ﻫ قمری) دراردبیل برحمت الهی پیوست.

(ص ۱۵۴ ت)

الهی شاعر، کتابی بنام خلاصة الاشعار دارد، درسال نهصد وچهل وپنج هجرت درگذشته است و اسم و شعر و دیگر مشخّصاتش بدست نیامد. نگارنده گوید: دور نیست که این الهی همان الهی حسین مزبور فوق باشد که در قاموس الاعلام فقط بعنوان شاعریش شناخته و بدیگر مزایای او اطّلاع نداشته است و امثال این موضوع درآن کتاب بسیار است.

(ص ۱۰۲۷ ج ۲ س)

الهی **شاعر همدانی،** درقصبهٔ اسدآباد نزدیکی شهرهمدان تولدیافته و مدتی بهندوستان رفت و درخدمت جهانگیر و شاه جهان بود. درسال هزار و پنجاه و هفت از هجرت (۱۰۵۷ﻫ ق) وفات یافت، **دیوانی مرتب** وکتابی بنام **گنج الهی** در تراجم احوال دارد، نام ومشخّصات دیگری بدست نیامد. از او است:

گریان، چو پیالهٔ پرم در کف مست   نالان، چـو سبوی خالیم در ره باد

(ص ۱۰۲۷ ج ۲ س)

الهی **شیخ عبدالله** - معروف بشیخ الهی، ازکبار عرفا ومشایخ نقشبندیّهٔ عهد سلطان محمدفاتح ودراصل، ازاهل سماوه‌ازولایت خداوندگار بود. نخست بتحصیل علوم شرعیّه پرداخت، زمانی بایران سفرکرد و در حوزهٔ درس مولانا علی‌طوسی بود وعاقبت هوس‌ترك دنیا در دلش جاگیر شد، کتابهای خودرا بفقیری بذل‌کرد و بسمرقند و بخارا رفت، سپس عزیمت روم داده ودرهرات صحبت ملّا جامی را درك نمود ودرپایان امر باز بوطن‌خود برگشته وبارشادعباد آغازکرد تادرهشتصد و نود

و شش از هجرت (۸۹۶ھ ق) درسماوه درگذشت و دوکتاب **زادالمشتاقین** و **نجات‌الارواح** ازآثار علمی او میباشد . درتاریخ وفاتش گفتداند :

غریـق رحمت حـق شـد ازآن رو شدش تاریخ: «رحمت برالهی» = ۸۹۶

(ص ۲۴۸ ج ۱ و ۱۶۱ ج ۴ فع و ۳۰۹۹ ج ۴ س)

امام[1]

امام‌الائمه **سیرافی حسن بن عبدالله** - بهمین عنوان نگارش خواهیم داد .

امام‌ابوحنیفه یا **امام‌اعظم** **نعمان‌بن‌ثابت**- بعنوان ابوحنیفه نگارش خواهد یافت .

امام بخاری **محمد بن اسمعیل** - بعنوان بخاری مذکور خواهد شد .

امام ثعلبی **ابواسحق احمد بن محمد** - بعنوان ثعلبی خواهدآمد .

امام‌جوینی یا **امام‌الحرمین** **عبدالملک بن عبدالله** - بن یوسف بن عبدالله بن محمد بن‌حیویه جوینی، فقیه شافعی، مکنّی بابوالمعالی، ملقّب بضیاءالدین ، جامع اصول و فروع وکلام و تمامی فنون علمیّه و استاد امام غزالی میباشد. مدتی در مکّه و مدینه مجاور بوده و تدریس می‌کرد ، تمامی مسائل فقهیّه را موافق هرکدام از مذاهب‌اربعه‌که سؤال می‌کردند فتوی میداد وپاسخ‌مینوشت وبهمین جهت به **امام‌الحرمین** مشتهر گردید. دراوائل‌سلطنت‌الب‌ارسلان‌سلجوقی به‌نیشابورکه‌جای‌ولاتش‌بودبرگشت،وزیر اعظم نظام‌الملك حسن‌بن علی، مدرسهٔ نظامیه را درآن شهر برای وی بنا نهاد واموارات اوقاف را بدو مفوض داشت و ریاست علمیّه بوی منتهی‌گردید ، اکابر فضلای دیار در درسش حاضرمیشدند، تا سی‌سال، باکمال‌استقلال، تمامی‌امورات محراب ومنبر وتدریس و خطابه و موعظه و مناظرات مذهبی و مذاکرات دینی در روزهای جمعه در عهدهٔ وی

۱ـ **امام** - بعربی رئیس و پیشوا و مقتدا میباشد ، بهمین جهت ، علاوه بردوازده امام معصوم عالی‌مقام ، ارواح‌العالمین لهم‌الفداء ، در بعضی از اکابر نیز مصطلح گردیده است ، ماهم چندی از ایشان را ثبت اوراق مینمائیم و رجوع بائمهٔ ثلثه هم نمایند .

بود و پرسش‌های مشکل دهریها و طبیعی مذهبان را پاسخ متقن و متین میداد. تألیفات وی بدین شرح است :

۱- **الارشاد فی اصول الدین** ۲- **الاسالیب فی الخلاف الغیابی** که یك نسخه‌اش درخزانهٔ مصر ونسخهٔ دیگر برقم ۱۵۰۰ درخزانهٔ ایاصوفیای استانبول موجود است ۳- **البرهان دراصول فقه** ۴- **تلخیص التقریب** ۵- **الشامل** دراصول دین ۶- **العقیدة النظامیة** ۷- **غنیة المسترشدین** ۸- **غیاث الامم** در امامت ۹- **اللمع** ۱۰- **مدارك العقول** ۱۱- **مغیث الخلق فی اختیار الحق** ۱۲- **نهایة المطلب فی درایة المذهب**. صاحب ترجمه از حافظ ابونعیم اصفهانی اجازه داشته و شب چهارشنبه بیست و پنجم ربیع‌الاخر سال چهارصد و هفتاد و هشت ازهجرت (۴۷۸ھ ق) در دیه بشتنقان دریك فرسخی نیشابور درگذشت، جنازه‌اش به نیشابور نقل و درخانهٔ خودش دفن شد و بنوشتهٔ ابن‌خلکان بعد از چند سال بیرونش کرده و بکربلای معلّی نقل داده و درنزد پدرش دفن نمودند. روز وفات او منبرش را شکستند، بازارها را بستند، چهارصد تن از شاگردان او دوات و قلم را شکسته ویك سال در عزای وی نشستند. شرح حال پدرش نیز بعنوان جوینی خواهدآمد.

(ص۴۶۳ت و۲۵۸ج۱فع و۳۱۲ج۱کا و ۱۹۰صف و۱۸۵۵ج۳س و۴۶۷مط و۵۵تذکرة النوادر)

امام‌الحرمین **شیخ میرزا محمد بن عبدالوهاب**- همدانی کاظمی، ملقب بامام‌الحرمین، از اکابر علمای شیعه بود. کتاب **فصوص الیواقیت** وکتاب **الاجازات** (که درآن اجازات مشایخ خود راکه اکثرآنها درسال ۱۲۸۳ھ قمری از علمای اصفهان ارسال‌شده‌است نگارش‌داده) از تألیفات‌اواست ودرسال‌هزاروسیصدوسه‌ازهجرت‌وفات‌یافت.

(ص۱۲۹ ج ۱ ذریعه)

امام‌الدین **ابوالقاسم عبدالکریم بن ابی‌سعید محمد**- بعنوان رافعی خواهدآمد.

امام رازی **محمد بن عمر بن حسین** - بعنوان فخررازی نگارش خواهد یافت.

امام ربانی **احمدفاروقی**- درتحت عنوان فاروقی خواهدآمد.

امام شاطبی **قاسم بن فیره** - بعنوان شاطبی نگارش خواهد یافت.

امام شافعی **محمدبن ادریس**- بعنوان شافعی مذکور خواهد شد.

امام طبری **محمد بن جریر** - بعنوان طبری بن جریر سنی خواهدآمد .

امام غزالی **محمدبن محمدبن محمد**- بعنوان غزالی خواهدآمد .

امام فخرالدین **محمد بن عمر بن حسین** - بعنوان فخررازی مذکور خواهد شد.

امام القراء **قاسم بن فیره** - درتحت عنوان شاطبی نگارش خواهد یافت.

امام مالك **مالك بن انس** - درضمن عنوان ائمهٔ اربعه نگارش دادیم .

امام المتکلمین **محمدبن محمد** - بعنوان ماتریدی خواهدآمد .

امام المحدثین **احمدبن محمدبن حنبل**- درتحت عنوان ابن حنبل مذکورخواهدشد.

امام المحدثین **مسلم بن حجاج** - محدّث عامی ، درسال دویست وشصت ویك از هجرت وفات یافته وکتاب **الاسماء والکنی** که یك نسخه‌اش در خزانهٔ ایاصوفیای استانبول موجود است تألیف او است . **(ص ۸۹ تذکرةالنوادر)**

امام مرزوقی **احمد بن محمد بن حسن** - بعنوان مرزوقی خواهدآمد .

امام مشکك **محمدبن عمر بن حسین**- بعنوان فخررازی مذکورخواهد شد.

امام المصنفین بنوشتهٔ حیوةالحیوان عبدالملك بن محمد است و بعنوان **ثعالبی** خواهدآمد .

امام الهدی **نصر بن محمد**- بعنوان سمرقندی نصر بن محمد خواهدآمد .

امامی هروی **عبدالله بن محمد** - از فضلا و مشاهیر ادبا و شعرای ایران میباشد، با شیخ سعدی و مجدالدین همگر معاصر ودرعصر اتابکان فارس وکرمان مدیحه‌گوی ایشان و بسیار شیرین بیان بود و دیوانش از دوهزار بیت متجاوز است . همگر درپاسخ پرسشی گوید :

ما گرچه بنطق طوطی خوش نفسیم — چون برشکرگفتهٔ سعدی مگسیم
در شیوهٔ اشعار باجماع امم — هرگز من و سعدی بامامی نرسیم

نشو ونمای امامی در هرات بود و بیشتر درکرمان امرار حیات مینمود و درسال ششصد وهفتاد وشش یاهشتاد تمام(۶۷۶یا۶۸۰ه ق)دراسپهان وفات یافت. ازاشعارحکیمانهٔاوست:

سحرگه درجهان جان ، بعون مبدع اشیا — مسافت قطع میکـردم زلاتـا حضرت الاّ
کواکب‌را چنان‌دیدم‌روان‌بر صفحهٔ گردون — که ازسیماب‌گوئی چند درمیدانی ازمینا
یکی‌چون‌کاسهٔ سیمین میان‌نیل‌گون وادی — یکی‌چون زورق زرین‌درون‌نیل‌گون دریا
یکی‌چون لعل‌فام‌آتش، ولی درآبگون مجمر — یکی‌چون زمردین‌ساغر، ولی پرزاتشین‌صهبا
ازایشان‌چون‌گذرکردم بمعنی‌عالمی دیدم — که اجرام سماوی را مدبّر بود ز استیلا
بساطش بی‌زمین‌خرّم فضایش بی‌هوا دلکش — ازاوهم بی‌خبر واقف ازاوهم بی‌صور زیبا
ورای‌آن جهان دیگر سپهری ناموردیدم — کـه بودی آفرینش را فرود قدر او مأوا
به قوّت‌آخرین‌جوهر به‌جوهر اولین قوّت — ببرهـان علّت معنی بمعنی علّت اسما
باوقائم همه اعراض و او درمعرض عرفان — همـه محتاج عون او و او در عین استغنا
ازآنجاچون‌گذرکردم‌زحیرت وادئی‌دیدم — زوال عقـل را مولـدکمال عشق را انشا

(ص ۷۱ سفینه و ۱۰۳۲ ج ۲ س و۹۸ ج ۱ مع)

امامی

سیدعلی بن سید محمد - اصفهانی ، عالمی است فاضل کامل ، از شاگردان علاّمهٔ مجلسی ، مؤلف‌کتاب **تراجیح** ، **ترجمهٔ شفا** ، **ترجمهٔ اشارات** وکتاب **هشت بهشت** . نسب او به‌امامزاده ابوالحسن علی زین‌العابدین بن نظام‌الدین‌احمد ، بن شمس‌الدین عیسی، بن جمال‌الدین محمد ، بن علی عریضی ، بن امام جعفرصادق ع می‌پیوندد وهمین امامزاده درکوی جملان اصفهان است و زمان وفات سیدعلی بدست نیامد . (ص۴۹ ج۲ نی)

امة[1]

امة‌الجلیل

از صلحای زنان عرب میباشد بلکه‌گویندکـه دارای مقام ولایت هم بوده است . وقتی از ارباب سیر و سلوك معاصر او ، در معنی

۱ـ **امة** - با دوفتحه و بدون تشدید ، بعربی‌کنیزك راگویند ، اینك جزو اسم یاوصف بعضی از اناث میباشد ، مثل‌کلمهٔ عبد در اسامی ذکور مانند عبدالله و عبدالرحمن و غیره ، ماهم بعضی از زنانی راکه این‌کلمه جزو اسم یا وصف ایشان میباشد ودربعضی ازکتب رجال وتراجم بشرح حال ایشان پرداخته‌اند بطور خلاصه مینگاریم .

ولایت اختلاف کردند و عاقبت برای رفع اشکال ، امة‌الجلیل را بداوری برگزیدند . او گفت ، ولیّ کسی است که درهرآن ، مشغول بحق بوده و از خلق منصرف باشد و علاقه بدنیا و زخارف آن نداشته وآنی بغیر خدا نپردازد و شرحی زاید بدست نیامد .

(ص ۷۰ در منثور و۳۳ ج ۱ خیر)

امة‌الخالق دختر عبداللّطیف بن صدقه، ازمحدّثین زنان‌عامه بود، درمجلس درس جمال‌الدین حنبلی حاضر میشد، ازاکثرمحدّثین وقت‌اجازه اجازه داشت و ازمشایخ جلال‌الدین سیوطی میباشد و درسوم ذیقعدهٔ سال نهصد و بیست از هجرت درصد و هفت سالگی درگذشت . (ص۳۳ ج ۱ خیر)

امة‌العزیز **بغدادیة، خدیجه** که بامة‌العزیز شهرت‌داشت‌ودخترحمام‌نام‌معروف به‌قیم‌بود که قیم‌هم شغل‌باغبانی داشته‌است. چون پدرش‌استعداد فطری اورا دید ، اسباب تحصیلش را فراهم‌کرد و اصول‌کتابت وتجوید را بوی یاد داد ، خود خدیجه نیز ذوقی پیداکرد و باخذ علوم‌گوناگون پرداخت . دربغداد حاضر مجلس درس ابن‌شیرازی ودیگر مشاهیر وقت شد ودرمصر نیز از اکابر آن‌زمان کسب‌علوم‌میکرد ودر دمشق وتبوك بتعلیم حدیث می‌پرداخت. درادبیّات، فرید عصر بود، مقامات‌حریری را بطوراکمل درس می‌گفت وبسیاری ازمشاهیر وقت، همین‌کتاب‌را از وی یادگرفته‌اند. علم تجوید را نیز از اساتید وقت یادگرفت لکن مهارتی بسزا نداشته است ، چند گاهی مجلس وعظ برای زنان منعقد ساخت و عاقبت وعظ را ترك‌گفته و درخانهٔ خود منزوی گردید تا در سال ششصد و نود و نه هجرت (۶۹۹هـ قمری درگذشت).

(ص ۱۰۱ تخ و ۱۱۴ ج ۱ خیر)

امة‌العزیز **خدیجه** - همان‌امة‌العزیز بغدادیّه مذکور دربالا است .

امة‌العزیز **زبیده بنت‌جعفر**- بهمین عنوان زبیده خواهدآمد .

امة‌العزیز **شریفیه** - زنی بوده است اندلسی‌که درادبیّات و اشعار مهارتی بسزا داشت و این اشعار بدو منسوب‌است:

لحاظکم تجرحنا فی الحشا ولحظنا یجرحکم فی الخدود
جرح بجرح فاجعلوا ذا بذا فما الذی اوجب جرح الصدود

یکی از ادبا در پاسخ او گفته است :

اوجبه منی یا سیدی جرح بخد لیس فیه الجحود
وانت فی ماقلته مدع فاین ماقلت و این الشهود

اسم و شرح دیگری بدست نیامد . (ص ۳۱ تخ)

امة العزیز **محدثه ، بنت محمد شمس الدین حافظ** - ابن احمد بن عثمان، از محدّثین نسوان بود و در مجلس درس محدّث مشهور عیسی بن مطعم و اساتید دیگر حاضر می‌شد و خودش نیز تدریس علم حدیث میکرد و در سال هفتصد و هشتاد و پنج هجرت (۷۸۵ه ق) درگذشت . (ص ۳۴ ج ۱ خیر)

امة العزیز **محدثه، بنت محمد بن یونس بن اسمعیل** - از مشاهیر محدّثین نسوان و از مشایخ جلال الدین سیوطی (متولد در سال ۹۱۰ه ق) بود که سیوطی ثلاثیات بخاری را از وی خوانده است و زمان وفاتش بدست نیامد.
(ص ۳۴ ج ۱ خیر)

امة العزیز **محدثه، بنت نجم الدین**- بعنوان مسندة الشام مذکور خواهد شد .

امتی بضم اول و تشدید و فتح میم، **ابراهیم خراسانی**، از مشاهیر شعرای عهد میرزا سلطان حسین کورکانی است ، در سال ۹۴۱ه قمری درگذشته و از اشعار او است :

جان رفت و عمرها است که در انتظار تو دزدیده‌ام بدل نفس واپسین خویش
(ص ۱۰۳۳ ج ۲ س)

امرؤالقیس **جندح** یا **سلیمان بن حجر بن حارث بن عمرو** - کندی مکنّی بابووهب ، اشعر شعرای زمان جاهلیّت بود که برتمامی فحول ایشان برتری داشت. بپاره‌ای نکات و معانی لطیفه و ظریفه و مبتکره ملتفت شده و مورد حیرت و استحسان دیگران گردیده و در این مسائل بدو اقتفا جسته‌اند، او یکی از اصحاب معلّقات سالف الترّجمه میباشد که معلّقهٔ او اشهر معلّقات بوده و حاوی هشتاد بیت میباشد

که اولش این است :

قفانبك من ذکری حبیب و منزل **بسقط اللوی بین الدخول فحومل**

دیوان شعری هم دارد که درسال ۱۸۳۶م درپاریس چاپ شده است. نسب او بملوك کنده، از اهل نجد می‌پیوندد و پدرش حجر، حکمران بنی‌اسد بود وعاقبت با نیرنگ وحیله وی راکشتند، امرؤالقیس بخونخواهی پدر قیام‌کرد، لکن بجهت عدم مساعدت قبیله‌اش بمرام خود نائل نگردید، ناچار بقیصر روم (پرستینیانس) پناهنده شد ومدایحی دربارهٔ وی انشاد نمود، لکن یکی از بنی‌اسد اورا به‌هجو و بدگویی قیصر متّهم داشت ، قیصر هم بنام‌خلعت شاهانه، پیراهن زهرداری بدو فرستاد، همینکه دربرش‌کرد، پوست‌بدنش ریش شد واز اثر زهر ریخته وجان داد، پس بامرقیصر مجسمهٔ‌چوبین اورا درست‌کردند و برسر قبرش‌که درآنکارا میباشد نهادند، همان مجسمه تا زمان مأمون عباسی باقی‌بود ومأمون‌آن را دیده‌است. بهمین‌سبب ریش‌شدن‌بدنش‌بوده‌که اورا **ذوالقروح** نیزمی‌گفتند ولی بزعم بعضی درآنکارا با اجل حتمی خود مرده است و ذوالقروح‌گفتن بجهت‌آن بود که بعداز ورود بآنکارا بیمار شد و بدنش قرحه وآبله برآورد و موافق‌آنچه دربعضی از کلمات قصار حضرت امیرالمؤمنین ع و دیگرکتب مربوطه مذکور است اورا **ملك‌ضلیل** نیز می‌گفته‌اند زیراکه درتمامی عمرخود مضطرب وسرگردان‌بود وفوت او درسال۵۶۶م میباشد . ازآن روکه بصید و شکار رغبتی تمام داشت بدینجهت اغلب اشعارش در وصف شکار و مرکب و نیزه و امثال‌آنها میباشد .

امرؤالقیس بمعنی مرد شدت است‌که امرؤ بمعنی مرد وقیس بمعنی‌شدّت میباشد ویا موافق بعضی امرؤ بمعنی عبد و قیس نام بتی بوده است . **(اطلاعات متفرقه)**

ام‌الفتاوی **مصطفی بن شمس‌الدین-** بعنوان اختری مذکور افتاد .

امیدی‌تهرانی **ارجاسب -** از شعرای عهد شاه اسمعیل صفوی و ازشاگردان ملاّ جلال‌الدین دوّانی‌است‌که برسر قسمت‌آب‌کشت رازی‌که در ری داشته مقتول شد واز او است :

بیا ساقی آن تلخ شیرین گوار | که شیرین کند تلخی روزگار
بمن ده که تلخ است ایّام من | ز ایّام من تلخ تر کام من
بیا تا قدحهای پر می کشیم | لبالب کنیم و پیاپی کشیم
دریغا که در صحن این کهنه باغ | چه آوای بلبل چه فریاد زاغ

درسفینة الشعراء گوید: امیدی، درسال نهصد و بیست پنج هجرت (۹۲۵ه قمری) درمیان گروه انبوهی که برسرش ریختند مقتول شد و افضل نامی تهرانی درتاریخ قتل وی گوید:

نادرالعصر امیدی مظلوم | که بناحق شهید شد ناگاه
شب بخواب من آمد و فرمود | کای ز حال درون من آگاه
بهر تاریخ قتل من بنویس | «آه ازخون ناحق من آه» = ۹۲۵

(ص ۷ ج ۲ مع و ۲۰۶ سفینه)

امیر[1]

امیر ابوفراس حمدانی **حارث بن ابی العلا** - بعنوان ابوفراس حمدانی خواهد آمد.

امیر ارسلان ترکی بعنوان بساسیری نگارش خواهد یافت.

امیر الامراء **محمد بن عبدالملک** - بعنوان معزّی سمرقندی خواهد آمد.

امیر بخاری **احمد** - بعنوان بخاری احمد، مذکور خواهد شد.

امیر التوابین **سلیمان بن صرد بن جون بن ابی الجون** - عبدالعزی خزاعی، مکنّی به ابوالمطرف، نام اصلی وی یسار بود، بعد از قبول اسلام ازطرف حضرت خیرالانام به سلیمان موسوم شد، هنگامی که مسلمانان بکوفه می آمدند او نیز آمده و درآنجا خانه ساخته و اقامت گزید. او بسیار سالخورده و از

۱- **امیر** - بزبان عربی معروف است و دراصطلاحات متفرقه، لقب مخصوص، یاجزو اسم و لقب بعضی از اکابر گردیده است. ماهم بعضی از ایشان راکه در السنه دایر است دراینجا می نگاریم.

اشراف قوم خود بود، در رکاب ظفر انتساب حضرت امیر المؤمنین ع در صفّین حضور داشت، در وقعۀ جان سوز کربلا هم از کسانی بود که نامه نگار حضور مبارك حضرت حسین بن علی ع شد و تشریف فرمائی آن حضرت را بکوفه درخواست کرد ولی بعد از آمدن آن حضرت ترك نصرت نمود و بعد از امر شهادت از آن کار سراپا ننگ و عار تاریخی خود نادم شد، یگانه توبه را در آن دید که بخونخواهی آن شهید راه حقیقت و دیانت، قیام کند و آلوده بخون خود باشد اینك وی با جماعتی که چهار هزار تن بودند در اول ربیع الاخر سال شصت و پنج هجرت در نخیله جمع شدند و همین سلیمان امیر ایشان شد و برای خونخواهی بصوب شام نهضت نمودند و بهمین جهت آن جماعت به **توابین** موسوم و سلیمان نیز به **امیر التوابین** موصوف و مشتهر گردید. سلیمان درهمین قضیه با تیر یزید بن حصین بن نمیر درموضع عین الورد نامی از جزیره در نود و سه سالگی مقتول شد و سر اورا بامر مسیّب بن نجیه نزد مروان بن حکم فرستادند. (ص ۲۰۰ ج ۱ تاریخ بغداد)

امیر جلایر بعنوان جلایر خواهد آمد.

امیر جمال الدین عطاءالله - بعنوان صاحب روضة الاحباب خواهد آمد.

امیر حاج حسینی جنابدی- ازشعرای شیعه وسادات جنابد خراسان میباشد طهارت اصل و لطافت طبع وی مستغنی از بیان وبسیار منزوی وازمردم کناره کشیده بود. با امیرعلی شیر نوایی متوفی در ۹۰۶ یا ۹۰۷ه قمری معاصر وهمواره خاطر وی بمدّاحی اهل بیت طهارت مصروف بود، در دیوان قصائد به امیرحاج و در غزلیّات، به انسی تخلّص می کرد. قصّۀ لیلی ومجنون را نظم کرده ومطلع آن این است:

ای عشق ترا جهان طفیلی — مجنون تو صد هزار لیلی

نیز درمدح حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گوید:

ای دل، حکایت از شرف بوتراب کن — در مطلع سخن سخن از آفتاب کن

پیرایۀ عروس جمال ثنای او — از جوهر معانی امّ الکتاب کن

تا آخر که مجموع آنها بیست وسه بیت است.

نگارنده‌گوید : دور نیست‌که صاحب ترجمه همان شاعر ایرانی باشدکه بشرح حال او بعنوان انسی خواهیم پرداخت اگرچه با در نظرگرفتن تاریخ وفات انسی‌که از قاموس‌الاعلام نقل‌خواهیم‌کرد بسیار مستبعد میباشد لکن اشتباهات‌قاموس نسبت بتراجم احوال ایرانیان بسیار است . (ص ۲۵۳ لس)

امیرخسرو دهلوی **ابن امیر محمود** - از شعرای نامی ترکستان میباشدکه دراصل از آن سامان بود ، پدرش درفتنهٔ چنگیزی از آنجا فرارکرد و بهندوستان رفت و بیش از اندازه مورد توجهات سلطان محمد پادشاه دهلی‌گردید و بمقامات بس‌بلند ارتقا یافت تا درغزوهٔ‌کفار مقتول شد . پسرش امیرخسرو صاحب‌ترجمه که اشعارآبدارش بسیار و دارای فضائل بی‌شمار بود جانشین وی‌گردید، سه فقره قصیدهٔ **انیس القلوب** ، **بحرالابرار** ، **مرآت‌الصفا** و منظومه‌ای در **تاریخ دهلی** و منظومه‌ای در **مناقب هند** از او میباشد . بعضی رساله‌های دیگر نیز در**علم‌موسیقی** و **استیفا** وماننداًنها دارد و ازغزلیّات او است .

خم‌تهی‌گشت‌وهنوزم‌جان‌زمی‌سیراب‌نیست خون‌خودخورآخرای‌دل‌گرشراب‌ناب‌نیست
نالهٔ زنجیر مجنون ارغنون عاشقان ذوق‌آن اندازهٔ‌گوش اولوالالباب نیست

و زمان وفاتش بدست نیامد . (ص ۱۳۲ سفینه)

امیرخواند **محمد بن خاوند شاه** - بعنوان میرخواند خواهدآمد .

امیرسلطان **محمد شمس‌الدین** - بعنوان بخاری محمد شمس‌الدین خواهدآمد .

امیرشاهی **آقا ملیک ابن ملیک جمال‌الدین** - فیروزکوهی،ازمشاهیرشیعه میباشد ، اجداد او از بزرگان سربدار بودند و نسبت وی بملوك سربدار موصول میشود . وی مورد اکرام امرا بود و درصورت‌گری وعلم موسیقی درعصر خود نظیر نداشت ، عود را نیك مینواخت، دراصول معاشرت وحسن اخلاق طاق بود وبجهت‌انتساب بحضرت شاه ولایت به شاهی تخلّص می‌کرد، میرزا بایسنقر به‌تبدیل

تخلّص تکلیفش کرد لکن او نپذیرفت و از این‌رو میرزا بایسنقر از وی رنجیده خاطر گردید . این قطعه را به‌امیر شاهی منسوب دارند . درموقعی‌که اورا درمجلس یکی از پادشاهان درجائی پائین‌تر از دیگران نشانده‌اندگفته است :

شاها مدار چرخ فلك در هزار سال	چون من یگانه‌ای ننماید بصد هنر
گر زیردست هرکس و ناکس نشانیم	این‌جا لطیفه‌ایست بدانم من اینقدر
بحری‌است مجلس‌تو ودر بحر بی‌خلاف	لؤلؤ بزیر باشد و خاشاك برزبر

درسال هشتصد و پنجاه و هفت از هجرت (۸۵۷ه قمری) در استرآباد در زیاده از هفتاد سالگی درگذشت ، جنازه‌اش به سبزوار نقل شد و در خانقاهی‌که اجدادش در بیرون آن شهر ساخته‌اند مدفون‌گردید . (ص ۲۵۱ لس و۲۰۹ سفینه)

امیرالشعرا **رضاقلی‌خان** - بعنوان هدایت خواهدآمد .

امیرصدرالدین **سیدمحمدبن‌ابراهیم**- بعنوان صدرالدّین دشتگی مینگاریم .

امیرعلیشیر بعنوان نوائی جغتایی مذکور خواهد شد .

امیرغیاث‌الدین **منصور بن امیرصدرالدین** - در تحت عنوان غیاث‌الدّین منصور می‌آید .

امیرقطب‌الدین **ابومنصور مظفر** - بعنوان عبادی مذکور خواهد شد .

امیرالقلوب **ابن‌البغوی احمد بن محمد**- بهمین عنوان نگارش خواهد یافت .

امیرکبیر **محمد بن محمد بن احمد** - سیناوی مالکی ازهری ، مشهور به‌امیرکبیر، دراندلس از اکابر علمای مالکیّه‌بودکه درشهر سینو از نواحی اسیوط اندلس زائیده شد ، در نه سالگی با پدر و مادرش بقاهره رفت ودر تحصیل علم‌کوشش بسیار داشت تاآنکه حاضر درس اکابر وقت‌خودگردید، درحیات مشایخ خود تدریس‌کرد، مورد نظر سلاطین وقت‌خود شد ،آوازهٔ علم وفضل وی درآفاق منتشرگردید و درسال هزار و دویست و سی و دو از هجرت (۱۲۳۲ه ق) در قاهره بسنّ

هفتاد و هشت سالگی درگذشت . تألیفات او بدین شرح است:

۱- **اتحاف الانس فی العلمیة و اسم الجنس** ۲- **حاشیه برمغنی ابن هشام** ۳- **الکواکب المنیر درفقه مالك** ۴- **مطلع النیرین فی مایتعلق بالقدرتین** وغیرا ینها . (ص ۴۷۳ مط)

امیرالمتکلمین **ابوالقاسم حسن بن محمد** - بعنوان فردوسی طوسی خواهدآمد .

امیرمعزی **محمد بن عبدالملك** - بعنوان معزّی مذکور خواهد شد .

امیرورام **ابن ابی فراس بن ورام** - حلیّ المسکن والمدفن ، موصوف بهزاهد، مکنّی با بوالحسن یاابوالحسین، عالم‌فقیه،محدّث‌صالح معروف،ازاولادمالك‌اشتر نخعی‌میباشدو کتاب **تنبیه‌الخاطر و نزهة‌الناظر** که‌معروف بمجموعهٔ ورام‌است ازاو بوده وتألیفات دیگری نیز بدومنسوب و بنابرآنچه شهید اول درشرح‌ارشاد خود بدو نسبت داده در مسئلهٔ نماز قضا بمضایقه قائل بوده است . امیر ورام از شاگردان شیخ سدیدالدین محمود حمصی و جدّ مادری ابن‌ادریس متوفی در ۵۹۸ھ است چنانچه سید رضی‌الدین علی بن طاوس هم موافق‌آنچه خودش درکتاب‌امین‌الاخطار تصریح‌کرده نوهٔ دختری امیرورام میباشد . موافق‌آنچه از کامل ابن‌اثیر نقل شده امیرورام در دویم محرّم سال ششصد و پنج هجرت (۶۰۵ھ قمری) وفات یافته است .

نگارنده‌گوید : نوهٔ دختری بودن ابن‌ادریس متوفی درتاریخ مذکور بامیر ورام با درنظرگرفتن تاریخ وفات‌ایشان قدری محل تردید بوده و محتاج به‌تتبّع است. ونیز پوشیده نماندکه نام امیرورام بنوشتهٔ بعضی مسعود بوده و ورام لقبش میباشد وعکس‌این هم محتمل است و بهمین جهت اورا درباب واو از القاب هم عنوان خواهیم‌کرد .

امیریمین‌الدین بعنوان طغری خواهدآمد .

امین‌الدوله[1]

امین‌الدوله **هبةالله بن صاعد** - بعنوان ابن‌التلمیذ مذکور خواهد شد .

۱- **امین‌الدوله** - چندتن از اطبای نامی بدین‌لقب ملقب بودند ودردربار خلفا رتبتی داشتند ، حتی بعضی‌از ایشان علاوه برطبابت دارای مقام وزارت هم بوده‌اندکه چندی از ایشان را تذکر می‌دهیم .

امین الدولة **ابوالفرج طبیب بن یعقوب** هریکی بعنوان تالی خود درباب
امین الدولة **ابوالفرج طبیب صاعدبن یحیی** کنی مذکور خواهد شد .

امین الدولة **طبیب خواجه** - بعنوان خواجه امین الدولة خواهدآمد.

امین الدولة **کمال الدین غزال بن ابی‌سعید** - سامری ، مکنّی به‌ابوالحسن، از اطبّای قرن هفتم هجرت میباشدکه نخست سامری مذهب بود ، عاقبت اسلام را قبول‌کرد و به‌کمال‌الدین ملقّب‌گردید و چندی در خدمت حکمرانان دمشق مشغول طبابت شد و تقرّبی بی‌نهایت یافت تاآنکه علاوه برطبابت حامل بارگران وزارت هم‌گردید . درتدبیر امورکشور و استحکام مبانی سیاست و سلطنت بمقامی رسید که دسترس هیچ‌کدام از وزرای سابق نبوده‌است تاآنکه مَلِك صالح، نجم‌الدین، ایّوب بن ملك‌کامل، دمشق را متصرف شد وامیر معین‌الدین ابن شیخ‌الشیوخ را بنیابت‌سلطنت مفتخر نمود، پس امیر معین‌الدین بطمع ضبط اموال‌آن حکیم افتاد وعاقبت‌تمامی‌اموال و اثقال اوراکه در ایّام وزارت خود اندوخته و درحدود دوهزار بار استر و شتر بوده است ضبط‌کرد و املاکش را جزو خالصهٔ دولتی نمود و خودش را بقاهرهٔ مصر فرستاد و درقلعهٔ‌آنجا محبوس‌کرد و بعداز حبس چندین ساله ، درحوالی ششصد وپنجاه ازهجرت بقتلش رساندند وکتاب **النهج الواضح** که ازمهمّ‌ترین‌کتب طبّی میباشد ازتألیفات‌او است.
(ص ۲۲۹ ج ۱ مر)

امین الدین **علی بن عثمان بن علی بن سلیمان** - اربلی ، شاعرصوفی ، متوفی درششصد وهفتاد ازهجرت، بنابرآنچه درذریعه‌ازروضات‌الجنّات نقل‌کرده از مجذوبین امامیه بشمار میرفت‌که در ولایت حضرت امیرالمؤمنین و ائمهٔ طاهرین مجذوب بود ودراین‌باره وله مفرط داشت ویك‌قصیدهٔ‌بدیعیّه‌هم درحق‌آن‌حضرت دارد. از انوارالربیع سیدعلی‌خان نقل‌کرده‌است‌که صفی‌الدین حلّی درنظم انواع‌بدیع، چنانچه هرنوعی را دریك بیت در رشتهٔ بیان‌آورده باشد مبتکر و مخترع نبود بلکه امین‌الدین بروی تقدّم دارد ولکن هیچ‌یك ازایشان نیز ملتزم نشده‌اندکه درهربیتی نام نوع بدیعی مذکور درآن را توریه نمایند و نخستین‌کسی‌که این‌شیوه را هم در منظومه

بدیعی خود منظور داشته عزالدین موصلی است که در روضات ، شطری وافی ، از همین بدیعیّه را نقل کرده است . (ص۷۷ ج۳ ذریعه)

امین‌الدین **علی بن منجب** - بعنوان ابن‌الصیرفی خواهدآمد .

امین‌الدین **فضل بن‌حسن** - بعنوان طبرسی فضل مذکور خواهد شد.

امین‌الدین **محمد بن علی بن ضیاءالدین مسعود** - فارسی بلیانی کازرونی ، که در دیه بلیان از مضافات کازرون فارس زاییده است. شیخ‌مشایخ زمان و مقتدای اهل عرفان بود ، خرقه از دست عموی خود شیخ عبدالله بلیانی، ملقّب به‌اوحدالدین ، از نوه‌های شیخ ابوعلی دقاق پوشیده و درخدمت او تربیت یافته است ، وی درسال هفتصد وچهل وچهار یا پنج هجرت (۷۴۴ یا ۷۴۵ه قمری) درکازرون وفات یافت و درخانقاهی موسوم بنام خودش مدفون‌گردید وبه امین فارسی نیز شهرت داشته و از او است :

ای دل پس زنجیر چودیوانه نشین	در دامن درد خویش مردانه نشین
زامد شدن بیهـده خود را پی کن	معشوق‌چوخانگی‌است‌درخانه‌نشین

پدرش علی بن مسعود ، ملقّب به زین‌الدین نیز از مشایخ نامدار و افاضل روزگار بود، از مجدالدین فرغانی تحصیل مراتب علمیّه نموده و درسال ششصد و نود وسه از هجرت (۶۹۳ه ق) درگذشته و درهمان خانقاه مدفون است . (ص۶۷ ج۱ مع و۳۲۷عم)

امین‌الدین **یاقوت بن عبدالله** - موصلی ، بعنوان ملکی خواهدآمد .

امین‌الدین **یحیی بن اسمعیل** - بعنوان بیاسی مذکور خواهد شد .

امین‌عاملی **سیدمحسن بن عبدالکریم بن‌علی‌بن‌محمد**- حسینی ، جبلی عاملی ، نزیل دمشق شام، ملقّب به‌امین، درعصر حاضر ما ازاکابرعلمای امامیّه و مفاخر شیعه اثنی‌عشریه ، عابد زاهد باورع و تقوی ، مسلّم یگانه و بیگانه و محل وثوق عرب و عجم میباشد . درحدود سال هزار و دویست و هشتاد و دو از هجرت (۱۲۸۲ه قمری) در دیه شقرا ، از دیهات جبل عامل متولد شد ، نحو وصرف و منطق



عکس آقای سیدمحسن امین‌عاملی -۱۳

و بدیع و معانی و بیان و اصول خط و کتابت را از افاضل جبل عامل فرا گرفت ، درسال هزار وسیصد و هشت از هجرت (۱۳۰۸ه قمری) بنجف رفت ، بعداز تکمیل درسهای سطحی، حاضرحوزهٔ آخوند خراسانی، شریعت اصفهانی ، حاج آقا رضا همدانی ، شیخ محمد طه نجف و دیگر اکابر شد ، رنجها کشید و گنجها برد ، در سال هزار و سیصد و نوزده (۱۳۱۹ه قمری) بدمشق شام مهاجرت کرد و تا امروزکه ششم جمادی‌الاخری هزار و سیصد و شصت وچهار از هجرت است درآنجا مقیم وحامل لوای شریعت وعهده‌دار حلّ و عقد امور مذهبی ومشغول تدریس وفتوی ومباحثه ومطالعه و مرجع تقلید اغلب‌اهالی آن نواحی میباشد . تالیفات او بدین شرح است :

۱- الاجرومیة الجدیدة فی‌النحو ۲- ارجوزة فی‌الارث ۳- ارجوزة فی‌الرضاع ۴- ارجوزة فی‌علاقات‌المجاز ۵- اساس‌الشریعة درفقه استدلالی ۶- اصدق‌الاخبار فی‌قصة الاخذ بالثار و تنکیل المختار علی اعداء آل رسول‌الله الاطهار ۷- اعیان‌الشیعة که اسمش حاکی از مسمّی ، کتابی است جلیل ، از محاسن عصر ما معدود و از سال ۱۳۵۴ه قمری بچاپ‌آن شروع شده وتا حال پانزده مجلّد ازآن ازچاپ درآمده است و توفیق اتمام و چاپ تمامی مجلّدات‌آن را ازته دل ازدرگاه‌خداوندی خواستاریم **۸- اقناع‌اللائم علی اقامة‌المآتم** که درسال۱۳۴۳ه قمری در ذیل‌کتاب مجالس‌سنیّه‌اش‌چاپ‌شده **۹- الاوائل والاواخر ۱۰- البحر الزخار ۱۱- تحفة‌الاحباب فی آداب الطعام والشراب ۱۲- جزیلة المعانی فی‌اصول‌الدین ۱۳- جناح‌الناهض ۱۴- الدرة البهیة ۱۵- الرحیق المختوم ۱۶- الروض الاریض ۱۷- سفینة الخائض ۱۸- شرح تبصرهٔ علامه ۱۹- ضیاء العقول**

۲۰- کاشفة القناع ۲۱- کشف الغامض ۲۲- المجالس السنية ۲۳- معدن الجواهر فی علوم الاوائل والاواخر وغیر اینها که بسیار است وصاحب ترجمه الآن درقید حیات ودردمشق شام متوطن است ، طول عمر و توفیق خدمات دینیّه‌اش را خواستاریم .

(ص ۱۳۴ ج ۲ عه و مواضیع مربوطه بکتب فوق ازچهار جلد اولی ذریعه)

امین فارسی **محمد بن علی بن ضیاءالدین** - در بالا بعنوان امین‌الدین محمد بن علی مذکور شد .

انبار[1]

انباری **احمدبن‌علی** - بعنوان ابن‌الانباری درباب‌کنی خواهدآمد.

انباری **داود بن هیثم بن اسحق** - بن بهلول بن حسان بن سنان، تنوخی انباری، مکنّی به‌ابوسعد یاابوسعید، ادیبی‌است‌شاعر، اخباری، نحوی، عروضی ، لغوی ، درحلّ معمّا ماهر، از ثعلب و ابن‌السکیت اخذ مراتب‌علمیّه نمود،کتابی در**خلق‌انسان** ویکی دیگر در **نحوکوفیین** تألیف داد ودرسال‌سیصدوشانزدهم هجرت (۳۱۶ه ق) در هشتاد و هشت سالگی وفات یافت .

تنوخ - نام چند قبیله‌ایست‌که در زمان قدیم دربحرین اجتماع‌کرده ودریاری و نصرت همدیگر هم‌پیمان شدند و درهمانجا اقامت‌گزیده و بهمین‌اسم تنوخ موسوم شدند که بمعنی اقامت است . (ص ۷۳ و۲۷۴ ت و ۹۸ ج ۱۱ جم)

انباری **عبدالرحمن بن محمد** - درباب‌کنی بعنوان‌ابن‌الانباری‌خواهدآمد.

انباری **عبدالله یا عبیدالله‌بن ابی‌زید** - احمد بن یعقوب بن نصر، مکنّی بابوطالب ، از قدمای محدّثین امامیّه وشیخ مشایخ نجاشی بود. در سال سیصد و پنجاه و شش هجرت (۳۵۶ه قمری) در واسط وفات یافت و کتابهای

۱- **انبار** - بفتح اول ، نام چند موضع است‌که مشهورترین‌آنها انبار بغداد است ، شهری‌است‌کوچك وقدیم، درساحل فرات، در ده فرسخی بغدادکه انبار ومخزن غلات ساسانیان بود و دراینجا بعضی از منسوبین انبار راکه در السنه دایر است تذکر می‌دهیم .

الابانة ، اخبارفاطمة ، الادعیة ، اسماء امیرالمؤمنین ع ، التفضیل وغیرها ازتألیفات اواست.
(کتب رجالیه وبعض مواضع ذریعه)

انباری **قاسم بن محمد بن بشار**- کوفی انباری ، ادیب نحوی لغوی ، اخباری، محدّث، حازم‌حافظ حاکم بادیانت، مکنّی با بومحمّد، اصحاب فرّاء نحوی وجمعی دیگر ازاهل لغت را دیده وعلم حدیث را هم ازابوعکرمه و سلمة بن عاصم فراگرفته است . دریك‌گوشهٔ مسجد نقل حدیث میکرد ، پسرش محمد بن قاسم نیزکه شرح‌حالش بعنوان ابن‌الانباری مذکور خواهد شد درگوشهٔ دیگرمسجد بنقل‌حدیث‌می‌پرداخت‌وجمعی‌کثیرازایشان‌روایت‌میکنند.تألیفات‌انباری‌بدین‌شرح‌است:
۱- **الامثال** ۲- **خلق‌الانسان** ۳- **خلق‌الفرس** ۴- **شرح‌السبع الطوال** ۵- **غریب الحدیث** ۶- **المذکر والمؤنث** ۷- **المقصور والممدود** . درسال سیصد و چهار یا پنج از هجرت وفات یافت . (ص ۵۲۶ ت و ۳۱۶ ج ۱۶ جم و۱۱۲ ف)

انباری **محمدبن ابوالفضل** - مکنّی به ابوطاهر ، انباریّ‌الاصل ، مصریّ‌المولد والمدفن ، پدرانش از اهل انبار بودند و خودش درمصر زاییده شد ودر انشاء و حدیث وتفسیر وبسیاری ازفنون وعلوم دیگر دستی‌توانا داشت و یك **تفسیرقرآن** وکتابی دیگر بنام **المنظوم والمنثور** از تألیفات وی می‌باشد و رجوع بابوطاهر محمدهم نمایند. (ص ۴۱۸۷ ج ۶ س)

انباری **محمدبن‌قاسم** - مذکور در بالا در باب‌کنی بعنوان ابن‌الانباری نگارش میبابد .

اندلسی **ابوعمر احمد بن محمد**- بعنوان ابن‌عبدربّه نگارش‌خواهیم‌داد.

انسی از مشاهیر سادات و شعرای ایران میباشدکه در شهر جنابد از بلادخراسان زاییده شد وهم درآنجا درسال‌هشتصد و بیست وپنج ازهجرت (۸۲۵ھ قمری) وفات‌یافت، غزلیاتش متوسط وقصائدش بس‌عالی بوده وازاواست:

نماز شام‌که چندین هزار مشعل نور — ز پردهٔ افق آورد آسمان بظهور
درآمدم متألم به محنت آبادی — که درزمین بساطش فرح نکرده عبور

نه دار محنتم، ازشمع اختران روشن   نه بیت عشرتم ، از دورآسمان معمور

واسم او مضبوط نبوده و رجوع بامیرحاج هم نمایند. (ص۱۰۴۹ ج۲ س)

انسی **اسمعیل بیگ** - شاملو ، از شعرای هندوستان میباشدکه در سال یك هزار و بیست از هجرت کشته شده واز اشعار او است:

آن راکه عقل بیش، غم روزگار بیش   دیوانه باش، تا غم تو دیگران خورند

(ص ۱۰۴۹ ج ۲ س)

انسی **امیرحاج حسینی** - بهمین عنوان امیرحاج نگارش دادیم .

انصاری[۱]

انصاری در اصطلاح رجالی ، بفرمودهٔ بحار ، احمد بن علی و بفرمودهٔ بروجردی عبدالغفار بن قاسم میباشد و شرح حال ایشان موکول بکتب رجالیه است .

انصاری **احمد بن احمد بن حمزه** - بعنوان رملی مذکور خواهد شد.

انصاری **جابر بن‌عبدالله** - بن رباب یا ریاب انصاری، سلمی صحابی ، از کسانی‌است‌که پیش‌از وقعهٔ عقبه قبل‌از دیگران قبول‌اسلام‌کرد، از حاضرین بدر ، اُحد ، خندق و بعضی از غزوات دیگر بود ، پاره‌ای احادیث شریفه روایت نموده وسال وفاتش مضبوط نیست و او غیراز جابر بن عبدالله صحابی مشهوراست که در زیر می‌نگاریم . (ص ۱۷۴۶ ج ۳ س)

انصاری **جابر بن عبدالله** - بن عمرو بن حزام ، انصاری سلمی صحابی ، مکنّی‌بابوعبدالله، ازاکابراصحاب‌حضرت رسالت‌ص وازحاضرین بدر و هیجده غزوهٔ دیگر بود ، درصفّین در رکاب ظفر انتساب حضرت علی ع نیزحضور

۱- **انصاری** - منسوب به فرقهٔ انصار است و ایشان‌کسانی بودندکه باحضرت‌رسالت‌ص مساوات‌کردند ودر نصرت آن‌حضرت فروگذاری ننمودند ودراینجا چندی ازمعروفین همین‌عنوان را تذکر می‌دهد .

داشت ، صمیمی بودن وی نسبت بخانوادهٔ عصمت درغایت ظهور وبداهت است، ازجملهٔ آن هفتادتن میباشدکه در لیلة العقبة درخانهٔ عبدالمطّلب هم‌پیمان‌شدند براینکه‌هرآنچه راکه برای خودشان روا ندیده و درمدافعهٔ آن میکوشند بدان حضرت نیز روا ندیده و درمدافعه از جان و مال‌آن بزرگوار فروگذاری ننمایند . صاحب ترجمه درآخر عمر نابینا شد و درسال هفتاد تمام یا هفتاد و چهار یا هفت یا هشت هجرت (۷۰ یا۷۴یا۷۷یا ۷۸ه قمری) درنود و چهار سالگی درمدینه وفات یافت از اصحاب‌کبارآخرین‌کسی‌بود که درآن بلدهٔ مبارکه ، بدورد جهان‌گفتند ، نخستین‌کسی است‌که در روز اربعین اوّل حضرت سیدالشهداء ارواح‌العالمین له‌الفداء بزیارت قبرمطهّرآن‌حضرت مشرّف ومؤسس این امر مقدّس‌گردید ، بشرحی‌که درکتب مربوطه نگارش یافته است.

احمد رفعت‌گوید : درحین محاصرهٔ قسطنطنیّه صاحب ترجمه نیز، با یزید بن معاویه ، بدان صوب‌آمد و درهمانجا مقتول ویا با اجل حتمی خود برحمت ایزدی‌نائل گردید وبعداز چندین قرن، قوجه مصطفی پاشای متوفی درسال نهصد وهیجدهم هجرت وزیر سلطان سلیم‌خان و سلطان بایزید خان ثانی ، مقبره‌ای برای جابر درست‌کرد و مسجدی بنام وی بنا نهاد . درقاموس‌الاعلام‌گوید: این‌قضیّه منافی‌حضور جابر درصفّین و محقّق بودن وفاتش درمدینه است . اگر شخص جابر نامی درخارج سور قسطنطنیّه وفات یافته محتمل است‌که جابر بن عبدالله بن ریاب مذکور دربالا باشد .

(کتب رجال وص ۱۷۴۶ ج ۳ س)

انصاری **جابر بن عتیک** - انصاری ، اوسی صحابی، مکنّی باًبوعبدالله یا ابوالربیع ، از حاضرین بدر و اکثر غزوات دیگر بود ، درفتح مکّه ، حامل علم بنی‌معاویه‌که بدیشان انتساب دارد بود و درسال شصت ویك از هجرت درنود ویك سالگی درگذشت . (ص ۱۷۴۶ ج ۳ س)

انصاری **خالد بن زید صحابی** - بعنوان ابوایّوب انصاری‌مذکورخواهدشد.

انصاری **خواجه عبدالله**- بهمین عنوان خواهدآمد .

انصاری **زکریا بن محمد بن احمد** - انصاری ، سنیکی قاهری ، شافعی ، ملقّب به شیخ‌الاسلام، مکنّی بابویحیی، ازاکابر علمای شافعیّه میباشدکه در شهر سنیکه از نواحی مصر زائیده شد ، پس بقاهره رفته و بتحصیل فنون متنوعه پرداخت . درفقه، اصول، تفسیر، حدیث، معانی، بیان ، بدیع، منطق، حکمت، حساب ، فرائض ، طبّ ، هندسه ، جبر و مقابله ، عروض ، قافیه و فنون تصوف برتری یافت و دیرگاهی قضاوت نموده و درپایان عمر نابینا شد و درسال نهصد و بیست و پنج هجرت (۹۲۵ه قمری) درصد یا نود و نه سالگی درگذشت. تألیفات او بدین‌شرح است:

۱- اسنی‌المطالب فی‌شرح روض‌الطالب‌ابن‌مقری ۲- تحریر تنقیح‌اللباب ۳- تحفة الباری علی صحیح‌البخاری ۴- تعریف‌الالفاظ الاصطلاحیة فی‌العلوم ۵- الدقائق المحکمة فی‌شرح‌المقدمة الجزریة ۶- شرح ایساغوجی ۷- شرح‌الشافیة ۸- غایةالوصول فی‌شرح لب‌الاصول ۹- فتح‌الرحمن بکشف مایلتبس فی‌القرآن ۱۰- فتح‌الوهاب‌بشرح منهج‌الطلاب ۱۱- لب‌الاصول ۱۲- منهج‌الطلاب وغیرها . (ص ۴۸۳ مط)

انصاری **سعید بن اوس بن ثابت** - درباب کنی بعنوان ابوزیدانصاری‌خزرجی خواهدآمد .

انصاری **عبدالله** - بعنوان خواجه عبدالله انصاری مذکور خواهد شد .

انصاری **عبدالوهاب** - بعنوان شعرانی خواهدآمد .

انصاری **محمد بن ابراهیم** - بعنوان وطواط خواهدآمد .

انصاری **محمد بن ابیطالب** - بعنوان شمس‌الدین مذکور خواهد شد.

انصاری **محمدبن نصرالله** - بعنوان‌ابن‌عنین نگارش خواهیم داد .

انصاری **شیخ‌مرتضی‌بن محمد امین** - بن شمس‌الدین‌بن‌احمدبن نورالدین بن محمدصادق شوشتری، دزفولی‌المولد والمنشأ نجفی‌المسکن والمدفن ، انصاریّ‌القبیلة والشهرة ، افضل علمای راسخین و اکمل فقهای ربّانیّین ، خاتم‌الفقهاء والمجتهدین ، فخرالشیعة، ذخرالشریعة، مرتضی‌المصطفی مصطفی‌المرتضی، نسب شریفش بجابر بن عبدالله انصاری موصول میشود ، در سال ۱۲۱۴ه قمری در شهر

دزفول از توابع شوشتر متولد شد، در نزد عموی خود شیخ حسین که از اکابر علمای آن شهر بوده تاحدود بیست سالگی بتحصیل علم پرداخت، پس درمصاحبت والد ماجدخود بزیارت ائمهٔ عراق رفت ، در کربلای معلّی بزیارت سید مجاهد صاحب مناهل که‌او وشریف العلمای‌مازندرانی‌رئیس مذهبی وقت بوده‌اند رفت ، درمجمع جمعی از فضلا بعضی از مسائل علمیّه مطرح مذاکره شدکه هریك از ایشان موافق فهم‌خود اظهارعقیده میکردند، درخاتمه شیخ مرتضی هم اظهار عقیده کرده و بطوری ادای مطلب نمودکه مورد شگفت و حیرت سید مجاهد گردید ، پدر شیخ را فرمودکه شما بعداز زیارت ، بوطن خودتان برگشته



عکس شیخ مرتضی انصاری -۱۴

و اورا بگذاریدکه بتحصیلات علمیّه بپردازد او هم اطاعت نمود . شیخ ، تا چهار سال بعداز مراجعت‌پدر حاضر درس سید مجاهد وشریف العلما می‌شد تا آنکه داود پاشا والی بغداد ، ازطرف سلطان روم بمحاصره وتسخیر کربلا مأمور شد ودرنتیجه محصلین وعلما واکثرمجاورین آن ارض اقدس ببلدهٔ کاظمین مهاجرت کردند، شیخ‌هم درجملهٔ مهاجرین، چند روزی درآنجا اقامت کرد تاآنکه باجمعی از اهل وطن‌خودکه بزیارت عتبات‌آمده وبجهت عدم امکان زیارت کربلا عازم مراجعت بودند بوطن خود رفته ودوسال اقامت کرد باز برای تکمیل تحصیلات علمیّه مراجعت به عراق را تصمیم داد لکن والدهٔ ماجده‌اش تاب فراق نیاورد ، هرچه اصرار می‌کردند کارگر نمیشد تاآنکه بنای استخاره بقرآن مجیدگذاشتند ، همینکه قرآن را با نیّت خودآن بانوی محترمه گشادند در سرصفحه که محل استکشاف خوب و بد استخاره بوده بهمین‌آیهٔ شریفه برخوردند **لَاتَخَافِي وَلَا**

تَحْزَنِي اِنّا رادّوهُ اِلَيْكَ وَجاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ پس آن مخدّره گریسته و ناچار اجازه‌اش داد . شیخ عازم عراق گردید ، یك سال نیز حاضر درس شریف العلما بود ، سپس بنجف رفته ودرحوزهٔ فقیه محقق شیخ موسی بن شیخ جعفر کاشف الغطا حاضر شد و بفاصلهٔ دوسال باز بوطن خود رفت و بعد از دوسال دیگر عازم زیارت مشهد مقدّس رضوی گردید و در کاشان باصاحب مناهج که رئیس کل علمی آن سامان بوده ملاقات نمود ، سه‌سال‌هم در آنجا اقامت کرد و به تصنیف ومباحثه اشتغال ورزید، صاحب مناهج نیز مقدم اورا غنیمت شمرد و مباحثات علمی اورا مایل بود و بمراتب فضل وی اعتمادی کامل داشت و می گفته است که دراینهمه مسافرتهای مختلفه پنجاه تن عالم مجتهد دیده‌ام که هیچ یك از ایشان مانند شیخ مرتضی نمیباشد. شیخ بعداز سه سال بمشهد مقدّس رفت، چند ماهی هم در آن ارض اقدس اقامت کرد ، باز بوطن خود برگشت ، بفاصلهٔ پنج سال دیگر بطور نهانی عازم نجف اشرف گردید، اهالی برای ممانعت از عقب وی رفتند ولی اصرارشان سودی نداد، عاقبت با نذرکردن زیارت ائمّهٔ عراق اعتذار جست ، در سال ۱۲۴۹ ه قمری در اوقات ریاست علمی صاحب جواهر وشیخ علی بن شیخ جعفر کاشف الغطاء وارد عراق شد، چند ماهی در حوزهٔ درس شیخ علی حاضر گردید ، بعدازآن دیگر حاضر هیچ حوزه نشد و بطور استقلال بنای تدریس و تصنیف گذاشت تاآنکه شیخ علی هم وفات یافته و بفاصلهٔ چند سالی صاحب جواهر نیز در سال ۱۲۶۶ ه قمری بدرود جهان گفت و ریاست مطلقهٔ علمیّهٔ مذهبی بدون معارض و مشارك بدو منتهی شد وآوازهٔ علم وفضل و زهد و ورع و تقوی وعبادت او در تمامی بلاد شیعه انتشار یافت ومرجع تقلید تمامی شیعه مذهبان گردید. در حفظ ، سرعت انتقال ، استقامت ذهن ، حل اشکالات علمیّه ، شهامت نفس ، بلندی همّت وحید عصرخود بود بلکه درقرون و ادوارگذشته نیز کمتر قرینی داشته‌است. درعلم اصول فقه تأسیسی کرده که در آن رشته مبتکر و نظیر آن دیده نشده است. اگر یکسرهم نگوییم ، اکثر وجوهات شرعیّه را از اطراف و اکناف تمامی بلاد شیعه برحضرتش می‌فرستادند و همهٔ آنها را بفقرا و ارباب استحقاق و مصارف دینیّه میرسانید وخودش

مثل یکی از ایشان امرار حیات مینمود و درضروریّات خود، تنها باندازهٔ یك فقیر مقتصدی صرف می‌کرد تاجائیکه دودخترش بعداز وفات او قدرت قیام بلوازم معمولی اقامهٔ عزا را نداشتند و یکی از اشراف ، شش روز وشب بتمامی وظائف و لوازم مجلس ختم وترحیم وتعزیه‌داری او قیام نمود . از بعضی معتمدین مسموع افتادکه تمامی متروکات وی معادل هفده تومان پول ایرانی بوده و همان مقدار هم قرض‌دار بوده است ، بنظر این نگارنده همین قضیه راآقای شیخ حسن مامقانی در صفحهٔ اوّل حاشیهٔ مکاسب خودکه در تهران چاپ شده نگاشته است . بعضی از اصحابش درموضوع اهتمام تمامی‌که در ایصال حقوق فقرا داشته تمجیدش نمودند ، در پاسخ فرمودکه این مطلب ، وسیلهٔ فخری و کرامتی نمیباشد زیرا وظیفهٔ هریك از عوام ومردمان بازاری هم این است‌که امانت را بصاحبش برسانند، اینها هم حقوق فقرا و امانت ایشان است‌که بصاحبانش میرسانم. مصنّفات شیخ مرتضی بسیار و در تمامی اقطار عالم در نهایت اشتهار هستند ، وی دارای تحقیقات رشیقه، تدقیقات عمیقه بود ومؤلّفاتش مورد اعتنای تامّ اکابر علمای اسلام ومحل استفادهٔ افاضل فقهای اعلام میباشدکه با فهم عبارات و حلّ رموز و دقایق آنها افتخار می‌نمایند وازآن جمله است :

۱- اثبات التسامح فی ادلة السنن ۲- الارث ۳- الاستصحاب ۴- اصالة البرائة ۵- التعادل والترجیح ۶- التقیة ۷- التیمم الاستدلالی ۸- حجیت ظن ۹- حجیت قطع ۱۰- الخمس ۱۱- الرضاع ۱۲- الزکوة ۱۳- الصلوة ۱۴- الطهارة ۱۵- المتاجر یا المکاسب ۱۶- المواسعة والمضایقة وغیر اینها، رساله‌های متفرقه درموضوعات مختلفه دارد وکتاب رجالی هم تألیف کرده‌که بنا بنقل معتمد ، از وجیزهٔ مجلسی بزرگتر بوده و تقریباً باندازهٔ خلاصه علاّمه میباشد. همان استصحاب و اصالة برائت وتعادل وترجیح و حجیّت قطع و حجیّت ظنّ است‌که بارها در تبریز و طهران در یك‌جا چاپ شده و به **فرائدالاصول** موسوم و به **رسائل** معروف و ازکتابهای درس نهائی میباشد . شیخ مرتضی شب شنبه شانزدهم یا هیجدهم جمادی الاخرهٔ هزار و دویست و هشتاد و یك از هجرت (۱۲۸۱ ه قمری) درشصت وهفت سالگی در نجف وفات یافت ودرحجرهٔ طرف راست درب

قبلهٔ صحن مقدّس مرتضوی درجوار شیخ‌حسین نجفی که در زهد وصلاح وعبادت نظیرش بوده وسید مهدی بحرالعلوم هم‌آرزو می‌کرده‌است‌که نماز جنازه‌اش را او بخواند مدفون گردید. عدد جملهٔ «ظَهَرَ الْفَسَادُ»=(۱۲۸۱)تاریخ‌سال وفات‌او است وشیخ‌منصور برادر خود شیخ‌مرتضی درتاریخ ولادت و وفات‌اوگوید«غدیر»=۱۲۱۴سال‌ولادت و«فراغ»= ۱۲۸۱ سال وفات‌او است، مدت عمرش شصت وهفت سال‌بود، وعجب است‌که شمارهٔ لفظ «شصت و هفت» هم معادل رقم ۱۲۸۱ است‌که سال وفاتش میباشد. بعداز وفات‌آن‌علاّمهٔ دهر در تمامی بلاد شیعه مجالس ترحیم و تعزیه برپا شد، مراثی بسیاری‌گفتند‌که نقل آنها خارج از وضع این‌کتاب است، بنوشتهٔ روضات‌الجنّات شیخ مرتضی از شاگردان ملاّاحمد نراقی‌هم بوده‌است واما شاگردان‌خود شیخ‌بسیارند، اکثر اکابر و رؤسای مذهبی که بعداز وفات وی مرجع‌تقلید شیعه شده‌اند خوشه‌چین مزارع علمی و ریزه‌خوارسفرهٔ وی بوده‌اند و ماهم درمطاوی این‌کتاب بشرح‌حال ایشان خواهیم پرداخت.

(ص ۱۸۶ هب و۲۸ و ۶۶۵ ت و ۱۴۷ ج ۱ ئه و ۳۸۲ مس)

انصاری هروی **عبدالله-** همان‌انصاری‌عبدالله‌است‌که بعنوان‌خواجه‌عبدالله میآید.

انصاری **یعقوب بن ابراهیم-** درباب‌کنی بعنوان‌ابویوسف‌قاضی‌خواهدآمد.

انصاف **محمدابراهیم -** از شعرای هندوستان میباشدکه دراصل‌خراسانی بوده و درسال هزار ویکصد از هجرت (۱۱۰۰هـ) وفات یافت و از اشعار عارفانهٔ او است:

حایل‌خورشیدوحدت‌رنگ‌هستیهای‌ماast چون‌زمین‌ازپیش‌بردارندروزوشب‌یکی‌است

(ص ۱۰۴۹ ج ۲ س)

انطاکی **احمدبن عاصم -** مکنّی باابوعبدالله، از اکابر عرفا است‌که اصول شریعت و فنون طریقت را جامع‌بود و ازکلمات او است: عالمی که از علم خود بهره نبرد ازدنیا وآخرت چه‌بهره برد، از وی پرسیدند بدترین رنجها در دنیا چیست؟گفت مجالست نادانان، جور همسایگان، حسد نزدیکان. انطاکی با

مأمون عباسی متوفی در ۲۱۸ه معاصر و از اقران بشر حافی متوفی در ۲۲۶ه ق و سرّی سقطی متوفی درحدود ۲۵۰ه بوده است و سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۵۹ ج ۳ مه)

انطاکی **داود بن عمر- طبیب انطاکی ، ملقّب به بصیر ، حکیم فیلاسوف** طبیب محقق، از مشاهیر اطبّا و حکمای نامدار اواخر قرن دهم و اوائل قرن یازدهم هجرت بودکه درسال نهصد و پنجاه تمام از هجرت زاییده شد، پیش از هفت سالگی قرآن مجید را حفظ کرد ، از علوم ادبیّه بهره‌ای وافی برد ، در تمامی بلاد مصر و شامات سیاحتها کرد ، از حکمای هر دیاری فنّی و از اطبّای هرملکی تجربتی یادگرفت و در تحصیل لغت یونانی نیز رنجی بسزا برد تا آنکه ریاست اطبّای زمان خود را حیازت نمود ، درعلوم ریاضی و طبیعی و فنون هردو قسمت علمی و عملی طبابت و تمامی شعب حکمت ، خبرت بی‌نهایت بدست آورد و مرجع استفادهٔ اکابر گردید ، تا آنکه از کثرت ذکاوت و فطانت و بصیرت و خبرت که درعلوم متنوّعه داشته و مهارتهای حیرت انگیزی که در معالجه و مداوای بیماران از وی بروز یافت بلقب بصیر ، شهرت یافت و الاّ آن یگانهٔ دهر، قوهٔ بینائی ظاهری نداشته و نابینا بوده است ، قوهٔ حافظه‌اش فوق‌العاده بود، مطلبی را که یك مرتبه استماع می‌نمود تا آخر عمر از یادش نمیرفت. تألیفات وی بدین شرح است.

۱- استقصاء العلل ۲- بغیة المحتاج در طب ۳- البهجة ۴- تذکرة اولی الالباب والجامع للعجب العجاب در طب ۵- تزیین الاسواق و تفصیل اشواق العشاق ۶- الدرة المنتخبة فی الادویة المجربة ۷- زینة الطروس فی احکام العقول والنفوس ۸- شرح قصیدة النفس ابوعلی سینا ۹- غایة المرام فی علم الکلام ۱۰- النزهة المبهجة فی تشحیذ الاذهان و تعدیل الامزجة وغیر اینها که درموضوعات مختلفه بسیار است . وی در مذهب شیعه ثابت بود و اعتراضات بسیاری براهل سنّت و جماعت داشته و درسال هزار و پنج یا هشت یا نه از هجرت (۱۰۰۵ یا ۱۰۰۸ یا ۱۰۰۹ه ق) درمکّهٔ معظّمه وفات یافته است. پدرش رئیس قریهٔ حبیب نجار بودکه در نزدیکی قبر حبیب، کاروانسرائی برای مسافرین ساخت و درآنجا حجراتی برای مجاورین و فقرا تهیه کرد و همه روزه طرف صبح برای ایشان طعام می‌فرستاده است.

(ص ۱۳۶ ج ۳ ذریعه و ۸۵ ج ۶ مه و ۴۹۰ مط و ۲۱۰۹ ج ۳ س و ۴۲۸ فه)

انطاکی

علی بن احمد - لقبش مجتبی، کنیه‌اش ابوالقاسم، از ریاضیین قرن چهارم هجرت ، در اصل از انطاکیه ولی در بغداد ساکن بود ، از علاقه‌مندان عضدالدّولهٔ دیلمی بشمار میرفت ودرعلم اعداد وحساب وهندسه تألیفاتی دارد بدین شرح :

۱- **استخراج التراجم** ۲- **تخت کبیر** درحساب هندی ۳- **تفسیر اقلیدس** ۴- **مکعبات** ۵- **الموازین العددیة** . وی درسال سیصد و هفتاد وشش ازهجرت (۳۷۶ه) وفات یافت.

(ص ۳۹۵ ف و بعضی از سالنامه‌ها)

انقروی[1]

انقروی

شیخ احمد چلبی- ازمشایخ عرفای قرن دهم هجرت میباشدکه در شهر آنقره زاییده شد، نخست بیاد دادن ویادگرفتن علوم ظاهری اشتغال ورزید، سپس طریق تصوّف را پسندیده وخود را بطریقت خلوتیّه ازشعب صوفیّه منتسب داشت درآنقره عزلت گزید وبعداز نهصد وپنجاه ازهجرت (۹۵۰ه قمری) درگذشت.

(ص ۴۳۹ ج ۱ س)

انقروی

شیخ اسمعیل - ازکبار مشایخ عرفای قرن یازدهم هجرت میباشد، پس‌از تکمیل علوم ظاهری طریقت مولویّه ازشعب صوفیّه را پسندید و درآن رشته وحید عصر خود شد ومرشد مولویخانهٔ شهر غلطه ومرجع استفاده و ارشاد گروهی از اهل طریقت گردید . **شرحی برکتاب مثنوی مولوی رومی** نوشته‌که از برجسته‌ترین کتب تصوف میباشد و درسال هزار و چهل ویك ازهجرت (۱۰۴۱ه قمری) درگذشته و درمولوی‌خانهٔ مذکور بخاك رفته است. (ص ۱۷۳ ج ۱ فع و ۴۳۹ ج ۱ س)

انقروی

شیخ حسام‌الدین- از عرفای قرن دهم هجرت میباشدکه ازکثرت جذبهٔ صوفیانه نقصان و فتوری در وظایف شرعیّه‌اش پیدا شد و بهمین جهت درسال نهصد و شصت و چهار از هجرت (۹۶۴ه قمری) از طرف مفتی وقت

۱- **انقروی**- منسوب بآنقره ، از بلاد مشهور ترکیه میباشدکه دراین‌اواخر پایتخت آن دولت اتخاذ شده است ، چند تن از معروفین بهمین نسبت را تذکر می‌دهد .

محکوم بحبس گردید و درقلعهٔ آنقره محبوس شد و بفاصلهٔ یك روز در زندان جان داد .
(ص ۴۳۹ ج ۱ س)

انقروی **محمد افندی-** از اکابر علمای عهد سلطان محمدخان رابع میباشد که دیرگاهی دربروسیه و مصر و استانبول قضاوت نمود ، اخیراً عسکر آناطولی بدو مفوض شد و عاقبت بمقام شیخ الاسلامی رسید و در ذی الحجّه سال هزار و نود و هشت از هجرت (۱۰۹۸ﻫ قمری) درگذشت . (ص ۴۳۹ ج ۱ س)

انگجی **ابوالحسن حسینی-** در باب کنی بهمین عنوان مذکور خواهد شد .

انماطی[1]

انماطی **ابوالحسن احمدبن عبدالله-** بن محمد بن عبدالله، معروف به لاعب، بفرمودهٔ فاضل محدّث معاصر، ازمحدّثین شیعه میباشدکه ازجمعی کثیر ازایشان استماع حدیث کرده وخطیب بغدادی هم ازوی استماع نموده وصحیح الحدیث بودنش راگواهی مینماید. وی درهفتم ذی القعدهٔ سال چهارصد وسی ونه ازهجرت(۴۳۹ﻫ ق) درهشتاد ودو سالگی دربغداد وفات یافت و درمقابر قریش مدفون گردید .

انماطی **ابوالقاسم عثمان بن سعیدبن بشار-** ازاکابرفقهای شافعیّه میباشد، فقه را از مزنی و ربیع بن سلیمان مرادی اخذ و نخستین سبب رغبت مردم بغداد درخواندن وحفظ کردن کتب شافعی بود ودرشوال سال دویست وهشتاد و هشت هجرت (۲۸۸ﻫ قمری) درگذشت . (ص ۳۳۷ ج ۱ کا)

انوار تبریزی ازشعرای ایرانی عهد تیمور لنگ میباشد، مدتی درخدمت شیخ صدرالدین اردبیلی بود، پس به هرات وگیلان رفته وکسب کمالات ظاهری و باطنی نمود و طرف توجه عموم گردید ، عاقبت در قصبهٔ جام اقامت کرده وهم درآنجا وفات یافت واز اشعار او است :

۱- **انماطی -** منسوب به انماط است که بزبان مصریها ، بساط وبالش ومخده و اقسام فرش وگستردنی راگویند و فروشندهٔ آنها را انماطی نامند .

قضا شخصی است پنج انگشت دارد — چو خواهد ازکسی کامی برآرد

دو برچشمش نهد آنگه دوبرگوش — یکی برلب نهدگویدکه خاموش

اسم و سال وفاتش بدست نیامد و ظاهراً این انوار همان سید معین‌الدّین است‌که بعنوان قاسم‌الانوار خواهدآمد. (ص ۱۰۵۷ ج ۲ س)

انواری **میرزاعلی‌خان** - بعنوان صبورا مذکور خواهد شد.

انوری ابیوردی **علی‌بن‌اسحق** - از اهل‌خاوران، حکیم متکلّم، لقبش‌اوحدالدین، ازاکابر شعرای‌ایران میباشد، کمالات وی مسلّم اهل دوران‌است. درقصبهٔ ابیورد تولد یافت، نخست درمدرسهٔ منصوریّهٔ طوس بتحصیل‌علوم‌متنوعه‌پرداخت، درنجوم و هیئت وحید عصر خود بود، در معقول و منقول دستی توانا داشت و کتاب **البشارات فی‌شرح‌الاشارات** از او است، رساله‌ای هم در**عروض وقوافی** دارد، بویژه در قصیده‌گوئی بی‌بدل بوده‌است. درعهد دولت‌آل سامان‌که شعر و ادبیّات روبترقی گذاشت، چهارکس گوی سبقت درمضمار فصاحت از دیگران ربودند: فردوسی، سعدی، نظامی، و انوری. یکی‌از قصیده‌های وی منظور نظر سلطان سنجر شد واز این‌رو مورد عنایات ملوکانه‌گردید، تاآنکه استخراج نجومی اوکه درخصوص‌اجتماع سیّارات هفت‌گانه در برج میزان‌کرده و از این‌رو حکم به طوفان نموده بود بخطا رفت، پس ازترس سلطان ببلخ فرارنمود ودرسال پانصد وچهل وهفت یا پنجاه ویك یاهفتاد وپنج (۵۴۷یا۵۵۱ یا ۵۷۵ه قمری) وفات‌یافت. ادیب‌صابر ترمدی‌سالف‌الترجمه، درباب‌همان‌حکم‌انوری‌گوید:

گفت انوری‌که از اثر بادهای سخت — ویران شود سراچهٔ کاخ سکندری

در روز حکم او نوزیده است هیچ باد — یا مرسل‌الرّیاح تو دانی و انوری

واز اشعار انوری است:

صبا بسبزه بیاراست روی دنیا را — نمونه گشت زمین مرغزار عقبی را

نسیم باد، در اعجاز زنده‌کردن خاك — ببرده آب دم معجزات عیسی را

ونیز از او است:

بدخواه‌تو، خودرا ببزرگی چوتو داند — لکن مثل‌است‌اینکه چناری وکدوئی

معاصر محترم آقای دهخدا درامثال وحکم گوید: این شعر انوری، اشاره به‌مثلی است که دراین قطعهٔ ناصرخسرو نیز آمده است :

نشنیده‌ای که زیر چناری کدو بنی — بررست و بردوید براو بر، بروز بیست

پرسید از چنارکه تو چند روزه‌ای — گفتا چنار، سال، مرا بیشتر زسی‌است

خندیدپس بدو، که من از تو به‌بیست‌روز — برترشوم، بگوی که این کاهلی‌زچیست

او را چنار گفت که امروزه‌ای کدو — باتو مرا هنوز نه هنگام داوری است

فرداکه برمن و تو وزد باد مهرگان — آنگه شود پدیدکه نامرد ومردکیست

از اشعار انوری که در مجالس‌المؤمنین نقل‌کرده حسن عقیدت وی ظاهر و هویدا است .
(ص ۱۰۵۷ ج ۲ س و۱۵۲ ج ۱ مع و ۲۴۳ لس)

انوری‌فارسی

دیوان‌ترکی داشته ودرسال نهصد وپنجاه وچهار هجرت (۹۵۴ھ قمری) وفات‌کرد و نام و شرحی دیگر بدست نیامد .
(ص۲۶۴ ج ۳ فع)

انیسی‌شاملو

علی‌قلی بیگ - ازشعرای ایران و اکابر قبیلهٔ شاملو میباشد، ندیم ابراهیم میرزا پسر شاه اسمعیل صفوی بود ، پس بهرات ، سپس بهندوستان رفت ، دیرگاهی در خدمتگذاری خانخانان بود و مصاحبت سید ذوالفقار و شکیبی‌اصفهانی‌را نمود تادرسال یك‌هزار وچهاردهم هجرت(۱۰۱۴ھ قمری) دربرهانپور وفات‌کرد . **دیوان مرتبی** داشته و از او است :

وفاآموختی از ما بکار دیگران‌کردی — ربودی‌گوهری‌ازما نثاردیگران‌کردی

مثنوی محمود و ایازی هم‌دارد، ازابیات‌همین‌مثنوی‌می باشدکه مشتمل بروعظ‌اخلاقی‌است:

چوگیرد صیدگاه عشق بنیاد — نه صیدآنجا امان یابد نه صیّاد

شه صاحبقران محمود غازی — برون آمد بعزم صید تازی

بخون صید ناآلوده دامان — قرار این بود شه را با غلامان

که صیدی‌گرشود ازپیش‌کس دور — به چنگش تا نیارد نیست معذور

برون جست ازکمین شه غزالی — چو رخسار بتان پرخط و خالی

منقّش پیکری ، طاوس زیبی ، چو چشم دلبران عاشق فریبی

چو لیلی نازنین وشوخ وخود رای چومجنون پوست‌پوش‌ودشت‌پیمای

چوآن صید ازکمین‌شاه بگریخت بقصدش‌شه‌سمند ازجابرانگیخت

غزال از هیبت‌آن آهنین چنگ نوردیدی زمین‌فرسنگ،فرسنگ

بگوشش میرساند ازهرکران باد که صیّاد تو صید دیگران باد

چو لختی رفت صید و شاه از پی درآن وادی پدیدآمد یکی حی

غزال از بیم‌آن صیّاد خونریز سوی صحرانشینان شد سبك‌خیز

طلب‌کرد از درون، صید حزین‌را که آلاید بخون ، فتراك زین را

برافکندند از خرگه نقابی عیان شد در دل شب آفتابی

جوانی‌کرد سر از خانه بیرون چوگنجی کاید از ویرانه بیرون

بگفتا کلبهٔ ما را برافروز شب ما تا شود از طلعتت روز

چو این صید ازجفای صیدگیران پناه آورده سوی ما اسیران

گزند از ما براو آیین نباشد مروّت را تقاضا این نباشد

ز بهر خونبها از برّه و میش دهیمت‌آنچه خواهی بیش‌ازپیش

چو شد میل دلش ز اندازه بیرون فرودآمد چو ماه از اوج‌گردون

عنان‌ازکف، رکاب ازپا برون‌رفت خرد از گوشهٔ صحرا برون رفت

نشیمن کرد شهبازی بسروی که صید خودکند رعنا تذروی

قضا را در کمینش بود صیّاد گذار باز در دام وی افتاد

چو پرزد تا خلاصی یابد از بند برو پیچید از نو رشته‌ای چند

برآن شد تاکه بگشاید بمنقار که هم برگردنش پیچید زان‌تار

برآورد آهی از جان غم اندوز که‌چون‌من کیست درعالم‌سیه‌روز

پی صید آمدم با خاطر شاد شدم آخر اسیر دست صیّاد

گر این فکرم بخاطر نقش‌می‌بست که صیّاد دگر صیّاد را هست

قدم ننهادمی هرگز در این باغ — بیاد صید ، دل را کردمی داغ
سپاه آمد ز هرسو شاه جویان — چو در شبهای ظلمت ماه جویان
صف اندر صف ز هرسو ایستادند — شکارخویش یك یك عرضه دادند
چو از درد گرفتاری خبر داشت — بفرمانش منادی بانگ برداشت
که نزد شاه آنان سرفرازند — که صید خویش را آزاد سازند
گرفتار محبت را نشانها است — که خودخاموش وحرفش برزبانها است

(مدرك ازنظر رفته است)

اوتاد اربعة
اوتاد ارض
دربعضی ازآثاردینیّه، کنایه از زرارة بن اعین، محمدبن مسلم، لیث بن مراد و برید بن معاویه است چنانچه درتحت عنوان ابوبصیر لیث مذکور خواهیم داشت .

اوحدسبزواری
شاعری است، حکیم ادیب، فاضل منشی کاتب، منجّم ماهر ، ازمشاهیر شعرا و منجّمین ایرانی ، درسال هشتصد وشصت و هشت هجرت(۸۶۸ه ق) وفات یافته ودیوانی **حاوی قصائد وغزلیات ومقطعات** بدومنسوب است . از تذکرهٔ دولتشاهی نقل است که اوحد ، حکیمی فاضل، درفنون گوناگون بویژه درعلم طبّ و حساب و احکام نجوم بی‌نظیر، درشعر وشاعری ماهر، درتاریخ وخط و انشا بی‌مانند و از اعیان سبزوار بود و خاندان ایشان را مستوفیان گویند . باوجود فضل و حکمت ، مشرب فقر و درویشی داشت و همیشه جمعی از وی استفادهٔ علم می‌نمودند ، درتمامی عمر ازدواج نکرد ، درمقام اعتذار ازکسی که دلالت برتأهّلش نمود ومحاسن آنرا تذکر داد ، گوید :

گفتمش ای یار نیکوخواه ، میدانم یقین — کز نکوخواهان بجز نیکی نمی‌شاید گمان
وصل زن هرچند باشد پیش مردکامجوی — روح وراحت راکفیل وعیش وعشرت راضمان
لیك بااو شمع صحبت درنمی‌گیرد، ازآنك — من سخن ازآسمان می‌گویم او از ریسمان

اسم وشرحی دیگر بدست نیامد . (ص۱۰۶۵ج۲س و۲۵۲لس و۲۱۷سفینه)

اوحدالدین بلیانی
شیخ عبدالله بن ضیاءالدین مسعود - بلیانی ازنوه‌های شیخ ابوعلی دقاق و ازقدمای عرفای آفاقی بود و بنوشتهٔ بعضی شیخ صفی‌الدین

اردبیلی صحبت وی را درك کرده است و از اشعار او است :

حقیقت جز خدا دیدن روا نیست که بی‌شك، هرچه بینی جز خدا نیست

نمی‌دانم که عالم او شده زانك چنین نسبت باو کردن روا نیست

نه او عالم شده نه عالم او شد همه جزاو وزاو چیزی جدا نیست

درسال ششصد و هشتاد وسه از هجرت (۶۸۳ه قمری) در دیه بلیان ازیك فرسخی سمت جنوبی کازرون وفات یافته و بقعهٔ کوچکی دارد . (ص۳۲۶عم)

اوحدالدین **حامد بن حسین** - بعنوان اوحدی کرمانی خواهدآمد .

اوحدالدین **شیخ عبدالله** - همان اوحدالدین بلیانی مذکور در بالا است .

اوحدالدین **علی بن اسحق** - بعنوان انوری ابیوردی نگارش دادیم.

اوحدالدین **کرمانی حامد بن حسین** - بعنوان اوحدی کرمانی مذکور خواهدشد.

اوحدالدین **مراغی** - بعنوان اوحدی مراغی نگارش خواهد یافت.

اوحدالزمان **هبةالله** - در باب کنی، بعنوان ابوالبرکات طبیب بلدی خواهدآمد.

اوحدی اصفهانی همان اوحدی مراغی است که در زیر مذکور خواهد شد .

اوحدی بلیانی **میر تقی الدین محمد** - ازشعرا وسادات ایران میباشدکه دراسپهان زاییده شد ومدتی درخدمت شاه‌عباس ماضی بود ، درسال هزار و پنج از هجرت بهندوستان رفت و درعهد سلطنت جهانگیر و شاه جهان درکجرات و اکبرآباد میزیست، درشعر وانشا وحیدعصرخودبود، یك کتاب **تذکرةالشعرا موسوم به‌عرفات** وکتاب لغتی موسوم به **سرمهٔ سلیمانی** ودوفقره منظومه موسوم به **کعبهٔ مراد، یعقوب و یوسف** ازتألیفات وی میباشد، دیوانی مرتّب وقصائد ومثنویّات بسیاری دارد واز اشعار او است:

ای قاصد ، اگر حال تقی، یار بپرسد از دیده همین خون‌جگر بار ودگر هیچ

درسال هزار وسی تمام ازهجرت (۱۰۳۰ه قمری) درگذشت . (ص ۱۶۵۹ ج۳س)

اوحدی کرمانی **شیخ اوحدالدین** - حامد بن ابوالفخر حسین کرمانی ، ازمشاهیر شعرا وکبار مشایخ عرفای ایرانی‌است، صفات عاشقانه ومقامات

عارفانه‌اش مشهور است دیوانی مرتّب و یك مثنوی موسوم به **مصباح الارواح** دارد و از اشعار او است:

چون غرّهٔ صبح گشت غرّا	شد طرّهٔ آسمان مطرّا
بر بست فلك نقاب انور	بگشود عروس صبح زیور

ونیز از او است :

اسرار حقیقت نشود حل بسؤال	نی نیز بدر باختن حشمت و مال
تاخون نکنی دیده ودل پنجه‌سال	هرگز ندهند راهت ازقال بحال

ونیز از او است :

ذاتم زورای حرف و بیرون ز حداست	وز چشمهٔ لطف آب حیاتم مدداست
علّت ز احد به اوحد آمد حرفی	علّت بگذار اینك اوحد احداست

اوحدی کرمانی ، موافق نوشتهٔ بعضی ، با اوحدی مراغی ذیل الترجمة معاصر بلکه پیر ومرشد وی بود، لکن ضعف این عقیده درشرح حال اوحدی مراغی ظاهر خواهد شد . وفات اوحدی کرمانی موافق ریاض العارفین درسال ۵۳۶ھ ق وموافق فرمودهٔ قاموس الاعلام در۵۶۲ھ ق بوده‌است، درطرائق الحقائق گوید که تاریخ مذکور ریاض درست نیست زیرا که اوحدی کرمانی با محیی الدین عربی (متولد در ۵۶۰ھ ق) صحبت داشته و علاوه که مستنصر خلیفهٔ عباسی (۶۲۳ـ۶۴۰ھ ق) مرید وی بوده‌است ولی خود طرائق اظهار عقیده نکرده است نگارنده گوید : بنا براین اقرب بصحت ، قول بعضی دیگر است که تاریخ وفاتش را ششصد و سی وچهار از هجرت (۶۳۴ھ ق) نوشته‌اند .

(ص ۲۸۱ ج ۲ طرائق و ۱۰۶۵ ج ۲ س وغیره)

اوحدی مراغی **شیخ اوحدالدین بن حسین** - مراغیّ الاصل ، اصفهانی المنشأ ، از مشاهیر شعرا و عرفای ایران میباشد که درعهد ارغون خان مغولی ظهور یافت ، از اوحدی کرمانی مذکور در بالاکسب کمالات معنویّه نمود، دیوانی مرتّب مشتمل بر پانزده هزار بیت ، از قصائد وغزلیّات و قطعات وترجیعات دارد. بنوشتهٔ بعضی نخست به صافی تخلّص می کرد ، پس از انتساب باوحدالدین کرمانی باوحدی تبدیل داد و بعقیدهٔ بعضی از خلفای وی هم بوده است لکن ضعف این عقیده از تاریخ تألیف جام جم

و تاریخ وفاتش که در ذیل می نگاریم معلوم میشود ، بلی انتساب طریقتی ممکن است .
اوحدی یك مثنوی متصوّفانه موسوم به **جام‌جم** دارد که بطرز حدیقهٔ حکیم‌سنائی بوده و مشتمل برپنجهزار بیت و حاوی لطائف شعریّه و معارف صوفیّه میباشد ودرسال ۷۳۳ﻫ قمری ازآن فارغ شده است واز اشعار او است :

زین‌جامه‌ها چه‌سودکه چون می‌کنداجل زین پرده‌ها چه سودکه برما همی درند

کمتر ز مور و مار شمار آن گروه را کز بهر مور و مار تن خویش پرورند

نیز در مذمت بنك و شراب گوید :

می سرخت نمد فروش کند بنك سبزت گلیم پوش کند

خوردن‌آب‌گرم و سبزهٔ خشك خون بسوزاندت‌چونافهٔ مشك

بت پرستی ز می پرستی به مردن غافلان ز هستی به

چند گویی‌که باده غم ببرد دین و دنیا ببین‌که هم ببرد

نیز از اواست :

اوحد ، دم دل میزنی امّا دل‌کو عمری‌است‌که راه‌میروی منزل‌کو

تا چند زنی لاف ز زهد وطامات هفتاد و دو چلّه داشتی حاصل‌کو

تاریخ وفات اوحدی بسیار محل خلاف است در مجمع‌الفصحا سال پانصد و پنجاه وچهار نوشته ، از تذکرهٔ دولتشاهی ششصد و هفتاد و هفت نقل شده ، درسفینةالشّعرا ششصد و نود و هفت‌گفته ، در قاموس‌الاعلام هفتصد و سی و هشت ضبط کرده است و در مجالس امیرالمؤمنین بعداز نقل‌کلام تذکرهٔ دولتشاهی چنانچه مذکور شدگوید ، تاریخ مذکور محل نظر میباشد ، اوحدی زمان سلطان ابوسعید چنگیزی راکه بعد از سلطان محمد خدابنده پادشاه شده درك‌کرده‌است، درکتاب‌جام‌جم هم فصلی درمدح‌اوگفته وخودش در تاریخ اتمام جام‌جم‌گوید :

چون ز تاریخ برگرفتم فال هفتصد رفته‌بود وسی وسه سال

که من این نامهٔ همایون فر عقد کردم بنام این سرور

چون بسالی تمام شد بدرش ختم کردم بلیلة القدرش

پس گوید ، قبر اوحدی درمراغهٔ تبریز میباشد و تاریخ او درآنجا هفتصد و سی و هشت است ونیز درمجالس المؤمنین، موافق تذکرهٔ دولتشاهی کتاب دیگر **ده نامه** نامی باوحدی نسبت داده که آن را بنام خواجه ضیاءالدین بن خواجه اصیل الدین ابن خواجه نصیرطوسی متوفی در۶۷۲هـ ق نوشته است واین نیز دلیل متقن برتاریخ اخیر مذکور دربالا است. درجایی دیگر دیدم که همین مثنوی ده نامه ، قریب بهزار بیت دارد و درسال هفتصد و شش هجرت تألیفش داده و مطلع آن این است:

بنام آنکه ما را نام بخشید — زبان را درفصاحت کام بخشید
بسال ذال و واو ازسال هجرت — بپایان بردم این درحال هجرت

بالجمله سهو مجمع الفصحا ، درتاریخ وفات اوحدی مراغی ، مثل مرید اوحدی کرمانی بودن وی ، اصلا جای تردید نبوده و این نظر مبنی براشتباه است و بفرمودهٔ ذریعه نامهٔ مذکور را **منطق العشاق** هم گویند .

(ص۹۳ج۱مع و۲۳ج۵ذریعه و۱۴۵لس و۱۰۶۵ج۱یا۲س و۲۸۲ج۲طرائق و۱۰۳سفینه)

اوردوبادی **ابوالقاسم بن محمدتقی بن محمدقاسم** - دراصل از شهر اوردوباد روسیه بود ، درتبریز زاییده و درنجف اقامت گزید، عالمی است فاضل ، فقیه اصولی ، رجالی و از اکابر فقهای اثنی عشریهٔ اوائل قرن چهاردهم حاضر هجرت که در زمان خود مرجع تقلید جمعی از شیعه بوده است، درمعرفت رجال مهارتی بکمال داشت ، فقه و اصول را از فاضل ایروانی و شیخ محمدحسین کاظمی اخذ نمود ، چنانچه اصول را از ملاّعلی نهاوندی نیز فراگرفته است، مدتی هم از فاضل اردکانی اخذ مراتب علمیّه نمود ودرسامرا حاضرحوزهٔ درس حاج میرزا محمدحسن شیرازی آتی الترجمه نیز بوده است ، پس ازآنکه مقامات عالیهٔ علمیّه را حیازت نمود به تبریز رفت و مدت هفت سال ، با تمام عزّت و مناعت اقامت کرده و بتدریس علوم دینیّه پرداخت . بعد از تشرف بزیارت مشهد مقدّس رضوی باز بنجف مراجعت نمود و بتدریس اشتغال ورزید. بتألیفات بسیاری در اطعمه و اشربه ، اعتکاف ، امر بمعروف ، انفال، جهاد، حج، خمس،

دیات، صلوة، صید و ذباحه، طهارت، قصاص، قضا، متاجر، مواریث، نهی‌ازمنکر ودیگر ابواب‌فقهیّه وعلم‌کلام واصول‌وفقه‌وغیرها موفّق‌شد وکتاب‌های **السهام‌النافذة فی‌ردالبابیة، الشهاب‌المبین فی‌اعجازالقرآن و اصول‌الدین، الشهب‌الثاقبة** در ردّ قول بوحدت وجود و **قبسات‌النار فی‌ردالفجار** از تألیفات او میباشد . از شیخ محمد طه نجف اجازهٔ روایت واز فاضل‌شرابیانی وشیخ‌زین‌العابدین مازندرانی وشیخ‌لطف‌اللهٔ‌مازندرانی ومیرزامحمدحسن شیرازی اجازهٔ اجتهاد داشت. درپنجم شعبان هزار وسیصد وسی وسه ازهجرت (۱۳۳۳ﻫ قمری) در اثنای مسافرت دویمی مشهد مقدّس رضوی ، در همدان وفات یافت و بفاصلهٔ چند سال، فرزند ارجمندش‌آقای میرزا محمدعلی جنازه‌اش را بنجف نقل داد ودریکی از حجرات صحن مقدّس مرتضوی مدفون‌گردید. پوشیده نماندکه فرزند مذکور صاحب ترجمه نیزکه از اصدقای حقیقی این‌نگارنده‌بوده و اکنون درنجف مقیم میباشد، عالمی است عامل، فاضل‌کامل، ادیب یگانه ، دانشمند فرزانه ، جامع‌کمالات نفسانیّهٔ عالیه ، دارای قریحهٔ شعریّهٔ‌صافیّه. موافق‌آنچه بعدازدرخواست این‌نگارنده درترجمهٔ‌اجمالی حال خودش نگاشته‌است دریازدهم رجب هزار و سیصد و دوازده هجری قمری درتبریز متولد شد ودرچهار سالگی درخدمت والد معظّم‌خود بنجف رفت و ادبیّات معمولی را از افاضل‌آن ارض‌اقدس‌یادگرفت تاآنکه درحوزهٔ درس استدلالی والد ماجد حاضرشد، بعداز رحلت وی درحوزهٔ درس‌آقای میرزاعلی‌آقا شیرازی، شریعت‌اصفهانی ، حاج‌شیخ محمدحسین اصفهانی حاضرگردید وبیشتر از همه ازنابغهٔ عصر خودآقا شیخ‌جواد بلاغی آتی‌الترجمه استفاده‌نموده است. کتاب **الانوارالساطعة فی‌تسمیة حجةالله‌القاطعة** وکتاب **سبک النضار فی‌شرح حال‌المختار** و منظومه‌ای در **وقایع روز عاشورا** و منظومه‌ای در**استقبال‌الفیهٔ میرزا محمدتقی نیر تبریزی** ازآثار قلمی او میباشد. درتقریرات مشایخ‌خود وحلق‌اللحیة ورد بهائیّه و نقد براین بلیهد قاضی وهابیّه نیز تألیفات دیگری دارد ، غالب اشعارش عربی و دربارهٔ خانوادهٔ‌عصمت ودیگرمقاصد دینیّه‌است، شعر پارسی کمترگفته واززیاده برسی‌تن‌ازمشایخ‌عصرخود روایت‌کرده واکنون‌درقیدحیات‌است‌وفقه‌الله‌للخدمات‌الدینیّه.

(تقریرات خودآقا میرزا محمدعلی فوق)

اورنگ شیرازی پسر فرهنگ شیرازی ، متوفی در ۱۳۰۸ هـ ق از شعرای اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد که در زمان تألیف آثار عجم که درسال ۱۳۱۳ هـ ق خاتمه یافته درقید حیات بوده واز اشعار او است :

ای مه خجل، زابروی همچون هلال تو — خورشید منفعل ، ز رخ بی‌مثال تو
خورشید را ز دیده بریزد بسی سرشك — بی پرده گر نظر فکند برجمال تو

شرح حال پدرش بعنوان فرهنگ و جدّش بعنوان وصال مذکور خواهد شد وشرح حال اجمالی ازخود اورنگ نیز درضمن وصال خواهدآمد . (ص۳۶۳عم)

اوزاعی **ابوعمر (یا ابوعمرو) عبدالرحمن بن عمرو بن یحمد اوزاعی** - ازقدمای اصحاب حدیث میباشدکه امام اهل شام واعلم ایشان بود ، درسال هشتاد و هشت یا نود وسه از هجرت دربعلبك زاییده شد واخیراً دربیروت ساکن و بتدریس اشتغال ورزید . از عطا ، زهری ، احنف بن قیس وصعصعة بن صوحان روایت‌کرده و بواسطهٔ دوتن‌آخری از ابن‌عباس هم روایت می‌کند، سفیان ثوری ودیگر مشاهیراهل‌حدیث نیز از وی روایت می‌کنند. وقتی‌که سفیان‌آمدن اورا شنید باستقبال وی شتافت و مهار شترش را از قطارگشاده و برگردن خود نهاد ، مردم را ازآمدن او و راه دادن باو مستحضر می‌ساخت .کتاب **السنن** وکتاب **المسائل** هردو درفقه وکتاب **تفسیر** وبعض **آثار دیگر دراحادیث نبویه** ازتألیفات‌او میباشد ودرسال یکصد وپنجاه وهفت‌یانه از هجرت دربیروت‌وفات‌یافت ودرقبلهٔ مسجد دیهی‌حنتوس‌نام، نزدیکی‌دروازهٔ‌بیروت،مدفون شد . خطیب بغدادی بدو واسطه از اوزاعی روایت‌کرده است‌که درسفر بیت‌المقدّس، با یك نفر یهودی هم‌سفر بودیم ، در منزل طبریه غوکی از جیب خود برآورده و نخی در گردنش بست وآن غوك بصورت خوك افتاد ،آن خوك را بنصاری فروخته وتحصیل‌طعام نمود پس‌ازآنکه براه افتادیم ، دیدیم‌که نصرانیها درپی‌آن یهودی هستند ، یهودی‌گفت گمان دارم‌که‌آن خوك باز بصورت اصلی غوکی برگشته است ، پس بقوهٔ سحر، خود را کشته نشان داد ، چنانچه سرش درطرفی و بدنش درطرفی دیگر افتاد ، نصرانیها چون

آن حال را دیدند از ترس حکومت برگشتند ،آن سر بریده باز ملحق ببدن شد و براه افتادیم . اوزاعی گوید که بعدازآن ، مصاحبت آن یهودی را ترک کردم .

اوزاع- دیهی است درقرب دمشق وهم شعبه‌ایست از قبیلهٔ همدان یا ذی‌الکلاع از قبائل یمن ،که درهمان دیه نزول کرده‌اند وصاحب ترجمه نیز از ایشان است .

(ص ۳۱۸ ف و ۲۹۶ ج ۱ کا و ۲۹۵ ج ۶ تاریخ بغداد و ۱۰۱ هب و ۳۰۰ ج ۱ فع)

اوشی **علی بن عثمان فرغانی** - ماتریدی ، حنفی ،کنیه‌اش ابوالحسن ، لقبش سراج‌الدین ، از افاضل اواخر قرن هفتم هجرت میباشد، کتاب **بدء‌الامالی** که قصیده‌ایست در عقائد اسلامیّه و حاوی شصت وشش بیت و درمصر و استانبول چاپ‌شده وکتاب **تحفة‌الاعالی فی‌شرح بدء‌الامالی** وکتاب **الفتاوی السراجیة** ازتألیفات او است، درسال ششصد شصت و نه ازهجرت (۶۶۹ه ق) ازتألیف اولی وسومی فارغ‌شده و سال وفاتش بدست نیامد . (ص ۴۹۹ مط)

اوغلان شیخ **اسمعیل معشوقی** - است و بعنوان معشوقی خواهدآمد .

اوقص **مروان بن حکم** - بن ابی‌العاص بن‌امیة بن‌عبد شمس بن‌عبدمناف قرشی، اموی، چهارمین خلیفهٔ بنی‌امیّه ومؤسّس دولت مروانیّه ازآن سلسله میباشد . درسال دویم هجرت زاییده شد و بحسب عادت اصحاب که موالید خودشان را برای دعای‌خیر بخدمت‌حضرت رسالت می بردند اورا نیز بردندپس آن‌حضرت فرمود : **الوزغ ابن‌الوزغ، الملعون ابن‌الملعون** . بفرمودهٔ ابن‌الاثیر، اخبار بسیاری درلعن او و اصلابش وارد است . پدرش درسال فتح مکّه بشرف اسلام مشرّف شد، لکن بجهت جاسوسی ، بطایف تبعیدگردید ودرآنجا بود تاآنکه نوبت خلافت ببرادرزاده‌اش عثمان رسید، اورا باپسرش بمدینه احضارکرد وعمل‌کتابت را بدو مفوض داشت وعثمان بهمین جهت منفور و مورد طعن و انکار اهالی‌گردید. مروان، درتهیهٔ مقدمات قتل‌عثمان‌تأثیر زیاد داشت طلحه راکشته و در تمهید مقدمات وقعهٔ جمل و شوراندن دیگران برعلیه حضرت امیرمؤمنان ع نیز سببی قوی بوده است . در زمان خلافت معاویه والی‌حجاز و

مدینه شد ، رفتارهای ناشایست دربارهٔ اصحاب و خاندان رسالت ص از وی سر زد، در سال شصت وچهار ازهجرت بعدازمعاویة بن یزید، مردمرا بفرمان خودآورد وحکومت امویّه را ازآل‌سفیان به‌آل مروان منتقل‌گردانید وبجهت‌تحکیم اساس‌خلافت، زن‌یزید را عقدکرد و بجهت‌کلمهٔ زشتی‌که دربارهٔ ناپسری‌خود خالد بن‌یزید بزبان‌آوردکینه‌اش در دل‌آن زن ،که مادر خالدبوده مجدّداً جاگیر شد، تاآنکه شبی باکنیزك‌ها توطئه‌ای کرد وآن پلید را درسال شصت وپنج از هجرت بعداز خلافت ده‌ماهه خفه‌نمود، چنانچه بالش را برروی وی انداخته وآن قدر نشستندکه جان داد و پسرش عبدالملك جانشین وی‌گردید . پوشیده نماندکه زرقاء ، دختر موهب، جدّهٔ پدری مروان ، در زنا ، شهرت بی‌نهایت داشت وبهمین‌جهت خود مروان و اخلاف اورا درمقام طعن وقدح بدو منسوب دارند وبنی‌زرقاءگویند، ظاهرآن‌است‌که بنی‌اوقص نیز همان‌اخلاف وی هستند. اوقص، لقب خود مروان‌بود ، اوقص‌گفتن وی بجهت‌آن بوده‌است‌که در وقعه‌ای‌گردنش مجروح گردید و دراثرآن جراحت‌کج و خمیده شد وبهمین‌جهت باوقص ملقّب‌گردیدکه بعربی مردم کج‌گردن وکوتاه گردن را گویند ، چنانچه بجهت باریکی گردن خیط باطل هم می‌گفتند و عبدالرحمن بن حکم دربارهٔ وی‌گوید :

لحی‌الله قوما امروا خیط باطل　　　علی‌الناس یعطی من‌یشاء و یمنع

(ص ۴۲۶۸ ج ۶ س ودیگرکتب مربوطه اولیا بی‌بی ۲/۴۲۴ خزینه)

اولاسی — **فیض بن حضر-** درباب‌کنی بعنوان‌ابوالحارس‌اولاسی‌خواهدآمد.

اولیا سمیع — **میرزا ابراهیم -** درتحت عنوان صفا نگارش خواهیم داد .

اومانی — **اثیرالدین مولانا عبدالله -** بعنوان‌اثیرالدین‌اومانی‌نگارش‌دادیم.

اهلی‌ترشیزی — از شعرای ایران‌که بسلطان حسین میرزا از اولاد تیمور لنگ منسوب بود و بعنوان تورانی نیز معروف است . روزی سلطان درباغ نشسته واز ورود دیگران قدغن اکیدکرده‌بود واز این‌روکنیزك سیاه رنگ بخت نامی ، از ورود اهلی مانع‌گردید ، او هم بالبداهة این دوشعر را نوشته و درتوی سیبی

گذاشت وآن سیب را بآبی که بباغ جریان داشته انداخت، پس سلطان آن سیب راگرفت وآن دوبیت را خواند ودر دم اذن ورود داد وآن دوبیت این است :

دوچشم فرش آن منزل، که سازی جلوه گاه آنجا | بهرجا پانهی خواهم که باشم خاك راه آنجا
چه خوش بزمی است رنگین محفل جانان چه سود اما | که نتوان شد سفید ازشومی بخت سیاه آنجا

اهلی درسال نهصد و دوّیم از هجرت (۹۰۲ه قمری) درگذشت و نامش بدست نیامد.

(ص ۱۱۱۳ ج ۲ س)

اهلی خراسانی بنوشتهٔ قاموس الاعلام ، شاعری است ایرانی که خانواده اش اصلاً از اهل تبریز بوده اند ، در سال نهصد و سی و چهار از هجرت (۹۳۴ه ق) درتبریز وفات یافت ، اسم و شرح دیگری بدست نیامد ، در سفینة الشعراء گوید حلاوت اشعار و طراوت گفتار اهلی مشهور میباشد و از اشعار او است:

ای مرا غرقه بخون دیدهٔ خونبار از تو | سینه مجروح وجگرریش ودل افکار از تو
گاه تیر تو کشم از دل و گـه نـاوك آه | آه تاچنـد کشم این همـه آزار از تو

اخیراً بواسطهٔ انقراض خاندانش به تبریز رحلت کرد ودرهمان سال درآنجا وفات یافت. نظیر قضیهٔ کنیزك مذکوره دراهلی ترشیزی را بهمین اهلی خراسانی نسبت داده وگوید: روزی شاهزاده فریدون حسین میرزا بباغش دعوت کرده بود ، لکن یك نفر غلام ، سیاه فام ، بخت نامی که پاسبان در باغ وموظّف بمانع شدن از ورود بیگانگان بود مانع از ورود اهلی نیز شد، اینك از روی لاعلاجی غزلی نوشته ودر مومش کرد وآن موم را در توی سیبی تعبیه داده و بآبی که بباغ جاری بود انداخت، همینکه شاهزاده آن را دیده واز مراتب باخبر شد ، اجازهٔ ورود داد و اکرامات لازم را بعمل آورد و از ابیات همان غزلیّات است ، دوچشم فرش تاآخر، دوشعری که درشرح اهلی ترشیزی مذکور افتاد.

نگارنده گوید : وقوع قضیه در هردو اهلی ترشیزی و خراسانی با اینکه محال عقلی نیست مستبعد میباشد ، دور نیست که اصل قضیه دراهلی ترشیزی واقع بوده و اهلی خراسانی نیز تمثّل کرده باشد ویااینکه برعکس که اصل قضیه درخراسانی واقع گردیده و دربعضی از تذکره ها که بعداز زمان او نوشته شده محض از راه اشتباه تخلّصی که هردو

متخلّص باهلی بوده‌اند بترشیزی نسبت داده‌اند و این احتمال اقرب بصحّت است .

(ص ۱۱۱۳ ج ۲ س و۳۱۵۹ سفینه)

اهلی شیرازی

نامش محمد، زایشگاهش شیراز ، ازمشاهیرشعرای ایران میباشد که اشعارش بسیار لطیف وآبدار است وی درسلك شعرای عظام و فضلای کرام منسلك بود ، در جمیع فنون شعریّه دستی توانا داشت ، **دیوانی** مشتمل بردوازده هزار بیت ورساله‌هائی در**عروض**، **قافیه** ، **معما** وپنج‌منظومهٔ موسوم به **رسالهٔ نغز**، **ساقی نامه** ، **سحرحلال** ، **شمع و پروانه**، **فوائدالفوائد** دارد ویك **مثنوی** هم گفته‌است ذوبحرین و ذوقافیتین که هرشعری را دوقافیه میباشد و بادو بحر خوانده میشود ودرسال نهصد وچهل و دو از هجرت (۹۴۲ھ ق) درهشتاد و اند سالگی در شیراز وفات یافت ودر دست چپ مقبرهٔ خواجه حافظ مدفون شد واز اشعار او است :

زاهد بره‌کعبه روان ،کاین ره دین است　　　خوش میرود امّا ره مقصود نه این‌است

اهلی قصائدی درمدایح خانوادهٔ رسالت دارد و درتاریخ مذکور وفاتش گفته‌اند:

در میان شعرا و فضلا　　　پیر باصدق و صفا بود اهلی

رفت با مهر علی از عالم　　　پیرو آل علی بود اهلی

سال فوتش ز خرد جستم گفت　　　(پادشاه‌شعرابود اهلی)=(۹۴۲)

(ص ۴۷۱ عم و۲۵۶ لس)

اهوازی

دراصطلاح رجالی ، کنایة از حسین بن سعید و شرح حالش در کتب رجالیه است .

ایادی

احمد بن ابی‌دواد - بعنوان ابی‌داود نگارش خواهیم داد .

ایجی

عبدالرحمن - بعنوان عضدی عبدالرّحمن نگارش خواهد یافت.

ایجی

محمد بن عبدالرحمن - بن محمد بن عبدالله ، حسنی حسینی ، صفوی ، شافعی ایجی ، ملقّب به معین‌الدین ، از اکابر علمای شافعیّه میباشد ومؤلف کتاب **جامع‌البیان فی تفسیرالقرآن** است‌که درسال ۱۸۷۹م درلاهور

چاپ شده و ایجی درسال نهصد و پنج از هجرت درگذشته است. (ص۵۰۰مط)

ایروانی **ملامحمد** - بعنوان فاضل ایروانی خواهیم نگاشت .

ایساغوجی **مفضل بن عمر**- بعنوان اثیرالدین ابهری نگارش دادیم .

ایزدی **شیخ محمدخان** - از شعرای اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشدکه قدوهٔ اصحاب حال و زبدهٔ ارباب‌کمال و شاعری بود ماهر، سخن‌وری‌ساحر، درادبیّات وعلوم‌عربیّه شهیر، **دیوانی** ازقصائد وغزلیّات مرتّب ساخته و دومنظومهٔ موسوم به **حسن‌نامه** و **عشق‌نامه** داردکه هردو با دیوانش چاپ شده و از اشعار او است :

بی‌پرده گردکعبه ، گرآن صنم برآید حاجی‌زشورعشقش،مست‌ازحرم‌برآید

ازبس‌که‌خورده‌ام‌خون،ازحسرت‌لبانت ازخاك‌من پس‌ازمرگ، شاخ‌بقم‌برآید

درزمان نگارش‌آثارعجم‌که درسال (۱۳۱۳ه قمری) بپایان‌رسیده درقیدحیات بوده‌است. (ص ۲۳۰ عم)

ایلاقی **ابوعبدالله محمدبن یوسف**- ازاطبّای‌قرن‌پنجم‌هجرت وازشاگردان ابن‌سینا میباشد ، درصناعت طبّ و فنون حکمت تالی استادخود بود ،کتاب **اختصارالقانون** وکتاب**الاسباب والعلامات** از تألیفات‌آن دانشمند است . کتاب اوّلی مذکور اوراکه تلخیص کلیّات طبّ قانون استاد خود ابن‌سینای متوفی در ۴۲۷ه ق است ، **ایلاقی** و **فصول ایلاقیه** و **مختصرالقانون** نیزگویند و سال وفاتش بدست نیامد .
(ص ۲۳۹ ج ۱ مرو۵۰۹ ج ۲ ذریعه)

ایمان **مولوی رحم‌علی‌خان** - ازعلما وشعرای هندوستان‌است‌که درشهر فرخ‌آباد میزیسته و اشعار بسیاری گفته است . کتاب تذکره‌ای بعنوان **منتخب‌اللطائف** ازآثار وی میباشد، درسال هزار ودویست وبیست وشش ازهجرت (۱۲۲۶ه قمری) وفات یافته و از اشعار او است :

در دست زلف‌یار فتاده است‌کارما جز اضطراب‌نیست دگر اختیارما

تأثیر بخت تیره پس از مرگ هم نرفت جز دود نیست شعلهٔ شمع مزار ما
(ص ۱۱۶۳ ج ۲ س)

ایمان

ملامؤمن - موافق آنچه از تذکرهٔ نصرآبادی نقل شده، از شاگردان ملامحسن فیض متوفی بسال ۱۰۹۱ھ بود، تخلّص ایمان را هم از او گرفته است. درسال ۱۰۸۳ھ ق حیات داشته و در تبریز بوده و از او است:

نیا بی خویش را، تا خویشتن را درمیان بینی نه بینی روی دل، تا روی دل با این و آن بینی
دل خود صاف کن، تا صافی خلق جهان بینی مکدّر مینماید صورت از آیینهٔ رنگین

سپاس بیکران، که حرف الف، با «ایمان- مؤمن» بپایان رسید اینک درحرف **ب** آغاز میشود.

بابا[1]

بابااسحق

ملحدی است قره‌مانی، که خود را در نظر مردمان قونیه و نواحی آن بزهد و عبادت معرّفی نمود و طرف اعتماد ایشان گردید در سال ششصد و سی و هفت از هجرت درآناطولی بدعوی پیغمبری آغاز کرد و جمعی از سبک مغزان بدو گرویدند، در نتیجه بلاد آناطولی دچار اضطراب و تشویش شد و بلاد بسیاری از طرف وی غارت گردید، عاقبت از طرف کیخسرو امیرقونیه، لشکر بسیاری اعزام شد، کسانش را پراکنده کردند و خودش را هم دستگیر و اعدام نمودند.
(ص ۴ ج ۲ فع و ۱۱۷۸ ج ۲ س)

باباافضل

افضل الدین محمد مرقی کاشانی - نه تنها ازمشاهیرشعرای ایرانی عهدهلاکوخان بلکه حکیمی است بلندپایه، محقّقی است گرانمایه، از نزدیکترین اصحاب خواجه نصیر طوسی، بهمین جهت کاشان و نواحی آن درفتنهٔ مغول در امن و امان بود ولگدکوب لشکریان نگردید، بلکه بنوشتهٔ بعضی از ارباب تراجم، دایی خواجه بود، خواجه هم بسیارش می‌ستوده و دربارهٔ او گوید:

۱- **بابا** - جمعی ازشعرا وعرفا و اهل تصوف دارای این وصف ولقب بوده‌اند، بویژه یك یا دوقرن پیش از صفویه جمعی ازعرفا دراصفهان می‌زیسته‌اند که بهمین وصف «بابا» شهرت داشته‌اند، ماهم بنگارش چندی از معروفین باین وصف می‌پردازیم.

گر عرض دهد سپهر اعلا — فضل فضلا و فضل افضل

از هرملکی بجای تسبیح — آواز برآید افضل افضل

تألیفات بسیاری به بابا افضل منسوب است :

۱- آغاز وانجام یاانجام‌نامه ۲- جاودان‌نامه یاجاویدنامه ۳- ره انجام ۴- ساز و پیرایه ۵- سه‌گفتار ۶- گشایش‌نامه ۷- ینبوع‌الحیات درآخر عمر عزلت اختیارکرد و اشعارش آبدار ، رباعیّات حکیمانه‌اش بسیار و ازآن‌جمله است :

یارب چه‌خوش است بی‌دهن خندیدن — بی‌منّت دیده خلق عالم دیدن

بنشین وسفرکن ،که بغایت نیکو است — بی‌زحمت پا ، گرد جهان گردیدن

ایضاً

کم گوی و بجز مصلحت خویش مگوی — چیزی‌که نپرسند ، تو از پیش مگوی

دادند دوگوش و یك زبانت زآغاز — یعنی‌که دو بشنو و یکی بیش مگوی

سال وفاتش مضبوط نبوده و قبرش درقریهٔ مرق از توابع کاشان است .

(ص ۳۶۴ ج ۲ ذریعه و ۱۰۰۲ ج ۲ س)

باباییات — از مشاهیر صوفیّه و عرفا میباشد ، درتکیهٔ خرابه‌ای ، درآخر تخت فولاد اسپهان ، قبری است معروف بقبر باباییات‌که بدون سنگ است ،گویندکه وی مرشد و استاد طریقت بابا رکن‌الدین مذکور درذیل میباشد و سال وفات و شرحی دیگر بدست نیامد . **(اطلاعات متفرقه)**

بابا رکن‌الدین — **مسعود بن عبدالله انصاری-** از مشاهیر عرفاکه در سال هفتصد و شصت ونه از هجرت (۷۶۹ھ قمری) وفات یافت ، درتخت فولاد اصفهان مدفون شد، قبرش معروف‌است وبقعهٔ بلندی دارد، قضیهٔ مکالمهٔ وی باشیخ‌بهائی، درضمن شرح حال‌آن عالم ربّانی خواهدآمد . **(ص ۱۰۲ هب)**

باباسودائی — ازمشاهیر شعرای عهد شاهرخ میرزا واز اهالی شهر ابیورد بود، نخست تخلّص‌خاوری داشت و اخیراًگرفتار عشق وجذبه‌گردید، سرگشاده و پابرهنه راه میرفت بدینجهت بهمین لقب « بابا سودائی » اشتهار یافت و از

اشعار او است :

عنبرت خال ورخت وردو خطت ریحان است		دهنت غنچه ودندان در ولب مرجان است
گوهرت نطق و زبان طوطی وفندق انگشت		زنخت سیب و برت سیم ودلت سندان است

درمناقب حضرت امیرالمؤمنین ع ومقاصد دیگر اشعار بسیاری گفته است. درسال هشتصد و پنجاه وسه ازهجرت (۸۵۳ه ق) وفات یافت ودر دیه سکان ازتوابع ابیورد مدفون شد.

(ص ۲۰۶ سفینه و ۲۶۷۶ ج ۴ س)

باباشجاع الدین عنوان مشهوری دیگر فیروز فارسی است که درباب کنی بعنوان **ابولؤلؤ** خواهدآمد .

باباطاهر **عریان همدانی** - ازقدمای مشایخ عرفای عهد دیالمه میباشد ، رباعیّات حقایق آیین وبدیع المضامین وی مشهور ودرالسنه دایر است ، درحقیقت عاشقی است شیدا وسوز وگداز دل از اشعارش هویدا ، مقبره اش درسمت غربی کنار شهر همدان درکویی معروف به بن بازار درمقابل بقعهٔ امامزاده حارث بن علی واقع میباشد. کلمات قصار او با دیوان اشعارش درسال ۱۳۰۶ه خورشیدی درتهران چاپ شده که بعضی ازآنها را مینگارد :

مکن کاری که برپا سنگت آید		جهان با این فراخی تنگت آید
چو فردا نامه‌خوانان نامه خوانن		ترا از نامه خواندن ننگت آید

خوشا آنان که هِر از بِر ندانن		نه حرفی وا نویسند و نه خوانن
چو مجنون سر نهن اندر بیابان		در این کوها رون آهو چرانن

خوشا آنان که از سر، پا ندونن		میان شعله ، خشك و تر ندونن
کنشت و کعبه و بتخانه و دیر		سرائی خالی از دلبر ندونن

من آن بحرم که درظرف آمدستم		من آن نقطه که برحرف آمدستم
بهرالفی الف قدی برآید		الف قدم که در الف آمدستم

ظاهر این رباعی ، اشعار بزمان حیات خود میباشد که ظاهر کلام، قرن دهم بودن آن است

و این جمله با معاصر دیالمه بودن ، چنانچه اشاره شد و با تاریخ وفات او کـه بنوشتهٔ مجمع الفصحا سال چهارصد و ده هجرت میباشد منافات کلی دارد و دور نیست که مقصود از رباعی ، اشاره بقرن دهم میلادی بوده وخود را در زهد و ورع وترك دنیا تالی حضرت عیسی معرفی کرده است و معذالك محتاج بتأمل میباشد .

(دیوان چاپی خود باباطاهر وص ۳۲۶ ج ۱ مع)

باباعموعبدالله بهمین عنوان عمو عبدالله خواهدآمد .

بابافغانی بنوشتهٔ مجالس المؤمنین ، شاعری است شیعی فارسی مشهور، که زایشگاهش شیراز میباشد ودرفنّ غزل از اکثر سخنوران ممتاز، در زمان سلطان یعقوب ، ترقّی بسیاری کرد و درآن زمان بابای شعرایش می گفته اند . بعداز وفات سلطان ، در زمان صاحب قران ، در ابیورد ساکن شد وعاقبت بمشهد مقدّس رضوی رفت ودرسال نهصد و بیست وپنج ازهجرت (۹۲۵ه ق) درگذشت. درسفینة الشعرا همین شرح را با اندك تفاوتی درتحت عنوان بابافنائی نوشته است چنانچه گوید: بابافنائی از شعرای شیراز است که نخست اشتغال دیگری داشت وبشاعری معروف نبود تا درعهد سلطان یعقوب داخل استخدام شد وشهرت تمام یافت وبه بابای شعرا مشهور گردید، برشرب خمر حریص بود ، بیشتر درمیخانه ها میگذرانید و از او است :

مقیّدان تو ازیاد غیر، خاموشند　　　　بخاطری که توئی، دیگران فراموشند

عاقبت زیارت مشهد مقدّس را تصمیم گرفت ودرهمان سال درگذشت نگارنده گوید: ظاهر آن است ، صاحب ترجمه که درسفینه بشرح حالش پرداخته همان باشدکـه در مجالس المؤمنین بشرح حالش پرداخته است ودور نیست که نسخهٔ سفینه غلط بوده ویا مدرکی که در دسترس صاحب سفینه وجود داشت مغلوط وعوض فغانی که حرف دومی آن غین نقطه دار است ، فنائی نوشته و حرف دویمی آن را به نون وماقبل آخرش را هم بحرف الف عوض نون تبدیل داده اند . باری در مجالس المؤمنین گـوید : بابافغانی اشعار و قصائد بسیاری درمدح حضرت امیرالمؤمنین و ائمهٔ طاهرین علیهم السلام گفته است، بعدازآن چندبیتی

نقل کرده که از آن جمله است:

محیط علم لدنّی که ذات اقدس او — رسیده از ره معنی بمنتهای علوم
مگر حجاب نماند، وگرنه از ره وصف — بصد کتاب نگردد مقام او معلوم
امید هست که این نقد ناتمام عیار — بسکّهٔ تو رساند فغانی محروم

(ص ۲۵۶ لس و ۳۰۹ سفینه)

بابافنائی از شعرای شیراز ودر بالا درضمن شرح حال بابافغانی مذکورشد.

باباکوهی بنوشتهٔ آثار عجم، شیخ ابوعبدالله علی، (یامحمد) بن محمد بن عبدالله، از قدمای مشایخ بود، در خدمت اصحاب کمال بکسب علوم وفضائل پرداخت، از مریدان شیخ ابوعبدالله خفیف مشهور بشیخ کبیر بود، سفرها کرده ودر نیشابور ابوالخیر را دیده است، پس بشیراز برگشت، در مغاره‌ای که اکنون بر آن بقعه‌ای ساخته شده و قبر او است اقامت کرد، اکابر صوفیّه نزد وی تردّد داشتند و استمداد می‌نمودند. گویند هرچه می‌یافته صرف طعام مساکین و فقرا می‌نمود ودرسال چهارصد وچهل ودو ازهجرت(۴۴۲ه ق) درحدود صدسالگی درگذشت، دیوان بزرگی دارد، به**کوهی** تخلّص می‌کرده و از اوست:

ظاهر و باطن ذرّات جهان، اوست همه — نیست اشیا اگر او عین همه اشیا نیست

بعضی گفته‌اند که باباکوهی، نخست بدختر شاه وقت عاشق شد و بواسطهٔ ممکن نبودن دیدار دلدار، از راه مصلحت درکوه خارج شهر بعبادت پرداخت تاآنکه مردمان باخبرشدند، کم کم صیت زهد وعبادت وی مسموع سلطان شد، بصومعهٔ وی رفت و اعتقادی کامل دربارهٔ او بهم رسانید و بدامادی خودش تکلیف نمود اوهم ازآن جهت که چاشنی عبادت درمذاقش تأثیر کرده وازخیال معشوقه‌اش منصرف نموده بود قبول نکرد و درهمان کوه بعبادت امرار حیات می‌نمود وبهمین جهت به باباکوهی اشتهار یافت و خودش بکوهی تخلّص میکرده است، درسال چهارصد و چهار از هجرت (۴۰۴ه قمری) درگذشت و از او است:

عاقبت سیل سرشگی ببرد بنیادش — هرکه برگریهٔ ارباب نظرمیخندد

ایضاً

گر صد هزار ، شاهد رعنا نموده رخ منگر بروی جمله، که آن دلستان یکی است

(ص ۴۸۴ عم و اطلاعات متفرقه)

بابانعمت‌الله از اکابر طریقت نقشبندیّه میباشد، رساله‌های بسیاری درصوفیگری نوشته‌است، **شرحی بر گلشن راز شبستری** و **تفسیری عربی** که حاوی حقائق و دقائق قرآن مجید میباشد از آثار او است و سال وفاتش مضبوط نبوده و قبرش درآقشهر مرکز ولایت قونیه است . (ص۵ ج۲قع)

بابای شعرا رجوع به بابا فغانی نمایند .

باباپوسف از اکابر عرفای عالی‌مقام میباشدکه سلطان بایزید را در بارهٔ وی اخلاص بی نهایت بودودرسال نهصدوهیجدهم هجری قمری درگذشت. (ص ۵ ج ۳ فع)

بابرتی **محمد بن محمد** - بعنوان اکمل‌الدین نگارش دادیم.

بابویه قمی همان ابن‌بابویه ، علیّ بن حسین است که در باب کنی بهمین‌عنوان نگارش خواهیم داد وبیشتر، دراستعمالات‌عمومی، لفظاً، ابن را انداخته و بابویه‌گویند چنانچه نام جدّ پدرش هم میباشد .

بابی‌حلبی همان بابی شیخ مصطفی ، مذکور در ذیل است .

بابی **شیخ مصطفی بن عثمان** - یا عبدالملك ، از اواخر شعرای حلب میباشدکه دراصل از قصبهٔ باب بود ، ادیبی فاضل وحنفی مذهب و درفنون معارف اوحد فضلای دهر بشمار میرفت ، درحلب نشو ونما یافت ، در دمشق از اکابر وقت خود تکمیل مراتب نمود ، بروم رفته ومرجع استفادهٔ افاضل‌آن‌دیار شد، نخست درمدینه قضاوت‌نمود، سپس زمانی بقضاوت بغداد ومغنیسا وطرابلس شام پرداخت و درسال هزار و نود ویك ازهجرت (۱۰۹۱ه قمری) درمکّه وفات‌یافت. تمامی‌اشعارش نفیس است و **دیوان** مرتّبی داردکه در سال ۱۳۲۶ه قمری در بیروت چاپ شده است . (ص ۵۰۶ حط و۱۱۸۱ ج ۲ س)

باجوری یا **بیجوری** **ابراهیم بن احمد** - مصری شافعی، از اکابر علمای شافعیّه میباشد، در دیهی باجور (یا بیجور) نامی از دهات مصر متولدگردید، از افاضل عصر خود اخذ مراتب علمیّه نمود ، عاقبت ریاست جامع ازهر بدو منتهی شد ، درقرائت قرآن بسیار رطب اللّسان بود و ازتألیفات او است :

۱- **التحفة الخیریة** ۲- **تحفة المرید علی جوهرة التوحید** ۳- **تحقیق المقام علی کفایة العوام فی مایجب علیهم من علم الکلام** ۴- **فتح الخبیر اللطیف بشرح متن الترصیف** که درعلم صرف میباشد و شرح کتاب ترصیف ابن عیسی عمری است ۵- **المواهب اللدنیة علی الشمائل المحمدیة** وغیر اینها و درسال هزار و دویست وهفتاد وهفت هجرت (۱۲۷۷ﻫ قمری) درگذشت.

(ص ۵۰۷ مط وغیره)

باجی ابوالولید ، سلیمان بن خلف بن سعد ، مالکی، اندلسی تجیبی باجی ، فقیهی است حافظ ، مفسّر، متکلّم ، ادیب شاعر، ازاکابر علمای اندلس ،که درفقه و حدیث و اکثر فنون دیگر وحید عصر خود بشمار میرفت . نخست مقیم اندلس بود پس سه سال درمکّه وسه سال دیگر نیز در بغداد اقامت نمود ، بتدریس فقه و نشراحادیث نبوی پرداخت،عاقبت باز باندلس برگشت وحامل بارگران قضاوت شد تاشب پنجشنبه نوزدهم رجب چهارصدوهفتادوچهار یانود وچهاراز هجرت (۴۷۴ یا ۴۹۴ﻫ قمری) درشهر مریه نامی از بلاد اندلس درگذشت . تألیفات او بدین شرح است :

۱- **احکام الفصول فی احکام الاصول** ۲- **الاشارة** در اصول فقه ۳- **الایماء** در فلسفه ۴- **التسدید الی معرفة التوحید** ۵- **التعدیل والتجریح فی من روی عنه البخاری فی الصحیح** ۶- **تفسیر القرآن** ۷- **سنن المنهاج** ۸- **شرح الموطأ** ۹- **مسائل الخلاف** ۱۰- **الناسخ والمنسوخ** وغیر اینها .

باجی - منسوب بشهر باجه نامی است از بلاد اندلس ، باجهٔ دیگری هم هست درآفریقا و یکی دیگر هم دیهی است در اسپهان.

(ص ۲۴۶ جم و ۵۱۱ مط و ۷۹ ج ۱ فع و ۳۲۲ ت و ۲۳۱ ج ۱ کا)

باخرزی **ابوالقاسم (یاابوالحسین) علی بن حسن بن علی بن ابی الطیب** - بموضع باخرز نامی ازنواحی نیشابور نسبت دارد، ازمشاهیر شعرا وادبا

بود ، در فصاحت و ذکاوت و نظم عربی و پارسی وحید عصر خود بشمار میرفت ، نخست ازشیخ ابومحمد جوینی پدر امام الحرمین فقه خواند سپس بادبیّات اشتغال جست، جنبهٔ ادبی او برفقاهتش غالب آمد اینك بدان رشته شهرت یافت . کتاب **دمیةالقصر** در تذییل کتاب یتیمةالدهر ثعالبی ازآثار او میباشد. عاقبت بدست پیوند نامی که بدو ارتباط یافته بود مقتول شد ویاآنکه بماه نامی والی ابخاز تعلّق داشت واز این‌رو مقتول اهل حسد گردید و یاآنکه درمجلس انسی بقتل رسید و خونش بهدر رفت و بهرتقدیر قتلش در باخرز درماه ذی‌القعدهٔ سال چهارصد و شصت و هفت یا هشت ازهجرت (۴۶۷ یا ۴۶۸ﻫ قمری) واقع شد واز اشعار او است :

زکوة رؤس‌الناس فی‌عید فطرهم — یقول رسول الله صاع من‌البر
و رأسك اغلی قیمة فتصدقی — بفیك علینا فهو صاع من‌الدر

ایضاً

قالوا التحی و محا الاله جماله — و کساه ثوب مذلة و محاق
کتب الزمان علی محاسن خده — هذا جزاء معذب العشاق

ایضاً

یا خالق الخلق حملت الوری — لما طغی الماء علی جاریة
و عبدك الان طغی مائه — فی‌الصلب فاحمله علی جاریة

نیز از اشعار پارسی باخرزی‌است :

پیرامن روز ، قیرگون شب دارد — زیردوشکر، سی ودوکوکب دارد
برسرخ‌گل، از غالیه عقرب دارد — کان نوش ، دوتریاك مجرّب دارد

(ص ۳۳ ج ۱۳ جم و ۳۴۳ ج ۱ مع و ۳۹۵ ج ۱ کا)

بارع بغدادی یا **بارع دباس** **ابوعبدالله، حسین بن محمد بن عبدالوهاب**- معروف ببارع بغدادی، شاعری است ادیب مشهور ، نحوی ، لغوی ، قاری ، فاضل ، کامل ، از جملهٔ ارباب فضائل ، صاحب تصنیفات مفید و مرغوب . **دیوان شعری** مرتّب داشت ، درآخر عمر نابینا شد واز اشعار او است :

افنیت ماء الوجه من طول ما — اسئل من ، لاماء فی وجهه
انهی الیه شرح حالی الذی — یالیتنی مت و لم انهه

با ابن‌الهباریة که شرح حالش در باب کنی خواهد آمد، کمال مصاحبت و یگانگی داشت، لطائف و مزاح بسیاری درمیان ایشان وقوع یافته است . بارع ، بنوشتهٔ بعضی از اکابر ، شیعه و ازخانوادهٔ وزارت میباشد ،که جدّ او قاسم بن عبدالله یا عبیدالله ، وزیر معتضد و مکتفی بود ودر اوقات وزارت خود ، ابن‌الرومی راکه شرح حالش در باب کنی خواهد آمد مسموم گردانید ، امّا دبّاس (بروزن عبّاس) که بعربی بمعنی دوشاب فروش است ، بنا بظاهر عبارت روضات و ابن‌خلکان ، صفت خود حسین بن محمد است وظاهر عبارت فاضل محدّث معاصر ، (که صاحب ترجمه را به‌ابن‌الدباس عنوان کرده) آنکه، صفت یکی از پدران او میباشد و اوّلی اقرب بصحت است . وفات بارع در هفدهم جمادی‌الاخرای سال پانصد و بیست و چهارم هجری قمری در هشتاد ویك سالگی واقع گردید .

(ص ۱۴۷ ج ۱۰ جم و ۲۴۸ ث و۱۷۴ ج ۱ کا)

بارع زوزنی **اسعد بن علی-** بعنوان زوزنی نگارش خواهیم داد .

بازاشهب **ابوالعباس احمد بن عمر بن سریج -** فقیه شافعی، قاضی شیرازی، از اعاظم فقهای شافعیّه میباشد ، دربغداد که مسقط‌الرأس او بوده بهمین لقب شهرت داشته است ، دیرگاهی عهده‌دار قضاوت شیراز بود، بتألیفات بسیاری که تا بیشتر از چهارصد کتاب گویند ، موفق آمد، درتسدید و تحکیم مبانی مذهب‌شافعی وترجیح آن برمذاهب دیگر اهتمام داشت ، فقه را از ابوالقاسم انماطی که شرح‌حالش را نوشتیم یادگرفت و اغلب فقهای عصر نیز از وی فراگرفته‌اند ، اورا برمزنی و جمیع اصحاب امام شافعی مقدّم دارند . ابوحامد اسفراینی گوید که با ابوالعباس درظواهر فقه هم‌قدم توانیم شد نه دردقائق آن ودر بیست وپنجم ماه ربیع‌الاول یاجمادی‌الاولی ازسال سیصد وشش از هجرت (۳۰۶ه ق=۹۱۷م) در بغداد درگذشت .

(ص ۱۷ ج ۱ کا و۳۶ ج ۱ فع و۵۷ ت و ۵۷ ج ۱ اغانی و ۸۷ ج ۱ طبقات‌الشافعیة)

بازاشهب یا بازالله **عبدالقادر گیلانی-** درتحت عنوان محیی‌الدین ، عبدالقادر بن ابی‌صالح ، نگارش خواهد یافت .

باسطی **بنده علی‌خان-** از اکابر ادبای هندوستان که در بدایت‌حال تخلّص شیرافکن داشته سپس بواسطهٔ اینکه در شهر لکنهو مرید شیخ عبدالباسط گردید خودرا بباسطی متخلّص گردانید، کتابی در شرح‌حال شعرا بنام **تذکرهٔ باسطی** تألیف داده و درحدود هزار و صد وشصت ازهجرت (۱۱۶۰ هـ ق) وفات‌یافت و این رباعی از او است :

آن گل‌رخ شوخ دل‌ستان راآرید — وان لاله عذار نوجوان راآرید

یا در قدم او برسانید مرا — یا برسرم آن سرو روان را آرید

(ص ۱۱۹۷ ج ۲ س)

باشا **فضل‌الله بن روزبهان -** درضمن شرح‌حال صاحب‌مجالس‌المؤمنین اشاره خواهد شد .

باشانی **احمد بن محمد -** بعنوان فاشانی، احمد بن محمد، خواهدآمد.

باعلوی **سیدابوبکر بن احمد بن ابی‌بکر-** از اکابر عرفا و فقهای شافعیّه میباشدکه‌نسب‌او به‌بیست واسطه بحضرت‌صادق ع موصول‌میشود. درحال صغر، قرآن مجید را حفظ‌کرد، پس‌ازچندی فقه وحدیث وتفسیر وتصوّف وفنون عربیّه را ازشیخ‌الاسلام، عبدالرحمن بن شهاب‌الدین‌آموخت ، درمهمّات فروع واصول احاطه داشت ، درعلم خبر وتواریخ وسِیَر باخبر بود ، صحبت‌گروهی ازمشایخ‌طریقت را درك نمود، ازدست همه‌شان خرقه پوشید ودر بیست وپنجم ماه صفر هزار وپنجاه وسه از هجرت (۱۰۵۳ هـ قمری) درگذشت .

لفظ **باعلوی :** علوی، نام سه تن از اجداد سیّد ابوبکر علوی میباشد ، اعقاب علوی را بنی‌علوی‌گویند و منسوب به بنی‌علوی را باعلوی اطلاق میکنند . این نسبت اگرچه مخالف قیاس وخارج ازقانون شایع زبان عرب‌است لکن نزد مردمان حضرموت شایع ومتعارف‌میباشدهمچنانکه درمقام‌نسبت به(بنی‌حسن)و(بنی‌حسین) **باحسن و باحسین** گویند و همچنین درنظائرآنها . صحت نسب سادات باعلوی ، نزد ارباب تحقیق ، جای

تردید نبوده و مُجْمَعٌ عَلَیْه است .

باعلوی **عبدالله بن علوی** - بعنوان حدادی مذکور خواهد شد .

بافضل حضرمی بعنوان حضرمی جمال‌الدین بن عبدالله خواهدآمد .

بافی **عبدالله بن محمد** - بخاری ، معروف به بافی ، کنیه‌اش ابومحمد است . فقیه شافعی ، ادیب نحوی، شاعر ماهر، که درنحو وفنون ادب مهارتی بسزا داشت ، شعر خوب و بی‌تکلّف میگفت ، بسیار فصیح و بدیهه‌گو و نیکومحضر بود ، روزی بدیدار یکی از دوستان خود رفت ، درخانه‌اش ندیده این دو شعر را بدو نوشت :

کم حضرنا فلیس یقضی التلاقی **نسئل‌الله ، خیر هـذا الفـراق**

ان‌اغب لم تغب و ان لم‌تغب غیر **ت کان افتراقنا باتفاق**

درسال سیصد و نود وهشت هجرت (۳۹۸هـ) درگذشت . (ص۱۳۹ ج۱۰ تاریخ‌بغداد)

باقلانی **قاضی ابوبکر** - محمد بن طیب بن محمد بن‌جعفر بن قاسم که جای تولدش بصره، مسکنش بغداد، مذهبش‌اشعری و ازاکابرمتکلّمین عهد عضدالدولهٔ دیلمی میباشدکه وحید عصر خود و تابع طریقت ابوالحسن اشعری ، طرفدار و حامی‌آن طریقه و بجدل و مناظره معروف بود ریاست علمی عصر خود بدو منتهی‌میشد وکتاب **اعجازالقرآن،الانتصار،کشف‌اسرارالباطنیة، ملل‌و نحل وهدایةالمسترشدین** از تألیفات او است‌که اولی درسال ۱۳۱۵هـ قمری درمصر چاپ شد ودر روز شنبه بیست و سوم ذی‌القعدهٔ سال چهارصد وسه از هجرت (۴۰۳هـ قمری) درشصت وپنج سالگی در بغداد وفات یافت ،گاهی اورا **ابن‌الباقلانی** نیزگویند و رجوع بشرح حال اسفراینی ابراهیم بن محمد بن ابراهیم نیز نمایند . از مجالس‌المؤمنین نقل است ، از جملهٔ اهل ضلال‌که در دست شیخ مفید عاجز و مبهوت بود قاضی ابوبکر باقلانی است ، روزی در مناظرهٔ شیخ مغلوب شد و مانند مرغ رمیده ازشاخی بشاخی می‌پرید ومانند غریق‌بجان رسیده از حشیشی بحشیشی چنگ می‌زد ، چون شیخ ، راه پرواز اورا بست و وسائل

اورا درهم‌شکست باقلانی خواست که برای‌خوش آمد شیخ حرفی بگوید که موجب تسکین شود ، درالزام وی دیگر مبالغه نکند و درنظر حاضرین ، بیشتر شرمنده‌اش نگردانند ، روی این‌اصل بقدرت وتوانائی علمی شیخ اقرارآورد وگفت : **آلَكَ فِي كُلِّ قِدْرٍ مِغْرَفَةٌ** یعنی‌آیا ترا در هردیگی کفگیری هست ؟کنایه ازآنکه اورا در هرعلمی بهره‌ای و در هردانشی نصیبی است ؛ شیخ درجواب گفت : **نِعْمَ مٰاتَمَثَّلْتَ بِأَدَوٰاتِ آبِيكَ** یعنی خوب کردی با دیگ وکفگیرکه از اسباب و افزار باقلاپزی پدرت میباشت تمثّل نمودی ، باقلانی ملزم شد و حاضرین مجلس بروی خندیدند .

لفظ «**باقلانی**» منسوب بباقلا و بیع و فروش‌آن است زیرا پدر قاضی ابوبکر ، باقلافروش بوده و خودش را نیز بلقب پدر ملقّب می‌داشتند و زیادت نون درمقام نسبت شاذّ و مانند صنعانی و بهرانی گفتن درصنعا و بهراء است سمعانی هم این زیادت نون را درکلمهٔ باقلانی انکار نکرده ولکن در درةالغواص صحت این لقب را منکرشده وگوید: درلفظ باقلا دولغت هست ، تشدید لام باقصر الف ، تخفیف‌آن با مد الف ، بنا براول ، درمقام نسبت باقلی ، (بتشدید لام) وبنا بردومی ، باقلاوی و باقلائی گویند وقیاس‌کردن برصنعانی هم بی‌مورد میباشد زیراکه شاذّ است .

(ص۱۰۲ هب و۲۵۶ ج ۲ کا و۷۱۶ ت و۳۷ ج۲فع و۳۳۱ ج۲ ع و۳۷۹ ج۵ تاریخ‌بغداد)

باقولی **علی بن حسین** - بعنوان جامع باقولی مذکور خواهد شد .

باقی **سید عبدالباقی**- شاعری است ایرانی ، خوش طبع و خوش گفتار از اولاد شاه نعمت‌الله ولی ، ازمقرّبین شاه اسمعیل صفوی که در اواخر قرن دهم هجرت درجنگهای مابین ایران و عثمانی مقتول شد واز او است :

ساقی مطلب‌جانب میخانه‌ام امروز کزخون‌جگرپرشده پیمانه‌ام‌امروز

(ص ۱۲۰۴ ج ۲ س)

باقی نهاوندی شاعری است از نهاوندکه درهندوستان درخدمت خانخانان بود، درشرح حال او و اجدادش کتابی بعنوان **آثار رحیمی** نوشته ودر سال هزار وسی وسه از هجرت (۱۰۳۳ھ ق) درقید حیات بوده و از او است .

ما و بلبل عرض چاك سینه می کردیم دوش نازپروردگلستان، زخم خاری هم نداشت

(ص ۱۲۰۴ ج ۲ س)

بالسی **ابو بکر بن قوام بن منصور بن معلی**- ازکبارمشایخ متصوّفه واکابر اساتیدآن سلسله میباشدکه بشهر بالس از بلاد شام (مابین رقّه و حلب) منتسب است ودرسال ششصد وپنجاه وهشت ازهجرت (۶۵۸ه قمری) درگذشت.

(ص ۱۱۹ ج ۲ مه)

بانقوسی **شیخ عبدالقادر بن‌صالح حلبی**- حنفی ، عالم ، فاضل، ادیب کامل، از افاضل دمشق کسب مراتب علمی نموده است و دراغلب علوم متداوله بردیگران برتری داشت . **حاشیه براوائل صحیح بخاری**، کتاب **سلك النضار علی الدر المختار** درفقه، **شرح کتاب معدل الصلوة** ، **شرح نظم المراقی** وغیر اینها ازتألیفات او است . درسال هزار وصد و نوزده (۱۱۱۹ه قمری) درحلب وفات یافت ودرمقبرهٔ حجاج درخارج بانقوسه مدفون شد وشعر خوب هم می‌گفته است . (ص۴۹ ج۳ سلك الدرر)

باهر **عبدالله بن علی بن‌الحسین** - درضمن ترجمهٔ ارقط مذکور داشتیم.

باهلی **سعید بن مسلم** - بعنوان ابن‌قتیبه درباب‌کنی مذکور خواهد شد.

باهلی **صدی بن عجلان**- بعنوان ابوامامه درباب‌کنی خواهدآمد .

باهلی **عبدالله بن مسلم** - درباب‌کنی بعنوان ابن‌قتیبه مذکور خواهدشد.

بایزید بسطامی درباب‌کنی ، بعنوان ابویزید بسطامی خواهدآمد .

بایزید ثانی **شیخ ابومحمد علی بن عنایةالله بسطامی** - معروف به بایزید ثانی ، از اکابر علمای نامی اسلامی و از شاگردان ملاّ عبدالله تستری میباشد . در سال هزار وچهارم هجرت بسیّدحسین مجتهدکرکی آتی‌الترجمه اجازه داده است وسال وفاتش بدست نیامد. کتاب **الانصاف فی‌الامامة**، **معرفةالاسلاف** وکتاب **تعیین‌الفرقة الناجیة و انهم‌الامامیة من بین‌الثلاث والسبعین فرقة** از تألیفات او است .

(ص ۳۹۶ ج ۲ ذریعه)

بباغه **عبدالواحد** - رجوع به ببغاء نمایند .

ببغا-ابوالفرج **عبدالواحد بن نصر بن محمد**- حنطبی مخزومی، شاعری است ماهر، شعر خوب می گفت ، معانی بکر ونغز را با الفاظی فصیح و ملیح ادا می نمود و ازکثرت فصاحت بهمین لقب **ببغا** شهرت داشت (که بفتح اوّل وفتح وتشدید ثانی بعربی مرغ طوطی راگویند) ویا اینکه این لقب همانا بجهت لکنت زبان او بوده است از قبیل سلیم گفتن مارزده وابوبصیر نامیدن کور ونابینا ومانندآنها، چنانچه حنطبی گفتن او ، بجهت انتساب بجدّ یازدهمش حنطبْ بن حارث ، ومخزومی گفتنش هم بجهت انتساب بجدّ پانزدهمش مخزوم میباشد .گاهی لفظ ببغا ازکثرت استعمال تحریف یافته و بباغه گفته میشود ، باری ببغا روز شنبه سلخ یا بیست و هفتم شعبان سال سیصد ونود و هشت از هجرت (۳۹۸ه قمری) درگذشت .

(ص ۲۵۶ ج۲ ع و۳۲۳ ج ۱ کا و ۳۳۹ مط و۱۱ ج۱۱ تاریخ بغداد)

ببه (بروزن مکّه) **عبدالله بن حارث بن نوفل بن حارث بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف** - لقبش ببه، کنیه‌اش ابواسحق (یاابومحمد)، مادرش هند دختر ابوسفیان بوده ودرعهد حضرت رسالت متولد شده است آن حضرت آب دهان مبارك خود را در دهانش انداخته وبدعای خیرش یادفرمود. عبدالله، ظاهرالصلاح، مقبول طباع عموم واز افاضل مسلمین بود ، ازعمر وعثمان روایت کرده و بعدازفوت یزید بن معاویه از طرف اهل بصره بریاست ایشان منتخب شد و عبدالله بن زبیر نیز تنفیذش نمود ولی بفاصلهٔ یك سال معزولش گردانید و درسال هشتاد وچهار هجرت (۸۴ه قمری) وفات یافت .گویند روزی نزد عبدالله بن عمر رفته سلامش کرد ، لکن ابن عمر برخلاف عادت معمولی ، اظهار بشاشت ننمود ، ابن حارث گفت مگر مرا نمی شناسی، گفت چرا ، تو ببّه هستی ، این کلمه ابن حارث را خوش نیامد و سبب خندهٔ حاضرین هم گردید ، ابن عمر گفت این لقب که من گفتم از روی طعن و قدح نبود بلکه مادر ابن حارث او را بهمین لقب (ببّه) ملقّب داشته و می گفته است :

لانکحن ببّه جاریة خِدبَةً مکرمة محبة تحب اهل الکعبة

ببّه بفرمودهٔ تنقیح‌المقال امامی مذهب و حسن‌الروایة است نگارنده گوید : (خدبه) ، بکسر اوّل و فتح ثانی و فتح و تشدید ثالث پیره‌زن و زن تنومند بلندبالا و(ببه) احمق سنگین بدن ، جوان فربه و حکایت‌کردن صوت بچه در اوّل حرف زدن او است وظاهر آن است‌که مراد در اینجا همین معنی آخری است .

(تنقیح‌المقال و ص ۲۱۱ ج ۱ تاریخ بغداد)

بتانی **ابوعبدالله محمد-** بن جابر بن‌سنان (یا سنان بن‌جابر) ازمشاهیر و اکابر حکمای‌اسلام وصابی وحاسب و اخترشناس بود ودرفنون ریاضی خصوصاً در نجوم و هیئت و هندسه و رصد کواکب وحید عصر خود و سرآمد ریاضیّین و اهل هیئت بشمارمیرفت. دراصل مذهب صابئی داشت واخیراً اسلام را قبول نمود،کارهای‌عجیب وحیرت‌انگیزی‌که حاکی‌ازکثرت فضلش میباشد از وی‌صادرگردید. وی درناحیهٔ بتان نامی از ولایت حران ازتوابع مصر زاییده شد ودرسال دویست وشصت وچهار ازهجرت در رصدخانهٔ رقّه بتدقیقات فلکی‌آغازکرد وتا سال سیصد وشش‌هجرت دراثر تحقیقات وتدقیقات چهل ودوساله بکشفیّات‌بسیاری درعلم هیئت موفق وبتألیفات کثیری درحقایق مکشوفهٔ خود نایل‌آمد و سیصد و شصت وپنج روز وپنج ساعت وچهل و شش دقیقه وبیست وچهار ثانیه‌بودن سال خورشیدی را مبرهن‌نمود، همچنین‌کشفیّات علمای اسلامی را نیز تاآن عصر برشتهٔ تألیف‌آورد . کتاب **تعدیل‌الکواکب،** زیجی بنام **زیج صابی ،** شرح **اربع مقالات بطلمیوس ، شرح اربعة ارباع‌الفلک ،** کتاب **مقدارالاتصالات ،** کتاب **معرفة مطالع‌البروج فی‌مابین ارباع‌الفلک** وغیر اینها از تألیفات او است . درسال سیصد و هفده از هجرت (۳۱۷هـ قمری) درموقع مراجعت ازبغداد ، درموضعی قصرالحضر نامی، درگذشت . درنزد اروپائیها نیز بغایت محترم بود وکتاب تعدیل‌الکواکب اورا بلاتینی ترجمه نموده‌اند .

(ص۱۹۶ ج۲کا و۵۸ ج۲فع و۱۲۳۸ ج۲س و۵۲۵مط)

بترونی **ابوالیمن بن عبدالرحمن -** بهمین عنوان درباب‌کنی خواهدآمد.

بتریه ، یکی ازفرق زیدیه میباشد و رجوع بدانجا نمایند.

بجلی

جریر بن عبدالله- کنیه‌اش ابوعمرو (یا ابوعبدالله) ، از اصحاب حضرت رسالت‌میباشد، در رمضان سال دهم هجرت که سال وفات آن‌حضرت است بیعت کرد و اسلام‌آورد . از کثرت حسن و جمال او است که آن‌حضرت فرمودند **عَلیٰ وَجْهِهِ مَسْحَةُ مَلَكٍ** وعمر نیز یوسف این امّتش گفتی ، از آن‌روکه از اکابر قوم‌خود بود در وقت بیعت مشمول مراحم نبویّه شد .آن‌حضرت بپاس جلالت قدیمی‌او برروی‌کسایش نشاندند و باصحابش فرمودند ، وقتیکه شریف قومی وارد آید اکرامش نمائید . باوجود این ، هنگامی‌که از طرف حضرت امیرالمؤمنین ع بسمت رسالت نزد معاویه رفت بدو ملحق‌گردید، خانهٔ اوراکه درکوفه داشته بامر مطاع آن‌حضرت خراب کردند وبمدلول بعضی‌ازآثار دینیّه ، **مسجد جریر بن عبدالله بجلی** که درکوفه‌است یکی از **مساجد اربعهٔ ملعونه** میباشدکه محض شکرانهٔ قتل حضرت حسین بن علی علیهماالسلام بنا شده‌اند. سه دیگر هم، **مسجد ثقیف ، مسجد اشعث و مسجد سماك بن ابی‌خراشه** میباشد، آن‌حضرت از نمازکردن درچند مسجد نهی فرموده‌که یکی ازآنها مسجد جریر است. ابن‌ابی‌الحدیدگوید: جریر، مبغض حضرت‌علی‌ع بود بهمین‌جهت‌بامرآن‌حضرت‌خانه‌اش را خراب‌کردند . باری جریر ، درجزیره اقامت‌کرده و درسال پنجاه و یك یا چهار از هجرت (۵۱ یا ۵۴هـ قمری) درقرقیسیا درگذشت . (تاریخ بغداد و ۱۲۷ مف و کتب رجالیه)

بجلی

در اصطلاح رجالی ، عبدالرحمن بن حجّاج ویا بفرمودهٔ بحار موسی بن‌قاسم‌میباشد وشرح‌حال‌ایشان موکول بکتب رجالیه‌است.

بجلی

ابوبکر محمد بن عبدالله - رازی بجلی ، ازاکابر عرفا و معتبرین مشایخ سدهٔ چهارم خراسان میباشدکه پدرانش ساکن ری بودند وخودش درنیشابور تربیت یافته‌است. ازخلفا با قادر بالله عباسی (۳۸۱-۴۲۲هـ ق) معاصر بود و زمان وفاتش بدست نیامد .

بجلی - در مجمع‌البحرین گوید : بجیلة قبیله‌ایست دریمن ،که در نسبت بآن **بَجَلی** گویند (با دوفتحه) ، این‌قبیله ، فرزندان زنی بجیله‌نامی‌است‌که بنام مادربزرگ

خودشان شهرت یافته‌اند. بجله هم یکی از بطون قبیلهٔ بنی‌سلیم است ودرمقام نسبت‌بآن بَجْلی گویند (بروزن سعدی) ودرنامهٔ دانشوران‌گوید بجل بادوکسره وتشدید لام است. (ص ۱۲۳ ج ۳ مه)

بحتری ابوعباده (یا ابوالحسن) ولید بن عبید (یا عبیدالله یا عتبة) بن یحیی، بحتری طائی ، ادیب فاضل فصیح بلیغ، شاعر ماهر ، از مشاهیر طبقهٔ اوّل‌شعرای‌عرب،میباشد، درشهر منبج‌نامی ازتوابع‌شام ویا در دیهی زردفنه نامی از ملحقات منبج زاییده شد ، سالیان درازی دربغداداقامت‌کرد ، متوکّل عبّاسی وگروهی دیگرازاکابررا مدحهاگفت وازاین‌راه ثروت‌بسیاری‌اندوخت،کتاب **معانی‌الشعر** ازآثار وی میباشد و **دیوان مرتبی** داردکه در سال یك هزار و سیصد تمام از هجرت در استانبول چاپ شده است ،کتاب **حماسهٔ** اورا نیزکه دربیروت چاپ شده بچندین‌سبب بحماسهٔ ابی‌تمام ترجیح میدهند . درسال دویست و هشتاد وسه یا چهار یاپنج ازهجرت (۲۸۳ یا ۲۸۴ یا ۲۸۵هـ قمری) درحلب یا منبج ، درهفتاد و هفت یا هشت یا نه سالگی درگذشت . او نخستین‌کسی‌است‌که اشعار اورا **سلسلة الذهب** گفتند .

از اشعار او است‌که در مدح متوکّل‌گفته است و حاضر شدن او را در نماز عید فطر، تذکر میدهد :

بالبر صمت و انت افضل صائم — و بسنة الله الرضیة تفطر
فانعم بیوم الفطر عیناً انه — یوم اغر من‌الزمان مشهر

مخفی نماند : یحیی بن ولید بحتری، پسر صاحب ترجمه،که‌کنیه‌اش ابوالغوث میباشد نیز شاعری‌است مشهورکه درشام اقامت داشت، پیش‌از سیصد هجرت ببغدادآمد، اکابرآنجا اشعار پدرش را از وی استماع نمودند وعاقبت تبعیدگردید. از اشعاراو است که در مدح ابوالعباس بن بسطام‌گفته است :

ملك یقوم له‌الملوك اذا احتبی — و تخر للاذقان عند قیامه
صلحت به‌الایام بعد فسادها — واضاء وجه‌الدهر بعد ظلامه

سال وفاتش بدست نیامد . منبج (بروزن مسجد) ازبلاد شام است و بحتر (بروزن بلبل)

جدّ عالی دوازدهمین ولید میباشد .

(ص ۱۵۹ ج ۲ ع و ۲۴۸ ج ۱۹ جم و ۳۰۸ ج ۲ کا و ۵۲۹ مط ۲۲۸ لس و ۴۶ ج ۲ فع)

بحتری **هیثم بن عدی بن عبدالرحمن-** طائّی القبیلة ، کوفی الولادة والنشأة ، بغدادی الاقامة ، ابوعبدالرحمن الکنیة ، بجدّ عالی دوازدهمین خود بحتر بن عنود نسبت دارد ، محدّثی است مورخ ، که از کلمات و لغات و اشعار عرب بسیار نقل کرده است ، اسرار و معایب نهانی مردم را آشکار مینمود و برأی خوارج می‌رفت . علمای رجال ، با عبارات مختلف ، از قبیل کاذب بودن ، متروك الحدیث بودن ، موثق نبودن و مانند اینها موصوفش می‌دارند و تألیفاتی بدو منسوب است :

۱- اخبارالحسن بن علی بن ابیطالب و وفاته ۲- الخوارج ۳- طبقات الفقهاء والمحدثین ۴- المثالب ۵- هبوط آدم . با منصور و مهدی و هادی و رشید مجالست داشت واز ایشان روایت نموده است . درمروّج الذهب از همین هیثم نقل کرده است که با عبدالله بن علی ، عموی سفاح ومنصور ، درشام وغیره قبور بنی‌امیّه را نبش میکردند و استخوانهای ایشان را سوزاندند ، تاآنکه قبر یزید بن معاویه را نبش کردند و فقط استخوانی دیدند و درلحد وی خط سیاهی بطول لحدکه گویا باخاکسترش کشیده بودند، مشاهده شد . هیثم در اول محرّم دویست و شش یا هفت یا نه ازهجرت (۲۰۶ یا ۲۰۷ یا ۲۰۹ ه قمری) درگذشت .

(ص ۳۴۲ ج ۲ کا و ۵۰ ج ۱۴ تاریخ بغداد)

بحتری **یحیی بن ولید -** در بالا ضمن شرح حال پدرش ، بحتری ولید ، مذکور شد .

بحرانی[1]

بحرانی ابراهیم بن علی بعنوان ابوالریاض، درباب کنی مذکورخواهدشد.

۱- **بحرانی-** چنانچه درضمن ترجمهٔ احسائی اشاره شد منسوب به‌بحرین است که در مقام نسبت بآن بحرانی گویند ، گویا بحری نگفتن (چنانچه مقتضای قاعده است) بجهت رفع اشتباه بمفرد بودن است وبحرینی نگفتن هم بجهت رفع توالی کسرات میباشدکه حرف (ی) در حکم کسره بلکه دوکسره است. بهرحال چندی ازمعروفین بهمین‌عنوان (بحرانی) را می‌نگارد.

بحرانی **شیخ احمد بن ابراهیم بن احمد** - بن صالح بن احمد بن عصفور بحرانی، پدر شیخ یوسف صاحب حدائق، از اکابر علمای اوائل قرن دوازدهم هجرت میباشد که درسال هزار و صد و سی ویك وفات یافت واز تألیفات او است :
۱- اثبات الجزء الذی لایتجزی ۲- ثبوت الولایة علی البکر البالغة الرشیدة ۳- الجزء الذی لایتجزی که درآن جزء لایتجزی را انکار نموده وظاهر آن است که این رساله غیراز رساله اوّلی مذکور است . **(مواضع مربوطه از ذریعه)**

بحرانی **شیخ احمد بن زین الدین** - بعنوان احسائی نگارش دادیم.

بحرانی **شیخ احمد بن صالح** - بعنوان قطیفی مذکور خواهد شد .

بحرانی **شیخ احمد بن محمد بن یوسف** - در اوائل قرن دوازدهم هجرت ، از اکابر علمای امامیّه بود . رساله **الاستقلالیة** دراستقلال پدر در امر تزویج دختر بالغهٔ رشیدهٔ باکرهٔ خود ، از او است و درسال هزار وصد ودو از هجرت (۱۱۰۲ه قمری) وفات یافت . **(ص۳۲ ج۲ ذریعه)**

بحرانی **شیخ جعفر بن کمال الدین** - عالم عامل ، فاضل کامل ، شاعر ماهر ، امامی مذهب ، درحدیث و رجال و تفسیر و قرائت وعلوم عربی و دیگر فنون متداوله مهارتی بسزا داشت ، از معاصرین شیخ حرّ عاملی بود ، از شیخ علی بن سلیمان بحرانی و سید نورالدین عاملی برادر صاحب مدارك روایت نموده است با شیخ فاضل فقیه محدّث ، صالح بن عبدالکریم بحرانی، که شرح حالش درزیر مذکور است صداقت بی نهایت داشت. نخست هردو بجهت تنگی معیشت بشیراز، که مجمع اعیان فضلا بود رفتند و دیرگاهی مقیم شدند ، اخیراً تبانی کردند براینکه یکی ازایشان بدیار هند رود ودیگری دربلاد عجم اقامت نماید، هرکدام از ایشان نایل بثروت گردد وظائف مساعدت را دربارهٔ دیگری معمول دارد اینك شیخ جعفر بهند رفته ودرحیدرآباد اقامت کرد و شیخ صالح درشیراز ماند و ازتوفیقات خداوندی هردو مرجعیّت عمومی یافته و سعادت دنیا وآخرت را حیازت نمودند تاآنکه شیخ جعفر درسال هزار و هشتاد وهشت

هجرت (۱۰۸۸ﻫ قمری) در حیدرآباد برحمت خداوندی نایل‌گردید.
(ص ۱۴۹ ت ۴۶۵ ملل)

بحرانی **شیخ حسین بن محمد بن احمد** - بن ابراهیم بن عصفور، از اکابر علمای امامیّه و برادرزادهٔ شیخ یوسف صاحب حدائق میباشد.

درسال هزار وصد وهشتاد ودو ازعموی مذکورخود اجازه داشت ودرسال هزار ودویست و شانزده از هجرت وفات یافت و از مشایخ اجازهٔ شیخ احمد احسائی است. کتاب **الاشراف فی‌المنع عن بیع‌الاوقاف** از او است. (ص ۱۸۸ ج ۱ و ۱۰۲ ج ۲ ذریعه)

بحرانی **شیخ سلیمان‌بن عبدالله** - بعنوان محقّق بحرانی خواهدآمد.

بحرانی **شیخ صالح بن عبدالکریم** - کرزکانی بحرانی، عالمی است فقیه فاضل، عابد زاهد، محدّث، ازاکابرعلمای امامیّه، ازمعاصرین شیخ حرّ عاملی. در سال هزار و نود و هشت هجرت (۱۰۹۸ﻫ قمری) وفات یافت، **شرح الاسماء الحسنی** از تألیفات او است و رجوع بشیخ جعفر هم نمایند.
(ص ۶۷ ج۲ ذریعه و۱۴۹ ت و۴۷۸ ملل)

بحرانی **شیخ عبدالعلی بن احمد** - برادر شیخ یوسف بحرانی متوفی‌بسال ۱۱۸۶ﻫ ق مؤلف کتاب **اخبارالشریعة** یا **احیاء معالم‌الشیعة باخبار الشریعة** درفقه‌که مبسوط است وفقط‌کتاب طهارت ازآن بطبع رسیده است و سال وفاتش بدست نیامد. (ج۱ ذریعه)

بحرانی **شیخ علی بن حسن** - بعنوان قطیفی، خواهدآمد.

بحرانی **شیخ علی‌بن سلیمان**- بعنوان‌کمال‌الدین علی بن سلیمان، مذکور خواهد شد.

بحرانی **سید ماجد بن‌علی** - رجوع به‌بحرانی، سیدماجدبن‌هاشم، مذکور در زیر نمایند.

بحرانی **سید ماجد بن محمد بحرانی** - عالمی است امامی، جلیل‌القدر، ادیب و شاعر و منشی، از معاصرین شیخ حرّ عاملی متوفی در

۱۱۰۴ه ق ، شرحی بر نهج‌البلاغة تألیف داده‌که هنوز ناتمام است ، مدتی در شیراز و اصفهان قضاوت نمود و سال وفاتش بدست نیامد ، ظاهر آن است که در سال ۱۰۹۷ه قمری که تاریخ تألیف امل‌الامل شیخ حرّ عاملی است در قید حیات بوده است .

(ص ۴۱۳ ملل)

بحرانی **سید ماجد بن‌هاشم صادقی ابن علی بن مرتضی بن علی بن‌ماجد حسینی-** عالمی است ربّانی و جلیل‌القدر ، ادیب فاضل ، شاعر ماهر و ملامحسن فیض و جمعی دیگر از اجلّه از تلامذهٔ او بوده‌اند . سیدعلی خان مدنی ، در سلافة‌العصر ، بسیارش ستوده و اشعار زیادی از وی نقل کرده‌است. درسال هزار و بیست و هشتم هجرت (۱۰۲۸ه قمری) در شیراز وفات یافت و کتاب **التعلیقات علی خلاصة‌الاقوال فی‌الرجال** از تألیفات‌اواست. درامل‌الامل گوید‌که وی **دیوان شعری** هم‌دارد و نیز بعدازسید ماجد مذکور یك نفر سیّدماجد دیگری‌هم نوشته که پدرش علی بن‌مرتضی بحرانی‌است و گوید که فاضل‌جلیل، ادیب‌شاعر و با شیخ بهائی معاصر ومابین‌ایشان‌علاقهٔ مودّت مستحکم‌بود و شیخ بهائی اورا می‌ستوده و این سید ماجد **رساله‌ای دراصول** تألیف داده است . درپایان کلامش‌گوید : محتمل است‌که همین سید ماجدبن علی بن مرتضی ، همان سید ماجدبن هاشم بن علی بن مرتضی (مذکور در بالا) باشد بلکه ظاهر، وحدت و یکی بودن ایشان است نگارنده‌گوید: ماجد بن علی‌گفتن همانا از راه‌نسبت بجدّ میباشدکه بسیارمعمول است والاّ نام پدرش هاشم بوده است . (ص۶۳۹ت و۴۹۳ ملل و۲۳۱ ج۳ذریعه وغیره)

بحرانی **شیخ محمد بن احمد بن ابراهیم-** از اکابر علمای امامیّه میباشد که‌کتابی موسوم به **اصول‌الدین** تألیف داده و درسال هزار وصد و هشتاد وشش از هجرت (۱۱۸۶ه قمری) پیش‌از برادرش صاحب حدائق وفات یافت .

(ص۱۹۲ ج۲ ذریعه)

بحرانی **شیخ محمد بن احمد بن محمد بن احمد-** ازاکابرعلمای اواخرسدهٔ سیزدهم هجرت میباشد ویا اوائل قرن‌چهاردهم را نیزدرك‌کرده است. بحرانی، شیخ احمد بن صالح مذکور دربالا ، متوفی بسال ۱۳۱۵ه قمری، با وی

ملاقات کرده و بسیارش می‌ستوده‌است و رسالهٔ **الاستقلالیة** ، دراستقلال پدر درتزویج دختر باکرهٔ بالغه از تألیفات او است .

(ص۳۳ ج۲ ذریعه)

بحرانی **میثم بن علی بن میثم** - در باب کنی ، بعنوان ابن میثم ، نگارش خواهد یافت .

بحرانی **سید هاشم بن سلیمان بن اسمعیل**- بن‌عبدالجواد بن‌علی بن‌سلیمان بن ناصر، حسینی بحرانی ، توبلی کتکانی ، عالم فاضل مدقّق ، فقیه ، عارف ، مفسّر، رجالی ، محدّث متتبّع ، امامی ، درکثرت تتبّع تالی مجلسی‌اش میشمارند وهریك از تألیفات وی حاکی از مراتب اطّلاعاتش میباشد وکثرت تتبّع اورا برهانی لایح است :

۱- اثبات الوصیه ۲- احتجاج المخالفین علی امامة امیرالمؤمنین ع ۳- ارشاد المسترشدین ۴- الانصاف فی‌النص‌علی‌الائمةالاشراف من‌آل‌عبدمناف ۵- ایضاح المسترشدین ۶- البرهان فی‌تفسیرالقرآن که در سال ۱۲۹۵ه قمری در تهران چاپ شده است **۷- بستان الواعظین ۸- البهجة المرضیة فی‌اثبات‌الخلافة والوصیة ۹- تحفةالاخوان ۱۰- ترتیب تهذیب‌الحدیث ۱۱- تفضیل‌علیع علی‌اولی‌العزم‌من‌الرسل ۱۲- تنبیه‌الاریب وتذکرةاللبیب فی‌ایضاح رجال‌التهذیب ۱۳- التیمیة** دربیان نسب تیمی **۱۴- الجنة والنار ۱۵- روضة العارفین ۱۶- سلاسل‌الحدید ۱۷- غایةالمرام وحجةالخصام فی‌تعیین‌الامام‌من‌طریق‌الخاص والعام** که درسال ۱۲۷۲ه قمری درتهران چاپ شده است **۱۸- فضائل علیع والائمة من‌ولده ۱۹- مدینةالمعجزات یا مدینةالمعاجز ۲۰- معالم‌الزلفی ۲۱- مقتل‌الحسین ع ۲۲- نسب عمر بن‌الخطاب ۲۳- نورالانوار ۲۴- الهادی ومصباح‌النادی** که این هردو تفسیر با اخبار است وغیر اینهاکه بالغ به هفتاد و پنج بوده و اکثرآنها در علوم دینیّه میباشد و بهمین جهت اورا **علامة البحرین** هم‌گویند و درسال هزار و صد و هفت یا نه از هجرت (۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ه قمری) وفات‌یافت ودربخش توبلی‌که از بخشهای بحرین‌است مدفون شد وکتکان هم یکی‌از دهات‌آن بخش است .

(ص ۸۷ ج ۳ نی و۹۳و۱۶۴ ج ۳ و ۵۱۸ ج ۴ ذریعه وغیره)

بحرانی **یحیی بن عزالدین**- بعنوان شرف‌الدین یحیی بن عزّالدین حسین خواهدآمد .

خواهد آمد.

بحرانی **شیخ یوسف بن احمد** - بعنوان صاحب الحدائق الناضره، خواهد آمد.

بحرالعلوم علاّمهٔ دهر و وحید عصر، **سید محمد مهدی بن سید مرتضی بن سید محمد بن سید عبدالکریم**، حسنی حسینی طباطبائی، بروجردی الاصل، نجفیّ المسکن، مردمك چشم علمای روزگار، اعجوبهٔ چرخ کج‌مدار، دارای فنون بسیار، جامع معقول ومنقول، مرجع استفادهٔ جمعی کثیر از اکابر عصر خود، صاحب کرامات ظاهره میباشد که در کتب مبسوطه نگارش داده‌اند ودرضمن شرح حال میرزامهدی شهرستانی در تحت عنوان شهرستانی بیکی از آنها اشاره خواهیم نمود. گروه انبوهی از یهود، دراثر اخلاق فاضله وکرامات باهره‌اش مذهب شیعه را قبول کردند. فیض‌یابی او بحضور مبارك حضرت ناموس دهر، امام عصر، عجّل‌الله فرجه وجعلنا من اعوانه وانصاره، متواتر میباشد. بالجملة، جلالت قدر و بلندی مقام آن یگانهٔ زمان، برتر از آن است که زبان را قدرت تقریر و خامه را یارای تحریر باشد، شیخ جعفر کاشف‌الغطاء، با آن‌همه جلالت و نبالت و ریاست و فقاهت مطلقه که داشته، محض از راه تبرّك، خاك نعلین سید را با تحت‌الحنك خود پاك میکرد.

لایدرك الواصف المطری خصائصه و ان یکن سابقاً فی کل ماوصفا

اساتید و مشایخ سید بحرالعلوم، آقای بهبهانی، شیخ یوسف بحرانی، سید حسین قزوینی، شیخ محمدتقی دورقی، آقا محمدباقر هزار جریبی و جمعی دیگر از اکابر وقت بوده‌اند و شیخ محمدعلی اعسم و صاحب مفتاح الکرامة، سید جواد عاملی، حجةالاسلام سیّد محمدباقر رشتی از جملهٔ تلامذهٔ وی میباشد. ولادت سید، درسال هزار وصد و پنجاه و چهار یا پنج از هجرت (۱۱۵۴ یا ۱۱۵۵ھ قمری) درشب جمعه از ماه شوال درکربلای معلّی واقع شد، والد ماجدش سید مرتضی متوفی بسال ۱۲۰۴ھ ق گوید؛ شب ولادت بحرالعلوم درخواب دیدم که حضرت رضا علیه‌السلام بتوسط محمد بن اسمعیل بن بزیع، شمعی فرستاد، محمد هم آن شمع را در پشت بام روشن کرد، نور آن باندازه‌ای امتداد داشت که چشم دوربین از ادراك منتهای آن قاصر بود. وفات سید درسال هزار ودویست

و دوازده از هجرت (۱۲۱۲هـ قمری)، درپنجاه و هفت سالگی ، در نجف‌الاشرف واقع وقبر شریفش درمسجد طوسی، نزدیك قبر شیخ‌طوسی میباشد. وعدد لفظ **غریب** (۱۲۱۲) مادهٔ تاریخ وفات او است ، در نخبة‌المقال گوید :

والسید المهدی الطباطبائی　　بحرالعلوم صفوة الصفاء

والمرتضی والده سعید　　مات «غریبا» عمره «مجید»

یعنی مدت‌عمرش عدد لفظ مجید = (۷۵) وسال وفاتش‌هم عدد لفظ غریب = (۱۲۱۲) میباشد تألیفات بحرالعلوم بدین شرح است :

۱- الاثنی عشریات فی‌المراثی که دوازده قصیده بوده و هرقصیده دوازده بیت است **۲- الاجازات ۳- اجتماع‌الامر والنهی ۴- ارجوزة فی‌الجمل والعقود ۵- اصالةالبرائة ۶- تاریخ مکة و مسجدالحرام** که موسوم به **تحفةالکرام** است **۷- تحفةالکرام** که همان تاریخ مکه است **۸- الفوائدالرجالیة** وغیر اینها .

پوشیده نماندکه نسب بحرالعلوم بواسطهٔ بعضی از جدّاتش به مجلسیین موصول میگردد چنانچه جدّهٔ پدری او دختر امیرابوطالب بود و مادر جدّهٔ مذکوره هم دختر مولی محمد نصیر ابن مولی عبدالله پسر مجلسی اوّل وبرادر مجلسی ثانی است ونیزمادر امیرابوطالب مذکورکه جدّ مادری پدر بحرالعلوم‌است دختر ملا محمدصالح مازندرانی است‌که از زنش‌آمنه‌بیگم دختر مجلسی‌اوّل تولد یافته‌است اینك مجلسی اوّل از اجداد عالی بحرالعلوم بوده و مجلسی ثانی (مولی محمدباقر) نیز دایی او میباشد .

(کتب رجالیه وص ۱۳۳ قص و ۳۸۴ مس و۶۷۷ ت وغیره)

بحرق

محمد بن عمر بن مبارك - (یا محمّد بن محمّد بن عمر) بحرق قاضی جمال‌الدین، حمیری حضرمی شافعی، فقیه، نحوی، لغوی که درفنون متداوله دستی توانا داشت و تألیفات او بدین شرح است :

۱- تحفةالاحباب وطرفةالاصحاب ۲- السیرةالنبویة ۳- شرح‌لامیةالافعال‌ابن‌مالك ۴- شرح‌الملحة ۵- مختصرالاذکار ۶- نشرالعلم‌فی‌شرح‌لامیةالعجم در سال نهصد و سی از هجرت (۹۳۰هـ قمری) درشصت ویك سالگی درگذشت .

(ص۵۳۲ مط)

بحرین[1]

بحرینی

موافق آنچه تحت عنوان احسائی اشاره نمودیم ، گاه است که در زبان بعضی از اهالی ما ، درمقام نسبت به بحرین، بعوض بحرانی، بحرینی گویند و ماهم چند تن ازمنسوبین آن را بهمان عنوان صحیح (بحرانی) نگارش دادیم و رجوع بدانها نمایند .

بخارائی

شهاب الدین عمعق - شاعری است توانا ، حکیمی است دانا ، در دبستان هنر ممتاز ، درعرصهٔ سخن وری یکه تاز ، با سلجوقیان معاصر بود وشعرای آن عصر باستادی وی گواهی داشتند بجز استاد ابومحمدارشدی معروف برشیدی که با وی معارضه داشت، وقتی اشعارشرا به بی ملاحتی نسبت داد پس آن حکیم درمقابل آن ، این قطعه راگفت :

شعرهای مرا به بی نمکی — عیب کردی ، روا بود شاید
شعرمن همچوشکّر وشهداست — واندرین دو، نمك نکو ناید
شلجم و باقلا است گفتهٔ تو — نمك ای قلتبان ترا باید

سلطان سنجر، باکثرت شعرای نامدار ، اورا از بلخ طلب کردکه درفوت دخترش ماه ملك که نامزد سلطان محمد بوده مرثیه‌ای بگوید ولی بجهت ناتوانی پیری، خودش راآمدن ممکن نشد ، این مرثیه را نوشته وبا پسرش حمید فرستاد :

هنگام آنکه گل دمد از باغ و بوستان — رفت آن گل شکفته و درخاك شد نهان
هنگام آنکه شاخ شجر، نم کشد ز ابر — بی آب ماند نرگس آن تازه بوستان

یوسف و زلیخائی هم نوشته که با دوبحر خوانده می‌شود و نیز از اشعار او است:

خوشا باد سحر گاهی که بر گلبن گذر دارد — که هرفصلی و هروقتی یکی حال دگردارد
گهی برعارض هامون، ز برگ لاله گل پوشد — گهی برساحت صحرا، زنقش گل صوردارد

۱- **بحرین:** نام جامع بلادی است درساحل بحر هند، بشرحی که تحت عنوان احسائی نگارش دادیم .

الا یا باد، روح افزا و مهرانگیز و مشك افشان خبر ده کان نگار ما زحال ما خبر دارد

بخارائی ازمعاصرین رشید وطواط، ادیب صابر، حکیم سنائی، عثمان مختاری، امیرمعزّی بود ، **دیوان شعری هفت هزار بیتی** داشته و درسال پانصد وچهل ودو از هجرت (۵۴۲ﻫ قمری) درگذشت. پسرش حمید نیز شاعر بود واین دوبیت را درهجو سوزنی که معاصرش بوده گوید :

دوش در خواب دیدم آدم را دست حوّا گرفته اندر دست

گفتمش سوزنی نبیرهٔ تست گفت حوّا بسه طلاق ار هست

(ص ۳۶ سفینه و ۳۴۵ ج ۱ مع و ۳۲۲۲ ج ۵ س)

بخاری **احمد امیر بخاری** - از اکابر مشایخ نقشبندیّه است که املاك و عیال و اولاد خود راکه دربخارا داشته ترك گفت ، برای دیدار شیخ الهی بروم رحلت نمود ، دیرگاهی درقصبهٔ سماوه بارشاد عبادآغازکرد ، درآن اثنا بزیارت بیت‌الله مشرّف شد ، پس‌از ایفای وظائف حجّ باستانبول عودت نمود و درجوار جامع فاتح ، بارشاد مردم اشتغال یافت تا درسال نهصد و نود ودو ازهجرت ، درهفتاد و سه سالگی درگذشت و درهمانجا مدفون گردید . (ص۹۸ ج۱ فع و ۱۰۴۱ ج۲ س)

بخاری **حسن بن نوح**- درباب کنی، بعنوان ابومنصور بخاری خواهد آمد.

بخاری **محمد بن احمد حسینی نابلسی**- مورّخ اخباری، که لقب صفی‌الدین داشته واز اکابر علم حدیث و دراصل از اهل بخارا بود ، سپس به بیت‌المقدّس رفته درآنجا اقامت نمود، از مشایخ بسیاری درمصر وشام وحجاز و بخارا و یمن اخذ مراتب علمیّه کرد تاآنکه درمعرفت حدیث و رجال سندآن، وحید عصر و مرجع استفادهٔ افاضل زمان خودشد، کتاب **القول الجلی فی ترجمة ابن تیمیة الحنبلی** ازاو است و درسال هزار ودویست تمام ازهجرت (۱۲۰۰ﻫ قمری) درگذشت . (ص۵۳۷ مط)

بخاری **محمد بن اسمعیل**- بن ابراهیم بن مغیرة بن احنف جعفی حافظ که کنیه‌اش ابوعبدالله، شهرتش **بخاری و امام بخاری** است. ازقدمای

محدّثین کرام میباشد که اوثق ایشان و علم و درایت وی مقبول عموم اهالی بود، نخست، بجهت تحصیل و تصحیح احادیث نبوی برخراسان و جبال و عراق و مصر و حجاز و بلاد سوریّه مسافرتها کرد، از اکابر علمای حدیث، استفاده‌ها نمود وکتاب **جامع صحیح** راکه به **صحیح بخاری** معروف ویکی‌ازصحاح ستّهٔ اهل‌سنّت وجماعت بلکه‌افضل وصحیح‌ترین آنها بوده و حاوی نه هزار حدیث نبوی مستخرجه از ششصد هزار حدیث میباشد، در ظرف شانزده سال تألیف داد. معروف است‌که پیش‌از نقل هرحدیث درآن‌کتاب، وضو گرفته یاغسل میکرد ودو رکعت نماز میخواند وگویند صدهزارحدیث‌صحیح ودویست هزار حدیث مجعول غیرصحیح، درحفظ داشته است. ازفتاوی عجیبهٔ مشهوره‌اش آنکه، احکام رضاع شرعی را، درشیر حیوانات نیزجاری میکرد، چنانچه اگر پسری ودختری شیرگاوی یا خری را بخورند، بنا بمذهب او، نسبت بهمدیگر خواهر و برادر رضاعی بوده واز ازدواج با همدیگر ممنوع میباشند. تألیفات او بدین شرح است:

۱- **الادب المفرد** ۲- **الاسماء والکنی** ۳- **تاریخ اوسط** ۴- **تاریخ صغیر** ۵- **تاریخ کبیر** ۶- **ثلاثیات البخاری** ۷- **جامع صحیح** که در بالا مذکور شد ۸- **خلق افعال العباد** ۹- **السنن** در فقه ۱۰- **الصحیح** که در بالا بعنوان جامع صحیح مذکور شد ۱۱- **الضعفاء** وغیر اینها. شب پنجشنبه عید فطر ازسال دویست وپنجاه و سه یا شش ازهجرت (۲۵۳ یا ۲۵۶ه قمری) در دیه فرهنگ نامی، در ده فرسخی سمرقند وفات یافت ودرهمانجا مدفون شد و ولادتش درسال یکصد و نود و چهارم بوده است.

(کف وص ۱۲۵۱ ج ۲ س و۲۸ ج ۲ کا و ۶۹۸ ت و۳۲۱ ف و۵۳۴ مط و ۲۱۰ ج ۲ ع و۴ ج ۲ تاریخ بغداد و ۲۵۷ ج ۱ فع و۲ ج ۲ طبقات الشافعیة)

بخاری **محمد بن محمد** - بعنوان بهاءالدین نقشبند، نگارش خواهیم داد.

بخاری **محمد شمس‌الدین**، معروف بامیرسلطان، ازاکابرمشایخ خلوتیّه میباشد که مورد عنایت شاهانهٔ سلطان بایزیدخان عثمانی بود و درسال هشتصد و سی وسه از هجرت (۸۳۳ه قمری) در بروسه درگذشت.

(ص ۱۰۴۱ ج ۲ س)

بخشی

حسن بن عبدالله بن محمد بخشی - حلبی ، از افاضل علمای عامّه میباشدکه فقه و حدیث و تصوّف و نحو و علوم ادبیّه و صحاح ستّه را ازپدر خود شیخ عبدالله بخشی وازعموی خود شیخ ابراهیم بخشی ودیگراکابر وقت اخذکرد ، شعرخوب هم می‌گفته وتألیفات مرغوبی داردکه ازآن جمله است :

۱- **بهجةالاخیار فی‌شرح حلیةالمختار** ۲- **تحریرالمقال فی‌خلق الافعال** ۳- **شرح اسماءالبدریین** ۴- **النور الجلی فی‌النسب الشریف النبوی** وغیر اینها . بخشی، زمانی در صیدا قضاوت نمود ، در اواخر عمر خود بیست سال متقاعد و منزوی گردید وتا در سال هزار و صد و نود از هجرت (۱۱۹۰ھ قمری) درهفتاد ونه سالگی درگذشت .

(ص ۲۶ ج ۲ سلك‌الدرر)

بدایع نگار

میرزا فضل‌الله بن ملاداود - مشهدی، ازفضلای عصر حاضرما است که ازآستان ملائك پاسبان رضویّه بلقب بدایع نگار ، قرین افتخار شد ، ازآن‌آستانه راتبه‌خوار بود و درسال هزار و سیصد و چهل وسه از هجرت (۱۳۴۳ھ قمری) وفات یافت و ازتألیفات او است :

۱- **ازهارالربیع** که‌شرح بدیعیهٔ پدرش‌ملاّداوداست ۲- **البدایع** که‌دیوان‌اشعاراست ۳- **بدایع‌الاشعار فی‌شرح‌صنایع‌الاسحار**. مخفی نماندکه صنایع‌الاسحار، که‌قصیدهٔ‌قوامیه‌اش نیزگویند ، قصیده‌ایست‌که قوامی‌گنجی مطرزی خباز ، عموی نظامی گنجوی ، صاحب خمسه ، متوفی درسال ۵۷۶ھ ق ، در مدح قیزیل ارسلان سروده است‌که جمیع صنایع بدیعیّه و نکات ادبیّهٔ شعریّه را حاوی‌میباشد، بدایع نگار، همان قصیده را شرح‌کرده و درسال ۱۳۳۶ھ قمری در مشهد مقدّس رضوی چاپ شده است ۴- **بیان‌المعانی فی‌علم المعانی** ۵- **التنمیقات فی‌التوقیعات** ۶- **مطلع‌الشمس** که در سال ۱۳۳۱ھ چاپ شده است ۷- **مطلع‌الشموس** که در ۱۳۳۹ھ ق چاپ شده است .

(مواضع متفرقه از ذریعه)

بدایع نگار

سید میرزا مهدی - بعنوان لاهوتی خواهدآمد .

بدایعی بلخی

محمود بن محمود - از شعرای عهد سلطان محمود میباشد و از اشعار او است :

جهان چون عروس است، با رنگ و بو — دریغا که داماد خوار است ، او
چو باشی جوان ، کار پیری بساز — که اندر جوانی نمانی دراز
ز پنجاه چون موی تو شد سپید — مدار از جوان زن ، به نیکی امید
عروس جوان گفت با پیر شاه — که موی سفید است مار سیاه
همیشه جوان و جوان مرد باش — ز دونی و بی‌حاصلی فرد باش
که نام جوان مرد اندر جهان — بود زنده نزد کهان و مهان
جوان مردی از کارها بهتر است — جوان مردی از خوی پیغمبر است

(ص ۱۰۴ هب وغیره)

زمان وفاتش بدست نیامد .

بدخشانی **ملاشاه -** بعنوان ملاّ شاه بدخشانی خواهدآمد .

بدخشی ازقدمای شعرای ایران میباشدکه بنوشتهٔ قاموس‌الاعلام، در بدخشان نشوونمایافت ودرسال دویست ونود وچهارازهجرت (۲۹۴ه ق) درقید حیات بوده و از اشعار او است :

زبر و زیر گر شود عالم — ای بدخشی چه‌غم، که درگذراست
کاین جهان همچو شیشهٔ ساعت — ساعتی زیر و ساعتی زبر است

نگارنده‌گوید : تاریخ مذکور محلّ تردید بوده ومحتاج به تتبّع میباشد .

(ص ۱۲۵۳ ج ۲ س)

بدخشی سمرقندی ازشعرای بدخشان میباشد، به‌الغ بیگ منتسب بود، درسمرقند امرار حیات مینمود ، **دیوانی مرتب و رساله‌ای درمعما داشته** است ، نام و سال وفاتش مضبوط نبوده و از او است :

ای، زلف شب مثال ترا در بر آفتاب — از شب که دید سایه، که افتد برآفتاب
زاغی است طرّهٔ تو، همایون که آشیان — بالای سرو دارد و زیر پر آفتاب

(ص ۲۰۴ سفینه و ۱۲۵۳ ج ۲ س)

بدرابیض **یوسف بن حسین بن عبدالله حلبی-** معروف به بدر ابیض ، از افاضل حنفیّه وازشاگردان برهان بلخی میباشدکه شرح‌حالش

خواهدآمد. درسال پانصد و نود ودوازهجرت(۵۹۲هـ قمری)درهفتادویك سالگی درگذشت.
(ص ۲۲۷ فوائدالبهیة

بدرجاجرمی بعنوان **جاجرمی بدرالدین** - خواهدآمد.

بدرالدین **اسمعیل تبریزی** - که کنیه‌اش ابوالمعمّر است . بنا برآنچه از ریاض‌العلما نقل‌شده، ازمحدّثین قرن هفتم هجرت میباشدکه ثقه و حافظ و سیّاح بود ، مشیخهٔ دارالحدیث اربل بدو تفویض شد ، پس‌ازآنکه‌آن شهر مسخّر تاتارگردید اسمعیل بحلب رفت ودرهمانجا درحدود هشتاد وشش‌سالگی درگذشت وبنا برآنچه ازکاتب چلبی نقل‌شده ، اسمعیل درسال ششصد ویك هجرت **کتابی درحدیث املاکرده‌که باربعین بدرالدین معروف است .** (مدرك بقرار فوق)

بدرالدین **حسن (یاحسین) بن عمر بن حسن** - دمشقی حلبی ، شافعی، ادیب، محدّث مورّخ ،کنیه‌اش ابوطاهر و ابومحمد، درنظم ونثر دستی توانا داشت ،کتاب **درةالاسلاك فی‌دولةالاتراك** ،کتاب **نسیم‌الصبا** هردو از تألیفات اوست . کتاب اوّلی ، درتاریخ‌پادشاهان مملوکهای مصر و راجع بحوادث‌یکصد وبیست ونه سال قمری ، از ششصد و چهل و هشت تا هفتصد و هفتاد و هفت هجری ق مطابق (۱۲۵۰ تا ۱۳۷۵م) است وکتاب دویمی نیزدرسال۱۲۸۹هـ دراسکندریّه ودر۱۳۰۲هـ درقسطنطنیّه ودر۱۳۰۷هـ درقاهره چندین مرتبه‌چاپ‌شده ودربیروت نیز بطبع رسیده‌است. بدرالدین درسال هفتصد وهفتاد ونه هجرت (۷۷۹هـ ق=۱۳۷۷م) درشصت ونه سالگی درگذشت.
(ص ۷۷ مط و غیره)

بدرالدین **حسن بن محمد** - بعنوان بورینی شیخ بدرالدین ، خواهدآمد.

بدرالدین **عبدالرحمن بن‌المسجف** -کنانی عسقلانی ، ازمشاهیر ادبا وشعرای عرب‌که اکثر اشعارش درهجو و بدگوئی است ، درسال پانصد و هشتاد وسه‌وفات‌یافته وازاشعاراو است‌که دربغداد، روزعاشوراموقع بارش باران گفته‌است:

مطرت بعاشورا وتلك فضيلة	**ظهرت فما للناصبی‌المعتدی**
والله ماجآء الغمام و انما	**بکت‌السماء لزوال آل‌محمد**

(ص ۳۰۷۳ ج ۴ س)

بدرالدین **عینی محمود بن احمد** - بهمین عنوان نگارش خواهد یافت.

بدرالدین **محمد بن ابراهیم** - بعنوان ابن‌جماعة، خواهدآمد .

بدرالدین **محمد بن ابی‌بکر** - بعنوان دمامینی ، خواهدآمد .

بدرالدین **محمد بن‌بهادر** - بعنوان زرکشی، نگارش خواهد یافت .

بدرالدین **محمد فراهی** - بعنوان فراهی ، مذکور خواهد شد .

بدرالدین **محمدبن محمد دمیاطی** - درضمن شرح حال شرف‌الدین اسمعیل، خواهدآمد .

بدرالدین **محمد بن محمد بن مالك** - در باب کنی ، بعنوان ابن‌الناظم ، خواهدآمد .

بدرالدین **محمود بن‌احمد** - بعنوان عینی ، نگارش خواهیم داد .

بدرالدین **مظفر بن‌عبدالرحمن** - بعنوان ابن‌قاضی، درباب‌کنی، خواهدآمد.

بدل عنوان‌مشهوری دوتن‌ازعرفااست‌که‌بعنوان **شیخ‌بدل** خواهدآمد.

بدورسبعه وصف‌دیگرهفت‌تن‌ازقاریان‌است‌که‌بعنوان**قراء سبعه** خواهدآمد.

بدیع **میرزافتح‌الله** - ازسادات‌جلیل شیراز ودرفنون شاعری‌سخن‌پرداز بود، درسال‌هزار ودویست ونود وهشت هجرت (۱۲۹۸ه قمری) درتهران وفات یافته و از او است :

کیم ز لعل لبت ، بوسه دسترس باشد — مدام ، قند مکرّر مرا هوس باشد

مکن به‌عنف، مرا دوراز آن‌لب‌شیرین — که لازم است بدور شکر مگس باشد

(ص ۵۵۴ عم)

بدیع اسطرلابی **هبة‌الله بن حسین** - طبیب بغدادی ، مکنّی بابوالقاسم ، از اکابر حکمای اوائل قرن ششم هجرت میباشدکه بامسترشد بالله‌عباسی (۵۱۲-۵۲۹ه ق) معاصر بود ، درطبّ وفلسفه ومنطق وکلام وفنون ریاضی نادرهٔ روزگار

و درعلم نجوم و رصد وحید عصر خود بشمار میرفت، بویژه درعمل صنعت اسطرلاب و ساختن‌افزار آن وعمل‌فلکی مهارتی بسزا داشت و بهمین‌جهت به**اسطرلابی** شهرت‌یافته‌است زیرا درآن‌صنعت‌کسی‌را با وی تاب‌برابری نبود، اینک‌بدان وسیله مال بسیاری‌اندوخت و درسال پانصد و سی و چهار از هجرت (۵۳۴ﻫ قمری) بعلّت فلج در بغداد درگذشت و درگورستان وردیه درسمت شرقی بغداد، بخاك سپرده شد. شعر خوب هم میگفته واز آن‌جمله این دو بیت است‌که بهمراهی ارمغانی‌که اتحاف یکی از دوستانش نموده بوده فرستاده است:

اهـدی لمجلسه الشریف و انما اهـدی لـه ماحزت من نعمائـه

کالبحر یمطره السحاب و مالـه فضل (من‌خل) علیه لانه من‌مائه

(ص ۱۰۸ مه و ۳۱۹ ج ۲ کا و ۲۷۳ ج ۱۹ جم)

بدیع‌دمشقی **طراد بن علی بن عبدالعزیز** - دمشقی، شهرتش بدیع، کنیه‌اش ابوفراس میباشد، ادیبی است نحوی‌که درنظم و نثر دستی توانا داشت و در سال پانصد و بیست و چهار از هجرت (۵۲۴ﻫ قمری) درگذشت.

(ص ۱۹ ج ۱۲ جم)

بدیع‌الزمان **هرندی قهپائی**- فقیه محدّث، صاحب‌شرح **صحیفهٔ‌سجادیه**، درعصر شاه‌عباس‌صفوی‌شیخ‌الاسلام‌یزدبود ومشخّصات‌دیگری‌بدست‌نیامد.

(ص۱۰۵ هب)

بدیع‌الزمان **همدانی- احمدبن‌حسین‌بن یحیی‌بن سعیدبن بشر**- همدانی‌الاصل، هراتی‌المسکن والمدفن، لقبش مهذب‌الدین، کنیه‌اش ابوالفضل و شهرتش بدیع‌الزمان میباشد، گاهی به **فاضل همدان** و **علامهٔ همدان** نیز موصوف است. ادیبی است فاضل جلیل امامی، شاعری است مبدع نامی، حافظ کاتب منشی لغوی، از اکابر ادبای اسلام، درنظم و نثر عربی بی‌نظیر، از ندمای صاحب بن عبّاد، کلمات او درنهایت فصاحت وبلاغت، درقوهٔ حافظه وبدیهه‌گوئی یگانهٔ جهان واز اعاجیب دوران بود قصیده‌های پنجاه بیتی یا شصت بیتی را بمجرّد شنیدن حفظ میکرد و از اول تاآخر بدون تغییر حرفی فرو میخواند، چهار، پنج ورق ازهرکتابی را فقط با یك دیدن حفظ

مینمود وعیناً قرائت میکرد ، هرگاه نظم قصیده‌ای یا انشاء رساله‌ای را تصمیم میداد در همان دم ، بدون تکلّف انشا می‌نمود ، بسا بودی ، مکتوبی راکه نوشتن‌آن را در نظر می‌گرفت از سطر آخرش شروع میکرد و بترتیب معکوس می‌نوشت و باوّلش میرسانید. کتاب‌مقامات‌اوکه‌معروف به **مقامات بدیع‌الزمان** است مشهورهردیارمیباشد ونخستین‌قدمی است‌که دراین موضوع برداشته شده است ، دیگر اکابر از حریری وغیره‌که در مقامات نگاری قدمی برداشته‌اند بدو اقتفا جسته‌اند ، خود حریری ، دردیباچهٔ مقامات خود ، بمقامات بدیع‌الزمان معترف وبه‌تأسی کردن بدو اذعان مینماید. بدیع‌الزمان را علاوه بر کتاب مقامات مذکور **دیوان شعری** هم‌بوده‌است، رسائل ومکاتیب ومنشآت وی‌هم دریك مجلّدجمع وبنام **رسائل بدیع‌الزمان** بارهاچاپ‌شده وکتاب**الامالی** راهم بدومنسوب دارند و ظاهراً همان‌کتاب مقامات است . بالجمله مراتب علمی و فضلی بدیع‌الزمان، بالاتر از آن است‌که این‌مختصر گنجایش‌آنها را داشته‌باشد، مشاجرات ادبی‌او باابوبکرخوارزمی و فائق‌آمدن او مشهور و درمعجم‌الادبا و دیگرکتب تراجم مذکور است . روز جمعه یازدهم جمادی‌الاخرای سال سیصد وهفتاد و هشت یا نود و هشت هجرت (۳۷۸یا۳۹۸هـ قمری) درهرات مسموماً وفات‌یافت ویاموافق نوشتهٔ بعضی دیگر از ارباب‌تراجم، سکته کرده و بزعم موت ، دفنش‌کردند ، درقبر بهوش‌آمد و صدای وی بگوش اهالی رسید ، بعد از نبش قبر دیدندکه دست بریش دارد و ازهول قبر جان داده‌است . افاضل وقت، مرثیه‌های بسیاری درحقّ وی‌گفته‌اند .

(ص ۱۸۹۵ مط و ۱۲۸۷ ج ۲ س و ۴۱ ج ۱ کا و ۶۶ ت و ۲۷۵ ج ۲ ع و ۳۰۸ ج ۲ ذریعه و ۱۶۱ ج ۲ جم وغیره)

بدیعی دمشقی **یوسف**- قاضی موصل ، ادیبی است فاضل و منشی ،که در نظم و نثر و صنعت انشا ، دستی توانا داشت و از مشاهیر فضل و ادب میباشد. بعضی‌از اهل ادب با بدیع‌الزّمان همدانی مذکور دربالایش‌توأم شمرده وگروهی بروی مقدّم دارند .کتاب **ذکری حبیب** وکتاب **الصبح‌المنبی عن حیثیة‌المتنبی** که حاوی اخبار متنبی و بعضی از اشعار ظریفهٔ او است وکتاب**هبة‌الانام فی‌مایتعلق بابی‌تمام** ازآثار

قلمی او میباشد و درسال هزار و هفتاد وسه از هجرت (۱۰۷۳ﻫ قمری) درگذشت .
(ص۵۴۴ مط)

براوستانی **اسعدبن محمدبن موسی**-کنیه‌اش ابوالفضل ، لقبش مجدالملك ، از وزرای نامی شیعی امامی است . درسلك وزرای برکیاروق بن الب‌ارسلان سلجوقی بود ، قبّهٔ کاظمین ع و حضرت عبدالعظیم و ائمّهٔ بقیع و غیرآنها از آثار جلیلهٔ وی میباشند ودرسال چهارصد وهفتاد ودو یا نود ودو ازهجرت(۴۷۲یا۴۹۲ﻫ قمری) وفات یافت .
(ص ۶۷ ج ۲ نی)

براوستان - نام یکی از دیهات ری یا قم است.

براوستانی **سلمة بن خطاب** ، از محدّثین علمای شیعه میباشد ، صفار متوفی بسال ۲۹۰ﻫ ق ومحمدبن ادریس متوفی بسال ۳۰۶ﻫ ق ودیگر مشایخ قمیین از وی روایت می‌کنند ، سال وفاتش بدست نیامد ، لکن از رجال اواسط یا اواخر قرن سوم هجرت میباشد . از تألیفات او است :

کتاب **تفسیر یس** ، **ثواب الاعمال** ، **ثواب‌الحج** ، **الجواهر** ، **عقاب‌الاعمال** ، **النوادر** ، **مقتل‌الحسین** ، **المواقیت** ، **مولدالحسین ع** و **وفات‌النبی‌ص** وغیرآنها .
(کتب رجالیه)

برجندی عنوان مشهوری چند نفر میباشد وبعنوان بیرجندی بشرح‌حال ایشان خواهیم پرداخت .

برزنجی **جعفر بن اسمعیل بن زین‌العابدین**- از افاضل اواخر قرن سیزده هجرت میباشد و از تألیفات او است :

۱- تاج‌الابتهاج علی‌النور الوهاج فی‌الاسراء والمعراج ۲- الکواکب الانور علی عقدالجوهر فی‌مولدالنبی الازهر ۳- نزهة‌الناظرین فی‌مسجد سیدالاولین والاخرین .
(ص۵۴۸ مط)

درحدود ۱۲۷۹ﻫ قمری درقید حیات بوده است.

برزنجی **جعفر بن حسن بن عبدالکریم ابن سید محمد** - شافعی ، لقبش زین‌العابدین، شهرتش مظلوم ، عالمی است فاضل جامع بارع، خطیب منشی،که مفتی سادات شافعیّه درمدینهٔ منوّره و مدرّس مسجد مدینه بوده است و از تألیفات او است :

۱- جالیة الکدر باسماء اصحاب سیدالملائك والبشر، منظومه‌ای است جامع اسامی‌اهل بدر واحد **۲- جنی‌الدانی فی‌مناقب الجیلانی ۳- قصة المعراج ۴- مولدالنبی ص** که بمولد برزنجی مشهور است. درسال هزار وصد و هفتاد وهفت هجرت (۱۱۷۷هـ قمری) درمدینه وفات یافت و دربقیع مدفون‌گردید. **(ص۵۴۹ مط)**

برزنجی **محمد بن عبدالرسول** - شافعی شهرزوری، نسبش بحضرت امام حسن مجتبی ع می‌پیوندد. از اکابر علمای شافعیّه بود، ببلاد بسیاری سفرهاکرد، از افاضل هردیاری استفاده‌ها نمود، عاقبت در مدینهٔ منوّره رحل اقامت‌افکند بتدریس پرداخت و ریاست‌علمی بدو منتهی شد. تألیفات‌او بدین‌شرح‌است:

۱- الاشاعةلاشراط‌الساعة ۲- خالص‌التلخیص که‌مختصرتلخیص‌مفتاح‌است **۳- الضاوی علی صبح فاتحةالبیضاوی ۴- مرقات‌الصعود فی‌تفسیر اوائل‌العقود ۵- نواقض‌الروافض.**

در اوّل محرّم سال هزار وصد وسه ازهجرت درشصت و سه سالگی درمدینه وفات‌یافت.

(ص ۵۴۹ مط و۶۵ ج ۴ سلك‌الدرر)

برزون دراصطلاح رجالی، جعفر بن شبیب است وشرح حالش درکتب رجالیه میباشد.

برزویه (بفتح‌اول‌وسوم‌وچهارم‌وسکون باقی) **احمدبن‌یعقوب‌بن‌یوسف‌نحوی**- کنیه‌اش ابوجعفر، شهرتش برزویه، وغلام نفطویه بود، درسال سیصد وپنجاه وچهار از هجرت (۳۵۴هـ قمری) درعهد المطیع‌بالله بیست وسومین خلیفهٔ عباسی‌۳۳۴_۳۶۳هـ ق درگذشت. **(ص۱۵۲ ج ۵ جم)**

برزهی **شیخ زین‌الدین محمد بن قاسم**- فقیه فاضل بود، اقوالی از وی در کتب فقهیّهٔ استدلالیه منقول است وشرحی دیگر بدست نیامد.

برزه- (بروزن جعفر) دیهی است از توابع بیهق از نواحی نیشابور.

(ص ۶۷ ج ۲ ملل و ۱۰۵ هب)

برسی **شیخ رجب** - بعنوان حافظ رجب، نگارش خواهد یافت.

برغانی[1]

برغانی **ملامحمدتقی بن محمد**- معروف بشهید ثالث ، برغانی الاصل ، قزوینی‌المسکن والمدفن از اکابر علمای شیعه میباشد ، مولدش دیه برغان بود ، درشهر قزوین بتحصیل ادبیّات و علوم عربیّه پرداخت، پس درقم چند روزی حاضر درس صاحب قوانین ودر اصفهان نیز درحوزهٔ جمعی از اکابر علمی حاضر شد ، سپس در عتبات ، از شیخ جعفر کاشف‌الغطاء و صاحب ریاض و پسرش سید مجاهد علوم دینیّه را اخذکرد ، بسیار عابد و زاهد و باتقوی و شب‌زنده‌دار بود ، اوقاتش در ترویج احکام دین وتخرتب اساس مبتدعین مصروف شد ، مواعظ وی موردحیرت‌حاضرین ازهرطبقه بود. کتاب **عیون‌الاصول** دراصول‌فقه، **مجالس‌المؤمنین** درمواعظ و **منهج‌الاجتهاد** در شرح شرایع‌الاسلام از تألیفات او است . درسال ۱۲۶۴ه قمری‌که اوائل ظهور فتنهٔ بابیّه و سال اوّل جلوس ناصرالدین شاه قاجار بود در نتیجهٔ مدافعات دینی و مجاهدات اسلامی‌که از عادات فطری او شمرده میشد ، بفتوای برادرزاده‌اش ، قرّةالعین (که بطور خلاصه بشرح‌حال وی خواهیم پرداخت) ازطرف‌فرقهٔ مذکور قتل وی را تصمیم‌گرفتند، تا شبی بحسب عادت معمولی خود بمسجد رفت و مشغول نماز شب شد ، موقعی‌که در سجده ، مشغول قرائت مناجات خمسهٔ عشر سجادیّهٔ مشهوره بود چند تن ازآن فرقه‌که قبلا درکمین بوده‌اند هجومش‌کردند و هشت جای‌گردنش را با نیزه مجروح ساختند و پراکنده شدند. پس‌از اینکه صاحب ترجمه خود را بدرب مسجد رسانید بیهوش افتاد تا اهل و عیالش حاضر شدند و بخانه‌اش نقل دادند . بفاصلهٔ دو روز برحمت الهی نایل آمد ، درجوار شاهزاده حسین درمقبرهٔ جداگانه موفون شد . پس‌ازچندین سال‌که ارادهٔ تعمیرقبرش را داشتند، جسدشریفش‌ظاهرگشت بطوری‌که‌گویا درهمان‌روزدفن‌شده‌است.

(ص ۳۰ ج ۱ عه)

۱- **برغانی** - با دوفتحه ، منسوب به دیهی برغان نام از دیهات تهران است وچندی از معروفین بهمین نسبت را می‌نگارد .

برغانی

ملا محمد صالح بن محمد - برادر کهتر برغانی مذکور در فوق، از علمای امامیّه، بسیار عابد و زاهد، دراخبار دینیّه متتبّع، از شاگردان صاحب ریاض و سید مجاهد و پیوسته مشغول مطالعه وتدریس وتألیف بود، در امر بمعروف و نهی‌ازمنکر اهتمامی تمام داشت، درنشر وترویج مراسم عزاداری وقعهٔ جان‌سوز کربلا سعی بلیغ وکوشش بسیار بکار می‌برد. تألیفات وی بدین شرح است: **۱- اعمال‌السنه ۲- اعمال شش‌ماه ۳- بحرالعرفان و معدن‌الایمان فی‌تفسیرالقرآن** که هفده‌مجلداست **۴- تفسیرصغیر** دریك‌مجلد **۵- تفسیر وسیط** دردو مجلد **۶- غنیمةالمعاد فی‌شرح الارشاد** دربیست و چهار مجلد **۷- مخزن‌البکاء** در مقتل و مراثی **۸- مسالك** که نیز شرح ارشاد است **۹- معدن‌البکاء فارسی ۱۰- منبع‌البکاء عربی** و این هردو نیز در مقتل و مراثی است ملامحمدصالح درحدود هزار ودویست وهفتاد یاهفتاد وپنج ازهجرت (۱۲۷۰ یا۱۲۷۵ه قمری) درکربلای‌معلّی‌درحال‌دعا، دربالای‌سرحضرت‌سیدالشهداارواح‌العالمین له‌الفداء، وارد مهمان‌خانهٔ‌آن‌برگزیدهٔ‌خداگردید. **(ص ۴۱ ج۳ ذریعه و۳۵ ج ۱ عه)**

برغانی

حاج ملامحمدعلی - معروف به‌حاج ملاعلی، برادرملامحمدتقی مذکور فوق متوفی بسال ۱۲۶۴ه ق وملامحمدصالح برغانی‌فوق متوفی درحدود ۱۲۷۰ه ق نیز از اکابر علمای امامیّه بود و مؤلف کتاب **ریاض‌الاحزان** فارسی مشهورمیباشدکه‌کتابی‌است بزرگ، دارای هشت مجلّد. **(اطلاعات خارجی)**

برقانی

احمد بن غالب - (یا احمد بن محمد بن غالب) کنیه‌اش ابوبکر، مولدش دیه برقان (بضم اول) نامی است در دومنزلی جرجانیّه درساحل شرقی جیحون. وی ازحفّاظ وثقات محدّثین وموصوف به **حافظ‌کبیر** بود، نخست در دیه نامبرده بتحصیل فنون علمیّه اشتغال داشت. آنگاه ببلاد بسیاری سفرهاکرد، کتابهای خود را درمیان دوصندوق وشصت وسه جوال حمل می‌نمود، تمامی همّت خود را درتحصیل علم میگماشت، بصحبت مشایخ بسیاری رسید، قرآن مجید را حفظ نمود، در فقه و نحو و فنون ادبی مقامی بس‌بلند داشت، کتاب **مسندی در حدیث** تألیف دادکه جامع تمامی احادیث صحیح بخاری وصحیح مسلم می‌باشد، کتابهای دیگر

نیز درحدیث تألیف داده است ، روز چهارشنبه غرّهٔ رجب چهارصد و بیست و پنج از هجرت (۴۲۵ھ قمری) درشصت سالگی در بغداد وفات یافت و درگورستان جامع بغداد مدفون شد و خطیب بغدادی درنمازش حاضر بوده است .

(ص ۱۴۲ ج ۴ مه و۳۷۳ ج۴ تاریخ بغداد و۱۹ ج ۳ طبقات الشافعیة)

برقعی

سید علی اکبر- ابن سید رضی الدین، ازافاضل عصرحاضر ما است که نسب شریفش بموسی مبرقع ، فرزند ارجمند حضرت امام محمدتقی علیه السلام موصول میشود. موافق آنچه با خط شریف خود نگارش داده، دریازدهم رمضان هزار و سیصد و هفده از هجرت دربلدهٔ طیّبهٔ قم متولد شد، علوم ادبیّه را ازاساتید فنّ فراگرفت، بتحصیل معقول و منقول پرداخت ، درفقه و اصول سطحی در حوزهٔ چندی از اکابر وقت حاضر شد تاآنکه درسال هزار و سیصد و چهل از هجرت قدسی نسبت ، حاج شیخ عبدالکریم حائری (که ترجمهٔ حالش بعنوان آیة الله نگاشته آمد) درآن بلده رحل اقامت افکند، درحوزهٔ درس آن عالم ربّانی حاضرشد وعلوم عقلیّه را ازفیلاسوف اعظم میرزا علی اکبر حکمی یزدی که درآن رشته دستی توانا داشت فراگرفت. تألیفات نافعهٔ بسیاری داردکه ازآن جمله است :



عکس سیدعلی اکبر برقعی -۱۵

۱- بامداد روشن دراسرارصلح حضرت حسن ع ۲- تبصرهٔ معلمان درنحو ۳- تذکرهٔ مبتکران درپایه گذاران علوم وفنون **۴- تذکرهٔ معلمان** درصرف **۵- جلوهٔ حق** مختصرمهرتابان مذکور در زیر **۶- چرا از مرگ بترسم ۷- درج گهر درجوامع کلمات حضرت خیرالبشرص** با ترجمه و شرح آن **۸- روض المنی فی المختار من قصار کلمات امیرالمؤمنین ع** مع التذییل بشیء غیریسیر من النوادر والشعر والادب **۹- رهبر دانشوران در تراجم رجالی که بکنیه و لقب معروفند ۱۰- السراج الوهاج فی اسرار المعراج ۱۱- شرح قصیدهٔ عینیهٔ سیدحمیری**

۱۲- شیعه یا پدیدآرندگان فنون اسلام ۱۳- کاخ دلاویز در تاریخ سیدرضی ۱۴- لؤلؤلالا در تاریخ و خطبهٔ حضرت زهراء ع ۱۵- مهرتابان درسیرت حضرت امیرمؤمنان **۱۶- هدایا العقول فی الحکم المأثورة عن العترة والرسول ص** وغیراینها . در تاریخ چاپ این اوراق در قیدحیات و مقیم قم میباشد، توفیق خدمات دینیه‌اش را ازدرگاه خداوندی درخواست مینماید.

برقی[۱]

برقی

ابوالقاسم- اخترشناس معروف ،که دراحکام نجوم وحوادث وعلم زیج وهیئت دستی توانا داشت، درخدمت ملك فاضل دانشمند، امیرسیف‌الدولة بن حمدان بسرمی‌برد ، در بغداد با عضدالدولهٔ دیلمی ملاقات‌کرد ، با شیخ ابوالقاسم منجم قصری متوفی بسال ۳۵۷ﻫ ق نیز ملاقات نموده است ، سال وفاتش مضبوط نبوده ولکن از رجال اواخر قرن چهارم هجری میباشد. درعلم طبّ هم بصیرتی وافی داشت ولکن عمل‌معالجه از وی مسموع نیفتاده‌است. **رساله‌ای در بهداشت** وکتابی **درعلم هیئت** دارد . (ص ۵۶ ج۲ مه و۱۵۵ ج ۱ مر)

برقی

احمد بن محمد بن خالد - بن عبدالرحمن بن محمد بن علی ، کنیه‌اش ابوجعفر، از اکابر محدّثین امامیّه میباشدکه جلالت و وثاقت وی در اکثرکتب رجالی تصریح شده است و از رجال حضرت جواد و هادی علیهماالسلام میباشد . ازپدر خود ودیگر اکابر اهل حدیث هم روایت می کند وتألیفات بسیاری دارد :

۱- آداب النفس ۲- الاحتجاج ۳- اخبار الامم ۴- الارضین ۵- الافانین ۶- انساب الامم ۷- تاریخ البرقی ۸- التبیان فی اخبار البلدان ۹- الترغیب ۱۰- التسلیة ۱۱- التعازی ۱۲- تعبیر الرؤیا ۱۳- تغییر الاحادیث واحکامه ۱۴- التفسیر ۱۵- التهانی ۱۶- الجمل ۱۷- الرجال ۱۸- الشعر والشعراء ۱۹- الطبقات یا طبقات الرجال که مانند

۱- برقی - بفتح اول ، منسوب به برقه یا برق رود ، از دیهات قم ، ازنواحی بلاد جبل است . در اصطلاح علما و اهل رجال ، احمد بن محمد بن خالد و پدر مذکورش میباشد که در زیر بشرح حال ایشان می‌پردازیم ، درصورت اطلاق و نبودن قرینه منصرف به‌حسن بن خالد و محمد بن ابی‌القاسم نمی‌شود .

رجال شیخ، مرتب باصحاب ائمهٔ اطهار علیهم السلام است **۲۰- المحاسن ۲۱- المساحة ۲۲- المغازی** وغیر اینها که در کتب رجالیه نگارش یافته است و اشهر از همه کتاب **محاسن** او است که در السنه دائر و به **محاسن برقی** معروف است و در سال دویست و هفتاد تمام یا هفتاد و چهار یا هشتاد تمام از هجرت (۲۷۰ یا ۲۷۴ یا ۲۸۰ھ قمری) وفات یافت و احمد بن محمد بن عیسی که رئیس و فقیه قم بوده با سر و پای برهنه تشییع جنازه‌اش کرد . قبر او هم مانند قبور اکثر فضلا و علما و اهل حدیث از شیعه، که در قم مدفون هستند در این زمان معلوم نیست .گاه است که صاحب ترجمه را درقبال پدرش برقی ، محمد بن خالد ذیل، به صغیر موصوف داشته و **برقی صغیر** گویند و پدرش محمد بن خالد را نیز درمقابل وی **برقی کبیر** نامند . **(ص ۱۶ قن و ۱۳۱ ت و ۱۰۶ ج ۴ مه و کتب رجالیه)**

برقی صغیر
برقی کبیر

موافق آنچه در دو فقره شرح حال مذکور در بالا و پائین اشاره شده، اوّلی عبارت از احمد بن محمد بن خالد و دویمی هم کنایه از محمد بن خالد می باشد.

برقی

محمد بن خالد - پدر برقی احمد مذکور ،کنیه‌اش ابوالحسن یا ابوعبدالله ، از ثقات محدّثین شیعه، ازاصحاب حضرت امام موسی و امام رضا و امام جواد علیهم السلام میباشد واز تألیفات او است :

۱- البلدان والمساحة ۲- التأویل والتعبیر ۳- التبصرة ۴- التفسیر ۵- التنزیل ۶- الرجال که دارای شرح حال روات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است **۷- العویص ۸- فضائل القرآن** . درفهرست ابن النّدیم کتاب محاسن را نیز که بنا برمشهور از احمد بن محمد خالد بوده و ماهم درآنجا نگارش دادیم ، از تألیفات همین محمد بن خالد شمرده است نگارنده گوید : چون احمد و محمد هردو بفرمودهٔ علمای رجال از ثقات هستند چندان جای بحث نیست زیرا بهر صورت که باشد کتاب محاسن مذکور معتبر ومعتمد میباشد، بلی اگر وثاقت یکی از ایشان جای تردید بود تحقیق مطلب ضرورت داشت ، بسط زاید را موکول بکتب رجالیه می‌داریم، سال وفات محمد بن خالد مضبوط نیست وگاهی اورا درمقابل پسرش به کبیر موصوف داشته و **برقی کبیر** گویند .

برمکی در اصطلاح رجالی ، محمد بن اسمعیل بن احمد میباشد وشرح حالش موکول بکتب رجالیه است .

برنابا یا **برناباس** یکی از حواریین حضرت مسیح بود ، اخیراً کتاب انجیلی بنام او پیداشده‌که درمقابل چهارانجیل دیگر به **انجیل برنابا** مشهور است ، اسم مقدّس حضرت خاتم ص درآن مصرح میباشد و مجملی از وی درضمن شرح حال سردارکابلی نگارش خواهد یافت .

بروجردی سیدحسین بن سیدرضا، **بروجردی-** فقیه کامل ، عالم عامل جلیل نبیل ، محدّث ، مفسّر ، اصولی رجالی ، شاعر ماهر ، از اکابر علمای دینیّهٔ قرن سیزدهم هجرت میباشد. دراصول و رجال ازشاگردان حاج‌سیدمحمد شفیع جابلقی بود ، حدیث وتفسیر را از سیدجعفرکشفی دارابی اخذکرد ، فقه جعفری را ازصاحب جواهر وشیخ حسن کاشف‌الغطا فراگرفت و درشماراکابر فقها معدود میباشد. از تألیفات او است : **المستطرفات درکنی و نسب و القاب** و **نخبةالمقال فی‌علم الرجال** که منظومه‌ایست درآن‌فنّ شریف، باوجازت لفظ وایجاز عباراتش درنهایت فصاحت‌میباشد، علاوه برشرح حال مشاهیر روات ، حاوی تراجم احوال جمعی وافر از معروفین علمای دینیّه بوده و شمارهٔ ابیات‌آن موافق‌آنچه خودش تصریح کرده هزار و سیصد و سیزده میباشد . این هردوکتاب او ، مطابق همان شماره ازسالهای هجرت (۱۳۱۳ه قمری) در یك‌جلد چاپ شده است و درهمان منظومه درتاریخ ولادت خودش درباب حسین‌گوید :

وابن الرضا مصنف الکتاب ارشده الله الی الصواب

ومولدی (اخیر من شوال) فاختم لی الهم بالکمال

یعنی‌شمارهٔ‌جملهٔ(اخیرمن‌شوال)=۱۲۳۸، تاریخ ولادتش‌می باشد، درحاشیهٔ‌نخبه‌هم‌گوید که ولادتم دربیست و سوم شوال ۱۲۳۸ه ق بوده است . نیز موافق‌آنچه درحاشیهٔ همان منظومهٔ چاپی نوشته شده ، درتاریخ وفاتش‌گفته‌اند :

بدر سماء العلم والجلال و(نجم‌العلم غایب) فی(حال)

یعنی در سال هزار و دویست و هفتاد و هفت هجرت ۱۲۷۷ه قمری در سی و نه سالگی

(که چهار سال پیش‌از وفات شیخ مرتضی انصاری و یازده سال بعداز وفات استادش صاحب جواهر میباشد) وفات یافت . شمارهٔ لفظ حال (۳۹) دراین بیت ، مقدار عمر او وشمارهٔ جملهٔ (نجم‌العلم غایب) = (۱۲۷۷) نیز تاریخ هجری قمری وفاتش میباشد ، منظومهٔ مذکورهٔ رجال را دربیست ودو سالگی برشتهٔ نظم‌آورده است .

حَشَرَهُ‌اللهُ مَعَ اَجْدادِهِ الطّاهِرین (ص۱۵۰ ج۱عه وخود نخبة‌المقال)

بروجردی

میرزا علی‌اصغر بن‌علی‌اکبر - ازاکابر علمای شیعه میباشدکه درسال ۱۲۳۱ه قمری درشهر بروجرد از بلاد عراق عجم زاییده شد و ازشاگردان صاحب جواهر، صاحب فصول، صاحب ضوابط ، شیخ‌حسن فقیه کاشف‌الغطاء و دیگر اکابر وقت بود، فیض‌حضور اکثر محدّثین ومفسّرین وحکمای‌آن‌عصررا دریافته و تألیفات نافعهٔ جلیله دارد:

۱- الافاضات الرضویة فی‌نشأت الانسان من بدء خلقه الی‌الموت والبرزخ والمحشر ۲- البوارق اللامعة ۳- الثیمم ۴- در مکنون ۵- سیف الشیعة ۶- سیف‌المجاهدین ۷- شرح منظومة ۸- صلوةالجمعة ۹- ضیاءالنور که منظومه‌ایست مثنوی عرفانی و اخلاقی و درتاریخ ۱۲۷۶ه ق تألیف شده و خود مؤلف درآخرآن‌گوید :

طرح نه ، از «غرفه» بنما در حساب ‌‌‌‌‌‌‌ که بود تاریخ این زیبا کتاب

یعنی ازعدد لفظ (غرفه)که هزار و دویست و هشتاد و پنج است ، عدد نه را اگر اسقاط کنی تاریخ‌تألیف‌این‌کتاب‌میشود **۱۰- ظلمة مظلمة ۱۱- عقائدالشیعة** بزبان پارسی ،که در سال ۱۲۶۳ه ق تألیف شده و بارها درایران بچاپ رسیده است **۱۲- فارق‌الحق ۱۳- فوائد الشیعة ۱۴- فیض‌الرضا ۱۵- کفر وایمان ۱۶- لالی‌الکلام ۱۷- لؤلؤمنثور ۱۸- مخزن الاسرار ۱۹- مشکوةالانوار ۲۰- معدن‌الحکمة ۲۱- منهج‌الحق ۲۲- مهمات‌الاصول ۲۳- نورالانوار** دراحوال حضرت قائم عجل‌الله فرجه .

(از خود بعضی‌ازکتابهای مزبور استخراج شده است)

برهان

محمدحسین بن‌خلف - تبریزی ، ادیب شاعر، متخلّص به برهان ، در اصل ازاهل تبریز بود و لکن درهند اقامت داشت ، درآنجا کتاب لغتی، از پارسی بپارسی، بنام سلطان عبدالله قطب شاه والی حیدرآباد در ۱۰۸۳ه

قمری تألیف داد و به **برهان قاطع** موسومش داشت و درسال هزار و شصت ودو ازهجرت (۱۰۶۲ﻫ ق) بپایانش رسانید و خودش درتاریخ اتمامش گفته است :

چو برهان ، از ره توفیق یزدان　　مر، این مجموعه را گردید نافع

پی تاریخ اتمامش قضا گفت　　(کتاب نافع برهان‌قاطع)=۱۰۶۲

این کتاب ، بارها درهند و ایران چاپ شده وبعضی‌ازکلمات بیگانهٔ غیرپارسی را نیزکه درنظم و نثر پارسی زبانان دائر ومعمول بوده با اشاره بریشه ونژادآنها الحاق‌کرده‌است. شمارهٔلغات‌آن مفرداً ومرکّباً درحدود بیست هزار میباشد، بااینکه جامع‌ترین‌فرهنگها وکتب لغت پارسی‌است بازهم بسیاری از لغات‌آن زبان را متروک‌گذاشته وآنهائی هم‌که نگارش داده محتاج به تنقیح و تلخیص میباشد.　(ص۹۸ ج۳ذریعه واطلاعات‌متفرقه)

برهان‌الاسلام　**محمد بن محمد** ـ بعنوان سرخسی ، نگارش خواهد یافت .

برهان‌بلخی　**علی بن حسین (یاحسن) بن محمد**ـ از اکابر فقهای حنفیّه میباشد که بسیار جلیل‌القدر ودرافواه و السنه معروف وبه برهان‌بلخی مشهور بود ، فقه را در بخارا از برهان‌الدین عبدالعزیز بن عمر فراگرفت ، در فقه و اصول بردیگران برتری‌داشت، اخیراًدردمشق تدریس‌می‌کرد تادرسال‌پانصد وچهل‌وهشت هجرت (۵۴۸ﻫ قمری) درگذشت.　(ص ۴۱۸ ج۳ فع و۱۲۰ فوائدالبهیة

برهان‌الدین　**ابراهیم بن ابی‌بکر بن شیخ علی**ـ طرابلسی، حنفی ، مؤلف‌کتاب **الاسعاف لاحکام‌الاوقاف** درفقه‌حنفی‌میباشد ودرسال‌هشتصد وچهل وسه از هجرت درگذشت .　(ص۱۲۳۵ مط)

برهان‌الدین　**ابراهیم بن حسن** ـ بعنوان سیبویه ثانی ، خواهدآمد .

برهان‌الدین　**ابراهیم بن حسن بن شهاب‌الدین**ـ بعنوان‌کورانی ، خواهدآمد.

برهان‌الدین　**ابراهیم صایحانی** ـ بعنوان صایحانی خواهدآمد .

برهان‌الدین　**ابراهیم‌بن عبدالرحیم** ـ بعنوان ابن‌جماعة نگارش خواهدیافت.

برهان‌الدین **ابراهیم بن علی بن حسین** - فقیهی است حنفی، نخست بجهت تحصیل علوم ومعارف بمصر رفت وبعداز تکمیل مراتب علمیّه بمولد خود حمص برگشت ، اخیراً مفتی طرابلس شام بود و درهزار وصد و نود و شش هجرت (۱۱۹۶ه ق) درآنجا درگذشت . (ص۵۳۳ ج ۱ س)

برهان‌الدین **ابراهیم بن علی**- بن‌فرهون (حون‌خا) ویا ابراهیم بن‌علی بن محمد بن فرهون (حون‌خا) یعمری ، فقیه مالکی ، کنیه‌اش ابوالوفا، شهرتش ابن‌فرهون (حون‌خا) ازاکابر فقهای مالکیّه میباشد، دیرگاهی عهده‌دار قضاوت مدینه بود وتألیفات چندی بدو منسوب دارند :

۱- **تبصرة‌الحکام فی‌اصول‌الاقضیة ومناهج‌الاحکام** درفقه مالکی ۲- **الدیباج‌المذهب فی‌معرفة علماءِ‌المذهب** درشرح‌حال اکابر علمای مذهب مالکی ۳- **طبقات مالکیه** که همان‌کتاب دیباج است ۴- **نبذة‌الغواص فی‌محاضرات الخواص** که یك‌نسخهٔ آن درخزانهٔ مصر موجوداست. عاقبت‌طرف‌چپ بدنش‌مبتلا به‌فلج‌شد ودرسال‌هفتصدو نود و نه‌ازهجرت(۷۹۹ه ق)درگذشت. (ص ۲۰۲ مط و ۱۳۰۲ ج ۲ س و۶۳ تذکرة‌النوادر)

برهان‌الدین **ابراهیم‌بن‌عمر بن ابراهیم**- بعنوان‌سلفی‌ابراهیم، خواهدآمد.

برهان‌الدین **ابراهیم‌بن‌عمر بقائی**- (یابقاعی) ازمشاهیرادبامیباشد، کتابی‌در **عادات‌واخلاق‌حکمای‌سلف**ویکی‌دیگر در**شرح‌حال‌مشاهیر** نگاشته است .کتاب **نظم‌الدرر فی‌تناسب‌الای والسور** که معروف به **مناسبات** است نیز از وی بوده و درسال هشتصد و هشتاد و پنج از هجرت (۸۸۵ه) درگذشت .
(ص ۱۳۰۲ ج ۲ س و ۳۱ تذکرة‌النوادر)

برهان‌الدین **ابراهیم‌بن محمدبن ابراهیم** - بعنوان قیسی ، خواهدآمد .

برهان‌الدین **ابو نصر پارسا**، بهمین‌عنوان درباب‌کنی مذکور خواهدشد.

برهان‌الدین **احمد**- بعنوان‌قاضی‌احمد برهان‌الدین، نگارش خواهیم‌داد.

برهان‌الدین بقائی یا **برهان‌الدین بقاعی** همان برهان‌الدین ابراهیم بن عمر مذکور در بالا است .

برهان‌الدین **حیدر بن محمد هروی-** ازشاگردان ارشد ملاّ سعد تفتازانی میباشد که برشرح **کشاف وایضاح المعانی وفرائض سراجیهٔ** استاد خود حاشیه‌ها نوشته است و درسال هشتصد وسی تمام از هجرت (۸۳۰ هـ قمری) درگذشت.

(ص ۱۰۴ ج ۲ س)

برهان‌الدین **سلفی ابراهیم-** بهمین عنوان نگارش خواهیم داد.

برهان‌الدین **علی بن ابراهیم-** بعنوان حلبی، برهان‌الدین خواهدآمد.

برهان‌الدین **علی بن ابی بکر بن عبدالجلیل -** فرغانی (یامرغینانی) فقیه محدّث مفسّر بارع، تمام علوم متداوله را جامع وازمشاهیر علمای عامّه بود، مولدش فرغانه یامرغینان، شهرتش شیخ‌الاسلام و تألیفاتش بدین شرح است:

۱- بدایةالمبتدی در فقه حنفی ۲- التجنیس ۳- الفرائض ۴- کفایة المنتهی ۵- مختارات‌النوازل ۶- المزید ۷- المنتقی ۸- نشرالمذهب ۹- الهدایةفی‌شرح‌البدایة.

در هنگام فتنهٔ چنگیزی درشهر مرغینان از بلاد فرغانه اقامت داشت، از طرف اهالی آن دیار بایقاع مصالحه مابین ایشان و چنگیزخان منتخب شد و عاقبت درسال پانصد و نود وسه یا ششصد وهفده از هجرت (۵۹۳ یا ۶۱۷ هـ ق) دراثر مخالفت بامقرّرات مصالحه و عهدنامه، قتل عامّ و احراق شهر ایشان ازطرف چنگیزخان تصمیم‌گرفته شد وصاحب ترجمه نیزدرآن‌غائله فوت‌کرد. کتاب‌الهدایهٔ مذکور دربالا مورد اعتنای فحول میباشد.

(ص ۱۷۳۹ مط و ۱۴۱ فوائدالبهیة وغیره)

برهان‌الدین **غریب-** که غالباً بشیخ برهان‌الدین یا شاه‌برهان‌الدین موصوفش دارند، از اکابر عرفا و ازمریدان شیخ نظام‌الدین ولی بود ودر سال ۷۳۱ هـ ق درشهر برهانپور از بلاد دکن درگذشت. (ص ۱۳۰۲ ج ۲ س)

برهان‌الدین **فرغانی -** دربالا بعنوان برهان‌الدین علی بن ابی بکر، مذکورشد.

برهان‌الدین **کورانی -** ابراهیم بن حسن بهمین عنوان‌کورانی خواهدآمد.

برهان‌الدین **محمد بن علی-** حمدانی قزوینی، از اکابر علمای قرن‌هفتم هجرت میباشد، از مشایخ خواجه نصیر طوسی متوفی بسال ۶۷۲ هـ ق و

ازشاگردان شیخ‌منتخب‌الدین، متوفی بسال ۵۸۵ه‍ ق بود. کتاب **تخصیص‌البراهین** در نقض مسئلهٔ امامت، ازکتاب‌اربعین فخررازی ،که علاّمهٔ حلّی نام‌آن را **حصص‌البراهین** نوشته از تألیفات او است و سال وفاتش مضبوط نیست . (ص ۴ ج ۴ ذریعه)

برهان‌الدین **محمدبن‌علی‌بن‌شعیب**- در باب کنی بعنوان ابن‌الدّهّان خواهدآمد.

برهان‌الدین **مرغینانی**- دربالا بعنوان برهان‌الدین‌علی‌بن‌ابی‌بکر، مذکورشد.

برهان‌الدین **هروی** - دربالا ، بعنوان برهان‌الدین حیدر ، نگارش دادیم .

برهان‌قیسی **ابراهیم بن محمد** - بهمین عنوان قیسی خواهدآمد .

بزار **ابوبکراحمدبن عمر**- بصری، حافظ ، صاحب مسندکبیر ازعلمای عامّه ،که در زهد و تقوی قرین احمد بن حنبلش شمارند . در سال (۲۹۲ه‍ قمری) دویست و نود ودو از هجرت ، درشهر رملهٔ شام درگذشت.

بزّار- بمعنی بزرالکتان (تخم‌کتان) فروش است . (ص ۱۰۶ هب)

بزرج بروزن و معنی بزرگ و معرّب‌آن است وگاهی اوّلش مفتوح‌هم میشود . در اصطلاح علمای رجال ، مابین محمد بن منصور بن یونس و پدرش و جدّش و ابوصالح محمد ، مردّد میباشد و تحقیق مراتب و شرح حال ایشان، موکول بکتب رجالیّه است .

بزنطی بزنطی ، ابوجعفر (یا ابوعلی) احمد بن محمد بن ابی‌نصرکوفی میباشد و دراصطلاح رجالی ، منصرف بقاسم بن حسین(که‌گاهی اورا نیز موصوف به بزنطی دارند) نمی‌شود ، بلکه درصورت اطلاق و نبودن قرینه ، مراد، همان احمد مذکور است‌که از اکابرمحدّثین وعلمای‌شیعه میباشدکه نخست واقفی مذهب بود و اخیراً مستبصر شده است . بفرمودهٔ علمای رجال، ثقه وجلیل‌القدر، وثاقت و فقاهت وی مسلّم واز اصحاب حضرت موسی بن جعفر علیهما‌السلام بود بلکه درخدمت حضرت رضا و حضرت جواد علیهما‌السلام نیز مقرّب و رتبتی بلند داشت **ویکی از اصحاب**

اجماع میباشد که موافق آنچه در تحت همین عنوان بطور خلاصه نگارش دادیم، هر خبری راکه بواسطهٔ راوی دیگر از معصوم روایت می‌کندآن خبر را محکوم بصحّت دارند و درصحّت و ضعف آن واسطه ، رجوع بکتب رجالیه را لازم ندانند بلکه روایت کردن ایشان ازکسی را ، دلیل وثاقت ومقبول القول بودن آن کس دارند، البته بسط زاید وتوضیح مطلب موکول بکتب رجالیه میباشد .

بزنطی، درسال دویست وبیست ویك ازهجرت(۲۲۱ھ قمری) عازم دارباقی گردید وکتاب **الجامع** وکتاب **مارواه عن الرضاع** وکتاب **المسائل** وکتاب **النوادر** ازتألیفات او است.

بزنطی منسوب بموضعی است ازعراق که ثیاب بزنطیه هم ازآنجا است. (کتب رجالیه)

بزوفری **ابوعبدالله حسین بن علی بن سفیان بن خالد بن سفیان**- چنانچه مصطلح رجال است، درصورت نبودن قرینه منصرف بوی میباشد وباحمد بن جعفر بن سفیان ، حسن بن علی بن زکریّا و موسی بن ابراهیم بدون قرینه استعمال نمی‌شود . امّا حسین مذکور ، محدّثی است امامی وثقة و جلیل القدر ، شیخ مفید متوفی بسال ۴۱۳ھ ق وتلعکبری متوفی بسال ۳۸۵ھ ق از وی روایت میکنند وابوالعباس نجاشی نیز بواسطهٔ احمد بن عبدالواحد بزّار ، از وی روایت می کند. سال وفات خود حسین بن احمد بدست نیامد وکتاب **احکام الصید، ثواب الاعمال، کتاب الحج، الرد علی الواقفة، سیرة النبی والائمة فی المشرکین** از تألیفات او است .

بزوفر بفتح اوّل و ثانی و ثالث ویا بضم اول و ثانی دیهی است بزرگ، درساحل غربی دجله ، نزدیکی واسط . (کتب رجالیه)

بزیعیّه - بفرمودهٔ بروجردی ، عنوان اصحاب مرد **بزیع** نامی است جولاهه ،که بدعوی پیغمبری آغاز کرد ، همچو می‌پنداشت که بآسمان رفته ، خدای تعالی دست برسرش کشیده ،آب دهان خود را بدهانش انداخته و دراثر این رحمت الهی سینه‌اش پراز حکمت شده است ، نیزگوید که دوازده امام علیهم السلام نمی‌میرند بلکه بآسمان میروند. از بهبهانی نقل کرده‌است که بزیعیّه فرقه‌ایست ازخطّابیه که بعداز ابوالخطّاب

که سرسلسلهٔ خطّابیّه بوده بزیع را امام دانسته‌اند، گویندکه بهرمؤمنی وحی آمده وپس‌از آنکه انسان بحدّکمال رسید بعالم ملکوتش میبرند و اورا مرده‌گفتن درست نباشد، نیز حضرت صادق ع همان خدای زمین وآسمان است‌که محض بجهت استیناس وعدم نفرت مردم ، بصورت انسانی برآمد بلکه‌گویندکه خدا ازآن‌حضرت منفصل شده و باز در وی حلول‌کرده وآن حضرت اکمل از خدای‌تعالی است و نیز می‌پندارندکه مردگان‌خود را هرصبح وشام می‌بینند وغیراینها ازمنکرات دیگرکه بسیار است. نیز بروجردی‌فرماید: خطّابیه اصحاب ابوالخطاب، محمد بن مقلاص اسدی است‌که بخدائی حضرت صادق ع معتقد بوده وگویندکه ائمّهٔ اطهار درعاقبت‌کار به پیغمبری میرسند، پس خدا میشوند و گویند : خدائی نوری است از پیغمبری و پیغمبری هم نوری است از امامت و عالم از این‌سه‌نور خالی نمی‌شود. ظاهر مجمع‌البحرین‌آنکه خطّابیه علاوه‌براصحاب‌ابوالخطاب مذکور، تابعین‌خطّاب، محمدبن وهب‌اسدی اجدع را نیزگویندکه شهادت دروغ برعلیه مخالفین اعتقاد ایشان را ، با قید سوگند برصدق دعوی خود ، جایز دانند پس‌خطّابیّه بدو فرقه اطلاق میشود اتباع محمدبن وهب مذکور و اصحاب ابوالخطّاب مزبور باری شرح‌حال ابوالخطّاب درباب‌کنی نگارش خواهد یافت .

بساسیری

ابوالحرث، ارسلان بن عبدالله ترکی- معروف بامیرارسلان، غلام ومملوك بهاءالدولة بن عضدالدولهٔ دیلمی، ازطرف وی دربغداد متصدی تمامی امورات‌کشوری بود ، درمنابر عراق و خوزستان خطبه‌ها بنام او خواند ، درنتیجهٔ نفوذ وقدرت‌بی‌نهایت بقائم بامرالله بیست وششمین‌خلیفهٔ‌عباسی(۴۲۲_۴۶۷ه ق) خروج‌کرد و ازبغدادش بیرون نمود . قائم نیز باوالحارث عقیلی امیرعرب پناهنده شد و یك سال درتحت امان وی بود تاآنکه طغرل بیگ سلجوقی‌آمد ودر ذی‌الحجّهٔ سال چهارصد و پنجاه و یك از هجرت ارسلان را کشت ، سرش را درکوچه و بازار بغداد گردانیدند و جسدش را بدارکردند ، پس قائم ببغداد برگشت وبفاصلهٔ یك سال درمثل همان روزی‌که بیرون شده بود واردگردید .

لفظ بساسیری منسوب بشهر بسا نامی‌است‌از بلادفارس که معرّب آن فسا میباشد ودر مقام نسبت فسوی گویند و بساسیری گفتن ، چنانچه شایع است، شاذّ و برخلاف قیاس و اصول هردو زبان عربی و پارسی است . در مجالس‌المؤمنین گوید : ظاهراً الحاق لفظ سیر، بنا برآن است که بسا از توابع گرمسیر شیراز است و لفظ گرم را بجهت اختصار انداخته و بساسیری گفتند . نگارنده گوید: این هم بسیار مستبعد میباشد وظاهرآن‌است که لفظ بساسر نخست بفتح سین دویمی وبعدازآن نیز حرف رای بی‌نقطه بوده ودرمیان آنها حرف (ی) نبوده وازدولفظ (بسا) بمعنی شهر مذکور و (سر) بمعنی بزرگ و رئیس مرکب بوده است یعنی رئیس‌آن‌شهر وبنا بنقل مجالس، درحبیب‌السّیر نیز (بساسر) را بدون‌حرف (ی) نوشته اگرچه بمعنی‌آن نپرداخته‌است. اما یای‌نسبت درآخرآن‌آورده وبساسری‌گفتن نیز، ظاهرآن است‌که در اوائل اتباع ارسلان را می‌گفته‌اند سپس از راه تغلیب درخودش نیز مستعمل گردیده است . (ص۶۵ ج ۱کا و۲۰۶ لس)

بسامی - با سین بی‌نقطه یا بانقطه‌که بعدازآن حرف‌الف‌میباشد، یااینکه مابین سین و الف حرف (ب) ابجدهم‌هست (بسبامی)، بنوشتهٔ بروجردی، دراصطلاح رجالی، بدون اینکه اسم اورا مذکور دارد ، از وکلای حضرت قائم ع بوده پس، ازقاموس نقل کرده‌که محمد بن احمد طبسی محدّث است .

بسامی **ابوالحسن علی بن محمد** - بن نصر بن منصور بن بسام بغدادی ، که به **ابن بسام** نیز معروف است، ازاعیان‌شعرای‌عرب ومحاسن ظرفای ایشان میباشد ، بهجوگوئی اشتهار داشت ،کسی از امیر و وزیر ، صغیر وکبیر، برنا و پیر ازآسیب زبان وی ایمن نبود بلکه پدر و خانوادهٔ خود را نیز هجو میگفت چنانچه دربارهٔ پدر خودگفته است :

هبك عمرت عمر عشرين نسرا — اترى اننى اموت و تبقى
فلان عشت بعد موتك يوما — لاشقن جيب مالك شقا

ابن خلّکان گوید: متوکّل‌عباسی‌ازکثرت‌عداوتی‌که دربارهٔ‌حضرت‌علی وحسنین‌علیهماالسلام داشته درسال ۲۳۶ ه ق قبر شریف حضرت حسین علیه‌السلام را با اصول وابنیه‌اش منهدم

ساخت ومردم‌را از زیارت‌آن مرقد شریف مانع‌شد و به شخم‌کردن وآب بستن بآن‌فرمان داد پس بسامی اشعاری دراین موضوع انشا نمودکه ازآن جمله است :

تالله ان کانت امیة قد اتت قتل ابن بنت نبیها مظلوما

فلقد اتاه بنوابیه بمثله هذا لعمرك قبره مهدوما

بسّامی درماه صفر سیصد ودو یا سه از هجرت (۳۰۲ یا ۳۰۳ه ق) وفات یافت .

(ص ۱۶۳ ج۲ ع و۳۸۷ ج ۱کا و۲۲۶ لس و۱۰۶ هب)

بستانی **بطرس بن بولس بن عبدالله بن‌کرم** -که‌گاهی بمعلّم نیزموصوفش دارند ، ازمشاهیر قرن نوزده میلادی و سیزده هجری میباشدکه اوائل قرن چهاردهم را نیزدرك‌کرده است ، نخست درمدرسه عین ورقه ازلبنان‌تحصیل علم‌کرد و مدتی درآنجا تدریس‌نمود، به بیروت رفته ومذهب پروتستانی را اختیارکرد، درکنسولگری امریکائی‌آن شهر بسمت‌ترجمانی منصوب شد ودرعین‌حال بتألیف و وعظ آغازکرد وآوازهٔ شهرت‌او دراقطار عالم انتشار یافت. تألیفات نافعهٔ وی بسیار ودرنهایت اشتهار میباشند :

۱- **آداب‌العرب فی‌عهدالرشید** ۲- **تاریخ‌ناپلئون اول**، امپراطورفرانسه ۳- **دائرة المعارف** که تمامی علوم متنوعه را بترتیب حروف هجا مشتمل است ، در حیات خود از حرف **الف** تاکلمهٔ **تأبط شراً** از حرف **ت** درشش‌جلد بزرگ جمع‌کرد ، پسرش سلیم نیز تتمهٔ‌آن‌را تاکلمهٔ روستجق از **حرف رای بی‌نقطه** نوشته وامین‌بستانی وپسردیگرش نجیب بستانی نیز تاکلمهٔ عثمانیّه نوشته‌اند وتا حال یازده‌جلد بزرگ بدین روش ازحرف **الف** تاحرف ع، **ث** تألیف‌گردیده وهمهٔ آنهادر بیروت‌چاپ‌شده، چنانچه دوکتاب‌اوّلی‌مذکورش نیز دربیروت بطبع رسیده است ۴- **قطرالمحیط** ۵- **کشف‌الحجاب فی‌علم‌الحساب** و این‌دو کتاب اخیر نیز در بیروت چاپ شده است ۶- **الکوثر** ۷- **محیط‌المحیط** که درلغت عرب بوده ودر بیروت چاپ شده‌است ۸- **مصباح‌الطالب فی‌بحث‌المطالب** ۹- **مفتاح‌المصباح** وغیراینها .

عبرت‌بستانی درموقع‌تألیف دائرةالمعارف، نخست‌جزواتی ازآن را برای‌نمونه، بحضور خدیو مصر، اسمعیل پاشا فرستاد ، بیش‌از اندازه مورد قبول‌گردید، با مساعدتهای لازم درپایان رساندن‌آن و قبول‌کردن هزار نسخه‌ازآن مستظهر ومستبشرش گردانید، کتابخانهٔ

بزرگی راکه حاوی همه‌گونه‌کتابهای مهمّ و نافع بود و درانجام‌آن خدمت بزرگ‌علمی و فرهنگی تأثیر فراوان داشت در تحت اختیار وی گذاشتند . بطرس در سال ۱۸۸۳ یا ۱۸۸۷م دربیروت بموت ناگهانی بدرود زندگانی‌گفت . (اعیان‌البیان وص۵۵۷مط)

بستی

علی‌بن محمد بن یوسف بن محمد بن عبدالعزیز- ادیبی است کاتب منشی ، شاعر ماهر ، معروف بابوالفتح بستی‌که از اکابر ادبا و فحول افاضل میباشد ، بجودت شعر، کلمات رشیقه ، حسن طریقة معروف ودرصناعت نظم وکتابت و فنون سخنوری وحید عصرخود بود و اکثرکلمات وی محل‌استشهاد اکابرعلمای بدیع و بیان میباشد . چنانچه سیدعلی خان مدنی در انوارالربیع گوید اکثر اصحاب قصائد بدیعیّه ریزه‌خوار ابوالفتح بستی میباشند بویژه درصنعت‌تجنیس‌ازمحسنات‌لفظیّه، بسیار متبحّر وبا بصیرت بود ودراین صنعت‌گوید: **الی حتفی، مشی قدمی، اری‌قدمی‌اراق دمی- من‌اطاع‌غضبه‌اضاع‌ادبه - من‌سعادة جدك وقوفك عندحدك - المنية تضحك من‌الامنية - مالخرق الرقيع ترقيع - عادات‌السادات سادات‌العادات - الرشوة رشا الحاجات - من اصلح فاسده‌ارغم‌حاسده - اجهل‌الناس‌من‌كان‌للاخوان مذلا و للسلطان‌مدلا - حدالعفاف‌الرضا بالكفاف** وغیر اینها ازکلمات طریفۀ اوکه بسیار است .

ابومنصور ثعالبی ، درکتاب یتیمة‌الدهر ، زیاده‌ازحدّش ستوده، گوید: «ابوالفتح، درتجنیس ، صاحب طریقت مخصوصی‌بود وخودش‌آن طریقه را متشابه مینامیدکه هردو رکن‌آن شبیه مشتقند و دراین صنعت انواع عبارات نظمی ونثری‌آورده ودرهرموضوعی اشعار نغزگفته است و چنانچه مردم بهشت را ندیده، طالب وآرزومندآن هستند من‌هم ابوالفتح را ندیده وآرزومند دیدارش‌بودم تاآنکه روزی ابوالفتح از افق نیشابور طالع شد ، دیدم‌که عین، از اثر بالاتر است و اختبار براخبار فزونی داردگویی مطالب ادبیّه را از دریاگرفته و نظم و نثر بوی الهام‌گردیده است ، از صحبت وی درفرح دائمی‌بودم و بهشت جاودانی» . اشعارآبدار وگهربارش بسیار است لکن‌قصیدۀکامل از وی‌کم دیده شده و اشهر و اطول‌آنها قصیدۀ نونیّۀاو است‌که برامثال و حکم ومواعظ مشتمل است و مردم درحفظ‌آن ، اهتمام تمام دارند ، درنقل روایت‌آن عنایت بی‌نهایت بکار میبرند ،

اطفال مکتبی را امر بحفظ‌آن مینمایند وباآن همه اهمیت بسیار، باز باستناد اشتهاری که درآن زمان درشام داشته است درکتاب طبقات و معاجم و تراجم بنقل‌آن نپرداخته و موکول بشهرتش نموده‌اند . بلی درنامهٔ دانشوران وکشکول شیخ‌بهائی سی ونه بیت ، درجواهرالادب پنجاه و چهار بیت ، در حیوةالحیوان دمیری پنجاه و شش بیت در مادهٔ ثعبان ازآن قصیده نقل‌کرده و دمیری تصریح نموده است‌که‌آن پنجاه و شش بیت تمامی آن قصیده میباشد و بعدازآن ، هشت بیت دیگر را نیزکه بعضی از فضلاء در تذییل‌آن نوشته‌اند نقل نموده و گویدکه بعضی این قصیده را براضی بالله بیستمین خلیفهٔ عباسی (۳۲۲ـ۳۲۹ه ق) نسبت داده‌اند بالجمله ماهم محض رعایت جنبهٔ اخلاقی و حکمی ، اطناب را منظور نداشته وبعضی از ابیات‌آن قصیده را ثبت اوراق مینمائیم :

زیادة المرء فی‌دنیاه نقصان　　وربحه غیر محض‌الخیر خسران

وکل وجدان حظ لاثبات له　　فان معناه فی‌التحقیق فقدان

یا عامرا لخراب‌الدهر مجتهداً　　تالله مالخراب الدهر عمران

دع‌الفؤاد عن‌الدنیا و زخرفها　　فصفوها کدر والوصل هجران

و اوع سمعك امثالا افصلها　　کما یفصل یاقوت و مرجان

احسن الی‌الناس تستعبد قلوبهم　　فطال ماستعبد الانسان احسان

وان اساء مسیئی فلیکن لك فی　　عروض زلته صفح و غفران

وکن علی‌الدهر معوانا لذی‌امل　　یرجو نداك فان الحر معوان

واشددیدیك بحبل‌الدین معتصما　　فانه الرکن ان خانتك ارکان

یا خادم الجسم‌کم تسعی لخدمته　　فانت بالنفس لابالجسم انسان

من رافق‌الرفق فی‌کل‌الامور فلم　　یندم علیه ولم یذممه انسان

من جاد بالمال مال‌الناس قاطبة　　الیه والمال للانسان فتان

من یتق الله یحمد فی‌عواقبه　　ویکفه شرمن غروا ومن هانوا

من استعان بغیرالله فی‌طلب　　فان ناصره عجز و خذلان

من کان للخیر مناعا فلیس له　　علی الحقیقه اخوان و اخدان

و ذوالقناعة راض فی‌معیشته　　وصاحب‌الحرص‌ان‌اثری‌فغضبان

هما رضیعا لبان حکمة وتقی　　وساکنا وطن مال و طغیان

حسب الفتی عقله خلایعا شره　　اذا تحاماه اخوان و خلان

لاتحسبن سرورا دائما ابدا　　من سره زمن سائته ازمان

اذا جفاك خليل كنت تألفه — فاطلب سواه فكل الناس اخوان
يا ظالما فرحا بالعز ساعده — ان كنت فی سنة فالدهر يقظان
يا ايها العالم المرضی سيرته — ابشر فانت بغير الماء ريان
دع التكسل فی الخيرات تطلبها — فليس يسعد بالخيرات كسلان

فاضل محدّث معاصر گوید: بدرالدین جاجرمی، شاعر مشهور، که مدّاح خواجه شمس الدین جوینی صاحب دیوان است، هر بیتی از این قصیده را به بیتی فارسی ترجمه کرده که از آن جمله است:

هر کمالی که زدنیاست، همه نقصان است — سود، کز بهر نکوئی نبود خسران است
تو هر آن بهره که یابی چو ثباتش نبود — کم شمر از ره معنی که حقیقت آن است
میکنی خانهٔ ویران تو بصد جهد، آباد — خانهٔ عمر، عمارت کن، کان ویران است

اسم بستی، موافق آنچه از ابن خلّکان و روضات الجنّات و نامهٔ دانشوران نقل کردیم علی بن محمد است و بمدرك نظام الدین بودن آن چنانچه در مجمع الفصحا نوشته است اطّلاعی نیافتیم و دور نیست که نامش علی بوده و نظام الدین لقبش باشد و نیز گوید ابوالفتح بستی چندی عهده‌دار وزارت سلطان ناصرالدین سبکتکین بوده و علاوه برعربی، شعر پارسی هم می‌گفته و از آن جمله است:

یکی نصیحت من گوش دار و فرمان کن — که از نصیحت، سود آن کند که فرمان کرد
همه بصلح گرای و همه مدارا کن — که از مصالحه کردن ستوده گردد مرد
اگرچه قوّت داری و عدّت بسیار — به گرد صلح درآی و به گرد جنگ مگرد
نه هر که دارد شمشیر، حرب باید ساخت — نه هر که دارد فازهر، زهر باید خورد

وفات بستی در سال چهارصد تمام یا چهارصد و یك از هجرت (۴۰۰ یا ۴۰۱ هـ) بوده و دیوانش درسال ۱۲۹۴ هـ در بیروت چاپ شده است.

بست - بضم اوّل شهری است مابین غزنین و هرات و سجستان، از بلاد کابل (ص ۸۷ ج ۲ مه و ۴۸۲ ت و ۳۹۲ ج ۱ کا و ۷۰ ج ۱ مع و ۴ ج ۴ طبقات الشافعیة و ۵۶۴ مط و ۱۰۶ هب وغیره)

بستی

محمد بن حیان - (یا حبان) (یا قبان) بن احمد بن حیان، حافظ، معروف بابوحاتم بستی، از اکابر علما و محدّثین اهل سنّت

میباشدکه درتحصیل علوم و تصحیح متن و سند اخبار رنجهای بسیار برده وسیاحتهاکرده است ، زمانی درشهر فسا و سمرقند قضاوت نمود ، درنیشابور خانقاهی ترتیب داد، فیض حضور بیشتر از دوهزار نفر از مشایخ را درك کرده و کتابهای بسیاری درهرفنّی تألیف داده است :

۱- اتباع التابعین ۲- کتاب التابعین ۳- کتاب تباع التبع ۴- کتاب تبع الاتباع ۵- کتاب الثقاة که یك نسخهٔ آن در خزانهٔ ایاصوفیای استانبول موجود است **۶- کتاب الجرح والتعدیل** ویك نسخهٔ آن نیز برقم ۴۹۶ درخزانهٔ ایاصوفیا موجود است **۷- کتاب روضة العقلاء ونزهة الفضلا ۸- کتاب الصحابة ۹- کتاب المعجم علی المدن** وغیر اینها . از یاقوت حموی نقل شده ،گروهی از علماکه درعلم حدیث استقراءکامل دارند دربارهٔ ابوحاتم طعن کرده و درشمار ثقاتش ندانسته وپندارندکه بعضی‌از تصنیفات دیگران را بدست‌آورده وبخود بسته است ، بدین جهت درقبول روایات وی توقف می‌کنند و اتباع خود را نیز از نقل و قبول‌آنها منع می‌نمایند . لکن ابوعبدالله حاکم، این‌گونه سخنان را باطل میداند و بررشك و حسدکه ناشی از تبحّر ابوحاتم است حمل مینماید . ابوحاتم در دویم شوال سیصد و پنجاه وچهار از هجرت بدرود جهان‌گفت. (ص ۴۷۷ ج ۱ مه و ۵۶۳ مط وغیره)

بسحق اطعمه یا **بسحق شیرازی** **احمد** - که دراستعمالات عمومی کنیه‌اش ابواسحق را تخفیف داده و بسحق گویند ، مردی است فاضل، شاعر ماهر، باشاه نعمت‌الله، ولی‌کرمانی ، معاصر واز مریدان او و از مشاهیر شعرای ایرانی است . برخلاف دیگر شعراکه غالباً دم از می و معشوقه می‌زنند ، بچیزی دیگر غیراز مدح خوراك و اطعمه نمیپرداخت وبهمین‌جهت به **شیخ اطعمه** و **بسحق اطعمه** شهرت‌یافت بیشتر ازاشعارخواجه حافظ وگاهی از اشعار شاه نعمت‌الله را تضمین میکرد .

شاه نعمت‌الله گفته است :

گوهر بحر بیکران ، مائیم — گاه موجیم و گاه دریائیم
ما بدان آمدیم در دنیا — که خدا را بخلق بنمائیم

بسحق گوید :

رشتهٔ لاك معرفت مائیم — گاه موجیم و گاه دریائیم

ما ازآن آمدیم در مطبخ — که بماهیچه قلیه بنمائیم

شاه نعمت‌الله، جمعی را دید که وی نیز درآن میان بود پرسید که رشتهٔلاك معرفت‌شمائید؟ بسحق گفت چون ما نمی‌توانیم ازالله گفتن اینك از نعمت‌الله می‌گوئیم . یا آنکه شاه نعمت‌الله، درمقام شکوه از وی، گفت که بسحق، بانظیرهٔ اشعار ماکه درحقائق عرفان‌است خوردنیها را مدح میکند وما را مسخره مینماید ، بسحق گفت: دیگران مدّاحی می و معشوقه مینمایند ، ما مدّاح نعمت‌الله هستیم .

نیز از اشعار بسحق است :

به‌پیشم چون خراسانی‌گر آری صحن بغرارا — ببوی قلیه‌اش بخشم سمرقند و بخارا را
برنج زرد صابونی ، اگر داری غنیمت دان — کنارآب رکناباد و گلگشت مصلی را
چه‌آرائی بمشك و زعفران ، رخسار پالوده — برنگ‌وبوی‌وخال‌وخط‌چه‌حاجت‌روی‌زیبارا
جمال برّهٔ بریان و حسن دنبهٔ فربه — چنان‌بردند صبرازدل‌که ترکان‌خوان یغمارا
بگو بسحق ، وصف خوشهٔ انگور مثقالی — که برنظم تو افشاند فلك عقد ثریّارا

نیز از بسحق است :

کیپاپزان سحر ، که سرکلّه وا کنند — آیا بود که گوشهٔ چشمی بما کنند
چون از درون خربزه آگه نشد کسی — هرکس حکایتی به تصور چرا کنند

نیز از او است :

مشنو ای‌جان، که بجزدنبه مرایاری‌هست — یا بجز مالش چنگال ، مرا کاری هست
چه عجب کنگر اگر هم نفس بریان شد — همه دانندکه درصحبت‌گل، خاری هست
هوس رشته قطائف دل من دارد و بس — که بهرحلقهٔ آن دام ، گرفتاری هست
شرح نان تنگ آن نیست‌که پنهان ماند — داستانی است‌که برهر سر بازاری هست
باد ، بوئی سحرآورد زکیپا و ببرد — آب هرطیب ،که در طبلهٔ عطّاری هست
آنکه مَنْعَم کند از عشق ترید پارچه — تا بخوردش ندهم، برمنش انکاری هست

این‌گونه اشعار بسحق بسیار ودرسال هشتصد وبیست وهفت هجرت (۸۲۷ﻫ قمری) وفات یافته است شاه داعی الی‌الله‌که با وی معاشرت داشته و شرح حالش را نگارش خواهیم

داد ، مرثیه‌اش گفته است .

(ص ۴۷۴ عم و ۱۸۲ سفینه و ۱۰ ج ۲ مع و ۱۳۰۹ ج ۲ و ۲۸۹۶ ج ۴ س)

بسری **محمد بن حسان** - (یا حیّان) مکنّی بابوعبید یا ابوعبدالله ، از اکابر مشایخ اهل حال و بزرگان اوتاد و ابدال است، علم ظاهر و باطن را جامع بود وکرامات بسیاری بدو منسوب دارند ، با ابوتراب نخشبی (متوفی درسال۲۴۵ه ق) وذوالنّون مصری(متوفی‌درحدود ۲۴۵ه ق)هم سنگ میباشد، دردمشق زندگانی کرده و تدریس می نموده است ودراواخر قرن سوم هجرت درهمانجا درگذشت.

بسر - بضم اوّل ، دیهی است از اعمال حوران ، از اراضی دمشق .

(ص ۵۵ ج ۳ مه)

بسطام[1]

بسطامی **احمد بن امین‌الدین**- فقیه شافعی، ازاکابر فضلای عامّه‌که دردیار نابلس ، مفتی شافعیّه بود . **شرح‌اربعین‌نوویه، شرح قصیدهٔ برده، کتاب‌المناهج البسطامیة فی‌المواعظ السنیة** از تألیفات نافعهٔ وی میباشد و درهزار و صد و پنجاه وهفت هجرت (۱۱۵۷ه قمری) درگذشت . (ص ۸۲ ج ۱ سلک‌الدرر)

بسطامی **طیفور بن عیسی بن‌آدم** - درباب‌کنی ، بعنوان‌ابویزید بسطامی، خواهدآمد .

بسطامی **عبدالرحمن بن‌محمد بن‌علی**- حنفیّ‌المذهب، بسطامیّ‌المولد، مؤلف **کتاب‌الادعیـة ، کتاب‌الادویة الجامعـة ، شمس‌الافاق فی‌علم الحروف والاوفاق** و **مناهج‌التوسل فی‌مباهج‌الترسل** میباشد ودرسال‌هشتصد وپنجاه وهشت ازهجرت درگذشته است . (ص۵۶۴ مط)

بسمل‌شیرازی **حاج‌علی‌اکبر**- ملقّب به نوّاب، پسرآقاعلی، نقیب بن اسمعیل‌بن خلیل خراسانی ، از اکابر فضلا و علمای عهد ناصرالدین شاه

۱- **بسطام** - شهری است ، درمنتهای جنوب شرقی خراسان از ولایات ایران‌که در میان قهستان وکرمان واقع میباشد ، بعضی از منسوبین‌آنرا مینگارد .

قاجار میباشد ، شعر خوب هم می‌گفته و از او است :

هرگز ندیدم شادمان این خاطر افسرده را — یا نیست شادی درجهان، یا خود نصیب ما نشد

کتاب‌های **اثبات‌الواجب** ، **اندرز قابوس** ، **اندرزنامه** ، **تحفةالسفر** درمعانی و بیان ، **تذکرهٔ دلگشا** ، **تفسیر قرآن** ، **حاشیه برتفسیر بیضاوی** که ظاهراً غیراز تفسیر مستقل او است **وحاشیهٔ مدارك** و **نورالهدایة** از تألیفات‌او میباشد ودرسال ۱۲۶۳ هـ قمری درهفتاد وشش سالگی وفات یافت .

(ذریعه وص ۸۲ ج ۲ مع)

بشار **ابومعاذ بن برد عقیلی** - ازمشاهیر شعرای عرب میباشد، بااینکه کور مادرزاد بود درشعر و ادب مقامی ارجمند داشت ، مدّاح مهدی سومین خلیفهٔ عباسی (۱۵۸-۱۶۹هـ ق) بود و عاقبت بجهت هجو او و یا وزیر او یعقوب بن داود ویا بواسطهٔ تهمت بکفر و زندقه و تمایل بآیین زردشتی در سال یکصد و شصت و شش یا هفت یا هشت از هجرت از طرف خلیفه محکوم بهفتاد تازیانه شده و درگذشت و از او است :

یاقوم اذنی لبعض الحی عاشقة — والاذن تعشق قبل العین احیانا

قالوا بمن لاتری تهزی فقلت لهم — الاذن کالعین توفی القلب ماکانا

ازآن‌روکه درکودکی‌گوشواره درگوش میکرد اورا **مرعث** نیزگویند (از رعاث ، بمعنی گوشواره، اشتقاق یافته‌است) . اصمعی به بشارگفت‌که ذکی‌تر از ترا سراغ ندارم،گفت چون من از مادر نابینا زاییده‌ام اینك تمامی قوای من مصروف در فکر من است .

(ص ۱۳۱۱ ج ۲ س و۱۱۲ ج ۷ تاریخ بغداد)

بشاری **محمدبن‌احمد**- بعنوان مقدّسی ابوعبدالله ، مذکور خواهد شد .

بشبیشی **احمد بن عبداللطیف** - مصری،شافعی، ازاکابرعلماوفقهای‌شافعیّه میباشدکه قرآن را درمولد خود بشبیش، از مضافات مصر، حفظ کرد ، پس پانزده سال درمصر از اکابر عصر، تحصیل مراتب‌علمیّه نمود ، درفقه وحدیث و فرائض و فنون ادبیّه وحید عصر خود شد، درجامع ازهر تدریس می‌کرد و زمانی هم درمکّه تدریس نمود ، عاقبت بمولد خود برگشته و درسال هزار و نود و شش از هجرت

(۱۰۹۶ه قمری) درگذشت وکتاب **التحفة السنية فی الاجوبة السنية** که در مصر چاپ شده از او است . (ص۵۶۶ مط)

بشریاسین **ابوالقاسم-** درباب کنی، بعنوان ابوالقاسم بشریاسین، خواهدآمد.

بشیریه عنوان جمیع قلیلی است از فرقهٔ واقفه که خواهدآمد .

بصروی **محمد بن محمد-** بنوشتهٔ قاموس الاعلام ، ازمشاهیر شعرای عرب و از اهالی قریهٔ بصری میباشد ،کنیه‌اش ابوالحسن بوده ودرسال چهارصد وچهل وسه از هجرت (۴۴۳ه ق) وفات یافته و از او است :

تری الدنیا و زهرتها فتصبو — وما یخلو من الشبهات قلب
فضول العیش اکثره هجوم — و اکثر ما یضرك ما تحب

سیدحسین بروجردی گوید: بصروی شیخی است جلیل، ازمشایخ شیعه وشاگرد شیخ مرتضی، **کتابی درفقه تصنیف کرده که معروف به مفید است** (بُصری، بروزن کبری، دیهی است درشام ویکی دیگر هم دربغداد و صاحب ترجمه از همین بصرای بغداد است و در مقام نسبت بصروی گویند بضم اوّل و فتح سوم) . (ص۴۱۸۷ ج۶ س وغیره)

بصری **حسن بن یسار-** (یا جعفر) مکنّی بابوسعید، از اهل بصره ومشاهیر تابعین است . فیض ملاقات اکثر اصحاب را دریافته، پدرش خادم زید بن ثابت صحابی و مادرش خیره آزادکردهٔ امّ سلمه حرم محترم حضرت رسالت ص بود . واصل بن عطا، که پایه‌گذار مذهب معتزله است ازشاگردان او میباشد ، چون واصل مسلکی مخالف مسلك استادخودحسن، برگزیده حسن در بارهٔ او گفت: **قَدْاعْتَزَلَ واصِلُ عَنّا**، یعنی واصل ازماکناره کشید، اینك بعدازآن، اتباع واصل به **فرقهٔ معتزله** شهرت یافتند. باری حسن ، یکی از زهّاد ثمانیه میباشدکه در حرف (ز) خواهدآمد و سلسلهٔ طریقت بعضی ازاهل تصوّف نیز بدو پیوندد وپاره‌ای ازجریانات واقعه مابین او وحضرت امیرالمؤمنین ع درکتب مربوطه نگارش یافته است ودراوّل رجب سال یکصد وده ازهجرت (۱۱۰ه ق) در هشتاد ونه سالگی درگذشت . (۲۰۸ ت و۱۳۹۹ ج۱کا و۱۹۴۵ ج۳س)

بصری **عبدالرحمن بن ابی‌عبدالله**- مصطلح علمای رجال میباشد که درصورت اطلاق و نبودن قرینه اورا اراده نمایند وشرح حالش موکول بکتب رجالیه است.

بصری **محمدبن علی**- بعنوان ابوالحسین طیب، درباب کنی خواهدآمد.

بصیر **داود بن عمر**- بعنوان انطاکی، نگارش دادیم.

بطایحی **علی‌بن‌عساکر**، درباب کنی، بعنوان ابن‌عساکر، نگارش خواهدیافت.

بطاینی **علی بن ابی‌حمزه سالم** - بطاینی، از اصحاب حضرت صادق و حضرت کاظم علیهماالسلام میباشد، واقفی مذهب، ملعون، کذّاب واز اکابر فرقهٔ واقفه بود، نسبت بحضرت رضا ع بیشتر ازدیگران عداوت داشت وکتاب **الصلوة**، **الزکوة**، **التفسیر** وغیرها از تألیفات او است. (کتب رجالیه)

بطحیش **احمدبن بکر**- عکی حنفی، معروف به بطحیش، عالم‌ومفتی شهرعکا بود. **الفیهٔ جیبیه**، **حاشیهٔ تنویرالابصار** در فقه، **حاشیهٔ نزهةالنظار** در حساب، **شرح ملتقی‌الابحر** درفقه، **شرح منظومهٔ ابن‌الشحنة** درعلم فرائض **ومختصر سیرهٔ حلبیه** از تألیفات‌او میباشد ودرسال هزار وصد وچهل وهفت ازهجرت (۱۱۴۷ه ق) درگذشت. (ص ۱۵۲ ج ۱ سلك‌الدرر)

بطل دراصطلاح علمای رجال عبدالله‌بن‌قاسم بوده وشرح‌حالش موکول بکتب رجالیه است.

بطلمیوس‌ثانی درباب‌کنی، بعنوان **ابن‌هیثم بطلمیوس**، نگارش خواهیم داد.

بطلیوسی **ابراهیم‌بن قاسم**- بعنوان اعلم ابراهیم، نگارش دادیم.

بطلیوسی **عاصم بن ایوب** - نحوی، ازاکابرنحو ولغت‌بوده وکنیه‌اش‌ابوبکر میباشد. **شرح دیوان امرؤالقیس** که درمصر چاپ شده ازاو است ودرسال‌چهارصد ونود وچهار ازهجرت(۴۹۴ه قمری) درگذشت. (ص۵۶۹ مط)

بطلیوسی **عبدالله بن محمد**- درباب‌کنی، بعنوان‌ابن‌السیّدمذکورخواهدشد.

بعلبکی **محمدبن علی-** بعنوان ابوالمضاء ، درباب کنی خواهدآمد .

بعیث **خداش بن بشر بن خالد -** تمیمیّ القبیلة ، ابویزید الکنیة ، بعیث الشّهرة، از شعرای عهد بنی امیّه و خطیب فصیح بود، باجریر، مهاجات و معادات داشت ، تا چهل سال بدین منوال گذشت وهیچ یك بردیگری برتری نیافت ، مهاجات هیچ شاعر در دورهٔ جاهلیّت یا اسلام بدین مدّت نپاییده ، فرزدق نیز معاون بعیث بوده است . از اشعار بعیث میباشدکه درهجو جریر گفته است :

الست کلیبا ثم امك کلبة **لها بین اطناب البیوت هریر**
اتنسی نسآء بالیمامة منکم **نکحن عبیداً مالهن مهور**

(ص ۵۲ ج ۱۱ جم)

بغدادی **داود بن سلیمان-** بعنوان خالدی خواهدآمد.

بغدادی **عبدالقادر -** یا عبدالقاهر بن طاهر، درباب کنی بعنوان ابومنصور بغدادی ، خواهدآمد .

بغوی **احمد بن محمد -** در باب کنی بعنوان ابن البغوی ، خواهدآمد .

بغوی **حسین بن مسعود بن محمد-** محدّث فقیه ، رجالی بغوی مفسّر ، ادیب فاضل، شافعی ،کنیه‌اش ابومحمّد ، لقبش فراء ومحیی الدین و محیی السنة ، در علم فقه ، تفسیر ، ادبیّات ، حدیث ، رجال ، معرفت اسامی صحابه و روات اخبار بی نظیر بود ومصنّفات او درغایت حسن وجودت میباشدکه ازآن جمله است:

۱- تفسیر القرآن ۲- التهذیب در فقه شافعی **۳- الجمع بین الصحیحین ۴- شرح السنة ۵- مصابیح السنة** درحدیث **۶- معالم التنزیل** درتفسیر . ظاهراًکه این کتاب معالم او غیر ازکتاب تفسیر القرآن مذکوراست وکتاب مصابیح او درحدیث، شبیه کتاب من لا یحضره الفقیه صدوق ابن بابویه میباشدکه اسناد اخبار را حذف کرده و خبر را ، به راوی اصل که ازمعصوم شنیده است نسبت میدهد و تفسیر مذکور متوسط بوده و ازتفاسیر صحابه و تابعین مابعد ایشان نقل نموده وتاج الدین ابونصر، عبدالوهاب بن محمد حسینی، (متوفی بسال ۸۷۵ه ق)آن را تلخیص کرده است . بغوی با غزالی معاصر بود و درسال پانصد و

دهم یا پانزدهم یا شانزدهم هجرت (۵۱۰یا۵۱۵یا۵۱۶ه قمری) در مرورود وفات یافت و مولدش شهر بغ یا بغشور ، مابین مرو و سرخس وهرات میباشد ودرمقام نسبت بدانجا بغوی گفتن شاذّ و مخالف قیاس است .

(ص ۱۳۴ ج۴مه و۱۵۹ج ۱کا و۱۰۷هب و۵۷۳مط و ۳۳۵۰ ج۵س و۲۱۴ج۴طبقات الشافعیة)

بغوی

عبدالله بن محمد بن عبدالعزیز - مکنّی بابوالقاسم ، ازمحدّثین عامّه میباشدکه در زمان خود محدّث عراق بود ، از احمد بن حنبل ، ابن المدینی ، مشایخ مسلم ، بخاری و مشایخ بسیاری دیگر روایت کرده است. عمری دراز نمود بحدّی که مرجع استفادهٔ آبا واولاد بلکه اجداد و احفاد بود. کتاب **السنن علی مذاهب الفقهاء** ، کتاب **المسند**، کتاب **معجم صغیر** و کتاب **معجم کبیر** درصحابه ، از تألیفات او است ودرسال سیصد وهفده ازهجرت (۳۱۷ه قمری) دریکصدوسه یاچهارسالگی درگذشت.

(ص ۳۲۵ ف و۱۰۷ هب)

بغوی

محمد بن عبدالصمد دقاق - بغدادی، مکنّی بابوالطیّب، معروف به بغوی ، خاله‌زادهٔ عبدالله بن محمد بغوی مذکور در بالا و از مشاهیر محدّثین عامه بود . به پنج واسطه ازجابر بن عبدالله ازحضرت رسالت پناهی ص روایت کرده که آن حضرت روز حدیبیه دست حضرت امیرالمؤمنین ع راگرفته ومیفرمود: **هٰذا اَمیرُالبَرَرَةِ وَ قاتِلُ الْفَجَرة ، مَنْصُورٌ مَنْ نَصَرَهُ ، مَخْذولٌ مَنْ خَذَلَهُ** و صدا بلند کرده میفرمود: **اَنَا مَدینَةُالْعِلْمِ وَ عَلِیٌّ بابُها فَمَنْ اَرادَالْبَیْتَ فَلْیَأْتِ الْباب** بغوی، درماه جمادی الاولی از سال سیصد و نوزده از هجرت (۳۱۹ه قمری) درگذشت .

(ص۳۷۷ ج ۲ تاریخ بغداد)

بقائی

ابراهیم بن عمر - بعنوان سلفی ابراهیم بن عمر، مذکورخواهدشد.

بقار

حسن بن داود بن حسن - قرشی ، نحوی ، قاری ، معروف به بقار، درسال سیصد و پنجاه ودو از هجرت (۳۵۲ه قمری) وفات یافت، درعلم نحو حاذق و دراصول تجوید و قرائت قرآن متفرد بود ، قرآن مجید را باالحان متفرّقه میخواندند . کتاب **قرائة الاعشی** ، کتاب **اللغة** درمخارج حروف و **اصول نحو** از تصنیفات

او است . (ص ۱۰۹ ج ۸ جم)

بقاعی **ابراهیم بن عمر-** بعنوان سلفی ابراهیم بن عمر، نگارش خواهد یافت.

بقالی یا **بقلی** بنوشتهٔ قاموس الاعلام ، ابوالفضل زین الدین محمد بن قاسم، از مشاهیر علمای عامّه میباشد که درخوارزم نشو و نما یافت ودرسال پانصد و شصت ودو از هجرت وفات کرد ، تألیفات بسیاری بدو منسوب وازآن جمله‌است: کتاب **صلوة البقلی** وکتاب **فضائل العرب** و رجوع به زین المشایخ هم نمایند .

بقالی خوارزمی رجوع به زین المشایخ نمایند .

بقباق **فضل بن عبدالملك -** کوفی ، کنیه‌اش ابوالعباس ، لقبش بقباق ، از ثقات و اعیان فقهای حضرت باقر وحضرت صادق علیهما السلام بوده است که فتاوی و احکام و مسائل حلال و حرام را از ایشان اخذ میکرده و طعنی دربارهٔ وی نرسیده است .

درقاموس گوید : رجل بقباق ، لقلاق مکثار ، ای کثیر الکلام والقباق القمر.

(تنقیح المقال)

بقلی چنانچه اشاره نمودیم، بنوشتهٔ قاموس الاعلام عنوان دیگر بقالی، محمد بن قاسم است .

بکائی عامری **زیاد بن عبدالله بن طفیل بن عامر-** کوفی قیسی عامری ، از اولاد عامر بن صعصعة میباشد ، سیرهٔ حضرت رسالت را از محمد بن اسحق روایت کرده است . عبدالملك بن هشام ، احمد بن حنبل ، درباب جهاد ازصحیح بخاری و درچند جا از صحیح مسلم ، از وی روایت میکنند و درسال یکصد وهشتاد و دو ازهجرت درکوفه وفات یافت .

بكاء - با فتح وتشدید ، لقب ربیعه ، یکی از اجداد زیاد است زیرا مادر ربیعه، بعد از وفات پدرش شوهر کرد ، روزی ربیعه وارد خیمه شد و مادر خود را درتحت آن شوهر دیده و پنداشت که اورا میکشد ،گریه کنان ، با صدای بلند **واامّاه** گفته وخیمه را

برهم زد و درپاسخ استفسار از سبب آن گفت که این مرد ، مادر مرا میکشد گفتند : **اهون مقتول ام تحت زوجها** پس این جمله مثل شد و ربیعه‌هم به بکاء ملقّب گردید. **احمق من ربیعة** نیز مثل احمق من‌ جحا و احمق من‌هبنّقة و نظائر آنها از امثال دائر میباشد .

(ص ۲۱۴ ج ۱ ک ا و ۱۹۸ مجمع الامثال)

بکالی **عطیة بن سعد** - بعنوان عوفی ، مذکور خواهد شد .

بکالی **نوف بن فضالة** - کنیه‌اش ابویزید ، یا ابورشید ، یا ابوعمر ، از خواصّ اصحاب حضرت امیرالمؤمنین ع بلکه دربان آن‌حضرت بود و از اکابر تابعین میباشد ، حدیثی بدرخواست خودش از آن‌حضرت روایت کرده‌که مشتمل برمواعظ بلیغه و نصائح دنیا و آخرت است .

نوف ، بفتح اوّل و بکالی بکسر آن ، منسوب به بنی‌بکال بن دعمی بن غوث بن سعد ، از قبائل حمیر است . (تنقیح المقال وکتب رجالیه)

بکرخواهرزاده بعنوان خواهرزاده ، نگارش خواهد یافت .

بکری **احمد بن عبدالله بن محمد** - مکنّی ابوالحسن ، از اکابر علمای امامیّه ، استاد شهید ثانی ، مؤلف کتاب **الانوار** ، **مفتاح السرور** ، **الافکار فی مولد النبی المختار** ، کتاب **مقتل امیرالمؤمنین ع** وکتاب **وفاة فاطمة الزهراء ع** میباشد و درسال ۹۵۳ه‍ قمری نهصد و پنجاه وسه از هجرت وفات یافت. تحقیق زاید در زمان بکری وصحت نسبت سه‌کتاب مذکور به بکری را موکول به‌کتاب ذریعه می‌داریم.

(ص ۴۰۹ ج ۲ ذریعه و ۴۵ ج ۱ نی)

بکری **طرفة بن عبد** - بهمین عنوان نگارش خواهیم داد.

بکری **عبدالرحمن بن علی** - بعنوان ابن‌الجوزی ، نگارش خواهد یافت.

بکری **عبدالله بن عبدالعزیز** - اندلسی ، طبیب ، کنیه‌اش ابوعبید میباشد ، درشهر مرسیه متولد شد از اکابر اطبّای اندلس بود ، در تمام شعب طبابت بویژه در شناختن ادویهٔ مفرده و نباتات و قوای آنها دستی توانا داشت ، کتابی

بعنوان **اعیان النبات والشجریات الاندلسیة** درخصوص نباتات اندلس ازآثار علمیّهٔ اومیباشد زمان وفاتش مضبوط نیست وموافق تصریح بعضی از دانشمندان پیش از سدهٔ هفتم هجرت درقید حیات بوده است . (ص ۱۳۳۴ ج ۲ س)

بکری **عبدالله بن عبدالعزیز** - اندلسی ، نحوی لغوی اخباری تاریخی، کنیه‌اش ابومصعب یا ابوعبید، دراکثر علوم زمان خود وارد بود واز تألیفات او است:

۱- **اشتقاق الاسماء** ۲- **اعلام نبوت حضرت رسالت ص** ۳- **شرح امثال ابوعبید** ۴- **شرح نوادر القالی** ۵- **معجم مااستعجم من البلاد والمواضع** که درغوته چاپ شده ۶- **المغرب فی ذکر بلاد افریقیة والمغرب** . در ماه شوال چهارصد و هشتاد و هفت از هجرت (۴۸۷ه قمری) درگذشت . (ص ۵۷۸ مط و ۴۵۰ ت)

بکری **عثمان بن محمد** - دمیاطی، کنیه‌اش ابوبکر، لقبش شطا میباشد از افاضل اواخر قرن سیزدهم هجرت است ، اوائل قرن چهاردهم را نیز درک کرده و ازتألیفات او است :

۱- **اعانة الطالبین علی حل الفاظ فتح المعین** ۲- **الدرر البهیة فی مایلزم المکلف من العلوم الشرعیة** درفقه شافعی ۳- **قصة المعراج** ۴- **القول المبرم فی ان منع الاصول والفروع من ارثهم محرم** ۵- **کفایة الاتقیاء و منهاج الاصفیاء** ۶- **نفخة الرحمن فی مناقب السید احمد زینی دحلان** . همهٔ اینها در مصر چاپ شده واز تألیف کتاب اعانة الطّالبین درسال هزار و سیصد تمام از هجرت فراغت یافته است و سال وفاتش بدست نیامد . (ص ۵۷۷ مط)

بکری **محمد بن عبدالرحمن** - بعنوان شمس الدین محمدبن عبدالرحمن خواهدآمد .

بلاذری **ابوبکر یا ابوجعفر یا ابوالحسن** - احمد بن یحیی بن جابر بن داود ، عالمی است فاضل کاتب ، شاعر ، مورّخ ، مترجم که زبان پارسی را بعربی ترجمه می‌کرده است ، ازگروه انبوهی از اکابر مشایخ عراق و دمشق و انطاکیه روایت کرده وازآخرین مشاهیر مورّخین فتوحات اسلامیّه میباشد. نشو ونمایش دربغدادبود ونزد متوکّل مستعین ومعتزّ ازخلفای عباسیّه تقرّب داشت. کتاب **انساب الاشراف** ،

کتاب **البلدان الصغیر**، کتاب **البلدان الکبیر**، کتاب **عهد اردشیر** و کتاب **فتوح البلدان** از تألیفات او است. درآخر عمر بجهت خوردن میوهٔ بلاذر مبتلا باختلال حواس شد و در سال دویست و هفتاد و نه از هجرت (۲۷۹ه قمری) در بیمارستان بغداد جان داد. اورا بلاذری گفتن نیز از همین راه است.

بلاذر - با ذال نقطه‌دار معرّب بلادر، با دال بی‌نقطه میباشد وآن بار درختی‌است درهند که حافظه را میافزاید و بسیار خوردن آن جنون و دیوانگی میآورد.

بلاغی[1]

بلاغی **شیخ ابراهیم بن شیخ حسین بن شیخ عباس** - در ضمن شرح حال

بلاغی **شیخ احمد بن شیخ محمدعلی بن شیخ عباس** - بلاغی، شیخ عباس بن شیخ حسن، اشاره خواهد شد.

بلاغی **شیخ جواد** - در زیر، بعنوان بلاغی شیخ محمد جواد، نگارش خواهد یافت.

بلاغی **شیخ حسن بن شیخ طالب** - در ضمن شرح حال بلاغی شیخ عباس، اشاره خواهد شد.

بلاغی **شیخ حسن بن شیخ عباس** - بن شیخ محمدعلی بن محمد، جدّ عالی بلاغی، شیخ محمدجواد مذکور درزیر، ازعلمای امامیّه میباشد وکتاب **تنقیح المقال فی علم الرجال** که در روضات الجنّات هم ازآن بسیار نقل میکند از آثار جلیلهٔ وی میباشد ونیز ازآن جمله‌است **حواشی رجالیه وفقهیهٔ بسیاری که براستبصار شیخ طوسی** نوشته و همچنین **شرح صحیفهٔ سجادیه** که درمشهد مقدّس رضوی درماه رجب هزار وصد و پنجم هجرت در دومجلّد تألیفش داده و تاریخ وفاتش بدست نیامد.

۱- **بلاغی**- عنوان مشهوری جمعی از اکابر شیعه میباشد که در نجف سکونت داشتند وآنان را بطور کلی بلاغیون گویند، ماهم بعضی‌از ایشان را بارعایت ترتیب اسامیشان، موافق نوشتهٔ بعضی از مطلعین معاصر درتحت همین عنوان ثبت اوراق مینمائیم.

بلاغی شیخ حسین بن شیخ طالب - در زیر ، بطور اجمال ضمن شرح

بلاغی شیخ طالب بن شیخ عباس - حال بلاغی ، شیخ عباس بن شیخ حسن اشاره خواهد شد .

بلاغی شیخ عباس بن شیخ حسن - بن شیخ عباس بن شیخ محمدعلی بن محمد، جدّ عالی شیخ‌محمدجواد مذکور در ذیل‌است که ازاکابر فقها و مجتهدین بود ، رساله‌ای درسال ۱۱۶۱ﻫ ق درسنن **نکاح** نوشته وکتاب دیگری‌نیز درسال ۱۱۷۰ﻫ ق‌در **صلوة و طهارت** تألیف ومصدّر باصول‌دین‌ومذهبش‌کرده و به **بغیة‌الطالب** موسومش داشته است شیخ عباس را دو پسر بود یکی شیخ حسین که چیزی از اوضاع زندگانیش بدست نیامد لکن همین شیخ حسین هم پسری داشته شیخ ابراهیم نام‌که از فضلای اعلام بود و درهنگام مراجعت از زیارت بیت‌اللّٰه‌الحرام بحسب درخواست اهالی جبل عامل ، بجهت ایفای وظائف دینی و تمشیت امر و عمل شرعی ایشان اقامت‌گزید وهم درآنجا بدرود جهان‌گفت ونسل وی تاحال دربلاد جبل‌عامل باقی ومعروف هستند. یکی دیگر هم شیخ محمدعلی ، از محقّقین علما ، از شاگردان آقای بهبهانی (متوفی بسال ۱۲۰۵) وشیخ جعفر کاشف‌الغطا (متوفی بسال ۱۲۲۸ﻫ قمری) بود و **تألیفات بسیاری تا سی مجلد** در **ارث** ، **صلوة** ، **صید و ذباحه** ، **نکاح** ، **طلاق** و دیگر ابواب فقهیّه داشته و **شرح تهذیب علامه** درسه مجلّد و **جامع‌الاقوال** درفقه استدلالی نیزازآثارجلیلهٔ وی‌میباشند. درسال هزار ودویست ودوازده ازهجرت (۱۲۱۲ﻫ قمری) وقف نمودن‌کتاب‌جامع‌الاقوال مذکور را براخلاف خود ، با خط خودش نوشت وسال وفاتش بدست نیامد . همین‌شیخ محمدعلی، جدّ عالی مادری شیخ‌محمدجواد بلاغی مذکور در زیر میباشدکه پسرفاضلی داشته شیخ احمد نام ، دختری هم داشته عالمه و فاضله‌که خط وکتابتش خیلی‌خوب‌بوده ویك نسخه ازکفایهٔ سبزواری را بخط خودش نوشته ، بعضی‌گویندکه همین شیخ احمد شرحی برتهذیب علاّمه نگاشته است . شیخ ابراهیم مذکور راکه نوهٔ شیخ عباس است نوه‌ای‌بوده شیخ طالب نام پسر شیخ‌عباس ، ابن همین شیخ‌ابراهیم،که ازشاگردان صاحب

جواهر (متوفی در سال ۱۲۶۶ﻫ) بوده و بفضل و زهد و تقوی معروف و جدّ اوّل پدری شیخ محمد جواد بلاغی مذکور در زیر میباشد وکرامت بزرگی دربارهٔ وی ازشیخ‌محمد طه نجف منقول است . شیخ طالب هم دو پسر داشته یکی شیخ حسین که از اوضاع و احوال وی جز اشعارقلیلی دربارهٔ حضرت‌ائمهٔ‌اطهار علیهم‌السلام ومراثی میرزای‌شیرازی (حاج میرزا محمدحسن) مسموع نگردیده و دیگری شیخ حسن پدر شیخ محمد جواد مذکور درزیر که مقامی‌بلند داشته وسیدابراهیم‌طباطبائی آل‌بحرالعلوم‌مرثیه‌اش گفته‌است.

(موافق نوشتهٔ بعضی از معاصرین)

بلاغی **شیخ محمد جواد بن شیخ حسن** - بن شیخ‌طالب بن شیخ عباس بن ابراهیم بن حسین بن عباس بن حسن بن عباس بن محمدعلی بن محمد میباشد . بلاغی - نجفی ، فقیه اصولی ، حکیم متکلّم ، عالم جامع ، محدّث بارع ، رکن رکین علمای امامیّه ، حصن حصین حوزهٔ‌اسلامیّه ، مروّج علوم قرآنیّه ، کاشف حقائق دینیّه ، حافظ نوامیس شرعیّه و از مفاخر شیعه میباشد . وی ازشاگردان میرزا محمدتقی شیرازی ، حاج آقا رضا همدانی ،آخوند خراسانی وشیخ محمّد طه نجف بود ،کتابهائی که در موضوعات مختلف بااصول‌طریفه‌تألیف داده درهمهٔ‌آنها مبتکر میباشدکه هریکی در رشتهٔ خود بی‌نظیر ومایهٔ افتخار شرقیین و انکسار معاندین است ومحض برای تقدیر زحمات علمی ومدافعات‌قلمی‌آن یگانه‌حامی دین مقدّس اسلامی ، بعضی ازآنها را ثبت اوراق مینماید :



عکس‌آقای شیخ جواد بلاغی -۱۵

۱- آلاءالرحمن فی تفسیر القرآن که فقط تفسیر سه سورهٔ حمد وبقره وآل‌عمران از طبع برآمده وبه تفسیر سوره‌های دیگر عمرش وفا نکرد **۲- اجوبة المسائل البغدادیة ۳- اجوبة المسائل التبریزیة ۴- اجوبة المسائل الحلیة ۵- اعاجیب الاکاذیب ۶- انوار الهدی** در رد مادیین **۷- البلاغ المبین** دراثبات صانع **۸- تزویج ام‌کلثوم بنت امیر المؤمنین وانکار وقوعه ۹- حاشیهٔ کتاب بیع ازمکاسب شیخ مرتضی** مرحوم **۱۰- الرحلة المدرسیة ۱۱- رسالة التوحید والتثلیث** که درجواب اعتراض بعضی از نصاری تألیف داده ودرسال ۱۳۳۲ه ق درصیدا چاپ شده‌است **۱۲- المصابیح فی نقض مفتریات القادیانیین ۱۳- نصائح الهدی** که در ردّ وهابیّه است **۱۴- الهدی الی دین المصطفی** در ردّ نصاری که دو مجلّد بوده و درسال ۱۳۳۰ و۱۳۳۱ه درصیدا چاپ شده وغیر اینهاکه درآخر آلاءالرّحمن مذکور دربالا نگارش یافته است . ولادت شیخ محمد جواد بلاغی ، درسال دویست و هشتاد و چند ازهجرت درنجف و وفاتش‌هم شب دوشنبه بیست ودویم شعبان هزار وسیصد وپنجاه ودو از هجرت (۱۳۵۲ه قمری) درآن ارض اقدس واقع‌گردیده است . وفات‌آن یگانه حامی دین مقدّس اسلامی رخنهٔ بزرگی نسبت بعالم اسلام بود ، در تمامی بلاد اسلامیّه مجالس ترحیم‌منعقد،مرثیه‌های بسیاری گفته‌شد. **حَشَرَهُ اللّهُ مَعَ نَبِیِّهِ وَاَوْصِیٰائِهِ الطّاهِرِین**

(تفسیر فوق و مواضع مربوطه از ذریعه و اطلاعات خارجی)

بلاغی

شیخ محمدعلی - در ترجمهٔ حال پدرش بلاغی ، شیخ عباس بن شیخ حسن مذکور افتاد .

بلاغی

شیخ محمدعلی بن شیخ محمد - نجفی ، ازاکابر وعدول متبحّرین مجتهدین ، از اعیان علمای شیعه ، جدّ عالی شیخ محمد جواد بلاغی مذکور دربالا ، ازشاگردان مقدّس اردبیلی ونخستین‌کسی میباشدکه درعراق‌عرب بعنوان بلاغی شهرت یافته وازتألیفات او است: **حاشیهٔ تهذیب شیخ طوسی ، حاشیهٔ معالم، حاشیهٔ من‌لایحضره‌الفقیه ، شرح ارشاد علامه ، شرح‌اصول کافی** وغیراینها. وی درماه شوال سال یك هزارم هجرت درکربلای معلّی وفات یافته ودرآن ارض اقدس مدفون‌گردید.

(موافق نوشتهٔ بعضی از مطلعین معاصر)

بلالی دراصطلاح رجالی، بفرمودهٔسیدحسین بروجردی، محمدبن‌علی بن بلال بوده وثقه ومأمون‌است، بفرمودهٔمنتهی المقال‌ازاصحاب حضرت عسکری ع بوده وکنیه‌اش ابوطاهرمیباشد و ازسید بن طاوس نقل شده‌که بلالی، از ابواب و سفرای زمان غیبت صغری‌است‌که سفارت ایشان مسلّم فرقهٔ امامیّه میباشد. ازغیبت طوسی نقل است‌که اورا از مذمومین دانسته و بهرحال لفظ بلالی، در اصطلاح رجالی، درصورتی‌که بدون قرینه استعمال شود راجع به محمد بن علی مذکور است و درعلی بن بلال بغدادی وعلی بن بلال مهلبی بدون قرینه استعمال ننمایند. تحقیق زاید مطلب وشرح حال اشخاص مذکور موکول بکتب رجالیّه است.

بلبل زنی‌است ازاهل‌شام‌که بعنوان‌ست‌العلماء نگارش‌خواهدیافت.

بلبل‌هزارداستان دراصطلاح بعضی‌از اهل‌کمال ،کنایه ازسعدی‌شیرازی‌میباشد که بهمین عنوان مذکور خواهد شد.

بلخی **احمد بن سهل** - بعنوان ابوزید بلخی، خواهدآمد.

بلخی **شقیق بن ابراهیم** - بعنوان شقیق‌بلخی، نگارش‌خواهدیافت.

بلخی **علی‌بن‌حسین** - بعنوان برهان‌بلخی نگارش دادیم.

بلعمی **محمد بن ابی‌الفضل**- محمدبن‌عبیدالله‌بن‌محمدبن‌عبدالرحمن، تمیمی‌ّ‌القبیلة ، بلعمی‌البلدة ابوعلی‌الکنیة ، از وزرای نامی سامانیان بودکه در سال سیصد وچهل ونه از هجرت ، از طرف امیررشید عبدالملك بن نوح سامانی ، بوزارت منصوب‌گردید وبعد از عبدالملك باوزارت برادرش منصوربن‌نوح نیز مفتخر شد و درسال سیصد وشصت وسه ازهجرت (۳۶۳ھ قمری) وفات یافت. ترجمهٔ تاریخ طبری (تاریخ ابن‌جریر) بپارسی از او است. پوشیده نماندکه پدر محمد بلعمی نیز ازطرف اسمعیل‌بن احمدبن اسدبن سامان (متوفی درسال ۲۹۵ھ ق) ودیگرسامانیان دارای مقام وزارت بود و اورا هم به بلعمی‌کبیر موصوف دارند.

بلعمی- بشهر بلعم، ازبلاد روم ویاموضع بلعمان نامی ازنواحی مرو منسوب است.
(ص ۲۲۲ ج ۲ و ۸۶ ج ۴ ذریعه)

بلعمی کبیر درضمن بلعمی ، محمد مذکور در بالا ، نگارش دادیم .

بلگرامی **امیرغلامعلی -** بعنوان آزاد ، نگارش دادیم .

بلمظفر **نصر بن محمود -** معروف به بلمظفر ازمشایخ حکمای اسلام است که درطبّ ونجوم وکیمیا دستی توانا داشت ودرشمار اطبّای سدهٔ ششم هجرت معدود میشد ،کتاب **المختارات** در طبّ وکتابی در **نجوم** و متفرقاتی در **کیمیا** داشته و زمان وفاتش مضبوط نیست و از او است :

و قالوا الطبیعة معلومنـا — و نحـن نبین ماحـدها
ولم یعرفوا الان ماقبلهـا — فکیف یرومون مابعـدها
(ص ۱۳۴۹ ج ۱ س)

بلنداقبال **میرزا سیدرضی شیرازی -** از نویسندگان و شعرای اوائل قرن چهاردهم حاضر هجرت میباشد ، در زمان تألیف آثار عجم (که در سال ۱۳۱۳ﻫ قمری بپایان رسیده) در قید حیات بوده و بلند اقبال ، تخلّص مینموده و از او است :

ساقی امشب گر بماروزی است خم راسازساغر — تا سبو را پرکنی از خم زمانه دورگردد
ده بلند اقبال را می: هی پیاپی هی دمادم — تا ز دل ظلمت برد وز پای تاسر نورگردد

میرزا بهائی ، پسر میرزا سید رضی نیز دارای طبع شعر بوده ، خود را بهائی تخلّص میکرده و از او است :

عاشق روی توام ، باکفر و ایمانم چه‌کار — می‌پرستم من ترا ، باکفر و ایمانم چه‌کار
روی‌تو ، تاریك‌شب‌را روز روشن میکند — پیش رخسارت بشمع و ماه تابانم چه‌کار
سروقدی، لاله‌خدّی، گل‌عذاری،غنچه‌لب — چون ترا دارم دگر با باغ وبستانم چه‌کار

زمان وفاتش بدست نیامد . (ص ۵۴۰ عم)

بلوی در اصطلاح رجالی ، عنوان **عبدالله بن محمد** میباشدکه شرح حالش درکتب رجال مندرج است ونسبت آن به‌بلی (بروزن‌علی) است‌که نام قبیلهٔ عبدالله میباشد .

بنا (بافتح وتشدید) **احمد بن محمد** که بعنوان دمیاطی خواهدآمد.

بنائی (بافتح وتشدید) ازمشاهیر شعرای هرات میباشدکه بجهت‌معمار وبنّا بودن پدرش بهمین‌لقب بنّائی تخلّص مینموده‌است بااینکه از اهل علم و فضل بود بهجوگوئی و هرزه‌درائی رغبتی تمام داشت ، اکابر زمان خود ، بویژه علی شیر نوائی را هجوهاگفته و از این‌رو بهرات فرارکرده است ، در اواخر عمر خود هجوگوئی را ترك نمود. غالب اشعار سعدی وحافظ را نظیره‌هاگفته واستقبال‌کرده و دراین‌گونه اشعار ، به **حالی** تخلّص نموده است . در سال نهصد و هیجدهم از هجرت (۹۱۸ه ق) درقصبهٔ قرشی ، هنگامی‌که شاه اسمعیل صفوی قتل همگانی‌آنجا را مصمّم شد مقتول‌گردید منظومه‌ای بعنوان **بهرام وبهروز** بنام سلطان یعقوب پسر اوزون حسن نوشته و **دیوانی** هم داردکه حاوی شش هزار بیت است واز او است :

بـدا النّجم لیلاکنجد الکواعب — فروزنـده از حلقه‌های ذوائب

شب‌عقد زهره‌است‌درحصبه‌گوئی — زوالنّجم چندآیت‌آورده‌خاطب

(ص ۱۳۵۷ ج ۲ س و ۲۵۷ سفینه)

بنان دراصطلاح رجالی، بفرمودهٔ سیدحسین بروجردی،عبدالله‌بن‌محمد بن‌عیسی برادراحمدمیباشدوشرح‌حالش‌موکول‌بکتب‌رجالیه‌است.

بندار رازی **خواجه‌کمال‌الدین** - شاعری است مشهورکه گاهی به ملك‌الکلام موصوف بود، ظهیرالدین فاریابی ودیگران تمجیدش‌نموده‌اند، درمدح مجدالدولهٔ دیلمی، شعرهاگفته وصله‌ها گرفته و صاحب بن عبّاد در تربیت وی می‌کوشیده است . بندار ، اشعار بسیار، بعربی و پارسی و دیلمی‌گفته و درسال چهارصد ویك از هجرت (۴۰۱ه ق)که سال قتل مجدالدوله است درگذشته و از اشعار او است :

تـا تاج ولایت علـی برسرمی — هرروز ز روز رفته نیکـو ترمی

شکرانهٔ‌اینکه میردین‌حیدرمی — از فضـل خـدا و پاکی مادرمی

نیز ازقطعات مطایبه‌آمیز او است :

بشهر ری بمنبر بریکـی روج — همن‌گت واعظك زین هرزه لائی

که هفت اعضای مردم روج محشر | دهد بر کرده های خود گوائی
زنی برعانه میزد دست و می گفت | بساژاژاکه ته آن روج خائی

نیز درسفینة الشعراء به بند رازی نسبت داده است:

از مرگ حذر کردن ، دو روز روا نیست | روزی که قضا باشد و روزی که قضا نیست
روزی که قضا باشد ، کوشش نکند سود | روزی که قضا نیست در آن مرگ روا نیست

(ص ۱۷۱ ج ۱ مع و ۲۰ سفینه)

بندنیجی ابو بشر یمان بن ابی الیمان، شاعر، نحوی ، که درسال دویست تمام از هجرت درشهر بندنیج نامی از بلاد فرغانه نابینا زاییده شد، بسیار ثروتمند و ازملاّکین عجم بود ، تمامی املاك و بساتین خود راکه از پدرش مانده بوده فروخته و هزینهٔ علما و تحصیل علم کرد و درسال دویست و هشتاد وچهار ازهجرت درگذشت . صاحب ترجمه ابن السکیت و دیگر علمای بصری وکوفی آن عصر را دیده و کتاب **التقفیة** وکتاب **العروض** وکتاب **معانی الشعر**، ازتألیفات وی بوده واز اشعار او است:

انا الیمان بن ابی الیمان | اسعد من ابصرت فی العمیان
تجدنی ابلغ من سحبان | فی العلم والحکمة والبیان
ان تلقنی تلق عظیم الشأن

نیز از او است :

فدیوان الضیاع بفتح ضاد | و دیوان الخراج بغیر جیم
اذا ولی ابن عیسی وابن موسی | فما امر الانام بمستقیم

(ص ۵۶ ج ۲ جم و ۱۲۲ ف)

بندهٔ تبریزی **میرزا محمدرضی** - پسر میرزا محمد شفیع ، هردوخط نستعلیق و شکسته را خوب مینوشت ، وکتاب **زینة التواریخ** از او است ، درسال هزار و دویست وبیست ودو از هجرت (۱۲۲۲ه ق) درگذشت وبهرسه زبان عربی و پارسی و ترکی اشعار خوب میگفته و از او است :

گوئی سپهری شد زمین، مهر ومه واختر همه | یا روضهٔ خلد برین لعل و در وگوهر همه
هرماهی ازوی بی کلف هرمهری ازوی درشرف | حوران درآن ازهرطرف مه روی ومه پیکر همه

گر نیست گردون، از کجا خیل ملک را گشته جا ورنه بهشت آمد، چرا خاکش بود عنبر همه

(ص ۸۰ ج ۲ مع)

بوجعفرك **احمد بن علی بن محمد** - بیهقی سبزواری ، کنیه‌اش ابوجعفر و شهرتش بوجعفرك است. نحوی ، لغوی ، مفسّر قاری ، بلکه از پیشوایان فنون مذکوره بود و درهریك تصنیفاتی نافعه داردکه ازآن جمله است : **تاج المصادر** در لغت ، **المحیط بعلم القرآن** ، **المحیط بلغات القرآن** و **ینابیع اللغة** . پیوسته خانه‌نشین بود ، باب مراوده را برروی خود بسته بود و بجز اوقات نماز از خانه بیرون نمیرفت ، درسلخ رمضان پانصد وچهل وچهار ازهجرت (۵۴۴هـ قمری) درحدود هفتاد وچهار سالگی در نیشابور درگذشت . ناگفته نماندکه کاف آخر کلمهٔ بوجعفرك موافق قاعدهٔ زبان پارسی علامت تصغیر است . (ص۷۲ ت و۴۹ ج ۴ جم)

بورانی **ابوالحسن معتزلی** - نحوی ، از معاصرین ابوعلی فارسی حسن بن احمد ، متوفی درحدود سال سیصد وهفتاد ازهجرت وهم‌طبقهٔ او بوده و شرحی دیگر از او بدست نیامد. (ص ۹۳ ج ۸ جم)

بورینی **شیخ بدرالدین حسن بن محمد بن محمد بن حسن** - فاضل ماهر شافعی، از مشاهیر ادبا ،کنیه‌اش ابوالضیاء ، درتاریخ و شعر و حدیث و فنون ادبی دستی توانا داشت، اشعار و اخبار وآثار بسیاری را حفظ کرده بود بطوری که دسترس کسی نبود، عاقبت یگانهٔ عصرخودشد ومرجع استفادهٔ اکابر گردید وازتألیفات او است:

۱- **تراجم الاعیان فی ابناء الزمان** ۲- **تعلیقات تفسیر بیضاوی** ۳- **السبع السیارة** ۴- **شرح دیوان ابن فارض** که درمصر وقاهره چاپ‌شده‌است ۵- **شرح شرح کافیة** ۶- **شرح مطول.**

بورینی با شیخ بهائی معاصر بود و شیخ درایّام سیاحت در دمشق باوی ملاقات نموده و گفتگوی علمی کرده‌اند . وفات بورینی در سال هزار و بیست و چهار یا سی و چهار از هجرت (۱۰۲۴ یا ۱۰۳۴هـ ق) واقع واز اشعار او است :

یقولون فی الصبح الدعاء مؤثر **فقلت نعم لوکان لیلی له صبح**
فیا عجبا ممن ارید لقائه **وفی جفنه سیف و فی قده رمح**

صاحب ترجمه دیوان شعری هم دارد . (ص ۱۰۸هب و ۱۳۸۱ ج۲س و ۶۰۲مط)

بوزجانی

ابوالوفاء محمد بن محمد بن یحیی بن اسمعیل- بوزجانی‌الولادة، حاسب مشهور ، ازپیشوایان حساب و هندسه بود ودراین دوفنّ عالی باستخراجاتی موفّق آمدکه دسترس هیچ‌کس نبوده است ، تمامی قواعد حساب و عددیّات را از خال خود محمد بن عنبسة و عموی خود ابوعمرو مغازلی یادگرفت ودر سال سیصد و هفتاد و شش از هجرت (۳۷۶ه ق) درچهل و هشت سالگی وفات یافت و از تألیفات او است :

۱- **اقامةالبرهان علی‌الدوائرمن‌الفلك** که یك نسخهٔ آن درخزانهٔ بانکی‌فور به‌رقم (۶) موجود است ۲- **تفسیرکتاب ابرخس** ۳- **تفسیرکتاب خوارزمی** ۴- **تفسیرکتاب دیوفنطس** که هرسه درجبرومقابله‌است ۵- **الحساب** که یك نسخهٔ آن درخزانهٔ مصریه‌موجوداست ۶- **مایحتاج‌الیه‌العمال والکتاب من‌صناعةالحساب** که بهفت منزله تقسیم و هرمنزله را بهفت باب منقسم نموده و غیر اینهاکه درفهرست ابن‌النّدیم نگارش یافته است .

بوزجان- شهری‌است‌کوچك و مشهور، مابین هرات و نیشابور از بلاد خراسان .

(ص ۱۹۷ ج ۲کا و ۳۹۴ ف و ۱۵۲ تذکرةالنوادر)

بوصیری

ابوعبدالله شرف‌الدین - محمد بن سعید بن حماد بن محسن بن عبدالله بن صهناج بن هلال صهناجی ، از مشاهیر شعرا و ادبا میباشدکه درفنون شعری‌مهارتی بسزاداشت، اشعار او دارای متانت بی‌نهایت بلکه‌خارق عادت‌است، قصائد بسیاری درمدح‌حضرت رسالت ص‌گفته و در **قصیدهٔ لامیهٔ** خودکه یکی ازآنها است قصیدهٔ لامیّهٔ **بانت سعاد**،کعب بن زهیر را استقبال‌کرده ومطلعش این است :

الی متی انت باللذات مشغول **وانت عن‌کل ماقدمت مسئول**

یکی دیگر هم‌که اهمیّت‌آن از اوّلی بیشتر و مشهورتر است **قصیدهٔ همزیهٔ** او است‌که مطلع‌آن این است :

کیف ترقی رقیك الانبیاء **یا سماءً ماطاولتها السماء**

نیز از ابیات همین قصیده است :

انت مصباح کل فضل فما یص **در الاعن ضوئك الاضواء**

لم یساووك فی‌علاك و قدحا **ل سنا منك دونهم و سناء**

همین قصیدهٔ همزیّه را عبدالباقی بن سلیمان‌که شرح حالش بعنوان فاروقی خواهدآمد

تخمیس کرده است .

ابن حجر مکّی عسقلانی که شرح حالش در باب کنی خواهد آمد ، بهمین قصیدهٔ همزیّه ، بنام **المنح المکیة فی شرح الهمزیة** شرح مبسوطی نوشته و خود قصیده وقائل آن را بیش از اندازه ستوده و گوید جامع ترین قصائدی که در اوصاف و خصائص حضرت رسالت ص و بدائع کمالات آن نخبه عالم خلقت سروده‌اند قصیدهٔ همزیّهٔ شیخ امام ، عارف همام ، بلیغ محقّق ، ادیب مدقّق ، امام شعرا ، واشعر علما وابلغ فصحا شرف الدین ابوعبدالله بوصیری است که در نظم و نثر از عجائب دهر میباشد که این قصیده را مانند طلای احمر در قالب ریخته ومثل درّ وگوهر در نظمش کشیده وشرحهای بسیاری بهمین قصیدهٔ همزیّه نوشته شده است ، مشهورتر از همهٔ قصائد وی قصیدهٔ میمیهٔ اواست که به **الکواکب الدریة فی مدح خیر البریة** موسوم و به قصیدهٔ **برده** معروف ومورد توجه ادبای هرعصر میباشد وشرحهای عالی بسیاری بهرسه زبان عربی وپارسی وترکی بدان نوشته‌اند که مردم بقرائت آن تبرّك و تیمن جسته وبعضی از ادبا و اهل ذوق به تخمیس آن پرداخته‌اند و مطلع آن این است :

امن تذکر جیران بذی سلم — **مزجت دمعاجری من مقلة بدم**

نیز از اشعار همین قصیده است که درمعراج حضرت رسالت گفته است .

سریت من حرم لیلا الی حرم — **کما سری البرق فی داج من الظلم**
فظلت ترقی الی ان نلت منزلة — **من قاب قوسین لم تدرك ولم ترم**
و قدمتك جمیع الانبیاء بها — **والرسل تقدیم مخدوم علی خدم**
و انت تخترق السبع الطباق بهم — **فی موکب کنت فیه صاحب العلم**
حتی اذا لم تدع شاؤا لمستبق — **من الدنو و لامرقی لمستنم**
خفضت کل مقام بالاضافة اذ — **نودیت بالرفع مثل المفرد العلم**
وکل آی اتی الرسل الکرام بها — **فانما اتصلت من نوره بهم**

ابن حجر گوید : هرگاه گفتهٔ بوصیری منحصر بهمین قصیدهٔ برده بود درشرف و تقدّم رتبهٔ وی کفایت مینمود چون این قصیده درشهرت بمقامی رسیده است که در مساجد و خانه‌ها مثل قرآنش درس می‌خوانند. نیز گوید: سبب نظم این قصیده آن است که بوصیری بمرض فالج شدیدی مبتلا گردید که پزشگان درمان آن درماندند و به ناتوانی خود ودرمان ناپذیر

بودن آن مرض اقرار نمودند پس بوصیری نظم قصیده‌ای را تصمیم گرفت که بلکه بدان وسیله بآستان حضرت نبوی ص تقرّب جوید و بواسطهٔ آن حضرت ، توسّل بدرگاه حضرت قاضی الحاجات نماید پس همین قصیدهٔ میمّیه را انشا نمود و درك فیض حضور حضرت رسالت ص را درخواست کرد ، درخواب دید که آن حضرت دست مبارك را بهمان موضع فلج مالیده و دردم بهبودی یافت پس بیدار شد و از آن علّت جان‌فرسای خود اثری ندید و همینکه از خانه بیرون شد مرد صالحی ملاقاتش کرد وخواستار اسماع آن قصیده گردید، از آن رو که هنوز بوصیری آن قصیده را بکسی اظهار نکرده بود ، درحیرتش افزود، آن مرد صالح گفت دیشب درخواب دیدم که تو این قصیده را درحضور مبارك حضرت نبوی ص می‌خواندی وآن حضرت نیز اظهار تمایل میکرد . نیز گویند که بوصیری بعد از آن ، مبتلا بدرد چشم شد ،آن حضرت را باز درخواب دید ، قدری از آن قصیده را فروخواند پس آن حضرت آب دهان مبارك را بچشمش کشیده ودردم بهبودی یافت. بدرالدین محمود بن احمد بن مصطفی رومی، درکتاب تاج الدرة که شرح قصیدهٔ برده‌است همین قضیّه را در سبب نظم آن قصیده از خود بوصیری نقل میکند و میگوید ، از جملهٔ خصائص این قصیده آنستکه بعدازآن ، دعا مستجاب میشود، درمیان هرمتاعی که باشد دزدش نمیبرد و درهرخانه‌که باشد از حریق در امان باشد . ملاابراهیم بن ملامحمد بن عربشاه اسفراینی ، درشرح قصیدهٔ برده گوید: آثار این قصیده باندازه‌ای تکرار یافته که مستغنی از اظهار است . ولادت بوصیری در سال ششصد و هشت و وفاتش در سال ششصد و نود و چهار یا پنج یا شش یا هفت از هجرت (۶۹۴ یا ۶۹۵ یا ۶۹۶ یا ۶۹۷ه قمری) واقع و قبرش در اسکندریه معروف است .

بوصیر - شهری است کوچك از صعید مصر.

(ص ۶۰۳ مط و ۴۶۷ جواهر الادب و ۱۰۸ هب وغیره)

بوصیری

ابوالقاسم و ابوالکرم - (یا ابوالمکارم)، هبة‌الله بن علی بن مسعود بن ثابت بن هاشم انصاری خزرجی ، مصری المولد والمسکن ،

معروف به بوصیری ، ادیب کاتب، ازاکابر ادبا و نویسندگان میباشد که درعصرخود متفرّد، درمسموعات و مرویّات طریفه متخصّص ، مورد توجه ادبا و فضلا ومرجع استفادهٔعموم ارباب کمال بود . درسال پانصد و نود و هشت هجرت (۵۹۸ھ ق) در نود و دو یا هشت سالگی درگذشت . (ص۳۲۶ ج۲ کا)

بوفکی **علی بن محمد** - بعنوان عمرکی نگارش خواهد یافت .

بوقه **احمد بن علی بن محمد بن احمد**- معروف ببوقه، مکنی بابوالحسین، از متکلّمین معتزله بود، درکوی کرخ بغداد سکونت داشت ودر دویست و نود و هفت هجرت (۲۹۷ھ قمری) درگذشت . (ص۳۰۸ ج۴ تاریخ بغداد)

بونی **شیخ ابوالعباس احمد بن علی قرشی** - ملقّب به‌محیی‌الدین یا شرف‌الدین ، عالم فاضل، صوفی ، جفری اعدادی حروفی که در علم حروف وجفر واعداد ماهر بود وکتابهای بسیاری درآن سه‌علم‌شریف تألیف‌داده‌است:

۱- **السرالکریم فی‌فضل بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم** ۲- **شرح اسم‌الله‌الاعظم** ۳- **شمس المعارف الصغری** ۴- **شمس‌المعارف الکبری** ۵- **شمس‌المعارف الوسطی** ۶- **فتح‌الکریم الوهاب فی‌ذکر فضائل‌البسملة مع جملة من‌الابواب** ۷- **اللمعة النورانیة** . در سال ششصد و بیست و دویم هجری قمری درگذشت . (کف و ۶۰۷ مط و ۱۸۰ هب)

بویطی **ابویعقوب یوسف بن یحیی**- بعنوان ابن‌البویطی ، در باب‌کنی خواهدآمد .

بویهی **محمد بن محمد** - بعنوان قطب‌الدین رازی ، خواهدآمد .

بویهی **شیخ‌ناصر بن ابراهیم** - بویهی‌النسب ، احسائی المنشأ ، عاملی الخاتمة، عالمی است فاضل محقّق، شاعر مدقّق ، ازاکابرعلما، محقّقین فضلا ، از شاگردان شیخ ظهیرالدین عاملی که نسب او بسلاطین آل‌بویه معروف بدیالمه موصول میشود ، **حاشیه‌ای برقواعد علامه**نوشته و **رساله‌ای جامع درحساب** تألیف داده‌که نسخهٔ هردو باخط خود مؤلف بنظر شیخ‌حرّ عاملی رسیده است. **حواشی بسیاری**

نیز بر کتب فقه و اصول وغیره نوشته ، از بلاد خود ببلاد شام رحلت کرده ، بتحصیل علم پرداخته است. درسال هشتصد و پنجاه وسه ازهجرت (۸۵۳ه قمری)که سال طاعون بوده وفات یافت واز اشعار موعظت شعار او است :

اذا رمقت عيناك ماقدكتبته — وقدغيبتنى عند ذاك المقابر
فخذ عظة مما رأيت فانه — الى منزل صرنا به انت صائر

(ملل و اواخر روضات و رياض العلما)

بهاء **محمد بن حسن** - اصفهانی ، بعنوان فاضل هندی خواهدآمد.

بهاءالدولة طبیب رازی، پسرمیرقوام الدین قاسم نوربخش، ازپزشگان اوائل سدۀ دهم هجرت میباشد . مولد و منشأ وی شهرری بود ،کتاب **خلاصة التجارب** که ازکتاب‌های معتبرپزشگی بشماراست وازتألیف آن درسال نهصد وهفتم هجرت فراغت یافته ازآثا علمی قلمی او است و اسم وسال وفاتش بدست نیامد .

(ص ۲۶۶ ج ۱ مر)

بهاءالدین[1]

بهاءالدین آملی همان بهاءالدین محمد بن حسین بن عبدالصمد عاملی است که بعنوان شیخ بهائی خواهدآمد. احمد رفعت در لغات تاریخیه و شمس‌الدّین سامی درقاموس‌الاعلام دراملا و رسم‌الخط آن بخطا رفته، عاملی راکه اوّل آن حرف (ع) بی‌نقطه است با الف ممدوده نوشته‌اند .

بهاءالدین **ابن الساعاتی علی بن رستم**، درباب کنی بهمین عنوان ابن الساعاتی میآید.

۱- **بهاءالدین** - وصف و لقب مشهوری جمعی از علما و دانشمندان میباشد ، اینک بشرح حال بعضی از ایشان میپردازیم و بعضی را هم که بمناسبت مقام ، بعناوین دیگر نگارش داده‌ایم با تعیین محل تذکر میدهیم، همچنین شرح حال بعضی‌از اشخاص دیگر را نیزکه همین کلمۀ بهاءالدین، نام اصلی ایشان است ثبت اوراق مینمائیم گرچه شرح‌حال این دسته ، درتحت این عنوان ، خارج از وضع کتاب است ، لکن چون درانظار اکثر، احتمال قوی درلقب بودن آنها است لذا برای اطلاع از شرح حالشان بدین کتاب مراجعه خواهند نمود، بدیهی است که رفع توهم لقب بودن نیز خواهد شد .

بهاءالدین ابن‌شداد یوسف بن رافع، در باب کنی بهمین عنوان ابن شداد خواهد آمد.

بهاءالدین ابن عقیل عبدالله بن عبدالرحمن، در باب کنی بعنوان ابن عقیل میآید.

بهاءالدین ابن العودی، محمد بن علی، در باب کنی بعنوان ابن العودی خواهد آمد.

بهاءالدین ابن نحاس، محمد بن ابراهیم، بعنوان ابن نحاس در باب کنی خواهد آمد.

بهاءالدین اربلی، علی بن عیسی بهمین عنوانش نگارش دادیم .

بهاءالدین اسدی، یوسف، همان بهاءالدین ابن‌شداد مذکور در بالا است .

بهاءالدین اصفهانی محمد بن‌حسن، بعنوان فاضل‌هندی نگارش خواهد یافت.

بهاءالدین اصفهانی، محمد بن محمدباقر، حسینی نایینی اصفهانی، یامختاری سبزواری، از اعیان علما ، ارکان فقها ، اکابر متکلّمین وحکما و محدّثین و ادبا بوده و تألیفات بسیاری دارد که در اثبات مراتب عالیهٔ علمیّهٔ او برهانی قاطع وگواهی عادل هستند و از آن جمله است :

۱- **ارتشاف الشافی** که تلخیص کتاب شافی علم‌الهدی است ۲- **انارة الطروس فی‌شرح عبارة الدروس** ۳- **تعلیقات اشباه و نظائر سیوطی** ۴- **تعلیقات شرح صحیفهٔ سید علی‌خان** ۵- **تفریج القاصد لتوضیح المقاصد** که شرح کتاب توضیح شیخ بهائی عاملی است ۶- **زواهر الجواهر فی نوادر الزواجر** که باسلوب مقامات حریری و شذورالذهب زمخشری است ۷- **شرح بدایة الهدایهٔ شیخ حر عاملی** ۸- **شرح صمدیهٔ شیخ بهائی** ۹- **صفوة الصافی من رغوة الشافی** که آن نیز تلخیص کتاب شافی علم‌الهدی بوده و از کتاب ارتشاف مذکور مختصرتر است.

در روضات گوید از بعض تصنیفات وی برمیآید که در سال هزار و صد و سی از هجرت (۱۱۳۰ه ق) درقید حیات بوده و از بعضی نقل کرده که مابین سال هزار وصد وسی، وهزار و صد و چهل تمام از هجرت در اصفهان وفات یافته است پس گوید تا حال موضع قبر اورا پیدا نکرده‌ام ودور نیست که درفتنهٔ افغان محو شده باشد. (ص۱۰۹هب و۶۵۱ت)

بهاءالدین بخاری، محمد بن‌محمد، درزیر بعنوان بهاءالدین نقشبند مذکور است.

بهاءالدین **بغدادی** ، در زیر بعنوان بهاءالدین ، محمدبن‌حسن و بهاءالدین محمد بن مؤید مذکور است.

بهاءالدین **بلخی ، محمد بن حسین** ، بعنوان سلطان‌العلماء محمد بن حسین خواهدآمد .

بهاءالدین جبعی یا بهاءالدین حارثی بعنوان شیخ بهائی، مذکور خواهد شد .

بهاءالدین **خواجه محمد**، در زیر بعنوان بهاءالدین نقشبند ، مذکور است.

بهاءالدین **خوارزمی**، در زیر بعنوان بهاءالدین محمدبن‌مؤید خواهدآمد.

بهاءالدین **رواس، سیدمحمدمهدی**، بهمین عنوان رواس‌خواهدآمد.

بهاءالدین **زهیر بن محمد** بعنوان بهاءالدین مهلبی ، مذکور خواهد شد .

بهاءالدین **سبزواری** بعنوان بهاءالدین ، اصفهانی محمد بن محمدباقر مذکور شد .

بهاءالدین **سبکی، احمدبن علی**، بهمین عنوان سبکی نگارش خواهد یافت.

بهاءالدین **سلطان‌العلماء ، محمدبن‌حسین بلخی**، بعنوان سلطان‌العلماخواهدآمد.

بهاءالدین **سلطان ولد** ، درتحت عنوان بهاءالدین ولد درزیر مذکور است.

بهاءالدین **شیخ بدل** ، بهمین عنوان شیخ بدل خواهدآمد .

بهاءالدین **طبری ابوالثناء محمود بن ابی‌الفضل**، از علما وفقهای اوائل قرن هفتم هجرت میباشدکه درفقه و طب وحکمت دستی‌توانا داشت، بااینکه دارای مقام قضاوت بودکتابهای ابن‌سینا را تدریس مینمود . تاسال ششصد وهشتم هجرت درشام میزیست و بعدازآن بدیار روم رفته است وسال وفاتش بدست‌نیامد.

(ص ۱۴۱۲ ج ۲ س)

بهاءالدین **عاملی** ، بعنوان شیخ بهائی خواهدآمد.

بهاءالدین **عبدالله بن عبدالرحمن بن عبدالله**، در باب کنی بعنوان ابن عقیل خواهدآمد .

بهاءالدین **علی بن رستم بن هردوز** ، در باب کنی بعنوان ابن‌الساعاتی مذکور میشود .

بهاءالدین **علی بن عیسی اربلی**، بعنوان اربلی مذکور افتاد .

بهاءالدین **فاضل هندی محمدبن حسن**، بهمین‌عنوان‌فاضل‌هندی خواهدآمد.

بهاءالدین **کاتب زهیر بن محمد**، درزیر بعنوان بهاءالدین‌مهلبی مذکوراست.

بهاءالدین **کاتب محمد بن حسن**، در زیر بعنوان بهاءالدین محمد بن حسن بن محمد بن علی مذکور است .

بهاءالدین **محمدبن‌ابراهیم**، در باب‌کنی ، بعنوان ابن‌نحاس خواهدآمد .

بهاءالدین **محمدبن احمد ابشهی** یا **بهاءالدین** **محمدبن احمد ایشهی** بعنوان شهاب‌الدین محمد بن احمد خواهدآمد .

بهاءالدین **محمدبن‌حسن‌بن محمداصفهانی**، بعنوان فاضل هندی خواهدآمد.

بهاءالدین **محمدبن‌حسن بن محمدبن‌علی بن حمدون** - کاتب بغدادی ، کنیه‌اش ابوالمعالی ، لقبش **کافی‌الکفاة** است از فضلای ادبا بود ، **کتاب تذکرهٔ او** که دراشعار و نوادر و تاریخ و ادبیّات‌است مشهور ودر رشتهٔ خود بی‌نظیراست روز سه‌شنبه یازدهم ذی‌القعدهٔ پانصد وشصت ودو یاهفت ازهجرت (۵۶۲یا۵۶۷ه قمری) دربغداد ، در زندان مستنجد بالله سی ودوّیمین خلیفهٔ‌عباسی (۵۵۵-۵۶۶ه ق)که بجهت بعضی از محتویات‌کتاب مذکورش زندانی بوده درگذشت ودرمقابر قریش مدفون‌گردید. خانواده‌اش هم در فضل و ریاست مشهور است ،کتاب مذکور اوراگاهی **تذکرهٔ حمدونیه**، زمانی **تذکرةالادب** و بعضاً تذکرهٔ **ابن‌حمدون** نامند. (ص۹۶ ج۲کا و۲۶ج۴ذریعه)

بهاءالدین **محمد بـن حسین بلخی** ، بعنوان سلطان‌العلماء محمد بن‌حسین ، خواهدآمد .

بهاءالدین **محمد بن حسین بن عبدالصمد،** جبعی عاملی حارثی بعنوان شیخ بهائی خواهدآمد .

بهاءالدین **محمد بن مؤید بغدادی خوارزمی-** ازفضلای زمان تکش خوارزمشاه است که در نظم و نثر دستی توانا داشت ، مکاتبات و مراسلات او که به **الترسل الی الرسل** موسوم است دارای کمال فصاحت و ملاحت میباشد، وقتی شمس الدوله مسعود، از وی رنجیده خاطر شد و در زندانش کرد تا در سال پانصد و چهل و پنج از هجرت (۵۴۵ه قمری) در زندان درگذشت و از اشعار او است :

تا کی ز روزگار بجانم رسد گزند — آخر بجور چرخ و جفای زمانه چند

از بهر من سپند همی سوخت روزگار — و اکنون مرا بر آتش غم سوخت چون سپند

(ص ۱۷۲ ج ۱ مع)

بهاءالدین **محمد بن محمد باقر-** حسینی نائینی اصفهانی، یا مختاری سبزواری، بعنوان بهاءالدین اصفهانی محمد بن محمد باقر، نگارش دادیم.

بهاءالدین **محمد بن محمد-** بخاری، در زیر بعنوان بهاءالدین نقشبند مذکور است.

بهاءالدین **محمود ابی الفضل ،** بعنوان بهاءالدین طبری نگارش یافت.

بهاءالدین **مختاری ،** بعنوان بهاءالدین اصفهانی محمد بن محمد باقر مذکور شد.

بهاءالدین **مرغینانی ،** از فضلای شعرای عهد خود و مدّاح سلطان قطب الدین انوشتکین خوارزمشاه بود و در سال پانصد و بیست و هفتم هجرت (۵۲۷ه قمری) وفات یافت و از اشعار او است :

ای زلف تابدار تو پیچیده بر قمر — وی لعل آبدار تو خندیده بر شکر

ای بس کسا که بی خور و خواب اند سال و ماه — زان چشم نیم خواب و رخ همچو ماه و خور

مرغینان - بفتح اوّل و کسر ثالث از نواحی فرغانه و اشهر بلاد ترکستان است.

(ص ۱۷۲ ج ۱ مع)

بهاءالدین **مهلبی، زهیر بن محمد بن علی بن یحیی بن حسن،** کاتب مصری ازدی، ملقّب به بهاءالدین، از فضلای عصر خود و در نظم و نثر و حسن خط

وکتابت یگانهٔ زمانش بود . قاضی ابن‌خلّکان‌گوید: با وی ملاقات نمود و بیش ازآنچه شنیده بودم دیدم ، تمامی اشعارش لطیف وآبدار و ازآن جمله است :

کیف خلاصی من هوی	مازج روحی واختلط
یا بدران رمت به	تشبهـا رمت الشطط
یا مانعی حلو الرضا	ومـا نحی مـرالسخط
حاشاك ان ترضی بان	اموت فـی‌الحب غلط

نسب زهیر به مهلب بن ابی‌صفرة موصول میشود و روز یکشنبه چهارم ذی‌القعدهٔ ششصد و پنجاه و شش از هجرت (۶۵۶ه قمری) درهفتاد وپنج یاشش سالگی درمصر درگذشت، دیوان‌او بس‌مطبوع و بارها درمصر و بیروت‌چاپ شده‌است. (ص ۲۱۲ ج ۱ کا و ۵۹۶ مط)

بهاءالدین نایینی- بعنوان بهاءالدین اصفهانی، محمد بن محمد باقر، مذکور شد.

بهاءالدین نقشبند **خواجه محمد بن محمد**- بخاری، از اکابر عرفا و صوفیّه و پایه‌گذار طریقت نقشبندیّه بودومریدان بسیارداشت که‌مشهورترین ایشان خواجه علاءالدین عطا و خواجه محمد پارسا است . وی درسال هفتصد و نود تمام یا نود ویك از هجرت (۷۹۰ یا ۷۹۱ه قمری) درمولد خودکه دیه قصر عارفان نامی از توابع بخارا است درگذشت و دوکتاب **دلیل العاشقین** در تصوف و **حیات نامه** در نصائح و مواعظ از او است . (ص ۱۴۱۲ ج ۲ س)

بهاءالدین نیلی، **علی بن غیاث‌الدین عبدالکریم**- بن‌عبدالحمید، حسینی‌نیلی نجفی، نسّابهٔ‌کامل، فقیه فاضل ، شاعر ماهر، از افاضل عصرخود بود ولقب نسّابه داشت وکرامت بزرگی بدو منسوب دارند، بالجمله ازاکابرعلمای‌دینیّهٔ امامیّه و شاگرد شهید اوّل (متوفی بسال ۷۸۶ه قمری) و فخرالمحقّقین (متّوفی بسال ۷۷۱ه ق) بود و تألیفات متقنی دارد:

۱- **الانصاف‌فی‌الرد علی‌صاحب‌الکشاف** ۲- **الانوارالمضیئة فی‌الحکمة‌الشرعیة‌الالهیة** ودر اوائل‌آن‌گویدکه هشتصد ایراد بصاحب‌کشاف دارد. آن‌کتاب دومجلّد است نام یکی **بیـان‌الجزاف فی‌انحراف صاحب‌الکشاف** یا **تبیان‌الجزاف من‌کـلام صاحب‌الکشاف** و نام دیگری **النکت اللطاف الـواردة علی صاحب الکشاف** میباشد ۳- **بیـان الجزاف** ۴- **تبیـان الجزاف**

چنانچه بعضی گفته‌اند ، لکن موافق آنچه از خودش نقل شد این هردو ، نام جلد اوّل کتاب‌الانوار مذکور دربالااست **۵- الدرالنضیدفی مغازی الامام الشهید ۶- سرور اهل الایمان فی‌علامات ظهورصاحب‌الزمان‌ع ۷- السلطان‌المفرح عن‌اهل‌الایمان ۸- شرح‌مصباح صغیر ۹- النکت اللطاف الواردة علی‌صاحب‌الکشاف** چنانچه بعضی گفته‌اند لکن موافق آنچه از خودش نقل شد همین‌کتاب هم نام جلد دیگر کتاب‌الانوار مذکور دربالا است.

سال وفاتش بدست نیامد لکن از رجال قرن هشتم هجرت است .

(ص ۴۳۵ مس و۳۹۸ ت و۱۱۰ هب و۲۹۷ ج ۲ و ۱۷۸ ج ۳ ذریعه)

بهاءالدین پدر مولاناجلال‌الدین رومی‌است‌که بعنوان سلطان‌العلماء محمد بن حسین خواهدآمد . پوشیده نماندکه او غیر از بهاءالدین احمد ، معروف بسلطان ولد است‌که پسرجلال‌الدین رومی میباشد ، وی ازاکابر صوفیّه محسوب، **دیوانی مرتب و منظومه‌ای** بطرز مثنوی پدرش دارد وکتاب دیگری نیز تألیف کرده بنام **ولدنامه**‌که مشتمل برشرح حال پدر و جدّش میباشد . سلطان ولد ، بعد از وفات حسام‌الدین حسن بن محمد (متوفی در ۶۸۴ه ق)که از اکابر اصحاب جلال‌الدین رومی و خلیفه و جانشین وی بود درتمامی فنون طریقت خلیفهٔ همین حسام‌الدین شد و درهفتصد ودوازدهم هجرت(۷۱۲ه ق) درقونیه وفات‌یافت ودرجنب‌پدرش مدفون‌گردید.

(ص ۵۱ ج ۴ فع و ۲۶۰۱ ج ۴ س و ۹۷ سفینه)

بهاءالدین **یوسف‌بن رافع -** درباب‌کنی، بعنوان‌ابن‌شداد نگارش‌خواهدیافت.

بهاء زهیر **زهیربن محمد -** بعنوان بهاءالدین مهلبی مذکور افتاد .

بهاء سنجاری **اسعد بن یحیی بن موسی -** سنجاری ، موصوف به بهاء ، مکنّی بابوالسعادات ، فقیه شافعی‌که درفنّ خلاف سخن می‌راند لکن شعرش بردیگر فنون او غالب‌آمد و باآن رشته اشتهار یافت و دراثر مدح اکابر به صله و انعامات ایشان نایل شد و درسال ششصد و بیست و دو از هجرت (۶۲۲ه ق) در هشتاد ونه سالگی درگذشت .

سنجار- بکسر اوّل، دیهی است درمصر وشهری است از بلادجزیره درسه منزلی موصل.
(ص ۳۷ ج ۱ کا و ۱۳۹ ج ۴ مه)

بهاءالشرف سیداجلّ، **نجم‌الدین ابوالحسن ، محمد بن حسن بن احمد** که نامش دراوّل صحیفهٔ سجادیهٔ مشهوره مذکور است، عمیدالرؤسا وشیخ علی بن سکون و شیخ محمد بن مشهدی و جمعی دیگر ازعلما از وی روایت کرده‌اند .
(کتب رجالیه وص ۱۱۰ هب)

بهائی درصورت اطلاق ونبودن قرینه ، همان بهاءالدین محمدبن‌حسین است که بعنوان شیخ بهائی خواهدآمد .

بهائی آملی رجوع بعنوان بهاءالدین آملی نمایند.

بهائی شیرازی درضمن ترجمهٔ حال پدرش میرزاسیدرضی، بعنوان بلنداقبال ذکرشد.

بهائی عاملی همان بهاءالدین محمد بن حسین است که بعنوان شیخ بهائی خواهدآمد .

بهار پیک چند نامی است از فضلای ادبای هندکه بهمین لقب بهار ملقّب است ومؤلف کتاب **بهار عجم** درلغت فارسی میباشدکه مدّت بیست سال درتألیف ونگارش آن زحمت کشیده و درسال هزار وصد وپنجاه ودو بپایانش رسانده است و تاریخ مزبور مطابق جملهٔ (یادگار فقیر حقیر بهار) میباشد وهمین کتاب دومرتبه درهند چاپ شده است . (ص ۱۵۸ ج ۳ ذریعه)

بهار **میرزا محمدعلی**- دارابی، پسر میرزا اسحق شیخ‌الاسلام، ازاکابر بروجرد و بقضاوت مشغول بود ، مانند پدر منصب شیخ‌الاسلامی داشت و درحدود سال هزار و دویست و شصت ازهجرت (۱۲۶۰ه قمری) درگذشت .
(ص ۱۰۳ عم)

بهار **میرزا نصرالله‌خان**- شیروانی ، درجوانی بنظر تجارت و سیاحت بهندوستان رفت، سالها درآنجا توقف نمود ودرسال ۱۲۷۵ه ق با رضاقلی‌خان هدایت درتهران ملاقات کرد. **دیوانی مرکب از پارسی و ترکی** ودومثنوی

هم بعنوان **تحفة العراقین** و **نرگس و گل** داشته و از او است :

بگـذشت بهـار کامـرانـی بحلم بکن ای رفیق جانی

پنجـاه و سه سال زحمتم داد پنجاه و سه سال زنـدگانی

درسال هزار و سیصد تمام از هجرت درحدود پنجاه و چهار سالگی درگذشت .

(اطلاعات خارجی)

بهبهانی **مولی محمدباقر بن محمد اکمل** - درتحت عنوان **آقا** نگارش دادیم.

بهجت **میرزا جعفر** - درضمن شرح حال پسرش میرزا محمدنصیر درتحت عنوان فرصت شیرازی خواهدآمد .

بهجت **میرزا محمد مهدی بن میرزا محمدباقر** - از شعرای سدهٔ سیزدهم هجرت میباشدکه تخلّصش بهجت و لقبش فروغ الدین بود ، در سال هزار و دویست و بیست وسه ازهجرت درتبریز متولد شد وازمعاصرین رضاقلی خان هدایت (متوفی بسال ۱۲۸۷ه ق) بود ، نخست درفارس وآذربایجان مستوفی عباس میرزا ولیعهد ایران گردید ، پس از وفات عباس میرزا درسال ۱۲۴۹ه بتهران رفت و باز شغل مستوفی دیوان را داشت ودرعین حال تألیفاتی داردکه ازآن جمله **تذکرة الشباب** و **صحائف العالم** میباشند وکتاب اوّلی حاوی مکتوبات و قصائد عربی وپارسی او است . سال وفاتش بدست نیامد وبجهت انتساب و اشتغال بخدمت فریدون میرزای متخلّص به فرّخ که ارشد اولاد عباس میرزا بوده خود را در تألیفات و مکاتباتش به فروغ فرّخی معرفی میکرده است .

(ص ۳۵ ج ۴ ذریعه)

بهرامی سرخسی **ابوالحسن** - از شعرای عهد ناصرالدین سبکتکین است. رساله‌ای **خجسته** نام در علم عروض انشاکرده ، اشعارش خوب و دارای کمالات دیگر هم بوده و درسال پانصد تمام هجرت (۵۰۰ه ق) درگذشته و از او است:

نگار من آن چون قمر برصنوبر نه‌مانی چنوکرد صورت ، نه‌آذر

دو خـدّش بسان دو مـاه منقّش دو جعـدش بسان دو شام معنبر

(ص ۱۷۳ ج ۱ مع)

بهشتی ملاحسین بن محمدعلی - قاری ، امام عالم فاضل متکلّم، ازمشاهیر عصر شاه اسمعیل اوّل و ازشاگردان شمس‌الدین محمد پسر سید شریف جرجانی (متوفی در۸۱۶هـ ق) و دراواسط سدهٔ نهم هجرت میزیسته وسال وفاتش بدست نیامد وکتابی درتجویدقرآن دارد. (ص ۳۶۶ ج ۳ ذریعه)

بهلول بن عمرو- بعنوان مجنون بهلول خواهدآمد .

بهمنیار بن مرزبان - بعنوان ابن مرزبان در باب‌کنی خواهدآمد .

بهوتی منصور بن یونس بن صلاح‌الدین بن حسن - حنبلی ، عالم فاضل ، درعلوم دینیّه متبحّر و رئیس‌مذهبی‌حنبلی‌ها بود. تمامی‌اوقات خود را درتحریر مسائل فقهیّه مصروف میداشت تاآنکه درفقه حنبلی وحید عصر خود شد ، تدریس و فتوی بدو اختصاص یافت و مرجع استفادهٔ اکابرگردید . از بلاد بعیده بجهت فراگرفتن اصول و احکام مذهب حنبلی درحوزهٔ وی حاضر میشدند، هرشب‌جمعه جمعی از اخیار را ضیافت میکرد، بیماران ایشان را عیادت می‌نمود ، بخانهٔ‌خودآورده وپرستاری میکرد وبعداز بهبودی‌باز بخانهٔ خودشان عودت میداد.کتاب **الروض المربع** بشرح **زادالمستنقع** وکتاب **کشف‌القناع‌عن‌الاقناع** ازآثار قلمی او میباشد و درسال هزار و پنجاه ویك از هجرت (۱۰۵۱هـ قمری) درگذشت . (ص۵۹۹ مط)

بیابانکی احمد بن محمد بن احمد علاءالدولة- خواهدآمد .

بیاسی[۱]

بیاسی یحیی‌بن اسمعیل- پزشگ اندلسی بیاسی ، ازپزشگان سدهٔ ششم هجرت ، لقبش امین‌الدین ، کنیه‌اش ابوزکریّا میباشد. علاوه برهردو قسمت علمی و عملی پزشگی ، درموسیقی و فنون ریاضی نیز بصیر بود، درپیشهٔ

۱ـ **بیاسی**- منسوب به بیاسه ، از شهرهای بزرگ ناحیهٔ جیان از اندلس است که بعضی‌از منسوبین‌آنرا می‌نگارد .

درودگری نیز مهارت داشت ومدتی طبابت ملك ناصر، صلاح‌الدین یوسف بن ایّوب را عهده‌دار شد وپس‌از زمانی استعفا نمود ودرشهردمشق اقامت‌کرده وهم درآنجا درگذشت وسال وفاتش مضبوط نیست . (ص۲۶۷ مر)

بیاسی

یوسف بن محمد بن ابراهیم - انصاری بیاسی اندلسی ، کنیه‌اش ابوالحجّاج ، ادیب بارع ، خبیر فاضل ، درنظم ونثر و تمامی فنون‌کلامی‌خبیر ودر وقایع‌عرب‌بصیرت داشت. دیوان‌متنبی"، حماسهٔابوتمام، سقط‌الزند ابوالعلاء معرّی و اکثر اشعار زمان جاهلیّت ودورهٔاسلامی را حافظ بود ودر ذی‌القعدهٔ سال ششصد وپنجاه وسه ازهجرت (۶۵۳ھ قمری) درشهر تونس‌درهشتادسالگی درگذشت. (ص ۶۰۰ ج ۲ کا)

بیاضی

علی بن عبدالجلیل - نزیل ری ، ملقّب به زین‌الدین ، از اکابر علمای‌امامیّه وازمشایخ‌شیخ منتخب‌الدین(متوفی‌بسال۵۸۵ھ ق) میباشد زمان وفاتش محرز نیست و اینکه درکشف‌الحجب وفاتش را در سال (۸۷۷ھ ق) دانسته ناشی از اشتباه مؤلف ویا سهوکاتب وچاپخانه‌است. نگارنده‌گوید : ظاهرکالقطع آن است‌که این اشتباه از تاریخ وفات علی بن یونس بیاضی (که شرح حالش در زیر مذکور شده) ناشی ، یعنی علی بن عبدالجلیل را همان علی بن یونس مذکور در زیر پنداشته است . بهرحال‌کتاب **الاعتصام‌فی‌علم‌الکلام** از تألیفات همین علی بن عبدالجلیل است و درسبب داشتن لقب (بیاضی) رجوع به مسعود بیاضی مذکور در زیر شود . (اطلاعات متفرقه)

بیاضی

علی بن یونس - یا (علی بن محمد بن یونس) یا (علی‌بن محمد بن علی بن محمد بن یونس) عاملی نباطی بیاضی عنجری ، (یا عنفجوری) عالمی است فاضل ، فقیه محدّث، محقّق مدقّق، ادیب‌شاعر، متکلّم متبحّر، وحید عصر و فرید دهر خود واز اکابر مشایخ شیعه وجامع‌کمالات اوائل و اواخر بشمار میرفت ، لقبش زین‌الدین وکنیه‌اش ابومحمد بود . تألیفات درغوبی دارد .

۱- **الامامة** ۲- **الباب‌المفتوح الی ماقیل فی‌النفس والروح** که تمامی‌آنرا مجلسی

درسماءالعالم نقل کرده است ۳- **زبدةالبیان** که مختصر مجمع‌البیان است ۴- **الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم** که در مسئلهٔ امامت بی‌نظیر است ۵- **لمعه** در منطق ۶- **مختصرالصحاح** ۷- **مختصرمجمع‌البیان** که همان زبدةالبیان مذکوراست ۸- **مختصرالمختلف** ۹- **منخل‌الفلاح** ۱۰- **نجدالفلاح** . صاحب ترجمه درسال هشتصد و هفتاد وهفت ازهجرت (۸۷۷ه قمری) وفات یافت و درسبب بیاضی گفتن رجوع به مسعود بیاضی مذکور در ذیل نمایند .

(ص ۱۱۰ هب و ۴۰۰ ت وبعض مواضع ذریعه)

بیاضی **مسعودبن عبدالعزیزبن محسن-** (یا مسعودبن محسن بن عبدالوهاب بن عبدالعزیز) شریف قرشی، کنیه‌اش ابوجعفر، ازاکابرمتأخرین شعرای عرب است و دیوان کوچکی داردکه درحسن الفاظ و دقت معانی ممتاز میباشد و از او است :

یا من لبست لبعده ثوب الضنا	**حتی خفیت بـه عن‌العواد**
وانست بالسهر الطویل فانسیت	**اجفان عینی کیف کان رقادی**
ان‌کان یوسف بالجمال مقطع‌ال	**ایـدی فـانت مقطع الاکباد**

نیز از اشعار بیاضی است :

یالیلة بات فیهاالبدر معتنقی	**الی الصباح بلاخوف ولاحذر**
کلامه الـدر یغنی عن‌کواکبها	**و وجهه عوض فیها عن‌القمر**
فبینما انا ارعی فی‌محاسنـه	**سمعی وطرفی، اذانذرت‌بالسحر**
وددت لوانها طالت علی ولو	**امددتها بسواد القلب والبصر**

وفات بیاضی روز سه‌شنبه شانزدهم ذی‌القعدهٔ چهارصد وشصت و هشت ازهجرت (۴۶۸ه قمری) دربغداد واقع شد ، بیاضی گفتن ازآن راه است‌که یکی‌از اجداد او باللباس سفید در مجلس یکی از خلفای عباسیّه با جمعی از عباسیین‌که تماماً سیاه‌پوش بوده‌اند حاضر گردید پس خلیفه پرسیدکه این بیاضی (یعنی‌سفیدپوش)کیست؟ بهمین‌جهت لفظ (بیاضی) لقب او و نام خانوادگی او شد. دور نیست‌که بیاضی گفتن دوتن مذکور دربالا نیز بهمین جهت باشدکه ایشان نیز از همین خانواده بوده‌اند .

(ص ۲۱۰ ج ۲ کا و ۲۸۵۷ ج ۴ س)

بیانی **عبدالله** - بعنوان مرواریدشهاب‌الدین، خواهدآمد.

بیجوری **ابراهیم** - بعنوان باجوری نگارش یافته است .

بیدابادی **آقا محمد بن محمد رفیع** - ازمشاهیرحکمای اواخرقرن‌دوازدهم هجرت‌میباشدکه دراصل‌گیلانی بود و بجهت‌اقامت‌درکوی‌بیدآباد اصفهان به بیدآبادی شهرت یافت و درسال هزار و صد ونود وهفت دراسپهان درگذشت و درسمت شرقی خارج تکیه آقا حسین خوانساری مدفون شد . ملاّعلی نوری ، حکیم الهی ، میرزا ابوالقاسم مدرّس مدرسهٔ چهارباغ اسپهان و ملاّمحراب عارف گیلانی از شاگردان او است. ملاّمحراب نیز ازمشاهیرحکما وعرفا و ازتلامذهٔ ملاّاسمعیل‌خاجوئی آتی‌الذکر است بوحدت وجود معتقد بود و در زمان خود مطعون جمعی از اهل فضل گردید و همان است‌که در زبان زنان اسپهان بشیخ چادری شهرت یافته وگویند فاتحه خواندن برای او زنان فقیر را بچادر میرساند . (اطلاعات متفرقه)

بیدست درقسمت چهارم ازباب‌کنی بعنوان بنت‌خداویردی خواهدآمد.

بیدل **قربان‌بن رمضان** - رودباری قزوینی ، ادیبی‌است شاعر نامی ، با حجة‌الاسلام سید محمدباقر رشتی اصفهانی (متوفی بسال۱۲۶۰ه قمری) معاصر ومتخلّص به بیدل بود وکتابی موسوم به **بیدل** درمقتل تألیف داده وتاریخ وفات و چیزی از اشعارش بدست نیامد . (ص ۱۸۶ ج ۳ ذریعه)

بیدل **میرزا حاج محمد** - مازندرانی کرمانشاهانی ، از شعرای عهد ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴ـ۱۳۱۳ه ق) که به بیدل تخلّص میکرد. او نیزکتابی موسوم به **تحفة‌الذاکرین** درمقتل تألیف‌داده وتاریخ وفات ومشخّصات دیگرش بدست نیامد وگاهی‌کتاب مذکور اورا نیز مثل خودش به **بیدل** موسوم دارند .
(ص۱۸۶ ج۳ ذریعه)

بیدل **محمد امین بیگ** - نیشابوری ، از نجبای شعرای نیشابور است و ظاهراً با رضاقلی‌خان هدایت (متوفی درسال ۱۲۸۷ه ق) معاصر بود و از اشعار او است :

برآورد از نهادم دود شمعی ... ندانم‌کزکدامین دودمان است

زمان وفاتش بدست نیامد . (ص ۸۲ ج ۲ مع)

بیدل **سید میرزا محمدرحیم** - معروف بحاج میرزا رحیم ، پسر میرزا سیدمحمد طبیب، شیرازی‌ّالمسکن، اصفهانی‌ّالاصل، که پدرش بالتماس کریم‌خان زند از اصفهان بشیراز آمد ، در آنجا اقامت کرد و چند فرزند از وی بوجود آمد که یکی همین صاحب ترجمه سید میرزا محمدرحیم است که ندیم وطبیب بلکه حکیم‌باشی فتحعلی‌شاه‌قاجار بود واجدادش نیز درسلك اطبّا وحکمامنسلك وحکیم‌باشی سلاطین صفویّه بوده‌اند ، لقب فخرالدولة داشت و اشعار خوب وآبدار می‌گفت و بیدل تخلّص میکرد و از او است :

بیابانی‌است‌عشق‌ای‌دل‌که‌پیدا نیست‌پایانش   بمنزل‌کی رسی تاگم نگردی در بیابانش
ندانم‌عشق‌راملّت، ولی‌هرکس‌که‌عاشق‌شد   مسلمان کافرش میخواند و کافر مسلمانش

وفات بیدل درقم و موافق فرمودهٔ ذریعه اندکی بعداز فتحعلی‌شاه، دراوائل سلطنت‌محمد شاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۶۴ھ قمری) واقع شده و اینکه درآثار عجم تاریخ وفاتش را در سال هزار و دویست و شش نوشته اشتباه است وبا دورهٔ زندگانی پسرش حاجی‌میرزاعلی که در زیر می‌نگاریم نمیسازد .

حاج‌میرزاعلی مذکورکه لقب فخرالدولة داشته وبه فخر تخلّص میکرده نیز از فضلا و ادبای شیراز و جامع معقول ومنقول واز ریاضیّات و طبیعیّات بهره‌ور بود وشعر خوب می‌سروده و از او است :

درکشوری‌که‌افراخت، سلطان‌عشق رایت   دیگر ز شحنهٔ عقل ، آنجا مجو کفایت
گفتی مرا خبرده ز اسرار عشق و رندی   ای‌جاهل،این‌حدیثی‌است‌موقوف‌بردرایت
درداکه شدگرفتار ، دل در نهایت عمر   از آنچه کرد پرهیز ، بیچاره در بدایت

حاج میرزاعلی در سال هزار و سیصد و شش از هجرت (۱۳۰۶ھ قمری) در شیراز وفات یافت و جنازه‌اش را بعتبات عرش درجات نقل دادند.

میرزا محمدحسین پسر حاجی میرزاعلی مذکور و نوهٔ بیدل نیز دارای علم و عمل ودر زهد وتقوی بی‌بدل‌بود شعر خوب میگفت وبه‌همدم تخلّص‌میکرد وازاشعاراواست:

ای زلف تو بگردن مه‌کرده سلسله وز آتش رخ تو خور افروخت مشعله

سر مینهم بخار مغیلان بجای پای گر وصل تست ازپس هفتاد مرحله

گر نفی جزء لایتجزّی حکیم کرد زان لب کند تبسّمت اثبات مسئله

همدم دراوائل سدهٔ چهاردهم هجرت، در زمان نگارش آثار عجم که درسال هزار وسیصد و سیزده هجرت بپایان رسیده درقید حیات بود و زمان وفاتش مضبوط نیست .

میرزاقاسم ، پسر همدم میرزا محمدحسین نام‌برده نیز شعرخوب می‌گفت و به ضیا تخلّص می‌کرده و از او است :

کس ندانم که طلبکار چنین روی نباشد که دلش سخت‌تراز آهن وازروی نباشد

پای برخاك نهی، بهرچه بردیدهٔ من نه حیف سرواست که پایش بلب جوی نباشد

زمان وفاتش بدست نیامد و از شعرای عصر ما است .

میرزا سیدمحمدباقر ، برادر بیدل حاجی میرزا رحیم نامبرده نیز ازافاضل عهد فتحعلی شاه قاجار و ملاّ باشی فرمان‌فرما پسر آن شاه عالی‌تبار بود و دوکتاب متین از نگارشات وی میباشد :

۱- **بحرالجواهرخاقانی** که بجهت انتساب بشاه معظّم (که در اشعارش متخلّص بخاقان بوده) بدین اسم موسوم و مشتمل بریك مقدّمه در احوال انسان و تعریف علم و اقسام آن وسه مقصد دراصول‌دین ویك خاتمه مشتمل برچهارده‌جوهر میباشدکه هرجوهری بتاریخ حیات وبعضی از احوال و معجزات حضرات معصومین علیهم‌السلام اختصاص دارد وبا اینکه فارسی است حاکی از غایت فضل و علوّ مراتب علمیّهٔ نگارنده‌اش میباشد

۲- **لوامع‌الانوار** درشرح صحیفهٔ سجادیّه ، در دومجلّد بزرگ‌که از شرح صحیفهٔ سید علی‌خان مدنی مبسوط‌تر و بگواهی بعض از اعلام ادقّ و اتقن ازآن است وبصاحب نظر و تحقیق بودن نگارنده‌اش برهانی قاطع است و همین میرزا سید محمدباقر شوهر خالهٔ حاج میرزا محمدحسن شیرازی است‌که شرح حال وی نیز دراین‌کتاب بعنوان میرزای شیرازی خواهدآمد . (ص ۸۲ ج ۲ مع و ۳۵ و ۱۸۷ ج ۳ ذریعه وغیره)

بیرجند[1]

بیرجندی **مولی عبدالعلی نظام الدین بن محمد بن حسین** - حنفی، فاضل ریاضی، معروف و تألیفات طریفه دارد :

۱- **الابعاد والاجرام** ۲- **البلاد** ۳- **بیست باب** معروف درمعرفت تقویم تام رقمی سیصد وشصت وشش ورقی که ملا مظفر شرحش کرده ومتن وشرح در ایران چاپ شده است ۴- **التحفة الحاتمية** در اسطرلاب ۵- **تذکرة الاحباب** ۶- **ترجمة تقویم البلدان** درمساحت ۷- **شرح تذکرهٔ خواجه نصیر طوسی** درهیئت ۸- **شرح مجسطی** و درسال نهصد و سی و چهار از هجرت وفات یافت . (ص ۱۱۰هب و۵۴۷ مط و۷۱ ج ۱ و۱۸۸ ج ۳ ذریعه)

بیرجندی **ملاعلی اصغر** - در زیر ، در ضمن شرح حال بیرجندی ، شیخ محمدباقر مذکور است .

بیرجندی **شیخ محمدباقر بن ملا محمدحسن بن اسدالله بن عبدالله** - قایینی بیرجندی، ازاکابر علمای امامیه میباشدکه دردوازهم ذی الحجهٔ سال هزار و سیصد و پنجاه و دو ازهجرت (۱۳۵۲ه قمری) در هفتاد و هفت سالگی در بیرجند وفات یافت و از شاگردان حاج میرزا حبیب الله رشتی ، حاج میرزا محمدحسن شیرازی ، حاج میرزا حسین نوری ، ملاعلی اصغر بیرجندی و دیگر اکابر وقت بود واز مشایخ اجازهٔ صدیقناالاعظم آقای سید شهاب الدین مرعشی نجفی مقیم قم میباشد، اجازهٔ مذکور مبسوط و مانند لؤلؤة البحرین شیخ یوسف بحرانی بود ونامش (الاجازة الوجيزة للدرة الفاخرة العزيزة) است . از فتاوی نادرهٔ شیخ محمدباقر وجوب عینی نماز جمعه ، وجوب بقا برتقلید میت اعلم ، جواز طلاق زن شخص مفقودالاثر بعد از چهار سال ، عدم تفصیل در ارث زوجه ما بین ذات الولد وغیرآن وموجب خیار بودن عسر وفقر زوج برای زوجه است . تألیفات او بدین شرح است :

۱- **القاء المكائد فی اصلاح المفاسد** ۲- **انوار المعرفة** یا **نور المعرفة** در علم کلام

۱- **بیرجند** - دیهی است از قهستان وبعضی از مشاهیر منسوب بآن را تذکر میدهد .

۳- **بدایة المعرفة** در اصول خمسه ۴- **بغیة الطالب فی من رأی الامام الغائب** ۵- **الرد علی فرق الصوفیة خصوصا الجنابدیة** ۶- **شرح زیارت رجبیه** ۷- **فاکهة الذاکرین فی الادعیة** ۸- **مفتاح الفردوس فی المواعظ والاخلاق** ۹- **نور المعرفة** که همان انوار المعرفة است .

پوشیده نماند که **ملا علی اصغر** نامبرده ابن محمدحسن بیرجندی، نیز از اکابر علمای اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت است واز اساتید شیخ محمدباقر بوده و بین سال‌های ده و بیست هجرت بعداز هزار وسیصد وفات یافته است .کتاب **التفسیر بالمأثور** که نظیر تفسیر برهان سید هاشم بحرانی است از او بوده وشرحی دیگر بدست نیامد وشرح حال دیگر اساتید نامبرده شیخ محمدباقر هریکی درموقع مقتضی از این کتاب مذکور است .

(ص ۲۸ ج ۲ و ۵۹ ج ۳ و ۲۶۵ ج ۴ ذریعه)

بیرونی

احمد بن محمد - یامحمدبن احمد، درباب کنی بعنوان ابوریحان خواهدآمد .

بیشاوری

محمدحسین حنفی - مولوی ، معروف به خانملا ، نگارندهٔ **تفسیر الاتقان فی علوم القرآن** وکتاب **حاشیهٔ خانملا** برحاشیهٔ میرزاهد متعلّق برشرح دوانی درمنطق میباشدکه اوّلی در دهلی ودوّیمی درقازان چاپ‌شده ودر سال هزار و دویست وده و اندی ازهجرت درگذشت . (ص ۸۱۷ مط)

بیضا

لقب مشهوری دخترعبدالمطّلب عمّهٔ حضرت رسالت میباشد ودر قسمت سوم از باب کنی ، بعنوان امّ حکیم بیضا خواهدآمد ونیز نام شهری‌است از بلاد فارس که درمقام نسبت بآن بیضاوی گویند وبعضی ازمنسوبین آن را تذکر میدهد :

بیضاوی

ابوسعید - مورّخ قاضی ، نگارندهٔ کتاب **نظام التواریخ** که وقایع عالم را از بدو خلقت تا تسخیر بغداد از طرف هلاکو، نگاشته و نام وسال وفات و دیگر مشخّصاتش بدست نیامد . (ص ۶۲۴ ج ۱ س)

بیضاوی

حسین بن منصور- بعنوان حلاّج نگارش خواهد یافت .

بیضاوی

عبدالرحمن - کنیه‌اش ابوبکر، لقبش نجم‌الدین ، مفتی عصرخود واز احکام شرعیّهٔ سنّی و شیعه مستحضر بود ، درمسائل شرعیّه

موافق هردو مذهب فتوی می‌داد ودرسال ششصد وسیزده هجرت(۶۱۳ﻫ قمری) درگذشت.
(ص ۳۳۷ عم)

بیضاوی **عبدالله بن عمر بن احمد** - (یا محمد بن علی) فارسی شیرازی بیضاوی ، اشعری‌الاصول ، شافعی‌الفروع ، لقبش ناصرالدین ، کنیه‌اش ابوالخیر (یا ابوسعید) ، ادیب منطقی ، مفسّر اصولی ، محدّث مورّخ متکلّم، از اکابر علمای عهد مغول که با علاّمه و محقّق و خواجه نصیر طوسی و نظائر ایشان معاصر بود . مولدش شهر بیضا و تألیفاتش بدین شرح است :

۱- **انوارالتنزیل و اسرارالتأویل** که به‌تفسیر بیضاوی مشهور ودرمیان‌علما وارباب فضل‌وهنر بسیارمطلوب ومعتبر وعهده‌دار تطبیق آیات‌قرآنیّه باقواعد نحویّه بود ودرحقیقت تهذیب کشّاف است وهمین تفسیر منشأ ترقیات علمی و تقرّب بیضاوی در نزدسلطان‌وقت وارتقای او بمقام‌قضاوت شد بلکه مقام قاضی‌القضاتی را حیازت نمود، شیخ‌بهائی‌هم برهمین‌تفسیر حواشی وتعلیقات بسیاری نوشته‌است ۲- **الایضاح** دراصول‌دین ۳- **تهذیب‌الاخلاق** درتصوف ۴- **شرح‌التنبیه** درفقه ۵- **شرح‌الکافیة** درنحو ۶- **شرح‌المصابیح** درفقه ۷- **شرح‌مطالع** درمنطق ۸- **شرح‌المنتخب** در لغت ۹- **طوالع‌الانوار** در توحید وکلام ۱۰- **الغایة القصوی** در فقه ۱۱- **لب‌الالباب فی‌علم الاعراب** که مختصر کافیه است ۱۲- **مطالع‌الانظار** در توحید وکلام ۱۳- **منهاج‌الوصول الی علم‌الاصول** در اصول فقه ۱۴- **نظام‌التواریخ** که بزعم بعضی‌از همین بیضاوی است لکن چنانچه دربالا مذکور شد این کتاب بنوشتهٔ قاموس‌الاعلام ، نگارش ابوسعید بیضاوی‌است نه‌بیضاوی صاحب‌ترجمه، وفات صاحب‌ترجمه درسال ششصد وهشتاد ودو یاپنج یا نود ویك یادو یاشش‌ازهجرت(۶۸۲یا۶۸۵یا۶۹۱یا۶۹۲یا۶۹۶ﻫ ق)درتبریز واقع و درگورستان چرنداب مدفون‌گرید .

(ص ۴۵۴ ت و۱۲۵ ج ۴ مه و۱۴۴۰ ج ۲ س و۵۹ ج ۵ طبقات‌الشافعیة و۱۱۰هب)

بیضاوی **عمر بن فخرالدین** - بعنوان قاضی بیضاوی ، خواهدآمد .

بیضاوی **محمدبن عبدالله بن احمد بن محمد**- فقیه‌شافعی، کنیه‌اش ابوعبدالله در درب سلولی‌بغداد سکونت داشت وموافق مذهب شافعی درس

میگفت و فتوی میداد ، مدتی هم قضاوت نمود و خطیب بغدادی از وی استماع کرده و باسداد ودیانت وصدق بودن و وثاقتش ستود شب جمعه چهاردهم رجب چهارصد و بیست و چهار از هجرت (۴۲۴ه ق) در بغداد درگذشت و درگورستان باب حرب بخاك رفت .

(ص۴۶۷ ج ۵ تاریخ بغداد)

بیع (بروزن سیّد) **محمد بن عبدالواحد** ، ابن الصباغ در باب کنی خواهدآمد .

بیهقی[1]

بیهقی **ابراهیم بن محمد** - از اعلام علمای اوائل سدهٔ چهارم هجرت است بامقتدرعباسی (۲۹۵_۳۲۰ه ق) معاصر و نگارندهٔ کتاب **محاسن و مساوی** میباشد . قصّهٔ ضرب سکّهٔ اسلامی در عهد عبدالملك اموی (۶۵_۸۶ه ق) که بحسب اشاره و تعلیم حضرت باقر ع وقوع یافته در همین کتاب محاسن و مساوی مذکور است که درشهر لیبسك چاپ شده ودمیری درحیوة الحیوان گوید: عبدالملك نخستین کسی است که در دورهٔ اسلامی بدین اسم مسمّی گردید وهم نخستین کسی است که بر دینار ودرهم سکّهٔ اسلامی زد و بملاحظاتی که منظور نظرش بوده نقشهٔ روی دینار را رومی و نقشهٔ روی درهم را فارسی نمود، درپایان کلامش گوید: آنچه حضرت باقر ع بدان اشاره فرموده بودند تا امروز ثابت و باقی است . فاضل محدّث معاصر این جمله را ازمکتوب خصوصی صدیق خود سردارخان کابلی وکتاب غایة التعدیل فی الموازین والمکائیل او نقل کرده و بعدازآن فرمایدکه درسال نهصد وچهارم ازچاپ سیزدهم دائرة المعارف بریطانیا درموقع بحث از مسکوکات قدیمه گوید حضرت علی علیه السلام نخستین کسی بودکه درسال چهلم هجرت موافق ششصد و شصت تمام میلادی دربصره امر بضرب سکّهٔ اسلامی برروی نقره فرمود و پس ازآن عبدالملك خلیفه نیز درهفتاد وشش هجرت تکمیلش نمود وسال وفات بیهقی بدست نیامد . (ص ۱۱۱ هب و ۶۲۰ مط)

۱- **بیهقی**- منسوب است به بیهق، یکی ازنواحی نیشابورکه دارای دیهات وبلاد بسیاری بود و مرکزآن ناحیه ، شهر سبزوار است و دراینجا بعضی از منسوبین آن را تذکر میدهد .

بیهقی **ابوالحسن بن ابوالقاسم** یا بعنوان فرید خراسان نگارش خواهد یافت.

بیهقی **ابوالحسن بن زید**

بیهقی **احمد بن حسن (یاحسین) بن علی بن موسی بن عبدالله- فقیه شافعی،** خسرو جردی (از دیهات بیهق) ، کنیه‌اش ابوبکر ، لقبش فخرالزمان ، از مشاهیر محدّثین ، حافظ ، زاهد وقانع و درعلوم گوناگون دارای دستی توانا بود و بجهت تحصیل احادیث و سنن نبویّه ببلاد بسیاری سفرها کرده و تألیفات بسیاری دارد :

۱- الاربعين ۲- الاسماء والصفات ۳- الاعتقاد ۴- البعث والنشور ۵- الترغيب ۶- الخلافيات ۷- الدعوات ۸- دلائل النبوه ۹- الزهد ۱۰- السنن الصغير ۱۱- السنن الكبير ۱۲- السنن والاثار ۱۳- شعب الايمان ۱۴- فضائل الاوقات ۱۵- المبسوط ۱۶- مناقب احمد بن حنبل ۱۷- مناقب الشافعی المطلبی وغیراینها. امام الحرمین درباره بیهقی گوید امام شافعی در ذمّهٔ تمامی شافعی مذهبان حق منّت و احسان دارد مگر بیهقی که دربارهٔ او قضیه برعکس میباشد و اورا بواسطهٔ تألیفاتی که درتأیید مذهب شافعی نگارش داده حقّ منّت در ذمّهٔ خود امام شافعی و تمامی اتباع وی ثابت است . نگارندهٔ کامل بهائی درقبال قول کسانی که معاویه را بسبب محاربهٔ حضرت علی علیه السلام خارج از ایمان ومحکوم بکفر میدانند ازهمین بیهقی نقل کرده که درمقام تغلیط قول مذکور گوید معاویه در بدایت امر داخل در ربقهٔ ایمان نبوده که بسبب محاربهٔ مذکوره خارج باشد بلکه در عهد سعادت حضرت رسالت ص ازکفر اصلی خود بنفاق گرایید ودر زمان حضرت علی ع باز از نفاق بهمان کفر اصلی قدیمی برگشت . بیهقی درسال چهارصد و پنجاه وهشت از هجرت (۴۵۸ھ قمری) درنیشابور وفات یافت و جنازه‌اش به بیهق نقل داده شد .

(ص۲۰ج۱کا و۶۹ت و۱۱۱هب و ۶۲۰مط و۲۴۷ فوائدالبهیة و۳ج۳ طبقات الشافعیة)

بیهقی **حسن بن حسین-** بعنوان شیعی مذکور خواهد شد .

بیهقی **حسین بن احمد -** بفرمودهٔ بحار، مصطلح علمای رجال است ودر هرکجاکه این لفظ را بدون قرینه استعمال نمایند مرادشان همین

حسین بن احمد میباشد و بفرمودهٔ بروجردی لفظ بیهقی در اصطلاح رجال درصورت نبودن‌قرینه راجع به عبدالله‌بن حمدویه بوده وتحقیق‌حال موکول‌بکتب رجالیه میباشد.

بیهقی **حسین‌بن علی-** بعنوان کاشفی خواهدآمد .

بیهقی **زیدبن‌حسین (یامحمد)-** از فقهای امامیّهٔ قرن ششم هجرت است که کنیه‌اش ابوالقاسم بوده و مؤلف کتابهای **حدائق‌الحدائق** و **حلیةالاشراف** و **لباب‌الالباب** و **مفتاح‌الاصول** میباشد و در سلخ جمادی‌الاخرای سال ۵۱۷ وفات یافت . (اطلاعات متفرقه)

بیهقی **عبدالله بن حمدویه -** رجوع به بیهقی ، حسین بن احمد مذکور دربالا نمایند .

بیهقی **علی‌بن زید ،** قاضی، کنیه‌اش ابوالحسن، شهرتش‌ابن‌فندق، عالمی است‌جامع‌فاضل‌بارع، ازشاگردان شیخ‌ابوالفضل میدانی(که‌شرح حالش بعنوان میدانی خواهدآمد) ، درفقه واصول و طبّ و اخترشناسی وتفسیر وحساب و حکمت وغیرها تألیفات بسیاری داردکه ازآنجمله است :

۱- **اسئلةالقرآن‌مع‌الاجوبة** ۲- **الاسطرلاب** ۳- **اعجازالقرآن** ۴- **الامارات‌فی‌شرح الاشارات** ۵- **ایضاح البراهین** در اصول ۶- **تاریخ بیهق** ۷- **تفاسیر العقاقیر** ۸- **تنبیه العلماء علی تمویه‌المتشبهین بالعلماء** ۹- **جلاء صداءالشك** دراصول ۱۰- **جوامع‌الاحکام** که سه جلد است ۱۱- **الحساب** ۱۲- **درةالوشاح** ۱۳- **الفرائض بالجدول** ۱۴- **قرائن آیات القرآن** ۱۵- **قصص‌الانبیاء** بپارسی ۱۶- **کنزالحج** ۱۷- **لباب‌الانساب** ۱۸- **مجامع‌الامثال** که چهارمجلداست ۱۹- **المختصرمن‌الفرائض** ۲۰- **مشارب‌التجارب** ۲۱- **معارج‌نهج‌البلاغة** ۲۲- **نهج‌الرشاد** ۲۳- **وشاح دمیةالقصر** که ذیل یتیمةالدهر ثعالبی‌است . در معجم‌الادباء تا هشتادکتاب بدو نسبت داده و درسال پانصد و شصت وپنج ازهجرت (۵۶۵هـ قمری) در شصت و شش سالگی درگذشت . (ص۷۰ ت و۲۱۹ ج۱۳ جم و۴۴۴ ج۴ ذریعه)

بیهقی **مسعود بن علی -** بعنوان فخرالزمان نگارش خواهد یافت .

باب «پ» پارسی

پارسا **ابونصر** - در باب‌کنی ، بعنوان ابونصر پارسا خواهدآمد .

پارسا **محمد بن محمد بن محمود**- حافظ زاهد بخاری ، حاوی فروع و اصول ، جامع معقول و منقول، نسبش به حافظ‌الدین کبیرمحمد بخاری موصول میشود ، محل‌تولدش بخارا ، از اکابر مشایخ نقشبندیّه و اخص اصحاب خواجه محمد بهاءالدین نقشبند است‌که بعداز وفات خواجه وارث مقام ارشادگردید و درسال هشتصد و بیست ودو از هجرت (۸۲۲ه ق) در اثنای سفر حج در مدینهٔ منوّره در شصت و شش سالگی وفات یافت ، شمس‌الدّین محمد بن حمزهٔ فناری بجنازه‌اش نماز خواند ، درجوار حضرت عباس بن عبدالمطّلب مدفون وپسرش ابونصر پارسا خلیفهٔ وی گردید. کتاب **فصل‌الخطاب فی‌المحاضرات** وکتاب **الفصول‌الستة** ازهمین پارسا محمد است. کتاب فصل‌الخطاب تألیف شریفی‌است‌که‌کامل‌حقائق علم لدنّی ودقائق طریقت نقشبندیّه میباشد ، پسر مذکورش نیز در علم شریعت و طریقت مانند پدر بوده‌که بعنوان ابونصر پارسا درباب‌کنی خواهدآمد . (ص ۱۷۸ هب و۱۸ ج ۲ فع و۱۹۹ فوائدالبهیة)

پاشاچلبی بعنوان غیاث‌الدین خواهدآمد .

پروین **اعتصامی** - بهمین عنوان اعتصامی نگارش دادیم .

پروین **میرزاجلیل** - ازشعرای‌شیراز دراوائل قرن‌حاضرچهاردهم‌هجرت است‌که با پروین تخلّص میکرده و از اشعار او است :

تا عشق تو خلق را دلیل است   بس‌کشته فتاده در سبیل است

برگرد لب تو آن خط سبز   چون سبزه بگرد سلسبیل‌است

در زمان نگارش آثار عجم که درسال ۱۳۱۳ه ق بپایان رسیده در قید حیات بوده است.

(ص ۵۳۹ عم)

پریشان **میرزا آقا**- ازشعرای شیراز دراوائل سدهٔ چهاردهم هجرت میباشد، در زمان تألیف آثار عجم که درسال ۱۳۱۳ه ق بپایان رسیده زنده بوده واز او است:

محتسب گو عوض دِن ، شکند گردن من شکنم گردن اورا شکندگر ، دِن من

نگارنده گوید : دولفظ دِن ، اوّلی بعدازکلمهٔ عوض درمصراع اوّل ، دویمی پیش ازکلمهٔ من درمصراع ثانی ،کلمهٔ عربی وبمعنی خم بزرگ شراب است که دراصل باتشدید بوده و بجهت ضرورت شعری با تخفیف خوانده می‌شود و ظاهر آن است که با لام بودن دِن اوّلی ، چنانچه درآثار عجم نوشته شده ، از اشتباه کاتب ویا چاپخانه است.

(ص ۵۳۹ عم)

پوربهای جامی از شعرای نامی میباشدکه دراثر مجالست اکابر بمقام عالی رسید، بیشتر درهرات امرارحیات میکرد، اخیراً به تبریز رفته باخواجه همام متوفی بسال ۷۱۳ه ق ملاقات و مشاعره کرد و از او است :

یارب این یك قطره خون، کاوراهمی خوانند دل تاکی از بیداد مه رویان ستم خواهدکشید

میکشد بار غم محبوب و میگوید بها هرکه عاشق شد ضروری بار غم بایدکشید

نام و زمان و دیگر مشخّصات وی بدست نیامد. (ص ۶۶ سفینه)

پوریاولی **محمود خوارزمی** - معروف به پهلوان محمود و مشهور به قتالی، از اکابر عرفا و فضلای شهر ایرانی که دراصل از اهل گنجه بود، کسی در زور بازو هم سنگ وی نشدی. مثنوی **کنزالحقائق** که هفده سال پیش از گلشن راز شبستری نظم شده از او میباشد و از ابیات همان مثنوی است :

اگر تو خوی خوش داری بهرکار ازآن خویت بهشت آید پدیدار

و گر خوی بدت اندر ربابد ازآن جز دوزخت چیزی نیاید

دهان تو کلیدانی است هموار زبان تو کلید، آنرا نگهدار

بهشت و دوزخت را یك کلید است | کلیدی این‌چنین هرگز که دیده‌است
کزو گه گل دمد در باغ و گه خار | گهی جنّت گشاید زو گهی نار
زبانت را کلیدی هم چنان دان | بدان کت آرزو باشد بگردان
در این عالم مزن از نیك و بد دم | که هم ابلیس میباید هم آدم

درسال هفتصد و بیست ودو از هجرت (۷۲۲ هـ ق) درخیوق خوارزم درگذشته و درهمان شب وفاتش گفته است :

امشب زسر صدق و صفای دل من | در میکده‌آن هوش ربای دل من
جامی بکفم داد، که بستان وبنوش | گفتم بخورم ، گفت برای دل من

نیز بنوشتهٔ قاموس‌الاعلام ازاشعار پهلوان محمود است:

مرد تمام‌آن‌که بگفت وبکرد | وانکه نگفت و بکند ، نیم مرد
وان‌که بگفت ونکند زن بود | نیم زن‌است‌آن‌که نگفت ونکرد

(ص ۴۲۲۴ ج ۶ س و اطلاعات خارجی)

پهلوان‌محمود بعنوان ، پوریا رولی ، نگارش دادیم.

پیرجام کنایه از احمد بن ابی‌الحسن بن محمد است‌که بعنوان جامی نگارش خواهد یافت .

پیرجمال‌الدین **احمد اردستانی** - ازاکابرعرفای‌عهدشاهرخ میرزا ، ابن‌امیرتیمور لنگ، به‌قصبهٔ اردستان‌ازمضافات‌اسپهان منسوب، سلسلهٔ طریقت او بمعروف‌کرخی موصول، شعبهٔ پیرجمالیه ازشعب سلسلهٔ معروفیه بدومنتسب،منظومات او ازپنجاه هزار بیت متجاوز، بمطالب‌عالیه مشتمل وتصنیفات بسیاری دارد بدین شرح:

۱- احکام‌المحبین ۲- استقامت‌نامه ۳- بدایةالمحبة ۴- بدایةالمعرفة ۵- تنبیه العارفین ۶- دیوان‌قصائد ۷- روح‌القدس ۸- شرح‌الکنوز ۹- شرح‌الواصلین ۱۰- غزلیات وترجیعات ۱۱- فتح‌الابواب ۱۲- کشف‌الارواح ۱۳- کنزالدقائق ۱۴- محبوب‌الصدیقین ۱۵- مرآت‌الافراد ۱۶- مشکوةالمحبین ۱۷- مصباح‌الارواح ۱۸- معلومات ۱۹- مفتاح الفقر ۲۰- مهرافروز ۲۱- ناظر ومنظور ۲۲- نور علی‌نور ۲۳- نهایةالحکمة وغیرها

و از اشعار او است :

آنچه من بینم، اگر خلق جهان دیدی یقین روز وشب همچون فلک سرگشته و جویاستی

زاهد امروز ار بدیدی چشم پرآشوب دوست کی ورا پژمردگی وعدهٔ فرداستی

هرکه او مجروح تیر غمزهٔ جانان نشد کافر اصلی است، گر شیخ است و گر مولاستی

مهدی و هادی من ، جز نور یارم کی بود عاشقان را کارکی با مؤمن و مولاستی

پیر جمال‌الدین، درسال هشتصد و هفتاد و نه از هجرت (۸۷۹ه قمری) وفات یافت .

(ص ۱۵۹ ج ۲ طرائق)

پیرهری **خواجه عبدالله انصاری** است که بهمین عنوان نگارش خواهد یافت.

باب «ت»

(قرشت)

تأبط شراً لقب ثابت بن جابر بن سفیان بن عمثیل فهمی ، ازمشاهیر شعرا و فرسان و شجعان عرب میباشدکه در شرارت واسائت ضرب المثل بود. دربارهٔاو پاره‌ای وقایع ومحاربات منقول وبعضی‌اشعارطریفه منسوب‌است، درباصره وسامعه وجرأت وجسارت برابنای زمان برتری داشت، درتك وپوکسی بپایه‌اش نمیرسید ، گویند درپی‌آهو می‌دوید وآن را می‌گرفت و با شمشیرش ذبح میکرد . در وجه این لقب‌گویندکه روزی شمشیر بسته و ازخانه بیرون رفت ، از مادرش امیمه پرسیدندکجا رفت‌گفت ندانستم **تَأبَّطَ شَرّاً وَ خَرَجَ** یعنی شرّ را در زیربغلش مخفی‌کرد و بیرون شد . یا اینکه ثابت روزی جانور غول نامی ازصحرا بمیان قبیله‌آورد و درپاسخ پرسش ازآن گفت غول‌است‌گفتند : **فَتَأبَّطتَ شَرّاً** اینك بعدازآن بهمین‌لقب **تَأبَّطَ شَرّاً** مشتهرگردید و یا موافق نوشتهٔ بعضی ، روزی مادرش بدو گفت‌که برادران تو هریکی چیزی در وقت شام برای من میآورند جز توکه چیزی برای من نمیآوری، گفت من هم همین شب خواهم‌آورد پس رفت و چند افعی بزرگ شکارکرد ودر زیربغل خود درتوی انبانی نزد مادرش‌آورد ، همینکه سرانبان راگشودند افعی‌ها قصد مادرکردند ، وی باتمام جلادت از خانه بیرون شد ، زنان قبیله ازآوردهٔ پسرش ثابت پرسیدندگفت چند افعی توی‌انبان آورده‌بود، گفتندآنها را چطور برداشته‌بودگفت **تَأبَّطَهَا** گفتند **تَأبَّطَ شَرّاً** پس‌بدین‌لقب اختصاص یافت .

ثابت بن جابر درسال ۵۳۰م یعنی سی و نه سال پیش‌از ولادت حضرت رسالت ص درگذشته وقصیدهٔ **اخذالثار** و **سفك‌الدماء** او درسال ۱۸۸۳م در اسوج بچاپ رسیده‌است. **امیمه** مادر او نیز از شاعرات عرب بود ، غیراز او چهار پسر دیگر نیز بنام اتراکی و

ریش لغب و ریش نسر وکعب جدر داشته است . اغلب اشعارش در مراثی همین پسرش تابّط شرّاً بوده و ازآن‌جمله است :

طاف یبغی نجوة من هلاك فهلك	لیت شعری ضلة ای شیئی قتلك
امریض لم تعد ام عدو ختلك	والمنایا رصد للفتی حیث سلك
ای شیئی حسن لفتی لم یك لك	ان امر افادحا عن جوابی شغلك
لیت نفسی قدمت بالمنایا بدلك	(ص ۱ ج ۳ و ۶۷۴ مط و ۶۸ درمنثور)

تابعین در اصطلاح علما ،کسانیرا گویندکه عهد حضرت رسالت ص را ندیده ولی زمان اصحاب‌آن بزرگوار را درك‌کرده باشند مثل مالك‌اشتر، سلیمان بن صرد ، حجر بن عدی و نظائر ایشان .

تأثیر **میرزا محسن** ، یا محمدمحسن ، یا محمدحسن ، از شعرای عهد شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵ـ۱۱۴۰ه ق) میباشد ، دیوانی مرتّب داشته واز تبریزی‌های متولد شده در اسپهان است‌که خانواده‌اش بامر شاه عباس از تبریز باسپهان‌آمده‌اند و از اشعار او است :

مایل ترا بغیر نخواهم وگرنه من　　　بیزارم‌ازکسی‌که دلش‌مایل‌تونیست

تأثیر، چندی دریزد حکومت‌کرد، طبعی سرشار داشت، دیوانی مشتمل‌برقصائد و غزلیّات و مقطّعات و هفت مثنوی بود ، قسمت عمده از قصائد وی در مدح و منقبت چهارده معصوم‌ع میباشد ودرسال۱۱۲۹ه قمری درشصت ونه‌سالگی درگذشته وازاواست:

باغ پری‌چهره‌ایست‌گل رخ خندان‌او　　　بید دومولـه درآن طرّهٔ پیچان او

شیوهٔ چشمك زدن‌گل زکـه آموختـه　　　کز سر خارش بود شوخی مژگان او

یك نسخهٔ خطی دیوان او بشمارهٔ ۲۸۳ درمدرسهٔ سپهسالار بزرگ تهران موجود است.

(ص ۱۶۰۶ ج ۳ س و ۲۷۹ تاریخ یزد و ۵۷۳ ج ۲ فهرست مدرسه)

تاج‌الاسلام **حسین‌بن نصر بن محمد**- بعنوان‌ابن‌خمیس،درباب‌کنی‌خواهدآمد.

تاج‌الاسلام **عبدالکریم‌بن محمد**- بعنوان سمعانی نگارش خواهیم داد .

تاج‌الدین **احمد بن عبدالقادر**- بعنوان ابن‌مکتوم ، درباب‌کنی‌خواهدآمد.

تاج‌الدین **احمد بن هبة‌الله** - درضمن ترجمهٔ شواء یوسف مذکورخواهدشد.

تاج‌الدین **اسفراینی، محمد بن محمد** - بهمین‌عنوان اسفراینی مذکور افتاد.

تاج‌الدین **اصفهانی، حسن بن‌محمد** - بعنوان ملاتاجا خواهدآمد.

تاج‌الدین **خراسانی** - در زیر بعنوان تاج‌الدّین محمد بن عبدالرّحمن مذکور است.

تاج‌الدین **دیباجی، محمد بن قاسم** - در باب کنی بعنوان ابن‌معیة خواهدآمد.

تاج‌الدین **زید بن حسن** - در باب کنی بعنوان ابوالیمن کندی خواهدآمد.

تاج‌الدین **سبکی عبدالوهاب** - درزیر بعنوان تاج‌الدین عبدالوهاب مذکوراست.

تاج‌الدین **سبکی علی بن عبدالکافی** - در باب (سین) بعنوان ، سبکی علی بن عبدالکافی ، خواهدآمد.

تاج‌الدین **سنگ ریزه** - از شعرای ایران‌که به غیاث‌الدین بلبان حکمران دهلی منسوب است ، در حدود ششصد و هفتاد تمام از هجرت درگذشته و ظاهراً نامش هم تاج‌الدین میباشد و شعری از او بدست نیامد .

(ص ۱۶۰۷ ج ۳ س)

تاج‌الدین **شاذلی ، یاقوت بن‌عبدالله** - بهمین عنوان شاذلی خواهدآمد.

تاج‌الدین **عبدالرحمن بن ابراهیم** - در باب کنی بعنوان ابن‌فرکاح خواهدآمد.

تاج‌الدین **عبداللطیف** - بعنوان موفق‌الدین عبداللطیف، مذکورخواهدشد.

تاج‌الدین **عبدالوهاب بن علی بن عبدالکافی**، سبکی شافعی، ازمشاهیرارباب سیر ،کنیه‌اش ابوالنصر ، از شاگردان مزنی و ذهبی ، درفقه و حدیث و اصول و علوم عربیّه وحید عصر خود بود، بویژه درحدیث‌که بسیار امعان نظر کرده و دراغلب مدارس دمشق تدریس می‌نمود ، درحکم و قضاوت جانشین پدرگردیده و قاضی‌القضاة بود ، عاقبت درنتیجهٔ حسد ، دچار شدائد و محن بسیار شد حتی مورد

تکفیر اکثر اهل فضل گردید، مغلول و مقیّدش از شام بمصر آوردند، گروهی نیز بجهت کفر او همراه وی بوده‌اند، عاقبت مورد الطاف شیخ جمال‌الدین اسنوی شد وغائله رفع گردید. تألیفات او:

۱- **جمع‌الجوامع** در اصول فقه ۲- **رفع‌الحاجب عن مختصر ابن‌الحاجب** ۳- **شرح منهاج البیضاوی** ۴- **طبقات الشافعیة الکبری** که دارای شرح حال مشاهیر فقهای شافعیّه از قرن سوم تا قرن هشتم هجرت در شش مجلّد بوده و از منابع این کتاب ما میباشد ۵- **معیدالنعم ومبیدالنقم**. عبدالوهاب درسال هفتصد وهفتاد ویك از هجرت (۷۷۱ه ق) درچهل سالگی بمرض طاعون درگذشت وشرح حال پدرش علی بن عبدالکافی نیز بعنوان سبکی خواهدآمد. (ص۴۲۵ ج۲ دررکامنه وص۱۰۰۲ مط و۱۶۰۷ج۳س)

تاج‌الدین **عبدالوهاب‌بن‌محمد**- درضمن شرح حال بغوی، حسین نگارش دادیم.

تاج‌الدین **علی‌بن‌احمد** - حسینی عاملی، عالم فاضل، زاهد عابد، محدّث فقیه نبیه، امامی، مؤلف کتاب **التتمة فی‌معرفة‌الائمة ع** میباشد و جمعی از مشایخ شیخ حرّ عاملی (متوفی بسال ۱۱۰۴ه ق) از وی روایت میکنند.

(ص ۲۱۲ هب)

تاج‌الدین **علی‌بن‌انجب** - بعنوان ابن‌الساعی درباب خواهدآمد.

تاج‌الدین **علی‌بن حمدون** - درقسمت سوم از باب کنی، درضمن ترجمهٔ مادرش ام‌علی تقیّه، خواهدآمد.

تاج‌الدین **کاتب** - همان تاج‌الدین یحیی بن منصور مذکور در زیر است.

تاج‌الدین **کردری، عبدالغفور (یاعبدالغفار) بن لقمان‌بن محمد** - ابوالمفاخر الکنیة، شمس‌الدین، تاج‌الدین وشرف‌القضاة اللقب، کردری النّسبة (که به دیهی کردر نام‌ازدیهات‌خوارزم نسبت دارد) ازاکابرعلمای‌حنفیّه میباشد که مدتی قاضی حلب بوده و تألیفات او بدین شرح است:

۱- **حیرة‌الفقهاء** حاوی مسائلی‌است که درحل آنها متحیر هستند ۲- **شرح‌جامع‌صغیر** ۳- **شرح جامع‌کبیر** ۴- **المفید والمزید** درشرح‌حال تجرید ابوالفضل کرمانی. عبدالغفور

درسال پانصد و شصت ودو از هجرت درحلب درگذشت . (ص ۹۸ فوائدالبهية)

تاج‌الدين **کندی، زیدبن‌حسن-** بعنوان ابوالیمن کندی، درباب کنی خواهدآمد.

تاج‌الدين **محمد بن عبدالرحمن خراسانی** ابن‌محمّد بن مسعود بن احمد بن حسین بن مسعود، بندهی هذلی‌شافعی مرورودی، کنیه‌اش ابوسعد یا (ابوسعید) یا (ابوعبدالله) بوده وبجهت انتساب بجدّ اعلایش به مسعودی نیز موصوف میباشد وی از فضلای اهل حدیث و لغت و ادبا و فقهای شافعیّه و اکابر صوفیّه بود ، شرحی عالی در پنج جلد بزرگ بمقامات حریری نوشته است ، شب شنبه بیست و نهم ربیع‌الاول یا اوّل ربیع‌الاخر سال پانصد و هشتاد و چهار از هجرت (۵۸۴ﻫ قمری) در دمشق در شصت و دو سالگی وفات یافت ، در دامنهٔ‌کوه قاسیون مدفون شد وکتاب‌های خود را بخانقاه سمیساطیه وقف نمود .

بنده - بروزن جعفر، از اعمال مرورود است ودر روضات‌گوید تاج‌الدين باخط خودش پنج دیهی می‌نوشته‌که اصلش از پنج دیه بوده است . صاحب ترجمه بیغداد وشام رفت ، کارش بالاگرفت ، مورد توجه صلاح‌الدین ایّوبی شد وکتابهائی بدست آوردکه دسترس دیگران نبوده است . درمراصدگوید : پنج ده ، پنج قریهٔ نزدیك بهم از نواحی مرورود خراسان بودکه اخیراً بیکدیگر اتّصال یافته و صورت ناحیه و محال برخود گرفتند و نگارنده‌گوید : دور نیست‌که بنده مخفّف و معرّب همان پنج ده بوده باشد. (ص ۹۹ ج ۲کا و ۲۱۵ ج ۱۸ جم وسطر ۹ ص ۳۸۲ ت)

تاج‌الدين **محمدبن‌قاسم-** درباب‌کنی بعنوان ابن‌معیة خواهدآمد.

تاج‌الدين **محمدبن‌محمد-** بعنوان اسفرایینی مذکور شد .

تاج‌الدين **محمدبن‌یحیی-** درباب‌کنی بعنوان ابوالعلاء واسطی خواهدآمد.

تاج‌الدين محمود (یا مسعود) بن ابی‌المعالی ، در باب کنی بعنوان ابن ابی‌المعالی خواهدآمد .

تاج‌الدين **یاقوت بن عبدالله -** بعنوان شاذلی ، نگارش خواهد یافت .

تاج‌الدین یحیی بن منصور بن جرّاح، کاتب منشی، مکنّی باَبوالحسن، از فضلای ادبا و ادبای فضلا ومدتی در دیار مصر کاتب ومنشی بود، خطّی بس خوب داشت ودر نیمهٔ شعبان ششصد وشانزده ازهجرت درهفتاد وشش سالگی درگذشت . (ص ۴۰۳ ج ۲ کا)

تاج‌الرجال **رابعهٔ عدویه**- بهمین عنوان رابعهٔ عدویّه خواهدآمد .

تاج‌الریاسة **علی بن منجب**- درباب کنی بعنوان ابن‌الصیرفی مذکورخواهدشد.

تاج‌الشعراء **آقا محمد یزدی**- بعنوان جیحون مذکور خواهد شد .

تاج‌العارفین
تاج‌العرفا در اصطلاح عرفا و صوفیّه ، جنید بغدادی است که درباب(ج) بهمین عنوان خواهدآمد .

تاج‌العلماء سید علی‌محمد ، ابن سلطان‌العلماء سید محمد ، بن سید دلدار علی ، تقوی لکنهوی ، مشهور به تاج‌العلماء از مشاهیر علمای هند ، فقیه اصولی، حکیم متکلّم، محدّث رجالی، منطقی ریاضی، طبیب، ادیب اریب، مفسّر معقولی ومنقولی بود ، ازهرعلمی حظّی شایان ودرلغت عبرانی و سریانی مهارت بسزا داشت ، با ارباب دیانت متفرقه مذاکراتی‌نموده وکتاب‌های او مملو ازاصل‌عبارات تورات عبرانی و انجیل سریانی میباشد . تألیفات او بسیار است :

۱- الاثنی‌عشریة فی‌البشارات المحمدیة ازکتب عهد قدیم و عهد جدید **۲- اجوبة تحفة‌الاحباب** **۳- احسن‌القصص** در تفسیر سورهٔ یوسف‌که قدیماً درهند چاپ شده **۴- الاذانیة** **۵- ارشادالصائمین** **۶- الارشادیة** **۷- التحقیق‌العجیب‌فی‌عدم‌ضمان‌الطبیب** **۸- ترجمة‌القرآن** **۹- تنبیه الاطفال** **۱۰- جواز عمل التصاویر الغیر المجسمة** **۱۱- الجوهرة العزیزة شرح وسیط للوجیزة** **۱۲- الجوهرالفرد فی‌المنطق** **۱۳- خلاصة‌الدعوات** **۱۴- الزاد القلیل** درکلام **۱۵- زعفران زار** درلطائف **۱۶- سلسلة‌الذهب** که شرح کبیر وجیزهٔ شیخ بهائی است **۱۷- شرح‌خطبة‌الزهراء** **۱۸- شرح صغیر وجیزهٔ‌بهائی** **۱۹- شرح‌کبیر وجیزهٔ‌بهائی** که همان سلسلة‌الذهب‌است **۲۰- شرح وسیط وجیزهٔ بهائی** که همان‌جوهرهٔ‌عزیزهٔ مذکوره‌است **۲۱- الطرائف والظرائف** **۲۲- عمادالاجتهاد** در فقه استدلالی **۲۳- فصل‌الخطاب فی‌حلیة شرب‌الدخان** **۲۴- القاسمیة فی‌تحقیق حکایة ازدواج قاسم بن‌الحسن** **۲۵- گوهرشب‌چراغ**

در فضیلت نماز شب **۲۶- لحن داودی** در رد کتاب نغمهٔ طنبوری نصاری **۲۷- المتن المتین فی‌عدم مفطریة‌الدخان ۲۸- المواعظ الجوادیة ۲۹- المواعظ الیونسیة ۳۰- هزارمسئله** که ترجمهٔ الفیّهٔ شهید است وغیراینها ازکتب و رسائل و جوابات مسائل‌که بسیار بوده و خدمات بسیاری بدین مقدّس اسلامی نموده است . از شیخ محمدحسین فاضل اردکانی سالف‌الترجمة و شیخ زین‌العابدین مازندرانی آتی‌الترجمة روایت مینماید و در چهارم ربیع‌الاخر سال هزار و سیصد و دوازده هجری (۱۳۱۲هـ قمری) در پنجاه و دو سالگی وفات یافت ودرحسینیّهٔ جدّ خود سیّد دلدار علی ، مدفون‌گردید.

(ص ۲۰۱ ج ۱ عه و بعض مواضع ذریعة)

تاج‌العلی **سیداشرف‌بن‌اغربن‌هاشم** علوی‌حسنی،رملیّ‌المولد،حلبیّ‌المدفن، مشهور به تاج‌العلی، علاّمهٔ نسّابه، واعظ شاعر حافظ ، ازاکابر علمای امامیّه بود، درسال ششصد ودهم هجرت (۶۱۰هـ قمری) دریکصد و بیست وهشت سالگی در حلب وفات یافت ، شرحی به قصیدهٔ بائیّهٔ سید اسمعیل حمیری نوشته‌که از ابیات همان قصیده است :

یمحو و یثبت مایشآء و عنده　　　علم‌الکتاب و علم مالم یکتب

کتاب جنة‌المناظر درتفسیر صدآیه وصد حدیث درپنج مجلّد از او است .

(بعض مواضع ذریعه)

تاج‌الفقهاء درعبارات بعضی از اکابرکنایه از**حسن‌بن علی بن داود** ودرکلمات بعضی عبارت از **محمدبن حسن** است‌که اوّلی درباب‌کنی بعنوان ابن داود و دویمی هم بعنوان فاضل هندی مذکور خواهد شد .

تاج‌المحدثین درکلمات بعضی از اجلّه عبارت از **حسن بن علی** است‌که بعنوان ابن‌داود خواهدآمد .

تاج‌الملة موافق آنچه‌درشرح‌حال‌صابی‌ابراهیم، خواهدآمدلقب‌عضدالدّولهٔ دیلمی است، صابی‌هم تاریخ تاجی را بنام او تألیف داده است .

تاج‌الظرفاء **علی‌بن محمدبن داود**که بعنوان تنوخی‌علی، مذکور خواهد شد.

تاش کبری زاده یا **تاش کوپری زاده** بیشتر با طای حطّی مستعمل است و درموضع مربوط بدان حرف خواهدآمد .

تایبادی **شیخ رکن‌الدین** ، بعنوان ابوبکر تایبادی در باب کنی خواهدآمد .

تبانی **شیخ جلال بن احمد بن یوسف** ، از اکابر علمای حنفیّه میباشد، در زمان خود در علوم متداوله بردیگران تقدّم داشت ، ریاست مذهبی سلسلهٔ حنفیّه بدو منتهی بود ، چندین بار تکلیف قضاوتش نمودند لیکن ازکثرت ورع و تقوی و احتیاطی که درامور دینیّه داشته شدیداً امتناع کرد وحامل آن بارگران نگردید واز تألیفات او است :

۱- شرح‌التلخیص ۲- شرح‌المشارق ۳- شرح‌المنار ۴- مختصر شرح بخاری ۵- منظومهٔ فقه . درسال ۷۹۳ﻫ قمری در قاهرهٔ مصر وفات یافت .

نسبت تبانی ، بموضع تبانه نامی‌است (بافتح وتخفیف) درقرب قاهره‌که اقامتگاه شیخ جلال بوده ویا منسوب بموضع تبان نامی‌است (با ضمّ و تخفیف) ازبلاد ماوراءالنّهر ونامش نیز موافق آنچه از دررکامنهٔ ابن‌حجر نقل شده رسولا بوده‌است. (ص۱۶۱ت)

تبریزی **میرزا احمد - خطّاط** ، از مشاهیر خطّاطان اواسط قرن سیزدهم هجرت‌است‌که ازارباب فضل وکمال‌بود وچندین قرآن بخطاو چاپ‌شده‌است‌که تاریخ کتابت یکی‌ازآنهاهزارودویست‌وشصت‌وهشت‌ازهجرت است(۱۲۶۸ﻫ قمری) وسال‌وفاتش بدست‌نیامد. (ص۴۹۱ ج۱۰ اعیان واطلاعات متفرقه)

تبریزی **اظهر - ملقّب باستادِ استادان** ، از افاضل زمان و صاحب کمالات بود، درخدمت حکیم جعفرمدتها بکسب‌علوم وفضائل متنوّعه پرداخت ، در یادگرفتن خط اهتمام تمام بکار برد از تبریز بخراسان وهمدان و کرمان و اصفهان رفته و اخیراً دراصفهان اقامت‌گزید، دراکمال خط رنجها برد تایکی از اساتید زمان خودگردید پس بشیراز و بغداد و شام و حلب و مکّه مسافرتهاکرد ودر همه‌جا محترم می‌زیسته تا درسال هشتصد و هشتاد از هجرت (۸۸۰ﻫ ق) درگذشت .

(ص ۱۴۰ پیدایش خط و خطاطان)

تبریزی **میرحسین** - یا میرحسن ، از شعرای نامی ایرانی عهد شاه عباس کبیر (۹۹۶_۱۰۳۸ه ق) میباشدکه خود را به سهوی تخلّص میکرد، درحسن‌خط نیز مهارت‌کامل داشت وهردو خط جلی وخفی را خوب می‌نوشت، در زمان خود در تمامی دیارآذربایجان و عراق و خراسان نظیری نداشت ، شعر خوب می‌گفت و درهردو رشتهٔ نگاشتن خط زیبا و سرودن اشعار شیوا رایت‌افتخار برافراشته بود ، نخست درتبریز بکسب‌کمالات پرداخت ، هنگامی‌که عسکر عثمانی به‌تبریزهجوم آوردند بعراق عجم رفت و چندگاهی درکاشان اقامت‌گزید پس‌ازآن بهندوستان رفته و درخدمت ملوك‌کورکانیان باریافت و باکرامات‌بسیاری نایل‌گردید تاآنکه درسال‌یکهزار و سه از هجرت (۱۰۰۳ه ق) درگذشت واز اشعار او است :

طرفه حالی‌است‌که اندر شب‌هجران‌عاشق   خواب‌ناکردن وصدخواب پریشان دیدن

ایضاً

بکف بریدن حاسدکسی نمیداند   که نیشها چه‌بدل می‌خلد زلیخا را

بروز مهر دلش نرم می‌کنم سهوی   که سنگ موی بود بازوی توانا را

درپیدایش خط و خطّاطان وفات سهوی را در سال ۱۱۰۰ه ق نوشته و ظاهراً از اغلاط چاپخانه است.   (ص۱۵۶ همان‌کتاب و ۲۷۰۶ ج ۳ س)

تبریزی **خواجه میرعلی**- ازمفاخرقرن‌هفتم هجرت‌است‌که واضع ومخترع خط نستعلیق و بهمین جهت بقدوةالکتّاب موصوف میباشد ، در فضائل وکمالات و اخلاق و صفات فاضله معروف بود ، ازکثرت ممارست ومواظبت دستی قوی در خطوط متداوله پیداکرد ، همواره یگانه مرامش این‌بود خطّی اختراع‌کندکه در زیبائی و قشنگی ناسخ تمام خطوط متداوله باشدکه‌کسی را قدرت نگارش مانندآن نبوده و درمتقدّمین نیز نظیری نداشته باشد . همواره بدرگاه الهی مینالید و رو بخاك میمالید و باکمال عجز و زاری این توفیق را ازدرگاه خداوندی مسئلت مینمود تاآنکه بدان‌مقصدعالی‌موفق‌آمد وتوانست‌که ازدوخط نسخ وتعلیق خط نسخ‌تعلیق‌راکه ازکثرت

استعمال نستعلیق شده اختراع کند و آنرا تحت قواعد مضبوطه درآورد. سلطان علی مشهدی ملقّب بسلطان الخطّاطین درمدح خواجه میرعلی گوید :

نسخ و تعلیق اگر خفی وجلی است	واضع اصل خواجه میرعلی است
تاکه بوده است عالم و آدم	هرگز این خط نبوده در عالم
وضع فرمود او ز ذهن دقیق	از خط نسخ و از خط تعلیق
نی کلکش ازآن شکر ریز است	کاصلش از خاك پاك تبریز است

خواجه میرعلی پسری داشت میرعبدالله نام که بعد از پدر نواقص همین خط نستعلیق را رفع نمود. مخفی نماندکه خواجه، دوّمین مخترع خط است که نستعلیق را اختراع نمود وچنانچه نخستین مخترع خط نیز، ابن مقله بوده که خط نسخ را اختراع نموده است و سال وفات خواجه معلوم نیست. (ص ۱۷۷ پیدایش خط و خطاطان)

تبریزی **حاجی ملاعلی بن عبدالله** - بعنوان علیاری خواهدآمد.

تبریزی **علیرضا عباسی** - ازمفاخرعهد شاه عباس کبیر (۹۹۶-۱۰۳۸ هـ ق) میباشدکه درایران وعالم اسلام پیش ازاو و تاکنون نظیرش پیدا نشده است. درحسن خط چنان زیبنده بودکه نه تنها قلم میرعمان را شکست بلکه بازوی توانا ومغز دانای اورا درهم خورد نمود، درنقاشی و رسامی آنچنان توانا بودکه قلم ازشرحش عاجز است تا جائیکه برصنایع ونقّاشی های ماهرترین نقّاشان عالم ازقبیل مانی وبهزاد وغیرها برتری داشت، اکنون کمترین صورتی از دسترنج آن اعجوبهٔ زمان در موزه‌های اروپا بقیمت‌های گزافی خریداری شده ومورد حیرت تماشاچیان و نقّاشان امروزه است. علیرضا از اهالی تبریز بود، نظر باستعداد ذاتی که داشت بکسب علوم وصنایع پرداخت و بمقامی رسیدکه تاکنون دسترس کسی نشده است. در خطوط چهارگانه خصوصاً خط ثلث جلی، نقاشی، طرّاحی و تذهیب کاری تاحال بی نظیر میباشد. این هنرمند عالیمقام که مایهٔ افتخار ایران خصوصاً آذربایجان است از تبریز باصفهان رفت، آنجا را مجمع علما و ادبا و ارباب هنر دید، بویژه مشوّقی مثل شاه عباس مشاهده کرد، با دل گرم برفع

نواقص فضلی وکمالی خود پرداخت تا باندك زمانی از تحصیل کمالات گوناگون فارغ شد، بدربار شاه راه یافت ، مورد عنایات شاهانه گردید ، نگاشتن بعضی کتیبه‌های مساجد و عمارات بدو محول شد و جمعی از خوش‌نویسان که بخط ثلث جلی آشنا بودند در تحت فرمان او قرارگرفتند ، علیرضا خود بنقّاشی و تذهیب‌کاری کتابخانهٔ همایونی پرداخت، سایر خطّاطان وخوش‌نویسان را با محمدرضای امامی و محمدصالح اصفهانی وعبدالباقی تبریزی به نگارش کتیبه‌های مساجد برگزید و فقط کتیبهٔ درب‌های مسجد شاه و مسجد شیخ لطف‌الله و مسجد مقصود بیگ بخط خود علیرضا میباشد. اکنون از وی دراصفهان غیراز معدودی کتیبه‌های خطّی باقی نمانده است، تمامی کتب ونقاشیها وتذهیب‌کاری‌های اورا باروپا برده‌اند و درغالب موزه‌های غرب موجود است . از اشعار علیرضا است :

تا خانه نشین شدی تو ای در خوشاب پیوسته مرا است از غمت دیده پرآب
من خانهٔ دل خراب کردم ز غمت تو خانه‌نشین شدی و من خانه خراب

از امضاهای او چنان برمیآید که دورهٔ سلطنت عبّاسی (۹۹۶-۱۰۳۸ه ق) و شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ه ق) هردو را درك کرده و شاید قدری از زمان شاه عباس ثانی (۱۰۵۲-۱۰۷۸ه ق) را نیز دیده باشد . (ص ۱۸۰ پیدایش خط و خطاطان)

تبریزی **حاجی میرزاقاسم** - از مشاهیر خطّاطان ایرانی است که درفنون خطّ ید بیضا مینمود ، سالها درمصر زیسته واز رشتهٔ خط امرار معاش می‌کرده است . ابتدا درآذربایجان بمشق خط و اخذ علوم متداوله پرداخت ، بعداز تکمیل مراتب ببلاد عثمانی رفت تا درسال ۱۲۹۰ه ق دراسکندریه درگذشت. او ده قسم خط راکه دوقسم‌کوفی، دونوع تعلیق، دوقسم نستعلیق وچهار دیگر نیز خط ثلث با اشکال مختلفه بود باکمال استادی می‌نوشت و بعضی ازآنها از تصرّفات بدیعهٔ خودش میباشد . در سال ۱۲۹۰ه ق قطعه‌ای درمصر برای حاج میرزا محمد رفیع مشگی پسر حاج میرزا محمد شفیع مشگی تاجر اصفهانی، نوشته‌که بسیار متین بوده وشامل‌خطوط ده‌گانهٔ مذکور است‌که بعضی‌ازآنها از تصرّفات استادانهٔ خودش میباشد، هریکی درمحل

خود باکمال مهارت نگارش یافته وگراور همین قطعه درکتاب پیدایش خط و خطّاطان موجود است . (ص ۴۵۸ همین کتاب پیدایش)

تبریزی **حاجی میرزا لطفعلی** - بن میرزا احمدبن لطفعلی بن محمدصادق تبریزی مغانی ، از اکابر علمای طراز اوّل تبریز میباشدکه از صاحب ریاض وپدر خود میرزا احمد مجتهد معروف تبریزی اخذ مراتب علمیّه نمود و بعد از ارتقاء بمقامات شایسته از نجف بآذربایجان مراجعت کرد و امامت جمعه بدو مفوّض شد و تألیفات طریفه دارد :

۱- **اوثق الوسائل فی شرح ریاض المسائل** که تامبحث تیمم میباشد ۲- **الزکوة** ۳- **شرح قصیدهٔ کعب بن زهیر** درمدح حضرت رسالت ص که مطلع آن این است: **بانت سعاد وقلبی الیوم مکبول** الخ و درسال ۱۲۷۴ﻫ ق در ایران باکتاب سامی میدانی چاپ سنگی شده است ۴- **ملاذ الداعی** در اخلاق و مواعظ بپارسی وسه سال پیش از وفات پدرش در سال ۱۳۶۲ﻫ ق بادوبرادر دیگرش میرزا رضا وحاج میرزا جعفر با وبای عمومی بدرودجهان گفتند . حاج میرزا جعفر مذکور فرزندی داشت بنام حاج میرزا موسی که عالمی بود فقیه اصولی زاهد متّقی ، از شاگردان شیخ مرتضی انصاری و حاج سیدحسین کوه‌کمری و از تألیفات او است :

۱- **اوثق الوسائل فی شرح الرسائل** که درسال ۱۳۰۲ﻫ ق درتبریز چاپ‌شده و بهترین شرح‌های رسائل استادش شیخ انصاری بوده و محلّ استفادهٔ متبحّرین میباشد ۲- **حاشیهٔ قوانین الاصول** که درحواشی بعضی از چاپهای خود قوانین چاپ شده است و درسال هزار و سیصد و هفت هجری (۱۳۰۷ﻫ ق) در تبریز وفات یافت .

(ص ۴۷۳ ج ۳ ذریعه و اطلاعات‌خارجی)

تبریزی **محراب** - از اکابر ادبای نامی وخوش‌نویسان تبریز بشمار میرفت، با شاه قاسم خوش‌نویس مشهور تبریزی وظهیر قاضی‌زادهٔ اردبیلی معاصر و درخط نسخ بی‌نظیر بود ، قرآنی باکمال نفاست و قشنگی بخط او در مسجد ابراهیم پاشا در استانبول موجود است که تاریخ کتابت آن سال نهصد و نهم هجرت

(۹۰۹ هـ ق) میباشد ، شاه قاسم مذکور نیز در همین سال فوت کرده و سال وفات خود محراب معلوم نیست .
(ص ۲۲۴ پیدایش خط و خطاطان)

تبریزی **محمد بن عبدالله** - بعنوان خطیب عمری خواهدآمد.

تبریزی **میرزا محمدتقی** - بعنوان حجة‌الاسلام خواهدآمد.

تبریزی **ملامحمدحسین** - از اهالی تبریز ، از فحول علما و اکابر فضلا ، نخبهٔ خوش‌نویسان عصر وسرآمد هنرمندان عهد خود، درخلال کلمات کتب ترکیه از مناقب وی شرحها نگاشته شده ودرشعر و قدرت قلم وعلوم متنوعه مشار بالبنان بود . در توصیف و تعریفش همین بس‌که بسیاری از شاگردان‌اوکه من‌جمله میرعماد قزوینی و علیرضای تبریزی عباسی بودند (شرح حال هریکی درموقع خود از این‌کتاب نگارش یافته است) از مشاهیر زمان بوده ودراطراف خراسان وآذربایجان و هندوستان رایت خوش‌نویسی افراشته‌اند . ملامحمدحسین در ابتدا باخذ علوم متنوعه پرداخت، درعلم ادب و لغت عرب بمقامی عالی رسید ومیل قلبی وی را بکتابت‌کشید ، با اینکه همه روزه جمعی برای استفاضه از مقامات علمی او حاضر محضرش میگشتند باز ازخط وکتابت غافل نمی‌بود . خط را ابتدا ازمیرزا سیداحمد مشهدی‌که استادعصر بوده یادگرفت ، مدتها اشتغال ومواظبت داشت تاآنکه شهرهٔ آفاق‌شد وتدریجاً رکن‌اعظم ارکان اربعهٔ مشاهیر خطّاطان‌گردید. همه روزه‌گروهی نیز برای اخذ اصول‌خط حاضر خدمتش میشدند چنانچه‌گروهی دیگر برای درس حاضر میبودند . چون صیت‌کمالات و حسن‌خط وی منتشرگردید بسیاری از طالبان خط از بلاد بعیده مسافرت‌تبریز‌کردند و مقیم خدمتش شدند ، از قطعه‌هائی‌که برای میرعماد نوشته‌که هم شامل پند وهم اصول خط را حاوی میباشد این است :

بهین وارثی مرد را یادگار — قلم‌باشد این نکته راگوش‌دار
جهان از قلم یافت نام ونشان — قلم‌گر نبودی نبودی جهان
کسی‌کو نگشت ازقلم بهره‌مند — مدانش بنزد خرد ارجمند

قلم را چه دانند هر بوالهوس | قلم زن شناسد قلم را و بس

این قطعه را نیز برای علیرضای عباسی تبریزی نوشته است :

قلم را برتبت فزون دان ز تیغ | بود گرچه کم رو به نیروی تن

قلم کار فرما اگر بایدت | که گردی سرافراز هر انجمن

نه بینی که از بهر نظم جهان | شود بنده‌اش خسروان زمن

فرا پیش یك مرد صاحب قلم | نیایند صد پهلوان تیغ زن

بیشتر مساجد و معابد تبریز وکتیبه‌های محراب و سقف وگنبدآنها باخط ثلث جلی این استاد نامدار بوده ولی بواسطهٔ مرور زمان و زلزله وغیره از میان رفته است و تاریخ وفاتش بدست نیامد. (ص ۳۲۴ پیدایش خط و خطاطان)

تبریزی **میرزا محمدعلی -** بعنوان صائب خواهدآمد .

تبریزی **محمدعلی-** نگارندهٔ این کتاب است که بعنوان مدرّس خواهدآمد انشاءالله تعالی .

تبریزی **حاجی میرزا محمود -** شیخ الاسلام، بعنوان شیخ الاسلام خواهدآمد.

تبریزی **حاجی میرزا موسی-** در بالا درضمن ترجمهٔ حال عمّ او حاج میرزا لطفعلی تحت عنوان تبریزی نگارش دادیم .

تبریزی **یحیی بن علی-** بعنوان خطیب تبریزی خواهدآمد .

تبریه بزعم بعضی همان بتریه است که درضمن زیدیه خواهدآمد .

تجلی **ملاعلی کاشی -** از مشاهیر شعرای قرن یازدهم هجرت است که با مولانا نظیری صحبت داشت و درسال هزار و بیست ویك قمری از هجرت (۱۰۲۱ ه ق) درگذشته و از او است :

چنان مکن که هم‌آغوش لب کنم گله را | بره باد گذارم چراغ حوصله را

ایضاً

هجر جانسوز، چه یکروزه چه صدساله یکی است | نقطهٔ دایره و شعلهٔ جواله یکی است

شرح حال نظیری نیز درمحلّ خود خواهدآمد. (ص ۲۷ تذکرهٔ حسینی)

تجلی **میرزا علی‌رضا** - بن کمال‌الدین حسین، عالمی است فاضل، شاعر ماهر، متخلّص به تجلّی، مدتی دراصفهان از شاگردان آقاحسین خوانساری بود، دیرگاهی بهندوستان رفت، بعداز برگشتن درفقه وکلام وتفسیر وغیره تألیفاتی کرد لیکن دیگر مراتب علمی‌او درجنب‌قریحهٔ شعریّه‌اش مختفی‌بوده وجلوه‌گر نگردید وبهمین‌جهت‌بشاعری شهرت داشت. **تفسیرقرآن** بپارسی، **دیوان شعر**، **سفینةالنجاة** درامامت ومنظومه‌ای موسوم به**معراج‌الخیال** ازجملهٔ‌آثارعلمی‌اومیباشند وازاشعاراواست:

یاد زلفی سوخت خون در پیکرم بـوی عنبر میـدهـد خـاکسترم

درسال‌یکهزار وهشتاد وپنج یاهشت‌ازهجرت(۱۰۸۵ یا۱۰۸۸ه قمری)درشیرازدرگذشت.
(ص ۱۶۲۸ ج ۳ س وغیره)

تجلی **میرزا محمدحسین‌کاشانی**، ازشعرای‌ایران‌میباشدکه‌مدتی‌درکجرات هند اقامت‌کرد، بامولانا‌نظیری‌مشاعره‌نمود، درسال هزار وچهل ویك از هجرت (۱۰۴۱ه قمری) درآنجا وفات یافت واز او است :

برمزار ما شهیدان، نی چراغی نی‌گلی هرطرف پروانه برطوف‌است وهرسو بلبلی
(ص ۱۶۲۸ ج ۳ س)

تجیبی **احمد بن معد بن‌عیسی**- تجیبی‌اندلسی، مکنّی‌بابوالعبّاس، معروف به اقلیشی و ابن‌الاقلیشی، محدّث ادیب لغوی عامی‌که بسیار زاهد بود. کتاب **شرح‌الاسماء الحسنی** وکتاب **النجم من‌کلام سیدالعرب والعجم** که درسال ۱۳۰۲ه ق درمصر چاپ شده از او است و درسال پانصد و چهل ونه ویا پنجاه تمام ویا پنجاه ویك از هجرت (۵۴۹ یا ۵۵۰ یا ۵۵۱ه ق) درگذشت. (ص ۶۲۸ مط)

تجیبی **محمد بن یوسف** - بعنوان‌کندی مذکور خواهد شد.

تحسین **خواجه‌حسن** - از اکابر متأخّرین علمای عثمانی میباشدکه‌جامع علوم عقلیّه و نقلیّه ودراکثر فنون جدیده نیز با زبانهای شرق

و غرب خبیر بود ، تمامی عمر او درتحصیل مراتب علمیّه مصروف شد، زن هم نگرفت و درسال هزار و دویست و نود و هفت از هجرت (۱۲۹۷ه ق) در هفتاد سالگی بمرض سلّ درگذشت . (ص ۱۶۲۹ ج ۳ س)

تحسین **قاضی عبدالرحمن** - ازشعرای هندوستان بودکه درشاه‌جهان‌آباد تحصیل علوم مختلف‌کرد ، بسیار باتقوی و حافظ قرآن بود ودر سال هزار و دویست و نود وچهار از هجرت (۱۲۹۴ه ق) درگذشت و از او است :

خشك شد دامن تر بادهٔ نابی ساقی   داغم از زهد ریائی دم آبی ساقی

(ص ۱۶۲۹ ج ۳ س)

تحسین **میرعطا حسین‌خان** - لکهنوئی ، پسر محمد باقرخان ، متخلّص به شوق، ملقّب به مرصّع قلم،که چهارکتاب بنام **انشاء تحسین** ، **تواریخ قاسمی** ، **ضوابط انگریزی** و **نوطرز مرصع** تألیف داده ودرسال هزار ودویست‌تمام از هجرت (۱۲۰۰ه قمری) درگذشته و از اشعار او است :

شد بوقت شهادتم معلوم   زندگی هم بکار میآید

(ص ۱۶۲۹ ج ۳ س)

تحفه ازعرفای زنان بود، درنفحات‌الانس جامی‌مینویسد، تحفه‌کنیزکی سازنده و نوازنده ومملوك شخصی بودکه عاقبت عشق حقیقت‌اورا بیخودکرد ، از خورد و خوابش بازداشت ، روز و شب باآه و زاری و ناله و بیقراری گذراند تاآنکه اهل خانه‌اش بستوه آمدند و بدارالمجانینش بردند پس سرّی سقطی (متوفی درحدود سال ۲۵۰ه قمری) ازآنجا بیرونش‌کرد و بهای آنرا بمالکش داد و آزادش‌گردانید . تحفه اشعار عاشقانهٔ بسیاری دارد و ازآنجمله این اشعار او است‌که در دارالمجانین‌گفته است :

معشرالناس ماجننت ولکن   انا سکرانة و قلبی صیاح
اغللتم یدی ولم آت ذنباً   غیرجهدی‌فی‌حبه وافتضاحی
انا مفتونة تحب حبیباً   لست ابغی عن بابه من براح
فصلاحی‌الذی زعمتم فسادی   وفسادی‌الذی زعمتم‌صلاحی

ماعلی من احب مولی الموالی و ارتضاه لنفسه من جناح

نگارنده گوید: ظاهر آن است که نامش همان تحفه است و بجهت توهّم لقب اینجا نگارش دادیم و در سال دویست و بیست و پنجم هجری قمری درگذشت.

(ص ۴۱۶ ج ۲ خه و ۷۰ تخ)

ترجالی — **ابوجعفر بن هرون** - از اعیان پزشگان قرن ششم اشبیلیه بودکه درفهم مطالب فلسفه مهارت بی اندازه داشت، درکحالت ومعالجات طبّیه بصیر بود، درپایان عمر ضعفی دراعضایش پدیدآمد درشهر اشبیلیّه وفات یافت و سال آن مضبوط نیست.

(ص ۱۰۵ ج ۱ مر)

ترجمان القرآن — **عبدالله بن عباس** -که درباب کنی، بعنوان ابن عباس خواهدآمد.

ترسازاده — در اصطلاح بعضی از عرفا، **معروف کرخی** است که بعنوان کرخی خواهدآمد.

ترکزی — **محمد محمود**- بعنوان شنقیطی خواهدآمد.

ترکـه — **صائن الدین علی**، **خواجه افضل الدین محمد**، **خواجه افضل الدین محمد بن حبیب الله** هر سه در تحت عنوان خواجه افضل الدین خواهدآمد.

ترماشیری — به نرماشیری، که اوّل آن نون است رجوع نمایند.

تِرمدی[1]

ترمدی — **ابوبکر بن محمد**- بعنوان ابوبکروراق، درباب کنی خواهدآمد.

۱- **ترمدی** - منسوب بشهر ترمد نامی است که بنوشتهٔ مراصد، با دال بی نقطه (بروزن گندم) موضعی است درديار بنی اسد وبا ذال نقطه دار (بروزن بلبل) یا(فلفل) یا (مسجد) شهری است بزرگ ومشهور درسمت شرقی رود جیحون. تشخیص اینکه مراد ازآن، درعنوان مشهوری بعضی از اکابر (ترمدی) کدام یك از دو موضع مذکور است موکول برقرائن خارجه میباشد. چندی از اکابر معروفین بهمین نسبت - ترمدی - را ثبت اوراق کرده وبعضی از ایشان را نیزکه بعنوان دیگر دراین کتاب نگارش یافته تذکر میدهیم.

ترمدی
حیان بن احمد - حنبلی ، واعظی‌است خوش‌زبان وشیرین‌گفتار که وعظهای او مورد استفادهٔ دینی و دنیوی بود ، نسبت عرفانی او با یك واسطه بشیخ ابوبکر وراق متوفی در اواخر قرن سوم هجرت موصول میشود ، کنیه‌اش ابوالمظفر واز رجال قرن چهارم هجرت بوده و سال وفاتش بدست نیامد .
(ص ۲۶۸ ج ۲ مه)

ترمدی
صابر - بعنوان ادیب صابر نگارش دادیم .

ترمدی
علی بن محمد - بعنوان فتحی نگارش خواهیم داد .

ترمدی
محمد بن احمد بن نصر - عالم فاضل ، فقیه زاهد ، شافعی بغدادی ، کنیه‌اش ابوجعفر ، باظهار خودش در بدایت حال درمسلك حنفی بوده و به فقه ابوحنیفه عمل‌می‌نمود تاآنکه دراثنای‌سفر حج درمدینه حضرت رسالت‌ص را درخواب دید ودربقا برفقه حنفی خواستار تکلیف‌گردید ، ازطرف قرین‌الشّرف‌آن حضرت ممنوع و فقه شافعی مورد تصدیق شد پس ابوجعفر در تعقیب همین رؤیا بمصر رفت ،کتاب‌های شافعی را نوشته ومدت نوزده سال بنگارش احادیث‌پرداخت تا درپنجم محرم سال دویست ونود وپنج ازهجرت (۲۹۵ه ق) درگذشت . (ص ۳۰ ج ۲ کا)

ترمدی
محمد بن علی بن حسن بن بشر - حکیم‌صوفی‌مؤذّن، مکنّی‌با بوعبدالله، معروف به حکیم ترمدی ، از مشاهیر مشایخ محدّثین عامّه در خراسان و عراق میباشدکه اکثر احادیث نبویّه را درآن نواحی استماع نمود ،کمالات نفسانیّه‌اش مشهور بود و اعتقاد داشت براینکه اولیا را نیز مثل‌انبیا خاتمی لازم‌است، مقام ولایت را برمقام‌نبوت ترجیح‌میداد ودرهمین‌موضوع کتابی‌تألیف‌داده و**ختم‌الولایة**اش نامیده ودرحیات خود منتشر کرده است . بعضی‌از متعصّبین اهالی‌که برخلاف این‌عقیده بوده‌اند تکفیرش‌کرده و ازشهر ترمدش اخراج نمودند ، در سال دویست و پنجاه و پنج از هجرت (۲۵۵ه ق) بهمان سبب در بلخ مقتول ویا با اجل طبیعی خود درگذشت و از تألیفات او است :

۱- **اثبات العلل الشرعیة یا علل الشریعة** ۲- **ختم الولایة** که اشاره نمودیم ۳- **شرح الصلوة** ۴- **عرس الموحدین** ۵- **علل الشریعة** که همان **اثبات العلل** مذکور است ۶- **غور النور** ۷- **الفروق** ۸- **المناهی** ۹- **نوادر الاصول فی معرفة اخبار الرسول** که درسال ۱۲۹۴ﻫ ق درچهارصد وسی ودو صفحه دراستانبول چاپ شده ۱۰- **النهج**.

(ص ۶۳۳ مط و ۱۶۴۴ و ۱۹۷۰ ج ۳ س و ۲۴۸ ج ۲ و ۱۶۳ ج ۳ فع)

ترمذی **محمد بن عیسی بن سورة بن موسی بن ضحاك** - بوغی ترمذی، حافظ نابینا، کنیه‌اش ابوعیسی، از مشاهیر و اعلام حفّاظ محدّثین عامّه و درشمارهٔ ائمّه و پیشوایان ایشان، درقوهٔ حافظه بی‌بدل و ضرب‌المثل و از اکابر شاگردان امام بخاری بود و دربعض اساتید و مشایخ او هم شرکت داشته و تألیفات او بدین شرح است:

۱- **جامع صحیح** که بجهت انتساب بنام مؤلف خود بجامع ترمذی مشهور، بسنن ترمذی نیز معروف وبه صحیح ترمذی معروف‌تر ویکی ازصحاح ستّهٔ اهل‌سنّت میباشد که درسال ۱۲۹۲ﻫ ق درقاهرهٔ مصر چاپ شده وشرح‌های بسیاری بدان نوشته‌اند. خود ترمذی گوید این کتاب را بعداز اختتام، بنظر علمای حجاز وعراق و خراسان رساندم، موردتحسین همهٔ ایشان گردید ودرهرخانه که باشد مثل آن‌است که خود حضرت رسالت‌ص درآن‌خانه بوده وبا زبان مبارك خودش تکلّم میفرماید ۲- **سنن ترمذی** که همان‌جامع صحیح مذکور است ۳- **الشمائل المحمدیة** یا **شمائل النبی ص** یا **الشمائل النبویة والخصائل المحمدیة** که بشمائل ترمذی معروف و درسال ۱۲۶۲ﻫ ق درکلکته و در۱۲۶۴ﻫ ق در استانبول ودر ۱۳۱۰ﻫ ق درفارس‌چاپ ودرآخرجامع‌صحیح مذکور نیزدرسال۱۳۲۸ﻫ ق در دهلی بطبع رسیده است ۴- **صحیح ترمذی** که همان جامع صحیح مذکور است ۵- **کتاب العلل**. ترمذی شب دوشنبه سیزدهم رجب سال دویست و هفتاد و نه از هجرت (۲۷۹ﻫ ق) درهفتاد سالگی در خود شهر ترمد ویا در دیهی بوغ نام از دیهات‌آن شهر بدرود جهان‌گفت.

(ص۶۹۹ت و۵۹ج۲کا و۱۱۲هب و۶۳۲مط و۱۶۴۵ ج۳س و۲۱۱ج۲ع و۲۴۸ ج۲مغ)

تریمی **عبدالله بن علوی-** بعنوان حدادی خواهدآمد.

تستر[1]

تستری **مولی حسنعلی-** تستری اصفهانی ، مکنّی بابوالحسن ، پسر مولی عبدالله تستری ذیل الترجمة ، از اکابر فقهای عهد شاه صفی وشاه عباس ثانی صفوی میباشد ، از مشایخ مجلسی ثانی ومعاصرین مجلسی اوّل بود، درجودت طبع و طلاقت لسان و حاضرجوابی مانندی نداشت . مؤلف کتاب **تبیان** درفقه و **رساله‌ای درحرمت نماز جمعه در زمان غیبت** میباشد،درسال هزار وهفتاد وپنج ازهجرت(۱۰۷۵ هـ ق) وفات یافت ، جملهٔ **علم علم برزمین افتاد** = ۱۰۷۵ مادهٔ تاریخ وفات او بوده و از رباعیّات او است :

مطْلَب مطْلَب، اگرزشاهی باشد — معشوق مگیر اگرچه ماهی باشد

از زردی روی کهربا عبرت گیر — خواهش مکن،ارخودپر کاهی باشد

او از تلامذهٔ شیخ بهائی بوده است . (ص۴۱۳ مس و۱۴۵ نصرآبادی)

تستری **سهل بن عبدالله بن یونس بن عیسی بن عبدالله بن رفیع -** تستری ، مکنّی بابومحمّد، ازاکابر صوفیّه ، درعهدخود در ورع وتقوی، بی‌نظیر،کراماتی بدو منسوب ، ریاضات فوق‌العاده‌کشیده بود ، مدتی در بصره و زمانی در عبادان اقامت داشت ، با ذوالنون مصری ملاقات نمود . ولادتش درسال دویست‌تمام

۱- **تستر -** بروزن دختر، معرب شوشتر است، شهری است بزرگ ازبلاد خوزستان ونهر این شهر بزرگترین نهرهای‌آن سامان میباشد . ازآنروکه درمکان بلندی واقع‌بود وآب آن نهر با حال طبیعی باراضی‌آن جریان نداشت ، شاپور شاه‌بندی برآن نهر بست‌که‌آب ، بدان وسیله باراضی شهر جریان یابد . طول این بند یك ثلث فرسخ بود ، با سنگهای بسیار بزرگ و ستونهای‌آهنی و ملاط ارزیزی بنا شده و درشمار عجائب ابنیه بشمار میرفت ، حتی بعقیدهٔ بعضی درتمامی دنیای‌آنروز بنائی محکم‌تر ازآن وجود نداشت . چندی ازمنسوبین‌همین بلده راکه بهمین‌نسبت معروف‌هستند ثبت‌اوراق مینماید وبعضی دیگرکه بنسبت نام‌اصلی‌مذکورش (شوشتر) معروف است درحرف شین قرشت خواهدآمد. (مراصد)

یا دویست و یك در تستر ، وفاتش در سال دویست و هفتاد و سه یا دویست و هشتاد و سه از هجرت (۲۷۳ یا ۲۸۳ هـ ق) در بصره واقع شد، کتاب **تفسیر قرآن العظیم** که در سال ۱۳۲۶ هـ قمری در مصر چاپ شده از او است. در سبب تصوّف وقدم بسیر وسلوك گذاشتن وی گویند، خال او محمد بن سوار ، بدو گفت که آیا خدا را ذکر نمیکنی ؟ گفت چطور ذکر کنم ، گفت هر شب وقتی که بیدار شده و در جامهٔ خواب خود حرکت میکنی سه مرتبه با ذکر قلبی خفی ، نه زبانی ، بگو **اَللهُ مَعِیَ، اَللهُ ناظِرِي، اَللهُ شاهِدِي** پس چند شب همچنین کرد و بخال خود خبر داد گفت ، هر شب هفت بار بگو، پس بدستور وی عمل کرد، بعد از چند روز دستور به یازده مرتبه صادر شد ، در این مرتبه صورتی از ذکر خدایتعالی در قلب خود احساس نمود پس دستور مداومت بر آن داد که سود دنیا و آخرت در آن است، اینك موافق دستور، عمل میکرد و با حلاوت ذکر پروردگاری شیرین کام میبود تا آنکه روزی بدو گفت ، یا سهل ،کسیکه خدا با او و شاهد او بوده واز اسرار و رفتار وگفتار او خبیر و بظاهر و باطنش ناظر باشد روا نیست که عصیانش کنی پس در اثر این کلام او، قدم بطریقت حقّه گذاشت . (ص ۳۲۴ ت و ۶۳۵ مط و ۲۳۲ ج ۲ نی و ۳۷۷ عم)

تستری

مولی عبدالله بن حسین- تستری ، از اکابر علمای نامی امامیّه ، مروّج الملّة والدّین ، مربّی الفقها والمحدّثین ، تاج الزّهّاد والسّالکین، بسیار عابد و زاهد و باورع وتقوی ، قائم اللیل وصائم الدهر بود، هیچ کدام از نوافل از وی فوت نمیشد، درخوراك وپوشاك خود فقط بسدّ رمق و اقلّ قلیل قانع بود، بیشتر اوقات با مطبوخ غیر گوشتی میگذرانید وهمه شب جمعی از اهل علم و صلاح و تقوی درخدمت وی میبودند . درکمالات نفسانی و ترك لذاید دنیوی بمقامی بس عالی رسید ، درحدود سی سال در نجف وکربلا اقامت کرد . از انفاس قدسیّهٔ مقدّس اردبیلی استفاضه‌ها کرد ، اصول و اخبار و رجال را بدرجه‌ای متقن ساخت که مافوق آن متصور نبود ، علاوه برمقدّس اردبیلی ، از احمد بن نعمت‌الله بن علی و پدرش نعمت‌الله هم (که شرح حال هردو بعنوان ابن خاتون خواهد آمد) درس خواند وازهمهٔ ایشان اجازه داشته

است . مجلسی اوّل و میرمصطفی تفریشی (صاحب نقدالرجال) نیز ازتلامذه و شاگردان وی هستند واز او اجازه دارند . درنقدالرجال گوید : **عبدالله بن الحسین التستری مد ظله العالی شیخنا و استادنا الامام العلامة المحقق المدقق جلیل القدر عظیم المنزلة دقیق الفطنة کثیر الحفظ وحید عصره و فرید دهره و اورع اهل زمانه مارأیت احدا اوثق منه لایحصی مناقبه و فضائله قائم اللیل صائم النهار و اکثر فوائد هذا الکتاب (نقدالرجال) من تحقیقاته جزاه الله تعالی عنی افضل جزاء المحسنین له کتب منها شرح قواعد الحلی قدس سره** انتهی .

مجلسی اوّل گوید نسبت بمن و تمامی مؤمنین ، بمنزلهٔ پدری مهربان بود و نیز کرامات بسیاری ازمحسوسات ومسموعات خود بدو منسوب داشته است. بالجملة بعدازمراجعت از کربلا ، درحدود چهارده سال ، در اسپهان اقامت داشت ، برخلاف سایرعلما، خدمت دینی او منحصر بتدریس علوم دینیّه بوده و بجز تدریس شغل دیگری نداشته است واز این رو انتشار فقه و حدیث را بدو منسوب داشتن اصلا مستبعد نباشد ، چنانچه در اوّل ورود او باسپهان از همه جهت پنجاه نفر از طلّاب علوم دینیّه در آن بلده وجود نداشته ولی درحین وفات او زیاده برهزار نفر از اکابر و فضلا درآنشهر مجتمع بوده‌اند . در مستدرك الوسائل، ازکتاب حدائق القربین میرمحمدصالح خاتون آبادی داماد علامهٔ مجلسی نقل کرده است که روزی تستری بزیارت شیخ بهائی رفت، بفاصلهٔ یکساعت که صدای اذان بلند شد شیخ درخواست نمودکه نماز را در همانجا بخوانندکه تمامی حاضرین اقتدا کرده و موفق بفیض نماز جماعت باشند ، پس اندکی اندیشه کرده برخاست وبمنزل خود رفت و درجواب استفسار ازسبب عدم اجابت بدرخواست شیخ بهائی ، باآن همه اهتمامی که بنماز اوّل وقت داشته‌است، گفت نتوانستم نیّت قربت را درامامت کردن بشخصی مانند شیخ بهائی درست کرده باشم. نیز ازخود تستری نقل است که پسرش مولی حسنعلی فوق الترجمه که بسیار علاقه‌مندش بوده بمرض شدیدی مبتلا شد، درآن ایّام صاحب ترجمه برای نماز جمعه بمسجد رفت وآیهٔ شریفهٔ : **يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاٰ تُلْهِكُمْ أَمْوٰالُكُمْ وَلاٰ أَوْلاٰدُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ** را در سورهٔ منافقین درنماز جمعه مکرّر مینمود ، بعداز اتمام نماز از سبب تکرارآن آیه پرسیدند در پاسخ فرمود همینکه بدین آیه رسیدم حال مرض پسرم مولی

حسنعلی را متذکر شدم وبا تکرار این آیه بانفس خودم درسر مجاهده بودم تاآنکه اورا مرده تصور کرده و جنازه‌اش را نصب العین نمودم و ازآن آیه درگذشتم .کمالات صاحب ترجمة و قوت ایمان و دیانت او بیشتر ازآن است که قابل گنجایش در این مختصرات باشد . وفاتش بنا برآنچه تلمیذش میرمصطفی تفریشی (که البته ابصر بحالات او است) درحاشیهٔ نقدالرجال نوشته درسال هزار وبیست ویك ازهجرت (۱۰۲۱ه ق) دراصفهان ویا بنوشتهٔ بعضی دربیست و ششم ماه محرم سال هزار وبیست وسه‌ازهجرت(۱۰۲۳ه ق) درآن بلده واقع شد ، در جامع عتیق باآب چاهش غسل دادند ، میرداماد برجنازه‌اش نماز خواند ، درمقبرهٔ امامزاده اسمعیل بن زید بن حسن دفن‌کردند و بفاصلهٔ یك سال بکربلای معلّی نقل‌دادند واصلا تغییری درجسد نبوده‌است. مادّهٔ تاریخ وفاتش‌بنا براول، جملهٔ: **مات مجتهدالزمن** = ۱۰۲۱ ویا جملهٔ **حیف ازمقتدای ایران حیف** = ۱۰۲۱ بوده و بنا بردوّیمی ، جملهٔ **آه‌آه ازمقتدای شیعه‌یان** = ۱۰۲۳ میباشد . بهرحال روز وفاتش مانند عاشورا بود ، درحدود صد هزار نفر درنمازش حاضر شدند وکتاب **التتمیم لشرح الشیخ نورالدین علی قواعدالحلی** که هفت مجلّد بوده و مراتب تحقیقات علمیّه و دقّت نظر او را برهانی قاطع تواند بود از تألیفات او میباشد . همین‌کتاب است‌که در ذریعه نام‌آن را **جامع‌الفوائد فی‌شرح‌القواعد** ذکرکرده و **شرح تهذیب شیخ طوسی** نیز از آن جمله است . (ص ۴۱۳ مس و نقدالرجال و۴۹ ج۲ ملل وغیره)

تستری **شیخ مرتضی‌بن محمد امین**- بعنوان انصاری مذکور افتاد .

تسلیم **محمدهاشم شیرازی**- از شعرای ایران بودکه درعهد شاه‌عالم‌گیر بهندوستان رفت و درسال هزار وصد ونه ازهجرت(۱۱۰۹ه ق) درگذشت و از اشعار او است :

غریب‌کوی توام ، با وطن چکار مرا سپرده‌ام بتو خود را ، بمن چکار مرا

دوتن دیگر محمدطاهر نام و میرزا زین‌العابدین نام نیز تخلّص تسلیم داشته‌اند و لکن زمان و مشخّصات دیگرشان بدست نیامد . (ص ۱۶۵۵ ج ۳ س)

تشبیلی **شیخ ابراهیم رملی** - از اکابر فقهای حنفیّهٔ قرن یازدهم هجرت میباشدکه بالخصوص در علم فرائض بردیگران مقدّم بود ، در ادبیّات و فنون دیگر نیز با معاصرین خود شرکت داشت . نخست درمولدخود فلسطین ویا درشهر رمله از بلادفلسطین(که درشش فرسخی بیت المقدّس است) بتحصیل مراتب علمیّه پرداخت، درمصر ازاکابرفقها ودیگرعلمای حنفیّه اخذ مراتب نمود پس بوطن خود برگشته وبنای تدریس گذاشت تادرسال هزار وچهل ونه ازهجرت (۱۰۴۹هـ ق) دررمله درگذشت.

(ص ۱۲۲ ج ۲ مه و ۵۶۴ ج ۱ س)

تغلب بفتح اوّل وکسر لام ، دراصطلاح رجالی ، احمدبن یحیی نحوی بوده و شرح حالش موکول بکتب رجالیه است ، در این کتاب نیز تحت عنوان ثعلب (که با حرف ث ـ ثخذوع سعفص است اشاره خواهیم کرد .

تغلبی **عمرو بن کلثوم** - از اصحاب معلّقات بوده و بعنوان ابن کلثوم خواهدآمد .

تفاحی **یحیی** - شاعر ایرانی، بعنوان سیبك نیشابوری خواهدآمد.

تفتازانی **مسعود بن عمر بن عبدالله** - خراسانی هروی ، شافعی یا حنفی ، ملقّب بسعدالدین ومعروف به ملّاسعدتفتازانی، بفرمودهٔ روضات و دیگرکتب تراجم مذهب شافعی داشت و در فوائدالبهیّة از علمای حنفیّه اش شمرده است ، بهرحال از اکابر علمای متبحّرین میباشد . در سال ۷۱۲ یا ۷۲۲هـ ق در دیهی تفتازان نام ، در نزدیکی شهر نسا از بلاد خراسان زاییده شد ، درفقه و اصول و تفسیر وکلام ومنطق وتمامی فنون ادبیّه و اکثر علوم متداوله استادکل و محقّق و وحید عصر خود بود، سید شریف جرجانی (که بهمین عنوان شریف جرجانی بشرح حال او خواهیم پرداخت) باآن همه جلالت علمی دربدایت حال برعظمت و احاطهٔ علمی تفتازانی گواهی داشت واز درر بحار تحقیقاتش التقاط مینموده است تاآنکه درنتیجهٔ یك بحث علمی که در مجلس تیمورلنگ در میان ایشان وقوع یافت وفاقشان برنفاق مبدّل شد و چنانچه

مشهور است بعدازآن در رد وطعن تألیفات تفتازانی اهتمام تمام بکاربرده واصلا فروگذاری نمیکرده است . تألیفات تفتازانی تماماً دارای تحقیقات عمیقه بوده ومغنی از اطناب در درکمالات وی میباشد :

۱- **اربعین** در حدیث ۲- **ارشادالهادی** در نحو ۳- **التلویح فی شرح (کشف حل حقائق التنقیح** دراصول فقه که تنقیح الاصول صدرالشریعهٔ آتی الترجمة را شرح کرده است وازکتب مفید بوده ودر ۱۳۰۴ھ در استانبول ودر ۱۳۲۷ھ درقاهرهٔ مصر چاپ ویك نسخهٔ خطّی آن نیز بشمارهٔ ۹۰۵ درمدرسهٔ سپهسالار تهران موجوداست ۴- **تهذیب المنطق والکلام** که متون بسیار متقن و قسمت منطق آن بهترین کتابی است که دراین علم شریف نوشته شده است ، بهمین جهت مشهورآفاق و محلّ توجه اکابر محقّقین و ازکتاب‌های درسی و بحثی بوده و شرح‌های بسیاری برآن نوشته‌اند که اتقن آنها شرح ملاعبدالله یزدی است که بحاشیه وحاشیهٔ ملاّعبدالله معروف میباشد وباچندکتاب دیگر درهند وبارها در ایران نیز بطبع رسیده و ازکتاب‌های درس میباشد و خود تهذیب المنطق نیز باالفیّهٔ ابن‌مالك در یکجا چاپ شده است ۵- **شرح اربعین نوویه** در حدیث که در ۱۲۹۵ھ در تونس ودر ۱۳۱۶ھ دراستانبول چاپ شده‌است ۶- **شرح تصریف عزی** درصرف که نخستین تألیف تفتازانی است و درسال ۷۳۷ھ درپانزده سالگی تألیفش کرده ودراستانبول وقاهره چاپ شده‌است ۷- **شرح شمسیهٔ کاتبی** درمنطق که درسال ۱۳۱۲ھ درصد و نود ودو صفحه دراستانبول چاپ‌سنگی شده‌است ۸- **شرح عقائد نسفیه** که‌کتاب توحید وعقائد ابوحفص عمر نسفی‌را شرح کرده وبارها دراستانبول ومصر وقازان وقاهره ولکناهور چاپ‌شده‌است ۹- **شرح‌کشاف** ۱۰- **شرح‌مختصرالاصول‌حاجبی** ۱۱- **شرح‌مفتاح‌العلوم سکاکی** ۱۲- **شرح مقاصدالطالبین فی‌اصول‌الدین** ۱۳- **شرح منتهی‌السؤال والامل فی‌علمی الاصول والجدل** ۱۴- **شرح نهج‌البلاغة** ۱۵- **شرح هدایهٔ سروجی** ۱۶- **ضابطة انتاج الاشکال** در منطق ۱۷- **الفتاوی‌الحنفیة** ۱۸- **کشف‌الاسرار وعدة‌الابرار** که تفسیر پارسی‌است ۱۹- **مفتاح‌الفقه** ۲۰ و ۲۱- **مختصر و مطول** که بارها در ایران وغیره چاپ شده‌اند وهردو شرح تلخیص المفتاح خطیب دمشقی است و بتألیف مطوّل در بیست سالگی شروع کرده است

۲۲- مقاصدالطالبین فی اصول الدین که در سال ۷۸۴ه ق در سمرقند تألیف شده وخود تفتازانی شرحی برآن نوشته که در سال ۱۲۷۷ه چاپ و خودکتاب مقاصد نیز در حاشیهٔ آن است

۲۳- النعم السوابغ فی شرح الکلم النوابغ للزمخشری که در بیروت وقاهره چاپ شده وغیر اینها درفنون مختلفه که مورد توجه و رغبت و استفادهٔ عمومی علما وتمامی طبقات دانشمندان بوده و شاهدی عادل و برهانی قاطع برجلالت مقامات علمیّه و متانت رأی و استقامت سلیقه وی میباشند. کلمات او دارای تمامی مراتب فصاحت وبلاغت میباشد وازطرف تیمور لنگ مورد تجلیل و عنایات ملوکانه بود و بنوشتهٔ قاموس الاعلام ازآنروکه تألیفات وی از جهت شرح وتدریس وتحشیه، محل رغبت عموم بوده و اکثر کتابهای سلف را منسوخ گردانیده است او را حدّ فاصل قرار داده ، علمای پیش از زمان او را **متقدمین** و علمای بعد از زمان او را **متأخرین** نامند و نیز در قاموس الاعلام گوید : معارف و تمدّن اسلامی پیش از تفتازانی ، دراثر صدمات وتخریبات مغول برهم خورده ودر تمامی ممالك اسلامی اثری از علم و علما برجا نبود تاآنکه تفتازانی تشکیلاتی تازه درمعارف اسلامی داد و دوران تازه‌ای بوجودآورد لکن متأسفانه این معارف تازه منحصر بشرعیّات وعلوم الهیّه بود ، ثمرات همّت و زحماتی که پیشینیان علمای اسلام درحکمت و علوم عقلی مصروف داشته بودند عاطل و باطل گردید، این منظومه را تفتازانی درجمع اضداد لغات عربیّه گفته است :

ده لفظ از نوادر الفاظ برشمر — هرلفظ را دومعنی وآن ضدّ یکدیگر

جون وصریم وسدفه وظن است شف وبین — قرءاست وهاجد وجلل و رهوه ای پسر

جون بمعنی سیاه و سفید ، **صریم** صبح و شام ، **سدفة** نور و ظلمت ، **ظن** شك و یقین ، **شف** زیاد وکم ، **بین** وصال و فراق ، **قرء** طهر و حیض ، **هاجد** بیدار وخفته، **جلل** بزرگ وکوچك، **رهوه** فراز ونشیب است. مخفی نماندکه گویا ده تا شمردن اضداد مبنی برغالب میباشد و الّا شمارهٔ آنها بسیار است وبفرمودهٔ بعضی از لغویّین علمای عامّه ، شمارهٔ آنها سی کلمه بوده و بدین روش نظم گردیده است :

سی لفظ است از نوادر اسمها را بـرشمر | لفظ هریك را دومعنی وان یکی ضدّ دگر
شف نقصان و زیاده **جون** سیاه است وسفید | **فرع** رفتن زیر و بالا **هاجد** است خواب وسهر
رهو جای شیب و بالا داین و مدیون **غریم** | **قعوه** صفوه تهمت و **شوها** نکو و بد نگر
صارخ آمد مستغیث وهم مغیث **ایداع** شد | مودع ومودع چه **اطلابست** قضا بعدای پسر
غابر است باقی وماضی **وصریم** است لیل وصبح | **غاضیه** تاریك و نور **اسرار** کتمان و جهر
پس شری بیع وخریدن هم **مثول** است شست وخواب | **قرء** طهر و دم **منین** سست و قوی و **نقبه** کر
بین وصل است و فراق و **تلعه** بالا و نشیب | **رس** اصلاح است وافساد و **بلا** خیر است وشر
شد **ورا** قدام وخلف و**شعب** جمع وفرقت است | **قانع** است راضی وسائل **فوز** مرگ است وظفر
شیم شمشیر است کشیدن هم نمودن درغلاف | **نوء** استادن فتادن **خفیه** کتمان است و نشر

در روضات گوید : این نظم را محض بجهت اجتناب از خیانت در نقل ، با عین الفاظ خفیفه و غیرمأنوسه نقل کردیم وعلاوه که منظوراصلی تذکر دادن بمتتبّعین است. نگارنده گوید : ما نیز موافق روضات نقل کردیم لکن علاوه برخفّت وزن احتمال قوی درغلط بودن بعضی از الفاظ آنها میرود و علاوه که شمارهٔ اضداد زبان عرب از سی کلمه نیز متجاوز و مقام مقتضی بسط نیست .

تفتازانی درسال هفتصد ونود ویك یا دو یاسه ازهجرت (۷۹۱ یا۷۹۲ یا۷۹۳ ه ق) در سرخس وفات کرد ویا درسمرقند درگذشت و جنازه‌اش را به سرخس نقل دادند ودر آنجا بخاکش سپردند . سید شریف جرجانی مرثیه‌اش گفته وجملهٔ **طیب الله ثراه** =۷۹۳ را مادهٔ تاریخ وفاتش معین نمود وبنا برقول دیگر که سال وفاتش ۷۹۲ ه میباشد نیز گفته‌اند:

عقل را پرسیـدم از تاریخ سال رحلتش | گفت تاریخش یکی کم طیب الله ثراه (۷۹۲).

تفتازان بفتح اوّل دیهی است ازنواحی شهر نسا از بلادخراسان دردومنزلی سرخس.

(ص ۱۱۲ هب و۳۰۹ ت و ۶۳۵ مط و ۱۶۵۷ ج ۳ س وغیره)

تفریشی **میرفیض الله بن عبدالقاهر بن ابی المعالی** - حسنی ، معروف به تفریشی ، از اکابر علمای امامیّه ، کثیرالعلم والحلم ، فقیه ومتکلّم ، تمامی

صفات فاضلهٔ علما و صلحا و اتقیا را جامع بود. کتابی در **اصول انوار قمریه** در شرح اثنی عشریهٔ صلوتیهٔ صاحب معالم و**حاشیه برمختلف علامه** از تألیفات اوست وصاحب وسائل دوکتاب اوّلی وسومی را بواسطهٔ خال پدرش شیخ علی بن محمود عاملی ازخود مؤلف روایت میکند. تفریشی در رمضان سال هزار وبیست وپنج ازهجرت(۱۰۲۵ هـ ق) در نجف اشرف وفات یافت. **(نل وج۲ ملل وص ۳۳۶ قص و۵۱۵ ت)**

تفریشی **میرمصطفی** - بعنوان صاحب نقدالرجال مذکور خواهد شد.

تفلیسی بفتح اوّل، دراصطلاح علمای رجال کنایه از بشر بن بیان و بیان بن حمران وحسن بن نضر و شریف بن سابق وجمعی دیگر بوده و شرح حال ایشان موکول بکتب رجالیه است.

تقوی **حاج سید نصرالله بن سیدرضا**، از اکابر علمای عصر حاضر ماکه فقیهی است بارع، حاوی فروع و اصول، جامع معقول ومنقول، مشهورترین خاندان سیادت که بسادات اخوی معروف و نسب شریفش با بیست و هفت واسطه بجناب امامزادهٔ ارفع موسی مبرقع فرزند حضرت امام محمد تقی ع موصول می باشد.

نورالسیادة فی جبین وجوههم **یغنی الشریف عن الطراز الاخضر**

خلاصهٔ ترجمهٔ حال وی موافق ملخص نوشتهٔ میرزا حسین شمس العلماء گرکانی (مؤلف کتاب ابدع البدائع درعلم بدیع) آنکه: در پانزده سالگی درنحو وصرف ومنطق و بلاغت و حساب و هیئت مبرّز گردید، سپس شروع به فقه و اصول و علم معقول کرد، معقول را از استادالمتألهین میرزا ابوالحسن جلوهٔ آتی الترجمه ومنقول را نیز ازحاجی میرزا حسن آشتیانی سالف الترجمه فراگرفت، با سرعتی عجیب گوی سبقت از دیگران ربود، در اندك زمانی در رشته‌های معقول و منقول و عرفان و علم وعمل قدوهٔ اهل عصر خود شد، سپس عازم عتبات عرش درجات گردید، درحوزهٔ درس استدلالی اکابر حضور یافت تاآنکه بتصدیق و اجازات ایشان نایل آمد و دارای قوهٔ قدسیهٔ الهیّه و استنباط احکام شرعیّه گردید، سند روایت تمامی کتب اخبار وفقه وعقائد را بواسطهٔ رئیس المحدّثین

حاج میرزا حسین نوری
آتی الترجمه بحضرات
معصومین ع و مؤلفین آنها
میرساند. عاقبت هنگام
مراجعت از سفر بیت الله۔
الحرام عزیمت اروپا نمود،
در تفحص از قوانین موضوعهٔ
اروپائیها و حکم و مصالح
آنها اهتمام تمام بکار
برد تا آنکه در مراجعت
بوطن خود در شمار اکابر
فقها و حکما و علمای
سیاسی معدود شد و از
مفاخر ملت گردید.



عکس آقای حاج سید نصرالله تقوی -۱۷

کتاب **سیاست**، **عصای موسی** و **هنجار گفتار** از تألیفات منیفه صاحب ترجمه میباشد که هر سه بزبان پارسی و سومی در علم معانی و بیان و بدیع در هر مطلبی دارای شواهد بسیاری از عربی و پارسی بوده و در این اواخر در تهران چاپ شده است.

تقیا از شعرای علمای ایران است که در اصل از اهل شوشتر بود، پس بهندوستان رفته و منظور نظر اکبر شاه هندی شد، بعد نزد جهانگیر نیز تقرّب یافته بمقام صدارت رسید و در سال یك هزار و بیست تمام از هجرت ۱۰۲۰ھ قمری درگذشته و از اشعار او است:

من بندهٔ این رسم که در چارسوی عشق — با هر که نه غارت زده سودا ننمایند

اسم و مشخّص دیگری از وی بدست نیامد. (ص ۱۶۵۸ ج ۳ س)

تقی‌الدین ابراهیم بن عمر- بعنوان سلفی ابراهیم خواهدآمد .

تقی‌الدین ابن تیمیه احمدبن عبدالحلیم - بهمین‌عنوان ابن تیمیه در باب کنی خواهدآمد .

تقی‌الدین ابن‌داود حسن بن‌علی- بهمین‌عنوان‌ابن‌داوددر باب کنی خواهدآمد.

تقی‌الدین ابن دقیق محمد بن علی / ابن الصائغ محمد بن‌احمدبن‌صائغ / ابن‌الصلاح عثمان بن عبدالرحمن } درباب کنی بهمین عناوین‌ابن دقیق وابن‌الصّائغ وابن‌الصّلاح مذکور خواهند شد .

تقی‌الدین تمیمی عبدالقادر- از متأخّرین علمای عامّه میباشدکه کتاب الطبقات السنیة فی‌تراجم الحنفیة ازآثار نافعهٔ او است و در سال هزار و پنج از هجرت (۱۰۰۵ه ق) درگذشت . (ص ۱۶۵۹ ج ۳ س)

تقی‌الدین حلبی، بعنوان ابوالصلاح درباب‌کنی خواهدآمد .

تقی‌الدین دقیقی، سلیمان بهمین عنوان دقیقی خواهدآمد .

تقی‌الدین راصد درزیر بعنوان تقی‌الدین محمد بن معروف مذکور است.

تقی‌الدین سبکی، علی‌بن عبدالکافی بعنوان سبکی خواهدآمد .

تقی‌الدین سروجی، علی‌بن منجد - ازمشاهیر شعرای عرب میباشدکه درسال ششصد و نود وسه ازهجرت (۶۹۳ه قمری) درشصت وشش‌سالگی درگذشته و از او است :

انعم بوصلك لی فهذا وقته ... یکفی من‌الهجران ماقد ذقته

انفقت عمری فی‌هواك ولیتنی ... اعطی وصولا بالذی انفقته

(ص ۱۶۵۹ ج ۳ س)

تقی‌الدین سلفی ابراهیم - بهمین عنوان خواهدآمد .

تقی‌الدین شمنی احمد بن محمد - بهمین عنوان شمنی مذکور خواهد شد .

تقی‌الدین طبیب شیرازی، از پزشکان عهد سلطان سلیمان‌خان اوّل عثمانی قانونی بن سلطان سلیم‌خان اول (۹۲۶-۹۷۴ھ) و از شاگردان غیاث‌الدین منصور حکیم مشهور (متوفی در حدود ۹۵۰ھ) و نگارندهٔ کتاب **انیس الاطباء** میباشد که بنوشتهٔ کشف‌الظنون کتابیست زیبا و مشتمل بر مجربات و شرحی دیگر بدست نیامد.
(ص ۲۸۴ مر و اطلاعات خارجی)

تقی‌الدین فاسی، **محمد بن شهاب‌الدین**- بهمین عنوان فاسی خواهد آمد.

تقی‌الدین کفعمی، **ابراهیم بن علی**- بهمین عنوان کفعمی خواهد آمد.

تقی‌الدین **محمد بن معروف**- راصد، از علمای رصد و ریاضی میباشد که تألیفاتی نافعه در نجوم و اقسام ریاضی دارد:

۱- **بغیة‌الطالب** که شرح کتاب تجنیس الحساب سراج‌الدین ابوطاهر محمد بن محمد بن عبدالرشید سجاوندی است ۲- **دستورالترجیح** در قواعد تسطیح کره ۳- **ریحانة‌الروح فی رسم الساعات علی مستوفی‌السطوح** که در عمل بساعات آفتابی و شاخص است ۴- **غنیمة‌الطلاب فی علم الحساب** ۵- **منتهی‌الافکار** وی در سال نهصد و نود و سه از هجرت (۹۹۳ھ ق) که سال وفات مقدّس اردبیلی است وفات یافت. (ص ۲۲۴۶ ج ۳ س وغیره)

تقی‌الدین مقریزی، **احمد بن علی**- بهمین عنوان خواهد آمد.

تکریت[1]

تکریتی **عبدالسلام بن مفرج بن یحیی**- مکنّی بابومحمد، ازمشاهیر ادبا و شعرای عرب است که در نظم و نثر و خطب و کتابت دستی توانا

۱- **تکریت** - بفتح اول، (در زبان‌عوام باکسره مشهور است) بنوشتهٔ مراصد، شهری است مشهور در ساحل دجله، مابین بغداد وموصل در سی‌فرسخی بغداد ودارای قلعهٔ مستحکمی است که‌یکسمت آن مشرف بدجله است. درقاموس‌الاعلام گوید: تکریت، قصبه‌ایست در ساحل غربی دجله از بلاد عراق عرب مابین بغداد و موصل بفاصلهٔ یکصد وشصت کیلومتر ازشمال‌غربی بغداد و دویست کیلومتر ازجنوب‌شرقی موصل و ازتأسیسات شاپور بن اردشیر بوده وازشهرهای مفتوح‌العنوة میباشد که درخلافت عمر با قهر وغلبه مفتوح اسلامیان گردید ومصدر وقایع بسیاری شد و مولدگروه انبوهی از اکابر علما است. اینک بعضی ازمشاهیر منسوب بآنرا بطورخلاصه ثبت اوراق مینمائیم.

توانا داشت و درسال ششصد و هفتاد و پنج از هجرت (۶۷۵ھ ق) در صد و پنج سالگی درگذشته و از او است :

امنی فؤادی ساعة بعد ساعة لقاکم ولولا ذاك کنت اطیش
فماالعیش الاعیش من نال وصالکم و هیهات من فارقتموه یعیش

(ص ۳۰۷۷ ج ۴ س)

تکریتی

یحیی بن عدی بن حمید بن زکریا - تکریتی منطقی، نزیل بغداد، کنیه‌اش ابوزکریّا ، مذهبش نصرانی یعقوبی، شهرتش ابن‌عدی بوده و از ابونصر فارابی درس خوانده است ، ریاست اهل منطق آن‌عصر بدو منتهی‌بود. کتاب **البرهان** وکتاب **تهذیب‌الاخلاق** ازجملهٔ آثار علمی وی میباشد ، درسیصد و شصت و چهار ازهجرت(۳۶۴ھ ق=۹۷۳م) درهشتاد ویك‌سالگی‌درگذشت وکتاب دوّیمی‌مذکور دومرتبه درقاهره چاپ شده است . (ص ۱۷۰ مط)

تلعکبری

ابومحمد هرون‌بن موسی بن احمد بن سعید بن سعید - عالم فاضل کامل ، از اکابر علمای سدهٔ چهارم هجرت و ازمعاصرین صدوق ومفید ونظائر ایشان بود، ازکشی، صدوق اول ، ابن‌قولویه وامثال ایشان روایت‌کرده ، بسیار ثقة و جلیل‌القدر و عظیم‌المنزلة وکثیرالروایة و از وجوه اکابر امامیّه میباشد . اصلا طعنی دربارهٔ وی نشده وکتاب **الجامع** یا **الجوامع فی‌علوم‌الدین** ازتألیفات او است . از نجاشی نقل است‌که درخانه تلعکبری با پسرش ابوجعفر حاضر میشده و مردم بروی قرائت‌می‌کرده‌اند ودرسال سیصد وهشتاد وپنج ازهجرت(۳۸۵ھ قمری)عازم‌جنان‌گردید.

تلعکبری - در مراصد گوید : عکبرا ، بفتح اوّل و ثالث و سکون ثانی ، شهری است‌کوچك از ناحیهٔ دجیل در ده فرسخی بغداد و تل‌عکبرا هم موضعی است نزدیکی آن‌شهر ، نیزگوید : ظاهر آن است‌که نام یکی ازمحلاّت آن شهر بوده است واز میرزا محمد صاحب رجال نقل است‌که عکبر بروزن بلبل نام مردی‌است از اکابر یا اکرادکه تل بدو منسوب بوده وتلعکبر هم نام مخصوص آن موضع گردیده است .

(ص ۱۱۳ هب وکتب رجالیه)

تلمسان[1]

تلمسانی **احمد بن محمد بن احمد بن یحیی بن عبدالرحمن-** قاری، تلمسانیّ المولد ، اشعریّ الاصول ، مالکیّ الفروع ، ابوالعباس الکنیة ، که نزیل فاس بود و اخیراً بقاهرهٔ مصر رحلت نمود. وی از اکابر علمای مالکیّه میباشد که در تفسیر وحدیث وادب وعلم کلام ومحاضرات متبحّر بود، بدیگران برتری داشت، درصفای ذهن وجودت قریحه وقوهٔ بدیهیّه نظیری نداشت، گاهی به‌حافظ مغرب موصوفش دارند و از تألیفات او است :

۱- ازهار الریاض فی اخبار القاضی عیاض که در تونس چاپ شده **۲- اضائة الدخنة فی عقائد اهل السنة ۳- حسن الثنا فی العفو عمن جنی** که درمصر چاپ شده **۴- نفح الطیب من غصن الاندلس الرطیب** که درقاهره و لیدن چاپ‌شده وغیر اینها ، وی درسال هزار وچهل ویك ازهجرت (۱۰۴۱ﻫ قمری) درمصر وفات‌یافت ودر مقبرة المجاورین مدفون‌گردید. قصیده‌ای هم داردکه بقصیدهٔ مقریة معروف بوده و مطلع‌آن این است :

سبحان من قسم الحظو ـــــــــــ ظ فلاعتاب ولاملامة
اعمی و اعشی ثم ذو ـــــــــــ بصر وزرقاء الیمامة

شیخ احمد بن صالح بن منصور حنفی طرابلسی ، معروف به ادهمی ، از افاضل علمای حنفیّه‌که درسال هزار وصد وپنجاه ونه ازهجرت(۱۱۵۹ﻫ ق) درچهل‌سالگی درگذشته شرحی بهمین قصیده نگاشته‌که به **الکواکب السنیة فی شرح القصیدة المقریة** موسوم است، دارای فوائد بسیار و حاکی از مراتب عالیهٔ علمیّه شارح میباشد .

(ص ۱۷۷۶ مط و ۱۶۹ ج ۱ سلك الدرر)

تلمسانی **احمد بن یحیی بن ابی‌بکر-** در باب کنی ، بعنوان ابن ابی‌حجلة خواهدآمد .

۱- **تلمسان -** با دوکسره، بنوشتهٔ قاموس‌الاعلام، قصبه‌ایست ازایالت وهران ازایالات جزایرکه مسافت‌آن از ساحل بحر ، چهل و هشت‌کیلومتر و از جنوب غربی وهران یکصد و شانزده‌کیلومتر میباشد. **جزایر** ناحیهٔ بزرگی است از ساحل شمالی افریقا ونیز نام مرکزآن ناحیه میباشدکه شهری است معظم و بعد از قاهره و اسکندریه بزرگترین و معمورترین بلاد افریقا ، اینك بعضی از منسوبین همین قصبه را می‌نگاریم .

تلمسانی **سلیمان بن علی** - بعنوان عفیف‌الدین نگارش خواهیم داد .

تلمسانی **محمد بن احمد بن محمد** - مالکی، مکنّی با بوعبدالله، ازشاگردان خطیب دمشقی وابوحیّان مشهور وشارح کتاب شفای قاضی‌عیاض وغیرآن بود و درسال هفتصد و هشتاد ویك از هجرت (۷۸۱ﻫ قمری) درگذشت .

(ص ۱۱۳ هب وغیره)

تلمیذ[۱]

تلمیذسنان **ابوالحسن**، ازپزشکان نامی سدهٔچهارم بغداد و ازشاگردان‌سنان بن ثابت بودکه روز دوشنبه سوم جمادی‌الاخری سال ۳۸۷ﻫ ق درگذشت .

(ص ۲۵۹ خع)

تلمیذسنان **ابوالحسن بن‌کشکرایا** - بنوشتهٔ‌ابن‌القفطی‌او نیز ازمشاهیر پزشگان قرن چهارم بغداد بودکه ازطرف عضدالدولهٔ دیلمی با چند تن دیگر ازاطبّای‌نامدار بعضویت بیمارستان‌بغداد تعیین شد، برادرش راهب بود، حقنه‌ای که در دفع موادّ حارّه اثری‌قوی داشته ترتیب داد بهمین‌جهت بصاحب‌حقنه شهرت‌یافت. در مطرح‌الانظارگوید : ابوالحسین بن‌کشکرایا (که در نامهٔ دانشوران ابوالحسن ضبط کرده) طبیب امیرسیف‌الدولة بن حمدان‌بود، زمان طایع‌بالله عباسی وچند تن دیگر از خلفا را درك‌کرد ، علم طبّ را پیش سنان بن ثابت بن قره تحصیل نمود ، پس‌ازآنکه عضدالدولة بیمارستان‌بغداد را بنا نهاد وی را نیز ازمعالجین‌آنجا قرار داد. گویندطبیب مذکور درمباحثات طبّی بجدل و تخطئهٔ اطبّا و شرمنده وخجل‌کردن ایشان میل‌مفرط داشت ، از اختراعات وی حقنه سودمندی است ، آنرا در دفع قیام کبدی بکار دیبردکه بسی سودمند بود ، لذا همین طبیب درعصرخود بصاحب حقنه معروف شد ودرسال‌سیصد

۱ـ **تلمیذ** - بکسر اول بعربی پیرو، تابع، متعلم، طالب‌علم وکسی‌است‌که درمدرسه، برای تحصیل اقامت گزیند ، جمع‌آن تلامذه و تلامیذ بوده و حرف (ت) در اول‌آن جوهرکلمه است . این‌کلمه جزو عنوان مشهوری دوتن از اطباء میباشدکه بطور اجمال مینگارد .

و هفتاد هجرت (۳۷۰ه ق) درگذشت وکتابی در **معرفت نبض** تألیف داده است.

(ص ۱۰۸ مر و۲۶۳ خع)

تمار (بروزن عطّار) در اصطلاح رجالی، بفرمودهٔ بحارالانوار، حسین بن علی از مشایخ مفید و بفرمودهٔ بروجردی همین حسین و سالم بن ابی‌حفصه میباشد و تحقیق مراتب موکول بکتب رجالیه است.

تمار **محمدبن غالب** در زیر بعنوان تمتام خواهدآمد.

تمار **میثم بن یحیی** - تمّار، کوفی نهروانی، ازخواص اصحاب حضرت امیرالمؤمنین ع، از اکابر تابعین ودرکوفه خطیب شیعه ومتکلّم ایشان بود و بمدلول بسیاری ازآثار دینیّه از اصفیا و حواریّین آن حضرت بلکه نظر بمدلول بعضی ازآنها از اصحاب اسرارآن حضرت بشمار میرفت. جلالت و علوّ مقام و منزلت وی خارج از یارای تقریر بوده و عدالت و وثاقت وی مسلّم بلکه بفرمودهٔ بعضی از اکابر اگرمقامی متوسط مابین عصمت وعدالت وجود داشت میثم شایستهٔ آن مقام متوسط میبود که پائین‌تر از عصمت و بالاتر ازعدالت است درسال شصتم هجرت، ده روز پیش‌از ورود حضرت حسین بن علی ع بسرزمین عراق، بامر ابن‌مرجانه زبان ودستها وپاهایش را بریده و بردارش کردند و بدینوسیله صدق کلام‌حقیقت انتظام حضرت امیرالمؤمنین ع که قبلا بوقوع قضیه باتمامی مشخّصاتش خبر داده بودند بظهور پیوست. میثم **تفسیری برقرآن مجید** نوشته‌که تمامی آنرا ازآن حضرت یادگرفته بود، به ابن‌عباس‌گفت هرچه میخواهی از تفسیر قرآن ازمن‌سؤال‌کن‌که تمامی تنزیل‌آن‌را ازحضرت‌امیرالمؤمنین ع خوانده‌ام و تأویل‌آنرا نیز بمن تعلیم داده است. چند روز پیش از شهادت خود تمامی آن تفسیر را برای ابن‌عباس املا نمود وکیفیّت قتل خود را نیزکه با دست ابن‌مرجانه خواهد بود بیان‌کرد، ابن‌عباس هم بخیال اینکه این اخبار ازآینده، مبنی برکهانت میباشد (که از منهیّات دین مقدّس اسلامی است) خواست‌آن اوراق مسموعات خود را که درتفسیر قرآن ازمیثم شنیده‌بود پاره‌کند میثم‌گفت هرچه راکه ازمن‌شنیده‌ای نگهدار

تا اگر حقیقت حال مکشوف شد عمل کن والّا پاره‌اش میکنی تا اینکه بفاصلهٔ چند روز قضیهٔ شهادت او با جزئیّاتش بوقوع پیوست و صدق کلام معجز نظام حضرت امیرمؤمنان ع مکشوف گردید. (کتب رجالیه وص ۳۱۷ ج ۴ ذریعه و ۱۹۵ ج ۱ اعیان)

تمتام **محمد بن غالب بن حرب** - تمار بصری، مشهور به تمتام، از مشاهیر محدّثین عامّه بود که در تاریخ بغداد به صدوق، حافظ، مأمون، ثقة وکثیرالحدیث بودنش ستوده است. در هفدهم رمضان دویست و هشتاد وسه از هجرت در نود سالگی درگذشت، نوهٔ دختریش حسن بن عثمان بن محمد بن عثمان، مکنّی بابومحمد، معروف به تمتامی نیز از مشاهیر محدّثین بود، در بلاد ترکستان و خراسان از عبدالله بن اسحق مداینی و نظائر وی نقل حدیث نموده ودرسال ۳۳۸ه ق به نیشابور رفت و بنقل احادیث پرداخت، اخیراً باز بترکستان رفت ودرسال سیصد و چهل و پنج یا شش از هجرت (۳۴۵ یا ۳۴۶ه ق) درگذشت.

(ص ۱۴۳ ج ۳ و۳۶۱ ج ۷ تاریخ بغداد)

تمتامی **حسن بن عثمان** - در بالا درضمن ترجمهٔ تمتام محمد، مذکورشد.

تمرتاشی **محمد بن عبدالله بن احمد بن محمد** - حنفی، ازاکابرفقهای حنفیّه میباشدکه در عصر خود رئیس ایشان و بسیار کثیرالاطّلاع و قوی‌الحافظة بود، تألیفات دقیقه و متقنهٔ بسیاری داردکه اشهر آنها **تنویرالابصار** و **جامع‌البحار** درفقه حنفی‌است و رجوع باین‌عابدین هم بشود. وی درسال یك هزار و چهار از هجرت (۱۰۰۴ه ق) درگذشت. (ص ۶۴۱ مط)

تمکین شیروانی **حاج زین‌العابدین** - بعنوان شیروانی خواهدآمد.

تمکین کرمانشاهی **سیدرضاخان** - از شعرای کرمانشاهان ایران، از احفاد شاه‌نعمت‌الله ولی، بسیار اهل‌دل، درعرفان وتصوّف بی‌نظیر و ولادتش درسال هزار و هشتاد و پنج از هجرت (۱۰۸۵ه ق) بود. بتدریس و ارشاد اشتغال داشت، اخیراً بهندوستان رفته و درخدمت محمد شاه هندی تقرّب یافت ومورد

الطاف شاهانه گردید و از اشعار او است :

خاك پای او شدن ،گر دسترس باشد مرا   کی بغیر از نقش پاگشتن، هوس باشد مرا

سال وفاتش بدست نیامد .   (ص ۱۶۶۹ ج ۳ س)

تمکین کشمیری

میرزا محمدعلی- شاعری است خوش طبع که درسال هزار وصد و سی و دو (۱۱۳۲هـ قمری) درگذشته و از او است :

ز بوستان محبّت طمع چه دارد کس   که نخل عشق بتان را ثمر زسنگ بود

(ص ۱۶۶۹ ج ۳ س)

تمکین مولوی

از شعرای عهد عالمگیر شاه جهان ، جامع معقول و منقول ، اشعارش لطیف ومقبول ودراواسط قرن دوازدهم هجرت درگذشته است ، اسم و مشخّصات دیگرش بدست نیامد و از اشعار او است:

هست بیمهر ، ماه پارهٔ من   مگر این بود درستارهٔ من

تمنا

میرزا ابوالحسن- ازشعرای عهدشاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷ـ۱۱۰۵) و شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵ـ۱۱۴۰هـ ق) میباشدکه از اهل شیراز بود و به تمنّا تخلّص میکرد واز او است :

کبوتری بقفس بود ، شب بناله درآمد   دل اسیر بیاد آمدم ، ببین چه کشیدم

سال وفاتش بدست نیامد .   (ص ۱۶۶۹ ج ۳ س)

تمنا

محمد عابدین بن علی مولوی - ازشعرای قصبهٔ سندیلهٔ هند میباشد که درهزار ودویست و نود ازهجرت (۱۲۹۰هـ قمری) درگذشته و از او است :

نیست بی‌شور محبّت، جزئی ازاجزای من   ناله میخیزد برنگ می ز سر تا پای من

دیوانی مرتب وقصائد بلیغه بسیاری دارد.   (ص ۱۶۶۹ ج ۳ س)

تمنا

محمدعلی بن خواجه عبدالله تأیید- از شعرای شهر عظیم آباد هند میباشدکه صاحب طلاقت لسان وحلاوت بیان بود وازاشعاراواست:

دمی که گشت تمنّا ، بلند شمشیرش   ز خاك تا سر افلاك الامان برخاست

در هزار و دویست و سی دو از هجرت (۱۲۳۲ھ قمری) درگذشت .

(ص ۱۶۶۹ ج ۳ س)

تمیلی (با صیغهٔ مصغّر) در اصطلاح رجالی ، بفرمودهٔ بروجردی، علی بن‌حسن بن علی بن فضال میباشد ودر وافی‌گوید تیملی (بتقدیم ی بر م) علی بن حسن مذکور است . درتنقیح‌المقال‌گوید ، تیملی لقب چندتن‌میباشد که ازآن‌جمله است : حسن بن علی بن فضال، حمزة بن‌حبیب ، زید بن محمد، محمد بن ابی‌حمزه وغیر ایشان ، بهرحال تحقیق مراتب موکول بکتب رجالیه است .

تمیمی **ابراهیم بن احمد بن فارس** - ملقّب به‌کمال‌الدین ، از مشایخ قراء عظام میباشدکه درششصد وهفتاد وشش‌ازهجرت (۶۷۶ھ ق) درشام درگذشت .

(ص ۵۶۵ ج ۱ س)

تمیمی **عبدالرحمن بن ابی‌نجران** - مصطلح‌علمای‌رجال‌بوده وشرح‌حالش موکول بکتب رجالیه است .

تمیمی **محمد بن احمد بن سعید** - طبیب ، معروف به تمیمی ، از اکابر پزشکان اسلامی قرن چهارم هجرت میباشدکه از سلاطین ، با عضدالدولهٔ دیلمی و از پزشگان با علی بن عیسی مجوسی (صاحب کتاب کامل‌الصناعة) معاصر و درعلم نباتات و ادویهٔ مفرده و ترکیب ادویه ، فرید عصر خود بود . تریاقهای بسیاری ترکیب داد و بعضی از ادویهٔ مفرده را براجزای تریاق فاروق مشهور افزوده و تکمیلش‌نمود. ولادتش دربیت‌المقدّس میباشد واز اینرو به مقدّسی‌هم موصوفش دارند. علم طب را نیز درآنجا ، از راهبی انبازخریا نامی‌که خود طبیبی حاذق ومقیم‌آنجا بود فراگرفت ، پس‌از زمانی بمصر رفت و درسال سیصد وهفتاد ازهجرت (۳۷۰ھ ق) درقید حیات بوده است . کتاب **الفحص‌والاخبار** وکتاب **مادة‌البقاء باصلاح‌فسادالهواء** وکتاب **التحرز من ضرر‌الوباء** و چندکتاب دیگر در تریاق از جملهٔ‌آثار علمیّهٔ وی بوده و سال وفاتش بدست نیامد .

(ص ۲۸۴ ج ۱ مر و ۱۶۷۲ ج ۳ س)

تمیمی **مصطفی بن عبدالفتاح** - نابلسی ، فقیه حنفی ، مشهور به‌تمیمی، نگارندهٔ‌کتاب **ارشاد المفتی الی جواب المستفتی** و **منظومهٔ عقائد**

و چند رساله در مهمات فرائض وغیر اینها میباشد و درسال هزار و صد و هشتاد و سه از هجرت (۱۱۸۳ه ق) درهفتاد و دو سالگی درگذشت. (ص۱۸۴ ج ۴ سلك الدرر)

تنکابنی **میرزا محمدبن سلیمان** - بعنوان صاحب قصص العلماء نگارش خواهد یافت.

تنوخی[1]

تنوخی در اصطلاح رجالی، عبدالرحمن بن زید بن اسلم مدنی بوده و شرح حالش موکول بکتب رجالیه میباشد و دراینجا بعضی از مشهورین بهمین عنوان تنوخی را تذکر میدهد.

(ص۱۳۸ فوائدالبهیة و۱۱۵ ج۱۲ تاریخ بغداد)

تنوخی **داود بن هیثم** - بعنوان انباری داود، نگارش دادیم.

تنوخی **علی بن محسن** - مکنّی بابوالقاسم، قاضی، ادیب فاضل ظریف، شاعر ماهر، ازشاگردان سید مرتضی، حافظ اشعار بسیار ونوادر زیاد بود، با ابوالعلاء معرّی نیز صحبت داشت، مطالب بسیاری از وی فراگرفت، بتوسط او با خطیب تبریزی هم رشتهٔ یگانگی استوار داشت. بعقیدهٔ اکثر، شیعی امامی وبزعم بعضی معتزلی بود وموافق نقل معتمد، علاّمهٔ حلّی هم درآخر اجازات بنی‌زهره ازجمله علمای عامّه ومشایخ شیخ طوسیش شمرده است وظاهر خطیب بغدادی نیز همین قول را تأیید مینماید چنانچه‌گوید: وی ازجمعی کثیر ازمحدّثین‌عامّه روایت‌کرده ومن (خطیب بغدادی) هم از وی استماع‌کرده و نوشتم. در نواحی بسیاری از مداین و کرمانشاه و زنگان وغیرآنها قضاوت نمود، از سن جوانی تاآخرعمر درنزد حکّام، مقبول‌الشهادة و درشهادت خود بسیار محتاط و راست‌گفتار بوده. تنوخی، دراوّل یادویم محرّم‌چهارصد

۱- **تنوخی** - بفتح اول وتخفیف‌ثانی، منسوب به تنوخ‌است وآن نام چندین‌قبیله‌ایست دربحرین اجتماع کردند، به تناصر یکدیگر هم قسم شده و درآنجا اقامت گزیدند وبهمین‌جهت به تنوخ نامیده شدند، تنوخ بضم اول، بمعنی‌اقامت کردن و بفتح‌آن صیغه مبالغه ازآن است.

و چهل و هفت از هجرت (۴۴۷ه ق) درهفتاد و هفت یا هشتاد ودو سالگی درگذشت و خطیب مذکور برجنازه‌اش نماز خواند .

محسن- بضمّ اوّل وفتح ثانی وکسر و تشدید ثالث است .

(ص ۱۸ ج۲کا و۱۶۷۵ ج۳ س و۱۱۵ ج۱۲ تاریخ بغداد و۱۱۲ لس وغیره)

تنوخی **علی بن محمدبن داود بن ابراهیم-** انطاکیّ المولد، بغدادیّ المنشأ والمسکن ، بصریّ المدفن ، معتزلیّ الاصول ، حنفیّ الفروع ، ابوالقاسم الکنیة ، از اعیان فضلا و ادبا ، مشاهیر علما وشعرا بود، درنحو، لغت، نجوم، هیئت ، هندسه ، فرائض ، عروض ، علوم ادبیّه ، فنون شعریّه ، فقه ابوحنیفه و اصول معتزله وحید عصر خود بشمار میرفت بلکه در شمار اذکیای عالم معدود میباشد . چند سال قضاوت بصره و بعضی از بلاد دیگر از طرف خلفای وقت بدو مفوض شد و از اینرو به قاضی تنوخی معروف‌گردید، درنزد سیف‌الدولة بن حمدان و وزیر روشن‌ضمیرمهلبی بسیار معزّز و محترم و صحبتش در نزد ایشان مغتنم بود . علاوه برمراتب علمیّه بسیار فصیح‌اللّسان و شیرین‌بیان و سخنور و مجلس‌آرا و بهمین جهت در میان اکابر عراق به ریحانةالنّدما وتاریخ‌الظرفا شهرت داشت، دیوان شعری هم دارد واز اشعار او است:

رضاك شباب لایلیه مشیب — وسخطك داء لیس منه طبیب
كانك من كل‌النفوس مركب — فانت الی كل‌النفوس حبیب

ایضاً

تخیر اذا ماكنت فی‌الامر مرسلا — فمبلغ آراء الرجال عقولها
وروو فكر فی‌الكتاب فانما — باطراف اقلام الرجال عقولها

ایضاً

وراح من‌الشمس مخلوقة — بدت لك فی‌قدح من‌نهار
هواء و لكنه جامد — و ماء ولكنه غیرجار
كان‌المدیر لها بالیمین — اذامال للسقی اوبالیسار
تدرع ثوبا من‌الیاسمین — له فردكم من‌الجلنار

از ابومحمد حسن بن‌عسکر صوفی واسطی نقل‌است‌که برروی سکوئی درباب ابرز بغداد برای تفرّج نشسته بودم، سه‌تن از زنان نیزآمده درپهلوی من نشستند، بدین‌شعرتنوخی **هواء ولكنه‌جامد** که مذکور شد تمثل‌کردم یکی از ایشان‌گفت بقیهٔ این شعر را میدانی

گفتم نه، گفت اگر کسی بگوید صله‌اش چه‌میدهی گفتم چیزی ندارم لکن ازدهانش میبوسم پس آن زن همان اشعار نامبرده را فروخواند و ایندو بیت را نیز بعداز بیت اوّل علاوه نمود:

اذا ما تأملتها و هی فیه	تأملت نورا محیطا بنار
فهذا النهایة فی الابیضاض	و هذا النهایة فی الاحمرار

این ابیات را ازآن زن حفظ کردم سپس بطریق مزاح و شوخی اشاره بهمان بوسهٔ دهان کرده وگفت که‌عمل بوعده کی خواهدشد؟ باری **کتاب العروض** وکتاب **علم القوافی** ازتألیفات تنوخی است ، روز سه‌شنبه هفتم ربیع‌الاول سال سیصد و چهل و دو یا سه از هجرت (۳۴۲ یا۳۴۳ ه ق) درشصت وچهارسالگی دربصره وفات یافت، وزیر اعظم ابومحمدمهلبی بروی نمازخواند وپنجاه هزار درهم دیون اورا محض بنام قدردانی علم وعالم ادا نمود .

(ص ۳۸۸ ج ۱ کا و۴۷۷ ت و ۱۶۲ ج ۱۴ جم و ۱۶۷۵ ج ۳ س و۱۳۷ فوائدالبهیة و ۱۱۲ لس و ۲۴۵ ج ۵ فع)

تنوخی

محسن بن علی بن محمد - پسر تنوخی نامبرده دربالا ، ادیبی است شاعر، اخباری ، تاریخی ، قاضی ، از اکابر علمای امامیّه که از ابوبکر صولی و ابوالعباس اثرم و نظائر ایشان تحصیل مراتب علمیّه نمود، بقضاوت بابل و قصر و نواحی آنها منصوب شد ، عاقبت در بغداد اقامت گزید وهم درآنجا شب دوشنبه بیست و پنجم محرم سیصد و هشتاد وچهار از هجرت (۳۸۴ ه ق) درپنجاه وپنج یاهفت سالگی درگذشت . تألیفات او بدین شرح است :

۱- دیوان شعر ۲- الفرج بعدالشدة که جامع حقائق تاریخی و اجتماعی بوده و درمصر چاپ شده است **۳- المستجاد من فعلات الاجواد** که دارای حکایات وقضایای اخلاقی و اکثرآنها راجع بخلفای عباسی است ویك نسخه ازآن برقم ۴۲۶۳ در خزانهٔ ایاصوفیا موجود است **۴- نشوان المحاضرة واخبارالمذاکرة** که حاوی اخبار و وقایع تاریخی است.

محسن- بضمّ اوّل وفتح ثانی وکسر و تشدید ثالث است .

(ص ۱۷ ج ۲ کا و۱۶۷۵ ج ۳ س و۲۸۳ ج ۲ ع و۱۱۳ هب و۱۱۲ لس و۶۴۳ مط وغیره)

توابین

عنوان جمعی است که بعد از واقعهٔ کربلا از ترك نصرت حضرت سیدالشهداء ارواح العالمین له الفداء توبه و انابه کردند بشرحی

که درتحت عنوان امیرالتوابین نگارش دادیم .

توبلی **سید هاشم بن سلیمان** - بعنوان بحرانی سید هاشم ، مذکور شد.

توحید **میرزا اسمعیل** - شیرازی، پسر پنجمین وصال شیرازی آتی الترجمة، که درعلوم متنوّعه رتبتی بلند و درخطّ وکتابت پایه‌ای ارجمند یافت و از او است :

نه وصل روی خوبش میدهد دست   نه رخت ازخاك کویش میتوان بست
ز اوّل سرنوشت مـن چنین رفت   نشایـد از قضـای آسـمـان رست
نخواهد رست توحید، ازتف عشق   که این آتش بجانش هست تا هست

درسال هزار و دویست و هشتاد و شش هجرت (۱۲۸۶ﻫ قمری) در شیراز وفات یافت و درحرم حضرت شاهچراغ مدفون شد. (ص۳۶۰عم)

توحیدی **علی بن محمد** - بعنوان ابوحیّان توحیدی مذکور خواهد شد .

توزری **یوسف بن محمد** - بعنوان ابن النحوی نگارش خواهد یافت .

تون و بشرویه[1]

تونی **ملااحمد بشروی** - مشهدی تونی، عالم فاضل، عابد زاهد، معروف بفاضل تونی، ازمعاصرین شیخ حرّ عاملی است که درمشهد مقدّس رضوی اقامت داشت و برادر ملاعبدالله تونی صاحب وافیهٔ مذکور در زیر است . **حاشیهٔ شرح لمعهٔ شهید** و **رسالهٔ ای درحرمت غنا** ویکی دیگر در **رد صوفیه** از تألیفات او است .

۱- **تون**- بنوشتهٔ قاموس الاعلام وغیره ، قصبهٔ کوچکی است از خطهٔ قهستان خراسان از ایالات ایران که قلعهٔ ملاحدهٔ اسماعیلیه در آنجا بود و بمسافت ۱۸۰ کیلومتر ازجنوب غربی مشهد مقدس رضوی درکنار نهری کوچك واقع است . **بشرویه** (بضم اول و ثالث) نیز دیهی است از مضافات شهر نامبرده که اهالی آن ازبرکت وجود ملااحمد تونی وملاعبدالله تونی مذکورین در زیر عابد و زاهد و متقی بوده‌اند و این دیه درچهار فرسخی تون است ، نیز اهل تون گویند که حبس خواجه نصیر طوسی بامر سلطان ملاحده ، درهمان قلعهٔ مذکور است ودراینجا بشرح حال اجمالی بعضی از منسوبین آن قصبه میپردازد . (قاموس الاعلام وس۵ ص ۳۶۹ت)

سال وفاتش مضبوط نبوده ولکن درسال هزار وهفتاد ویك ازهجرت (۱۰۷۱ه قمری) در قید حیات بوده است . حاشیهٔ مرقوم بین علما معروف و بارها درحواشی خود شرح لمعه چاپ شده است .

(ملل وس ۱۰ ص ۳۶۹ ت)

تونی

ملاعبدالله بن محمد - تونی بشروی ، معروف بفاضل تونی، فقیه، عالم جلیل فاضل، صالح عابد زاهد اتقی و اورع اهل زمان خود و تالی مقدّس اردبیلی بود ، نخست درمدرسهٔ ملاعبدالله تستری از اسپهان بعد درمشهد مقدّس مدتی اقامت گزید ، پس زیارت عتبات عرش درجات را تصمیم داد ، در قزوین با برادرش ملااحمد فوق بخواهش ملاخلیل قزوینی که با همدیگر مودّت مؤکّد داشتند زمانی اقامت کرد ، عاقبت متوجه زیارت گردیده و روز شانزدهم شهر ربیع الاول هزار و هفتاد و یك از هجرت (۱۰۷۱ه قمری) درشهر کرمانشاهان وفات یافت ودرمنتهای قبور از طرف راست جاده نزد پل شاه مدفون گردید . تألیفات او بدین شرح است :

۱- حاشیهٔ مدارك ۲- حاشیهٔ معالم ۳- شرح ارشاد علامه ۴- فهرست تهذیب شیخ طوسی که بسیار جامع و نظیر آن تألیف نشده است **۵- وافیه** در اصول .

(ص ۴۹ ج ۲ ملل و ۳۶۸ ت و ۱۱۴ و ۱۸۴ هب)

تهامی

ابوالحسن علی بن محمد بن حسن بن محمد بن عبدالعزیز - عاملی تهامی شامی ، عالم فاضل، شاعر ماهر، ادیب بلیغ، کاتب منشی، از مشاهیر شعرای عرب و از اکابر شیعه ، ادیبی است فاضل و دیوان خوبی دارد و از محاسن اشعار او است :

تنافس فی الدنیا غرورا و انما **قصاری غناها ان یعود الی الفقر**
و انا لفی الدنیا کرکب سفینة **نظن وقوفا والزمان بنا یجری**

ایضاً

و اذا جفاك الدهر وهو ابوالوری **طرا فلا تعتب علی اولاده**

قصیدهٔ رائیهٔ اوکه در مرثیهٔ فرزند صغیرش (که درنهایت زیبائی بوده) سروده و مشتمل برشکایت از زمان وحسد اهل جهان ومباهات برفضل وکمال خود ودیگر معانی متنوّعه میباشد معروف است ودرنهایت جزالت لفظ و فخامت معنی بوده وبرهانی لایح برمراتب

علمیّه و استعلای او درقوهٔ شعریّه میباشد. مجموع ابیات آن موافق آنچه درجواهرالادب نوشته هشتاد و چهار بیت است ، ماهم بجهت احتراز از اطناب بعضی از آنها را ثبت اوراق مینمائیم :

حکم المنیة فی البریة جاری ... ما هذه الدنیا بدار قرار
بینا یری الانسان فیها مخبرا ... حتی یری خبرا من الاخبار
طبعت علی کدر و انت تریدها ... صفوا من الاقذار والاکدار
و مکلف الایام ضد طباعها ... متطلب فی الماء جذوة نار
و اذا رجوت المستحیل فانما ... تبنی الرجاء علی شفیر هار
فالعیش نوم والمنیة یقظة ... والمرء بینهما خیال سار
فاقضوا مآربکم عجالا انما ... اعمارکم سفر من الاسفار
لیس الزمان وان حرصت مسالما ... خلق الزمان عداوة الاحرار
والنفس ان رضیت بذالك اوابت ... منقادة بازمة المقدار
یاکوکبا ماکان اقصر عمره ... وکذاك عمر کواکب الاسحار
وهلال ایام مضی لم یستدر ... بدرا و لم یمهل لوقت سرار
عجل الخسوف علیه قبل او انه ... فمحاه قبل مظنة الابدار
ان یحتقر صغرا فرب مفخم ... یبدو ضئیل الشخص للنظار
ان الکواکب فی علو مقامها ... لتری صغارا وهی غیر صغار
ولد المعری بعضه فاذا مضی ... بعض الفتی فالکل فی الاثار
ابکیه ثم اقول معتذرا له ... وفقت حین ترکت الام دار
جاورت اعدائی و جاور ربه ... شتان بین جواره و جواری
والشرق نحوالغرب اقرب شقة ... من بعد تلك الخمسة الاشبار
فاذا نطقت فانت اول منطقی ... واذا سکتت فانت فی اضماری
و تلهب الاحشاء شیب مفرقی ... هذا الضیاء شواظ تلك النار
انی لارحم حاسدی لحرما ... ضمنت صدورهم من الاوغار
نظروا صنیع الله بی فعیونهم ... فی جنة و قلوبهم فی نار
لاذنب لی قدرمت کتم فضائلی ... فکأنما برقعت وجه نهار
و سترتها بتواضعی فتطلعت ... اعناقها تعلو علی الاستار

اکثر شعرا همین قصیده را استقبال کرده‌اند .

تهامی بطور نهانی وارد دیار مصر شد ، بجهت پارهٔ نامه‌ها و مکتوباتی که همراهش بوده و ازطرف حسان بن مفرج بن دغفل بدوی که عزیمت سوی بنی‌قره داشته نوشته‌بوده است دستگیرش نموده و در ربیع‌الاخر سال چهارصد و شانزده از هجرت در قاهره در زندانش کرده و درنهم جمادی‌الاولی همان سال در زندان بطور نهانی‌اش کشتند . بعداز

مردن ، بعضی از یارانش در خوابش دیده از جریانات مابین او وحضرت پروردگارش استفسار نمودندکه خدا باتو چه‌کرد در پاسخ گفت ، بجهت این شعرکه در مرثیهٔ پسر صغیرم‌گفته بودم خدایم بیامرزید :

جَاوَرْتُ اَعْدائِي وَ جَاوَرَ رَبَّهُ　　شَتَّانَ بَيْنَ جِوارِهِ وَ جِوارِي

تهامی بکسر اوّل منسوب بتهامه است‌که نام دیگر مکّهٔ معظّمه بوده و بهمین جهت پیغمبر ص را نیز تهامی گویندکه از اهل‌آن بلدهٔ کریمه است. گاه‌است‌که تهامه برجبال وبلاد واقعه مابین حجاز و اطراف یمن نیز اطلاق میشود ومعلوم نیست‌که ابوالحسن تهامی بکدام یك ازمعانی مذکوره نسبت داشته‌است.
(ص ۳۹۱ ج ۱ کا و ۱۱ هب و ۶۴۵ مط و ۶۱۶ جواهرالادب)

تهانوی **شیخ محمدعلی بن شیخ علی** - از مشاهیر علمای قرن دوازدهم هجرت‌است‌که اصطلاحات تمامی‌علوم وفنون متداوله را جامع بود، کتاب مکمّلی موسوم به **کشاف مصطلحات‌الفنون** درهمین موضوع بترتیب حروف هجا تألیف داد وموافق آنچه از دیباچه‌اش مفهوم میگردد درسال ۱۱۵۸ه ق باتمام‌آن‌موافق آمد ، همین‌کتاب دراثر همّت یکی از علمای انگلیس درسال ۱۸۴۸ یا ۱۸۶۲م درشهر کلکتّهٔ هند در هزار و پانصد و شصت و چهار صفحهٔ بزرگ چاپ شد . **کتاب سبق‌الغایات فی‌نسق‌الایات** نیزکه در سال ۱۳۱۶ه درهند چاپ‌گردیده ازآثار قلمی او است و تاریخ وفاتش بدست نیامد .　(ص ۶۶۵ مط و ۱۷۱۰ ج ۳ س)

تهرانی **شیخ هادی بن مولی محمد امین** - تهرانی‌ّالاصل، نجفی‌المسکن، والمدفن از اکابر علمای طراز اوّل سدهٔ حاضر چهاردهم هجرت میباشدکه حاوی فروع و اصول، جامع معقول ومنقول ، محقّق مدقّق، صاحب‌تحقیقات انیقه ، تدقیقات رشیقه و مبتکر مطالب عمیقه میباشد. بعداز تحصیل مقدّمات لازم‌علوم عقلی را ازاکابر وقت‌تهران اخذکرد، سپس دراصفهان ونجف حاضرحوزهٔ درس‌استدلالی فقه و اصول فاضل ایروانی ، حاج میرزا محمدحسن شیرازی ، شیخ مرتضی انصاری ،

شیخ‌عبدالحسین تهرانی شیخ‌العراقین و صاحب روضات‌الجنّات شد تا آنکه گوی سبقت از دیگر معاصرین خود ربود و تألیفات سامیهٔ او برهانی متقن برمراتب علمیّه‌اش میباشد :

۱- **اتحادالوجود والماهیة** که در آن یکی بودن وجود و ماهیّت را مبرهن نموده و هر دو قول باصالت یکی واعتباری بودن دیگری را که محل خلاف اکابر فلاسفه میباشد ردّ کرده است ۲- **الاتقان** دراصول‌فقه ۳- **الارث** ۴- **الاستصحاب** که چاپ شده ۵- **اصالةالبرائة** ۶- **البیع** که چاپ شده ۷- **تفسیر آیهٔ نور** ۸- **التوحید** ۹- **الخیارات** که چاپ شده‌است ۱۰- **رسالهٔ نحویه** ۱۱- **الصلح** ۱۲- **مباحث‌الالفاظ** ۱۳- **محجةالعلماء فی حجیة القطع والظن والکتاب والاجماع و خبرالواحد** که چاپ شده است ۱۴- **مناسك حج** بطرزی عجیب ۱۵- **منظومة فی‌الکلام** ۱۶- **منظومة فی‌النحو** ۱۷- **ودائع‌النبوة فی‌الاحکام‌الشرعیه** که حاوی اکثر ابواب فقهیّه میباشد و صلوة آن چاپ شده است . صاحب ترجمه شب چهارشنبه دهم شوال سال هزار و سیصد و بیست و یك از هجرت (۱۳۲۱ه قمری) قرین رحمت حق گردید .

(اطلاعات متفرقه وص ۱۶۶ ج ۱ عه و بعضی از مواضع ذریعه)

تیانی **ابوغالب تمام بن غالب بن عمر**- قرطبی مرسی اندلسی ، لغوی ، معروف به تیّانی، ازپیشوایان لغت و ازمردم شهرقرطبهٔ اندلس بود ، درشهر مرسیه سکنی داشت ، فنّ لغت را ازپدرش واز ابوبکر زبیدی وگروهی از لغویّین یادگرفت،کتابی درلغت تألیف داده وآن را **تنقیح‌العین** نام نهاد ، فائدهٔ آن برای ارباب ادب وخداوندان دانش بسیار است ومانندآن دراختصار وکثرت فائده تألیف‌نشده وتمامی اهل فضل درمسائل لغت بقول وی وثوق واعتماد زیاد داشته‌اند. علاوه برمراتب علمیّهٔ مذکور درفقه و ورع و دیانت نیز معروف میباشد و درماه جمادی‌الاولی یا اخرهٔ سال چهارصد وسی وشش از هجرت درشهر مرسیه ازبلاد اندلس وفات یافت. ابن‌خلّکان گوید گمان دارم‌که تیّانی منسوب به‌تین (بمعنی انجیر) باشد (یعنی‌انجیرفروش)که‌گویا این شغل را داشته است . در روضات‌الجنّات‌گوید دور نیست‌که تیّانی منسوب به‌تیّانه باشدکه معموره‌ایست درظاهرقاهرهٔ مصر والاّ فروشندهٔ‌تین را تیّان میگویند بدون‌حرف نسبت. نگارنده‌گوید : انجیرفروش را تیّانی‌گفتن هم بملاحظهٔ نسبت به صنف و نوع

درست باشد یعنی منسوب باین صنف بوده و از افراد آن است ، نیز دور نیست که یکی از پدرانش انجیرفروش بوده و اورا بجهت انتساب وی تیّانی گفته باشند واللّه العالم.

(ص ۱۴۰ ت و ۱۰۴ ج ۱ کا و ۳۱۱ ج ۲ ع و ۶۳۲ ج ۲ مه)

تیفاشی **ابو العباس احمد بن یوسف بن احمد بن ابی بکر بن حمدون-** تیفاشی الولادة ، قیسی القبیلة ، صباح الدین یا شهاب الدین اللقب ، از اکابر فضلا میباشد ، در بدایت حال در موطن خود علوم ادبیّه را تکمیل کرد ، درحال صغر بدیارمصر رفت، علوم متنوعه را از اکابر آنجا فراگرفت، سپس در دمشق از تاج الدین کندی اخذ مراتب عالیه نموده و بدیار خود برگشت ، مدتی متصدی امور قضاوت شد ، باز بمصر مراجعت نمود تادرسال ششصد و پنجاه ویك هجرت (۶۵۱ هـ ق) درهفتاد ویك سالگی در قاهره وفات یافت و درمقبرهٔ باب المصر مدفون گردید .کتاب **ازهار الافکار فی جواهر الاحجار** یکی از تألیفات او است ، مصنّفات دیگری در فنون عدیده داشته و شعر خوب نیز می‌گفته است . در معجم المطبوعات گوید : چند نسخهٔ خطّی ازکتاب مذکور درکتابخانه‌های اروپا و نسخهٔ اصلی آن درکتابخانهٔ قسطنطنیّه ویك نسخه نیز درکتابخانهٔ مصر موجود است که بوسیلهٔ فوتوگرافی از نسخهٔ اصلی نقل شده است ، این کتاب باترجمهٔ ایتالیائی آن چاپ شده و لکن نسبت به نسخه‌های خطّی مذکور ناقص است.

تیفاش - شهری است قدیم و عالی در دامنهٔ کوهی از بلاد افریقا .

(ص ۶۵۱ مط)

تیملی **علی بن حسن بن علی بن فضال-** رجوع بتمیلی نمایند .

باب «ث»

(ثخذ)

ثابت[1]

ثابت اندبیلی

ازشعرای اواسط سدهٔ سیزدهم هجرت میباشدکه در دِه اندبیل، ازبلوك رودقات تبریز زاییده شد ودرخود تبریز سکونت نمود، دیوانش درحدود دوهزار وپانصد بیت دارد ازپارسی وترکی‌مخلوط است ، اکثراشعارش درمصائب حضرت سیدالشهداء ارواح‌العالمین له‌الفداء بوده و ازغزلیّات او است :

شانه برزلف مزن خون دلم را تو مریز — آشیان بسته دلم ، درسرآن زلف پریش

ثابت، از زاهد پشمینه حذرکن، بگریز — گرگ طبع‌است ولی‌آمده درصورت میش

اسم و زمان وفات و دیگر مشخّصاتش بدست نیامد . (اطلاعات خارجی)

ثابت بدخشانی

محمد افضل - از مشاهیر شعرا میباشد مولدش دهلی ، در فقه و کلام و اصول و حدیث دارای بصیرتی کامل بوده ، **دیوان شعری** دارد و از او است :

باآنکه یك حقیقت ، دارد تمام عالم — برپا نموده هرکس ، هنگامهٔ جدائی

خوش‌کرده‌ایم جایی درگوشه خرابات — زاهد باهل مجلس از ما رسان دعائی

درسال ۱۱۵۱ه‍ ق هزار وصد و پنجاه ویك ازهجرت درگذشت. (اطلاعات خارجی)

ثابت تبریزی

از شعرای زبردست تبریز است ، با صائب تبریزی (متوفی بسال ۱۰۸۷ه‍ ق) معاصر بود و شیوهٔ سخنوری را از وی فراگرفت ،

۱- **ثابت** - تخلص شعری چند تن از شعرای ایرانی است ، ازآن‌روکه نام بعضی از ایشان بدست‌نیامد لذا بارعایت ترتیب حروف دربلدهٔ ایشان، بشرح اجمالی ایشان می‌پردازیم.

روزی صائب غزلی گفت که مطلعش این است :

طلوع صبح ، به تیغ کشیده میماند شفق ، به بسمل درخون تپیده میماند

ثابت فوراً گفت :

دو ابروش به دو تیغ کشیده میماند دو نرگسش به غزال رمیده میماند

نیز از او است :

گل بتاراج خزان رفت وگلستان شد خراب دیگر ای بلبل بگو در انتظار چیستی

نام و زمان وفات و دیگر مشخّصاتش بدست نیامد . (اطلاعات خارجی)

ثابت تبریزی

حاج محمدعلی - شاعری از مردم تبریز است ، بهردو زبان پارسی وترکی شعر خوب می گفت ، دیوانش هم مخلوط ازاشعار هردو زبان میباشد باصنعت صحافی وجلدسازی امرارمعاش می نموده واز اشعار ترکی او است :

یغوبسان باشوه برخطوخال وزلف ومژگانی گنه پیغمبر خوبان ، بو نه اجماع امّتدور

درسال هزار و سیصد و سیزده هجرت (۱۳۱۳ه ق) وفات یافت. (اطلاعات خارجی)

ثابت خلخالی

صادق بیگ - شاعری است شیرین مقال از اهل اسپرلوی خلخال که بسیار اهل حال بود، درپیری نیز سری پرشور داشت، بهردو زبان پارسی و ترکی آذربایجانی اشعار نغز وآبدار می سروده و از او است :

باید آری ز سر و جان گذرد هرکه ازکوچهٔ جانان گذرد

مرگ بهتر بود از زندگیم ثابت ، ار عمر بدینسان گذرد

نیز از اشعار ترکی او است :

داغیدوب قامتنه سرو سمن برگیسو کیم گوروب سروده بربیله معنبرگیسو

گاه زنجیراولوب گاه گوگول مرغنه دام گتورور باشمه ثابت ، نه بلالرگیسو

زمان و مشخص دیگری بدست نیامد . (اطلاعات خارجی)

ثابت خویی

ملاحسین - از سخنوران قرن حاضر چهاردهم شهرخوی میباشد، مدتی درشهر گنجه گذرانده واخیراً باز به خوی برگشت، دیوانش مخلوط از اشعار ترکی وپارسی بوده وچیزی ازآنها و ازسایر مشخّصاتش بدست نیامد. (اطلاعات متفرقه)

ثاقب از شعرای هندوستان است که درسال هزار و دویست و بیست و نهم هجرت (۱۲۲۹ه ق) درگذشته و نام و مشخّص دیگری از وی بدست نیامد و از اشعار او است :

برمائدهٔ اهـل دول دست میـنداز ازمکسب‌خود قانع یك نان جوین باش

(ص ۱۷۳۸ ج ۳ س)

ثاقب **شیخ مصطفی** - از شعرا و مشایخ طریقت مولویّه میباشدکه در اصل از مردم ازمیر بود پس به‌ادرنه رفته و برطریقت مذکور انتساب‌یافت مدتی درخدمت پیرطریقت گذراند تاآنکه به‌مشیخت وارشاد خانقاه‌کوتاهیه منسوب وپوست‌نشین‌ارشادگردید. درسال‌هزار وصد وچهل وهشت ازهجرت(۱۱۴۸ه ق) درگذشت ، **دیوانی مرتب** وکتاب دیگری **درمناقب عرفای طریقت مولویه** دارد .

(ص ۱۷۳۸ ج۳ س)

ثریا **میرزاحیدرعلی** - بعنوان مجدالادبا نگارش خواهد یافت.

ثعالبی **احمد بن علی بن حسین** - موافق آنچه محدّث معاصر در کنی و القاب خود تصریح کرده از مشایخ صدوق ، محمد بن علی بن بابویه قمی است و لکن چیزی دراین باب درکتب رجالیه متداوله دسترس نگردید .

ثعالبی **احمد بن محمد** - بعنوان ثعلبی خواهدآمد .

ثعالبی **عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف** - ثعالبیّ البلدة، اشعری‌الاصول، مالکیّ الفروع ، از اکابر علمای مالکیّه میباشدکه در اصل از وطن‌الثعالبة از توابع جزائر افریقا بود ، برای تحصیل علم ببلاد مشرق رحلت کرد ، درمصر ومکّه باگروهی ازمشایخ‌اهل حدیث ملاقات نمود وعلوم بسیاری از وی‌آموختند تألیفات نافعهٔ بسیاری دارد :

۱- **الانوار المضیئة الجامع بین الحقیقة والشریعة** ۲- **الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن** که درقاهره‌چاپ‌شده ۳- **الذهب الابریز فی غریب القرآن العزیز** که درمصرچاپ‌شده ۴- **الازهار ونزهة الاخبار** ۵- **العلوم الفاخرة فی النظر فی الامور الاخرة** ۶- **المرائی**. وی درسال‌هشتصد

وهفتاد وپنج ازهجرت (۸۷۵ه ق) درنود سالگی درشهر الجزائر وفات یافت وجه‌تسمیه،
(۶۶۱مط)
از نام وطن اصلی مذکور فوق او مکشوف گردید .

ثعالبی
عبدالملك بن محمد بن اسمعیل- ادیب لغوی منشی، نیشابوری المنشأ والولادة ، ابومنصور الکنیة ، ثعالبی الحرفة ، از اکابر علما و ادبای اوائل قرن پنجم هجرت میباشد که درنظم و نثر ، وحید عصر و فرید دهر بود ، نامش دراقطار عالم و تألیفاتش درتمامی بلاد، مشهور وبدقت نظر وکثرت فائده معروف، درکلمات بعضی ازاهل فنّ باِمام المصنّفین و رأس المؤلفین موصوف میباشد وازآن جمله است:

۱- احاسن المحاسن ۲- الاعجاز والایجاز ۳- الامثال ۴- بردالاکباد فی الاعداد ۵- التمثیل والمحاضرة ۶- ثمارالقلوب فی المضاف والمنسوب ۷- خاص الخاص ۸- سحرالبلاغة وسرالبراعة ۹- سرالادب فی مجاری کلام العرب ۱۰- شمس الادب فی استعمال العرب ۱۱- غرراخبار ملوك الفرس ۱۲- الفوائد والقلائد ۱۳- فقه اللغة ۱۴- الکنایة والتعریض ۱۵- کنزالکتاب ۱۶- لطائف المعارف ۱۷- اللطائف والظرائف ۱۸- مرآت المروات ۱۹- مکارم الاخلاق ۲۰- المنتحل ۲۱- مونس الوحید ۲۲- نثرالنظم و حل العقد ۲۳- یتیمة الدهر فی محاسن اهل العصر که حاوی تراجم احوال مشاهیر شعرای عصر خود و منتخبات اشعار ایشان بوده و درحقیقت تتمه و تذییل کتاب **البارع فی اخبار الشعرای هرون بن علی، منجم بغدادی** است . کتاب البارع نخستین مؤلفه‌ایست که بدین طرز تألیف شده ومؤلفین بعداز اوکه تذکر می‌دهیم تألیفات خودرا دراین موضوع بتقلید وی ساخته‌اند و نخبه‌ای ازآثار نظمی و نثری گروهی درآن گردآمده است. (شرح حال هرون نیز درباب کنی بعنوان ابن ابی‌منصور خواهدآمد) . علی بن حسن باخرزی نیز (که شرح‌حال اورا نگارش دادیم)کتاب دمیة القصر وعصرة اهل العصر را درتذییل کتاب یتیمة الدهر فوق نگاشته ، سپس ابوالمعالی سعد بن علی نیز (که شرح حال او بعنوان دلال الکتب خواهدآمد) کتابی در تذییل دمیة القصر مذکور ، تألیف وبه زینة الدهر و عصرة اهل العصر موسومش داشته است‌که حاوی شرح حال جمیع شعرای بلاد بعدازقرن پنجم تا سال ۵۷۲ هجرت میباشد ، پس‌ازآن ، عمادالدین اصفهانی نیز (که شرح حال او بعنوان عمادالدین کاتب محمد بن‌صفی‌الدین خواهدآمد)کتاب خریدة القصر و جریدة

العصر را درتذییل همین کتاب زینة الدهر تألیف داده است. ابوالفتوح نصرالله بن قلاقس، شاعر مشهور اسکندری ، در وصف کتاب یتیمة الدهر گوید :

ابیات اشعار الیتیمة ابکار افکار قدیمة
ماتوا وعاشت بعدهم فلذاك سمیت الیتیمة

ثعالبی درسال چهارصد و بیست ونه از هجرت (۴۲۹ه ق) در هفتاد و نه سالگی بدرود جهان گفت و تمامی تألیفات او متفرقاً درایران و دمشق وپاریس و بیروت و لیدن ومصر و قاهره چاپ شده است .

ثعالبی - منسوب به ثعالب، جمع ثعلب، بمعنی روباه است که شغلش پوستین دوزی از پوست روباه بوده است ، بهمین جهت او را فراء نیز گویند که از فرو بمعنی پوستین اشتقاق یافته است .

(ص۱۱۴هب و۳۱۵ ج۱کا و۴۶۲ت و۵۶مط و۲۷۶ و۲۸۴ ج۲ع و۱۷۴۰ ج۳س وغیره)

ثعلب

ابوالعباس، احمد بن یحیی بن زیدبن سیار- نحوی لغوی، شیبانی، ادیبی است بارع ازمشاهیر نحویّین و اهل لغت که درهردو رشته پیشوای کوفیین بود ، اقوال او درکتب ادبیّه مذکور و محل توجه اکابر میباشد . علاوه بر نحو و لغت با صدق لهجه و حفظ اخبار عرب و اشعار قدیمه و معرفت اصول عربیّه مشهور و درحلّ شبهات علمیّه مرجع استفادهٔ ادبا است ، ازکثرت قوهٔ حافظه درشانزده سالگی بمناظرات علمیّه پرداخت ، از شاگردان ابن الاعرابی، محمد بن زیاد، عبیدالله بن عمر قواریری ونظائر ایشان بود . نفطویه، ابوعمرو زاهد معروف به مطرز، اخفش اصغر، ابن الحائك و دیگر اکابر وقت نیز از شاگردان وی بوده‌اند . ابوعمرو مذکور گوید : روزی مطلبی را ازثعلب پرسیدند گفت نمیدانم گفتند، تو هم نمیدانی وحال آنکه مرجع آمال علمیّه هستی ، ثعلب آن شخص سائل راگفت که اگر مادر تو بقدر مجهولات من پشگل داشتی هرآینه غنی وثروتمند بودی. ثعلب بامبرّد معاصر وبین ایشان منافرات بسیاری بود، روزی اوراگفتند که مبرّد هجوت کرده است درپاسخ، این شعررا بیك واسطه از ابوعمرو بن علا نقل کرد :

یشتمنی عبد بنی مسمع فصنت عنه النفس والعرضا

و لم اجبه لاحتقاری بـه   من ذا یعض الکلب ان عضا

از اشعار خود ثعلب است :

عجبت لمن یخاف حلول قبر   و یأمن مایکون من المنون

اتأمن مایکـون بغیر شك   و تخشی ماترجئه الظنـون

تألیفات وی بسیار است :

۱- اختلاف النحـویین ۲- اعراب القرآن ۳- الالفـاظ ۴- امالی ۵- الامثال ۶- الاوسط ۷- الایمان ۸- التصغیر ۹- حدالنحو ۱۰- شرح دیوان اعشی ۱۱- شرح دیوان زهیر بن ابی‌سلمی ۱۲- غریب القرآن ۱۳- الفصیح که صغیرالحجم و کثیرالفائده است و درمصر وغیره چاپ شده است **۱۴- القرائات ۱۵- قواعدالشعر** که در لیدن چاپ شده است **۱۶- مایجری ومالایجری ۱۷- مایلحن فیه العامة ۱۸- ماینصرف ومالاینصرف ۱۹- المجالس ۲۰- المسائل ۲۱- المصون** در نحو **۲۲- معانی الشعر ۲۳- معانی القرآن ۲۴- الوقف والابتداء ۲۵- الهجاء** وغیر اینها . اشهر از همه ،کتاب **الفصیح** او است که حاوی لغات فصیحه متداوله میباشد و دراین اواخر درمصر چاپ شده است . شیخ ابوالحسن، علی بن ابی‌زید ، محمد بن علی استرآبادی شیعی امامی را هم بجهت کثرت مطالعه و درس آن کتاب ، فصیحی گویند چنانچه خواهدآمد . ثعلب درآخر عمر بعلّت کری و ناشنوائی مبتلاشد و باآن همه مراتب علمیّه که داشته دراثنای راه رفتن هم بمطالعه کتاب میپرداخت، درآنحال اسبی بروی خورد و ازصدمهٔ آن بگـودی افتاد و اختلال حواس پیداکرد و بفاصلهٔ یك روز وفات یافت. او زمان یازده تن ازخلفای عباسی را (ازمأمون تامکتفی بالله) درك کرده است . متروکات وی درحین وفاتش ، عبارت بود از دوهزار اشرفی طلا و بیست ویك هزار درهم و چند فقره ملکی که ارزش سه هزار اشرفی داشته است ، همهٔ آنها را بدخترش ویا دختر پسر متوفایش که وارث انحصاری وی بوده ردّ کردند .

لفظ ثعلب- بنوشتهٔ احمد رفعت ، عنوان مشهوری عوامی صاحب ترجمه است. در روضات الجنّات ازمولی محمدتقی مجلسی وجمعی دیگر نقل کرده که لفظ **ثعلب** باحرف **ث** سه نقطه ، و **عین** بی نقطه نبوده بلکه با **ت** دو نقطه و **غ** یك نقطه است این مطلب را محمول براشتباه محض داشته و از ریاض العلما نقل کرده است کـه تغلب با حرف **ت** دونقطه و **غ** یك نقطه نیز بدون ذکر اسمی دیگر ازمتقدّمین نحویّین بوده و نحو را از اخفش اوسط

یادگرفته است و او نیز با مبرّد معاصر بود وغیراز ثعلب است‌که با حرف **ث** سه نقطه و **ع** بی‌نقطه میباشد واین را بسیار استبعاد نموده و از خواتیم طبقات نقل‌کرده‌که در باب آنچه از القاب اوّلش حرف **ث** سه نقطه است دوتن بعنوان ثعلب نوشته است یکی‌همین صاحب ترجمه ، **احمد بن یحیی** و دیگری هم **محمد بن عبدالرحمن** بصری نحوی .

جهت ثعلب‌گفتن احمد بن یحیی ، موافق نوشتهٔ بعضی از اکابرآنکه هرمطلبی راکه از وی می‌پرسیدند ازکثرت احاطه‌ای‌که داشته جواب‌آن را بهرحیله‌که بودی از هرطرف‌آوردی ، چنانچه روباه درموقع شکار و حمله و تکاپوی خود بهرحیله و مکری که باشد خود را بمقصد می‌رساند. ثعلب احمد، درهفدهم ماه جمادی‌الاولی سال‌دویست و نود و یك از هجرت (۲۹۱ه قمری) در نود و یك سالگی در بغداد وفات یافت و در مرثیهٔ اوگفته‌اند :

مات ابن‌یحیی فماتت دولة الادب   و مات احمد انحی‌العجم والعرب
فان تولی ابـوالعبـاس مفتقدا   فلم یمت ذکره فی‌الناس والکتب

(ص ۵۶ ت و۳۱ ج ۱کا و ۱۷۴۰ ج۳ س و۱۱۰ ف و۳۰۹ ج ۲ فع و ۱۰۲ ج۵ جم و ۶۶۲ مط و ۲۰۴ ج ۵ تاریخ بغداد و ۱۸۰ ج۲ ع وکتب رجالیه)

ثعلبی **ابواسحق احمد بن محمد بن ابراهیم** - نیشابوری، معروف بامام ثعلبی ، فقیهی است محدّث مفسّر، ادیب ، واعظ موثق، حافظ، از مشاهیر فقها و محدّثین و مفسّرین‌که درعلم تفسیر اوحد زمان‌خود بود وتألیفات وی بدین شرح است :

۱- **تـاج‌العرائس** ۲- **تفسیر صغیر** در دو جلد ۳- **العرائس** یا **عرائس المجـالس فی‌قصص الانبیـاء**که بارها در مصر و قاهره چاپ شده ۴- **کشف‌البیـان** یا **الکشف والبیـان**که به تفسیرکبیر موصوف و بردیگر تفاسیر تقدّم داشته و صاحب‌کشاف و دیگران حدیث معروف **مَنْ مٰاتَ عَلیٰ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ** را از همان تفسیر روایت میکنند . بجهت تشیع او ویا قلت تعصّب او است‌که درتفسیر خود غالباً از اخبار امامیّه نقل می‌کند این‌است که مراجعه مجلسی بتفسیر مذکور (چنانچه‌خودش تصریح‌کرده) بیشتراز کتابهای‌دیگران است . تفسیر مذکور حاوی اشارات و معانی و وجوه قرائات و اِعراب‌کلمات وهمه‌گونه

فوائد متنوّعه میباشد . ثعلبی دربیست و سوم ماه محرم چهارصد و بیست وشش یا هفت یا سی وهفت ازهجرت (۴۲۶یا۴۲۷یا۴۳۷ﻫ قمری) وفات یافت ، از انساب سمعانی نقل است که ثعلبی لقب احمد بن محمد است و برای نسبت نیست و اورا ثعالبی هم گویند.

(ص ۲۲ ج ۱ کا و ۳۲۱ ج ۲ ع و ۳۶ ج ۵ جم و ۶۶۳ مط و ۲۳ ج ۳ طبقات الشافعیة و ۳۱۰ ج ۲ فع وغیره)

ثعلبی **خضر بن سروان بن احمد بن ابی‌عبدالله** - توماثی ثعلبی ، مکنّی باب‌والعباس ، مشه‌ور به ثعلبی ، (منسوب بشهر توماث از بلاد جزیره) از اکابر نحویّین میباشدکه فاضل و ادیب وعارف و لغوی و شاعر وکثیرالحفظ و فقیه بود ، علم فقه را از اب‌والحسن آبنوسی ، نحو را از ابن‌الشجری ، لغت را از ابن‌الجوالیقی فراگرفت ، اشعار روبه ، ذی‌الرمة و شعرای بنی‌هذیل را درحفظ داشت، از معاصرین یاقوت حموی بوده و در سال ۵۴۴ﻫ ق در نیشاب‌ور ملاقات نموده‌اند و از اشعار خود خضر است :

مواعظ الدهر ادبتنی	و انما یوعظ الادیب
لم یمض بؤس ولانعیم	الاولی فیهما نصیب

درسال پانصد و هشتاد از هجرت (۵۸۰ﻫ ق) درهفتاد و پنج سالگی در بخارا درگذشت بنوشتهٔ یاقوت نابینا بوده است . (ص ۲۷۰ ت و۵۹ ج ۱۱ جم)

ثعلبی **یحیی بن قاسم بن مفرج** - ثعلبی تکریتی ، مکنّی بابوزکریا ، فقیه ، قاری ، مفسّر، نحوی ، لغوی ، عروضی ، فاضل کامل ، شاعر ماهر که فقه را در بغداد از پدر خود و ابوالنجیب سهروردی اخذکرد، فنون‌ادبیّه را از ابن‌الخشاب نحوی فراگرفت تا درفقه و ادب بمقامی‌عالی رسید، درمدرسهٔ نظامیّهٔ بغداد تدریس‌کرد ودر رمضان سال ششصد و شانزده از هجرت (۶۱۶ﻫ ق) در نود و پنج سالگی درگذشت این منظومه را در الف صیغهٔ امرگفته است :

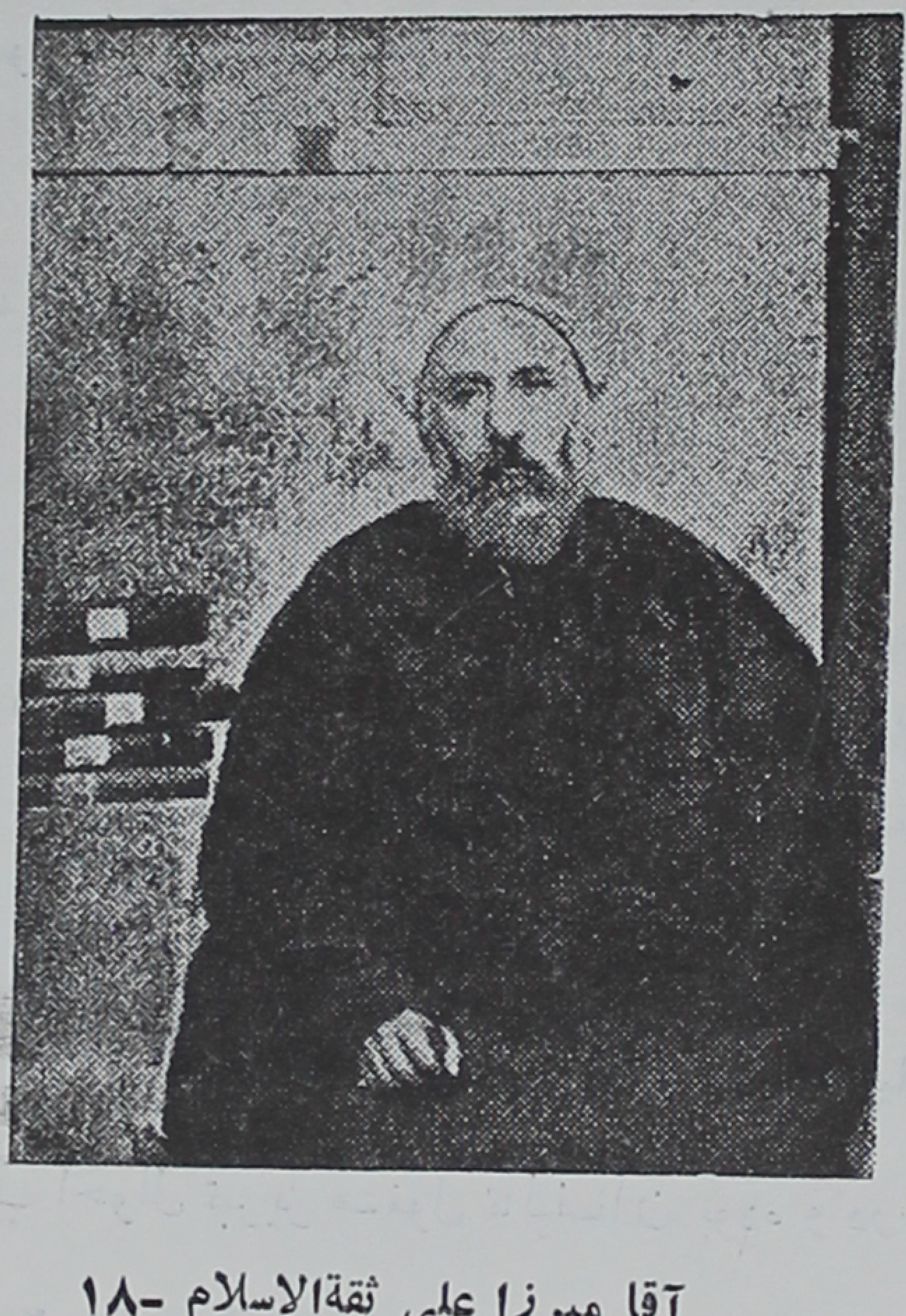
لالف الامـر ضـروب تنحصر	فی‌الفتح والضم واخری تنکسر
فالفتح فی‌ماکان مـن رباعی	نحواجب یا زید صوت الداعی
والضم فی‌مـاضم بعـدالثانی	من فعلـه المستقبـل الزمان
والکسر فی‌مـا منهمـا تخلـی	ان زاد عـن اربعـة اوقـلا

(ص ۲۹ ج ۲۰ جم)

ثقات امیرالمؤمنین جمعی بسیار از اصحاب سعادت انتساب آن حضرت بوده‌اند که ده تن ایشان بالخصوص درروایتی مذکور و به **ثقات عشرة** معروف هستند چنانچه کلینی درحدیث مفصلی روایت کرده است که آن حضرت، کاتب خود، عبدالله بن ابی‌رافع را باحضار ده تن از ثقاتش فرمان دادند ، عبیدالله خواستار تعیین آن ده تن گردید ، آن حضرت فرمودند **اصبغ بن نباته** ، **ابوالطفیل عامر بن واثلة کنانی** ، **زربن حبیس** (با سین بی نقطه یا بانقطه علی‌الخلاف) **اسدی** ، **جویریة بن مسهر عبدی** ، **خندف (یا خندق) بن زهیر اسدی**، **حارث بن مصرف همدانی**، **حارث بن عبدالله اعور همدانی**، **مصابیح النخع علقمة بن قیس** ،**کمیل بن زیاد** ، **عمر بن زراه** . پس عبیدالله همهٔ ایشان را حسب‌الامر احضار کرد و آن حضرت ایشان را بمکتوبی شاهد گرفت.　(کتب رجالیه)

ثقات عشره رجوع به ثقات امیرالمؤمنین نمایند .

ثقة الاسلام **علی بن موسی بن محمدشفیع بن محمدجعفر بن محمدرفیع بن محمدشفیع**- خراسانی الاصل ، تبریزی المولد والمسکن ، از اکابر علمای تبریز میباشد که درنجوم و ریاضیّات و تاریخ و کلام و حکمت و دیگر علوم متداوله حظّی وافر داشت ، ادبیّات را ازاکابروقت خود درتبریز فرا گرفت ، نزد جدّ مذکور خود بتکمیل معارف الهیّه پرداخت، در اواخر سدهٔ سیزدهم هجرت به عتبات عالیات رفته و حاضر حوزهٔ فقه و اصول فاضل اردکانی، شیخ زین‌العابدین مازندرانی ، حاج شیخ علی یزدی شد. درسال ۱۳۰۸ هـ ق بوطن مألوف خود (تبریز) مراجعت نمود وهمواره درفیصلهٔ امور وانجام مهمّات مردم اهتمام بکار میبرد تا آنکه درسال ۱۳۲۴ هـ قمری کشور



۱۸- آقا میرزا علی ثقة‌الاسلام

ایران بحکومت ملّی آغاز کرد و انقلاب بزرگ و اختلاف کلمه مابین دولت وملّت بوقوع پیوست، صاحب ترجمه بانهایت احتیاط ، مساعی جمیل درخیرخواهی ملّت ودولت مبذول داشته وآنی فروگذاری نکرد، صلاح حال عموم را درمجالس عمومی وخصوصی گوشزد مینمود و بدین منوال میبود تاآنکه بعضی از بیگانگان ازفرصت استفاده نموده وبه‌تنفیذ و امضای ورقه‌ای دایر براینکه شهر تبریز دراثر مدافعهٔ ایشان‌ازحرکات وحشیانهٔ اهالی فتح شده تکلیفش نمودند ، او هم شدیداً امتناع نمود وهرچه اصرار کرده و وسائل لازمه درتحصیل این مرام بکار بردند اصلاکارگر نیفتاد ، بلکه نامبرده در امتناع خود باکمال شهامت می‌افزود تا عصر روز عاشورای سال ۱۳۳۰ه قمری آن یگانه مرد غیور اسلامی را با چند تن دیگر درسر بازخانهٔ دولتی تبریز (که اخیراً درمحلّ آن کتابخانهٔ دولتی و دانشسرای پسران تأسیس یافته) بردار کردند آری :

منصور وار گر ببرندم بپای دار — مردانه جان دهم که جهان‌پایدار نیست

میرزا اسدالله ضمیری که از ملازمان خدمت صاحب‌ترجمه بوده درتاریخ وفاتش گفته است :

قتیل روز عاشور محرّم — بشمسی سال‌شدآلوده درغم

امام هشتمین را بود هم‌نام — بدارغم چوعیسی یاچومیثم

قتیل روز عاشور = ۱۳۳۰
آلوده در غم = ۱۲۹۰
هردوتاریخ‌شهادت‌صاحب‌ترجمه‌است اولی بحساب هجری قمری و دومی بحساب هجری شمسی.

آثار قلمی وی بدین شرح است :

۱- **ایضاح الانباء فی تعیین مولد خاتم الانبیاء و مقتل سیدالشهداء** که درعین بحبوحهٔ انقلاب احوال تبریز مشغول تألیف آن بوده و درسال ۱۳۵۲ه قمری در تبریز چاپ شده است ۲- **ترجمهٔ عتبی**، بدرخواست حسنعلی خان امیرنظام که مدتی دراوائل سدهٔ چهاردهم هجرت استاندارآذربایجان بوده ترجمه و چاپ شده است . ۳- **مرآت الکتب** که بقدر

مقدور اسامی کتب شیعه را جمع و تألیف کرده و هنوز چاپ نشده است .

(از دیباچهٔ کتاب ایضاح الانباء فوق تلخیص شد)

ثقة الاسلام **محمد بن یعقوب کلینی** - بعنوان کلینی خواهد آمد .

ثقة الدین **علی بن حسن** - در باب کنی بعنوان ابن عساکر خواهد آمد .

ثقفی **عیسی بن عمر**- نحوی بصری ، از متقدّمین نحویّین و قرّاء بصره میباشد، کنیه‌اش ابوعمرو استاد اصمعی وخلیل بن احمد عروضی بود، نحو را از ابوعمرو بصری وابوالاسود دئلی فراگرفت ودریکصد وچهل ونهم هجرت (۱۴۹ ه ق) درگذشت .کتاب **الاکمال** وکتاب **الجامع** از آثار علمی او میباشند ، خلیل بن احمد این دوشعر را درحق عیسی بن عمر، و دوکتاب مذکور اوگفته است :

بطل النحـو جمیعـا کلـه **غیرما احدث عیسی بن عمر**
ذاك اکمال و هـذا جـامع **فهما للناس شمس و قمر**

مخفی نماندکه عیسی بن عمر همواره با تکلّف سخن میراند و الفاظ غیرمأنوس بکار میبرد، جوهری درصحاح گوید: روزی عیسی از الاغ افتاده ومردمان در دور اوگردآمده بودند پس بازدحام ایشان ملتفت شده وگفت **مَالَكُمْ تَكَأْكَأْتُمْ عَلَيَّ تَكَأْكُؤَكُمْ عَلَىٰ ذِي جِنَّةٍ اِفْرَنْقِعُوا عَنِّي** یعنی چه شدکه برسر من گردآمده‌اید چنانچه برسردیوانه جمع میشوید دور باشید ازمن، یا خود بواسطهٔ مرض سینه‌تنگی که داشته درمیان بازار بزمین خورد، مردم برسرش جمع شدند وبخیال اینکه مصروع و جنّ زده‌است مشغول بخواندن افسون و طلسمات بودند تاآنکه بهوش آمدآن جمله را بزبان آورد پس بعضی از حاضرین گفتند **انجنية (شیطانه حا) یتکلم بالهندیة** یعنی شیطان موکّل براو است که بزبان هندی حرف می‌زند کنایه ازآنکه ،کلمات آدمی‌زاد خصوص که عربی باشد این طور نمیشود .

(ص ۴۲۹ ج ۱ کا و ۱۴۶ ج ۱۶ جم و ۶۲۹ ف)

ثلاثه دراصطلاح فقها ، شیخ طوسی ، شیخ مفید وسید مرتضی است و دراصطلاح فیض در وافی، اگر دراوّل سند روایتی باشد مرادش

علی بن ابراهیم عن ابیه عن محمد بن ابی‌عمیر است و درهرجاکه در وسط سند بعد از حسین باشد مرادش ابن ابی‌عمیر عن حماد بن عثمان عن عبیدالله بن محمدالحلبی است و اگر در وسط سند بعداز سهل بن زیاد باشد مراد محمدبن‌الحسن بن شمون عن‌عبدالله بن عبدالرحمن الاصم عن مسمع بن عبدالملك است و درهرجاکـه در وسط سند بعد از صفار واقع شود مراد ازآن حسن بن موسی‌الخشاب عن‌غیاث بن‌کلوب عن‌اسحق بن عمّار است و تحقیق حال موکول بکتب رجال میباشد .

ثلاج در اصطلاح رجالی ، **حسین بن احمد بن مغیره** بوده وشرح‌حالش درکتب رجالیه است .

ثمالی بضمّ اوّل **ثابت بن دینار** - درباب کنی بعنوان ابوحمزه‌خواهدآمد.

ثمالی **محمد بن یزید** - بعنوان مبرّد نـگارش خواهد یافت .

ثمانینی **علی بن حسین بن موسی** - بعنوان علم‌الهدی خواهدآمد .

ثمانینی **عمر بن ثابت** - اعمی ، مکنّی بابوالقاسم ، از مشاهیر علمای نحو و ادب میباشدکـه بتمامی قوانین ادبیّه عارف بـود و درنحو و ادبیّات عربیّه تألیفات بسیاری داشته است :

۱- **شرح‌التصریف‌الملوکی** ۲- **شرح‌اللمع** ۳- **المفید**درنحووغیراینها. ابوالمعمر، یحیی بن محمدکه شرح حال او درباب‌کنی بعنوان ابن‌طباطبا خواهدآمد از شاگردان او است و درسال چهارصد وچهل و دو ازهجرت (۴۴۲ھ ق) درگذشت .

لفظ ثمانین دراینجا ، قصبه‌ایست در سمت بالای موصل ، در دامنهٔ‌کوه جودی ، ازنواحی جزیرهٔ ابن‌عمر ،گویند این قصبه نخستین معموره‌ایست‌که بعداز طوفان بنا شده و هشتاد تن با حضرت نوح ازکشتی خارج و هریکی خانه‌ای درهمین‌جا برای‌خود بنا نهادند و بهمان جهت بهمین اسم ثمانین مسمّی‌گردیده است .

(ص ۴۱۳ ج ۱ کا و۵۷ ج ۱۶ جم و ۱۷۴۳ ج ۳ س وس ۲۶ ص ۳۲۲ ت)

ثنائی **میرزا ابوالقاسم فراهانی** - بعنوان قائم‌مقام خواهدآمد .

ثنائی **خواجه حسین‌بن عنایت میرزا** ، از شعرای اواخر قرن‌دهم هجری ایران میباشدکه به‌ثنائی تخلّص میکرد ودرخدمت ابراهیم‌میرزا پسر شاه اسمعیل صفوی (۹۰۶_۹۳۰) بود، **دیوان مرتبی** بدومنسوب واز اشعار او است:

زمان بیمهر وگیتی دشمن ودلدار مستغنی   مرا برآرزوهای ثنائی خنده میآید

زمان وفاتش مضبوط نیست . (ص ۱۷۴۴ ج ۳ س)

ثنائی **خواجه حسین بن غیاث‌الدین محمد** - مشهدی، که به‌ثنائی مشهدی هم موصوف میباشد ، شاعری است ایرانی، مدّاح حضرات ائمّهٔ اطهار ع و به ثنائی تخلّص مینموده است . در زمان اکبرشاه هندی بهندوستان رفت ، جنازه‌اش را بمشهد مقدّس‌رضوی نقل‌داده ودرآن زمین‌پاك بخاکش‌سپردند. **دیوان مرتبی** دارد شامل قصائد و غزلیّات و قطعات و رباعیّات و ساقی‌نامه‌که هنوز چاپ نشده و دو نسخهٔ خطّی‌آن بشمارهٔ ۲۸۴ و ۳۷۵ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار تهران (دانشکدهٔ معقول ومنقول) موجود میباشد وآغازآن این است :

در روش حسن وناز، هست‌کسی خوش‌نما   غمزه بطرز ستم عشوه برنگ جفا

(ص ۱۷۴۴ ج ۳ س و ۵۷۵ ج ۲ فهرست کتابخانه)

ثوری **سفیان بن سعید بن مسروق** - که صوفی‌کوفی عامی بوده و همین لفظ ثوری در اصطلاح علمای رجال درصورت اطلاق و نبودن قرینه راجع بهمین سفیان میباشد و ببرادرش عمر بن سعید و بنان بن طریف منصرف نیست . پوشیده نماند ، سفیان ثوری غیراز سفیان بن عیینه است‌که شرح حال او نیز درباب‌کنی از همین‌کتاب بعنوان ابن‌عیینه خواهدآمد. نسب سفیان بن سعید باچهارده واسطه به‌ثور بن عبد منات موصول میشود وبهمین‌جهت به ثوری موصوف وبسفیان‌ثوری معروف است . درهیچ یك ازکتب رجالیهٔ شیعه ، چیزی راجع بامانت و وثاقت وفوز و فلاح و درستکاری و صلاح و محبّت اهل‌بیت عصمت و متابعت خانوادهٔ طهارت دربارهٔ او نگارش نیافته بلکه نجاشی و مجلسی وبعضی دیگر از علمای رجال اصلا نامی ازوی نبرده‌اند ، علاّمهٔ حلّی در خلاصه از اصحاب امامیّه بودنش را نفی‌کرده وکسی از اهل

رجال درعداد روات شیعه‌اش نیاورده بلکه بمدلول پاره‌ای آثار دینیّه از حضرت صادق علیه‌السلام منحرف بوده است. بلی اهل سنّت وجماعت بجهت تدلیسات کاذبه وتلبیسات موهومه و ورع صوری و زهد ریائی‌او که دام‌عوام‌فریبی بوده و بدان‌وسیله‌بازار‌خودفروشی راگرم میکرده و بنای معارضه با امام حقیقت و پیشوای طریقت میگذاشته و واسطهٔ پیشرفت مقاصد فاسده وآمال منحوسهٔ ایشان میشد زیاده ازحدّش میستایند. ابن‌خلّکان گوید: سفیان، درحدیث و علوم دیگر امام و پیشوا بوده و تمامی مردم بدیانت و ورع و زهد و وثاقت وی متّفق هستند و اورا یکی‌از پیشوایان مجتهدین میدانند. ازعبدالله بن مبارك نقل‌کرده‌که در‌تمامی روی‌کره، اعلم و داناتر از سفیان ثوری را سراغ نداشته است واز سفیان بن عیینه نقل‌کرده، مردی ندیده‌است‌که درمسائل حلال وحرام داناتر از سفیان باشد. نیزگویندکه عمر بن خطّاب و بعدازآن عبدالله بن عباس پس شعبی پس سفیان ثوری رأس و رئیس تمامی مردم بوده‌اند باری اینهمه مبالغات محض برای این است، اینگونه اشخاص‌که مجسّمه نسناس و مصداق **تَرَكَ الدُّنْيا لِلدُّنْيا** هستند دستاس خلفای‌جور وقت‌خود باشند، خلفاهم ایشان را درنظرعوام‌کالانعام جلوه دهند وبدینوسیله درمقام معارضه با ائمّه مسلمین سلام‌الله علیهم‌اجمعین برآیند غافل‌ازاینکه «چراغ‌کذب را نبود فروغی» **وَيَأْبَى اللهُ اِلاّٰ اَنْ يُتِمَّ نُورَهُ**. موافق نقل معتمد، بعضی‌از اهل‌سنّت نیز تصریح‌کرده‌اند براینکه بسیار بودی‌که سفیان تدلیس نمودی بالجملة سفیان از رجال اواسط قرن دویم هجرت بود، از اعمش و ابواسحق سبیعی ونظائر ایشان روایت‌نموده و اوزاعی و ابن‌جریح و امثال ایشان نیز از وی روایت‌کرده‌اند، کتاب **الجامع‌الصغیر والجامع‌الکبیر والفرائض** از تألیفات وی میباشد، در سال یکصد و شصت و یك یا دو از هجرت (۱۶۱ یا ۱۶۲ه‍ ق) دربصره درگذشت و ولادتش هم درسال نود و پنج یا شش یا هفت هجرت بوده‌است و رجوع باوزاعی هم نمایند.

(ص ۲۵۸۴ ج ۳ س و۳۱۶ ت و۱۱۴ هب و ۲۱۴ ف و ۲۲۵ ج۱کا و ۴۳ ج۴ فع)

باب «ج»

(ابجدی)

جاپلق[1]

جابلقی

شیخ عبدالعلی بن محمود ـ جابلقی، عالم فقیه فاضل که شرحی برالفیهٔ شهید بدرخواست سلطان حیدرآباد نوشته است ودرکتابخانهٔ حضرت رضا ع نسخهٔ آن موجود میباشد. محمدباقر داماد متوفی بسال ۱۰۴۲ه ق ازشیخ عبدالعلی روایت می کند و سال وفاتش بدست نیامد. اما ملامحمود جاپلقی پدر شیخ عبدالعلی نیز از افاضل علمای امامیّه و ازتلامذهٔ محقّق کرکی (متوفی بسال ۹۴۰ه ق) میباشد، نام نامی او دراغلب کتب اجازات مذکور و**شرح مختصرنافع** ازتألیفات او است، سیدحسین بن سیدحیدر کرکی با یك واسطه ازوی روایت می کند وسال وفات او نیز بدست نیامد.

(ملل و ۳۶۰ ت)

جابلقی

حاجی سید محمد شفیع ابن حاج سید علی اکبر ـ موسوی النسب، بروجردی المسکن والمدفن، از اکابر علما و فقهای امامیّه در قرن سیزدهم هجرت میباشد. جامع معقول و منقول، حاوی فروع و اصول بود، در رجال و حدیث بصیرتی بسزا داشت، از شاگردان حاج ملااحمد نراقی، شریف العلماء مازندرانی، سید محمد مجاهد و دیگر اکابر وقت بوده است. تألیفات او بدین شرح است:

۱ـ **الاصول الکربلائیة** ۲ـ **الروضة البهیة فی الطرق الشفیعیة** که دراجازهٔ دوفرزند خود سید علی اصغر و سید علی اکبر ملقّب بآقاکوچك تألیف داده و در رشتهٔ خود نظیر

۱ـ **جاپلق**ـ بنوشتهٔ روضات، با **ج** عربی و **پ** پارسی، ناحیهٔ بزرگی است ازبروجرد که بدیهات ومزارع بسیاری مشتمل است و دراینجا بعضی از منسوبین آن را تذکر میدهد ولکن در السنه با **ب** ابجدی معروف است.

لؤلؤة‌البحرین صاحب حدائق بوده و حاوی شرح حال اجمالی مشایخ اجازات از زمان خود تا صدر اوّل میباشد ودرسال ۱۲۸۰ه ق درتهران چاپ‌سنگی شده‌است **۳- القواعد الشریفیة** در اصول‌که بنام استاد خود شریف‌العلماء منسوبش داشته وآن نیز درهمان‌سال در تهران چاپ سنگی شده است **۴- مرشدالعوام** در صلوة **۵- مناهج‌الاحکام فی‌مسائل الحلال والحرام** وغیر اینها . سیدحسین بروجردی صاحب نخبة‌المقال ، در رجال ، از جملهٔ شاگردان او است و درسال هزار و دویست و هشتاد از هجرت (۱۲۸۰ه ق) در بروجرد وفات یافت و شیخ محمدتقی دزفولی درتاریخ وفاتش‌گوید :

برای ضبط تاریخ وفاتش از دم غیبی — بگوش‌من نداآمد فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ = ۱۲۸۰

(ص ۴۰ ج ۱ عه و ۱۷۳ هب و۲۱۱ ج ۲ ذریعه وغیره)

جابلقی **ملامحمود-** در ضمن ترجمهٔ جابلقی شیخ عبدالعلی ذکرشد .

جاجرمی[1]

جاجرمی **بدرالدین-** معروف به بدر جاجرمی ، شاعری است خوش‌قریحه از شاگردان مجدالدین همگر فارسی (متوفی بسال ۶۸۶ه ق) که قصیدهٔ نونیّهٔ عربی ابوالفتح بستی را بزبان‌فارسی بنظم‌آورده ومطلع آن این بیت‌است:

زیادة المرء فی‌دنیـاه نقصـان — و ربحـه غیرمحض‌الخیر خسران

قصیده‌ای بی نقطه نیز درمدح خواجه بهاءالدین صاحب دیوان‌گفته وازابیات‌همان‌قصیده‌است:

که‌کردکارکرم در دوام در عـالم — که‌کرداساس مکارم‌ممهّد ومحکم

عماد عالم عادل سوار ساعـد ملك — اساس طارم اسلام و سرور عـالم

سال وفاتش بدست نیامد . (ص ۱۱۲ سفینه)

جاجرمی **طالب-** از شعرای شیرین‌گفتار میباشدکه دراصل ازاهل‌جاجرم بود ، اخیراً در شیراز اقامت‌گزید ، اشعار او محل رغبت عامّه

۱- **جاجرمی-** منسوب بقصبه‌ایست جاجرم نام ، مابین نیشابور و جوین و جرجان و بعضی از معروفین بهمین عنوان را مینگارد.

شد و درسال هشتصد و پنجاه و چهار از هجرت (۸۵۴ه ق) در شیراز وفات یافت و در مصلّی نزد قبر خواجه حافظ مدفون گردید این رباعی او درسنگ مزارش نقش است :

درکوچهٔ عاشقی به پیمان درست میگفت بمن اهلدلی روز نخست

طالب مطلب کسی که اوغیر توجست تو طالب آن باش که اوطالب تست

(ص ۲۰۸ سفینه)

جاجرمی **محمد بن ابراهیم بن ابی الفضل** - سهلی ، فقیه شافعی ، لقبش معین الدین وکنیه‌اش ابوحامد ، ازمشاهیر علما و فقهای شافعیّه میباشدکه درقصبهٔ جاجرم زاییده شد و مدت بسیاری در نیشابور اقامت گزیده و بتدریس اشتغال داشت . درسال ششصد و سیزده هجرت درآنجا وفات یافت .کتاب **ایضاح الوجیز** وکتاب **القواعد** وکتاب **الکفایة** ازآثار علمی او می باشد .

(ص ۱۵ هب و ۱۷۵۳ ج ۳ و ۴۳۳۶ ج ۶ س)

جاحظ **عمرو بن بحر** - بن محبوب بن فزارهٔ کنانیّ القبیلة ، لیثی الشعبة ، بصریّ البلدة ، معتزلی الاصول ، ادیبی است نحوی ، لغوی ، متکلّم ، فیلاسوف ، منشی، شاعر ماهر، جامع حافظ ،کنیه‌اش ابوعثمان، لقبش جاحظ، از مشاهیر ادبا و فصحا و بلغا بود ، بلکه ازکثرت ذکاوت وجودت قریحه ، درعداد ائمهٔ انشا و ادب معدود وآوازه‌اش در تمامی اقطار عالم منتشر میباشد علوم اسلامیّه و علوم پیشینیان را جامع بود ودرهریك از علم حیوان وعلم نبات ودیگر فنون دائره، بصیرتی بسزا داشت . تمامی ادبا و فضلای نامی ملاقات او و استفاده از معلومات اورا طالب و راغب بودند ، بنوشتهٔ بعضی از اهل سیر، ابوتمام در شعر ، خلیل درنحو ، ابوحنیفه در فقاهت ، عمر بن خطّاب در حسن سیاست ، جاحظ در فصاحت و بلاغت برتمامی افراد برتری داشتند . علاوه برفنون ادبیّه اکثرکتب فلاسفه را نیز مطالعه کرده و درکلام از شاگردان ابراهیم بن سیار معروف به نظام بود ، بپاره‌ای ازعقائد طبیعیّین مایل وتمامی معارف را طبیعی و ضروری شمرده وگوید : بندگان را درآنها کسبی نباشد ، نیزگوید: خدا هیچ کس را داخل جهنّم نگرداند بلکه آتش باقتضای طبیعت خود به خودش جذب

نماید ، نیز هیچکس را مخلّد درجهنم نداند، قرآن مجید را نیز از اجساد پنداشته و گوید ممکن است گاهی بصورت مردی برآمده وگاهی دیگر بشکل حیوانی متشکل باشد وغیر اینهاکه درچندین مسئله از دیگر فرق معتزله متفرّد بود . **فرقهٔ جاحظیه** نیز بدو منسوب وکسانی هستندکه درمسائل مذکوره و دیگر مسائل منفردهٔاو تابع وی هستند.

وجه تسمیه : جاحظ ، درلغت عرب کسی راگویندکه چشمهایش برآمدگی داشته باشد، چون عمروبن بحر نیز اینچنین بوده بهمین لقب جاحظ اشتهار یافته است چنانچه او را بهمین جهت **حدقی** نیزگویند کنایه ازآنکه حدقه‌های او بزرگتر و برآمده بود .

تألیفات جاحظ :

۱- **اخلاق الملوك** که نسخهٔ خطی آن در استانبول درکتابخانهٔ ایاصوفیا موجود است ۲- **الاصنام** ۳- **الامصار** ۴- **البخلاء** که بارها در مصر و لیدن و استانبول چاپ شده است ۵- **بیان مذاهب الشیعة** ۶- **البیان والتبیین** یا **التبیین والتبیان** که در مصر وغیره چاپ شده است ۷- **التاج فی اخلاق الملوك** که در مصر چاپ شده و ظاهراً همان اخلاق الملوك فوق است ۸- **التبیین والتبیان** که مذکور شد ۹- **تنبیه الملوك والمکائد** که نسخهٔ خطی آن درکتابخانهٔ کوپرلی موجود است ۱۰- **الحنین الی الاوطان** که در قاهره چاپ شده است ۱۱- **الحیوان** که بنوشتهٔ ابن خلکان جامع تمامی غرائب است ودرمصرچاپ‌شده است ۱۲- **سحرالبیان** ۱۳- **سلوة الحریف بمناظرة الربیع والخریف** که درمصر و استانبول چاپ شده است ۱۴- **طبقات المغنین** ۱۵- **العجائب والغرائب** ۱۶- **الفرق فی اللغة** ۱۷- **فضائل الاتراك** ۱۸- **المحاسن والاضداد** که درمصر و لیدن چاپ شده است ۱۹- **نظم القرآن** وغیر اینها . جاحظ بسیار زشت‌رو و قبیح المنظر و بدصورت و زبانزد عموم مردم بود بطوری‌که پس‌از چندین قرون متوالیه که مادرِ زمان در هرعصر و اوان اشخاص گوناگون درآغوش خود بپروریده باز هم زشت‌روئی او ضرب المثل است و نوادر بسیاری در اینموضوع درکتب فریقین نگارش داده‌اند. ابن خلّکان نقل کرده‌است که جاحظ برای تعلیم وتربیت بعضی‌ازفرزندان متوکّل (که برای این‌کار معرفی کرده بودند) حاضر محضر خلافت شد ، همینکه خلیفه منظر قبیح وصورت زشت اورا دید ده هزار درهم عنایت فرمود وبرگردانید، نیزگویند روزی جاحظ بشاگردان خودگفت‌که جز زنی کسی دیگر مرا شرمنده نساخته است چنانچه

روزی مرا پیش زرگری برده وگفت **مثل هذا** و رفت ، از زرگر پرسیدم‌که این چه‌قضیه و چه حرفی بود ؟ گفت این زن از من درخواست کرده بودکه صورت جنّی و شیطانی برای او بسازم‌که در مواقع مقتضیه نصب‌العینش کرده و لعنتش نماید ، من‌گفتم جنّ و شیطانی ندیده‌ام‌که صورتش را تهیه نمایم، اینك محض برای شناساندن صورت شیطان تراآورده وگفت **مثل هذا** . اینگونه‌نوادر درزشت‌روئی جاحظ بسیار وبهمین‌شعر کشکول شیخ بهائی ختم‌گفتار مینماید :

لو یمسخ‌الخنزیر مسخا ثانیا ماکان الا دون قبح‌الجاحظ

جاحظ در پایان زندگانی مبتلا بفلج نصفی‌گردید بطوری‌که نصف بدنش را از شدت حرارت کافور و صندل طلایه‌کرده ونصف دیگرش را هم اگر بامقراض می‌بریدند خبردار نمیشد ، درآن حال مبرّد از وی جویای حال‌گردید در پاسخ‌گفت چگونه باشد حال‌کسی‌که نصف بدنش از طیران پشّه متألم و دردناك است ونصف دیگرش ازبریدن باخبر نباشد ،گذشته از این سنگ مثانه‌ای دارم‌که مانع از جریان طبیعی بول است و شدیدتر از همهٔ اینها نود وشش ساله بودن من است پس این دوبیت را فرو خواند :

اترجو ان‌تکون و انت شیخ کما قد کنت ایام الشباب
لقدکذبتك نفسك لیس ثوب دریس کالجدید من‌الثیاب

از اشعار خود جاحظ است :

و کان لنا اصدقاء مضوا تفانوا جمیعا و ما خلدوا
تساقوا جمیعا کؤس‌المنون فمات‌الصدیق و مات‌العدو

جاحظ بهمان‌حالت‌فلج بوده تادرماه‌محرم‌دویست وپنجاه‌وپنج‌ازهجرت(۲۵۵ه ق) دربصره درگذشته ویا دربغداد بدرود جهان‌گفت و درمقبرهٔ خیزران بخاك رفت .

کنانی بکسر قاف میباشد ، **لیثی** بفتح لام، منسوب به‌لیث بن بکر بن عبدمنات بن‌کنانة بن خزیمه است .

(ص ۱۱۵ هب و۴۲۳ ج ۱کا و ۵۰۳ ت و۱۶۷ ج ۲ ع و ۱۷۵۳ ج ۳ س و۷۴ ج۱۶ جم و۶۶۶ مط و۲۱۲ تاریخ بغداد و۴۳۰ جواهرالادب وغیره)

جاحظ اخیر
یا **محمد بن حسین** - بعنوان ابن‌العمید درباب‌کنی خواهدآمد .
جاحظ ثانی

جاحظیه عنوان فرقه‌ایست اتباع جاحظ فوق‌الذکر چنانچه اشاره نمودیم.

جاربردی **احمد بن حسن** - یا (حسین) یا (سنان بن یوسف) ملقّب بفخرالدّین، از اعیان فضلا و ارکان ادبای شافعیّه بود، در لسان بعضی از افاضل، بفرید دهر، وحید عصر، لقمان ثانی، عمّان‌المعانی، جامع معقول و منقول، عالم بفروع و اصول، قدوة‌السّالکین موصوف میباشد وظاهر این وصف آخری آنکه وی از اکابر عرفا و ارباب طریقت هم بوده است باری جاربردی نزیل تبریز و از شاگردان قاضی بیضاوی میباشد ومابین‌او وقاضی عضدایجی مشاجرات‌علمیّه وجود داشته وتألیفات او بدین شرح است :

۱- **حاشیهٔ کشاف زمخشری** ۲- **السراج‌الوهاج‌فی‌شرح‌المنهاج** که‌دراصول‌فقه میباشد وشرح منهاج‌الاصول استادش قاضی بیضاوی است ۳- **شرح شافیهٔ ابن‌حاجب** درصرف، که ازکتابهای درسی‌آن علم و مورد اعتنای افاضل بوده و بردیگر شرح‌های شافیه برتری دارد و دراستانبول و ایران چاپ شده‌است ۴- **شرح منهاج** که همان سراج مذکور است ۵- **المغنی** درنحو. وفات جاربردی درماه رمضان سال‌هفتصد وچهل ودو یاشش ازهجرت (۷۴۲ یا ۷۴۶ه قمری) درتبریز وقوع یافت و چنانچه اشاره شد نام پدر جاربردی در کتب تراجم محلّ تردید بوده بلکه نام خودش را نیز در بعض موارد محمد نوشته‌اند لکن در روضات‌الجنّات احمد بن حسن بودن را تقویت نموده‌است .

(ص ۹۱ ت و ۱۱۵ هب و ۱۷۵۴ ج ۳ س)

جارمینی **محمد بن علی** - از علمای معانی بود ، درآن موضوع کتابی بنام **الاشارات والتشبیهات** تألیف داده و درسال هفتصد وبیست ونه از هجرت (۷۲۹ه قمری) درگذشت .

(ص ۱۷۵۴ ج ۳ س)

جارودیه بنوشتهٔ مجمع‌البحرین، فرقه‌ایست‌ازشیعه‌که به‌زیاد بن ابی‌زیاد منسوب بوده وازفرقهٔ زیدیّه نیستند اگرچه بعقیدهٔ بعضی، ازایشان میباشد، پس، از بعض‌افاضل نقل‌کرده‌که‌جارودیّه‌دوفرقه‌است: یکی‌از زیدیّه که‌شیعه‌هستند،

دیگری بتریه که تقدیم مفضول برفاضل را جایز شمرده و امامت حقّهٔ حضرت علی ع را نیز مستند برشوری دانند به نصّ نبوی . دیگری گوید ، جارودیّه ، اتباع ابوالجارود زیاد بن منذر بوده امامت حضرت علی ع را مستند برنصّ صریح نبوی دانند و خلفای ثلثه وکسانی راکه منکرآن حضرت می باشند تکفیر نمایند. بعضی گفته است که جارودیّه، در موضوع امامت نصّ صریح وصفی را لازم دانند نه اسمی و نیز گویند امامت بعد از حسنین حق کسی است از اولاد ایشان که شجاع ترین مردم باشد، با شمشیر خروج کرده و غالب آید وگویند امام غایب منتظر عبارت ازمحمد بن عبدالله بن محمد بن حسن، یا محمد بن قاسم بن علی بن حسین صاحب طالقان ، ویا یحیی بن عمر از احفاد زید میباشد، این سه تن نمرده اند ولکن بعدازمراجعه بکتب رجال وسیر، مکشوف می گردد که محمد بن عبدالله در زمان منصور در مدینه مقتول شد ، محمد بن قاسم نیز در زندان معتصم درگذشت و یحیی بن عمر نیز در زمان مستعین عباسی بنای دعوت گذاشت ،گروهی بروی گرد آمدند و عاقبت کشته شد . بالجملة ، **جارودیه** را **سرحوبیه** نیز گویند که ابوالجارود رئیس ایشان ، از طرف حضرت باقر ع ملقّب به سرحوب شد، بنوشتهٔ قاموس، سرحوب بضمّ سین بی نقطه ، نام شیطانی است نابینا ، ساکن دریا . خود ابوالجارود گوید که من از مادر ، نابینا زاییده شده وهرگز دنیا را ندیده ام . کتب رجالیه

جاری **ابراهیم بن معصار-** ازاکابر فضلا ومشایخ عرفای اواخرقرن هفتم هجرت میباشد . درمیان این طبقه بعلوّ حال معروف، جماعتی از ایشان بدو منسوب ، زهد و وعظ و تأثیر کلماتش مشهود ، بشهر جار نامی در ساحل بحر قلزم در دو منزلی مدینه وسه منزلی جحفه منتسب بود و سال وفاتش بدست نیامد .

(ص ۱۴۷ ج ۳ مه)

جالینوس العرب **محمد بن زکریا -** بعنوان رازی خواهد آمد .

جامع **نوح بن ابی مریم -** خراسانی مروزی قرشی ،کنیه اش ابوعصمت، ازاصحاب حضرت صادق ع وازجعّالین حدیث می باشد، ازآن رو

که دارای جمیع علوم بوده بهمین وصف جامع شهرت یافته است ودرسال یکصد وهفتاد وسه از هجرت درگذشت . (کتب رجال)

جامع باقولی **ابوالحسن علی بن حسین بن علی** - نحوی اصفهانی ، موصوف بجامع العلوم، معروف بجامع باقولی ، درعلم نحو وفنون اعراب قدوهٔ افاضل عصر خود بود و تألیفات او بدین شرح است :

۱- البیان فی شواهد القرآن ۲- تفسیر القرآن ۳- الجوهر ۴- شرح اللمع ۵- علل القرائة ۶- کشف المشکلات و ایضاح المعضلات فی علل القرآن ۷- المجمل .

درسال پانصد وسی وپنج ازهجرت (۵۳۵ه ق) درقیدحیات بوده وسال وفاتش مضبوط نیست.
(ص ۴۸۵ ت و ۱۶۴ ج ۱۳ جم و ۱۱۵ هب و ۲۶۸ ج ۴ ذریعه)

جامع العلوم **علی بن حسین**- همان جامع باقولی مذکور دربالا است .

جامورانی در اصطلاح رجالی ، **محمد بن احمد رازی** میباشد وشرح حالش موکول بکتب رجال است .

جامه‌باف **سید محمد** - از شعرای سادات مشهد مقدّس رضوی است که به جامه‌باف تخلّص می‌کرد ، اخیراً بهندوستان رفت و ازآن‌رو که بیشتر رباعی میگفته به میررباعی شهرت یافته و از او است :

در مزرع دهر کز نشاط آمده پاك ... دهقان اجل نریخت جز تخم هلاك
چون دانهٔ گندم همه زان با دل چاك ... از خاك برآمدند و رفتند بخاك

درسال نهصد و هفتاد ودو از هجرت (۹۷۲ه قمری) درگذشت . (ص۱۷۵۹ ج۳ س)

جامی[1]

جامی **ابونصر** - همان جامی احمد مذکور در زیر است .

جامی **احمد بن ابوالحسن بن محمد** - بن جریر بن عبدالله بن لیث بن جریر بن عبدالله ، بجلی صحابی نامقی جامی ترشیزی، ابونصر

۱- **جامی**- منسوب است به قصبه‌ای کوچك بنام جام ، از توابع شهر ترشیز، از بلاد خراسان که جمعی ازاکابر بهمین نسبت معروف‌هستند وچندی ازمشاهیر ایشان‌را ثبت‌اوراق‌می‌نماید.

الکنیة ، شیخ‌الاسلام اللّقب، زنده‌پیل (یا ژنده‌پیل) الشّهرة، که‌گاهی شیخ‌جام، پیرجام و احمد جام هم‌گویند، ازمشاهیر عرفا و اکابر پیشوایان صوفیّه ومشایخ‌کشفیّه میباشد، در دیهی نامق نام از توابع قصبهٔ جام از اعمال ترشیز خراسان زاییده شد ، در بیست و دو سالگی قدم برطریقت و سیر و سلوك‌گذاشت ، هیجده سال در بعضی‌از جبال بریاضت گذراند ، موافق نوشتهٔ بعضی‌از اهل سیر بزیارت حضرت خضر پیغمبر موفق شد وتلقّی و رد ازآن سالك حقیقی‌نمود، درچهل سالگی بالهام خداوندی بشهر جام رفت، بارشاد عبادآغازکرد ، شش هزار تن از متمرّدین‌آن نواحی دراثر ارشادش موفق بتوبه و انابه گردیدند ، زیاده برسیصد هزار نفر از دراویش وعرفا دست ارادت بدو دادند وبابافغانی در وصف اوگوید :

مستان اگرکنند ، فغانی ، بتوبه میل   پیری باعتقاد به از پیر جام نیست

از تألیفات جامی است :

۱- الاعتقادات ۲- انس (یا انیس) التائبین ۳- بحارالحقیقة ۴- التذکیرات ۵- دیوان اشعار ۶- روضة‌المذنبین که درسال ۵۲۶ه ق برای سلطان سنجر تألیفش داده‌است **۷- الزهدیات ۸- سراج‌السائرین** درسه‌مجلد **۹- سمرقندیه** که‌رساله‌ایست **۱۰- فتوح‌الروح ۱۱- کنوزالحکمة ۱۲- مفتاح‌النجاة** . احمد جامی بنا برمشهور از اهل سنّت وجماعت بود ولکن بعضی‌ازاهل فنّ باستناد مدلول برخی ازاشعار او بمذهب‌شیعه منسوبش دارند. قاضی نورالله گوید : دیوانش مشتمل برمناقب ائمّهٔ اطهار میباشد ، شاه اسمعیل صفوی برای استکشاف حقیقت‌حال، بدیوان‌خود جامی فال‌گرفت ودر اوّل صفحهٔ راست بهمین قطعه تصادف نمود :

ای‌زمهر حیدرم، هر لحظه‌دردل صدصفااست   وزپی‌حیدر، حسن‌مارا امام و رهنما است

همچو کلب افتاده‌ام برخاك درگاه حسن   خاك نعلین‌حسین، اندردوچشمم‌توتیا است

عابدین تاج سرو باقر دوچشم روشن است   دین‌جعفر برحق‌است‌ومذهب‌موسی‌رواست

ای‌موالی وصف سلطان خراسان را شنو   ذرّه‌ای‌ازخاك قبرش دردمندانرا دوا است

پیشوای مؤمنان است ای مسلمانان تقی   ورنقی‌رادوست‌دارم‌درهمه‌مذهب‌روا است

عسکری نـور دو چشم عـالم وآدم بـود همچومهدی یك سپهسالار درمیدان کجاست

قلعهٔ خیبر گـرفتـه آن شهنشاه عـرب زانکه دربازوی حیدر نامه‌ای ازلافتی است

شاعران ازبهر سیم و زر سخن‌ها گفته‌اند احمد جامی غـلام خاص شاه اولیا است

نیز از اشعار اوکه استشمام تشیّع ازآن توان نمود این رباعی است :

گر منظر افلاك شود منزل تو وزکوثر اگرسرشته باشدگل تو

چون مهرعلی نباشد اندردل‌تو مسکین‌تو وسعیهای بیحاصل‌تو

نیز از اشعار احمد جامی است :

نه در مسجد گذارندم کـه رندی نه درمیخانه‌کاین خمّار خام است

میان مسجد و میخانه راهی است غریبم عـاشقم‌آن ره کـدام است

نیز از او است :

غرّه مشوکـه مـرکب مردان مرد را در سنگـلاخ بادیه پیهـا بریـده‌اند

نومید هم مباش‌کـه رندان جرعه نوش ناگـه بیك ترانـه بمنزل رسیده‌انـد

نیز از او است :

چون تیشه مباش و جمله برخود متراش چون رنـده ز کار خـویش بی‌بهره مباش

تعلیـم ز ارّه گیر ، در عقـل معـاش چیزی سوی خود میکش و چیزی میپاش

وفات احمد جامی ، درسال پانصد وسی و شش یا دو یا بیست و شش ازهجرت (۵۳۶ یا ۵۳۲ یا ۵۲۶ھ قمری) وقوع یافت . در اعیان‌الشیعة‌گوید : ریاضت درکوهها‌گاه است که منتهی به رهبانیّت ممنوعه دردین اسلام باشد. پس‌گوید: اگرچه وجود خضر وبقای او و طول عمر اورا مسلّم داریم لکن ملاقات‌آن بزرگوار ، از دعاوی صوفیّه و ارباب حال و ای‌بسا از تدلیسات ایشان بوده وگاه است‌کـه مردم ، بعضی از اشخاص معروف بزهد و ورع را بملاقات‌آن حضرت منسوب دارند و حال آنکه خودآن شخص بی‌خبر بوده و مدعی این مقام هم نمیباشد .

(ص ۱۱۷ هب و۸۰ ت و۶۷ ج ۱ مع و۱۲۹ لس و۷۹۷ ج ۱ س و۳۹۳ ج ۸ اعیان وغیره)

جامی پوربها بعنوان پوربهای جامی نگارش دادیم .

جامی ترشیزی

جامی خراسانی همان جامی احمد مذکور در بالا است .

جامی زنده پیل

جامی **عبدالرحمن بن احمد بن محمد** - دشتی، اسپهانی الاصل، صوفی، ادیب نحوی عروضی، شاعر ماهر، حنفیّ الفروع، اشعریّ الاصول، نقشبندیّ المسلك ، جامیّ الولادة ، از اکابر علمای نحو و صرف و عروض ، از مشاهیر شعرا و متصوّفهٔ نقشبندیّهٔ خراسان ، درحدیث وتفسیر ومعمّی و اکثر علوم وفنون دیگر نیز متفرّد ، لقب اصلی او عمادالدین، لقب مشهوریش نورالدین، او هم مانند احمدجام موصوف به شیخ الاسلام، نسبش به محمد بن حسن شیبانی ازشاگردان ابوحنیفه موصول و پدر و جدّش ازکوی دشت نام اسپهان بودند و ازآنجا بقصبهٔ جام رفته‌اند. خودش در همان قصبه زاییده شد وهم درآنجا نشو ونما یافت ، اینست که نخست به دشتی تخلّص میکرده و اخیراً تخلّص جامی را ستود. موافق نقل معتمد، درمقدمهٔ دیوان فاتحة الشباب خودش گوید : چون مولد این فقیر در ولایت جام است که مرقد شیخ احمد جامی آنجا است و این معنی را ازجام ولایت او یك رشحه می‌داند برای تحقیق نسبت بولایت جام و جام ولایت شیخ الاسلام جامی تخلّص کرده شد .

مولـدم جـام و رشحـهٔ قلمم	جرعهٔ جام شیخ الاسلامی است
لاجـرم در جریـدهٔ اشعـار	بدو معنی تخلّصم جامی است

از بیان فوق روشن می‌گرددکه مرادش دراین شعر از شیخ الاسلام ، همان احمد جامی نامبرده دربالامیباشد ومرادازجام، درمصراع دویمی نیز نه‌شهرجام‌است بلکه‌جام ولایت و محبّت و وجد وحال عرفانی‌است. جامی درتحصیل علوم متنوّعه ازنحو وصرف ومنطق و حدیث و فقه و اصول فقه و قرائت و تفسیر قرآن و حکمت مشائی و اشراقی وطبیعی و ریاضی و غیرها زحمات بسیاری کشید ، عاقبت سرآمد اکابر دانشمندان قرن نهم هجرت گردید و دورهٔ چندی از سلاطین تیموری را درك کرده ، با الغ بیگ صحبت‌ها داشت و قصائدی در مدح سلطان ابوسعید گورکان (۸۶۱-۸۷۳ه ق) و سلطان یعقوب

(۸۸۴_۸۹۶هق) وجهانشاه قراقویونلو (۸۴۱_۸۷۲هق) وسلطان محمد فاتح (۸۵۵_۸۸۶هق) بنظم آورده است . در فنون طریقت ، از مریدان سعدالدین محمد کاشغری خلیفهٔ شیخ بهاءالدین عمر بخاری (متوفی بسال ۷۹۱ه ق) مؤسّس ویا مجدّد طریقت نقشبندیّه بوده و بشرف دامادی وی اختصاص یافت، بعداز فوت او، بخواجه ناصرالدین عبیدالله ملقّب بخواجه احرار (متوفی بسال ۸۹۶ه) که مسندنشین ارشاد بوده دست ارادت داده ودرعهد سلطان ابوسعید شهرت بی نهایت یافت و مورد عنایت ملوکانه شد ، روزی عازم سرای سلطان بود ، همینکه دانست که مجلس عیش و طرب است برگشت پس سلطان در دم مجلس جشن را برهم زد و باحضار وی فرمان داد او هم قبول نکرده و این شعررا تقدیم سلطان نمود :

نه زهدآمد مرا مانع ز بزم عشرت اندیشان   غم خود دور میدارم ز بزم عشرت ایشان
بجائی کاطلس جانان نشاید فرش ره، حاشا   که راه قرب یابد دلق گردآلود درویشان

بالجملة ، تقرّب جامی در درگاه سلطان بحدی بوده است که غالباً وزرا و امرا و رجال دربار و دیگران اورا شفیع کارها و انجام حوائج خود قرار میدادند ، او هم باآنهمه درویشی اصلا مضایقه نمیکرد وحتی اگر موردغضب سلطان میشدند باز از وی استمداد میکردند وموفق بمرام خودمی گردیدند. تألیفات جیّدهٔ متنوّعهٔ جامی بسیار واز آن جمله است:

۱- **اشعة اللمعات** که شرح کتاب لمعات شیخ فخرالدین ابراهیم همدانی ، مشهور به عراقی است که بامر امیرعلی شیر نوائی آن کتاب راکه مشتمل برحقائق عرفانیّه می باشد شرح نموده است ۲- **اعتقادنامه** ، منظومه ایست دراصول اعتقادات اسلامی وازجملهٔ آنها قِدَم کلام الله و رؤیت خدایتعالی را شمرده ودرپایان آن گوید :

هست دیدارحق، اجلّ نِعَم   بـه انتهی الکـلام و تـمّ

۳- **بهارستان** ، که برای فرزندش ضیاءالدین یوسف ، وقتی که ده ساله بوده و بآموختن مقدّمات کلام عرب اشتغال داشته است بروش گلستان سعدی تالیف داده ۴- **تاریخ هرات** ۵- **تحفة الاحرار** ، یکی ازمثنویّات کتاب هفت اورنگ او میباشد که بروش مخزن الاسرار

حکیم نظامی‌اش سروده و درپایان‌آن‌گوید:

ماشطهٔ خامه چوآراستش / از قبل من لقبی خواستش

تحفةالاحرار لقب دادمش / تحفه به احرار فرستادمش

۶- **ترجمة میمیةالفرزدق** ، قصیدهٔ میمیّهٔ فرزدق شاعر راکه در مسجدالحرام ، در مدح حضرت سجاد علیه‌السلام انشاکرده با نظم پارسی ترجمه نموده‌است **واین نگارنده تمامی آن قصیده را در دیوان‌المعصومین** نقل وبشرح عربی اجمالی‌آن پرداخته‌است ۷- **تفسیر القرآن** ۸- **چهل حدیث** ۹- **خاتمةالحیوة** که مثنوی بوده ودرآخر عمرش نگاشته است ۱۰- **خردنامهٔ‌اسکندری** که یکی از مثنویّات کتاب هفت اورنگ او و آخرآنها است ۱۱- **الدرة الفاخرة** در تفصیل مذاهب حکما و صوفیّه ۱۲- **دیوان اشعار** اوکه بقصائد و غزلیّات و قطعات و رباعیّات مشتمل و تمامی ابیات‌آن درحدود هشت‌هزار و هفتصد وپنجاه بیت میباشد ودونسخهٔ خطّی‌آن بشمارهٔ ۳۳۳ و۳۳۴ درکتابخانهٔ مدرسهٔ‌سپهسالار تهران (دانشکدهٔ معقول و منقول) موجود است ۱۳- **رساله‌ای درمعمی** ۱۴- **رشح بال درشرح حال** ، قصیده‌ایست درمختصری از شرح حال خود ۱۵- **سبحةالابرار** که یکی‌از مثنویّات‌کتاب هفت اورنگ او است ۱۶- **سبعهٔ جامی** که عنوان دیگرهمان‌کتاب هفت اورنگ او است ۱۷- **سلامان وابسال** ۱۸- **سلسلةالذهب** که این هردو نیز از مثنویّات هفت اورنگ میباشد و از اشعار همین سلسله است‌که درجبر و اختیارگوید :

گرچه‌تو زاختیار معموری / لیک در اختیار مجبوری

۱۹- **شرح تائیهٔ‌ابن‌فارض** ۲۰- **شرح فصوص‌الحکم محیی‌الدین‌عربی** که در حاشیهٔ جواهر النصوص عبدالغنی نابلسی درمصر چاپ شده ۲۱- **شرح قصیدهٔ‌برده** ۲۲- **شواهدالنبوة** ۲۳- **فاتحة الشباب** که در اوان جوانی نظم‌کرده ۲۴- **الفوائدالضیائیه** که شرح کافیهٔ ابن‌حاجب در نحو و بشرح جامی معروف و بارها چاپ و ازکتابهای درسی طلّاب است ۲۵- **لوامع** که شرح قصیدهٔ همزیّهٔ ابن‌فارض است ۲۶- **لوایح** که مختصری است به‌نثر فارسی مسجع و مشتمل بربرخی از نکات عرفانی ۲۷- **لیلی و مجنون** یا مجنون و لیلی

که آن نیز یکی از مثنویّات کتاب هفت اورنگ او است **۲۸- مناقب خواجه عبدالله انصاری** **۲۹- مناقب ملای رومی** **۳۰- نفحات الانس من حضرات القدس** **۳۱- النفحة المکیة** **۳۲- نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص** محیی الدین عربی **۳۳- واسطة العقد** که در اواسط زندگانی برشتهٔ نظم آورده **۳۴- هفت اورنگ** که بسبعهٔ جامی مشهور و بنام سلسلة الذهب، سلامان و ابسال، تحفة الاحرار، سبحة الابرار، خردنامهٔ اسکندری، مجنون و لیلی، یوسف و زلیخا مشتمل بر هفت مثنوی میباشد **۳۵- یوسف و زلیخا**، چنانچه اشاره شد نام یکی از مثنویّات هفت اورنگ است، وغیر اینها که بسیار و بنوشتهٔ بعضی بعدد لفظ جامی (پنجاه و چهار) میباشد. غزلیّات جامی بسیار شیرین و بویژه ملمّعاتش که ملفّق از عربی و پارسی میباشد مابین عوام وخواص ممتاز و بسیار نمکین بوده واز آن جمله است:

نفحات وصلك اوقدت جمرات وصلك فی الحشا	زغمت بسینه کم آتشی که نزد زبانه کما تشاء
بتوداشت خودل گشته خون زتو بود جان مراسکون	فهجرتنی فجعلتنی متحیّراً متوحّشا
دل من بعشق تو مینهد قدم وفا بره طلب	فلئن سعی فبه سعی و لئن مشی فبه مشی
زکمند زلف تو هر شکن گرهی فکنده بکار من	بگره گشائی زلف خود توز کار من گرهی گشا
توچه مظهری که زجلوهٔ توصدای صیحهٔ صوفیان	گذرد ززروهٔ لامکان که خوشا جمال ازل خوشا
همه اهل مسجدو صومعه پی ورد صبح ودعای شام	من وذکر طرّهٔ طلعت تو من الغداة الی العشاء
چه جفاکه جامی خسته دل زجدائی تو نمیکشد	قدم از طریق وفا بکش سوی عاشقان بلاکشا

از رباعیّات جامی است:

آن که ناکس بود باصل سرشت	بتقالیب دهر کس نشود
سگ مگس را اگر کنی مقلوب	قلب او غیر سگ مگس نشود

ایضاً

دریغا که بی ما بسی روزگار	بروید گل و بشکفد نوبهار
بسی تیر ودیماه و اردی بهشت	بیاید که ما خاك باشیم وخشت

اعتقادات دینی جامی: مابین علمای رجال و تراجم، محلّ تشاجر و قیل و قال

و جنگ و جدال است ، گروهی اورا باستناد اشعاری که در مدائح خاندان رسالت ص گفته شیعهٔ اثنی‌عشری دانند و اشعار دیگر او را هم که در ستایش خلفا سروده محمول برتقیه دارند . از محقق کرکی متوفی بسال (۹۴۰ھ ق) نیز نقل است که در سفر زیارت ائمهٔ عراق با جامی هم‌سفر بوده وبا تقیه می‌گذرانیده است تاآنکه در بغداد درویشی در ساحل دجله قصیدهٔ غرّائی درمدح حضرت امیرالمؤمنین ع خواند ، جامی گریه‌کرده و بسجده افتاد ، درحال سجده نیز بسیار گریسته وگفت، من شیعهٔ خالص امامی‌مذهب‌هستم و لکن با تقیه می‌گذرانم ، این قصیده هم ازمن است، شکر پروردگار میکنم‌که شرف قبول‌یافته وقرائتش میکنند پس‌آن‌درویش را صله وجایزه بخشید، خاتون‌آبادی که‌ناقل قضیه است از موثّقین نقل نموده‌که اهل و عیال و عشیرهٔ جامی تماماً شیعهٔ امامی بوده لکن بجهت وصیّت جامی تقیه می‌کرده‌اند . با اینهمه مشهور موافق همان است‌که در عنوان‌کلام اشاره‌نمودیم جامی، سنّی المذهب، صوفیّ المسلك والمشرب، جبری‌العقیدة، نقشبندی‌الطریقة بود لکن بجهت توغّل اوکه درمسلك عرفان و تصوّف داشت تعصّب بخرج نمیداد و دراختلافات دینی و مخاصمات مذهبی با اغماض و مسامحه میگذرانید چنانچه لازمهٔ همان مسلك‌است واین‌رباعی منسوب بجامی نیز حاکی‌ازهمین‌مطلب میباشد:

ای مغبچهٔ دهر بده جام میم   کامد ز نزاع سنّی وشیعه قیم
گویندکه جامیا چه مذهب داری   صدشکر که‌سگ‌سنی‌وخرشیعه‌نیم

نیز از خود جامی است :

زهفتاد ودو مذهب‌کرد جامی رو بسوی‌تو   بلی عاشق نداند مذهبی جز ترك مذهبها

همچنانکه حافظ گوید :

جنگ هفتاد و دو ملّت همه را عذر بنه   چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

اشعار بدین مضمون درکلمات شیخ عطّار و دیگر صوفیّه وعرفای نامدار بسیار میباشد. بعداز مراجعه بکلمات جامی ، مکشوف میگردد ، باقتضای مسلك‌خود هم‌که عدم‌تعصب و قلت علاقه‌مندی بمذهب معیّنی باشد ملتزم نبوده بلکه تعصّب بسیاری نسبت بمذهب

تسنّن بکار برده است چنانچه درکتاب نفحات‌الانس ، بشرح حال صوفیهٔ عامّه بلکه اشخاص بسیار پستی که ادنی نسبتی بدیشان داشته پرداخته و اصلا بترجمهٔ حال صوفیّه و عرفای شیعه متعرّض نشده است و علاوه در حق حضرت ابوطالب والد معظّم حضرت امیرالمؤمنین ع که اسلام و ایمان آوردن وی مسلّم شیعه وجمعی کثیر از عامّه است محض ببهانهٔ اینکه موافق عقیدهٔ بعضی از اهل سنّت ، ایمان بحضرت رسالت نیاورده بوده در سلسلةالذهب خود اشعار ناروائی با تمام بی‌انصافی گوید:

نسبت جان و دل چو باشد سست / نسبت آب و گل چه سود درست

بود بوطالب آن تهی ز طلب / مر نبی را عم و علی را اب

خویش نزدیك بود با ایشان / نسبت دین نیافت با خویشان

هیچ سودی نداشت آن نسبش / شد مقر در سقر چو بولهبش

این گونه امارات و ادله برنهایت عصبیّت جامی بسیار است ، قاضی نورالله شوشتری (شیعه‌تراش) باآنهمه حسن ظنّ وخوش بینی که نسبت به علمای عامّه داشت واکثر ایشان را شیعهٔ اثنی‌عشری می‌پنداشت جامی را ازمتعصّبین نواصب ایشان می‌داند وقاضی میرحسین میبدی آتی‌الترجمة که معاصر جامی بوده درمذمت و نکوهش وی گوید:

آن امام بحق ولی خدا / اسدالله غالبش نامی

دوکس اورا بجان بیازردند / یکی ازابلهی یک ازخامی

هردورا نام عبدرحمن است / آن یکی ابن‌ملجم این جامی

تحقیق زاید در اطراف مسئله را اگر لازم باشد موکول بکتب مفصله می‌داریم . وفات جامی در هفدهم محرم هشتصد و نود و هشت از هجرت (۸۹۸ﻫ قمری) در هشتاد و یك سالگی درهرات واقع شد و در تاریخ آن گفته‌اند :

سلطان ملك ودانش جامی، که یافت درخلد / از بادهٔ وصالش ارواح قدس کامی

تاریخ فوت او را از عقل خواستم گفت / آه ازفراق جامی آه ازفراق جامی = ۸۹۸

اصول طریقت نقشبندیّه که طریقهٔ خواجگان نیز گویند ، موافق آنچه از بعض مشایخ

بزرگ این سلسله نقل شده عبارت است از: **هوش دردم - نظر برقدم - سفر در وطن - خلوت در انجمن - یادکرد - بازگشت - نگاهداشت - یادداشت** وغیر اینها و مقصود از این دستورات برکسی که مختصر ذوق عرفان داشته باشد واضح و هویدا است.

(ص ۴۳۷ ت و ۱۷۵۹ ج ۳ س و ۱۱ ج ۲ مع و۶۷۱ مط و ۱۸ ج ۵ فع و۸۶ فوائدالبهیة و۱۱۶ هب و۲۳۲ سفینه و ۵۷۷ ج ۲ فهرست سپهسالار وغیره)

جامی **ملاعبدالله**- بعنوان هاتفی خواهد آمد.

جامی **یحیی** - از اکابر مشایخ صوفیّه میباشد که کنیه‌اش ابوالفضل و لقبش قطب‌الدین بود و با شیخ رکن‌الدین علاءالدوله و شیخ صفی‌الدین اردبیلی و صدرالدین اردبیلی ملاقات کرده و درسال هفتصد و چهل تمام از هجرت (۷۴۰ه ق) درگذشت. (ص ۲۰۱ ج ۷ فع)

جانی **ملامحمد** - سبزواری ، یا اسفراینی ، ازشعرای‌ایران میباشد، زمانش مضبوط نبوده و از او است:

ای حریم حرمت را عرش ، فرش آستان وی ز رفعت آستانت، هشتم‌هفت‌آسمان

(ص ۱۷۶۲ ج ۳ س)

جاهی **سلطان ابراهیم‌میرزا** - پسر بهرام میرزا، ابن‌شاه‌اسمعیل‌صفوی، در نظم و حسن‌خط و نقاشی و کمالات دیگر آراسته بود ، در سال نهصد و هشتاد و پنج از هجرت (۹۸۵ه قمری) بحکم شاه اسمعیل کشته شد و از اشعار او است :

گفتی که چرا جاهی مسکین‌شده‌خاموش زو پرس که شاید سخنی داشته باشد

(ص ۲۰ ج ۱ مع)

جبا[1]

جبائی ابوهاشم، **عبدالسلام بن محمدبن عبدالوهاب** - بن سلام‌بن خالد بن حمران بن ابان ، از اکابر متکلّمین و بزرگان علمای‌کلام

[1] - **جبا** - بضم اول وتشدید ثانی، شهر ویا ناحیه‌ایست ازخوزستان که درمقام‌نسبت*

فرقهٔ معتزله میباشد ، درعلوم ادبیّه نیز بی نظیر بود، مانند پدرش دراکثر مسائل کلامیّه با اغلب فرق اسلامیّه مخالفت می نمود ، اساس جدیدی تأسیس داد ، در مذهب اعتزال طریق مخصوصی پیمود ومقالاتی اختراع کردکه درکتب کلامیّه مشروحاً نگارش داده‌اند. علاوه برمخالفت با دیگران ، درپاره‌ای عقائد دینیّه با پدرش هم مخالفت نمود و نتایج افکارخودرا درقلوب اکثرمسلمین رسوخ داد تاآنکه شعبهٔ مخصوص دیگری نیز ازمعتزله منشعب شد و درمیان فرق اسلامیّه بهشمیّه موصوف ومعروف گردیده‌که بابوهاشم نسبت یافته است . ابوهاشم پسری داشت ابوعلی نام‌که عوام صرف بود و اصلا بهره‌ای ازدانش نداشت ، روزی درمجلس صاحب بن عبّاد حاضر شد و بخیال علم و فضل و دانش مورد اکرامات صاحب شد و مطلبی از وی پرسیدگفت‌که : لااعرف نصف‌العلم ، صاحب گفت راست‌گفتی الّا اینکه نصف دیگر علم را هم پیش‌از تو پدرت برده است. وفات ابوهاشم روز چهارشنبه هیجدهم شعبان سیصد و بیست و یك از هجرت (۳۲۱ھ قمری) در هفتاد و چهار سالگی دربغداد واقع شد و درمقبرهٔ بستان از سمت شرقی‌آن بخاك رفت .

حمران بضمّ اوّل و ابان بافتح وتشدید، جدّ عالی ابوهاشم ازموالی عثمان بن عفان است.

(ص ۴۰۹ ج ۱ مه و ۳۱۷ ج ۱ کا و ۱۱۸ هب وغیره)

جبائی **ابوعلی محمد بن عبدالوهاب** - پدر جبائی ابوهاشم مذکور فوق از اکابر معتزله میباشدکه پس‌از تکمیل مقدمات لازمه از مولد خود جبا ببصره رفت، علم‌کلام را از رئیس معتزلهٔ وقت ابویوسف یعقوب بن عبدالله بصری فراگرفت تا از حضیض تقلید باوج تحقیق ارتقا یافت و درسلك اساتید و مشایخ علمای

*بآن جُبّائی گویند . محمد بن عبدالوهاب و پسرش عبدالسلام که در زیر بهمین عنوان جبائی بشرح حال ایشان خواهیم پرداخت بفرمودهٔ مراصد وفیروزآبادی از همین ناحیه بوده‌اند. جبا نام دیهی هم میباشد از بصره و یکی دیگر از مضافات نهروان و سومی درقرب جزیرهٔ هیت در فرات‌که در زبان اهالی خودآنجا به جُبَّه بروزن مکه معروف ودرنسبت‌بآن جبّی گویند بروزن مکّی ، و بعقیدهٔ سمعانی و ابن‌خلکان محمد و عبدالسلام مذکورین از جبای بصره بوده‌اند و یاقوت حموی گویدکه ناحیهٔ جبا از خوزستان درسمت اهواز وبصره واقعشده وبهمین‌جهت بعضی از اشخاص بی‌اطلاع بخطا رفته و ناحیهٔ جبا را از مضافات بصره پنداشته‌اند .

کلام منسلك و ریاست معتزلهٔ بصره بدو منتهی شد . در تسهیل قواعد آن علم شریف و تقریب آنها بذهن عموم ، جدّی وافی بکار برد و چنانچه درشرح حال پسرش ابوهاشم جبائی اشاره نمودیم در مذهب معتزله پاره‌ای عقائد مخصوصه اختراع نمودکه درکتب کلامیّه نگارش داده‌اند ، ابوالحسن اشعری هم (که درتحت عنوان اشعری نگارش دادیم) علم کلام را از وی فراگرفت وعاقبت پاره‌ای مناظرات متفرّقه دایر برجبر واختیار مابین ایشان مطرح مذاکره شد، ابوالحسن از استاد خود روی برتافته ومجلسی جداگانه تشکیل داد ، بتعلیم عقائد جبریّهٔ خود مبادرت جسته و بساطی جداگانه گسترد وگروه انبوهی باقوال اختراعی اوگرویدند وبفرقهٔ اشعریّه موسوم گردیدند . ازجملهٔ مناظرات مذکور این است‌که روزی ابوالحسن از استاد خود ابوعلی اوضاع محشری سه برادر را استفسار نمود، یکی‌از ایشان مؤمن متّقی ، دیگری‌کافر شقی وسومی صغیر بوده وهرسه مردند ابوعلی گفت مؤمن در درجات بهشت متنعّم ، کافر در درکات جهنّم معذّب بوده و صغیر هم از اهل نجات است ، ابوالحسن گفت اگر صغیر بخواهدکه خود را بدرجات مؤمن زاهد برساندآیا از طرف خدایتعالی اذنش‌میدهند یانه ابوعلی‌گفت: اذنش‌نمیدهد ودرپاسخ تمنّی و درخواست‌او میگویندکه مؤمن بسبب طاعات بسیاری لایق‌آن‌درجات شدکه تو فاقدآنها هستی ، ابوالحسن گفت صغیر بدرگاه الهی عرض میکند ، خدایا من دراین باب تقصیری ندارم‌که تو عمرم را کوتاه‌کرده و قدرت‌آن همه طاعاتم ندادی ، ابوعلی‌گفت خدایتعالی میفرماید: این قلت عمر، محض رعایت صلاح حال تو بود زیرا درعلم مخزون الهی است‌که اگر عمر بسیار میکردی معصیت مینمودی و مستحق عذاب الیم میشدی ، ابوالحسن‌گفت پس دراین‌حال‌آن برادرکافر میگوید : خدایا همچنانچه آیندهٔ حال‌آن برادر صغیرم را عالم بودی نسبت بعاقبت‌کار من هم دانا بودی پس چرا حال اورا رعایت‌کردی و صلاح حالم را ملاحظه ننمودی پس ابوعلی گفت تو دیوانه هستی ، ابوالحسن‌گفت دیوانه نیستم لکن الاغ شما درگل مانده و برسر عقبه از راه رفتن عاجز شده است ، این بگفت و از ابوعلی قطع علاقه کرد و دیگر حاضر مجلس

وی نشد ، مذهب اورا ترک گفت و بترویج مذهب جبریّه آغاز کرد . وفات ابوعلی جبائی درسال سیصد و سه از هجرت (۳۰۳ھ قمری) در شصت و هشت سالگی در بغداد واقع گردید، درآنجا بخاک رفت و یا بنوشتۀ ابن الندیم پسرش عبدالسلام جنازه‌اش را بجبا نقل نمود.
(ص ۴۰۶ ج ۱ مه و ۵۵ ج ۲ کا وغیره)

جبائیان دراصطلاح علمای کلام، محمدبن عبدالوهاب وپسرش عبدالسلام است که شرح حال هردو دربالا بعنوان جبائی نوشته شد .

جبرتی[1]

جبرتی **حسن بن ابراهیم بن حسن بن علی بن محمدبن عبدالرحمن** - زیلعی حبشی عقیلی حنفی ، پدر عبدالرحمن جبرتی مذکور در ذیل ، از مشاهیر اکابر علمای حنفیّه میباشد ،کنیه‌اش ابوالتهانی بود ، در ده سالگی قرآن مجید را حفظ کرده بتحصیل مراتب علمیّه پرداخت ، در حوزۀ درس اکابر حاضر گردید تاآنکه دراکثر علوم متداوله بردیگران تقدّم یافت ، درحساب وهیئت وهندسه ودیگر علوم ریاضیّه بهره‌ای بسزا داشت. کتاب **الاقوال المعربة عن احوال الاشربة** که درمصر چاپ شده از او است . باآن همه اشتغالات علمی شغل تجارت هم داشت ودرسال هزار وصد و هشتاد و شش از هجرت (۱۱۸۶ھ قمری) درهفتاد و شش سالگی درگذشت و درحین وفات چهل وچند نفر اولاد ذکور و اناث داشته است .
(ص ۶۷۴ مط)

جبرتی **عبدالرحمن بن حسن** - عقیلی حبشی جبرتی مذکور فوق ، از مشاهیر مورّخین متأخّرین مصر بود ، مؤلف کتاب **عجائب الاثار فی التراجم والاخبار** وکتاب **مظهر التقدیس بذهاب دولة الفرنسیس** میباشد . هردوکتاب در مصر چاپ شد ، اوّلی بتاریخ جبرتی معروف است و تمامی وقایع مصر را از اوّل سدۀ

۱- **جبرتی** - منسوب به جبرت است که نام دیگر شهر زیلع نامی از اراضی حبشه میباشد و بعضی از معروفین بهمین نسبت را ثبت اوراق مینماید . درقاموس گوید : زیلع بروزن صیقل ، نام بلده‌ایست درساحل بحر حبشه و درمراصد گوید : زیلع بهمان وزن، دیهی‌است در ساحل دریای حبشه وهم طائفه‌ایست از سودان در اراضی طرف حبشه که مسلمان هستند .

دوازدهم تا سال هزار و دویست و سی وشش هجرت حاوی بوده و تراجم احوال علما و ادبا ومشاهیر دیگررا نیزکه دراین مدت ازمصر بعرصهٔ ظهورآمده‌اند مشتمل میباشد.

جبرتی درسال هزار ودویست‌وسی‌وهفت یاچهل تمام‌ازهجرت(۱۲۳۷ یا ۱۲۴۰ ه ق) درگذشت.

(ص ۶۷۵ مط و ۱۷۶۶ ج ۳ س)

جبلی **سید عبدالواسع بن سید عبدالجامع بن عمران** - (یاعمر) بن ربیع غرجستانی، از مشاهیر شعرای ایرانی، ادیبی است فاضل، از اکابر اهل انشا و ادب، مولد و پرورشگاهش غرجستان میباشد. درعهد دولت‌غزنویان و سلجوقیان ظهور یافت، سلطان سنجر و بهرام شاه غزنوی را مدیحه‌ها گفت و در سال پانصد و پنجاه و پنج از هجرت (۵۵۵ ه ق) وفات‌کرد. نسخهٔ خطّی دیوان او بشمارهٔ ۳۹۳ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار بزرگ‌تهران(دانشکدهٔ معقول ومنقول) موجود میباشد و از او است:

ای‌قلم در دست‌تو چون درکف موسی‌عصا — وی‌کرم درطبع تو چون درلب عیسی دعا

این فزاید دوستان را گاه الفت زندگی — وآن نماید دشمنان را گاه دهشت اژدها

ایضاً

منسوخ شد مروّت و معدوم شد وفا — زین هردو نام ماند چوسیمرغ وکیمیا

هرعاقلی بزاویه‌ای مانده ممتحن — هرفاضلی به داهیه‌ای گشته مبتلا

قومی ره منازعت من گرفته‌اند — بی‌عقل و بی‌کفایت و بی‌فضل و بی‌دها

من جز بشخص، نیستم این‌قوم را نظیر — شمشیر جز بر‌نگ، نماند بگندنا

با من همی خصومت ایشان عجیب‌تر — زآهنگ مورچه بسوی جنگ اژدها

برهمت من است سخنهای من دلیل — برنسبت من است هنرهای من گوا

در پای جاهلان نپراکنده‌ام گهر — وز دست ناکسان نپذیرفته‌ام عطا

مقدار آفتاب ندانند مردمان — تا نور او نگردد، از چشم‌ها جدا

غرج، بمعنی‌کوه و **غرجستان** کوهستان ازبلاد ایران است‌که از جنوب به‌غزنه، ازشمال بمرو، از مشرق به غور، از مغرب بهرات محدود میباشد وتخلّص جبلی نیزهمانا بجهت

انتساب او بغرجستان است که غرج بمعنی کوه و جبل است. (ص ۱۸۵ ج ۱ مع وغیره)

جبلی **محمد بن حسن-** ادیب شاعر نحوی که درزمان خود مرجع ادبیّات بوده و از او است :

وماالانس بالانس الذین عهدتهم بانس و لکن فقد انسهم انس

درسال چهارصد وپنج ازهجرت (۴۰۵ھ قمری) درگذشت. (ص ۱۸۵ ج ۱۸ جم)

جبلی **محمد بن عبدون-** از اطبّای اندلس بوده ، در منطق و حساب و هندسه نیز دستی توانا داشت ، مدتی ریاست بیمارستان شهر فسطاط بدو موکول شد ، درسال سیصد و شصت قمری از هجرت باز باندلس برگشت و طبیب مخصوص مستنصر باللّه و مؤیّد باللّه گردید و سال وفاتش بدست نیامد.
(ص ۱۷۷۰ ج ۳ س)

جبلی **محمد بن علی بن محمد بن ابراهیم -** جبلیّ الشهرة ، ابوالخطاب الکنیة ، ادیبی است شاعر ، حسن الشعر ، ملیح النّظم ، فصیح القول از محدّثین بغداد که خطیب بغدادی از وی استماع حدیث کرده و ازدیگران نقل نموده است که جبلی ، رافضی مذهب متعصّب میباشد . نگارنده گوید : جبلی محمد بن علی ، درکتب رجالیّهٔ امامیّه مهمل الذکر بوده و درآنچه ازآنها دم دست داشتم اصلا نام وی را نگارش نداده‌اند . خطیب ، قصیده‌ای مشتمل بربیست و دو بیت از ابوالعلاء معرّی نقل کرده که درمدح جبلی سروده است وشب دوشنبه بیست ونهم ذیقعدهٔ سال چهارصد و سی و نه از هجرت (۴۳۹ھ قمری) وفات یافت . (ص ۱۰۱ ج ۳ تاریخ بغداد)

جبیری رجوع به خبیری شود .

جحا بضمّ اوّل ، درضمن ترجمهٔ حال نصیرالدین معروف بملاّ نصرالدین خواهد آمد .

جحظه **ابوالحسن (یا ابوبکر) احمدبن جعفر بن موسی بن یحیی بن خالد بن برمك-** معروف به برمکی ، درنحو و نجوم ولغت و اخبار و فنون ادب ماهر وبسیار ملیح الشعر ومقبول اللفظ بود، درسرود وخوانندگی وتنبور نوازی

نیز حاذق و از ظرفای عصر خود بشمار میرفت ، از طرف معتمد عباسی بهمان جهت تنبور نوازی، لقب خنیاگر داشته‌که بفارسی سازنده وخواننده را اطلاق میکنند چنانچه بجهت برآمدگی چشمهایش نیز ازطرف عبدالله بن معتز عباسی، لقب جحظه داشته‌است که اینچنین شخص راگویند جحظه بسیار بخیل و تنگ چشم و بد شکل و قبیح‌المنظر بود، روزه نمیگرفت ، بشرب نبیذ عادت داشت ، درایفای وظائف دینیّه سست ومهمل بود و بهمان جهت زشت صورتی او است‌که ابن بسام دربارهٔ اوگوید :

لجحظة المحسن عندی یـد   اشکرها منـه الی‌المحشر
لما ارانی وجه برزونـه   وصاننی عن وجهه المنکر

و از اشعار خود جحظه است :

قد نادت‌الدنیا علی نفسها   لوکان فی‌العالم من یسمع
کم واثق بالعمر واریتـه   و جامع بـددت ما یجمع

نیز از او است :

انا ابن اناس مول‌الناس جودهـم   فاضحوا حدیثا للنـوال المشهر
فلم یخـل من احسانهـم لفظ مخبر   ولم یخـل من تقریظهم بطن دفتر

تصانیف‌جحظه: **۱- الترنم ۲- دیوان‌شعر ۳- الطبیخ ۴- الطنبوریون ۵- فضائل‌السکباج ۶- مجربات المنجمین ۷- المشاهدات** وغیر اینها . ولادت جحظه درسال دویست وبیست وچهار بوده و وفاتش درسال سیصد وبیست و چهار یاشش (۳۲۴ یا ۳۲۶ﻫ ق) درجبل یا واسط واقع شد و جنازه‌اش را ببغداد نقل دادند .

(ص ۲۴۱ ج ۲ جم و ۴۳ ج ۱ کا و ۶۵ ج ۴ تاریخ بغداد)

جحفی

عطاء - از اکابر عرفا میباشد ، در دیه جحفه مابین مکّه ومدینه که میقات‌احرام اهل مصر وشام است زاییده شد، زمان متوکّل عباسی وچندتن دیگر از خلفای دیگر را درك نمود وتا اوائل قرن‌سوم هجرت میزیسته و زمان وفاتش بدست نیامد . (ص ۱۰۴ ج ۳ مه)

جدامی

سعد بن احمد - بعنوان‌جذامی که باذال نقطه‌داراست‌خواهدآمد.

جده

در روضات‌الجنّات ، ضمن شرح حال محمد بن علی معروف به‌ابن حمیده گوید که‌جدّه‌عنوان‌مشهوری‌ابوعبدالله‌محمد بن‌علی بن

هانی سبتی لخمی میباشدکه مؤلف **شرح تسهیل** و کتاب **الغرة الطالعة فی شعراء المأة السابعة** بوده ، زمان و مشخص دیگری مذکور نداشته است . (ص۷۲۷ت)

جدیدالاسلام **میرزامحمدرضا** - یزدی ، از اکابر علمای یهود و اسرائیلیان بود در زمان خود، افضل فضلای ایشان و وحید زمان وفرید دوران بشمار میرفت ، درسال ۱۲۳۸ھ قمری بشرف اسلاف مشرّف شد ، دوسال بعد از تشرّف بدین اسلامی ، کتاب مستطاب **اقامة الشهود فی رد الیهود** را بزبان عبری بنام فتحعلی شاه قاجار تألیف دادکه بخط عبریش نوشته است . این کتاب در زمان ناصرالدین شاه قاجار بتصدی سید علی بن حسین حسینی از علمای تهران بمساعدت ملامحمدعلی کاشانی وآقا محمدجعفر ، برادرزادهٔ خود میرزا محمدرضا ، بپارسی ترجمه و درسال ۱۲۹۲ھ قمری درتهران چاپ سنگی شد، همین ترجمه موسوم به ، **منقول رضائی** بحساب ابجدی ۱۲۳۸ میباشدکه برابر است با سال مذکور اسلام آوردن مؤلف و ولادت مترجم ونیز از تألیفات میرزا محمدرضا است :

۱- الرد علی الیهود ۲- محضر الشهود ۳- مفتاح النبوة وسال وفات مؤلف ومترجم بدست نیامد . (ص۲۶۳ ج۲ ذریعه وخود منقول رضائی)

جدیدالاسلام **میرزا محمدصادق** - بعنوان فخرالاسلام خواهدآمد .

جذامی **علی بن عبدالله بن موهب** - مفسّری است مشهورکه کنیه‌اش ابوالحسن میباشد ، تفسیر بزرگی برقرآن مجید نوشته و در شانزدهم جمادی الاولی سال پانصد وسی ودوازهجرت (۵۳۲ھقمری) درنود و یك سالگی درگذشته‌است. (ص ۵ ج ۱۴ جم)

جذامی **سعدبن احمد بن عبدالله** - جذامی اندلسی، مالکی، نحوی بیانی، از افاضل اواسط قرن هفتم هجرت میباشدکه جزولیه را شرح کرده و ازکلمات منظوم او است که منصوب بودن لفظ غدوة ، درجملهٔ **لدن غدوة** را بطور لغز گفته است و اشعار میداردکه همانا نصب دهندهٔ کلمهٔ غدوة، لدن است و بس.

وما لفظة لیست بفعل ولا حرف ولا هی مشتق و لیست بمصدر

و تنصب اسما واحدا لیس غیره	لهـا حالـة معـه تبین لمخبر
و منصوبها صدر لما هو ضدما	اتانـا لبـاسا فی‌الکتاب المطهر

سال وفاتش بدست نیامد و لفظ جدامی را در روضات با دال بی‌نقطه نوشته است.

(ص ۳۰۸ ت)

جذوی شاعری است ایرانی ، از ایل و قبیلهٔ جغتائی ، که در اصفهان نشو و نما یافته و درسال نهصد ودهم هجرت (۹۱۰ه‍ ق) درگذشته و از او است :

عاشق و بدنام اگر گشتم، دلم باری خوش است	عاشقی بدنامئی دارد ولی کار خوش است

(ص ۱۷۷۴ ج ۳ س)

جراح **عامر بن عبدالله** - بعنوان ابوعبیدة بن جراح در باب کنی خواهد آمد.

جراذینی (حرف اوّل جیم مفتوحهٔ و رابع آن ذال نقطه‌دار) منسوب به‌جراذین نوعی از خرما است ، در اصطلاح رجالی عبارت ازعلی بن عباس میباشد ولی ازعلاّمهٔ حلّی نقل شده‌که حرف اوّلش خاء نقطه‌دار بوده وتحقیق حال موکول بکتب رجال است .

جرجان[1]

جرجانی **ابوالمحاسن** - رجوع به جرجانی حسین بن حسن نمایند .

جرجانی **اسمعیل بن حسن** - بعنوان شرف الدین، اسمعیل بن حسن خواهد آمد.

جرجانی **جمال‌الدین عبدالله بن محمد بن حسن** - حسینی جرجانی ، شیعی امامی ، عالم فاضل، محقّق مدقّق ، از معاصرین محقّق کرکی

۱- **جرجان** - بضم اول ، بنوشتهٔ ابن‌خلکان ، شهری است بزرگ از اعمال و توابع مازندران (خراسان ح ل) : درمراصد گوید: شهری است ما بین خراسان وتبرستان (مازندران) که زیتون و انار وگردو و نیشکر وخرما درآن بسیار بوده وبواسطهٔ نهر بزرگی که از وسط آن شهر جاری‌است بدو قطعه میباشد وکشتی‌ها درآن نهر درکار است ، یا بنوشتهٔ بعضی، جرجان شهری‌است بزرگ درنزدیکی تبرستان ونهر مذکورهم درمیان این‌دو موضع جاری‌است. بهرحال دراینجا بعضی از معروفین به‌نسبت آن شهر را (جرجانی) ثبت اوراق مینماید .

(متوفی بسال ۹۴۰ﻫ ق) و یا از شاگردان وی میباشد، که درسال نهصد و بیست و نهم هجرت از تألیف **شرح تهذیب علامه** فراغت یافت و در عهد شاه اسمعیل صفوی کبیر هم بمقام صدارت نایل گردید. سال وفاتش بدست نیامد و بحکم بعضی از قرائن دیگر دور نیست که در سال نهصد و هفتاد و شش از هجرت (۹۷۶ﻫ ق) بوده باشد. (ص ۱۵۴ ت)

جرجانی

حسین بن حسن- از ریاض العلماء نقل شده است که شیخ ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی، عالم فاضل محدّث مفسّر معروف، از مشاهیر علمای امامیّه میباشد و کتاب **جلاء الاذهان فی تفسیر القرآن** که تفسیری است فارسی و بزرگ و حاوی اخبار ائمّه و روایات امامیّه، از تألیفات او است، نیز از ریاض نقل شده، محتمل است تفسیر جلاء الاذهان مذکور همان تفسیری باشد که به **تفسیر گازر** مشهور است و بنابراین، گازر یا سیدگازر، لقب همین شیخ ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی میباشد بلکه در بعضی از مجلّدات تفسیر جلاء الاذهان، تفسیر گازر نوشته شده چنانچه درفهرست کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار تهران از یك نسخهٔ تفسیر مذکور که پیش آقای حاج محتشم السلطنه رئیس دارالشورای وقت ایران بوده این عبارت را نقل کرده است **تمت المجلدة الثانیة من تفسیر القرآن مسمی بجلاء الاذهان و جلاء الاحزان المنسوب الی ابوالمحاسن الحسین المشهور بگازر نور قبره علی یدالخ**. نیز از ریاض العلماء نقل شده است که ابوالمحاسن جرجانی، از اکابر علمای امامیّه و معاصر علاّمهٔ حلّی بود و کتاب **تکملة السعادات فی کیفیة العبادات المسنونات** بزبان پارسی، از تألیفات او میباشد که درسال ۷۲۲ﻫ ق از تألیف آن فراغت یافته و در اینجا نام و مشخّص دیگری ذکر نشده است.

نگارنده گوید: احتمال قوی میرود که همین ابوالمحاسن جرجانی صاحب کتاب تکلمة، همان ابوالمحاسن مذکور فوق صاحب تفسیر جلاء الاذهان باشد باری یك نسخهٔ خطّی از همین تفسیر که دومجلّد اوّلی و دوّیمی آن است بشمارهٔ ۲۰۳۶ و یك نسخهٔ دیگر آن نیز که دومجلّد آخری آن است بشمارهٔ ۱۹۳۸ در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار تهران (دانشکدهٔ معقول و منقول) موجود است. (ص ۲۷۰ و ۳۰۹ ج ۴ ذریعه و ۱۰۳ ج ۱ فهرست کتابخانه)

جرجانی **حمزة بن یوسف** - مکنّی با بوالقاسم، ازمشاهیرمحدّثین ومورّخین عامّه میباشدکه برای استماع احادیث شریفه سالیان درازی سیر و سیاحت کرد، در **تاریخ جرجان** که مولدش بوده کتاب مکمّلی نوشت، سال وفاتش بدست نیامد ولی درسال چهارصد و بیست و هفت از هجرت درقید حیات بوده است.

(ص ۱۷۷۷ ج ۳ س)

جرجانی **عبدالقاهر بن عبدالرحمن**- شافعی اشعری. ادیب نحوی لغوی بیانی، مکنّی با بوبکر، از پیشوایان نحو و ادبیّات عرب از مشاهیر علمای اعیان و واضع علم معانی و بیان بود و تألیفات او بدین شرح است:

۱- **اسرارالبلاغة** درمعانی و بیان که درقاهره چاپ شده است ۲- **اعجازالقرآن صغیر** ۳- **اعجازالقرآن کبیر** ۴- **التلخیص** درعلم معانی ۵- **الجمل** که به‌جرجانیه مشهور و درنحو است ۶- **دلائل الاعجاز** درمعانی و بیان و درقاهره چاپ شده است ۷- **شرح الفاتحة** که تفسیر سورهٔ حمداست ۸- **العروض** ۹- **العمدة** درصرف ۱۰- **العوامل المأة** که درایران وغیره بارها چاپ شده و ازکتب درسی است ۱۱- **المغنی** که شرح ایضاح ابوعلی فارسی است ۱۲- **المفتاح فی‌شرح الصحاح** ۱۳- **المقتصد** که‌آن نیز شرح ایضاح است. عبدالقاهر اشعار نغز و طرفه هم میگفته و ازآن جمله است:

تذلل لمن ان تذللت لـه **یـری ذاك للفضل لاللبلـه**
و جانب صداقة من لایزال **علی‌الاصدقاء یری‌الفضل له**

ایضاً:

کبر علی‌العلـم لاترمه **ومل الی‌الجهل میل‌هائم**
وعش حمارا تعش سعیدا **فالسعد فی‌طالع البهائم**

درسال چهارصد وهفتاد ویك یا چهار از هجرت (۴۷۱ یا۴۷۴ھ قمری) وفات یافت.

(ص ۴۴۳ ت و۲۳ ج ۵ فع و۳۰۸۸ ج ۴ س و۶۸۱ مط و ۲۴۲ ج ۳ طبقات الشافعیة)

جرجانی **عبدالله بن عدی** - مکنّی بابواحمد، معروف بابن‌العدی، از مشاهیر محدّثین اهل سنّت میباشدکه مولدش جرجان بود، برای استماع حدیث مسافرتهاکرد، در مصر و شام و عراق و حجاز روایت‌های بسیاری از مشاهیر اهل حدیث داشته وکتاب **الابصار** وکتاب **اسماء الصحابة** وکتاب **الکامل درجرح و تعدیل روات** از تألیفات او است. وی درسال سیصد و بیست ودو یا شصت وپنج (۳۲۲

یا ۳۶۵ه قمری) دراسترآباد درگذشت. (ص ۶۳۶ ج ۱ س و ۹۴ تذکرةالنوادر)

جرجانی **عبدالملك بن محمد** - مکنّی بابونعیم ، درقاموس الاعلام ، همان شرح حال عبدالله بن عدی فوق را دراینجا هم با اندك تفاوت لفظی نوشته و ظاهراً سهو است . (ص ۱۷۷۷ ج ۳ س)

جرجانی **علی بن عبدالعزیز بن حسن بن علی بن اسمعیل** - فقیه ادیب قاضی، شاعر ماهر ، شافعی ، مکنّی بابوالحسن ، وحید زمان ، نادرهٔ دوران ، مردمك دیدهٔ علم و دانش ، نظم بحتری و نثر جاحظ و خطّ ابن‌مقله را جامع و درعصر صاحب بن عبّاد قاضی‌القضاة ری بود . درطبقات‌الفقهای ابواسحق شیرازی در عداد فقها معدود ودریتیمةالدهر ثعالبی درسلك ادبا و شعرا منسلك است . برای‌تحصیل معارف باکثر بلاد اسلامی سیاحت‌ها کرد و از هرخرمنی خوشه‌ای چید ، کتاب‌های **تفسیرالقرآن** ، **تهذیب‌التاریخ** ، **الوساطة بین‌المتنبی و خصومه** از تألیفات وی بوده و از اشعار او است :

ماتطعمت لذة العیش حتی — صرت‌للبیت والکتاب جلیسا
ای‌شیئی اعز عندی من‌العلـــــم فما ابتغی سواه انیسا
انما الذل فی‌مخالطة النا — س فدعهم وعش‌عزیزاً رئیسا

ایضاً :

و قالوا توصل بالخضوع الی‌الغنی — وما علموا ان‌الخضوع هوالفقر
و بینی و بین‌المال شیئان حرما — علی‌الغنی نفسی‌الابیة والدهر
اذا قیل هذا الیسر ابصرت دونه — مواقف خیر من وقوفی بهاالعسر

ولادت جرجانی علی ، درسال دویست ونود و وفاتش درسال سیصد وشصت ودو یا شش از هجرت(۳۶۲یا۳۶۶ه ق) درنیشابور واقع ویا درسیصد ونود ودو (۳۹۲) درری درگذشت وجنازه‌اش را بجرجان نقل دادند . (ص۳۵۲ج۱کاو۱۴ج۱۴جم‌و۶۸۲مطو۱۷۷۷ج۳س)

جرجانی **سیدعلی بن محمد** - بعنوان شریف جرجانی خواهدآمد .

جرجانی **محمد بن علی بن محمد** - ملقّب به‌رکن‌الدین، بنوشتهٔ‌قصص‌العلماء عالم‌فاضل‌امامی‌وازمعاصرین‌علاّمهٔ‌حلّی‌متوفی‌بسال۷۲۷ه ق‌میباشد

واز تألیفات او است: **شرح مبادی وشرح نافع** وغیر آنها وسال وفاتش‌را ضبط نکرده‌است.

جرجاوی **عبدالمنعم**- از اکابر فضلای اواخر قرن دوازدهم هجرت میباشد و از تألیفات او است: **شرح شواهد ابن‌عقیل** برالفیهٔ ابن‌مالك‌که چند مرتبه در مصر و قاهره بطبع رسیده و درحاشیهٔ‌آن شرح شواهد ابن‌عقیل نیز‌که از شیخ قطهٔ عدوی است چاپ شده است. جرجاوی درحدود سال ۱۱۹۵ه‍ ق درگذشت. اما **قطهٔ عدوی** عبارت ازشیخ محمد بن شیخ عبدالرحمن معروف به قطهٔ عدوی است‌که ازفضلای اواخر قرن سیزدهم هجرت ومصحّح مطبعهٔ بولاق درقاهره‌بود، کتاب **فتح‌الجلیل فی‌شرح شواهد ابن‌عقیل** از آثار قلمی او است‌که در حاشیهٔ شرح شواهد جرجاوی چاپ شده چنانچه اشاره نمودیم و زمان وفات قطه و وجه این لقب معلوم نیست.
(ص ۶۸۲ و ۱۶۸۹ مط)

جرجی‌زیدان از مورّخین و نویسندگان عصر حاضر ما محسوب میشود، درسال ۱۸۶۱م دربیروت متولدگردید، درمدرسهٔ امریکائی آنجاتحصیل مراتب علمیّه نمود، در ۱۸۹۲م **مجلهٔ عربی الهلال** را منتشر ساخت و درسال ۱۹۱۴م درگذشت. علاقهٔ مفرطی بقرآن مجید و نهج‌البلاغه داشته وقرآن را منشأ انتشار سیصد فقره علوم متنوّعه میدانست تألیفات بسیاری داردکه ازآنجمله است: **آداب‌اللغة العربیة** درچهارجلد، **تاریخ تمدن اسلامی**درپنج‌جلد، **تاریخ مصرالحدیث** در دوجلد، **مشاهیرالشرق** در دوجلد و همهٔ‌آنها درمصر و بیروت چاپ و محلّ توجه اهل فضل میباشند و ازبعض افاضل‌عصر مسموع افتاده‌که مذهب کلیمی داشته‌است والله‌العالم. (اطلاعات متفرقه)

جرجرائی **احمد بن محمد بن احمد** - بعنوان کاتب جرجرائی خواهدآمد.

جرمی[۱]

جرمی **صالح بن اسحق**- مکنّی بابوعمر، فقیه ادیب لغوی نحوی، بصریّ‌الاصل، بغدادی‌المنشأ، جرمی‌اللقب، ازمشاهیر فقها و

۱- **جرمی**- بکسر اول، منسوب بشهری است درقرب بدخشان و بفتح‌آن، منسوب به‌جرم بن ریان یا زبان (بتشدید ثانی) پدر یکی‌از قبائل یمن واز بطون قبیلهٔ طی ویا ازشعب قبیلهٔ قضاعه میباشد و بعضی از معروفین بهمین نسبت را تذکر میدهد.

ادبای عامّه میباشدکه در اخبار و سیر نیز باخبر بود واز اصمعی ، یونس بن حبیب ، ابوعبیدة ، ابوزید انصاری ، اخفش و سعید بن مسعدة اخذ مراتب نمود ، بافراء نحوی مناظره‌ها میکرد و بروی فائق میآمد ، درحفظ احادیث و اخبار و وقایع ، دستی توانا داشت و درنحو و لغت وعروض و سیر تألیفات عدیده دارد :

۱- الابنیة ۲- التنبیه ۳- غریب سیبویه ۴- الفرخ که بمعنی جوجه و بچه است یعنی بچهٔ کتاب سیبویه . جرمی صالح ، درسال دویست و بیست و پنج از هجرت (۲۲۵ ه ق) درگذشت ودر روضات‌الجنّات اورا در ردیف علمای‌عامّه نگارش‌داده‌است، در معجم‌الادبا و وفیات‌الاعیان از مذهب وی نامی‌نبرده‌اند لکن ظاهر آن‌است‌که ازعامّه میباشد ، نیز در وفیات‌الاعیان گوید : جرمی منسوب به چندین قبیله است‌که همهٔ آنها به‌جرم موسوم بوده و انتساب صالح معلوم نیست‌که بکدام‌یك از ایشان است ودراصل از هیچ‌کدام‌نیست و نسبت‌او بهرکدام‌که‌باشد محض بجهت‌نشوونما درمیان‌ایشان است وبس.
(ص۲۴۷ ج۱کا و۳۳۴ ت و۸۴ ف و۵۵ ج۱۲ جم و ۱۱۸ هب و۱۳۰ ج۲ نی)

جرمی

علی‌بن حسن - طاهری مصطلح‌علم‌رجال‌بوده وشرح‌حالش موکول بدان علم است .

جریر

بن عطیة بن حذیفهٔ خطفی ابن بدر بن مسلمة بن عوف بن کلیب بن یربوع بن حنظلة ابن‌مالك بن زید مناة بن تمیم بن مرّ کلیبی تمیمی یربوعی، مکنّی بابوحزره ، وگاهی ملقّب بابن‌المراغة ، از اکابر وفحول‌شعرای عصر بنی‌امیّه میباشدکه بسیار وسیع‌الخیال وصافی‌القریحه وازمعاصرین اخطل وفرزدق بودکه باتفاق اهل فنّ ، این سه‌تن، سرآمد تمامی شعرای اسلامی هستند وبعقیدهٔ اکثر، جریر در تمامی فنون شعری از اخطل افضل و درغالب‌آنها بفرزدق هم تقدّم داشت . حکایات ونوادر بسیاری از وی منقول‌است، بانعامات وجوائز زیادی ازهشام‌بن‌عبدالملك و دیگر خلفا نایل‌آمد ، بهجوگوئی مایل بود و مردمان از شرّ زبان او ایمنی نداشتند و بویژه ، مهاجات او با فرزدق و اخطل مشهور وضرب‌المثل است **دیوان شعری** داردکه بسال ۱۸۹۵م در قاهرهٔ مصر چاپ شده **وکتابی هم درتاریخ** تألیف داده است . گویندکه

اقسام عمدهٔ شعر، فخر و مدح و هجو وغزلیّات بود، جریر درهمهٔ آنها بردیگران برتری داشت و درهریك ازآنها اشعاری گفته است که درآن رشته بنهایت مطلوب واقع شده و درمیان مردم جاری و ضرب المثل میباشد چنانچه در فخر گفته است :

اذا غضبت علیك بنو تمیم حسبت الناس کلهم غضابا

درمدح عبدالملك بن مروان گفته است :

الستم خیر من رکب المطایا واندی العالمین بطون راح

درهجو گفته است بدون اینکه فحشی بزبان آورده باشد :

فغض الطرف انك من نمیر فلا کعبا بلغت ولا کلابا

در غزل و عشقبازی گفته است :

ان العیون التی فی طرفها حور قتلننا ثم لم یحیین قتلانا

یصرعن ذا اللب حتی لاحراك به وهن اضعف خلق الله ارکانا

از نسب مذکور درفوق جریر که موافق وفیات الاعیان نگارش دادیم مکشوف گردید که نام جدّ جریر حذیفة و لقبش خطفی است وخود ابن خلّکان در ذکر اسامی پدران جریر بهمین معنی تصریح کرده و نام صاحب ترجمه را هم جریر نوشته و درباب جیم نگارش داده است . اینکه احمد رفعت و معجم المطبوعات نام خود اورا حذیفة نوشته وجریررا لقب دانسته اند بی مأخذ بوده ومستندی ازکتب تراجم ندارد بلکه به جریر نامیدن مادرش، درهنگام ولادتش ، دربعضی ازآنها تصریح شده است . اما تعرّض ما بذکر حال او (که بهمین اسم اصلی خود معروف و شرح حالش خارج از موضوع این کتاب است) محض بجهت تذکر دادن همین مطلب بوده و محتمل است که بعضی از اهل تتبّع لفظ جریررا لقب پندارند و ترجمهٔ حال اورا از این مختصر که برای شرح حال معروفین بلقب وضع شده جویا باشند. وفات جریر درسال یکصد وده یا یازده ازهجرت (۱۱۰ یا ۱۱۱ھ قمری) درهمان سال وفات فرزدق ، درشصت ونه یا هشتاد ویا هشتاد وچندسالگی دریمامه واقع شد و بنوشتهٔ آثار عجم قبر هردو دربصره است . ابوحزره ، بفتح حای بی نقطه، مال نیکو و پسندیده است و اما سبب لقب ابن المراغة آنکه مادر جریر از طرف اخطل یافرزدق، محض بدگوئی ، لقب مراغة را داشته است که بمعنی مزبله و مکانی است که چاروایان

درآن میغلطند و این کنایه ازآمیزش بیگانگان و غلطیدن ایشان برروی او است .
(ص۲۸۵ ج۱ع و ۱۱۰ ج۱کا و۱۷۸۲ ج۳س و۶۸۷مط و۴۰۶جواهر الادب و۶۳عم)

جریری **احمد بن محمدبن حسین -** یا احمد بن حسین بن‌محمد، مکنّی
بابومحمد، ازعرفای اواخر سدهٔ سوم و اوائل سدهٔچهارم هجرت
میباشد ، از کبار مشایخ صوفیّه و جامع اصول شریعت و فنون طریقت بشمار میرفت ،
درفقه و اصول و اکثر فنون دیگر بردیگران برتری داشت بلکه درفقاهت دارای مقام
مفتی و درطریقت از اصحاب جنید بغدادی بود و بعداز وفات‌او خلیفه‌اش گردید. هنگامی
که فرقهٔ قرامطه بغداد را محاصره کردند تمامی‌اهالی ازکثرت فشار، خواستار دعای‌خیر
و فرج از وی گردیدند درپاسخ گفت : دعا پیش ازنزول بلا شاید و بعدازآن تسلیم و رضا
باید، درنتیجهٔ همان‌محاصره درسال سیصد ودوازده‌یاچهارده‌ازهجرت(۳۱۲ یا ۳۱۴ه ق)
از عطش در زیاده از صد سالگی درگذشت . **جریر:** بصیغهٔ مصغّر (بروزن زبیر) نام
موضعی است از بصره و یکی دیگر درقرب مکّه . (ص۱۵ج۳مه و۷۵ج۱فع)

جریری **معافی بن زکریا -** درتحت عنوان نهروانی خواهدآمد .

جزائر[1]

جزائری **شیخ احمد بن شیخ‌اسمعیل-** در ضمن ترجمهٔ جدا و جزائری
عبدالنبیّ ، مذکور خواهد شد .

جزائری **عبدالقادر بن محمد بن عبدالقاهر -** انصاری القبیلة ، جزائری
البلدة ، از فضلای قرن دهم هجرت میباشدکه در سال نهصد و
شصت و شش از هجرت در قید حیات بوده وکتاب **عمدةالصفوة فی‌حل‌القهوة** که در سال
۱۷۶۵م در پاریس چاپ شده از او است . (ص۶۸۸ مط)

۱- **جزائر -** جمع جزیره ، ودر اصطلاح جغرافیائی نام ناحیهٔ بزرگی است درسمت
شمالی‌افریقا وهم شهری است مرکزآن‌ناحیه‌که بعدازقاهره و اسکندریه بزرگترین وآبادترین
بلاد افریقا میباشد و چندی از منسوبین‌آن را ثبت اوراق مینماید .

جزائری — **سید عبدالله** - درضمن ترجمه جدّش سید نعمت‌الله ، بعنوان سید جزائری خواهدآمد .

جزائری — **شیخ عبدالنبی** - بعنوان صاحب حاوی‌الاقوال ، خواهدآمد.

جزائری — **شیخ علی بن هلال** - یاعلی بن‌محمد بن هلال ، جزائری‌الولادة، عراقی‌الاصل والاقامة زین‌العابدین اللقب ، ابوالحسن الکنیة ، عالم فاضل متکلّم از اکابر علمای امامیّه میباشد که در معقول و منقول علّامهٔ وقت خود بود ، درعصر خود ریاست مذهبی شیعه بدو منتهی میشد ، از احمدبن محمد بن فهد (متوفی بسال ۸۴۱ه ق) و شیخ حسن بن‌العشرة و دیگر مشایخ روایت میکند، خودش نیز از معروفین مشایخ اجازات بوده و نام نامی او درطرق اجازات اغلب علما و اکابر، مذکور میباشد . محقّق کرکی (متوفی بسال ۹۴۰ه ق) و ابن ابی‌جمهور احسائی و جمعی از اکابر از تلامذهٔ وی بوده و از وی روایت میکنند . محقّق مذکور در سال ۹۰۹ه ق (که تاریخ اجازهٔ او است) بشیخ‌الاسلامی و فقیه اهل‌بیت بودنش می‌ستاید و ابن‌ابی‌جمهور نیز فقه و اصول ومنطق وبالخصوص تهذیب علّامه وقواعد علّامه وقسمت عمده ازمختلف علّامه را از وی خوانده وگوید باکثرت‌مشایخی‌که دارم غالباً دراساتید خود محض پاس حقوق ابن‌هلال و جلالت قدر او فقط بذکر وی کفایت کرده و دیگر مشایخ روایت‌خود را ذکر نمی‌کنم باری‌کتاب **الدر الفرید فی‌التوحید** ازتألیفات‌ابن‌هلال بوده وکثیرالفوائد است و تألیفات دیگر نیز دراصول وکلام ومنطق بدو منسوب میباشد و سال وفاتش بدست نیامد.　　　(ص ۴۰۱ ت ومشیخهٔ شیخ‌آقابزرگ)

جزائری — **سید نعمت‌الله** - بعنوان سید جزائری خواهدآمد .

جزائری — **سید نورالدین بن نعمت‌الله** - در ضمن ترجمهٔ حال پدرش سید نعمت‌الله ، تحت عنوان سید جزائری خواهدآمد .

جزری[1]

جزری احمد بن محمد - بعنوان ابن الجزری در باب کنی خواهد آمد.

جزری علی بن ابی الکرم محمد بن محمد - بعنوان ابن الاثیر جزری ابوالحسن خواهد آمد.

جزری عمر بن محمد - بعنوان ابن البزری ابوالقاسم، نگارش خواهد یافت.

جزری مبارك بن ابی الکرم محمد - بعنوان ابن الاثیر جزری ابوالسعادات خواهد آمد.

جزری محمد بن ابراهیم بن ابی بکر - مورّخ بعنوان ابن الجزری خواهد آمد.

جزری محمد بن محمد بجلی - بعنوان ابوالمؤید در باب کنی خواهد آمد.

جزری محمد بن محمد - شافعی، قاری، ملقّب بشمس الدین، فاضلی است متبحّر از متأخّرین قرّاء و محدّثین عامّه که در بعضی از کتب شیعه مذکور ودر بعضی موارد بصاحب اربعین موصوف میباشد. قرائات قرآن مجید را از جمع کثیری اخذ کرده و درسال نهصد و شصت و نه از هجرت تمامی قرآن را نزد ابوعبدالله شمس الدین محمد بن عبدالرحمن بن علی حنفی یکمرتبه با قرائات سبعه و مرتبهٔ دیگری نیز باقرائات عشره خوانده است، سلسلهٔ مشایخ قرائت او بنوشتهٔ بعضی با سیزده واسطه بحضرت امیرالمؤمنین ع موصول میشود لکن مستبعد است و سال وفاتش بدست نیامد. (ص۷۵۰ت)

جزری محمد بن محمد بن علی بن یوسف - یا محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن علی بن یوسف، شافعی، جزری دمشقی، ملقّب

۱- **جزری** - با دوفتحه، منسوب بجزیره است وبالخصوص چند تن ازمشاهیر علما و فضلای نامی از اهالی جزیرهٔ ابن‌عمر بهمین‌عنوان معروف میباشدکه بطور خلاصه ثبت‌اوراق مینماید. این جزیره، شهری است درسه منزلی موصل که دجله ازسه‌طرفش بشکل هلال احاطه نموده و درطرف دیگر نیزآب را بواسطهٔ خندق جاری کرده‌اند وبدین وسیله‌آب از هرطرفش احاطه‌کرده و به‌جزیره معروف گردیده است. (مراصد وغیره)

بشمس‌الدّین ، مکنّی با بوالخیر، معروف بـابن‌الجزری ، عـالم فاضل ، محدّث مورّخ ، متکلّم ، قاری متبحّر، از مشاهیر سدهٔ نهم عامّه میباشدکه درسیزده سالگی قرآن‌مجید را حفظ کرد ، پس‌ازآنکه مقداری از اوقات خود را صرف تحصیل حدیث نمود چندی هم بمطالعه و خواندن قرائات مختلفه پرداخت ، هفت قسم ازآنها را خوب فراگرفت ، درنوزده سالگی بقاهره‌رفته ودرسیزده قسم قرائت مهارتی بسزا یافت پس‌بدمشق برگشت بتکمیل فقه وحدیث پرداخت، برای خواندن بلاغت و اصول فقه باز بقاهره رفت تا در سال ۷۷۴هـ ق از ابوالفدا ودر ۷۷۸هـ ق از ضیاءالدین ودر۷۸۵هـ ق ازشیخ‌الاسلام بلقینی اجازهٔ فتوی تحصیل‌کرد . درسال ۷۹۳هـ ق بقضاوت دمشق منصوب شد و بسال ۷۹۸هـ ق از طرف سلطان بایزید بمدرّسی سمرقند نامزدگردید و درآنجا با سید شریف جرجانی ملاقات‌نمود اخیراً ببلاد بسیاری مسافرتهاکرد تاآنکه متصدی قضاوت شیرازگردید ودر سال هشتصد و سی وسه یا چهار از هجرت (۸۳۳یا۸۳۴هـ ق) درهمان بلده درگذشت و درمدرسه‌ای‌که خودش بنا نهاده بود بخاك سپرده شد و تألیفات وی بدین شرح است:

۱- التاریخ ۲- التمهید فی‌التجوید ۳- الحصن الحصین من‌کلام سیدالمرسلین، آن‌کتابی است‌که ادعیه و اوراد و اذکار وارده در احادیث وآثار را جامع ،آنهـا را از احادیث صحیحه استخراج نموده و ازتألیف‌آن در۷۹۱هـ ق فارغ شده است ، این‌کتاب درمصر و قاهره چاپ‌شده وخودش شرحی برهمین‌کتاب نوشته وآن شرح را **مفتاح‌الحصن** نام‌کرده است و نیز تلخیصش نموده وآن را **عدةالحصن** نامیده و درسال ۸۳۱هـ ق شرحی برمشکلات همین‌کتاب‌الحصن نوشته‌است **۴- الدرة المضیئة فی‌قرائات‌الائمةالثلثة المرضیة** که تکلمهٔ قصیدهٔ شاطبیّه بوده وبهمان وزن وقافیه میباشد و۲۴۱ بیت را حاوی ودرقاهره چاپ شده‌است **۵- ذات‌الشفاءفی‌سیرةالنبی والخلفاء ۶- ذیل‌مرآةالزمان سبط‌ابن‌الجوزی** وظاهراً همان‌کتاب تاریخ فوقاست **۷- الزهر الفائح فی‌ذکر من‌تنزه عن‌الذنوب والقبائح** که درقاهره چاپ‌شده‌است **۸- شرح‌الحصن** که درفقرهٔ سوم اشاره‌نمودیم **۹- طیبات‌النشر فی‌القرائات‌العشر** (یاطیّبةالنشر فی القرائات‌العشر)که منظومه‌ایست هزار بیتی درقرائات

ده‌گانه ودرقاهره‌چاپ‌شده‌است **۱۰- عدة الحصن** که‌درفقرهٔ‌سوم‌مذکورشد **۱۱- عقداللالی فی‌الاحادیث المسلسلة العوالی ۱۲- کفایة‌الالمعی فی‌آیة یا ارض ابلعی ۱۳- مفتاح‌الحصن** که در فقرهٔ سوم مذکور شد **۱۴- المقدمة الجزریة** در تجوید که حاوی یکصد و ده بیت میباشد ، درمصر و تبریز چاپ شده ، ناظم، هرآنچه راکه برای قاری قرآن مجید پیش ازقرائت‌لازم‌است درآن نگارش‌داده ومقدمه‌نامیدنش‌هم ازهمین راه‌است **۱۵- منظومه‌ای در هیئت**‌که حاوی ۵۲ بیت است **۱۶- النشر فی‌القرائات العشر** و ظاهراً همان است‌که بنام طیّبات مذکور شد **۱۷- الهدایة الی معالم‌الروایة** که منظومه‌ایست مشتمل برسیصد و هفتاد بیت و عبارت از تناقل روایات مختلفه در قرائات ، میان طبقات قراء میباشد **۱۸- هدایة‌المهرة فی‌ذکر الائمة‌العشرة** نیز منظومه‌ایست درقرائت وغیر اینها . نام ونسب وتاریخ وفات جزری قاری بشرحی است‌که نگارش دادیم و اینکه بعضی از ارباب‌تراجم نام پدرش را ابراهیم نوشته و در قاموس‌الاعلام هم تاریخ وفاتش را ۷۳۳ه ق ضبط‌کرده است اشتباه بوده ویا ناشی از سهو و خطای‌کاتب ویا چاپخانه است بلی محمدبن ابراهیم جزری از جملهٔ مورّخین است و درباب‌کنی بعنوان ابن‌الجزری خواهدآمد .

(ص ۶۲ مط و ۱۱۹ هب و ۱۳۰ ج ۲ نی و ۱۷۰۲ ج ۳ س وغیره)

جزری

نصرالله بن ابی‌الکرم محمد - بعنوان ابن‌الاثیر جزری ابوالفتح درباب‌کنی خواهدآمد .

جزولی

عیسی بن عبدالعزیز- بربری مراکشی، مکنّی‌بابوموسی، ازاکابر علمای‌نحومیباشدکه شان وغریب ونکات ودقائق‌آن‌را خبیرواستاد ابن‌معط و شلوبین بود و **مقدمهٔ جزولیه** درنحو از او است‌که **قانونش نام‌نهاده** و بانهایت ایجاز عجائب بسیاری را مشتمل وآن‌حاشیه برکتاب جمل زجاجی است ومحل اعتنای فحول ادبا بوده وشرح‌های بسیاری برآن‌نوشته‌اند و اکثرشان بقصور فهم ازادراك مقاصد آن‌کتاب اعتراف‌آورده‌اند . جزولی بسال ششصد و شش یا هفت یا ده از هجرت (۶۰۶ یا ۶۰۷ یا ۶۱۰ه ق) درمراکش وفات یافت. **جزولی** با دوضمّه منسوب به‌جزوله میباشد که کزوله نیزگویند وآن قبیلهٔ مشهوری است از بربر.

(ص ۱۱۹ هب و ۴۳۰ ج ۱ کا و ۱۸۰۲ ج ۳ س)

جزولی **محمد بن عبدالرحمن بن ابی‌بکر-** سلیمان شریف حسنی، مکنّی بابوعبدالله از مشاهیر فقها وعلمای عامّه میباشدکه فنون‌طریقت را در بلاد مغرب زمین احیاکرد ،کتاب **دلائل‌الخیرات وشوارق‌الانوار فی‌الصلوةعلی‌النبی المختار** که بارها درمصر و قاهره چاپ شده از تألیفات او است و درسال هشتصد و هفتاد از هجرت (۷۸۰ھ ق) درگذشت . (ص ۶۹۷ مط و ۱۸۰۲ ج ۳ س)

جصاص **احمدبن علی-** رازی بغدادی، مکنّی بابوبکر، معروف به‌جصاص، از مشاهیر فقهای حنفیّه میباشد واز تألیفات او است :

۱- احکام‌القرآن که دراستانبول چاپ‌شده **۲- الاصول فی‌الفقه ۳- شرح اسماءالله الحسنی ۴- شرح‌الجامع الکبیر ۵- شرح مختصرالطحاوی ۶- شرح مختصر الکرخی ۷- مختصر اختلاف‌الروایات** ودرسال سیصد و هفتاد از هجرت (۳۷۰ھ ق) درشصت وپنج سالگی درگذشت . (ص۲۹۲ف و۲۵۸ج۱فع و۱۸۱۶ج۳س)

جعابی **محمدبن عمر-** درباب‌کنی بعنوان ابن‌الجعابی مذکورخواهدافتاد.

جعبری[1]

جعبری **ابراهیم -** از صلحای قرن هفتم میباشد ، بعضی احوال غریبه از وی منقول وخنداندیدن‌مردم‌درحال‌گریه وگریاندن‌ایشان درحال خنده از خصایص او بوده است . وی بسال ششصد وهشتاد و هفت از هجرت (۶۸۷ھ ق) در هشتاد و هشت سالگی درگذشت . (ص ۵۶۵ ج ۱ س)

جعبری **برهان‌الدین بن عمر-** بعنوان خلیلی خواهدآمد .

جعد **محمد بن عثمان بن مسیح -** شیبانی، مکنّی بابوبکر ، ادیبی‌است نحوی‌لغوی ازفضلای نحو و لغت و ادب واز تألیفات او است :

۱- الالفات ۲- خلق‌الانسان ۳- العروض ۴- غریب‌القرآن ۵- الفرق که جمع

۱ـ **جعبری -** منسوب به جعبر (بروزن جعفر)است وآن قلعه‌ایست درساحل فرات در قرب‌صفین، مابین بالس و رقه‌که قدیماً به دوسر موسوم بوده‌است، مردی جعبر نام ازبنی‌قشیر، ضبطش نمود و بنام وی مشتهر گردید و بعضی از منسوبین‌آن را مینگارد .

فرقه است **۶- القرائات ۷- المختصر** در نحو **۸- المذکر والمؤنث ۹- معانی‌القرآن ۱۰- المقصور والممدود ۱۱- الناسخ والمنسوخ** وغیر اینها و درسال سیصد و بیست و اند از هجرت درگذشت. (ص ۲۵۰ ج ۱۸ جم و ۴۷ ج ۳ تاریخ بغداد)

جعفری **جعفر بن ابراهیم** - هاشمی مدنی ، شرح حالش موکول بکتب رجالیه است .

جعفری **داود بن قاسم** - بعنوان ابوهاشم درباب کنی خواهدآمد .

جعفری **سلیمان بن جعفر** - مصطلح رجال بوده و تحقیق آن موکول بکتب رجالیه است .

جعفری **صالح بن حسین** - کنیه‌اش ابوالبقاء ، از افاضل قرن هفتم هجرت میباشدو کتاب **البیان الواضح المشهود من فضائح النصاری والیهود** وکتاب **تخجیل من حرف التوراة والانجیل** از تألیفات او است. وی درسال ششصد وهیجده از هجرت در قید حیات بوده چنانچه در معجم‌المطبوعات گفته ولی مأخذی بیان نکرده است . در کشف‌الظنون نام کتاب دویمی مذکور را **تخجیل من حرف الانجیل** نوشته وگوید که ابوالفضل مالکی درسال (۹۴۲ ه‍ ق) نهصد و چهل و دوم هجرت آن را منتخب کرده است . شرح حال مؤلف درجایی دیگر بنظر نرسیده و محتاج به تتبّع است .

(کف وص ۷۰۱ مط)

جعفی[1]

جعفی **جابر بن یزید بن حرث بن عبد یغوث** - ازدی جعفی تابعی، پیشوای مفسّرین میباشد ، تفسیر را ازحضرت باقر علیه‌السلام فراگرفت و ازکسانی است که از همه‌کس بریده و بدان امام عالی‌مقام پیوسته و ازآن حضرت و

۱- **جعفی** - بضم اول ، پدر قبیله‌ایست در یمن و درمقام نسبت هم جعفی گویند و یا خود پدرآن قبیله جعف بن سعد بوده و فقط درمقام نسبت ، جعفی اطلاق میکنند . دراصطلاح رجالی اسمعیل بن جابر و اسمعیل بن عبدالرحمن وچندتن دیگر راگویند، دراینجا فقط بشرح حال دوتن از ایشان پرداخته وشرح حال دیگران را موکول بکتب رجالیه میداریم .

حضرت صادق علیه‌السلام روایت مینماید و درسال یکصد و بیست وهفت یا هشت یا سی ودو از هجرت (۱۲۷ یا۱۲۸ یا۱۳۲ﻫ قمری) وفات یافت. تألیفاتی داشته‌است بدین‌شرح:

۱- تفسیرالقرآن ۲- الجمل ۳- صفین ۴- الفضائل ۵- مقتل امیرالمؤمنین ع ۶- مقتل‌الحسین ع ۷- النوادر . راوی کتابهای جابر، عمرو بن شمر و دیگر اشخاص ضعیف‌الحال میباشد اما خودش ما بین‌علمای رجال محل خلاف وجدال بوده وبزعم بعضی از ایشان مضطرب‌الحدیث و مختلط‌الحدیث است که در روایات خود بی‌پروا وهریك از صحیح و ضعیف را روایت میکند و دیگران توثیق و تعدیلش مینمایند . بعقیدهٔ بعضی از این فرقه از اصحاب اسرار حضرت صادق علیه‌السلام هم بوده است و تحقیق مطلب را موکول بکتب رجالیه می‌داریم .

(کتب‌رجال)

جعفی

محمد بن احمد بن ابراهیم - جعفی‌کوفی ، معروف به صابونی و ابوالفضل صابونی ، عالم فاضل ، فقیه کامل ، نجومی ، امامی اخباری تاریخی ، از قدمای علمای امامیّه و از مصنّفین ایشان و از اصحاب کتب فتوی میباشد ، هردو زمان غیبت صغری وکبری را دریافته و جعفر بن قولویه (متوفی بسال ۳۶۸ﻫ ق) بلاواسطه از وی روایت مینماید ، نجاشی و شیخ طوسی با دو واسطه از وی روایت میکنند و ابن‌ادریس درکتاب سرائر خود بعضی از فتاوی او را نقل‌کرده است . تألیفات او بدین شرح میباشد.

۱- الاجارات ۲- الادعیة ۳- الاعتکاف ۴- الاقطاعات ۵- ام‌الولد ۶- الایلاء ۷- الایمان والنذور ۸- تخییرالاحکام ۹- تسمیة اصناف کلامه تعالی ۱۰- تفسیر معانی القرآن ۱۱- التوحید والایمان ۱۲- الفاخر درلغت وغیراینها وسال‌وفاتش بدست نیامد.

(ص ۵۵۵ ت و ۱۱۹ هب وکتب رجال)

جعل

ابوعبدالله ، حسین بن علی بن ابراهیم - بصری‌الولادة ، بغدادی المسکن والمدفن، لقبش قشور، بهریك‌ازکاغذی وجعل مشهور، فاضل، فقیه متکلّم جلیل‌القدر، از مشایخ معتزله واز اتباع ابوعلی‌جبائی سالف‌الترجمة بود ،آوازه و شهرت او درتمامی‌بلاد ، خصوصاً درخراسان منتشر و ریاست مذهبی عصر

خود بدو منتهی گردید واز تألیفات او است :

۱- الاقرار ۲- الخلق ۳- المعرفة ۴- نقض کلام الرازی فی انه لایجوزان یفعل الله تعالی بعد ان کان غیر فاعل ۵- نقض کلام الراوندی فی ان الجسم لایجوزان یکون مخترعا لامن شیئی.

جعل درسیصد و شصت و نه یا نود و نه از هجرت (۳۶۹ یا ۳۹۹ه ق) دربغداد درگذشته و ابوعلی فارسی نحوی برجنازه‌اش نمازخواند. (ص۲۴۸ف و۲۲و۷ج۸ تاریخ بغداد)

جغتائی **امیرعلیشیر** - بعنوان نوائی جغتائی خواهدآمد .

جفاکش تخلّص اوّلی سوزی حسنعلی است که بهمین عنوان خواهدآمد .

جفر **احمد بن اسحق** - حمیری نسب ، مصری البلدة ، جفرالشهرة، از نحوییّن مصر میباشد ودرسال سیصد ویك از هجرت (۳۰۱ه ق) وفات یافت . (ص ۲۲۶ ج ۲ جم)

جفری **امیر سیدحسین** - جفری اخلاطی ، از علمای جفر واعداد میباشد که درعلم جفر وحروف وتکسیر دستی توانا داشت ودر**علم جفر کتاب بزرگی دارد** درحدود ده هزار بیت که تمامی قواعد و اصطلاحات و اشتقاقات آن را جامع است، در اواخر آن مقداری وافی ازطلسمات وعزائم مجربّه درکشف امورمشکله را نگارش داده و زمان و مشخصات دیگری بدست نیامد . (س ۲۲ ص ۲۶۱ ت)

جفینه دراصطلاح رجالی، **اسمعیل بن عبدالرحمن** است ورجوع به حقیبه نمایند

جلال دوانی **محمد بن اسعد** - بعنوان دوانی نگارش خواهد یافت .

جلال الدین **بلخی، محمدبن بهاءالدین محمد**- بعنوان مولوی معنوی خواهدآمد.

جلال الدین **خجندی، عمر بن محمد** - بعنوان خبازی عمر، خواهدآمد.

جلال الدین **خطیب دمشقی، محمد بن عبدالرحمن**، بهمین عنوان خطیب دمشقی خواهدآمد .

جلال الدین **دوانی، محمدبن اسعد** - درتحت همین عنوان دوانی خواهدآمد.

جلال الدین **رومی، محمدبن بهاءالدین محمد**- بعنوان مولوی معنوی خواهدآمد.

جلال‌الدین **سیوطی** / **عبدالرحمن** } بهمین عنوان سیوطی **عبدالرحمن بن ابی‌بکر** نگارش خواهیم داد .

جلال‌الدین **عضد** ، بعنوان **جلال عضد** خواهدآمد .

جلال‌الدین **عطاءالله** ، بعنوان **صاحب روضة‌الاحباب** خواهدآمد .

جلال‌الدین **عمر بن محمد** - همان جلال‌الدین خجندی‌است و بعنوان خبازی خواهدآمد .

جلال‌الدین قزوینی ، **محمد بن عبدالرحمن** است و بعنوان خطیب دمشقی خواهدآمد .

جلال‌الدین **محلی** یا **محمد بن احمد** بعنوان محلی نگارش خواهیم داد.

جلال‌الدین **محمد بن بهاءالدین محمد**- بعنوان مولوی معنوی خواهدآمد .

جلال‌الدین **محمد بن اسعد** - بعنوان دوانی نگارش خواهد یافت .

جلال‌الدین **محمد بن عبدالرحمن** - بعنوان خطیب دمشقی مذکور خواهدشد.

جلال‌الدین **مولوی** - بعنوان مولوی معنوی نگارش خواهیم داد .

جلال‌شیروانی یا **جلال‌طبیب** که حکیم جلال نیزگویند از اطبّا و حکما و شعرای ایرانی میباشد ، در شیراز بشاه محمد مظفّر و شاه شجاع انتساب داشته ومنظومه‌ای **بعنوان گل و نوروز** داردکه درسال هفتصد وسی وچهار ازهجرت نظمش‌کرده، درطبّ و حکمت نیز دستی توانا داشت و از اشعار او است :

از این دیار برفتیم و خوش دیاری بود ... بآب دیده بشستیم اگر غباری بود

جلال رفت و ترا بعد از این شود معلوم ... که‌آن شکستهٔ مسکین چگونه یاری بود

سال وفات و مشخّص دیگری بدست نیامد . (ص ۱۸۲۷ ج ۳ س)

جلال عضد شاعری‌است ایرانی یزدی ، سیّدی است صحیح‌النّسب ازافاضل قرن‌هشتم هجرت، باجلال شیروانی فوق معاصر بود **دیوان مرتبی**

دارد . هنگامی که شاه محمد مظفّر از بلوك فارس وارد یزد شد روزی بمکتب درآمد، جلال عضد را دیدکه با روی چون ماه و دوگیسوی سیاه مشغول کتابت است ، از معلّم پرسیدکه این کیست؟ گفت پسر عضد یزدی، نامش جلال‌الدین که دراین سنّ وسال فضائل بسیاری را جمع‌کرده است ، اشعار نغز میگوید وخط خوب می‌نویسد، شاه‌گفت چیزی بربدیهه بگوی و بنویس تا شعر وخط ترا ملاحظه‌کنم جلال‌الدین فی‌الفور این‌قطعه را انشاکرد و نوشت و تقدیم حضور نمود :

چار چیز است که درسنگ اگرجمع شود — لعل و یاقوت شود سنگ بدان خارائی

پاکی طینت و اصل گهر و استعداد — تربیت‌کردن مهر ، از فلك مینائی

درمن‌این‌هرسه صفت‌هست ،کنون میباید — تربیت از توکه خورشید جهان آرائی

شاه ازلطف شعر وحسن‌خط وی درحیرت ماند ونظر بتربیت وی بگماشت تا بدان‌وسیله در دربار سلطنتی تقرّب یافته و عاقبت بمقام وزارت رسید . نگارنده‌گوید : ظاهر بیان فوق‌آنکه : نام یا لقب‌پدرش عضدبود وخودش جلال‌الدین نام داشته‌است، دراستعمالات عرفیه،آن نام پدر ، لقب وی‌گردیده وبه جلال‌الدین عضد شهرت یافته است. سال وفات و مشخّص دیگری بدست نیامد . (ص ۵۰ مرآت‌الخیال و۱۸۲۷ ج۳ س)

جلال محلی **محمد بن احمد** - بعنوان محلّی نگارش خواهد یافت .

جلالین تثنیهٔ جلال است ، در اصطلاح اهل علم ، عبارت ازجلال‌الدین سیوطی و جلال‌الدین محلّی مذکورین فوق میباشد چنانچه در شرح حال ایشان اشاره خواهد شد **تفسیر قرآن معروف به‌جلالین** هم از این دونفر است .

جلایر شاعری‌است ایرانی‌که میرجلایر وامیرجلایر نیزگویند، درعهد شاه اسمعیل اوّل صفوی وسلطان حسین بایقرای تیموری میزیسته است با اینکه پدرش ازمستخدمین دربار یادگار محمد میرزا بود خودش‌بشغل‌پدر رغبت نکرده و طریق زهد و عرفان پیمود ، درفنون شعری طبعی موزون داشت ، با امیدی ، شاعر تهرانی سالف‌التّرجمة مشاجرة و مناظرة میکرد و با طفیلی تخلّص مینمود و از

غزلیّات او است :

بتی کز گل بود آزار پا درگشت بستانش چه‌رو دردیده جویم باوجود خارمژگانش

ونیز از او است :

سرو قدت جلوه کرد قدر صنوبر شکست لعل لبت خنده زد قیمت گوهر شکست

هندوی دربان او چوب سیاست بقهر ازکف خاقان‌کشید برسر قیصر شکست

جلایر، درسال نهصد و بیست وپنجم (۹۲۵ھ ق) درگذشت .

در توضیح معنی طفیلی (که مهمان ناخوانده راگویند) می‌نگارد : میدانی در مجمع‌الامثال در تحت عنوان **اوغل من طفیل** گوید طفیلی بزعم اصمعی ، کسی است‌که بی‌دعوت وارد مجلس قوم‌گردد ، از طفل (بروزن سخن) اشتقاق‌یافته‌که‌آمدن ظلمت شب را اطلاق میکنند و یا موافق قول ابوعمر و طفل (بروزن عمل) خود ظلمت را گویند . از ابوعبیده نقل‌کرده است‌که طفیل نام مردی بوده ازکوفه‌که پسردلان از نژاد بنی‌عبدالله بن غطفان بود ، بحکم عادت در مهمانی‌ها و مجالس ولیمه بدون دعوت حاضر میشد و بهمین جهت به طفیل‌الاعراس و طفیل‌العرائس شهرت داشت ، ازآن‌روکه پایه‌گذار این عمل ونخستین‌کسی بوده‌است‌که این‌کار پست‌ناخوانده رفتن از وی سر میزده ضرب‌المثل شد و اوغل من طفیل از امثال دائره‌گردید و هرکس راکه این‌چنین بود بجهت انتساب بوی طفیلی‌گفتند . مخفی نماندکه اعراب بادیه‌نشین ، مهمان ناخواندهٔ حاضر مجلس طعام را وارش و حاضر مجلس شراب را واغل نامند و اهالی شهر، اوّلی را نیز واغل گویند و مثل مذکور نیز از همین‌کلمهٔ واغل مأخوذگردیده چنانکه شاعرگوید:

اوغل فی‌التطفیل من ذباب علی طعام و علی شراب

لو ابصر الرغفان فی‌السحاب لطار فی‌الجو بلا حجاب

دراقیانوس‌گوید: پدر طفیل مذکور زلال‌بوده ودیگرانرا نیز بجهت‌انتساب‌او طفیلی‌گفتن اصطلاح مخصوص‌اهل‌عراق‌است ودر زبان‌عربی شخص‌همچنانی را وارش و واغل‌گویند.

(ص ۲۶۴ سفینه و ۱۸۲۸ ج ۳ و ۳۰۱۵ ج ۴ س و ۷۰۱ مجمع‌الامثال)

جلدکی

ایدمر بن عبدالله - یا ایدمر بن علیّ بن ایدمر جلدکی مصری ، (یا نام و نسب و لقب او عزّالدین ، علی بن ایدمر بن علی بن

ایدمر) و (یا علی بن محمد بن ایدمر میباشد)، بهرحال مسمّی یکی میباشد، حکیمی است فاضل، مشهور به‌کیمیاوی، به دیهی جلدك نام در دوفرسخی مشهد مقدّس رضوی منسوب، اخیراً بدمشق وقاهره رحلت‌کرد، بدرس علم‌کیمیاحریص و اهتمام تمام داشت ودرسال هفتصد وپنجاه یا شصت ودو ازهجرت (۷۵۰یا۷۶۲هـ قمری) درقاهره درگذشت.

تألیفات بسیاری داردکه از خطبه‌های آنها شیعهٔ امامی بودنش استظهار می‌شود:

۱- **انوارالدرر فی‌ایضاح الحجر** ۲- **البدر المنیر فی‌خواص الاکسیر** یا **فی‌قانون طلب‌الاکسیر** که شرح بیت نهم کتاب شذور الذهب مذکور در فقرهٔ ششم زیرین است ۳- **البدرالمنیر فی‌ینبوع‌الاکسیر** ۴- **البرهان‌فی‌اسرارعلم‌المیزان** ۵- **التعریب** یا**التقریب فی‌اسرارعلم‌الترکیب** ۶- **الدررالمنثور فی‌شرح‌صدرالشذور**که قسمت‌اول کتاب‌شذورالذهب ابوالحسن علی‌بن موسی انصاری‌کیمیاوی (متوفی بسال۵۹۴هـ ق) راکه منظومه‌ایست در کیمیا شرح کرده است ۷- **الدرالمنیر والمصحف الکبیر** ۸- **زراعةالذهب** که در زیر بعنوان نهایةالمطلب مذکور است ۹- **سراج‌الاذهان فی‌شرح البرهان**که‌کتاب برهان نام خود را شرح‌کرده است ۱۰- **غایةالسرور فی‌شرح دیوان الشذور**که شرح شذور الذهب مذکور درفقرهٔ ششم است ۱۱- **غنی‌الملهوف‌فی‌اسرارالترکیب** ۱۲- **کشف‌الستور**که شرح یك قسمت ازکتاب شذورالذهب فوق است ۱۳- **کنزالاختصاص و درةالغواص فی‌معرفة اسرار علم‌الخواص**که در بمبئی چاپ شده ۱۴- **المصباح فی‌اسرار علم‌المفتاح** که نیز در بمبئی چاپ شده و دراین‌کتاب‌گوید: استاد جابر، برزیاده از هزارکتاب اشاره‌کرده وماهم نتیجه وحاصل آنهارا درپنج‌کتاب مفصّل موسوم به**البرهان، التقریب، غایةالسرور، کنزالاختصاص، نهایةالمطلب** جمع‌کرده وخلاصهٔ این‌پنج‌کتاب‌را نیزدرهمین‌کتاب‌**المصباح** مندرج ساختیم ۱۵- **المکتسب من‌المکتسب** ۱۶- **نتایج‌الکفرفی‌علم‌الحجر** یا **فی‌الکشف عن احوال الحجر**که درسال ۷۴۲هـ قمری از تألیف‌آن فراغت یافته و اخیراً در قاهره چاپ شده است ۱۷- **نهایة المطلب فی‌شرح المکتسب** که **زراعةالذهب** نیزگویند.

(ص ۱۳۷ ج ۱۴ اعیان و مواضع متفرقه از ذریعه و ۷۰۳ مط وغیره)

جلودی

ابواحمد، عبدالعزیز بن یحیی‌بن احمد بن عیسی، جلودی بصری، ازاکابرشیعهٔ‌امامیّه ومشایخ‌علمای‌بصره میباشد، ثقه وجلیل‌القدر

بود در هیچ یك از کتب رجالیّه درصحت عقائد و روایات وی قدحی نیامده است ، در تاریخ و نجوم و اخبار و سیر نیز یدی طولی ودستی توانا داشت ودرفقه وکلام وتواریخ مختلفه تألیفات بسیاری دارد :

۱- اخبار ابی‌داود ۲- اخبار ابی‌الطفیل عامر ۳- اخبار ابی‌نواس ۴- اخبار الاعراب ۵- اخبار اکثم بن‌صیفی ۶- اخبار ام‌هانی ۷- اخبار ایاس بن‌معاویه ۸- اخبار بنی‌مروان ۹- اخبار بنی‌ناجیه ۱۰- اخبار تابطشرا ۱۱- اخبار التوابین ۱۲- اخبار جعفر بن ابی‌طالب ۱۳- اخبار جعفر الصادق ع ۱۴- اخبار الجن ۱۵- اخبار الحجاج ۱۶- اخبار خالد بن‌سنان ۱۷- اخبار الرحم ۱۸- اخبار صعصعة بن‌صوحان ۱۹- اخبار العباس بن‌عبدالمطلب ۲۰- اخبار العجاج ۲۱- اخبار العرب والفرس ۲۲- اخبار عقیل بن ابیطالب ۲۳- اخبار علی بن‌الحسین ع ۲۴- اخبار عمر بن عبدالعزیز ۲۵- اخبار عمرو بن معد یکرب ۲۶- اخبار الغار ۲۷- اخبار الفرزدق ۲۸- اخبار قریش ۲۹- اخبار من عشق من الشعراء ۳۰- اخبار موسی بن جعفر ع ۳۱- اخبار المهدی ع ۳۲- تعبیر الرؤیا ۳۳- التفسیر عن ابن‌عباس ۳۴- التفسیر عن علی ع ۳۵- الجمل ۳۶- الجنایات ۳۷- شعر علی ع ۳۸- المتعة وما جاء فی تحلیلها ۳۹- مجموع قرائة امیرالمؤمنین ع ۴۰- المرشد والمسترشد

وغیر اینهاکه بنوشتهٔ بعضی ازصد و پنجاه متجاوز میباشد بلکه نجاشی یکصد ونود ونه کتاب بشمارآورده‌که نقل‌آنها محض‌تسوید اوراق‌است زیراکه جز اسم بی‌مسمّی ازآنها درمیان نیست . وفات جلودی درسال سیصد و دو یا سیصد وسی ودو از هجرت (۳۰۲ یا ۳۳۲ه‍ ق) وقوع یافت .

جلود، بفرمودهٔ علاّمه (بروزن جعفر) دیهی‌است دربحر، درمراصدگوید (بروزن قبول) بلده‌ایست در افریقا ویا دیهی است درشام ، فیروزآبادی هم‌گوید (بروزن قبول) دیهی است در اندلس ، بعضی گفته‌اندکه (بروزن جعفر) نام یکی از بطون قبیلهٔ ازد میباشد و ظاهرآن است‌که نسبت عبدالعزیز صاحب ترجمه بجلود بمعنی اوّل است .

(ص۶۱۸ج۱مه‌و۱۶۷و۲۷۸ف‌و۱۱۹هب‌ومواضع مربوطه بکتب مذکوره ازچهارجلداولی ذریعه)

جلوه

سید ابوالحسن بن سید محمد - طباطبائی اصفهانی زواری، نزیل تهران ، معروف به میرزای جلوه ، متخلّص بجلوه ، از اکابر فلاسفهٔ اسلامی، از احفاد سیدالحکماء والمتألّهین میرزا رفیع‌الدین نایینی استادعلاّمهٔ مجلسی است . در ذی‌القعدهٔ سال ۱۲۳۸ه‍ قمری دراحمدآبادکجرات هند تولد یافت ،



عکس سیدابوالحسن جلوه -۱۹

در اسپهان تحصیل مراتب علمیّه نمود ، بسیاری از اوقات خود را در علم معقول مصروف داشت ، اخیراً بتهران رفته و درمدرسهٔ دارالشّفا اقامت گزید ، چهل و یك سال درآنجا بتدریس فنون حکمیّه خصوصاً کتابهای شیخ ابوعلی سینا و ملاّ صدرا پرداخت وناصرالدین‌شاه‌قاجار نیزدرهمانجا اورا دیدار میکرده است. تاآنکه شب‌جمعه ششم ذیقعدهٔ سال هزار و سیصد و چهارده از هجرت (۱۳۱۴ه قمری) در همانجا وفات و با احترامات فائقه درجوار صدوق بن بابویه قمی مدفون شد و وقبرش فعلا دریکی‌ازحجرات باغ‌آنجا معروف میباشد . و ازتألیفات او است :

۱- **اثبات‌الحرکة الجوهریة** که‌بسال۱۳۱۳ه ق درحاشیهٔ‌شرح‌هدایهٔ‌صدراچاپ‌شده است ۲- **حواشی بسیاری براسفار ملاصدرا** که محل‌استفادهٔ‌اهل‌فنّ‌است ۳- **دیوان اشعار** که نیز درتهران‌چاپ‌شده‌است ۴- **ربط‌الحادث بالقدیم** که درحاشیهٔ شرح هدایهٔ اثیریهٔ صدرا در۱۳۱۳ه ق درتهران چاپ شده و از اشعار او است :

چون‌شد که‌دراین‌غمکده‌یك‌همنفسی‌نیست	از همنفسان بگذر و از اصل‌کسی نیست
بازار جهان ، جمله جزا بین و مکافات	عاقل بچه سان‌گفت‌که‌آنجا عسسی نیست
جز رفتن از این مرحله با مژدهٔ رحمت	دانا است خدا ، دردل جلوه هوسی‌نیست

درتمامی عمر خود زن نگرفت و شرح حال والد ماجدش سید محمد نیز بعنوان مظهر خواهدآمد . (ص۳۲۸ ج۶ اعیان وص۱۱۱هب وغیره)

جلیانی **عبدالمنعم** - رجوع به جیلانی عبدالمنعم نمایند .

جلیس عنوان مشهوری **ابوعبدالله حسین بن موسی بن هبةالله** - دینوری نحوی لغوی است‌که مؤلف‌کتاب **ثمارالصناعة** میباشد. این‌کتاب

اکثر مطالب نحو وصرف وتقسیمات وعلل آنها را با بیانی خوب و اسلوبی مرغوب حاوی است، صاحب روضات الجنّات (متوفی بسال ۱۳۱۳ هـ ق) گوید، یك نسخهٔ خطّی آن را دیدم که تاریخ کتابتش قریب به پانصد وهشتاد سال بوده است وسال وفات جلیس بدست نیامد. (ص ۲۴۶ ت)

جماز **محمدبن عمرو بن عطا** - (یا حماد بن عطا) شاعری است ادیب بصری ، شهرتش جمّاز (بتشدید میم) ، کنیه‌اش ابوعبدالله ، از موالی بنی‌تمیم که بسیار هرزه درای و خبیث‌اللّسان بود . درعهد هرون ومتوکّل عباسی در بغداد میزیست، نوادری از وی نزد متوکّل مذکورداشتند تاآنکه طالب ملاقاتش شد و فرمان احضاری برایش نوشتند ، پس‌از حضور محضر خلافت، این‌شعر را فرو خواند:

لیس لی ذنب الی　　الشیعة الاالخلتین
حب عثمان بن عفان　　و حب العمرین

سپس نوادری‌از وی‌بوقوع آمد، عاقبت ده‌هزار درهم بدو بخشیدند ودرموقع پائین‌آمدن‌از قصر خلافت ازکثرت فرح جان داد . (ص ۱۲۵ ج ۳ تاریخ بغداد)

جماعیل[۱]

جماعیلی **عبدالرحمن بن محمد** - در ضمن شرح حال عبدالله بن احمد ، تحت عنوان موفق‌الدین خواهدآمد.

جماعیلی **عبدالغنی بن عبدالواحد** - نابلسی مقدّسی، مکنّی بابومحمد ، درسال ۵۴۱ هـ ق در دیه جماعیل زاییده شد، ازافاضل علم‌رجال بود و درسال ششصد تمام ازهجرت (۶۰۰ هـ ق) درقاهره درگذشت . (ص ۱۱۹ هب)

جماعیلی **عبدالله‌بن‌احمد** - بعنوان موفق‌الدین خواهدآمد .

جمال‌الاسلام **ابن‌البزری ، عمر بن محمد** - بعنوان ابن‌البزری در باب کنی خواهدآمد .

۱- **جماعیل** - بفتح جیم و تشدید میم دهی‌است درکوه نابلس از ارض فلسطین در یك منزلی بیت‌المقدس که گروهی از فضلا بدانجا منسوب هستند و بعضی از ایشان را تذکر میدهد.

جمال‌الاسلام **داودی** ، همان جمال‌الاسلام‌عبدالرحمن، مذکور در ذیل‌است.

جمال‌الاسلام **عبدالرحمن بن محمد** - داودی ، از اکابر علم و ادب و خلاف و مذهب و ازمشایخ خراسان بود ، نخست ازمشاهیر علمای میهن خود اخذ مراتب علمیّه نمود، سپس دربغداد حاضر درس ابوحامد اسفراینی گردید پس به بوشنج رفته و بتدریس و تألیف و فتوی اشتغال ورزید تا درسال چهارصد و شصت و هفت از هجرت ۴۶۷هـ ق درنود وسه سالگی درگذشت و از او است :

ان شئت عیشا طیبا یغدو بلامنازع **فاقنع بما اوتیته فالعیش عیش‌القانع**

(ص ۳۰۷۴ ج ۳ س)

جمال‌الاسلام **عمر بن محمد** - بعنوان ابن‌البزری درباب‌کنی خواهدآمد .

جمال‌الاسلام **محمد بن علی** - بعنوان کمال‌الدین ابن‌الزملکانی خواهدآمد .

جمال‌الدین **ابراهیم بن‌علی**- درباب‌کنی، بعنوان ابواسحق‌شیرازی‌خواهدآمد.

جمال‌الدین **ابن‌القفطی، علی‌بن یوسف‌بن‌ابراهیم‌بن عبدالواحد**- قفطی حارثی، وزیر، مکنّی بابوالحسن ، معروف بقاضی اکرم ، از مشاهیر مورّخین میباشد ، علاوه برتاریخ و سیر، درفقه و حدیث و نحو و لغت و اصول قرائت و منطق ونجوم وهندسه نیز ماهر ودرهردو رشتهٔ نظم ونثر مبرّز بود، درعهد ملوك‌ایوبیّهٔ مصر بصدارت رسید ، تاریخ قبطی‌ها را کاملا نوشته است و تألیفات مفید دارد :

۱- **اخبارالعلماء باخبارالحکماء** که‌درمصرچاپ‌شده‌است ۲- **اخبارالمصنفین‌وماصنفوه** ۳- **اخبارالنحویین** ۴- **الاصلاح للخلل‌الواقع فی‌الصحاح** نظیر رجل‌الطاوس‌فی‌اغلاط‌القاموس و امثال‌آن ۵- **انباءالرواة علی انباءالنحاة** که دو نسخه ازآن در خزانهٔ مصر موجود است ۶- **تاریخ‌آل‌بویه** ۷- **تاریخ‌آل سلجوق** ۸- **تاریخ قبطی** ۹- **تاریخ محمود بن سبکتکین** ۱۰- **تاریخ‌مصر** ۱۱- **تاریخ‌یمن** ۱۲- **الدرالثمین‌فی‌اخبارالمتیمین** ۱۳- **الردعلی‌النصاری** ۱۴- **الضاد والظاء** ۱۵- **المحلا فی‌استیعاب‌کلا** و ابن‌القفطی درسال ششصد و چهل وشش یا پنجاه و شش از هجرت (۶۴۶یا۶۵۶هـ قمری) در هشتاد و هشت سالگی وفات‌یافت.

اورا قفطی نیزگویندکه منسوب به قفط (بکسر قاف‌است وآن قصبه‌ایست درساحل‌شرقی نیل از توابع صعید مصرکه مولد وی بوده و موقوفهٔ علوییّن است واز بعض تألیفات او

شیعه بودنش استظهار میشود و ظاهر بلکه صریح ذریعه نیز که بنقل آنها پرداخته همین است . ابن القفطی بسیار کتاب دوست و کتابهای هیچیك از اهل علم بمقدار کتابهایش نمی‌شده است و تمامی آنها معادل پنجاه هزار اشرفی طلا ارزش داشته است.

(ص ۱۵۱۸ مط و ۱۷۵ ج ۱۵ جم و ۳۱۱ ج ۱ و ۲۱۱ ج ۳ ذریعه و۱۸۳۳ ج۳س و س ۵ ص ۱۱۱ و۱۲ ص ۴۳۹ ت)

جمال الدین **احمد بن عبدالله** - در باب کنی بعنوان ابن المتوج خواهد آمد .

جمال الدین **احمد بن علی بن مهنا** - از اعقاب موسی الجون حسنی، علامهٔ نسابه، از اکابر فضلا و علمای انساب و مؤلف کتاب **التحفة الجمالية** در انساب و **عمدة الطالب صغری** و **عمدة الطالب کبری** میباشد . از کتاب انساب فارسی وی نقل است ، سنگ مزاری راکه در بلخ از روی شهرت کاذبه بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت میدهند بدین روش خوانده است: قبر امیرالمؤمنین ، علی بن ابیطالب بن عبیدالله بن علی بن حسین بن حسن تا آخر نسبش که بحضرت امام حسن مجتبی پیوندد. جمال الدین بسال هشتصد و بیست وهشت ازهجرت (۸۲۸ه قمری) درکرمان وفات یافته واز شاگردان ابن معیة بوده است . (ص ۴۲۴ ج ۳ ذریعه وغیره)

جمال الدین **احمد قرطبی** - بعنوان قرطبی احمد ، نگارش خواهد یافت .

جمال الدین **احمد بن محمد بن احمد** - در باب کنی بعنوان ابن ابی الجامع خواهد آمد.

جمال الدین **احمد بن محمد** - حداد حلی شیعی امامی ، مکنّی بابوالعباس ، از اکابر اواخر قرن هفتم هجرت میباشد، قصائد علویّات سبع را از ناظم آنها ابن الحدید (متوفی بسال ۶۵۵ه ق) روایت نموده و فخرالمحقّقین نیز با دو واسطهٔ پدر وجدّش از وی روایت میکند وسال وفاتش بدست نیامد. (نی وغیره)

جمال الدین	**احمد بن محمد بن علی**	در باب کنی، اوّلی وچهارمی بعنوان ابن خاتون، دویمی بعنوان ابن فهد و سومی بعنوان ابن طاوس مذکور خواهند شد .
جمال الدین	**احمد بن محمد بن فهد**	
جمال الدین	**احمد بن موسی**	
جمال الدین	**احمد بن نعمت الله**	

جمال‌الدین **حسن بن یوسف** - بعنوان علاّمهٔ حلّی خواهدآمد.

جمال‌الدین **خلعی** یا **خلیعی** بعنوان خلعی جمال‌الدین ، نگارش خواهیم داد .

جمال‌الدین **زکریا بن محمد** - بعنوان قزوینی نگارش خواهیم داد .

جمال‌الدین **سلمان ساوجی** - بعنوان ساوجی سلمان نگارش خواهیم داد .

جمال‌الدین **عبدالرحمن بن علی** - اموی قوصی اسنائی ، از مشاهیر ادبا و شعرا میباشد ، در سال پانصد و پنجاه از هجرت (۵۵۰ه ق) در قصبهٔ اسنا از صعید مصر متولد شد، درقصبهٔ قوص بتحصیل علم پرداخت، در ورع وتقوی اشتهار داشته ودرسال ششصد وبیست وپنج هجرت در دمشق وفات یافت ودرکوه قاسیون مدفون‌گردید واز اشعار او است :

مالقلبی الی‌السلوك طريق　　　انا من سکرةالهوی لاافيق
ضحکوا يوم بينهم و بکينا　　　فترائت سحائب و بـروق

(ص ۳۰۷۲ ج ۴ س)

جمال‌الدین **عبدالرحمن بن علی‌بن محمد** - بعنوان ابن‌الجوزی در باب کنی خواهدآمد .

جمال‌الدین **عبدالرحیم‌بن حسن** - بعنوان اسنوی نگارش یافته است .

جمال‌الدین **عبدالرزاق** ، ازشعرای‌عهد سلطان‌خوارزم‌شاه میباشدکه باخاقانی شیروانی ومجیرالدین‌بیلقانی معاصر بود ودر قصیده‌سرائی دستی توانا داشت و از او است :

گویند صبر کن‌که شود خون زصبر مشك　　　آری شـود و لیك ز خـون جگر شود

درسال پانصد و هشتاد و هشت هجرت وفات یافت .　　　(ص ۱۸۳۲ ج ۳ س)

جمال‌الدین **عبدالصمد بن خلیل**- بعنوان قاری‌الحدیث مذکور خواهد شد .

جمال‌الدین **عبدالله بن احمد بن علی** - بعنوان فاکهی خواهدآمد .

جمال‌الدین **عبدالله بن‌محمد** - بعنوان نقره‌کار مذکور خواهد شد .

جمال‌الدین **عبدالله بن یوسف** - بعنوان ابن‌هشام در باب کنی خواهد آمد.

جمال‌الدین **عبدالملک** - بعنوان عبید نحوی نگارش خواهد یافت.

جمال‌الدین **عثمان بن عمر** - در باب کنی بعنوان ابن‌حاجب خواهد آمد.

جمال‌الدین **عطاءالله بن امیر فضل‌الله**- بعنوان صاحب روضة‌الاحباب خواهد آمد.

جمال‌الدین **علی بن افلح** - بعنوان عیسی مذکور خواهد شد.

جمال‌الدین **علی بن سلیمان بحرانی** - بعنوان کمال‌الدین خواهد آمد .

جمال‌الدین **علی بن ظافر**- در باب کنی بعنوان ابن‌ظافر خواهد آمد .

جمال‌الدین **علی بن یوسف** - بعنوان جمال‌الدین ابن‌القفطی مذکور شد .

جمال‌الدین **محمد بن ابراهیم** - بعنوان وطواط خواهد آمد.

جمال‌الدین **محمد بن حسین** - بعنوان آقا جمال خوانساری نگارش یافته‌است.

جمال‌الدین **محمد بن سلیمان** - در باب کنی بعنوان ابن‌النقیب خواهد آمد .

جمال‌الدین **سید محمد بن سید صفدر** - بعنوان افغانی مذکور شد .

جمال‌الدین **محمد بن عبدالغنی** - اردبیلی ، از مشاهیر نحویین و ادبا بود ، **شرح انموزج زمخشری** در نحو که از معروفترین کتابهای درسی محصّلین است از آثار علمیّهٔ وی میباشد ، درسال ششصد و چهل و هفت هجرت (۶۴۷ه قمری) درگذشت وشرح مذکور بارها درایران وغیره چاپ شده‌است. (ص۴۲۳ مط)

جمال‌الدین **محمد بن عبدالله** - در باب کنی بعنوان ابن‌مالك خواهد آمد.

جمال‌الدین **محمد بن‌عمر- یا محمد بن محمد** - بعنوان بحرق مذکور شد.

جمال‌الدین **محمد بن عمر قرشی** - درضمن شرح حال جوهری اسمعیل اشاره خواهد شد .

جمال‌الدین **کرمانی، محمدبن‌غلامرضا** - شریف‌کرمانی، از افاضل عصرحاضر ما ومؤلف‌کتاب **اسس‌الاصول** یا (اصول بی‌نقطه) درقسمت‌مباحث الفاظ از علم اصول میباشدکه پیش‌از سال ۱۳۱۸ه‍ ق تألیف ودرسال ۱۳۱۹ه‍ ق با بعض خطب مؤلف چاپ شده است. الحق صنعت عجیبی بکار برده‌که با سیزده یا چارده حرف بی‌نقطه مطالب اصولیّه را بیان‌کرده و پاره‌ای از نکات ودقائق را ملتفت شده است‌که در کتب‌اصولی معمولی متعرّض‌آنها نگشته‌اند وترجمهٔ احوال مؤلف درصفحهٔ‌شانزده همان نسخهٔ چاپ شده نگارش یافته است . درآخر نسخهٔ چاپی ، چند خطبه از مصنّف‌آن چاپ شده : یکی **خطبهٔ حسدیه**‌که فقط ازحروف مهملهٔ بی‌نقطه ترکیب‌یافته‌است، دوّمی **خطبهٔ اثنی‌عشریه** که فقط مرکب از دوازده حرف بی‌نقطهٔ غیرالف وهمزه میباشد، سومی **خطبهٔ منقوشیه**‌که برخلاف خطبهٔ پیش فقط ازحروف منقوطه ترکیب یافته‌است وچهارمی **خطبهٔ معکوسه**‌که هریك از فقرات‌آن را از راست بچپ و ازچپ براست بیك نحو توان خواند . یك نسخهٔ خطّی ازکتاب **اسس‌الاصول** مذکور بشمارهٔ ۹۰۸ درمدرسهٔ سپهسالار تهران موجود است و وفات او بسال هزار و سیصد و پنجاه و یکم یا دویم هجرت واقع گردیده است . (ص ۵۵۵ ج ۱ فهرست سپهسالار و ۵۷ ج ۲ ذریعه)

جمال‌الدین **محمد بن محرز** - بعنوان وهرانی خواهدآمد.

جمال‌الدین **محمد بن محمد** - همان جمال‌الدین محمد بن عمر فوق میباشد که بعنوان بحرق مذکور شده است .

جمال‌الدین **محمد بن محمد بن محمد** - بعنوان‌آقسرائی مذکور شده است.

جمال‌الدین **محمد بن مکرم بن علی‌بن منظور**- انصاری‌افریقی‌مصری، معروف بابن‌منظور ، مکنّی بابوالفضل وگاهی موصوف بابن‌مکرم ، از بزرگان اهل ادب و مؤلف‌کتاب **لسان‌العرب** میباشدکه کتابی است بزرگ و حاوی تمامی لغات عربیّه و بسال ۱۲۹۹ه‍ قمری درقاهره چاپ شده و تألیفات او بدین شرح است :

۱- اطائب اوقات الاصائل والاسحار ۲- انتشارالازهار (یا نثار الازهار) فی‌اللیل

والنهار ۳- سرورالنفس بمدارك الحواس الخمس ۴- لسان العرب که مذکور شد . درهمین کتاب ، تهذیب ازهری ، محکم ابن‌سیده ، جمهرهٔ ابن‌درید ، نهایهٔ ابن‌الاثیر ، صحاح جوهری وحواشی آن‌را جمع کرده وبترتیب صحاح مرتّبش نموده‌است ونسبت بقاموس اللغة زیادات بسیاری دارد **۵- مختارالاغانی ۶- مختصر تاریخ بغداد سمعانی ۷- مختصر تاریخ دمشق ابن عساکر ۸- مختصر مفردات ابن بیطار ۹- نثارالازهار** که در بند دویمی اشاره نمودیم وغیر اینها. وی بسیاری ازکتب ادبیّه مفصل‌را تلخیص کرده وگویندکه مختصرات او درحدود پانصدکتاب میباشد. درسال هفتصد ویازده یا شانزده هجرت ۷۱۱ھ یا۷۱۶ھ در هفتاد و نه یا هشتاد و یك سالگی در مصر درگذشت .

(الاعلام وکشف‌الظنون وص ۲۵۵ مط)

جمال‌الدین **محمد طاهر** - بعنوان ملك‌المحدثین خواهدآمد .

جمال‌الدین **محمود احمد**- بعنوان حصیری مذکور خواهد شد .

جمال‌الدین **ناصر بن احمد** - درباب‌کنی بعنوان ابن‌المتوج خواهدآمد.

جمال‌الدین **یحیی بن عیسی** - در باب‌کنی بعنوان ابن‌مطروح خواهدآمد .

جمال‌الدین **یوسف بن حسن** - بعنوان مقدّسی نگارش خواهد یافت .

جمال‌الدین **یوسف بن عبدالله** - بعنوان ابن‌عبدالبرّ درباب‌کنی خواهدآمد .

جمال‌الدین **یوسف بن هشام** - درباب‌کنی بعنوان ابن‌هشام خواهدآمد .

جمال‌الدین **یوسف بن یحیی**- بعنوان مقدّسی نگارش خواهد یافت.

جمال قرشی همان جمال‌الدین محمد بن عمر قرشی مذکور درفوق است.

جمال‌المحققین **محمد بن حسین** - بعنوان آقا جمال مذکور شد .

جمال‌الملك **عبسی، علی بن افلح** - بهمین عنوان عبسی خواهدآمد .

جمال‌النساء بعنوان ام‌الخیر بغدادیّه درباب‌کنی خواهدآمد .

جمالی **اردستانی ، محمد** - ملقّب بجمال‌الدین ازشعرا وعرفای قرن نهم هجرت میباشد کـه چند مثنوی بنـام **روح‌القدس**، **شرح‌الواصلین**، **کشف‌الارواح**، **کنزالدقائق** و **مهرافروز** دارد ویك **دیوان قصائد و غزلیات** نیز بدو منسوب بوده و از او است :

آنچه من‌دیدم، اگرخلق‌جهان دیدی‌یقین روز وشب‌همچون فلك‌سرگشته وجویاستی

درسال هشتصد وهفتاد ونه هجرت (۸۷۹ه ق) درگذشت . (اطلاعات خارجی)

جمالی **بکری، مولی علاءالدین فضل**- (یا فضیل بن مولی علی‌بن احمد) جمالی بکری حنفی ، قاضی مکّه ، و مفتی دیار روم بود، کتاب **آداب‌الاوصیاء** یا (ادب‌الاوصیاء) درفقه‌حنفی‌که درمصر چاپ شده از او میباشد ودر۸۴۳ یا ۹۳۲ه ق درگذشت . (ص ۷۱۲ مط وغیره)

جمانی **علی بن محمد** - علوی، از اکابر علویّه وفضلای علوم ادبیه بود، درمناقب ابن‌شهرآشوب اشعار بسیاری ازاو درابواب متفرقه‌نقل کرده‌است، سید مرتضی (متوفی بسال۴۳۶ه ق) نیز درکتاب مشفی‌قصیده‌ای مشتمل‌برهفده بیت از وی‌آورده‌که مطلع‌آن این است:

بین‌الوصی و بین‌المصطفی نسب **تحتال فیه‌المعالی والمحامید**

زمان ودیگر مشخّصاتش بدست‌نیامد. بنوشتهٔ مراصد بدون‌تعرّض به‌حرکه، جمان‌الصوی از اراضی یمن و جمانه هم ریگ‌زاری است در بادیـةالعرب . نگارنده گویـد : شاید جمانی بیکی‌از این دوموضع منتسب باشد. (صد و۲۳۳ لس وغیره)

جمحی در اصطلاح رجالی، بفرمودهٔ بروجردی، عبارت‌از زیدبن‌عبدالله است ونسبت‌آن بموضع جمح نامی‌است‌که حرف اوّلش جیم ویا هردو حرف اوّل وآخرش حای حطی میباشد و دراصطلاح علما و ادبا محمد بن سلام‌بن عبدالله بن سلام ، مکنّی بابوعبدالله است‌که ازاکابر ادبا بوده و احمد بن حنبل وثعلب نحوی از وی اخذ مراتب‌علمیّه نموده‌اند وکتاب **طبقات‌الشعراء** که درسال ۱۹۲۰م درمصر چاپ شده ازآثار قلمی او است و بسال ۲۳۲ه ق (رلب) درگذشت . (ص۷۰۸ مط

جمل

ابراهیم بن زین‌الدین- نخجوانی الاصل، دمشقی المولدوالمسکن والمدفن ، ملقّب به‌جمل ، ازعلمای قرن یازدهم‌هجرت‌میباشد که درفقه و فنون دیگر مهارتی بسزا داشت ، بالخصوص در طبّ رنجها کشیده وگنجها برده و بریاست جمهور اطبّا و نیابت محکمهٔ دمشق نایل شده است. درمیان او وقاضی محمد بن حسین بن عین‌الملك صالحی که به قاق شهرت دارد منافسات و معارضاتی بود ، وقتی قاضی حیلتی اندیشیدکه وسائل فضیحت ابراهیم جمل را فراهم سازد ولی‌ابراهیم، بکید او واقف شد و بخصومت برخاست و ازهردوطرف سخنان ناشایست بمیان‌آمد پس ادیب وقت، ابراهیم‌بن محمد اکرمی (که شرح حالش‌را نگارش داده‌ایم) درهجوایشان سه شعرگفته، از ابراهیم به جمل، وازقاضی به قاق تعبیر نمودکه اوّلی بمعنی شترنرینه و دوّیمی بمعنی مرغی است‌آبی و درازگردن ، اینك این‌دوکلمه در دمشق لقب‌مشهوری آن دوعالم‌گردید وآن سه شعر این است :

انظر الی حال الزمن　　وماعتراه‌من‌الخلل
القاق مد جناحه　　شرکاً لیصطاد الجمل
فجری بذالك بینهم　　حرب ولاحرب‌الجمل

ابراهیم را درپایان زندگانی اختلال‌عقل‌بهمرسید ودرسال هزار وپنجاه وهشت ازهجرت (۱۰۵۸ه ق) در دمشق وفات یافت و درگورستان فرادیس دفن شد .

(ص ۱۲۵ ج ۳ مه و ۷۰۱ ج ۵ اعیان)

جمل

حسین بن عبدالسلام- درضمن ترجمهٔ ابن‌المدبّر احمدبن‌محمد، درباب‌کنی خواهدآمد .

جمل

سلیمان بن عمربن منصور - شافعی ازهری ، معروف به جمل ، ازاکابر عرفا وصوفیّه میباشد ، درقاهره ازاکابر وقت‌فقه وحدیث و اصول‌خلوتیّه را فراگرفت وبتدریس تفسیروفقه وحدیث پرداخت،درسال۱۰۲۴ه ق در قاهره‌درگذشت‌وسه‌فقره‌کتاب: **الفتوحات‌الاحمدیة‌علی‌الهمزیة** درشرح‌قصیدهٔ‌همزیّهٔ‌بوصیری، **الفتوحات الالهیة بتوضیح تفسیرالجلالین بالدقائق‌الخفیة** ، **فتوحات الوهاب بتوضیح شرح منهج‌الطلاب** از تألیفات او است وهرسه درقاهره چاپ شده است .　(ص ۸۱۰ مط)

جناب اصفهانی **میرزا ابوطالب** - پسر میرزا نصیر، از شعرای شیرین گفتار اصفهان و از خطّاطین عالی مقدار میباشد، درعهد سلطان حسین صفوی سرخط نویس دیوان اعلی بود، بالخصوص خط شکسته را خوب و زیبا مینوشت و از اشعار او است:

نه بوصل یار طاقت، نه بهجر تاب دارد | چه‌کنم چنین دلی را، که مرا خراب دارد
خبر از جناب داری که ز دوری تو شبها | نه‌بدل قرار و طاقت نه‌بدیده خواب دارد

درسال هزار ویکصد وپنج ازهجرت درگذشت. (ص۱۸۳۸ ج ۳ س)

جناب اصفهانی **میرزا فتح‌الله** - شاعری است ایرانی از نسل امیرنجم ثانی از امرای شاه اسمعیل صفوی که در دیه خواران اصفهان زاییده شد، درعهد شاه تهماسب صفوی بمقام بس‌عالی رسید، اخیراً از طرف نادرشاه بخراسان مأمورگردید و بفاصلهٔ ده سال، درسال ۱۱۴۶ یا ۱۱۴۸ه ق بامر نادری در میان ری و کاشان مقتول شد و از اشعار او است:

اگر زنم بلب، از دست‌آن نگار انگشت | شود چو غنچه ز خون دلم نگار انگشت
برآید از رگ من ناله‌گر بخارم تن | بدان مثابه‌که مطرب زند بتار انگشت
به تلخ‌کامی ایّام شاد باش و مزن | بشهد کاسهٔ هرسفله زینهار انگشت

(ص ۱۸۳۸ ج ۳ س و ۹۲ ج ۲ مع)

جناب گرگانی **میرزامحمدحسین**، مشهور بجناب، ملقّب بشمس‌الدین، ومتخلّص بربّانی، از افاضل عصر خود بوده و ازتألیفات او است:

۱- **ارجوزه** دراصول‌فقه ۲- **لطائف الحکم** در دو مجلّد ۳- **مقصدالطالب** که در ۱۳۱۱ه ق درهند چاپ شده است. (ص۳۵۴ ج۳ طرائق و۴۵۸ ج۱ ذریعه)

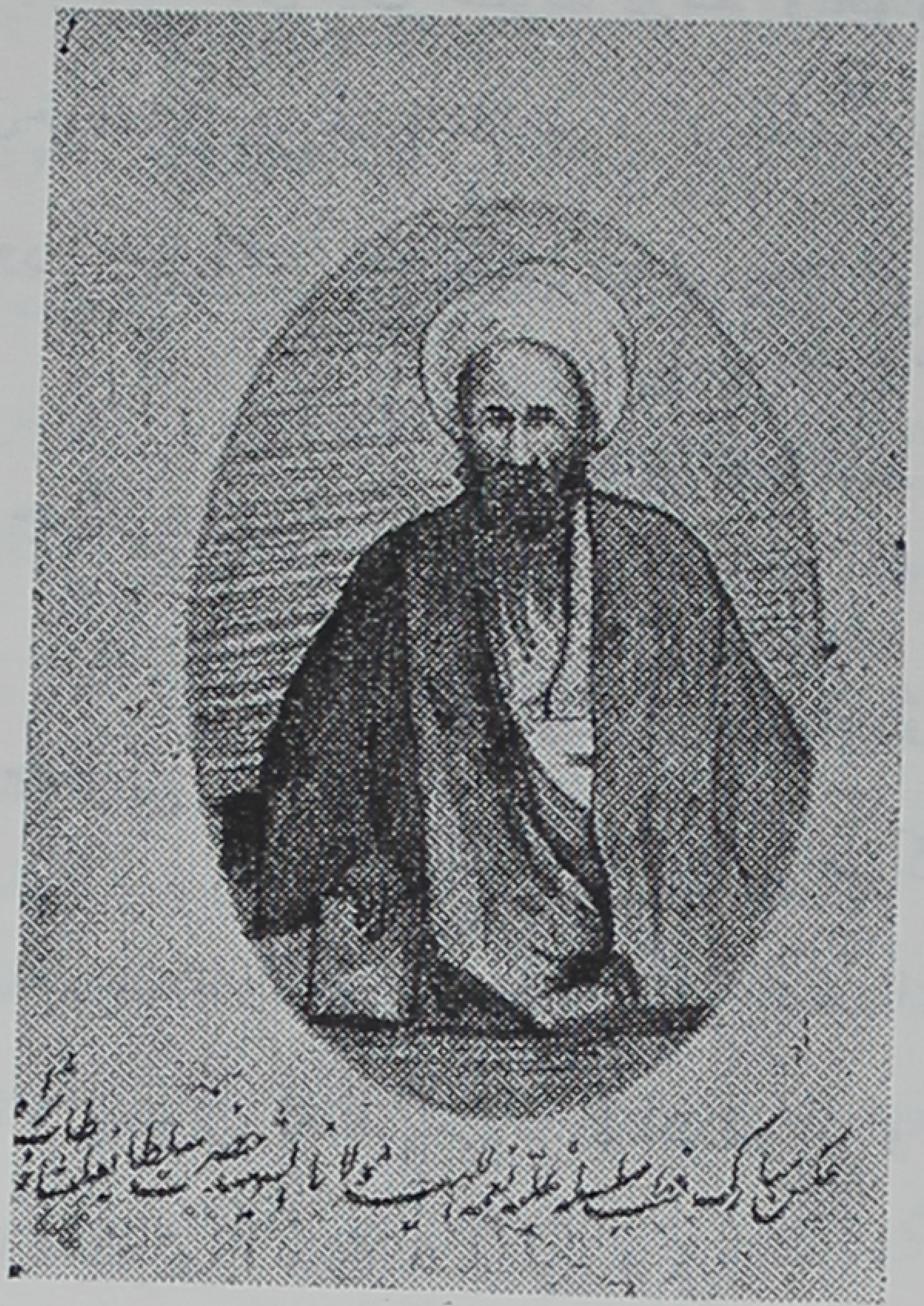
جنابد[1]

جنابدی **امیرحاج‌حسینی**، بهمین عنوان نگارش یافته‌است.

۱- **جنابد**- بضم اول وکسر رابع، معرب گوناباد است وآن یکی‌از نواحی نیشابور یا قهستان ویا نام دیهی ازآن‌ناحیه میباشد و دراینجا بعضی از منسوبین‌آن را تذکر میدهد.

جنابدی

سلطان محمد - ملقّب بسلطانعلی ، ابن مولی حیدر ابن سلطان محمد (یا محمود) بن دوست محمد بن نور محمد خراسانی



عکس ملاسلطانعلی گونابادی - ۲۰

گونابادی ، از اکابر علمای عرفای قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد که بین علوم ظاهر و باطن را فراهم آورده و معقول و منقول را توأم ساخته است ، درسال ۱۳۱۸ھ قمری بزیارت کعبهٔ معظّمه مشرّف وتألیفات جلیله سودمند دارد :

۱- بیان السعادة فی مقامات العبادة در تفسیر تمام قرآن ، در تهران چاپ سنگی شده است **۲- تنبیه النائمین** بزبان پارسی در حقیقت خواب و انواع آن و مدلولات آن **۳- رسالهٔ سعادت نامه** که نیز چاپ شده است **۴- مجمع السعادة** در اخلاق که آن نیز در تهران چاپ شده وهمهٔ اینهارا بنام پیرخود حاج محمد کاظم سعادتعلی شاه تألیف داده است ودر ۲۶ ربیع الاول سال ۱۳۲۷ھ قمری وفات یافت.

(ص ۲۵۲ ج ۳ طرائق و ۴۴۹ ج ۴ ذریعه وغیره)

جنابی

امیر ابومحمد مصطفی - پسر امیرحسن کافی رومی ، از مشاهیر علمای عثمانی عهد سلطان مرادخان ثالث میباشد که درفنّ تاریخ و ادبیّات عرب وتمامی علوم متداوله زمان خود مهارتی بسزا داشت ، کتابی **عربی در تاریخ عمومی** تألیف داده که تمامی وقایع عالم را از آغاز خلقت تا نهصد و نود و نهم هجری قمری حاوی وبدو مجلّد بزرگ مشتمل وبه **بحرالعلم** موسوم است. اشعار وقصائد بسیاری بعربی و ترکی گفته است وکتاب تاریخ مذکور را بترکی ترجمه نموده اند ودرسال مذکور وفات یافت .

(ص ۱۸۳۸ ج ۳ س)

جنزی

عمر بن عثمان بن حسین بن شعیب - مکنّی بابوحفص، که بشهر جنزه از بلاد مابین اران وآذربایجان نسبت دارد از پیشوایان نحو ودیگر فنون ادب خصوصاً درشعر ونحو دستی توانا داشت بلکه علاّمهٔ عصر ویگانهٔ زمان خود بشمار میرفت، علاوه برمراتب علمیّه دارای مقام عمل وعابد و زاهد وکثیرالعبادة بود ودر چهاردهم ربیع الثانی پانصد وپنجاهم هجرت (۵۵۰ه قمری) درمرو وفات یافت.
(ص ۶۲ ج ۱۶ جم)

جنگی دوست

محیی الدین عبدالقادر بن ابی صالح - بهمین عنوان نگارش خواهیم داد.

جنونی

ذوفنون - از شعرای قرن نهم هرات میباشدکه بامیر غیاث الدین سلطان حسین ابن امیرکبیر فیروز منسوب وبه هزلیات وهجوگوئی مایل بود، نام و سال وفات و دیگر مشخّصاتش بدست نیامد جز اینکه ذوفنون لقب داشته و بجنونی تخلّص می‌کرده است و از او است:

هراهل جنون را، زکمند تو زبونی — زان روی، درآن حلقه زبون است جنونی

ایضاً:

گفتمش عیداست، آن رخسار وابرو ماه عید — گفت آری روشن است اینحال نزد اهل دید
گفتمش ازچیست ماه نو چنین مشکل نما — گفت میگردد ز شرم ابروی من ناپدید
گفتمش غوغا بشام عید ازآن ابرو چرا است — گفت آن کو دید این غوغا گرخودرا ندید
گفتمش در وعدهٔ وصل تو، اشکم سائل است — گفت بسیاران گدا درکوی ما خواهد دوید
(ص ۱۸۴۲ ج ۳ س و ۲۱۵ سفینه)

جنید بغدادی

ابن محمد بن جنید - خزّاز، زجّاج، قواریری، نهاوندیّ الاصل، بغدادیّ المولد والمنشاء والمدفن، ابوالقاسم الکنیة، ازمشاهیر عرفا و اکابر مشایخ صوفیّه میباشدکه شیخ وقت و وحیدعصر واز رجال طریقت و ارباب حقیقت است، در میان عرفا معروف بجلالت بوده وگاهی بقطب اعظم، سیّدالطائفة، سلطان الطائفة، استادالطریقة، قطب العلوم، تاج العارفین و تاج العرفاء موصوفش دارند،

چنانچه بمناسبت صنعت وحرفت خز، که‌داشته خزّازش‌گویند و بواسطهٔ حرفت پدرش که شیشه‌گری بود به زجّاج وقواریری نیز متّصف می‌نمایند. جنید درفقاهت شاگردسفیان ثوری و یا ابوثور ابراهیم بن خالدکه استاد فقهی امام شافعی هم بوده ، میباشد چنانچه نسبت وی درعرفان بحارث بن اسد محاسنی ، شیخ محمدعلی قصّاب و خال خود سرّی سقطی موصول میشود . با بسیاری ازمشایخ صوفیّه صحبت داشت و ابوالعباس بن سریج فقیه شافعی نیز فنون طریقت را از جنید اخذکرده است .کلمات جنیدکه در عرفان و اصول طریقت‌گفته مشهور و درکتب مربوطه مدوّن میباشد ازآن جمله گوید : از هیچ چیز مانند این ابیات‌که‌کنیزکی در خانه‌ای بدانها تغنّی می‌کرده منتفع نشدم :

اذا قلت اهدی‌الهجرلی حلل‌البلی **تقولین لولاالهجر لم یطب‌الحب**

وان قلت هذا القلب احرقه‌الهوی **تقولی بنیران الهوی شرف‌القلب**

و ان قلت ما اذنبت قلت مجیبة **حیاتک ذنب لایقاس به ذنب**

پس‌از شنیدن‌آنها صیحه زده بیهوش‌افتادم، صاحب‌خانه‌آمده وازحال من استفسارنمود، گفتم همانا اینحال من، دراثرآن ابیات‌کنیزك میباشد ،آن‌کنیزك را بمن بخشید من‌هم قبول‌کرده وآزادش نمودم :

از خزائن نراقی نقل است‌که جنید را بعدازمردن درخواب دیدند وازگزارشات مرگ وچگونگی رفتارخداوندی باوی‌پرسیدندگفت: **طارت** (طاحت ح ل) **تلك‌الاشارات و غابت** (طاحت ح ل) **تلك‌العبارات وفنیت** (غابت ح ل) **تلك‌العلوم واندرست** (نفدت ح ل) **تلك‌الرسوم ومانفعنا الارکعات کنانرکعها فی‌السحر.** نیز جنیدگویدکه دایی او سرّی سقطی رقعه‌ای بدو داده وگفت‌که از هفتصد حدیث ، سودمندتر است و درآن نوشته بود :

و لما ادعیت الحب قال کذبتنی **فمالی اری‌الاعضاء منك کواسیا**

فما الحب حتی یلصق الجلد بالحشأ **و تذبل حتی لاتجیب المنادیا**

و تنحل حتی لایبقی لك الهوی **سوی مقلة تبکی بها و تناجیا**

جنید مردی‌را دیدکه‌لبهایش درحرکت‌بود، ازاشتغالش‌پرسیدگفت مشغول‌ذکرخدایتعالی هستم‌گفت : **اشتغلت بالذکر عن‌المذکور .**

و ان قمیصا خیط من نسج تسعة **و عشرین حرفاً عن معالیك قاصر**

جنید درسال دویست و نود و هفت یا هشت از هجرت (۲۹۷ یا ۲۹۸ھ قمری) در نود و یك سالگی در بغداد درگذشت ودرمقبرهٔ شونیزیه نزد قبرخالش سرّی سقطی بخاك سپرده شد ولی بنوشتهٔ آثار عجم وفاتش درسال ۲۵۷ھ بوده است. پوشیده نماند که فاضل محدّث معاصر در هدیةالاحباب به تبعیّت قاموس ، نام اصلی جنید را سعید بن عبید نوشته و جنید را لقب دانسته و بزعم بعضی نامش سعیدبن محمد بن جنید میباشد ، لکن این قول غریب بوده وبا مندرجات کتب تراجم موجوده درنزد این نگارنده منافات دارد وصاحب روضات هم آن را درهیچیك ازکتب تراجم بدست نیاورده است و تعرّض ما دراین عجاله بترجمهٔ حال جنید محض برای آگاهانیدن این مطلب و احتمال صحت لقب بودنش میباشد والاّ بنا براینکه جنید ، نام اصلی باشد ترجمهٔ حال او خارج از وضع این کتاب است.

(ص۱۵ ج۵مه و۱۶۳ت و۱۲۷ ج۱کا و ۱۸۴۵ ج۳ س و۶۸۹عم و۵۴۵ ج۳فع)

جنیدشیرازی **ابن فضل الله** - ملقّب بصدرالدین که مرشد و شیخ الاسلام بود ، مدتی درخلوت نشسته و چندی بزیارت مکّه و مسافرت بلاد شام رفت و سپس بشیراز مراجعت نمود . تصانیف زیادی دارد ، ازآن جمله است:

۱- **ذیل المعارف فی ترجمة العوارف** ۲- **شرح احادیث نبویه**، وی در سال ۷۹۱ھ قمری درگذشت. درآثارعجم گوید: درصحن مسجدحاجی باقر ازکوی دزك شیرازمزاری است معروف بشیخ جنید وگرمابه‌ایست نزدیك آن‌مسجد، که‌آنهم حمام شیخ جنید است ولی چون لوح قبر متلاشی شده معلوم نیست که کدامیك ازهمین جنید شیرازی ویا جنید شیرازی مذکور در زیر است و شاید هم هیچکدام نباشد . (ص۴۶۴عم)

جنیدشیرازی **ابوالقاسم** - در مستدرکات باید نوشته شود .

جوالیقی[۱]

جوالیقی **اسمعیل بن موهوب بن احمد بن محمد بن خضر**- بغدادی، مکنّی بابومحمد ، ادیبی است فاضل بارع نحوی لغوی، ملیح الخط و

۱- **جوالیقی**- وجه نسبت آن درباب کنی ، ضمن شرح حال ابن الجوالیقی موهوب، خواهدآمد و دراینجا بعضی از موصوفین بهمین نسبت را تذکر میدهد .

متقن‌الضبط که بعد از پدرش موهوب ، درعراق امام اهل ادب شد ، بتعلیم وتربیت اولاد خلفا پرداخت ، در نزد مستضیئی بالله عباسی قربی بسزا یافت در شوال ۵۷۵ھ قمری درگذشت وگاهی اورا نیز بابن‌الجوالیقی موصوف دارند .

(ص ۱۱۳ ت و ۱۲۰ هب و ۴۵ ج ۷ جم)

جوالیقی

موهوب بن احمد - پدر اسمعیل فوق ، در باب کنی بعنوان ابن‌الجوالیقی خواهدآمد .

جوالیقی

هشام بن سالم - مکنّی بابوالحکم، شرح حالش موکول بکتب رجالیّه است .

جوانی

حسن بن محمد - جوانی ، مکنّی بابوالبرکات ، از اکابر علمای اواخر قرن ششم هجرت میباشدکه درسال ۵۸۸ھ ق وفات‌یافت و کتاب **الجوهرالمکنون فی‌القبائل والبطون** که ازجامع‌ترین کتب انساب بوده ومورد استفادهٔ منشی و ادیب میباشد از او است . (کشف‌الظنون)

جوانی

محمد بن اسعدبن علی - معروف بجوانی ، شریف نسّابه، مکنّی بابوعلی، از اکابرعلمای امامیّهٔ قرن‌ششم هجرت میباشد وکتاب **طبقات‌الطالبین** وکتاب **طبقات‌النسابین** ازتألیفات وی‌میباشند ودرسال ۵۸۸ھ ق وفات‌یافت.

(مشیخهٔ شیخ‌آقا بزرگ)

جوبری

عبدالرحمن ، ملقّب بزین‌الدین بن عمر، دمشقی حرانی، معروف بجوبری ، از افاضل قرن هفتم هجرت میباشدکه درنجوم وعلوم غریبه دستی‌توانا داشت ، درسال ۶۱۸ھ ق درمجلس ملك مسعود ازملوك بنی‌ارتق حاضر شد ، درآن‌حال‌کتاب ابن‌شهیدکه حاوی حالات ارباب علوم وصنایع میباشد مطرح‌بود، ملك مسعود از وی درخواست نمودکه اوهم‌کتابی بطرز و روش همان‌کتاب تألیف‌نماید اینك اوهم‌کتاب **المختار فی‌کشف‌الاسرار** را درعلم حیل‌تألیف داد ، درکشف‌الظنون همین کتابرا بنام **کشف‌الاسرار و هتك‌الاستار** مذکور داشته وگویدکه برسی فصل مشتمل بوده و درآن پردهٔ دروغ‌گویان را هتك ومعایب و اسرار مدلسین هرقوم راکشف مینماید. این

کتاب درمصر و دمشق و استانبول چاپ شده است . نیز از تألیفات جوبری است کتاب رمل وکتاب **الصراط المستقیم فی علم التنجیم** ، وی درسال ۶۲۶ه ق دردیار مصریه اقامت داشته و سال وفاتش بدست نیامد . (ص ۷۱۹ مط

جودت **وزیر احمد جودت پاشا ابن اسماعیل بن علی بن احمد بن اسماعیل** - از افاضل اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشدکه درقصبهٔ لوفجه از بلاد طونه متولد شد ، نخست فقه و حدیث و تفسیر ومنطق و زبان فارسی را از علمای بلد خود اخذ نمود ، بهرسه زبان ترکی و فارسی وعربی اشعارخوب می گفت، در دولت عثمانی بمنصب‌های عالی مفتخر ومدتی هم متصدی مقام وزارت وصدارت‌عظمی گردید و تألیفات خوبی دارد :

۱- **تاریخ احمد جودت** بترکی که برحالات دولت عثمانی و بعضی از احوال مصر و لبنان و اروپا ومانندآنها مشتمل میباشد ۲- **خلاصة البیان فی تألیف القرآن** ۳- **تعلیقات علی اوائل المطول** ۴- **تعلیقات علی الشافیة** ۵- **تقویم الادوار** وغیرها، کتاب اوّلی در بیروت و چهارکتاب دیگر در استانبول چاپ شده‌اند . (ص ۷۲۰ مط

جوزجانی **عبدالواحد بن محمد** - جوزجانی المولد، ابوعبیدالله الکنیة، از اکابر حکمای اسلام وبزرگان فلاسفه و ازفضلای شاگردان شیخ ابوعلی سینا میباشدکه بمزید فضل در تمامی فنون حکمت نزد اکابر حکما مشهور و بجودت تحقیق و رشاقت بیان موصوف بود، درسال چهارصد وسی وهشت هجرت(۴۳۸ ق درهمدان وفات یافت .

جوزجان که جوزجانان هم گویند بفتح اوّل ، یکی از نواحی بزرگ بلخ ، مابین بلخ و مرو رود میباشدکه نام کرسی آن یهودیّه بوده و شهر کلارود هم یکی از بلادآن ناحیه و محلّ قتل یحیی بن زید بن علی بن الحسین ع است . دعبل خزاعی ، در قصیدهٔ تائیهٔ معروفهٔ خودگفته: **وقبر بارض الجوزجان محلها**، مزار یحیی اکنون درآن دیار مشهور و قتل وی در زمان ولید بن یزید بن عبدالملك بوده است . (ص ۴۰۷ ج ۲ مه

جوزق **ابوبکر، محمد بن عبدالله بن محمد بن زکریا** - ازمشاهیرمحدّثین عامّه میباشدکه‌کتاب **المتفق** درعلم حدیث از تألیفات وی بوده و بعض‌آثار دیگری هم دارد و بسال سیصد و هشتاد و هشت هجرت (۳۸۸ھ ق) درهشتاد و دو سالگی درگذشت .

جوزق (بروزن رونق) یکی‌از نواحی نیشابور و یکی دیگر از نواحی هرات و منسوب بودن محمد بهریك ازآنها محتمل وظاهر اوّل است . بهرحال اورا بجهت همین نسبت ، جوزقی هم‌گویند و اما جوزق‌گفتن اوکه نام خود ناحیه‌است مجاز بوده واز راه تسمیهٔ حال باسم محلّ است ویا اینکه عبارت محمد جوزق ، هرجاکه استعمال شود از قبیل اضافه میباشد . (ص۱۸۵۱ ج۳ س)

جوزقی **ابوبکر** - از عرفای اواخر قرن‌چهارم و اوائل قرن‌پنجم‌هجرت، در اصل از ناحیهٔ جوزق مذکور در بالا میباشدکه در نسا امرار حیات مینمود و درعصر غزنویان با ابوسعید ابوالخیر معاصر بود ، جماعتی از این طبقه فیض صحبت اورا دریافته‌اند ، وفاتش در اوائل قرن پنجم و سالش غیرمضبوط و ظاهراً نامش هم ابوبکر است . (ص ۱۱۶ ج ۳ مه)

جوزقی **ابوبکر محمد بن عبدالله** - دربالا بعنوان جوزق مذکور شد .

جوزی **محمد بن ابراهیم** - مکنّی بابوبکر ، از مبرّزین ادبا میباشدکه درانساب وعلوم قرآنی توانا ومرجع استفادهٔ اکابر وقت‌خود بود و بسال ۳۵۴ھ ق درگذشت و نسبت‌او بشهر جوز (بضمّ اوّل) ازبلادکرمان است وبحوزی (با حای بی‌نقطه) نیز مراجعه نمایند . (ص۱۱۹ ج۱۷جم)

جولانی رجوع بحلوانی نمایند .

جوهری

دوتن از شعرای عثمانی و چهار تن نیز از شعرای ایرانی است‌که یکی از این چهارتن‌قندهاری، محمد امین نام، سومی میرزا مقیم تبریزی وچهارمی معروف به زرگر

میباشد لکن بجهت جهالت تاریخ حیات و وفات ایشان از ترجمهٔ حالشان صرف نظر کرده و بشرح حال چندی دیگر از افاضل علم و ادب که بهمین عنوان جوهری شهرت دارند می‌پردازیم و از چهار تن نامبرده نیز که شرح مختصری از وی در دست هست فقط جوهری زرگر است اینك درزیر بذکر او نیز خواهیم پرداخت واما **جوهری در اصطلاح علمای رجال،** بفرمودهٔ وافی قاسم بن محمد و بفرمودهٔ مجلسی محمد بن زکریا میباشد وشرح حال هردو موکول بکتب رجالیه است .

جوهری **میرزا ابراهیم،** (یا میرزا محمدباقر) **مؤلف کتاب طوفان البکاء فی مقاتل الشهداء** ، هروی الاصل ، قزوینی المسکن ، اصفهانی المدفن ، از ائمهٔ کلام فارسی ، در نظم و نثر ماهر و شاعری است مرثیه‌گوی و متخلّص بجوهری که از کثرت اشتهارش کتاب مذکور او نیز بجوهری شهرت یافته است ، درسال ۱۲۵۳ ه قمری و یا درهزار ودویست وچهل واندی دراسپهان در گذشت ودرمیان گورستان آب‌پخشان از توابع کوی بیدآباد مدفون شد . در روی قبرش اشعاری حجاری شده‌که سه بیت از آنها را انتخاب مینماید و نامش بفرمودهٔ روضات محمدباقر و بنوشتهٔ بعضی دیگر میرزا ابراهیم بن محمدباقر است .

همچو ابراهیم مردی، کزعرض در روزگار — شد مجرّد گوهر ذاتش که آمد جوهری
اصل دانش، شاخ حکمت، بارفضل ومعرفت — بحر ذوق وکـوه عشق و طبع ابر انوری
عنصری عنصر، نظامی نظم و فردوسی مقام — حافظی مشرب، ظهیری طبع وچاکر انوری

(س ۳۱ ص ۱۱۱ ت و ۱۲۱ هب وغیره)

جوهری **احمد بن عبدالعزیز** - کوفی ، مکنّی بابوشبل ، شیخ متقدّم بارع ثقة وکثیر الادب وممدوح محدّثین میباشد، کتابهای اورا ازخودش روایت می‌کنند. صاحب **کتاب السقیفة** است وابن ابی الحدید از آن کتاب بسیار نقل می‌کند.

(کتب رجالیه و سطر ۲۷ ص ۱۱۱ ت)

جوهری **احمد بن محمد بن عبدالله** - درباب کنی بعنوان ابن عیاش خواهد آمد.

جوهری **اسمعیل بن حماد** - نیشابوری المسکن والمدفن ، فارابی الاصل والمولد ، جوهری الشهرة ، ابونصر الکنیة ، درعلم و فطانت و

ذکاوت نادرهٔ دوران و اعجوبهٔ زمان بود، بالخصوص درلغت وفنون ادبیّه امام اهل لغت و مرجع علمای عربیّه بشمار میرفت، بجهت تحصیل لغت‌عرب و اطلاع بر نکات وحقائق مشکلات و دقائق و معضلات‌آن ببلاد ربیعه و مضر و نجد و حجاز ومصر وشام مسافرتها کرد ، از سیرافی و فارسی و خال خود اسحق بن ابراهیم فارابی صاحب دیوان‌الادب و دیگر اکابر عصر خود علوم ادبیّه را فراگرفت ، لغت عرب را از زبان اعرابی که اصلا مراوده با اجانب نداشتند و زبان ایشان درعربیّت اصلیّه باقی ومخلوط بکلمات بیگانه نبوده اخذ نمود ، با اینکه زبان مادری او ترکی بوده از پیشوایان لغت عرب محسوب و نخستین‌کسی است‌که لغات عربیّه را بترتیب حروف هجاء مرتّب کرده است . پیش‌از زمان اوکتاب‌العین خلیل را پیروی‌کرده و بترتیب مخارج حروف از داخل بخارج واز حرف عین بی‌نقطه شروع‌کرده و درحروف شفویّه خاتمه می‌داده‌اند .

خط جوهری هم بسیار نیکو، با ابن‌مقله و نظرای وی هم‌ترازو ، در عصر خود بی‌بدل و درخوبی ضرب‌المثل بود. عاقبت باز به‌نیشابور عودت‌نموده وبتدریس وتألیف آغازکرده تادرسال‌سیصد وسی وسه یا پنجاه وسه یا نود وسه یا شش یا هشت یا چهارصد تمام (۳۳۳ یا۳۵۳ یا۳۹۳ یا۳۹۶ یا۳۹۸ یا۴۰۰ھ قمری) از بام افتاده و بدرود جهان‌گفت. گویندکه درآخر عمر مبتلا باختلال حواس‌گردیده بخیال‌پروازکردن افتاد ودراثر همین خیال ، دولنگه در را زیر بغل‌گرفته و بجای بلندی رفت و بگمان پروازکردن خودرا پائین انداخته وجان داد . جوهری علم عروض را هم تکمیل‌کرده وبه اوزان وبحرهای آن افزود،کتابی هم درآن موضوع نگاشته و **عروض‌الورقه‌**اش نامید. تألیفات‌جوهری:

۱- بیان‌الاعراب ۲- صحاح‌اللغة ۳- عروض‌الورقه که مذکور شد **۴- مقدمهٔ‌نحو.**

کتاب صحاح او مشهورترین تألیفات وی بوده و مرجع اکابر و افاضل هرزمان میباشد و بارها درهند ومصر و ایران چاپ شده ، خواندن وشرح وحاشیه نوشتن وتلخیص‌کردن آن محل رغبت اکابر میباشد چنانچه بعضی از ادبا تلخیصش‌کرده و منتخب‌الصحاح‌اش نامیده‌اند، محمدبن‌ابی‌بکر بن‌عبدالقادر رازی هم درسال هفتصد وشصت هجرت‌تلخیصش

نموده و مختارالصحاح‌اش نام‌کرده و همین جمال‌الدین قرشی ابوالفضل محمد بن عمر بن خالد، تلخیص و بپارسی ترجمه‌اش نموده والصراح من‌الصحاح نامش‌کرده وغیراینها بسیار است . همین جمال‌الدین از دانشمندان قرن هفتم هجرت بوده ودوکتاب دیگرهم بنام القراح بتکمیل الصحاح و نورالصباح فی‌اغلاط‌الصحاح داردکه تاریخ‌وفاتش بدست نیامد. کتاب صراح مذکور او درسال ۶۸۱ه ق تألیف وبارها درتهران وکلکتّه چاپ‌شده وکتاب نورالصباح نیز درهند بطبع رسیده است .

(ص ۱۱۰ ت و ۱۲۱ هب و ۱۵۱ ج۶ جم و۷۲۳ مط و۳۰۹ ج۲ ع و۱۸۵۳ ج۳ س وغیره)

جوهری

حسن بن علی بن جعد - در ضمن شرح حال پدرش جوهری علی بن جعد مذکور است .

جوهری

زرگر - چنانچه در بالا اشاره شد تخلّص شعری یکی از شعرای ایرانی‌است وبنوشتهٔ بعضی جوهری زرگر، همان‌جوهری میرزا مقیم ، مذکور در بالا است و بهرحال نظر به علو فطرت و همّت‌که داشته شغل زرگری را ترک‌گفته بهندوستان رفت، درهرات‌بخدمت‌حسنخان شاملو رسید. شاعری‌سخن‌شناس، شاگرد ادیب صابر (متوفی بسال ۵۴۶یا۵۴۷ه ق) و دراصل بخارائی بود ، بعزم سیاحت باصفهان رفته با شعراآمیخت ، مال و ثروت اندوخته و هم درآنجا درگذشت . اشعارش نیکو و قصیدهٔ خمریّهٔ او مشهور و از ابیات همان قصیده است .

زان پیش کافتاب سر از کوه برزند — باید میی ببوی‌گل و رنگ ارغوان
معیارعقل وداروی‌خواب وفروغ روی — درمان درد وقوّت شخص وغذای جان
اصل سخا و عنصر مردی و ذات حسن — عین تواضع و تن لطف و سر بیان
دارد بگاه‌آنکه‌کنی رنگش آزمون — باشد ببوی‌آنکه‌کنی بویش امتحان
تا جوهری زرگر جام شراب بر — نوشد بیاد مجلس بزم خدایگان

تاریخ وفاتش بدست نیامد . (ص ۵۵ سفینةالشعراء)

جوهری

عباس بن سعید - منجّمی است احکامی‌که در فلکیات و عمل باآلات رصدیّه دارای دستی توانا ، با مأمون عباسی معاصر ، از

جملهٔ مباشرین رصد بغداد بود ، در جایگاه ماه وآفتاب و بعضی کواکب سیّاره تحقیق نموده و زیجی ساخت . با یحیی بن ابی‌منصور، خالد بن عبدالملك مروزودی، سند بن علی منجم مأمونی دوستی و یگانگی داشت ، ایشان نخستین کسی هستندکه در دورهٔ اسلامی بنای رصدگذاشته و دیگران بدیشان اقتفا جسته‌اند . **تفسیر کتاب اقلیدس** وکتاب **اشکال** مقالهٔ اوّلی ازکتاب اقلیدس از تألیفات همین جوهری عباس است و درحدود سال ۲۱۸ه ق و بعد ازآن میزیسته است . (ص ۱۴۸ خع وغیره)

جوهری **محمد بن احمد جرجانی** - ادیب شاعر ماهر کامل ، مکنّی بابوالحسن ، در مناقب و مصائب اهل بیت رسالت قصائد فاخره دارد و شرحی دیگر بدست نیامد . (سطر ۲۰ ص ۱۱۱ ت)

جوهری **علی بن اسمعیل** - بغدادی بعنوان علم الدین علی بن اسمعیل خواهد آمد.

جوهری **علی بن جعد بن عبید** - مکنّی بابوالحسن ، از مشاهیر محدّثین بغداد میباشدکه از سفیان ثوری و مالك بن انس ونظائر ایشان استماع حدیث‌کرده ، بخاری و احمد بن حنبل و دیگر مشایخ وقت هم از وی روایت می‌کنند ، بوثاقت وکثرت حافظه و بانی علم بودن موصوف است . خطیب بغدادی از ابوغسان دوری روایت‌کرده است‌که درنزد علی بن جعد ، حدیث ابن عمر بمیان‌آمدکه گفته بود در زمان حضرت رسالت ص مفاضله‌کرده و می گفتیم ، نیکوترین شخص این امّت بعداز حضرت رسالت ابوبکر و عمر و عثمان میباشد ، این‌جمله مسموع آن‌حضرت شده و رد نکرد پس علی بن جعد گفت این بچه را ببینیدکه اصول طلاق زن خود را نمیدانند ولی دم ازمفاضله میزنند، این‌جمله اشاره بدان است‌که موافق نقل بخاری وغیره ابن‌عمر زن خودرا درایّام‌حیض طلاق داده بوده‌که بحکم‌شرع اسلامی محکوم به‌بطلان است پس‌حضرت رسالت به عمر فرمودندکه اورا به نگهداشتن زن خود امر نماید. نیز خطیب ، از هارون بن سفیان معروف به دیك نقل‌کرده‌است‌که نزد علی‌بن‌جعد مذاکرهٔ عثمان بن عفان بمیان‌آمد ، علی‌گفت‌که صد هزار درهم از بیت‌المال را بناحق اخذنمود

گفتم که اصلا اخذ نکرده و اگرهم کرده باشد بطریق حق بوده، علی سوگند بذات خداوندی یادکردکه بناحق اخذکرده‌است. بهمین جهت است که بعضی از اهل حدیث، بشیعه‌بودن علی بن جعد معتقدند و بعضی دیگر گفته‌اند که علی بن جعد داغ بطلان برخود زده‌است که ابن‌عمر را به بچه‌گی موصوف داشته و معاویه را نیز از اهل عذاب میداند.

پوشیده نماند که علی، بحدوث قرآن معتقد بود، خضاب نمی‌کرد، مدت شصت سال بطریق یك درمیان روزه میگرفت چنانچه یك روز افطارکرده ویك روز هم روزه داشتی تاآنکه در۲۵ رجب سال ۲۳۰ در۹۶ یا ۹۷ سالگی درگذشت. پسرش **حسن بن علی بن جعد** - معروف بجوهری، نیز ازمحدّثین عامّه میباشد، درسال ۲۲۸ھ ق درحال حیات پدر بعد از فوت عبدالرحمن بن اسحق ضبی بقضاوت مدینة‌المنصور منصوب شد، بسیارکریم‌النفس وبامروّت ونسبت بمذهب اهل‌عراق عالم‌بود ودر رجب ۲۴۲ یا۲۴۳ھ ق درگذشت ودرهمان روز ابوحسان زیادی نیزکه قاضی شرقیّه بوده وفات نمود ودرمرثیهٔ ایشان گفته‌اند:

سر بالکرخ والمدینة قوم — مات فی‌جمعة لهم قاضیان

لهف‌نفسی علی‌الزیادی منهم — ثم لهفی علی فتی‌الفتیان

(ص ۳۶۴ ج ۷ و ۳۶۰ ج ۱۱ تاریخ بغداد)

جوهری **فارابی** - همان جوهری اسمعیل بن حماد، مذکور دربالا است.

جوهری **محمد بن زکریا** - بعنوان غلابی محمد بن زکریا خواهدآمد.

جوهری **میرزا محمدباقر** - رجوع بجوهری میرزا ابراهیم نمایند.

جوهری‌صغیر **محمد بن احمد بن حسن بن عبدالکریم** - معروف بجوهری‌صغیر، ومؤلف‌کتاب **اتحاف اولی‌الالباب بشرح‌مایتعلق به(سی) من‌الاعراب** که شرح منظومهٔ خود در اعراب لاسیّما میباشد، این‌کتاب درمصر چاپ شده است و جوهری درسال ۱۲۱۴ھ ق درگذشت. (ص۷۲۲ مط)

جویا **میرزا دارا** - (یا میرزا داراب بیگ) از شعرای نامی میباشدکه خود را بجویا تخلّص میکرد، دراصل تبریزی‌بود، او وبرادرش

کامران متخلّص بگویا، هردو درکشمیر زاییده ودرتبریز نشو ونما یافتند. صاحب ترجمه درسال ۱۱۱۰ یا ۱۱۱۸ هـ ق درگذشت ، اغلب شعرای اوائل قرن دوازدهم هجرت درهند ازشاگردان وی هستند، دیوانش که مشتمل بردیباچهٔ نثری و رباعیّات وقصائد وغزلیّات و چند مثنوی کوچك میباشد مطبوع طبع ارباب ذوق بوده و از اشعار او است :

اسیر ساده دلیهای زاهدم جـویا غم زمانه بخورد وشراب ناب نخورد

ایضاً :

مگر بگذشت دل آواره‌ای، ناشادزینصحرا که همچون آه درد آلودخیزد، بادزینصحرا

ایضاً :

اگردرگریه‌خودداری کنم چشمم خطردارد زضبط اشك ترسم این جراحت، آب بردارد

نگاه‌اوچوخونریزاست‌ازپهلوی مژگانش چوماهی باخوداین خنجرهزاران نیشتردارد

(ص ۱۸۵۴ ج ۳ س وغیره)

جوینی[۱]

جوینی **ابراهیم بن سعدالدین** - بعنوان حموئی خواهدآمد.

جوینی **حسن بن علی بن ابراهیم** - بغدادی ، جوینیّ الاصـل ، خطّاط کاتب مشهور ، مکنّی بابوعلی ، ملقّب بفخرالکتاب ، خطّش درنهایت جودت بود و اکثرکتابها راکه در دست مردم‌بوده باجرت بسیارگران استنساخ نموده است ، در شام از ندمای اتابك زنگی بود ، بعداز وفات او نزد پسرش نورالدین محمود مقرّب شد وعاقبت بمصر رفته و اقامت گزید ودرسال ۵۸۶ هـ ق درقاهره درگذشت.

(ص ۱۵۸ ج ۱ کا)

۱- **جوینی** - بضم اول و فتح ثانی ، منسوب بناحیه‌ایست بزرگ از نواحی نیشابور که در میان آن و بسطام واقع و مشتمل برصد و هشتاد و نه قریه میباشدکه همهٔ آنها بیکدیگر متصل و موضعی خالی درآنها پدیدار نیست ، سمت جنوبی آن حدود بیهق و شمالی آن حدود جاجرم است. موافق نوشتهٔ روضات ، جوین ناحیه‌ایست غله‌خیز وکثیرالخیرات، مابین خراسان و قهستان که مشتمل برچهارصد قریه و چهارصد قنات میباشد، دراینجا بعضی از معروفین بهمین عنوان جوینی ویا موصوفین بآن را ثبت اوراق مینمائیم .

جوینی **عبدالله بن یوسف بن عبدالله بن یوسف بن محمد - جوینی**، ملقّب برکن‌الاسلام ، مکنّی بابومحمد، فقیه شافعی، پدر امام‌الحرمین عبدالملک سالف‌التّرجمة ، از اکابر فقه و اصول و تفسیر وحدیث ونحو وادبیّات عرب بشمار میرفت و درهمهٔ فنون مذکور وحید عصرخودبود، ازکثرت وقار اوکسی را قدرت شوخی ومطایبه درمجلس وی نبودی ، او نخست درجوین، ادبیّات را ازپدر خود وفقه و اصول را از سهل بن محمد صعلوکی فراگرفت پس در مرو حاضر درس قفّال مروزی شد ، درسال ۴۰۷ه ق باز به نیشابور برگشته وبتدریس و فتوی‌آغازکرد ودرفقه وتفسیر وغیره تألیفات خوبی دارد :

۱- **التبصرة** ۲- **التذکرة** ۳- **تفسیر کبیر** که حاوی علوم‌کثیر بوده وبقول‌احمد رفعت هریك‌آیه را به ده نوع تفسیر نموده‌است ۴- **الفرق‌والجمع** ۵- **الفروق والسلسلة** ۶- **مختصرالمختصر** ۷- **موقف‌الامام والمأموم** . جوینی درماه ذیحجهٔ سال ۴۳۴ یا ۴۳۷ یا ۴۳۸ه ق درگذشت . (ص ۲۷۴ ج ۱ کا و ۱۸۵۵ ج ۳ س و ۲۰۸ ج ۳ طبقات وغیره)

جوینی **عبدالملک**- پسر جوینی عبدالله فوق بعنوان امام‌الحرمین بشمارهٔ ۲۳۹ مذکور شد .

جوینی **عطاءالله بن بهاءالدین‌محمد**- ملقّب بعلاءالدین، معروف به‌عطاملک، مؤلف تاریخ‌جهانگشای فارسی میباشدکه حاوی‌حالات چنگیز و هلاکو و مغول است و درسال ۶۸۰ یا ۶۸۱ یا ۶۸۳ه ق درگذشت ازآثار خیریه‌اش یکی نهرنجف‌است، درآن‌ارض‌اقدس‌نهری‌حفرکرده و زیاده برصد هزار دینار زر سرخ خرج نموده وآب فرات را بحوالی‌نجف‌جاری‌کرده‌است. (ص ۲۲۷ لس و ۱۸۵۵ ج ۳ س)

جوینی **مولانا معین‌الدین** - از مشاهیر ادبا میباشد، درسال ۷۳۵ه قمری کتابی فارسی نگارستان نامی بسبك‌گلستان سعدی بنام ابوسعید چنگیزی تألیف داده و زمان وفاتش بدست نیامد. (ص ۱۷۵۵ ج ۳ س)

جهان تخلّص شعری زبیده خانم دختر فتحعلی‌شاه است وبهمین عنوان زبیده خواهدآمد .

جهشیاری **ابوعبدالله محمد بن عبدوس** - از نویسندگان و مترسّلان بود ، کتابهائی تألیف داده‌که ازآن جمله است **کتاب‌الوزراء والکتاب** زمانش بدست نیامد لکن پیش‌از ابن‌الندیم (متوفی بسال ۳۸۵ه ق) بوده است .
(ف وکشف‌الظنون)

جهضمی **نصر بن علی بن نصر بن علی‌بن صهبان** - جهضمی بصری ، مکنّی بابوعمرو، از اهل حدیث عامّه میباشدکه ازبصره ببغدادآمده و و از عبدالله بن احمد بن حنبل و ابومعشر دارمی و مشایخ بسیاری روایت کرده است . بچند واسطه از حضرت رسالت ص روایت نمودکه‌آن‌حضرت دست حسنین ع راگرفته و فرمودند : هرکه این‌دو ولد من و پدرشان و مادرشان را دوست دارد روز قیامت بامن هم‌درجه خواهد شد ، نصر بن علی بعداز نقل این حدیث ازطرف متوکّل عباسی محکوم بهزار تازیانه‌گردید تاآنکه مکشوف شد از اهل سنّت است، پس عفوش‌نمودند و حقوقش را افزودند و نصر، درسال ۲۵۰ه قمری درگذشت .

درقاموس‌گوید : **جهضم،** شیر درنده ، مردم بزرگ سر وگرد روی راگویند ونیز نام شخصی است . نگارنده‌گوید : نصر را جهضمی‌گفتن شاید بجهت اتصاف بیکی‌ازآن اوصاف بوده ویا یکی از پدران او جهضم نام داشته است . (ص۲۸۷ج۱۳تاریخ‌بغداد)

جهمی **ابوعبدالله ، احمد بن محمد** - بن حمید بن‌سلیمان بن عبدالله‌بن ابی‌جهم بن‌حذیفهٔ عدوی، ازقبیلهٔ بنی‌عدی بن‌کعب بود وبجهت انتساب بجدّ عالیش ابوجهم، معروف به‌جهمی میباشد. ادیبی است شاعرتاریخی‌اخباری انسابی‌که درمطاعن بعضی‌هاکتابهائی نوشته است ، درمیان او وگروهی از عامّه مشاجره واقع شد وبهمین جهت اسلاف ایشان را با اقبح قبائح و عباس را با جلالت وعظمت یاد کرد ، بدینجهت ازطرف متوکّل‌عباسی (۲۳۲-۲۴۷ه ق) محکوم بصد تازیانه شد وبعد از زدن تازیانه درحق ابراهیم بن اسحق‌که مأمور این عمل بوده‌گفت :

تبری‌الکلوم و ینبت‌الشعر — و لکل مورد علة صدر
واللوم فی‌الاتراب منبطح — لعبیده ما اورق الشجر

از تألیفات جهمی است :

۱- **الابتصار فی الرد علی الشعوبیة** ۲- **انساب قریش** ۳- **فضائل مصر** ۴- **کتاب المثالب** ۵- **کتاب المعصومین** . وسال وفاتش بدست نیامد . (ص۱۶۲ف)

جهنی

فضیلت شب قدر و بیست و سوم رمضان بودن آن را روایت کرده و در کتب ادعیّه مشهور است ، بفرمودۀ فاضل محدّث معاصر نامش **عبدالله بن انیس** میباشد وموافق آنچه از اسدالغابۀ ابن الاثیر نقل کرده جحش است. ابن قتیبه گوید :کنیه‌اش ابویحیی ، خودش انصاری ، درموضع اعراف نامی دریك منزلی مدینه مقیم بود. لیلةالقدر بودن شب مزبور را ازحضرت رسالت پناهی ص روایت کرده است . جهنی بامر آن حضرت همان شب در مسجد مدینه حاضر میشد و تا برآمدن صبح اعتکاف می‌نمود و بعد از ادای فریضۀ صبح مراجعت میکرد و بهمین جهت آن شب را **لیلةالاعرابی** و **لیلةالجهنی** هم نامند ، وی در زمان خلافت معاویه درمدینه وفات یافت.

جهنی، بضمّ اوّل وفتح ثانی، منسوب به جهینه یکی از بطون قبیلۀ قضاعه میباشد، نامش بنوشتۀ سمعانی زید بن لیث بن سود بن اسلم بن الحاف بن قضاعه است .

(ص ۱۲۱مف و ۱۲۱هب)

جیانی

حسین بن محمد - از مشاهیر محدّثین و علمای بغداد میباشدکه درفقه و حدیث و انساب و لغت و اکثر فنون دیگر فرید زمان خود بود ، بااینکه پدرش درشهر جیان ساکن بود خودش درقرطبه بنای تدریس گذاشت و درخصوص رجال صحیحین کتابی موسوم به **تقییدالمهمل وتمییزالمشکل** تألیف داد و در سال ۴۹۸ھ ق درهفتاد ویك سالگی درگذشت .

جیان ، با فتح و تشدید دیهی است بزرگ درآندلس درهفده فرسخی سمت شرقی قرطبه و نیز دیهی است از اسپهان که اخیراً جزو ناحیۀ مهتاب بوده وسلمان فارسی نیز ازآنجا بوده است . (صد و ۱۸۵۸ ج ۳ س)

جیحون

لقب مشهوری **تاج الشعراء** ،آقامحمدیزدی مشهور بمیرزاجیحون میباشدکه ازشعرای نامی ، سخنوران گرامی ، درنظم ونثر استاد،

طبعش وقّاد بود و اکثر قصائدش درمدح پیشوایان دین‌است، دیوان شعری فارسی‌داشته که چاپ شده و از او است :

مرا ترکی‌است‌مشگین‌موی‌و نسرین بوی‌وسیمین بر — سها لب مشتری غبغب هلال ابرو و مه‌پیکر

چوگردد رام و گیردجام‌و بخشدکام‌وتابد رخ — بودگل بیزوحالت‌خیزوسحرانگیزوغارتگر

دهانش‌تنك‌وقلبش‌سنك وصلحش‌جنك‌ومهرش کین — به قد تیر و بمو قیر و برخ شیر و بلب شکر

درحدود سال ۱۳۱۸ﻫ درگذشت . (نی وغیره)

جیلانی **عبدالقادر**- بعنوان‌محیی‌الدین،عبدالقادر بن‌ابی صالح‌خواهدآمد.

جیلانی **عبدالمنعم بن عمر** - اندلسی المملکة ابوالفضل الکنیة ، غسانی القبیلة ، از مشاهیر ادبا و اطبّای اندلس میباشدکه درکحّالی و طبابت مهارتی بسزا و درفنون شعر و ادب دستی توانا داشت، بشام رفته ، قصائدی در مدح صلاح‌الدین ایّوبی‌گفته و مورد عنایات وی‌گردیده است . تألیفات نافعه دارد :

۱- تحریرالنظر ۲- تعالیق در طب **۳- دیوان ادب‌السلوك ۴- دیوان ترسل و مخاطبات ۵- دیوان تشبیهات و الغاز و رموز ۶- دیوان‌الحکم و میزان‌الکلم ۷- دیوان الغزل والتشبیب والموشحات ۸- دیوان‌المبشرات والقدسیات** که حاوی فتوحات صلاح‌الدین ایوبی و ظفر یافتن او برفرنگیها درقدس خلیل است **۹- دیوان‌المشوقات الی‌الملا الاعلی ۱۰- روضة‌المآثر والمفاخر من خصائص الملك الناصر ۱۱- سرالبلاغة و صنائع البدیع فی‌فصل الخطاب ۱۲- صفات الادویة المرکبة ۱۳- منادح الممادح ۱۴- نوادر الوحی**

و از اشعار او است :

من لم یسل عنك فلاتسألن — عنه ولو کان عزیزالنفر

وکن فتی لم تدعه حاجة — الی امتهان النفس الانفر

صاحب ترجمه بعداز سال‌ششصد هجرت وفات یافت . نگارنده‌گوید : ظاهرآن است‌که عبدالمنعم ، جلیانی‌بوده (بتقدیم لام بری حطّی)که منسوب‌است به‌جلیانه (بکسر جیم وآن حصنی است در اندلس ودر قاموس‌الاعلام‌که مأخذ شرح حال فوق است جلیانی را به‌جبلانی اشتباه‌کرده ویا خود از اغلاط چاپخانه است ودر اندلس موضعی جیلان نامی سراغ نداریم . (صد وص ۳۱۱۲ ج ۴ س)

جیلانی **عبدالوحید** - بعنوان واعظ جیلانی خواهدآمد .

جیلانی **عبدالکریم بن ابراهیم** - جیلی صوفی از اکابر صوفیّه میباشد و تألیفاتی دارد :

۱- **الانسان الکامل فی معرفة الاواخر والاوائل** که موافق اصطلاحات صوفیّه تألیفش داده ودرمصر و قاهره چاپ شده‌است ۲- **الکمالات الالهیة فی الصفات المحمدیة** که یك نسخه باخط خودمؤلف درخزانهٔ‌مصر موجوداست ۳- **الکهف والرقیم فی شرح بسم الله الرحمن الرحیم** که در حیدرآ باد هند چاپ شده است و صاحب ترجمه در سال ۸۰۵ه ق در سی و هشت سالگی درگذشت . (ص۸۲۸ مط)

جیهانی **ابوعبدالله احمدبن محمد** - بنوشتهٔ ابن‌النّدیم محمد بن اسحق (متوفی بسال۳۸۵هق)وزیرصاحب‌خراسان بودکتابهاپرداخته‌است.

۱- **آئین** در مقالات وکتب و عهود وزرا و خلفا ۲- **المسالك والممالك** . سال وفاتش‌مضبوط نمیباشد. **جیهان** - بفتح‌اوّل شهری‌است درساحل‌نهرجیحون. (فوصد)

باب «چ»

(پارسی)

چاکر رجوع بشرح حال هدایت و غازی مازندرانی نمایند.

چغمینی **محمود بن محمد بن عمر**- از اکابر علمای هیئت و ریاضی قرن نهم هجرت میباشد و تألیفاتی دارد:

۱- **قانونچهٔ طب** ۲- **الملخص** در هیئت که سیّد شریف جرجانی و دیگر اکابر، شرحهای بسیاری بر آن نوشته واشهر از همه شرح فاضل رومی است که درمیان فضلا دائر واز کتابهای درسی معمولی بوده و بشرح چغمینی معروف است ودرسال ۱۳۱۱ھ ق درتهران چاپ سنگی شده و درهند نیز بطبع رسیده است وسال وفاتش بدست نیامد. **چغمین**، نام یکی از قراء خوارزم است. (ص۱۸۷۶ ج۳س و۱۱۹ هب و۷۰۲ مط)

چلبی[1]

چلبی **شیخ احمد**- بعنوان انقروی شیخ احمد مذکور شد.

چلبی بیگ بعنوان علاّمه چلبی خواهدآمد.

۱- **چلبی**- این کلمه، با اینکه مشهور و درالسنهٔ ارباب فضل و هنر دائر است ریشه و معنی آن مجمل و مبهم بوده و بعضی آن را بزبان کردی ومغولی منسوب دارند درفوائدالبهیة گوید: چلبی با دوفتحه و چ و پ هردو پارسی، عنوان مشهوری جمعی از علمای روم میباشد مثل حسن چلبی محشی مطول، یوسف بن جنید چلبی صاحب ذخیرةالعقل، عبدالقادر چلبی و غیر ایشان پس گوید، اینکه بعضی آن را به‌بلده ومانندآن منسوب دارند اشتباه ودور ازحقیقت است. موافق آنچه سخاوی تصریح کرده، چلبی لفظی است رومی بمعنی **سیدی** اینست که دربلاد ما بجای ملا و مولانا و سیدی و سیدنا، دربارهٔ علما استعمالش می کنند چنانچه لفظ پاشا برای تعظیم علمای روم است. از ابن‌بطوطه نقل است که لفظ چلبی، یونانی‌الاصل و بمعنی سیدی و*

چلبی تبریزی بعنوان عنوان خواهد آمد .

چلبی **حسام الدین حسن** - بهمین عنوان نگارش خواهد یافت.

چلبی **حسن بن علی بن امرالله** - معروف به قفالی‌زاده ، ازشعرا وادبای علمای قرن دهم و یازدهم هجرت و مؤلف کتاب **تذکرة الشعراء** است که بهترین گواه صادق برعلو مقام ادبی او میباشد . دراین تذکره ، آنچه دیگران در تذکره‌های خود نوشته‌اند با حذف زوائدآنها و اضافهٔ لطائف وفوائد دیگر باانشائی خوب تألیف شده و بهتر از همه‌گردیده است ، تألیفش بسال ۹۹۴ﻫ ق خاتمه یافته ویك نسخهٔ خطّی ازآن‌که درسال ۱۰۰۲ﻫ درحال‌حیات‌خود مؤلف نوشته شده بشمارهٔ ۲۷۲۰ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار بزرگ تهران موجود و از اشعار ترکی چلبی است :

تك عاشق بی‌چاریه‌گاهی نظر اولسون　　تیر مژه وه سینـه دمادم سپر اولسون

صاحب ترجمه در۱۰۱۲ یا۱۰۱۳ﻫ ق درگذشته است .

(ص ۱۹۵۰ ج ۳ س و ۴۷۲ ج ۲ فهرست سپهسالار)

---

*سیدنا و مولانا میباشد و گویا درحدود قرن هفتم هجرت اشخاص ادیب وفاضل را بدین عنوان می‌خوانده‌اند و دور نیست که حسام‌الدین حسن (که بهمین عنوان بشرح‌حالش خواهیم‌پرداخت) نخستین کسی باشد که بدین عنوان شهرت یافته است. ازقاسم‌الانوار سید معین‌الدین تبریزی (که شرح‌حالش بهمین‌عنوان خواهدآمد) نقل‌است که درمقام مناجات و استغاثه، حضرت‌پروردگاری را بهمین عنوان مخاطب میداشته‌اند چنانچه درمناجاتی‌که از دو زبان فارسی وترکی مخلوطش کرده گوید :

خبری دهید جان‌راکه زدوست چیست فرمان　　چه‌کنم چه چاره سازم چه دواکنم چه درمان

چلبی بیزه نظر قیل‌که حل‌اولسا راز مشکل　　چلبی بیزی اونوتما دل خسته را مرنجان

چو جمال خود نمودی دوجهان بهم برآمد　　همه جا فغان و ناله همه جا خروش مستان

ایضاً :

چلبی تو شاه و میری چلبی تو دستگیری　　چلبی تـو دلپذیری چلبی بیزی اونوتما

چلبی شه جهانی چلبی تـو جان جـانی　　چلبی نه این نه‌آنی چلبی بیزی اونوتما

باری این‌کلمه عنوان مشهوری بعضی از ارباب‌کمال میباشد وچندی از ایشان را تذکر میدهد.

چلبی **حسن آشچی‌زاده** - ازعلما وشعرای‌عثمانی قرن دهم هجرت‌میباشد که دارای مکارم وسجایای اخلاقی بود ، درتمامی عمر خود سر بکسی‌فرو نیاورد، ازدواج نکرد باکمال قناعت امرارحیات نموده ودرسال۹۴۲ه ق درگذشت.
(ص ۱۹۵۰ ج ۳ س)

چلبی **حسن بن محمد بن حسن** - بعنوان حسام‌الدین خواهدآمد .

چلبی **حسن بن محمد بن محمدشاه** - فناری رومی حنفی ، (یا حسن بن محمد شاه بن محمد بن حمزهٔ فناری) معروف به فناری‌زاده ، عالمی است شاعر و ادیب فاضل ، محقّق مدقّق ، در تفسیر و معانی و بیان خبیر ، در فروع و اصول بصیر، ازاکابر علمای‌حنفیّهٔ عثمانی، بورع وتقوی موصوف، بمحیی‌الدین ملقّب که درعهد سلطان سلیمان خانی بمقام شیخ‌الاسلامی رسید ، سالها در استانبول و ادرنه وآناطولی و روم ایلی بقضاوت منصوب شده اخیراً تقاعدگزیده و بزیارت حرمین شریفین مشرّف گردید ودرسال۹۵۴یا۸۸۶ه ق دراستانبول وفات‌یافت ودرجوار ابوایّوب انصاری مدفون‌گردید. تاریخ‌آخری مذکور اقرب بصحت است زیراکه پدرش محمدشاه درسال ۸۴۰ه ق وفات یافته و علاوه‌که بنوشتهٔ معجم‌المطبوعات بعضی از تألیفات خطّی چلبی در سال ۸۷۳ه ق نوشته شده است . چلبی را فناری یا فناری‌زاده‌گفتن بجهت‌آن است‌که یکی‌از اجداد او فنارهائی برای پادشاه روم تحفه‌آورده بود، از این‌رو هروقت که پادشاه‌میخواست‌خبری از وی‌بگیرد می‌گفت فناری‌کجااست وبعدازآن‌لقب‌خانوادگی وی‌گردید باری چلبی حسن تألیفاتی دارد :

۱- حاشیهٔ تفسیر بیضاوی ۲- حاشیهٔ تلویح ۳- حاشیهٔ شرح مواقف سید شریف که باخود شرح مزبور بارها درمصر وغیره چاپ‌شده‌است **۴- حاشیهٔ مختصر ۵- حاشیهٔ مطول** که درشیرازچاپ‌سنگی‌شده‌است وغیراینهاکه براکثرکتب‌تدریسیّه‌حواشی‌مفیددارد.
(ص ۷۵۷ مط و ۴۲۳۲ ج ۵ س و ۶۴ فوائدالبهیة)

چلبی **فناری** یا **فناریزاده** بعنوان چلبی حسن بن محمد، در بالا نگارش دادیم.

چلبی محمد بن علی بن یوسف - بعنوان محیی‌الدین چلبی خواهدآمد.

چلبی محمودبن محمد - بعنوان میرم چلبی نگارش خواهد یافت .

چلبی مصطفی - بعنوان کاتب چلبی نگارش خواهیم داد .

چهاردهی میرزا محمدعلی بن محمدنصیر - بعنوان مدرّس خواهدآمد.

چهارسوقی میرزا محمد هاشم بن میرزا زین‌العابدین - بعنوان خوانساری خواهدآمد .